

ترجمه و شرح

مشکوٰۃ المصابیح

(جلد دوم)

تألیف:

شیخ ولی الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزی

ترجمه و شرح:

فیض محمد بلوچ

| | |
|---------------|--|
| عنوان کتاب: | ترجمه و شرح مشکوة المصابيح (جلد دوم) |
| عنوان اصلی: | مشکوة المصابيح |
| نویسنده: | شیخ ولی الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزی |
| ترجمه و شرح: | فیض محمد بلوچ |
| موضوع: | فقه و اصول - فقه حنفی |
| نوبت انتشار: | اول (دیجیتال) |
| تاریخ انتشار: | اردیبهشت (ثور) ۱۳۹۵ شمسی، شعبان ۱۴۳۷ هجری |
| منبع: | انتشارات خواجه عبدالله انصاری - چاپ دوم - سال ۹۳ |



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

تقدیم به:

شمع‌های فروزان زندگی و زیباترین واژه‌های حیات پدر و مادر که اولین استاد درس زندگی‌ام هستند، دعای خیرشان گرمی بخش قلبم می‌باشد و نصایح پرقدرشان چراغ راهم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب أ

(۳) کتاب الطهارة

فصل اول ۲

فصل دوم ۱۳

فصل سوم ۱۴

باب (۱) در مورد آنچه وضو را واجب می‌گرداند ۱۹

فصل اول ۲۰

فصل دوم ۲۷

فصل سوم ۳۹

باب (۲) آداب مستراح (بیت الخلاء) ۴۵

فصل اول ۴۶

فصل دوم ۵۳

فصل سوم ۶۹

باب (۳) در باره‌ی مسواک ۷۹

فصل اول ۸۰

فصل دوم ۸۵

| | |
|-----|--|
| ۸۹ | فصل سوم..... |
| ۹۳ | باب (۴) در باره آداب و سنت‌های وضو..... |
| ۹۴ | فصل اول..... |
| ۱۰۳ | فصل دوم..... |
| ۱۱۹ | فصل سوم..... |
| ۱۲۷ | باب (۵) درباره‌ی غسل جنابت..... |
| ۱۲۸ | فصل اول..... |
| ۱۳۹ | فصل دوم..... |
| ۱۴۹ | فصل سوم..... |
| | باب (۶) در باره‌ی ارتباط و معاشرت داشتن و آمد و شد با فرد جنب، و آنچه برای فرد جنب مباح است..... |
| ۱۵۱ | فصل اول..... |
| ۱۵۲ | فصل دوم..... |
| ۱۵۹ | فصل سوم..... |
| ۱۶۹ | باب (۷) در باره‌ی احکام و انواع آب‌ها..... |
| ۱۷۵ | فصل اول..... |
| ۱۷۶ | فصل دوم..... |
| ۱۷۹ | فصل سوم..... |
| ۱۹۳ | باب (۸) در باره‌ی شستن و پاکیزه گردانیدن نجاست‌ها و پلیدی‌ها..... |
| ۱۹۷ | فصل اول..... |
| ۱۹۸ | فصل اول..... |

| | |
|-----|---------------------------------------|
| ۲۰۹ | فصل دوم |
| ۲۱۹ | فصل سوم |
| ۲۲۵ | باب (۹) مسح بر موزه‌ها (خفّین) |
| ۲۲۶ | فصل اول |
| ۲۳۱ | فصل دوم |
| ۲۳۵ | فصل سوم |
| ۲۳۷ | باب (۱۰) درباره‌ی تیمم |
| ۲۳۸ | فصل اول |
| ۲۴۵ | فصل دوم |
| ۲۵۱ | فصل سوم |
| ۲۵۵ | باب (۱۱) درباره‌ی غسل مسنون |
| ۲۵۶ | فصل اول |
| ۲۵۷ | فصل دوم |
| ۲۶۳ | فصل سوم |
| ۲۶۵ | باب (۱۲) در باره‌ی حیض و قاعدگی |
| ۲۶۶ | فصل اول |
| ۲۷۹ | فصل دوم |
| ۲۸۵ | فصل سوم |
| ۲۸۷ | باب (۱۳) درباره‌ی استحاضه |
| ۲۸۸ | فصل اول |

فصل دوم ۲۹۱

فصل سوم ۲۹۷

(۴) کتاب الصلوة

فصل اول ۳۰۲

فصل دوم ۳۰۹

فصل سوم ۳۱۵

باب (۱) اوقات نماز ۳۲۱

فصل اول ۳۲۲

فصل دوم ۳۲۵

فصل سوم ۳۲۷

باب (۲) تعجیل و شتاب ورزیدن در ادای نماز ۳۳۱

فصل اول ۳۳۲

فصل دوم ۳۴۷

فصل سوم ۳۵۳

باب (۳) درباره‌ی فضیلت نمازها ۳۶۱

فصل اول ۳۶۲

فصل دوم ۳۷۳

فصل سوم ۳۷۴

باب (۴) پیرامون اذان ۳۷۷

فصل اول ۳۷۸

| | |
|-----|--|
| ۳۸۳ | فصل دوم..... |
| ۳۹۱ | فصل سوم..... |
| ۳۹۷ | باب (۵) درباره فضیلت اذان و اجابت آن..... |
| ۳۹۸ | فصل اول..... |
| ۴۰۷ | فصل دوم..... |
| ۴۱۵ | فصل سوم..... |
| ۴۱۹ | باب (۶) پیرامون تأخیر اذان..... |
| ۴۲۰ | فصل اول..... |
| ۴۲۹ | فصل سوم..... |
| ۴۳۳ | باب (۷) در باره‌ی مساجد و مکان‌هایی که نماز در آنها گزارده می‌شود..... |
| ۴۳۴ | فصل اول..... |
| ۴۵۷ | فصل دوم..... |
| ۴۸۳ | فصل سوم..... |
| ۴۹۵ | باب (۸) در باره‌ی پوشیدن عورت..... |
| ۴۹۶ | فصل اول..... |
| ۵۰۱ | فصل دوم..... |
| ۵۰۷ | فصل سوم..... |
| ۵۱۱ | باب (۹) در باره‌ی ستره (نصب‌کردن و قرار دادن چیزی در جلوی نمازگزار)..... |

| | |
|-----|--|
| ۵۱۲ | فصل اول |
| ۵۲۱ | فصل دوم |
| ۵۲۵ | فصل سوم |
| ۵۲۹ | باب (۱۰) چگونگی نماز |
| ۵۳۰ | فصل اول |
| ۵۴۱ | فصل دوم |
| ۵۴۹ | فصل سوم |
| | باب (۱۱) در باره‌ی آنچه پس از گفتن تکبیر تحریمه باید خوانده شود. |
| ۵۵۵ | |
| ۵۵۶ | فصل اول |
| ۵۶۳ | فصل دوم |
| ۵۶۷ | فصل سوم |
| ۵۶۹ | باب (۱۲) قرائت در نماز |
| ۵۷۰ | فصل اول |
| ۵۸۷ | فصل دوم |
| ۶۰۱ | فصل سوم |
| ۶۰۵ | باب (۱۳) در باره رکوع |
| ۶۰۶ | فصل اول |
| ۶۱۵ | فصل دوم |
| ۶۲۱ | فصل سوم |

| | |
|----------|--|
| ۶۲۵..... | باب (۱۴) در باره‌ی چگونگی سجود و فضیلت آن |
| ۶۲۶..... | فصل اول |
| ۶۳۷..... | فصل دوم |
| ۶۳۹..... | فصل سوم |
| | باب (۱۵) در باره‌ی تشهّد (خواندن التحیات در نماز پس از دو سجده‌ی |
| ۶۴۳..... | رکعت دوم و رکعت آخر) |
| ۶۴۴..... | فصل اول |
| ۶۵۱..... | فصل دوم |
| ۶۵۵..... | فصل سوم |



(٣)

كتاب الطهارة

فصل اول

۲۸۱- (۱) عن أبي مالك الأشعري، قال: قال رسول الله ﷺ: «الظهور شرطُ الإيمان، والحمدُ لله تَمْلَأُ الميزانَ، وسُبْحَانَ الله والحمدُ لله تَمْلَأُن - أو تَمْلَأُ - ما بينَ السَّمَاوَاتِ والأَرْضِ، والصَّلَاةُ نُورٌ، والصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، والصَّبْرُ ضِيَاءٌ، والقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أو عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو: فبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أو مُؤَبِّقُهَا». رواه مسلم. وفي رواية: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ واللهُ أكبرُ، تَمْلَأُنِ ما بينَ السَّمَاءِ والأَرْضِ». لم أجد هذه الرواية في «الصحيحين»، ولا في كتاب الحميدي، ولا في «الجامع»؛ ولكن ذكرها الدارمي بدل «سبحان الله والحمد لله»^(۱).

۲۸۱- (۱) ابومالك اشعري رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «طهارت و پاکیزگی بخش مهمی از ایمان است. و «الحمد لله»، ترازوی سنجش [اعمال حسنه را در روز قیامت] پر می‌کند. و ثواب گفتن «سبحان الله» و «الحمد لله» فاصله‌ی میان آسمان و زمین را پر می‌کنند، یا پر می‌کند. [راوی حدیث، خود را مقید می‌دانسته است که الفاظ را دقیقاً نقل بکند، و اینجا در آن که پیامبر صلی الله علیه و آله فعل جمله را مفرد یا مثنی آورده باشد، شک داشته است].

نماز، نور است و صدقه دلیلی (روشن بر صدق ایمان و اخلاص، و اعتقاد و عمل شخص صدقه‌دهنده) است، و صبر و شکیبایی (بر طاعت خدا و بلا و ناخوشی‌های دنیا)، روشنایی (راه درست بندگی خدا) است. و قرآن، حجتی به سود یا به زیان شما می‌باشد. (یعنی: اگر ارتباط شما با قرآن، توأم با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل باشد قرآن برایتان در روز رستاخیز شاهد و دلیلی سودمند خواهد بود و اگر ارتباط شما بر خلاف این باشد، شهادت آن بر خلاف و به ضرر و زیان شما خواهد بود) همه‌ی مردم بامدادان، راهی می‌شوند و جان خویش را به فروش می‌رسانند و آن را آزاد می‌سازند و یا برای همیشه در بند نگه می‌دارند (یعنی هرکس به خاطر خودش سعی و تلاش می‌کند. برخی جانشان را با طاعت کردن به خدا و اجرای اوامر و فرامین الهی و

۱- مسلم ۲۰۳/۱ ح (۱ - ۲۲۳)، مسند احمد ۵ / ۳۴۲، دارمی ۱۷۴/۱ ح ۶۵۳، ترمذی ح ۳۵۱۷، نسایی ح ۲۴۳۷.

تعالیم و آموزه‌های تابناک نبوی و احکام و دستورات اسلامی می‌فروشد و آن را از عذاب دوزخ و رسوایی رستاخیز می‌رهانند، و برخی نیز جانشان را با پیروی از شیطان بدکاره و نفس اماره و هوا و هوس‌های ناروای نفسانی و خواهشات و تمایلات ناجایز حیوانی، به آنها می‌فروشد و خویشان را بدین گونه به هلاکت می‌اندازند).

این حدیث را مسلم روایت کرده است، و در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

«ثواب و پاداش گفتن «لا اله الا الله» و «الله اکبر» فاصله‌ی میان آسمان و زمین را پر

می‌کنند».

[خطیب تبریزی می‌گوید:] من این بخش از حدیث را نه در «صحيحين» دیده‌ام و نه در کتاب «حُمیدی» [الجامع بين الصحيحين] و نه در «الجامع» [للاصول الستة] لیکن این بخش از حدیث را دارمی به عوض «سبحان الله» و «الحمد لله» ذکر کرده است.

شرح: «الطهور» به ضم «طاء» یعنی طهارت، و طهارت در اسلام همانگونه که شامل طهارت حسی، یعنی نظافت بدنی می‌گردد، شامل طهارت و پاکیزگی معنوی از قبیل اجتناب از کفر و گناهان و شرک و چندگانه‌پرستی، الحاد و بی‌بندوباری، نفاق و دورنگی، شک و تردید در حقانیت حضرت محمد ﷺ و قرآن، و برحذر بودن از ردایب اخلاقی، از قبیل: بغض، حسد، کینه، عداوت، طمع و دیگر امراض قلبی نیز خواهد شد. طهارت و پاکیزگی ظاهری که شرط صحت نماز است، خواه طهارت از بی‌وضوبی باشد یا از رفع نجاست، با نظافت که همان پاکی لباس، بدن و مکان است مناسبت دارد. به همین دلیل «باب طهارت» نخستین موضوعی است که در فقه اسلامی به تعلیم و تعلم آن پرداخته می‌شود و از ضروریات نماز به شمار می‌آید. و از آنجا که کلید بهشت نماز است، پس کلید نماز، طهارت خواهد بود، چنانچه پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

[لا يقبل الله صلاةً بغير طهور] [مسلم و ابن‌ماجه]

«خداوند نماز بدون طهارت را نمی‌پذیرد».

۲۸۲ - (۲) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطِيئَاتِ. وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟». قالوا: بلى يا رسول الله! قال: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخَطْطَى إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ». أخرجه مسلم، ومالك^(۱).

۲۸۲- (۲) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را از آنچه که خداوند به برکت آن، گناهان را محو، و درجات را بلند می‌سازد، آگاه نکنم؟ گفتند: بلی! ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، ما را بدان رهنمون سازید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کامل ساختن وضو با وجود سختی‌ها و مصائب (از قبیل سرما و غیره) و گام‌نهادن بسیار به سوی مساجد (و ارتباط زیاد با مساجد) و مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری، و رباط حقیقی و راستین نیز همین‌ها هستند.»
[این حدیث را مسلم و مالک روایت کرده‌اند].

۲۸۳ - (۳) وفي حدیث مالك بن أنس: «فذلکم الرباط فذلکم الرباط» [رَدَد] مرتین. رواه مسلم. وفي رواية الترمذي: ثلاثاً^(۱).

۲۸۳- (۳) امام مسلم، در روایتی از مالک بن انس رضی الله عنه جمله‌ی «فذلکم الرباط» [رباط این است] را دو بار روایت کرده است. و ترمذی این جمله را سه بار نقل نموده است.

شرح: «فذلکم الرباط»: رباط در اصل: بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا «رباط» می‌گویند. و «ربط قلب» به معنای آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است.

و «مرباطه» به معنای مراقبت از مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن آمده است، زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل، آماده، نگهداری می‌کنند.

و در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه‌ی آنها نگردند، لذا در این حدیث، این جمله به مواظبت و انتظار نمازها، یکی پس از دیگری تعبیر شده است.

خلاصه این که: «مرباطه» معنای وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه‌ی اسلامی در برابر حملات غافلگیرانه‌ی دشمنان خارجی و داخلی را شامل می‌شود.

و در ذیل این حدیث، مقام و موقعیت کسانی که در سختی‌ها و مرارت‌ها، وضو را کامل می‌سازند، و گام‌های زیادی را به سوی مساجد برمی‌دارند و پیوسته به فکر راز و نیاز و عبادت و کرنش خداوند هستند، برتر و بالاتر از افسران و مزددارانی که در برابر هجوم و حملات دشمنان اسلام پیکار می‌کنند، شمرده شده است و این به خاطر آن است که آنها نگهبانان عقائد و فرهنگ و اصول و موازین اسلامی و اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی هستند، در حالی که این‌ها حافظ مرزهای جغرافیایی‌اند. مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند، در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

اگر مقداری با انصاف به قضاوت بنشینیم و حقیقت را قبول کنیم، می‌بینیم که براستی جنگ و پیکار با کفار و مشرکان بسیار سهل و آسان‌تر از مبارزه و پیکار با نفس و خواهشات نفسانی و حربه‌های شیطانی است، پس لازم است که بدین میدان توجه بیشتری معطوف گردد تا حضور در میادین کوچک‌تر از آن، آسان‌تر گردد.

چرا که اگر افراد به تزکیه‌ی نفس نرسیده باشند، و اگر خودسازی نکرده باشند به راحتی در میدان جنگ تخلف می‌کنند. پس برای رهایی از تمامی این‌ها و مطمئن‌بودن از حضور خویش در میدان نبرد، نیاز هست که در نبردی مهم و جنگی تمام‌عیار با دو دشمن درونی و برونی، یعنی نفس و شیطان، پیروز و سربلند بیرون آمد، تا بتوان در میادین دیگر به راحتی استقامت و ثبات را از خود نشان داد.

۲۸۴ - (۴) وعن عثمان، رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ، خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ». متفقٌ عليه^(۱).

۲۸۴ - (۴) عثمان رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس وضو گرفت و به نحو احسن (و با رعایت آداب، سنن و غیره) آن را به انجام و کمال رساند، به برکت آن، نجاست گناهانش از تمام وجودش می‌ریزد، به طوری که از زیر ناخن‌هایش خارج می‌شوند. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۲۸۵ - (۵) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوْ الْمُؤْمِنُ - فغَسَلَ وَجْهَهُ، خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ إِلَيْهَا بَعَيْنِيهِ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ -

فإذا غسل يديه خرج من يديه كل خطيئة كان بطشتها يدها مع الماء - أو مع آخر قطر الماء - فإذا غسل رجله؛ خرج كل خطيئة مشتها رجلاه مع الماء - أو مع آخر قطر الماء - حتى يخرج نقياً من الذنوب». رواه مسلم^(۱).

۲۸۵- (۵) ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه بنده ای مسلمان یا مؤمن و حقگرا وضو گرفت و چهره اش را شست، هر گناه و معصیتی را که با چشمانش مرتکب شده، همراه با آب یا با آخرین قطره ی آن، پاک می شود و چون دستانش را بشوید هر گناهی که با آنها انجام داده، با شستن آب و یا با آخرین قطره ی آن زدوده و محو خواهد شد و هر گاه دو پایش را شست تمام گناهی را که با پاهایش مرتکب شده با آب، یا با آخرین قطره ی آب، خارج و پاک می شوند. تا آنکه در حالی از وضو فارغ می شود که از تمام گناهان (صغیره) پاک و پاکیزه گشته است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در دو حدیث بالا، که از میان رفتن گناهان در اثر وضو ذکر شده است، منظور از این گناهان، «گناهان صغیره» هستند و برای محو شدن گناهان کبیره، توبه و انابه و رجوع و بازگشت و ندامت و پشیمانی الزامی است.

و اکثر علماء و اندیشمندان اسلامی نیز بر این باورند که مراد از بخشیده شدن گناهان به وسیله ی وضوء، گناهان کوچک و صغیره می باشد که انسان به ذریعه ی اعضا و جوارح خویش مرتکب می شود، چرا که کبائر بدون توبه بخشوده نمی شود، و هر جایی که همراه با انجام دادن این گونه اعمال و کردار، ذکر محو و نابود شدن گناهان آمده است، مراد از آن فقط صغائر می باشند، نه کبائر. چرا که اعمال نیک و شایسته فقط گناهان صغیره را معاف می کند.

خداوند عز و جل می فرماید:

﴿إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [النساء: ۳۱].

این آیه به کسانی که از گناهان کبیره پرهیز می کنند، بشارت می دهد که خداوند گناهان صغیره ی آنان را می بخشد و این پاداشی است که به این گونه افراد داده شده است، و می فرماید:

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم».

از بعضی روایات نیز این نظریه تأیید می‌شود، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«الصلوات الخمس والجمعة الي الجمعة مكفّرات لما بينهن ما لم يغش الكبائر»
و حدیث بعدی نیز مؤید این مطلب است.

۲۸۶ - (۶) وعن عثمان رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «ما من امرئ مسلم تحضره صلاة مكتوبة، فيحسُّ وضوءها وخشوعها وركوعها؛ إلا كانت كفارة لما قبلها من الذنوب، ما لم يؤت كبيرة، وذلك الدهر كله». رواه مسلم^(۱).

۲۸۶ - (۶) عثمان رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ انسان مسلمان و حفرایی نیست که وقت نماز فرض فرا رسد و وضو و خشوع و رکوع [و سجده‌ی] آن را به نحو احسن (و با رعایت آداب، سنن و غیره) انجام دهد و به کمال رساند، جز آنکه به برکت آن تمام گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشیده و معاف می‌شود، البته به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز کند. و این برنامه‌ی خداوندی، اختصاص به زمان و دوران خاصی ندارد بلکه در تمام ادوار مختلف زمان ادامه دارد و مخصوص به یک نسل، یا یک زمان نیست».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۲۸۷ - (۷) وعنه، أنه توضأ فأفرغ على يديه ثلاثاً، ثم تمضمض واستنثر، ثم غسل وجهه ثلاثاً، ثم غسل يده اليمنى إلى المرفق ثلاثاً، ثم غسل يده اليسرى إلى المرفق ثلاثاً، ثم مسح برأسه، ثم غسل رجله اليمنى ثلاثاً، ثم اليسرى ثلاثاً، ثم قال: رأيت رسول الله ﷺ توضأ نحو وضوئي هذا. ثم قال: «من توضأ وضوئي هذا، ثم يصلي ركعتين لا يحدث نفسه فيهما بشيء، غفر له ما تقدم من ذنبه» متفق عليه. ولفظه للبخاري^(۲).

۲۸۷ - (۷) از عثمان رضی الله عنه روایت شده که وی (ظرفی پر آب خواست، آنگاه سه بار از آن بر هردو کف دست‌های خویش ریخت و آنها را شست، پس از تمیزکردن آنها، دست راست خویش را در ظرف آب فرو برد و با آب آن) دهان و بینی خود را شست و

۱- مسلم ۲۰۶/۱ ح (۷-۲۲۸).

۲- بخاری ح ۱۵۹، مسلم ۲۰۴/۱ ح (۳-۲۲۶)، نسایی ح ۸۵، مسند احمد ۶۶/۱.

مضمضه و استنشاق نمود، سپس سه دفعه، چهره و سه بار دست راست و سه مرتبه دست چپ خویش را تا آرنج شست، سپس سرش را مسح کرد و بعد از مسح سر، پای راست را سه بار، و بعد پای چپ را نیز سه دفعه (با استخوان برجسته‌ای که در ابتدای ساق و انتهای پشت پا قرار دارد و به قوزک معروف است) شست.

آنگاه عثمان رضی الله عنه گفت: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند این وضوی من، وضو گرفت و سپس فرمود: «هرکس بسان این وضوی من، وضو گیرد، و پس از آن دو رکعت نماز (از روی صداقت و اخلاص، و خشوع و خضوع کامل و از روی اعتقاد و عمل) بخواند و در ادای این دو رکعت، فکر خویش را به مسائل دنیوی و وساوس شیطانی و خواطر نفسانی و مواردی که ربطی به نماز ندارد، مشغول نکند (با توجه کامل و با تدبیر و تعمق بخواند) گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش، بخشوده می‌شوند».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، ولی لفظ حدیث از بخاری است].

۲۸۸ - (۸) وعن عُقْبَةَ بنِ عامرٍ، قال: قال رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «ما مِنْ مسلمٍ يتوضَّأ، فيُحْسِنُ وُضوءَهُ، ثمَّ يقومُ فيُصَلِّي ركعتينِ، مُقبِلاً عليهما بقلبهِ ووجهه، إلَّا وَجِبَتْ لَهُ الجَنَّةُ». رواه مسلم ^(۱).

۲۸۸ - (۹) عقبه بن عامر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ انسان مسلمان و حق‌گرای نیست که وضو بگیرد و آن را به نحو احسن و با رعایت آداب و سنن انجام دهد و به کمال رساند و پس از آن دو رکعت نماز با خشوع و خضوع کامل و از روی صداقت و اخلاص و با توجه کامل قلبی و فکری بخواند، جز آنکه بهشت برایش واجب می‌گردد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۲۸۹ - (۹) وعن عمر بن الخطاب، رضی الله عنه، قال: قال رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «ما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يتوضَّأ فيُبلِّغُ - أو فيُسنِّعُ - الوُضوءَ، ثمَّ يقول: أشهدُ أن لا إلهَ إلَّا اللهُ، وأنَّ مُحَمَّدًا عبدهُ ورسولُهُ - وفي رواية: أشهدُ أن لا إلهَ إلَّا اللهُ، وَحدهُ لا شريكَ له، وأشهدُ أنَّ مُحَمَّدًا عبدهُ ورسولُهُ - إلَّا فُتِحَتْ لَهُ أبوابُ الجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ، يدخُلُ مِنْ أَيِّهَا شاء». هكذا رواه مسلمٌ في «صحيحه»، والحميديُّ في «أفراد مسلم»، وكذا ابنُ الأثيرِ في «جامع الأصول». وذكر الشيخ

محيي الدين التَّووي في آخر حديث مسلم على ما روينا، وزاد الترمذِيُّ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْني من التَّوَّابِينَ، واجْعَلْني من المتطَهِّرين».

والحديثُ الذي رواه محيي السنَّة رحمته في «الصَّحاح»: «مَنْ تَوَضَّأ فأحسن الوُضوء» إلى آخره، رواه الترمذِيُّ في «جامعه» بعينه إلا كلمة «أشهد» قبل «أَنَّ مُحَمَّدًا»^(۱).

۲۸۹- (۹) عمر بن خطاب رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما وضو بگیرد و آن را به صورت کامل و با رعایت آداب و سنن و اصول و مبانی شرعی به انجام برساند و سپس بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وأنَّ مُحَمَّدًا عبده ورسوله» - و در روایتی وارد شده چنین بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان مُحَمَّدًا عبده ورسوله» [از روی صداقت و اخلاص گواهی می‌دهم که جز «الله» معبودی به حق نیست و اوست که تنها و یگانه و بی‌همتا و بی‌همبر است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی خداست]. درهای هشتگانه‌ی بهشت برای او باز می‌شوند که از هر دروازه‌ای که بخواهد، وارد آن شود.

این حدیث را مسلم در «صحيح المسلم»، حمیدی در «أفراد مسلم» و ابن اثیر در «جامع الاصول» روایت کرده‌اند. و شیخ محی‌الدین نووی نیز در «شرح صحيح مسلم» این حدیث را بر مبنای روایت ما، ذکر کرده است و ترمذی این جملات را نیز، بعد از شهادتین اضافه کرده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْني من التَّوَّابِينَ واجْعَلْني من المتطَهِّرين»، پروردگارا! مرا از زمره‌ی توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار ده.

و حدیثی را که محی‌السنَّة، نویسنده‌ی مصابیح، در کتاب «صحاح» روایت کرده اینگونه است:

«من تَوَضَّأ فأحسن الوُضوء [ثم قال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان مُحَمَّدًا عبده ورسوله، اللَّهُمَّ اجْعَلْني من التَّوَّابِينَ واجْعَلْني من المتطَهِّرين] و همین حدیث را عیناً ترمذی در جامع خویش روایت کرده جز آنکه کلمه‌ی «اشهد» را پیش از «مُحَمَّدًا» ذکر نکرده است. [و بر خلاف گمان صاحب مصابیح، این حدیث را صحیحین نقل نکرده‌اند، بلکه روایت ترمذی است. و در حقیقت جمله‌ی اخیر، اعتراضی از نویسنده‌ی

مشکاة بر نویسنده‌ی مصابیح است که وی این حدیث را جزو احادیث صحیحین نقل کرده است، حال آنکه این حدیث را ترمذی روایت کرده است.]

۲۹۰ - (۱۰) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ. فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ». متفق عليه^(۱).

۲۹۰ - (۱۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بی‌گمان امت من در روز رستاخیز در اثر برکت وضو، صورت و دست‌ها و پاهایشان نورانی و سفید می‌گردد و می‌درخشد و برق می‌زند، و ایشان را به لقب «غرة المحجلین» [یعنی دست و صورت و پا سفید] صدا می‌زنند و فرا می‌خوانند.

پس هرکس از شما می‌تواند، نورانی‌بودن و علامت خود را بیشتر کند و مقدار بیشتری از این اعضاء را بشوید، این کار را انجام دهد و از آن دریغ نکند (و علاوه از حد مفروضه، و بر شستن اعضایی که واجب است شسته شوند، مقداری از سر و بازوها و ساق را نیز بشوید و با توجه و با اهمتامی خاص و با رعایت آداب و سنن و اصول و موازین شرعی به آن پایبند باشد، تا در روز قیامت، درخشندگی و نورانیت او نیز بیشتر شود و بهتر از دیگران شناسایی و ممتاز گردد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «غرة» در اصل به معنای چهره زیبا و سفید، و درخشنده و نورانی می‌باشد و به سفیدی به اندازه یک درهم در پیشانی اسب نیز «غرة» می‌گویند.

و «محجلین» از ماده‌ی «تحجیل» به معنای سفیدی‌ای است که در چهار دست و پای اسب باشد. و منظور حدیث این است که در روز سخت و وحشتناک قیامت، یکی از اثرات و ثمره‌های وضو این خواهد بود که افراد وضوکننده که پیوسته آن را با فکر و اهتمام خاصی انجام می‌دهند و کاملاً آداب و روش و سنن و شرایط آن را رعایت می‌کنند، چهره‌ها، دست‌ها و پاهایشان، روشن، سفید و درخشان و نورانی خواهد بود و بدین‌وسیله از دیگران بازشناخته خواهند شد، پس بنابراین هرکس می‌خواهد درخشندگی و نورانیت او در روز رستاخیز بیشتر شود، باید مقدار بیشتری از اعضاء را

بشوید و علاوه بر شستن اعضایی که واجب است شسته شوند، مقداری از سر و بازوها و ساق را نیز بشوید.

۲۹۱- (۱۱) وعنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوَضوءُ». رواه مسلم^(۱).

۲۹۱- (۱۱) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زیور و پیرایه‌ی (بهشتی) فرد مؤمن و حق‌گرا، تا جایی است که آب وضو به آن می‌رسد».
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «الحلیة» این واژه را هم می‌توان به «درخشندگی و سفیدی» ترجمه کرد یعنی: درخشندگی و سفیدی، و ظرافت و زیبایی انسان مؤمن در قیامت تا جایی است که آب وضو به آن می‌رسد. و هدف این است که در شستن صورت و دست و پا، بیشتر توجه کنید تا زیبایی و نور آن بیشتر شود.
و هم می‌توان به «زیور و پیرایه‌ی بهشتی» ترجمه کرد که ترجمه‌اش در بالا گذشت.

فصل دوم

۲۹۲ - (۱۲) عن ثوبان، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِسْتَقِيمُوا وَلَنْ تُحْصُوا، وَعَلِمُوا أَنْ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ، وَلَا يُحَافِظُ عَلَى الوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ». رواه مالك، وأحمد، وابن ماجه، والدارمي^(۱).

۲۹۲ - (۱۲) ثوبان رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در کار نیک و شایسته و بر شاهراه راست و درست شریعت، استواری پیشه سازید (و چون این کار، بسی مشکل و دشوار می‌نماید و هرگز کسی - به جز انبیاء و اولیاء - به حقیقت و کمال این استواری نمی‌رسد). شما نیز بر آن هرگز مسلط نمی‌شوید (از این رو بر اعمال و کردار نیک و شایسته، و گفتار و پندار خوب و بایسته‌ی خویش، مغرور نشوید). و بدانید که بهترین و برترین عمل و کردار شما (پایبندی به) نماز است، و جز فرد مؤمن و حق‌گرا، کسی دیگر بر وضو محافظت و مراقبت نمی‌کند (و در حقیقت اهتمام به وضو، یکی از نشانه‌های کمال ایمان است).

[این حدیث را مالک، احمد، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

۲۹۳ - (۱۳) وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ عَلَي طُحْرٍ، كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ». رواه الترمذي^(۲).

۲۹۳ - (۱۳) ابن‌عمر - رضي الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس با وجود اینکه وضو دارد، وضو بگیرد (و وضوی جدید را عبث و بی‌فایده نپندارد) ده پاداش و نیکی، در نامه‌ی اعمالش ثبت و ضبط می‌گردد.
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۱- مؤطا مالک ح ۳۶، مسند احمد ۵ / ۲۸۲، ابن‌ماجه ح ۲۷۷، دارمی ح ۶۵۵.

۲- ترمذی ح ۵۹، ابوداود ح ۶۲، ابن‌ماجه ح ۵۱۲.

فصل سوم

۲۹۴ - (۱۴) عن جابر، قال: قال رسول الله ﷺ: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلَاةُ، وَمِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ». رواه أحمد^(۱).

۲۹۴ - (۱۴) جابر رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کلید بهشت نماز است و کلید نماز، وضو می باشد [پس طهارت ظاهری شرط صحت نماز است، خواه از بی وضویی باشد یا از جنابت و یا از رفع نجاست با نظافت که همان پاکی لباس، بدن و مکان است، و طهارت و پاکیزگی از ضروریات نماز به شمار می آید. و از آنجا که کلید بهشت نماز است، پس کلید نماز، طهارت خواهد بود].

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۲۹۵ - (۱۵) وعن شبيب بن أبي رُوْحٍ، عن رجلٍ من أصحاب رسول الله أن رسول الله ﷺ صلى صلاة الصُّبْحِ، فَقَرَأَ الرُّومَ، فَالتَبَسَ عليه. فلما صَلَّى، قال: «ما بأل أقبام يُصلُّونَ معنا لا يُحسِنون الطُّهورَ؟! وإنما يُلبَسُ علينا القرآنَ أولئك». رواه النسائي^(۲).

۲۹۵ - (۱۵) شبيب ابن ابی روح از یکی از یاران پیامبرگرمی اسلام صلی اللہ علیہ وسلم است، روایت می کند: روزی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به نماز بامداد ایستاد و شروع به تلاوت سوره ی «روم» نمود، ولی در لابه لای قرائت خویش دچار التباس و اشتباه شد، از این رو چون نمازش را به پایان رساند، فرمود: «چرا بعضی از مردمان با ما در نماز شریک می شوند و به خوبی طهارت نمی کنند (و به آن اهتمام نمی ورزند و آداب و سنن و روش و شرایط آن را به خوبی انجام نمی دهند و مطابق سنت و تعالیم من وضو نمی گیرند؟ آگاه باشید که) همین مردمان هستند که باعث اشتباه و التباس ما در قرائت می شوند».

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

شرح: از این حدیث معلوم شد که اعمال و کردار بد و ناشایست همراهان، بر قلوب دیگران نیز تأثیر منفی می گذارد، و این یک قانون است که: هنگامی که جامعه در ادای

۱- مسند احمد ۳/۳۴۰.

۲- نسایی ح ۹۴۷، مسند احمد ۵/۳۶۳.

رسالت خود کوتاهی کنند و بر اثر آن قانون شکنی‌ها و هرج و مرج‌ها و ناامنی‌ها و مانند آن به بار آید، نیکان و بدان در آتش آن می‌سوزند و دود آن به چشم همه می‌رود و این اختطاری است که پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث به همه‌ی مردمان و مسلمانان می‌کند و مفهوم آن این است که افراد جامعه نه تنها موظفاند وظایف خود را انجام دهند، بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وادارند، زیرا انجام‌ندادن وظایف و اجرای اوامر و فرامین دقیق الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی، از جانب برخی، موجب شکست و پراکندگی جامعه‌ی انسانی می‌شود و دود آن به چشم همه می‌رود.

حتی این مسئله به اندازه‌ای دقیق و باریک است که اگر در نماز، برخی از مردمان، طهارت را به خوبی انجام ندهند، همین عملشان بر دل‌های حقیقت‌بین نیز، تأثیر منفی خواهد گذاشت و آنها را هم تحت الشعاع قرار خواهد داد، اگر چه آن فرد رسول خدا ﷺ باشد که از تقصیر و کوتاهی و گناه و معصیت مصون و محفوظ است، چنانچه خواندیم که عدم طهارت برخی، باعث اشتباه و التباس در قرائت قرآن رسول خدا ﷺ شد.

۲۹۶ - (۱۶) وعن رجلٍ من بني سليم، قال: عَدَّهَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِي - أَوْ فِي يَدِهِ - قَالَ: «التَّسْبِيحُ نَصْفُ الْمِيزَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ يَمْلُؤُهُ، وَالتَّكْبِيرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّوْمُ نَصْفُ الصَّبْرِ، وَالظَّهْرُ نَصْفُ الْإِيمَانِ». رواه الترمذي، وقال هذا حديثٌ حَسَنٌ^(۱).

۲۹۶ - (۱۶) مردی از «بنی‌سُلیم» (که از یاران جان‌نثار و باوفای پیامبر ﷺ به شمار می‌آید) گوید: پیامبر خدا ﷺ دستم را گرفت و کلماتی را اینگونه در دستم بر شمرد - یا در دست خودش خصلت‌های آتی را چنین برشمرد - و فرمود: «ثواب و پاداش «سبحان الله» گفتن، نیمی از ترازوی سنجش (اعمال را در روز رستاخیز) پر می‌کند. و ثواب گفتن «الحمد لله» کل ترازوی سنجش (اعمال نیک و شایسته) را پر می‌کند. و پاداش «الله اکبر» گفتن، فاصله‌ی میان آسمان و زمین را پر می‌کند. و روزه نیمی از صبر است (و نیمی دیگر، در صبر از بلا و مصیبت و از گناه و معصیت، تحقق می‌یابد). و طهارت و پاکیزگی بخشی مهم و اساسی از ایمان است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است].

۲۹۷ - (۱۷) وعن عبد الله الصُّنَابِحِيِّ، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فَمُضْمَضٌ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ فِيهِ. وَإِذَا اسْتَنْثَرُ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ أَنْفِهِ. وَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ وَجْهِهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَشْفَارِ عَيْنَيْهِ. فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِ يَدَيْهِ. فَإِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رَأْسِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ أُذُنَيْهِ. فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ، خَرَجَتِ الْخَطَايَا مِنْ رِجْلَيْهِ، حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ [تَحْتِ] أَظْفَارِ رِجْلَيْهِ. ثُمَّ كَانَ مَشِيئُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَصَلَاتُهُ نَافِلَةً لَهُ». رواه مالك والنسائي^(۱).

۲۹۷ - (۱۷) عبدالله صنابحی رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه بنده‌ی مؤمن و حق‌گرا، وضو می‌گیرد و دهانش را می‌شوید، همراه با آب، تمام گناهان دهانش خارج و زدوده می‌شود، و چون بینی خود را می‌شوید، هر گناهی که با بینی خود مرتکب آن شده با آب وضو فرو می‌ریزد و چون صورتش را بشوید، همه‌ی خطاها که بوسیله‌ی آن دچار شده، با آب وضو پاک و صاف می‌گردد تا اندازه‌ای که گناهان از زیر پلک‌های چشمانش فرو می‌ریزد و چون دستانش را بشوید، هر گناهی که با دست مرتکب آن شده، با آب وضو از زیر ناخن‌هایش خارج می‌شود و هرگاه سرش را مسح کند، هر گناهی را که با سر مرتکب آن شده، با آب وضو می‌ریزد، تا اندازه‌ای که از گوش‌هایش خارج می‌گردد. و چون پاهایش را شست، تمام گناهی که به وسیله‌ی پا انجام داده با آب وضو فرو می‌ریزد تا اندازه‌ای که از زیر ناخن‌های پاهایش خارج می‌شود (تا آن که در حالی از وضو خارج می‌شود که از تمام گناهان صغیره پاک و پاکیزه گشته است). و گام نهادنش به سوی مسجد و نمازخواندنش، عبادتی زائد (برای رفع درجات و محو گناهان) وی می‌باشد.

[این حدیث را مالک و نسائی روایت کرده‌اند].

۲۹۸ - (۱۸) وعن أبي هريرة، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا». قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غَرَّ

مُحَجَّلَةٌ، بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهُمٍ بُوْهُمِ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قالوا: بلى، يا رسول الله! قال: «فإنهم يأتونَ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنَ الوُضوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الحَوْضِ». رواه مسلم^(۱).

۲۹۸- (۱۸) ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید: پیامبر ﷺ به قبرستان آمد و خطاب به مردگان فرمود: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین، وإنّا ان شاء الله بکم لاحقون، وَدَدْتُ إِنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»، سلام بر شما ای ساکنان مؤمن این سرزمین (گورستان)، ما هم اگر خدا بخواهد به شما خواهیم پیوست. (آن گاه فرمود): دوست داشتیم که ما برادران خود را (در دنیا) می دیدیم.

گفتند: ای رسول خدا ﷺ! مگر ما برادران شما نیستیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده اند. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! چگونه از امت خویش، کسی را که هنوز پا به عرصه‌ی وجود نگذاشته است را می شناسی؟ پیامبر ﷺ فرمود: به من بگوئید: اگر فردی، دارای اسبان سفیدپشانی، که در آنها مقداری سفیدی در دست و پایشان نیز وجود دارد، در میان گروه اسبان سیاه و یکرنگی داشته باشد، آیا گمان می رود که وی اسبان خویش را از میان آنها نشناسد؟

گفتند: چرا ای رسول خدا ﷺ! حتماً چنین اسب‌هایی را که صورت و دست‌ها و پاهایشان سفید و نورانی است از میان دیگر اسب‌ها، تشخیص خواهد داد. پیامبر ﷺ فرمود: اینچنین نیز، امت من در قیامت در اثر برکت و وضو، صورت و دست‌ها و پاهایشان نورانی و سفید می گردند و پا به عرصه‌ی محشر می گذارند (و ایشان را به لقب «غرة المحجلین» صدا می کنند و از دیگران بهتر شناسایی می گردند). و من نیز پیشگام و پیشاهنگ و طلایه دار و پیشقراول آنها بر آب حوض کوثر هستم. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۲۹۹- (۱۹) وعن أبي الدرداء، قال: قال رسول الله ﷺ: «أنا أول من يُؤدّن له بالسُّجودِ يومَ القيامةِ، وأنا أول من يُؤدّن له أن يرفعَ رأسه، فأنظرُ إلى ما بين يديّ، فأعرفُ أمّتي من بين الأممِ، ومن خلفي مثل ذلك، وعن يميني مثل ذلك، وعن شمالي مثل ذلك». فقال

رجل: یا رسول الله! كيف تعرف أمّتك من بين الأمم فيما بين نوح إلى أمّتك؟ قال: «هُم غُرٌّ مَجَلَّوْنَ مِنْ أَثَرِ الْوَضْوَاءِ، لَيْسَ أَحَدٌ كَذَلِكَ غَيْرُهُمْ، وَأَعْرِفُهُمْ أَنَّهُمْ يُؤْتَوْنَ كُتُبَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ، وَأَعْرِفُهُمْ تَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ». رواه أحمد^(۱).

۲۹۹- (۱۹) ابودرداء رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من نخستین فردی از میان انسان‌ها هستم که به سجده کردن در روز قیامت اجازه می‌یابم، و من نخستین فردی هستم که سرم را از سجده بلند می‌کنم (این بخش از حدیث بیانگر حدیث «شفاعت کبری» است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می‌فرماید: من از پیشگاه خداوند اجازه و دستور می‌طلبم تا به شفاعت و میانجیگری مردمان پیش خدای بپردازم. چون به پیشگاه با عظمت خداوند بار یافته‌ام، به سجده می‌افتم تا وقتی که بخواهد مرا در این حال (سجده)، رها می‌کند، سپس ندا داده می‌شوم که ای محمد! سر از سجده بردار، بگو، از تو شنیده می‌شود، و بخواه، داده می‌شود، و شفاعت کن شفاعت تو مقبول است، پس سر از سجده برمی‌دارم). و سپس از پیش رو و از پشت و از طرف راست و از طرف چپ (و از هر طرف که) بنگرم، امت خویش را می‌شناسم و آنها را به نظاره می‌نشینم.

مردی از جای برخاست و گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! چگونه امت خویش را از میان تمام امت‌ها و ملت‌ها - از ملت نوح گرفته تا امت خود - می‌شناسی و آنها را تشخیص می‌دهی؟!

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آنها را به سه نشانه از دیگران باز می‌شناسم:

۱- در اثر برکت وضو، صورت و دست‌ها و پاهایشان نورانی و سفید است و اینگونه پا به عرصه‌ی محشر می‌گذارند و کسی دیگر از چنین امتیازی برخوردار نیست.

۲- و آنها را از این جهت می‌شناسم که (پیش از همه‌ی ملت‌ها) نامه‌ی اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود. (و فریاد شادی سر می‌دهند و می‌گویند: آهای اهل محشر! بیائید و نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید).

۳- و آنها را می‌شناسم چون فرزندان ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان، رو به جانب بهشت در حرکت‌اند.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

**باب (۱) در مورد آنچه وضو را
واجب می‌گرداند.**

فصل اول

۳۰۰ - (۱) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَتَوَضَّأَ». متفق عليه^(۱).

۳۰۰ - (۱) ابوهريره رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه وضوی یکی از شما (به وسیله‌ی یکی از شکننده‌های وضو) شکست، تا وقتی که مجدداً وضو نگیرد، نمازش قبول نخواهد شد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۰۱ - (۲) وعن ابن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بغيرِ طَهْوَرٍ، وَلَا صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ». رواه مسلم^(۲).

۳۰۱ - (۲) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ نمازی بدون طهارت، و هیچ صدقه و دهشی، از مال نامشروع و درآمد ناروا پذیرفته نخواهد شد. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«غُلُول» از باب «نصر» و مصدر است و در اصل به معنای خیانت در مال غنیمت است، و خیانت در هر امانت را نیز «غلول» می‌نامند، اما در اینجا مراد از غلول، هرآن درآمدی است که از راه ناروا و از طریق نامشروع حاصل شده باشد.

۳۰۲ - (۳) وعن علي، قال: كنت رجلاً مَدَّاءً، فكنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ». متفق عليه^(۳).

۱- بخاری ح ۱۳۵، مسلم ۲۰۴/۱ (۲-۲۲۵)، ابوداود ح ۶۰، ترمذی ح ۷۶، مسنداحمد ۳۰۳/۲.
۲- مسلم ۲۰۴/۱ (۱-۲۲۴)، ترمذی ح ۱، ابن ماجه ح ۲۷۲، مسنداحمد ۳۹/۲، ابوداود به نقل از «ابوالمليح» از پدرش ح ۵۹، نسایی ح ۱۳۹.
۳- بخاری ح ۱۳۲، مسلم ۲۴۷/۱ ح (۱۷-۳۰۳)، مسنداحمد ۸۰/۱ و این حدیث در کتابهای سنن با طرق مختلف و با الفاظ گوناگون روایت شده است.

۳۰۲- (۳) علی رضی الله عنه گوید: من مردی بودم که مذی زیادی از من خارج می‌شد و بدون اختیار از مجرای ادرارم آبی سفیدرنگ و چسبناک و رقیق بیرون می‌آمد و به خاطر جایگاه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله (که در عقد و نکاح من بود). شرم داشتم درباره‌ی آن از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کنم، از این‌رو موضوع را با مقداد بن اسود رضی الله عنه در میان گذاشتم و از او خواستم تا حکم آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کند. او نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (چون این آب نجس است) آلت تناسلی‌اش را بشوید و وضو بگیرید (چرا که این آب موجب باطل شدن وضو است، نه موجب جنابت و غسل جنابت).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از آله‌ی تناسلی مرد، علاوه بر ادرار سه مایع دیگر نیز خارج می‌شود:

۱- منی: آب پشت و مایعی که از غُدَد تناسلی مرد به واسطه‌ی جماع یا احتلام، یا استمناء با دست، به صورت دفق و شهوت، خارج می‌شود. به اتفاق علماء، این چنین آبی واجب‌کننده‌ی غسل می‌باشد.

۲- مذی: آب سفید و رقیق و لزج و چسبناکی است که هنگام شهوت، بدون احساس لذت و فوران خارج می‌شود، بدون اینکه به دنبال آن سستی در بدن ایجاد شود و گاهی خروج آن حس نمی‌شود. زن و مرد مذی دارند و بیرون آمدن آن با تکان و فشار نیست.

۳- وَدِی: آب رقیق و سفید رنگی است که بدنال ادرار از آله‌ی تناسلی خارج می‌گردد و گاهی در اثنای حمل و برداشتن اشیای سنگین نیز بیرون می‌شود و نجس است.

مذی و ودی موجب باطل شدن وضو هستند و کسی که چنین آبی از او خارج می‌شود، باید محل اصابت آن را بشوید، چون نجس است، و واجب است مجدداً وضوی خویش را بگیرد. ولی این چنین آبی، موجب جنابت و غسل جنابت نمی‌باشد.

۳۰۳- (۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «تَوَضَّؤُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ». رواه مسلم. قال الشَّيْخُ الإِمَامُ الأَجَلُّ محيي السُّنَّةِ، رحمته الله: هذا مَنْسُوخٌ بحديث ابن عَبَّاسٍ: (۱).

۱- مسلم ۲۷۲/۱ ح (۳۵۲)، ترمذی ح ۷۹، نسایی ح ۱۷۵، مسند احمد ۲/۲۶۵.

۳۰۳- (۴) ابوهریره رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «از تناول آنچه با آتش پخته شده است، مجدداً وضو بگیرید».

این حدیث را مسلم روایت کرده است. شیخ بزرگوار «محي السنة» می گوید: این حدیث با روایت ابن عباس - رضی الله عنهما - منسوخ گردیده است، وی می فرماید:

۳۰۴- (۵) قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَكَلَ كَتِفَ شَاةٍ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. متفق عليه^(۱).

۳۰۴- (۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله قسمتی از گوشت شانه‌ی گوسفند (که با آتش پخته شده بود) را خورد و پس از آن نماز را بدون تجدید وضو اقامه نمود (پس با خوردن چیزهایی که با آتش پخته شوند، وضو واجب نمی گردد).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده است].

شرح: درباره‌ی وضوگرفتن بعد از تناول «مما مسّت النار» [غذای پخته شده با آتش] امام نووی می فرماید:

جمهور علماء و اندیشمندان اسلامی بر این باورند که وضوگرفتن بعد از تناول چنین غذاهایی واجب نیست. و در مقابل احادیث و روایاتی که از آنها وضو ثابت می شود سه جواب داده اند:

۱- حکم وضوگرفتن بعد از تناول «مما مسّت النار» منسوخ شده است، به دلیل

روایت ابن عباس و جابر رضی الله عنهما که می فرماید: «كان اخر الامرین من رسول الله، ترك الوضوء مما غیرت النار» [ابوداود] و احادیث بی شمار دیگری که در این زمینه وارد شده اند و همه بیانگر نسخ این حکم هستند.

۲- مراد از وضوء، وضوی اصطلاحی نیست، بلکه وضوی لغوی، یعنی شستن دست و صورت است. بدلیل روایت حضرت «عکراش بن ذویب» رضی الله عنه که در ترمذی «کتاب الاطعمة» باب «ما جاء في التسمية علي الطعام» آمده که وی گفت: «ثم اتینا بماء فغسل رسول الله صلی الله علیه و آله یدیه و مسح ببلبل کفیه و ذراعیه و رأسه، وقال: یا عکراش! هذا الوضوء مما غیرت النار».

۳- حکم وضوء محمول بر استحباب است، نه وجوب. چرا که از پیامبر ﷺ، هم وضو و هم ترک آن، ثابت است، و این خود دلیلی گویا بر استحباب آن است. ولی به هر حال نظر شیخ «محي السنة» نویسنده‌ی کتاب «مصباح» بر این است که حکم وضو گرفتن بعد از تناول «مما مسّت النار» به وسیله‌ی حدیث ابن عباس - رضی الله عنه - و دیگران منسوخ است.

۳۰۵ - (۶) وعن جابر بن سَمْرَةَ، أَنَّ رجلاً سأل رسولَ الله ﷺ: أنتوضأ من لحوم الغنم؟ قال: «إن شئت فتوضأ، وإن شئت فلا تتوضأ». قال: أنتوضأ من لحوم الإبل؟ قال: «نعم! فتوضأ من لحوم الإبل». قال: أصلي في مرايض الغنم؟ قال: «نعم». قال: أصلي في مبارك الإبل؟ قال: «لا». رواه مسلم^(۱).

۳۰۵ - (۶) جابر بن سمرة رضی الله عنه گوید: مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: اگر خواستی وضو بگیر و اگر خواستی وضو نگیر. گفت: آیا بعد از خوردن گوشت شتر وضو بگیریم؟ فرمود: بله، بعد از خوردن گوشت شتر وضو بگیر. [در نزد امام احمد، وضو گرفتن بعد از خوردن گوشت شتر واجب است، ولی در نزد جمهور، مراد از این وضو، وضوی لغوی است، یعنی شستن دست و صورت و دهان. و یا این حدیث محمول بر استحباب است، نه وجوب] پس از آن، دوباره آن مرد سؤال کرد: آیا می‌توانم در آغل و استراحتگاه گوسفندان نماز بخوانم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری (می‌توانی نماز بخوانی، چرا که خطری از ناحیه‌ی گوسفندان، متوجه‌ی تو نمی‌شود، تا فکر تو را به خود مشغول کند و مانع خشوع و خضوع و توجه قلبی و فکری تو در نماز شود).

دوباره پرسید: آیا می‌توانم در طویله و استراحتگاه شتران نماز اقامه کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر (نمی‌توانی نماز بخوانی، چرا که شتر حیوانی چموش و رمنده است و احتمال اینکه به تو حمله‌ور شود و صدماتی را به تو وارد کند و مانع خشوع و خضوع و توجه کامل قلبی و روحی تو شود، وجود دارد، از این رو در اصطبل شتران نماز نخوان).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۳۰۶ - (۷) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا. فَلَا يُخْرِجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». رواه مسلم^(۱).

۳۰۶ - (۷) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هنگامی که یکی از شما در شکمش چیزی از تحرک و جنبش باد دریافت، و کار بر او مشتبه گردید که آیا چیزی از باد بیرون آمده یا خیر، پس در این صورت از مسجد بیرون نشود (و نمازش را نقض نکند) تا اینکه صدایی را بشنود و یا بویی را احساس کند (چرا که یقین با شک و تردید زائل نمی‌شود و الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است. و غیر آن خواه ظن و گمان باشد، یا حدس و تخمین، یا شک و احتمال، هیچ کدام قابل اعتماد نیست، پس نه شک و احتمالات می‌تواند مقیاس قضاوت و شهادت و عمل گردد، نه قرائن ظنی و نه اخبار غیر قطعی. پس تا زمانی که صدایی را نشنیدی و یا بویی را احساس نکردی و به یقین نرسیدی، وضویت نمی‌شکند).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۳۰۷ - (۸) وعن عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما، قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ شَرِبَ لَبَنًا فَمَضَمَ، وقال: «إِنَّ لَهُ دَسْمًا». متفق عليه^(۲).

۳۰۷ - (۸) ابن عباس - رضی اللہ عنہما - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مقداری شیر نوشید، سپس با آب، دهانش را شست و تمیز کرد و فرمود: «براستی شیر دارای چربی است.» (بنابراین مستحب است که بعد از خوردن هر نوع خوراکی، دهان شسته شود، و بدین صورت نظافت و بهداشت دهان و دندان رعایت گردد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۰۸ - (۹) وعن بُرَيْدَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الصَّلَاةَ يَوْمَ الْفَتْحِ بَوْضُوًّا وَاحِدٍ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ! فَقَالَ: «عَمْدًا صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ!». رواه مسلم^(۱).

۱- مسلم ۱/۲۷۶ ح (۹۹-۳۶۲)، ابوداود ح ۱۷۷، مسنداحمد ۲/۴۱۴.

۲- بخاری ح ۲۱۱، مسلم ۱/۲۷۴ ح (۹۵-۳۵۸)، ترمذی ح ۸۹، نسایی ح ۱۸۷، ابوداود ح ۱۹۶، ابن

ماجه ح ۵۰۱، مسنداحمد ۱/۲۲۳.

۳۰۸- (۹) بریده رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، همه‌ی نمازهای پنج‌گانه‌ی فرض را با یک وضو خواند. عمر رضی الله عنه از ایشان پرسید: امروز شما کاری کردید که تاکنون نمی‌کردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمر! من به عمد و از روی قصد و اختیار، این کار را کردم (تا چنین تصور نشود که وضو کردن برای هر نماز، واجب و الزامی است).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۳۰۹- (۱۰) وعن سُويد بن الثُّعْمَانِ: أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَامَ حَيْبَرَ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالصَّهْبَاءِ - وَهِيَ مِنْ أَدْنَى حَيْبَرَ - صَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ دَعَا بِالْأَزْوَاجِ، فَلَمْ يُؤْتِ إِلَّا بِالسَّوِيقِ، فَأَمَرَ بِهِ فُقْرِيَّ، فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَأَكَلْنَا، ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمَغْرِبِ، فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضْنَا، ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. رواه البخاري (۲).

۳۰۹- (۱۰) سوید بن نعمان رضی الله عنه گوید: وی همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ خیبر بیرون شد (وآهنگ نبرد با یهودیان کرده و راهی دیار آنها شد) تا اینکه در وادی «صهباء» در نزدیکی خیبر، نبی اکرم صلی الله علیه و آله نماز عصر را اقامه کردند. آنگاه گفتند: توشه‌ی سفر را حاضر کنند. تنها آرد نرم موجود بود. دستور دادند از آن ثرید تهیه کردند، خود آن حضرت صلی الله علیه و آله از آن ثرید خوردند و ما نیز از آن خوردیم. آن‌گاه برای نماز مغرب برخاستند و آب در دهان گردانیدند و ما نیز آب در دهان گردانیدیم، آنگاه به نماز ایستادند و برای نماز وضو نساختند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «خیبر»: غزوه‌ی خیبر در محرم سال هفتم هجرت روی داد. خیبر شهری بزرگ، دارای قلعه‌ها و کشتزارهای فراوان بود که در فاصله‌ی هشتاد میل، در سمت شمال مدینه واقع شده بود، هم اینک نیز دهکده‌ای است که آب و هوای آن چندان مطلوب نیست. انگیزه‌ی غزوه خیبر این بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب نیرومندترین جناح از سه گروه دشمنانشان (قریش) آسوده شدند و از جانب آنان کاملاً امنیت خاطر پیدا کردند، اراده فرمودند به حساب دو جناح دیگر برسند که یکی از آن

۱- مسلم ۱/ ۲۳۲ ح (۸۶-۲۷۷)، ابوداود ح ۱۷۲، ترمذی ح ۶۱، نسایی ح ۱۳۳، مسنداحمد ۵/ ۳۵۱.

۲- بخاری ح ۲۰۹، ابن ماجه ح ۴۹۲، مؤطا مالک ح ۲۰، مسنداحمد ۳/ ۴۸۸.

دو جناح یهودیان بودند و جناح دیگر قبایل «نجد»، تا امنیت و صلح و صفا استقرار تمام پیدا کند و آرامش و آسایش بر منطقه حکمفرما گردد و مسلمانان از درگیری‌های خونین پیاپی فراغت یابند و بتوانند به تبلیغ رسالت الهی و دعوت مردم جهان به سوی اسلام پردازند.

و از آنجا که شهرک خیبر، آشیانه‌ی توطئه و خیانت و مرکز کارشکنی‌های جنگی و پایگاه تحریکات و جنگ‌افزارها بود، در **خورِ آن** بود که پیش از هر جای دیگر توجه مسلمانان را به خود جلب کند.

«سویق»: آرد سفید و الک‌شده‌ی گندم و جو، آرد نرم.

«فُتْرِيَّ»: آرد نرم را تر و نمناک کردند و از آن تَرید تهیه کردند. «تَرید»: نان تَرید شده، آب خیس‌خورده در آبگوش.

فصل دوم

۳۱۰ - (۱۱) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا وُضوءَ إلاّ من صوتٍ أو ريحٍ». رواه أحمد، والترمذي^(۱).

۳۱۰ - (۱۱) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «وضو و طهارت جز با صدا (باد شکم که همراه با صدا باشد) و بوی (باد شکم که بدون صدا باشد) واجب نمی شود. [این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: به اتفاق تمام علما و اندیشمندان اسلامی، «صوت» و «ریح»، کنایه از تیقن حدث و بی وضویی است، و در اینجا، حصر به اتفاق تمام علماء، حصر اضافی است، یعنی اگر به غیر از «صوت» و «ریح» خروج ریح [باد شکم] متحقق و متیقن شود، باز هم وضو می شکند.

۳۱۱ - (۱۲) وعن علي رضی اللہ عنہ، قال: سألتُ رسول الله ﷺ عن المذيّ، فقال: «مِنَ المَذِيّ الوُضوءُ، ومن المَنيّ العُسلُ». رواه الترمذي^(۲).

۳۱۱ - (۱۲) علی رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پیرامون حکم مذی (آبی سفیدرنگ، رقیق و چسبناک است که به هنگام شهوت و یا بدون شهوت، بدون اختیار از مجرای ادرار زن یا مرد خارج می شود، ولی بیرون آمدن آن با تکان و فشار نیست) سؤال کردم. پیامبر (ص) فرمود: از مذی، وضو واجب می شود، و از منی (آب پشت و مایعی که عدد تناسلی مرد با دفع و شهوت و تکان و فشار، به واسطه جماع یا احتلام، یا استمناء با دست، خارج می شود) غسل جنابت واجب می گردد. (یعنی مذی موجب باطل شدن وضو، و منی موجب جنابت و غسل جنابت است). [این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۳۱۲ - (۱۳) وعنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «مفتاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وتحريمُها التَّكْبِيرُ، وتحليلُها التَّسْلِيمُ». رواه ابوداود، والترمذي، والدارمي^(۱).

۱- مسند احمد ۲/ ۴۷۱، ترمذی ح ۷۴، ابن ماجه ح ۵۱۵.

۲- ترمذی ح ۱۱۴ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ح ۵۰۴، مسند احمد ۱/ ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳۱۲- (۱۳) علی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کلید نماز، وضوء و طهارت (از بی‌وضویی، جنابت و رفع نجاست، و پاکی لباس، بدن و مکان و...) است، و تحریم آن، تکبیر (الله اکبر) است. (یعنی با گفتن الله اکبر، تمام ارتباطات با مخلوق و مسائل دنیوی و اجتماعی، فردی و اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی، از قبیل کلام، خوردن، نوشیدن و سایر امور جایز، تا پایان یافتن نماز، حرام و ناجایز می‌شوند). و تحلیل نماز، تسلیم (السلام علیکم ورحمة الله) است. (یعنی با گفتن «السلام علیکم ورحمة الله» شخص از نماز فراغت می‌یابد و تمام کارهایی که قبلاً به وسیله‌ی نماز برایش حرام و ناجایز بود، اکنون با گفتن سلام، همه حلال و روا می‌شوند).

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

۳۱۳- (۱۴) ورواه ابن ماجه عنه وعن أبي سعيد^(۲).

۳۱۳- (۱۴) همین حدیث را ابن‌ماجه، از علی رضی الله عنه و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت کرده است.

۳۱۴- (۱۵) وعن علي بن طلح، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا فَسَأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ، وَلَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ». رواه الترمذي، و ابوداود^(۳).

۳۱۴- (۱۵) علی بن طلح رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه بادی بی‌صدا از مخرج یکی از شما خارج شد، باید تجدید وضو کند، و هرگز از راه عقب (دُبُر) با همسرانتان جفت نشوید و آمیزش ننمائید (بلکه می‌توانید هرگونه که خواستید نشسته، ایستاده، بررو افتاده، بر پشت افتاده و غیره، زناشویی نمائید، به شرط آنکه در قُبُل باشد، نه دُبُر)»

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

۳۱۵- (۱۶) وعن معاوية بن أبي سفيان، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّمَا الْعَيْنَانِ وَكَأَنَّ السَّهَ، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ اسْتَطَلَقَ الْوِكَاءُ». رواه الدارمي^(۱).

۱- ابوداود ح ۶۱، ترمذی ح ۳ و قال: أصح شيء في هذا الباب وأحسن. دارمی ح ۶۸۷، مسنداحمد ۱۲۳/۱.

۲- ابن ماجه ح ۲۷۵ و به روایت ابوسعید ح ۲۷۶.

۳- ابوداود ح ۲۰۵، ترمذی ح ۱۱۶۶.

۳۱۵- (۱۶) معاویة بن ابی سفیان - رضی الله عنه - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بی‌گمان چشمان (کنایه از بیداری و هوشیاری است). بند مقعد انسان است، پس هرگاه چشم بخوابد، (و بیداری و هوشیاری زائل گردد). بند مقعد باز و روان می‌شود و انسان را از حالت طبیعی بیرون می‌کند (پس در این صورت، شخص مسلمان باید وضو بگیرد).
[این حدیث را دارمی روایت کرده است].

۳۱۶- (۱۷) وعن علی رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَكَاءُ السَّهِّ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ». رواه ابوداود. قال الشَّيْخُ الْإِمَامُ مُحَمَّدِي السُّنَّةِ، رضی الله عنه: «هذا في غير القاعد، لما صحَّ: (۲)». ۳۱۶- (۱۷) علی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بند مقعد انسان، دو چشم (بیداری و هوشیاری) است، پس هرکس خواب رفت، وضو بگیرد (چرا که بند مقعدش با خواب باز شده و وی را از حالت طبیعی خارج نموده است).
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«وِكَاءُ» - به کسر واو - نخی است که با آن سر مشک یا کیسه را می‌بندند.
«سَهِّ» - به فتح سین مهمل و کسره هاء مخفف - مقعد است. و معنی آن این است که بیداری، بند مقعد و محافظ آن است چون شخص در بیداری هر آنچه از او خارج شود را احساس می‌کند ولی هرگاه چشم بخوابد و بیداری و هوشیاری زائل گردد، بند مقعد باز و روان می‌شود و انسان را از حالت طبیعی بیرون می‌کند و در این صورت احتمال بیرون شدن باد، بدون اینکه انسان آن را احساس کند، است.
شیخ «محي السنة» می‌گوید: حکم بالا، شامل کسی که در حالت نشسته می‌خوابد و مقعدش به زمین چسبیده است، نمی‌شود (چرا که خوابیدن بر پشت و یا دراز کشیده و یا به حالت تکیه، به طوری که اگر آن چیز کشیده شود، وی می‌افتد، شکننده‌ی وضو می‌باشد، زیرا در تمام این موارد استرخای مفاصل صورت می‌گیرد و فرد را از حالت طبیعی بیرون می‌سازد.

۱- دارمی ح ۷۲۲، مسنداحمد ۹۷/۴.

۲- ابوداود ح ۲۰۳، ابن ماجه ح ۱۶۱، مسنداحمد ۱۱۱/۱.

اما اگر شخصی در حالت قیام، جلسه، رکوع و سجده به خواب رفت، وضویش نمی‌شکند، زیرا در این صورت استرخای مفاصل صورت نمی‌گیرد و فرد را از حالت طبیعی خارج نمی‌سازد).

و از برخی روایات نیز این نظریه تأیید می‌شود که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳۱۷ - (۱۸) عن أنس، قال: كان أصحابُ رسول الله ﷺ يَنْتَظِرُونَ العِشاءَ حَتَّى تُحْفِقَ رُؤُوسُهُمْ، ثُمَّ يُلْصِقُونَ وَلَا يَتَوَضَّؤْنَ. رواه أبو داود، والترمذي، إلا أنه ذكر فيه: ينامون. بدل: يَنْتَظِرُونَ العِشاءَ حَتَّى تُحْفِقَ رُؤُوسُهُمْ^(۱).

۳۱۷ - (۱۸) انس رضی الله عنه گوید: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به گونه‌ای منتظر برگزاری نماز عشاء با جماعت می‌شدند، تا اینکه، (در حالت نشسته به خواب می‌رفتند و) چرت می‌زدند و سرهایشان فروهشته و شل و سست می‌شد، سپس با همان وضو، نماز می‌خواندند و وضویی تجدید نمی‌کردند.

این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند. و ترمذی به عوض عبارت «یانتظرون العشاء حتی تحفق رؤوسهم» [منتظر برگزاری نماز عشاء با جماعت می‌شدند، تا اینکه در حالت نشسته چرت می‌زدند]. واژه‌ی «ینامون» [در حالت نشسته می‌خوابیدند] را روایت نموده است.

به هر حال این حدیث بیانگر این مطلب است که اگر شخصی در حالت قیام، قعود، جلسه، رکوع و سجده به خواب رفت، وضویش نمی‌شکند، چرا که در این صورت استرخای مفاصل و سست شدن عضلات بدن، تحقق نپذیرفته است.

۳۱۸ - (۱۹) وعن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الوضوءَ عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعاً، فَإِنَّهُ إِذَا اضْطَجَعَ اسْتَرَخَتْ مَفَاصِلُهُ». رواه الترمذي، و ابوداود^(۲).

۳۱۸ - (۱۹) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان وضو و طهارت بر کسی واجب و لازم است که به پهلو بخوابد، زیرا آنکه بر پهلو (یا پشت) بخوابد، مفاصل و عضلاتش فروهشته و سست می‌شود و از حالت طبیعی خارج می‌گردد (و

۱- ابوداود ح ۲۰۰، ترمذی ح ۷۸.

۲- ابوداود ح ۲۰۲، ترمذی ح ۷۷، مسند احمد ۱/ ۲۵۶.

احتمال بیرون شدن باد شکم قوت می‌یابد، پس خوابیدن بر پشت، یا پهلو، یا دراز کشیده و یا به حالت تکیه، به طوری که اگر متکا و بالشت کشیده شود، وی می‌افتد، شکننده‌ی وضو می‌باشد).

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

۳۱۹ - (۲۰) وعن بُسْرَةَ، قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا مَسَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ،

فليتوضأ». رواه مالك، وأحمد، وابدوداد، والترمذی، والنسائي، وابن ماجه، والدارمي^(۱).

۳۱۹ - (۲۰) بُسْرَةُ (دختر صفوان بن نوفل) - رحمتهما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هر

گاه یکی از شما آله‌ی تناسلی خویش را دست کشید و لمس نمود، باید وضو بگیرد.»

[این حدیث را مالک، احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن‌ماجه و دارمی روایت

کرده‌اند].

۳۲۰ - (۲۱) وعن طلق بن علي، قال: سئل رسول الله ﷺ عن ميس الرجل ذكره بعد ما

يتوضأ. قال: «وهل هو إلا بضعة منه؟». رواه ابوداود، والترمذی، والنسائي، وروی ابن

ماجه نحوه. قال الشيخ الإمام محيي السنة، رحمته: هذا منسوخ؛ لأن أبا هريرة أسلم بعد قدوم

طلق^(۲).

۳۲۰ - (۲۱) طلق بن علی رحمته گوید: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی فردی سؤال شد که

وضو گرفته و پس از آن عضو تناسلی خویش را دست کشیده، آیا در اثر این لمس

کردن، وضویش می‌شکند یا خیر؟

رسول خدا ﷺ فرمود: (خیر، وضویش نمی‌شکند)، مگر جز این است که آله‌ی

تناسلی‌اش نیز عضوی بسان دیگر اعضای بدنش است (یعنی همچنانکه از دست

کشیدن اعضای دیگر بدن وضو نمی‌شکند، از دست زدن آله‌ی تناسلی نیز، وضو

نمی‌شکند).

[این حدیث را ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۱- مؤطا مالک ح ۵۸، مسنداحمد ۴۰۶/۶، ابوداود ح ۱۸۱، ترمذی ح ۸۲ و قال: حسن صحیح .. ابن

ماجه ح ۴۷۹، دارمی ح ۷۲۴.

۲- ابوداود ح ۱۸۲، ترمذی ح ۸۵ و قال: أحسن شئ روی فی هذا الباب .. ترمذی ح ۴۸۳،

مسنداحمد ۲۲/۴.

شیخ محی‌السنة می‌گوید: این حدیث (روایت طلق بن علی رضی الله عنه مبنی بر عدم بطلان وضو، از دست کشیدن آلهی تناسلی) با روایت ابوهریره رضی الله عنه که در ذیل بدان اشاره خواهد شد، منسوخ است، چرا که ابوهریره رضی الله عنه بعد از آمدن طلق بن علی رضی الله عنه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است (یعنی طلق بن علی رضی الله عنه در سال نخست هجری به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و ایمان آورد، در حالی که ابوهریره رضی الله عنه در سال هفتم هجری ایمان آورده است. و این تقدیم و تأخیر تاریخی، خود - البته به گمان محی‌السنة - بیانگر نسخ حدیث طلق بن علی رضی الله عنه است).

البته حقیقت این است که این اعتراض امام محی‌السنة، کاملاً بی‌اساس است، چرا که به صرف تقدم اسلام طلق بن علی رضی الله عنه بر اسلام ابوهریره رضی الله عنه، نمی‌توان به مقدم بودن سماع طلق بر سماع ابوهریره، یقین کرد، مگر آنکه با دلایل و براهین و قرائن، ثابت شود که وفات طلق، پیش از اسلام ابوهریره بوده و یا با دلایل دیگر معلوم شود که حدیث طلق با روایت ابوهریره نسخ شده است، حال آنکه احتمال دارد که طلق، حدیث را بعد از سماع ابوهریره شنیده باشد، و حدیث ابوهریره با روایت طلق منسوخ شده باشد.

پس صرفاً با دلایل ظنی، و قرائن حدسی و تخمینی نمی‌توان حکم نسخ چیزی را داد، چرا که الگوی شناخت در همه چیز (خصوصاً در مسائل پیچیده و دقیق علمی، مانند نسخ سنت یا قرآن) علم و یقین، و دلایل قطعی، و براهین محکم، و قرائن عاری از شک و احتمال است، و غیرآن، خواه «ظن و گمان» باشد، یا «حدس و تخمین» و یا «شک و احتمال» هیچ کدام قابل اعتماد نیست، و نه شایعات می‌تواند مقیاس قضاوت و شهادت و داوری و عمل قرار گیرد نه قرائن ظنی، و نه اخبار غیر قطعی که از منابع غیر مؤثق به ما می‌رسد.

۳۲۱- (۲۲) وقد روی أبو هريرة عن رسول الله صلی الله علیه و آله، قال: «إذا أفضى أحدكم بیده إلى ذکرة لیس بینہ وبينها شيءٌ فلیتوضأ». رواه الشافعي والدارقطني^(۱).

۱- مسند شافعی ص (۱۲-۱۳)، دار قطنی ح ۶ از باب «ما روی فی لمس القبل و الدبر»، مسند احمد

۳۲۱- (۲۲) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما، بدون اینکه میان کف دست و آلهی تناسلی اش پرده و حائلی باشد، آن را دست کشید، باید وضو بگیرد».

[این حدیث را شافعی و دارقطنی روایت کرده‌اند].

۳۲۲- (۲۳) ورواه التّسائی عن بُسرة: إلاّ أنه لم یذکر: «لیس بینہ و بینہا شیء»^(۱).

۳۲۲- (۲۳) همین حدیث را نسائی نیز از «بُسرَة» روایت کرده است، البته با این تفاوت که وی جمله‌ی «لیس بینہ و بینہا شیء»، [بدون اینکه میان کف دست و آلهی تناسلی اش پرده و حائلی باشد]. را ذکر نکرده است.

شرح: پیرامون «دست کشیدن آلهی تناسلی»:

مذهب امام شافعی این است که اگر دست زدن به آلهی تناسلی با کف دست و بدون پرده و حائلی صورت گیرد، شکننده‌ی وضو است. و در نزد ایشان حکم دست‌زدن زن به شرمگاهش نیز همین حکم را دارد.

ولی مسلک امام ابوحنیفه در این زمینه این است که: دست کشیدن به آلهی تناسلی مرد و زن، هیچ کدام شکننده‌ی وضو نیست.

مسلک امام احمد و امام مالک نیز در روایتی مطابق با مذهب امام ابوحنیفه است.

البته روایت دوم این دو امام، مطابق رأی امام شافعی است.

دلیل امام شافعی، حدیث «بُسرَة بنت صفوان»، «ابوهیره»، «عبدالله ابن عمر» و دیگران رضی الله عنهم است. و دلیل امام ابوحنیفه، حدیث طلق بن علی، ابن مسعود، عمار بن یاسر، و دیگر بزرگان صحابه رضی الله عنهم است.

و حضرات عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، علی، حذیفه بن یمان، سعد ابن ابی وقاص، ابودرداء، ابوموسی اشعری، عمار بن یاسر، انس بن مالک، عمران بن حصین و... رضی الله عنهم بر این باورند که دست کشیدن آلهی تناسلی و شرمگاه و نشیمنگاه، با پرده و بدون پرده، در هر دو حال شکننده‌ی وضو نیست^(۲).

۱- نسایی با عبارت «إذا أفضی» روایت نکرده بلکه از بُسرَة با روایت «إذا مس أحدکم ذکره ...» ح ۱۶۳ نقل کرده است.

۲- شرح معانی الآثار ج ۱ ص ۴۰، مؤطا امام محمد ص ۵۰.

۳۲۳ - (۲۴) وعن عائشة، قالت: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُقْبِلُ بَعْضَ أَزْوَاجِهِ ثُمَّ يُصَلِّي وَلَا يَتَوَضَّأُ. رواه ابوداود، والترمذي، والنسائي، وابن ماجه. وقال الترمذي: لَا يَصِحُّ عِنْدَ أَصْحَابِنَا بِحَالٍ إِسْنَادُ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ، وَأَيْضاً إِسْنَادُ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْهَا. وقال ابوداود: هذا مُرْسَلٌ، وإبراهيمُ التميميُّ لم يسمع من عائشة^(۱).

۳۲۳ - (۲۴) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برخی از همسرانش را می‌بوسید، آنگاه بدون اینکه تجدید وضو نماید، به نماز می‌ایستاد و مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌شد».

این حدیث را ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. ترمذی گوید: در نزد اصحاب ما (اهل حدیث، یا شوافع) به هیچ حال اسناد عروه از عایشه یا اسناد ابراهیم تیمی از عایشه، ثابت نیست و ابوداود گوید: این حدیث مرسل است چرا که ابراهیم تیمی از عایشه چیزی سماع نکرده است.

شرح: پیرامون مسئله‌ی «شکستن وضو از دست زدن به بدن برهنه زن»، علماء و اندیشمندان اسلامی با هم اختلاف نظر دارند:

احناف دست زدن به بدن زن را مطلقاً غیر ناقض وضو می‌دانند، مگر اینکه به مباشرت فاحشه بیانجامد. قول مشهور شوافع در این زمینه، این است که دست زدن به بدن زن مطلقاً ناقض وضو است، خواه آن زن بزرگسال و بالغ باشد، یا کوچک و خردسال، محرم باشد، یا نامحرم، با شهوت باشد، یا بدون شهوت. البته آنها در این زمینه، شرطی را نیز گذاشته‌اند، و آن اینکه دست‌کشیدن به بدن زن، بدون پرده و حائل باشد.

امام مالک بر این باور است که دست‌زدن به بدن زن به سه شرط موجب بطلان وضو می‌شود:

۱- زن بالغ و بزرگ باشد.

۲- نامحرم و بیگانه باشد.

۱- ابوداود ح ۱۷۹، ترمذی ح ۸۶ و به نقل از علی بن مدینی گفته است: «ضعف یحیی بن سعید القطان هذا الحدیث و قال هو شبه لا شیء» و نیز ترمذی گفته است: «سمعت محمد بن اسماعیل [البخاری] یضعف هذا الحدیث»، نسایی ح ۱۷۰ و قال: لیس فی هذا الباب أحسن منه»، ابن‌ماجه ح ۵۰۲، مسند احمد ۲۱۰/۶.

۳- دست کشیدن از روی شهوت صورت گیرد.

از امام احمد نیز در این زمینه سه روایت نقل شده است که در روایتی موافق با احناف، و در روایتی دیگر، موافق شوافع و در روایتی، مسلکش مطابق با مذهب امام مالک است.

احناف به دلائل ذیل دست‌زدن به بدن زن را ناقض وضو نمی‌دانند:

الف) حدیث حضرت عایشه - رضی الله عنها - که در بالا بدان اشاره شد.

ب) در صحیح بخاری و مسلم از حضرت عایشه - رضی الله عنها - مروی است که گفت:

«در وقت نماز تهجد، من در جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوابیدم و چون پیامبر صلی الله علیه و آله سجده می‌کرد، دستش را به من می‌زد، تا پاهایم را جمع کنم و من نیز بر اثر تلنگر آن حضرت صلی الله علیه و آله پاهای خویش را جمع می‌نمودم».

همین روایت با تعبیری دیگر در نسائی، مسلم، مجمع الزوائد، و دیگر کتب حدیثی آمده است.

ج) ام سلمه - رضی الله عنها - گوید:

«كان رسول الله صلی الله علیه و آله يقبل ثم يخرج الي الصلاة ولا يحدث وضوءاً» [معجم طبرانی اوسط].

پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از همسرانش را می‌بوسید، سپس به سوی نماز بر می‌خواست، بدون آنکه وضویی بگیرد.

و احادیث بی‌شمار دیگری که در این زمینه وارد شده است. و در حقیقت رأی امام ابوحنیفه به صواب نزدیکتر است. و همین نظریه را از میان مفسران، ابن جریر طبری، و ابن کثیر، نیز راجح و قوی قرار داده‌اند.

«وقال الترمذي: لا يصح عند اصحابنا بحال اسناد عروة عن عایشه»: هدف خطیب تبریزی از آوردن این عبارت تضعیف حدیث باب است. وی در تأیید این سخن، قول امام ترمذی را نقل کرده است، حال آنکه در ترمذی چنین قولی نقل نشده، بلکه امام ترمذی این حدیث را بدین‌گونه تضعیف نموده است: «لأنه لا يصح عندهم الاسناد بحال».

به هر حال حدیث حضرت عایشه - رضی الله عنها - از دو طریق روایت شده است:

۱- از طریق حبیب بن ابی‌ثابت، از عروه، از عایشه.

۲- از طریق ابوروق، از ابراهیم تیمی، از عایشه.

نویسنده‌ی مشکاة المصابیح (خطیب تبریزی) و امام ترمذی، هر دو طریق را به نوعی تضعیف نموده‌اند. و در مرحله‌ی نخست گفته‌اند: که سماع عروه از عایشه صحیح نیست. ولی حقیقت این است که علمای فن رجال و طلایه‌داران و پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی روایت و درایت، در این زمینه با هم اختلاف نظری ندارند که عروه بن زبیر (خواهر زاده‌ی عایشه) از عایشه - رضی الله عنها - حدیث سماع کرده است. حتی در صحیح بخاری و مسلم نیز روایاتی مبنی بر سماع عروه از عایشه موجود است.

و نیز نویسنده‌ی مشکاة، و امام ترمذی بر این عقیده‌اند که حدیث باب ضعیف است چراکه ابراهیم تیمی از عایشه حدیثی را سماع نکرده است و حدیث مرسل است. امام ابوداود نیز همانند امام ترمذی این سند را منقطع می‌داند و حکم به ضعیف بودن آن نموده است.

ولی باید دانست که حدیث مُرسل (هر حدیثی که راوی صحابی از آن حذف شده باشد). در نزد احناف بنا به شرایطی که در کتب علوم حدیث بیان شده است، حجت می‌باشد.

علاوه از این، همین حدیث در دارقطنی به صورت متصل نیز بیان شده است. امام دارقطنی در سنن خود پس از ذکر این حدیث می‌نویسد:

«و قد روي هذا الحديث معاوية بن هشام عن الثوري، عن ابي الروق، عن ابراهيم التيمي، عن ابيه عن عايشة، فوصل اسناده»^(۱).

۳۲۴ - (۲۵) وعن ابن عباس، قال: أَكَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَا ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ بِبَيْسُجٍ كَانَ تَحْتَهُ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. رواه ابوداود، وابن ماجه^(۲).

۳۲۴ - (۲۵) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله مقداری از گوشت شانه‌ی (گوسفندی را) خورد، سپس با جامه و پلاسی که در زیرش قرار داشت، دستانش را تمیز کرد آن‌گاه از جای برخاست و نماز خواند (و وضو هم نگرفت). پس ثابت شد که با خوردن چیزهایی که با آتش پخته می‌شوند، وضو واجب نمی‌گردد).

۱- اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۸۲.

۲- ابوداود ح ۱۸۹، ابن ماجه ح ۴۸۸.

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۳۲۵ - (۲۶) وعن أم سلمة، أنها قالت: قَرَّبْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ جَنْباً مَشُوباً فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. رواه أحمد^(۱).

۳۲۵ - (۲۶) أم سلمه - رضی اللہ عنہا - گوید: به رسم تعارف، پهلوی بریان شده‌ی (گوسفندی را) برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آوردم؛ آن حضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز از آن خورد، سپس از جای برخاست و نماز خواند و وضو هم نگرفت.
[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۱- مسند احمد ۳۰۷/۶، ترمذی ح ۱۸۲۹ و قال: حسن صحيح غريب من هذا الوجه.

فصل سوم

۳۲۶ - (۲۷) عن أبي رافع، قال: أشهدُ لقد كنتُ أشوي لرسول الله ﷺ بطنَ الشاة، ثمَّ صَلَّى ولم يتوضَّأ. رواه مسلم^(۱).

۳۲۶ - (۲۷) ابورافع رضی اللہ عنہ گوید: سوگند به خدا! خودم برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دل و جگر گوسفند را بریان می کردم (و آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز از آن می خورد) و سپس نماز می خواند و وضو هم نمی گرفت.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۳۲۷ - (۲۸) وعنه، قال: أُهْدِيَتْ لَهُ شاةٌ، فجعَلَهَا فِي القِدْرِ، فَدْخَلَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «ما هذا يا أبا رافع؟» فقال: شاةٌ أُهْدِيَتْ لَنَا يا رَسولَ اللَّهِ! فطَبَخْتُهَا فِي القِدْرِ. قال: «ناوِلْني الذَّراعَ يا أبا رافع!»، فناوَلْتُهُ الذَّراعَ. ثمَّ قال: «ناوِلْني الذَّراعَ الآخرَ»، فناوَلْتُهُ الذَّراعَ الآخرَ. ثمَّ قال: «ناوِلْني الآخرَ». فقال: يا رَسولَ اللَّهِ ﷺ! إنما للشاةِ ذِراعان. فقال له رَسولُ اللَّهِ ﷺ: «أما إنَّكَ لو سَكَّتْ لَنَاوَلْتَنِي ذِراعاً فذِراعاً ما سَكَّتْ». ثمَّ دعا بماءٍ فتمضمضَ فاهُ، وغَسَلَ أطرافَ أصابعِهِ، ثمَّ قام فَصَلَّى، ثمَّ عادَ إليهِم، فوجَدَ عِندَهُم لَحْماً بارِداً، فَأَكَلَ، ثمَّ دَخَلَ المَسجِدَ فَصَلَّى ولم يَمَسَّ ماءً. رواه أحمد^(۲).

۳۲۷ - (۲۸) ابو رافع رضی اللہ عنہ گوید: به من (مقداری گوشت) گوسفند به رسم هدیه و تحفه داده شد. و آن را در دیگی قرار دادم، تا پخته شود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به نزد آمد و فرمود: ابورافع! این چیست؟ گفتیم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! (مقداری از گوشت) گوسفند است که به رسم هدیه به ما داده شده، و من نیز آن را در دیگ قرار دادم، تا بپزد.
پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ای ابورافع! بازویی از آن گوسفند برایم بیاور. من بازو را به ایشان دادم. دوباره فرمودند: بازوی دیگر را بیاور. بازوی دوم گوسفند را نیز به حضرت صلی اللہ علیہ وسلم دادم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برای بار سوم تقاضای بازو کردند و فرمودند: «بازوی دیگر را بیاور»

۱- مسلم ۱ / ۲۷۴ ح (۹۴-۳۵۷).

۲- مسنداحمد ۳۹۲/۶.

من گفتم: ای رسول خدا ﷺ! مگر هر گوسفند چند بازو دارد (یعنی هر گوسفندی دو بازو دارد و من نیز آن دو را به شما دادم)!

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر تو خاموش می‌شدی و امتثال امر و فرمان می‌کردی (و نمی‌گفتی که بازوها تمام شده است) تا مادامی که تو ساکت و خاموش می‌ماندی (هر بار که من می‌خواستم) به صورت پیاپی و به دنبال یکدیگر و پشت سرهم، برایم بازوی گوسفند می‌دادی.

پس از آن پیامبر ﷺ (ظرف) آبی را طلبید. و دهان و انگشتانش را با آن شست. سپس (بدون آنکه وضویی بگیرد) نماز خواند و بعد از اینکه از نماز فارغ شد، به نزد ابورافع و خانواده‌اش بازگشت و از گوشت بریان شده‌ی سردی که نزد آنان بود تناول فرمود و بدون اینکه وضویی بگیرد، و یا دست و دهان خویش را بشوید، وارد مسجد شد و نماز خویش را خواند.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۳۲۸ - (۲۹) ورواه الدارمی عن أبي عبيد إلا أنه لم يذكر «ثم دعا بماء» إلى آخره^(۱).
 ۳۲۸ - (۲۹) و همین حدیث را دارمی از ابو عبید، تا «ما سکت» روایت کرده و جمله‌ی «ثم دعا فتمضمض فاه...» را نقل نکرده است.

۳۲۹ - (۳۰) وعن أنس بن مالك، قال: كنتُ أنا وأبي وأبو طلحة جُلوساً، فأكلنا لحمًا وخُبزاً، ثمَّ دَعَوْتُ بوضوءٍ، فقالا: لِمَ تتوضأ؟ فقلتُ: لهذا الطعام الذي أكلنا. فقالا: أتتوضأ من الطَّيِّبَاتِ؟! لَمْ يتوضأ منه مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنكَ. رواه أحمد^(۲).

۳۲۹ - (۳۰) انس بن مالک ﷺ گوید: من و اُبی (بن کعب) و ابوطلحه (زید بن سهل انصاری) ﷺ در مجلسی نشسته بودیم و از گوشت و نان خوردیم، آن‌گاه من ظرفی آب را برای تجدید وضو طلبیدم. اُبی و ابوطلحه - رحمتهما - گفتند: وضو برای چه؟ گفتم: به خاطر غذایی که هم اینک با هم خوردیم (چرا که آنها با آتش پخته شده‌اند و با خوردن چیزهایی که با آتش پخته می‌شوند، وضو واجب می‌گردد).

۱- دارمی ح ۴۴، مسند احمد ۴۸/۲.

۲- مسند احمد ۳۰/۴.

آن دو گفتند: آیا از خوردن مواهب و روزی‌های پاک و پاکیزه وضو می‌گیری؟ آنکه از تو برتر و بهتر بود (یعنی رسول خدا ﷺ) از خوردن چنین چیزهایی وضو نگرفته است (پس برای تو نیز مناسب است به ایشان تاسی و اقتدا ورزی).
[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۳۳۰ - (۳۱) وعن ابن عمر رضی الله عنهما، کان یقول: قُبِلَتْ الرَّجُلِ امْرَأَتُهُ وَجَسَّهَا بِيَدِهِ مِنَ الْمُلَامَسَةِ. وَمَنْ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ أَوْ جَسَّهَا بِيَدِهِ، فَعَلَيْهِ الْوَضُوءُ. رواه مالك، والشافعي ^(۱).

۳۳۰ - (۳۱) ابن عمر - رضی الله عنهما - می‌فرمود: «بوسه و دست مالیدن مرد به زن از زمره‌ی ملامسه است (یعنی در تحت آیه قرآنی «أولامستم النساء» داخل است، گویا ابن عمر «لامستم» را بر لمس با دست محمول می‌کند و برای آن از قرائت «اولمستم» استدلال می‌کند و می‌گوید: اطلاق لفظ «لمس» فقط به لمس با دست اختصاص می‌یابد) از این رو هرکس زنش را ببوسد، یا او را با دستش بمالد، بر او وضو واجب می‌گردد.

[این حدیث را مالک و شافعی روایت کرده‌اند].

شرح: مذهب امام ابوحنیفه این است که مراد از «اولامستم النساء» فقط جماع (مقاربت جنسی) است، و واژه‌ی «لامستم» یا «لمستم» کنایه از جماع و همبستری است. ابن جریر طبری می‌گوید:

«این رأی به صواب نزدیک‌تر است، به دلیل صحت این خبر وارده از پیامبر ﷺ که ایشان برخی از زنان خویش را می‌بوسید و سپس نماز می‌خواند، بی‌آنکه وضو بگیرد».
و ابن کثیر نیز که یکی از مفسران ماهر و خبره و یکی از طلایه‌داران و پیشقراولان عرصه‌ی تفسیر و تحقیق علوم و مسائل قرآنی است، نیز این رأی را ترجیح داده است، چرا که روایات و احادیث بی‌شماری از شخص پیامبر ﷺ ثابت است، مبنی بر اینکه از بوس و دست کشیدن زن، وضو نمی‌شکند.

و در حقیقت؛ در خصوص مسئله‌ی لمس و دست کشیدن زن، و نقض وضو، هیچ روایتی از شخص خود پیامبر ﷺ وجود ندارد، بلکه در مقابل آنها، بر عدم وجوب وضو، دلائل زیادی از شخص خود پیامبر ﷺ موجود است. حتی حافظ ابن جریر طبری و

دیگر بزرگان مفسرین، با سند صحیح، قول ابن عباس - رضی الله عنهما - (کسی که ماهر و دانا به اصول و موازین، و حقائق و دقائق، و اسرار و رموز قرآنی است). را نقل کرده که وی گفته است:

«در آیهی «لَا مَسْتَمِ الْمَنَاءِ» مراد جماع و همبستری است، نه لمس به دست.»
 ۳۳۱ - (۳۲) وعن ابن مسعود، كان يقول: مِنْ قُبْلَةِ الرَّجُلِ إِمْرَأَتَهُ الْوَضُوءُ. رواه مالك^(۱).
 ۳۳۱ - (۳۲) ابن مسعود پیوسته می فرمود: «از بوسه گرفتن مرد از زنش، وضو واجب می گردد.»

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

۳۳۲ - (۳۳) وعن ابن عمر، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، رضی الله عنه، قَالَ: إِنَّ الْقُبْلَةَ مِنَ اللَّمْسِ، فَتَوَضَّؤُوا مِنْهَا^(۲).

۳۳۲ - (۳۳) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: عمر رضی الله عنه گفت: بوسه گرفتن از زن، از لمس است (یعنی در تحت آیه قرآنی «أَوَلَا مَسْتَمِ الْمَنَاءِ» داخل است، و اطلاق لفظ لمس فقط به لمس با دست و بوسه گرفتن اختصاص می یابد). پس هرگاه یکی از شما زنش را بوسید، باید وضو بگیرد.

[این حدیث را دارقطنی روایت کرده است].

چنانکه مشخص است، تمام این احادیث، موقوف بر صحابه رضی الله عنهم است، و طبق قواعد حدیثی، هرگاه قول صحابی، با خلاف و انکار صحابه‌ی دیگر، روبرو شد، به عنوان مسئله‌ی اجماعی، تقلید آن واجب نیست، و در این صورت مجتهد باید در جستجو ترجیح یکی از گفته‌ها به زیادت قوتی که در آن وجود دارد باشد، اگر عامل ترجیح دیده شد، عمل بر قول ترجیح یافته، واجب است، در غیر اینصورت، آنکه به این مسئله دچار شده است، با فیصله‌ی غالب گمانش به صحت یک قول، در انتخاب یکی از دو قول مختار است.

۱- مؤطا مالک: کتب الطهارة ح ۶۵.

۲- دار قطنی ح ۳۷. باب «صفة ما ينقض الوضوء».

و در این مسئله نیز عامل ترجیح، یافته می‌شود چرا که از شخص خود پیامبر ﷺ ثابت است که ایشان برخی از زنان خویش را می‌بوسید، و سپس نماز می‌خواند، بی‌آنکه وضو بگیرد.

۳۳۳ - (۳۴) وعن عمر بن عبد العزيز، عن تميم الداري، قال: قال رسول الله ﷺ: «الوضوء من كلِّ دمٍ سائلٍ». رواهما الدارقطني، وقال: عمر بن عبد العزيز لم يسمع من تميم الدَّارِيِّ ولا رآه، ويزيد بن خالد، ويزيد بن محمد مجهولان^(۱).

۳۳۳ - (۳۴) عمر بن عبدالعزيز از تمیم داری، روایت می‌کند که وی گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وضو و طهارت از هر خون جاری و روانی واجب می‌گردد».

[این حدیث را دارقطنی روایت کرده و گفته است: عمر بن عبدالعزیز، نه تمیم داری را دیده و نه از وی سماع حدیث نموده است. و یزید بن خالد، و یزید بن محمد (هر دو که در سلسله سند این حدیث می‌باشند، افرادی) مجهول هستند].

شرح: در نزد احناف، هرگونه نجاستی از هر قسمت بدن خارج شود، شکننده‌ی وضو خواهد بود، برابر است که خروج نجاست از روی عادت باشد یا به سبب بیماری. پس در نزد احناف خارج شدن خون، چرک و زردآب که از هر قسمت بدن خارج گردد، و به جاهایی تجاوز نماید که حکم پاکی و پاکیزگی را داشته باشد، وضو را می‌شکند. پس خونی که از بدن بیرون آمده و جریان داشته باشد و به چنین جایی از بدن برسد که شستن آن هنگام وضو یا غسل فرض می‌باشد، شکننده‌ی وضو است فرقی نمی‌کند که این خون از بینی بیرون آید یا از جایی دیگر.

مذهب امام احمد حنبل نیز مطابق با مسلک امام ابوحنیفه است.

ولی امام مالک بر این باور است که فقط نجاستی شکننده‌ی وضو است که هم نجاست، معتاد باشد و هم محل خروجش، مانند ادرار و مدفوع.

بنابراین، استفراغ و خونی که از بینی یا از جایی دیگر بیرون می‌آید، ناقض وضو نیست، چرا که محل خروج آنها معتاد نیست.

و امام شافعی بر این عقیده است که معتاد بودن مخرج ضروری است، لیکن معتاد بودن خارج شونده، ضروری نیست. لذا اگر از دو راه انسان چیزهای غیر معتادی علاوه از ادرار، مدفوع، منی، مزی، ودی، باد شکم و... بیرون شود، در نزد امام شافعی ناقض

وضو خواهد بود. در حالی که در نزد امام مالک چنین چیزهایی علاوه از ادرار و مدفوع و... ناقض وضو نیست، چراکه خارج شونده، معتاد و از روی عادت نیست.

اما هردو امام (مالک و شافعی) بر این قضیه با هم اتفاق نظر دارند که خارج شدن نجاست از غیر دو راه انسان، مانند استفراغ، خون و... شکننده‌ی وضو نیست.

احناف علاوه از حدیثی که دارقطنی به تضعیف آن پرداخته است، به احادیث صحیح و بی‌شمار دیگری استدلال جسته‌اند که در حقیقت مبنای استدلال آنها در این زمینه، بر این احادیث است، نه بر حدیث باب.

در ذیل به چند مورد از این احادیث اشاره می‌شود:

۱- عایشه - رضی الله عنها - گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَصَابَهُ قِيءٌ أَوْ رُعَافٌ، أَوْ قَلَسٌ، أَوْ مَذْيٌ فَلْيَنْصِرْفْ، فَلْيَتَوَضَّأْ ثُمَّ

لِيَنْ عَلِي صَلَاتِهِ وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ» [ابن ماجه]

«هر کس در نماز استفراغ کرد، یا از بینی‌اش خون روان شد، یا استفراغ بر وی غلبه کند، و یا از آله تناسلی‌اش مزی بیرون آید، باید از نماز خویش بیرون شده، و مجدداً وضو گیرد. سپس بر نمازش بنا کند، البته به شرطی که در این اثنا سخنی نگفته باشد».

۲- معدان بن ابی طلحه روایت می‌کند که ابودرداء رضی الله عنه گفت:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَاءَ فَتَوَضَّأَ، فَلَقِيْتُ ثُوبَانَ فِي مَسْجِدِ دِمَشْقَ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ

صَدَقَ أَنَا صَبَبْتُ لَهُ وَضُوءَهُ» [ترمذی]

رسول خدا صلی الله علیه و آله استفراغ کرد، سپس وضو گرفت (معدان گوید): من در مسجد دمشق با ثوبان ملاقات کردم و این موضوع را با او در میان گذاشتم. وی گفت: ابودرداء رضی الله عنه راست گفته، چرا که من خودم، آب وضو را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ریختم.

۳- نافع گوید:

«إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍ - رضی الله عنه - ، كَانَ إِذَا رَعَفَ، أَنْصَرَفَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ رَجَعَ فَبَنِي وَلَمْ

يَتَكَلَّمُ». [مؤطا مالک، مؤطا امام محمد]

عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - چون در نماز، دچار عارضه‌ی خون دماغ می‌شد، از نماز بیرون شده و وضو می‌گرفت سپس برگشته و بر نمازش بنا می‌نمود و در این فاصله با کسی سخن نمی‌زد.

باب (٢)
آداب مستراح (بيت الخلاء)

فصل اول

۳۳۴ - (۱) عن أبي أيوب الأنصاري، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِظَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ، وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا». متفق عليه. قال الشيخ الإمام محيي السنة، رحمته: هذا الحديث في الصحراء؛ وأمّا في البنيان، فلا بأس لما روي: (۱).

۳۳۴ - (۱) ابویوب انصاری رحمته گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون به قضای حاجت می‌روید رو به قبله یا پشت به قبله ننشینید بلکه رو به شرق یا غرب بنشینید. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شیخ بزرگوار، محی السنه گوید: حکم این حدیث مربوط به صحرا (و فضای باز اعم از دشت و کوه و جنگل و...) می‌باشد یعنی استقبال و استدبار، هردو در فضای باز ناجایز است ولی در آبادی (شهر و روستا و...) جایز است و احادیث ذیل دالّ بر این مطلب است.

۳۳۵ - (۲) عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما، قال: ارتقيت فوق بيت حفصة لبعض حاجتي، فرأيت رسول الله ﷺ يقضي حاجته مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ. متفق عليه (۲).

۳۳۵ - (۲) عبدالله ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: برای انجام کاری از بام خانه‌ی (خواهرم) حضرت حفصه - رضی الله عنها - (همسر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بالا رفتم در همین اثنا دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله) پشت به قبله و رو به سوی شام (بیت المقدس) برای قضای حاجت نشسته است. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ح ۳۹۴، مسلم ۲۲۴/۱ ح (۵۹-۲۶۴)، ابوداود ح ۹، ترمذی ح ۸، نسایی ح ۲۰-۲۲، ابن ماجه ح ۳۱۸، مسنداحمد ۴۱۷/۵.
۲- بخاری ح ۱۴۸، مسلم ۲۲۵/۱ ح (۶۲-۲۶۶)، ترمذی ح ۱۱ و به جای «القبلة» «الكعبة» ذکر کرده است، مسنداحمد ۱۲/۲.

۳۳۶ - (۳) وعن سلمان، قال: نَهَانَا - يعني رسول الله ﷺ - أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِعَانِطٍ أَوْ بَوْلٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيحٍ أَوْ بَعْظَمٍ. رواه مسلم^(۱).

۳۳۶ - (۳) سلمان (فارسی) ﷺ گوید: پیامبر ﷺ ما را از این منع کرده است که به هنگام قضای حاجت رو به قبله (یا پشت به قبله) بنشینیم، و یا با دست راست، خویشتن را تمیز نمائیم و استنجاء بزنییم و یا اینکه در استنجاء کمتر از سه سنگ استفاده کنیم، (چرا که غالباً در کمتر از سه سنگ، طهارت و پاکیزگی کامل، حاصل نمی‌شود، پس چنانچه شخص احساس نمود که برای طهارت بیش از سه سنگ نیاز دارد، بر حسب تشخیص و ضرورت خود عمل کند). و ما را منع نموده است از اینکه به قضای حاجت نشینیم و با مدفوع حیوانات و استخوان استنجاء نمائیم (چرا که استنجاء با اینگونه اشیاء از نظر هر انسانی که از طبیعت و فطرت سالمی برخوردار باشد، کاری نادرست و نامناسب است، و قاعده‌ی کلی در مورد استنجاء این است که استنجاء فقط با آن چیزهایی درست است که از لحاظ شرعی کرامت نداشته باشد، به عنوان مثال غذای هیچ موجود و مخلوقی نباشد، نجس و پلید هم نباشد، و مضر و زیانبار نیز نباشد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «قال الشيخ الامام محي السنة، هذا الحديث في الصحراء...»: پیرامون رو به قبله یا پشت به قبله نشستن در زمان قضای حاجت، علماء و اندیشمندان اسلامی با همدیگر اختلاف نظر دارند که در اصل، این اختلافات مبتنی بر اختلاف روایات می‌باشد، چرا که در این زمینه روایات و احادیث وارده از رسول خدا ﷺ و صحابه ﷺ مختلف و گوناگون می‌باشد و در اینجا نیز به مشهورترین مذاهب اشاره خواهد شد:

۱- رو به قبله یا پشت به قبله نشستن، هردو به طور مطلق ناجایز است، خواه در فضای باز (دشت و کوه و دمن) باشد یا در آبادی (شهر و روستا)، این مسلک ابوهریره، ابن مسعود، ابویوب انصاری، سراقه بن مالک، مجاهد، ابراهیم نخعی، طاوس بن کیسان، عطاء، ابو ثور، امام اوزاعی، سفیان ثوری، امام ابوحنیفه، امام

۱- مسلم ۲۲۳/۱ ح (۵۷-۲۶۲)، ابوداود ح ۷، ترمذی ح ۱۶، نسایی ح ۴۱، مسند احمد ۴۳۹/۵.

محمد بن حسن شیبانی، ابن حزم ظاهری، ابن تیمیه رحمته اللہ علیہ و در روایتی مسلک امام احمد بن حنبل نیز می‌باشد.

۲- رو به قبله یا پشت به قبله نشستن هردو جایز است، خواه در فضای باز باشد یا در آبادی. این مسلک عایشه، عمرو بن زبیر، ربیعۃ الرأی، داود ظاهری رحمته اللہ علیہ می‌باشد.

۳- رو به قبله یا پشت به قبله نشستن، هردو در فضای باز ناجیز، و در آبادی هردو جایز است. این مسلک عباس، عبدالله بن عمر، عامر شعبی، امام مالک، امام شافعی، و اسحاق بن راهویه رحمته اللہ علیہ و در روایتی مسلک امام احمد می‌باشد.

۴- رو به قبله نشستن به هر صورت ناجیز و پشت به قبله در آبادی درست، و در فضای باز نادرست است. این مسلک امام ابویوسف و در روایتی قول امام ابوحنیفه نیز می‌باشد.

۵- رو به قبله نشستن به هر صورت (چه در فضای باز و چه در آبادی) ناجیز، و پشت به قبله نشستن در هر صورت جایز است، این قول از امام احمد منقول است و گروهی از اهل ظاهر نیز بر این باورند.

به هر حال این اختلاف، در اصل، مبتنی بر اختلاف روایات می‌باشد، چراکه در این زمینه روایات وارده از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و صحابه‌ی بزرگوار ایشان مختلف و گوناگون است. اما نباید فراموش کرد که تعظیم و بزرگداشت کعبه جزو مسائل متفق علیه میان علماء و اندیشمندان اسلامی است، از این رو باید هر فرد مسلمان به هر طریق که شده به شعائر و نشانه‌های الهی احترام گذارد و نگذارد به کعبه به نوعی بی‌احترامی و اسائه‌ی ادب شود، چرا که هرکس شعائر و برنامه‌ها و نشانه‌های الهی را بزرگ دارد، بی‌گمان بزرگداشت آنها، نشانه‌ی پرهیزگاری دل او و خوف و هراسش از خدا است.

«وَلَكِنْ شَرِّ قُوا او غَرِّبُوا»: [بلکه برای قضای حاجت رو به شرق یا غرب بنشینید]. این حکم مربوط به موقعیت جغرافیایی مدینه‌ی منوره است، چرا که در آنجا، قبله در سمت جنوب واقع است. از این رو سرزمین‌هایی که قبله‌ی آنها در سمت مشرق یا مغرب واقع است، در آنجا حکم «جَنَّبُوا او شَمَلُوا» حکمفرما است. یعنی برای قضای حاجت رو به جنوب یا شمال بنشینید. چرا که در اصل علت حکم، احترام و بزرگداشت کعبه است، نه روکردن به سوی مشرق یا مغرب.

۳۳۷ - (۴) وعن أنس، قال: كان رسولُ الله ﷺ إذا دخلَ الخلاءَ يقولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». متفق عليه^(۱).

۳۳۷ - (۴) انس رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم عادت داشت، چون می خواست به محل قضای حاجت وارد شود، می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» پروردگارا! از شر شیطان های خبیث و پلیدِ نر و ماده، به تو پناه می برم.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

علت پناه بردن به خدا در چنین اماکنی از شر شیطان های نر و ماده، این است که چون شیاطین خود موجوداتی خبیث و پلید و مضر و بدطینت هستند، بیشتر با آلودگی ها و اماکن خبیث و کثیف مناسبت و محبت و انس و الفت دارند و بیشتر در چنین مکان هایی که کانون آلودگی است، علاقمند و مشتاق هستند، و در چنین اماکنی تجمع می کنند و در زمان قضای حاجت به آزار و اذیت انسان می پردازند و در زمان کشف عورت، با عورت آدمیان بازی می کنند، از این جهت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به امت خویش تعلیم می دهد تا در چنین جاهایی که نه ذکر و عبادت خدا است و نه نزول فرشتگان، از شر شیاطین نر و ماده به خدا پناه برند تا خدای عز و جل نیز آنها را از شر و زیان آن اهریمنان خبیث و پلید و مضر و بدطینت در پناه و حفاظت خویش مصون و محفوظ دارد.

۳۳۸ - (۵) وعن ابن عباس، قال: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ؛ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ - وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: لَا يَسْتَتِرُهُ مِنَ الْبَوْلِ -؛ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ» ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً، فَشَقَّهَا بِنِصْفَيْنِ، ثُمَّ عَرَّرَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسُ». متفق عليه^(۲).

۳۳۸ - (۵) ابن عباس رضی اللہ عنہما - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر دو قبر گذر کرد و فرمود: «این دو، عذاب می شوند و به نظر شما به خاطر گناهی بزرگ، عذاب نمی شوند (آری البته که عذاب این دو نفری که در این گورها خفته اند، بزرگ و سترگ است).

۱- بخاری ح ۱۴۲، مسلم ۲۸۲/۱ ح (۱۲۲-۳۷۵)، ابوداود ح ۴، ترمذی ح ۵، نسایی ح ۱۹، ابن ماجه ح ۲۹۸، دارمی ح ۶۶۹، مسنداحمد ۹۹/۳.

۲- بخاری ح ۲۱۶، مسلم ۲۴۰/۱ ح (۱۱۱-۲۹۲)، ابوداود ح ۲۰، ترمذی ح ۷۰، نسایی ح ۳۱، ابن ماجه بصورت مختصر ح ۳۴۷، دارمی ح ۷۳۹، مسنداحمد ۱/۲۲۵.

اما یکی از آن دو، از نجاست ادرار خود را پاک و پاکیزه نمی‌کرد، و آن دیگری سخن چینی و نمّامی می‌کرد».

آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ شاخه‌ی تری از درخت خرما گرفت و آن را به دو نیم کرد و بر هر قبری نیمی از آن را فرو برد. صحابه رضی الله عنهم گفتند: ای رسول خدا ﷺ! فلسفه و دلیل این کار شما چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: امید است تا مادامی که این شاخه‌ها خشک نشوند، در عذاب ایشان، تخفیف و سبکی حاصل گردد. (البته باید دانست که سبزی و یا رطوبت شاخه‌های درخت خرما، هیچ تأثیری در تخفیف عذاب نداشتند، بلکه بعد از دعای پیامبر ﷺ، از جانب خدا ایشان راهنمایی شدند که شاخه‌های مرطوبی بر آن دو قبر فرو برند و تا هنگامی که رطوبت و تری در آنها وجود دارد، در عذاب آنها تخفیف داده می‌شود. از این رو اصل دعای آن حضرت ﷺ و قبول تخفیف از سوی خداوند تا مدت محدودی است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۳۹ - (۶) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ». قالوا: وما اللَّاعِنان يا رسول الله؟ قال: «الذي يتخلى في طريق الناس أو في ظلهم». رواه مسلم^(۱).

۳۳۹ - (۶) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «از دو چیز که سبب می‌شود، مردم شما را لعن و نفرین کنند، پرهیز نمائید. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آن دو چیز چیست؟ فرمود: کسی که در راه مردم و یا در سایه‌ی آنان (جایی که سایه‌دار و مربوط به آنان است) قضای حاجت کند».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

پس؛ یکی از مواردی که پیامبر ﷺ به شدت ما را از آن برحذر می‌دارد، قضای حاجت در سایه‌ای است که مردم آنجا جمع می‌شوند و دیگری اجابت مزاج در راه عبور و مرور و در مکانی که مردم دور هم گرد می‌آیند که ارتکاب به چنین مواردی باعث لعن و نفرین مردم به صاحب آن می‌شود، خواه نفرین خدا و یا نفرین مردم. پس اگر کسانی را بیرون از محدوده‌ی خانه، در بیابان و غیره، نیاز به قضای حاجت پیش آمد، برایشان مناسب است که برای قضای حاجت خویش، مکانی انتخاب نمایند که محل

رفت و آمد و تجمع و گردهمایی و عبور و مرور مردم نباشد و از قضای حاجت نمودن در چشمه‌ها، اماکن عمومی، پارک‌ها، چاه‌ها، آبشخورها و... به شدت پرهیز نمایند، چرا که باعث اذیت و آزار مردم و عابرین و در نتیجه: سبب لعن و نفرین خدا و مردم می‌گردد.

۳۴۰ - (۷) وعن أبي قتادة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسْ فِي الْإِنَاءِ، وَإِذَا أَتَى الْخَلَاءَ، فَلَا يَمَسُّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَمَسَّحُ بِيَمِينِهِ». متفق عليه^(۱).

۳۴۰ - (۷) ابو قتاده رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما آب می‌خورد، نباید در ظرف آب، فوت کند، و وقتی که به قضای حاجت می‌نشیند، نباید با دست راست، آلهی تناسلی خویش را لمس کند و نباید با دست راست، خودش را تمیز نماید و استنجا زند».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۴۱ - (۸) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ، وَمَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ». متفق عليه^(۲).

۳۴۱ - (۸) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس وضو گیرد، باید بینی خویش را خوب تمیز کند و بشوید و هرکس که با سنگ، مخرج خود را پاک می‌کند، باید سنگ‌های مورد استفاده‌اش طاق باشد، نه جفت (یعنی یک یا سه یا پنج یا هفت... سنگ).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«فلیستنثر»: از ماده «استنثر» به معنای بینی را تمیز نمودن است.

«استجمر»: استفاده از سنگریزه‌ها (در نبود آب) برای تمیز نمودن مخرج.

۳۴۲ - (۹) وعن أنس، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ الْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَعُغْلَامٌ إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةٌ يَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ». متفق عليه^(۳).

۱- بخاری ح ۱۵۳، مسلم ح (۶۳-۲۶۷)، ابوداود ح ۳۱، مسنداحمد ۲۹۶/۵.

۲- بخاری ح ۱۶۱، مسلم ۲۱۲/۱ ح (۲۲-۲۳۷)، ترمذی ح ۲۷، نسایی ح ۸۸، ابن ماجه ح ۴۰۹، دارمی ح ۷۰۳، مؤطا مالک ح ۳ کتاب الطهارة، مسنداحمد ۲۳۶/۲.

۳- بخاری ح ۱۵۰، مسلم ۲۲۷/۱ ح (۷۰-۲۷۱)، نسایی ح ۴۵، مسنداحمد ۱۷۱/۳.

۳۴۲- (۹) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله عادت داشت که برای قضای حاجت، به فضای باز می‌رفت و من همراه با یک غلام، ظرفی پر از آب را با چوبدستی درازتر از عصا و کوتاه‌تر از نیزه که در انتهای آن آهن بود (و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن به عنوان ستره‌ی نماز استفاده می‌نمود). برایش می‌بردیم. و ایشان نیز با آب، استنجاء و طهارت می‌کردند.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

فصل دوم

۳۴۳ - (۱۰) عن أنس، قال: كان النبي ﷺ إذا دَخَلَ الخلاء نَزَعَ خَاتَمَهُ، رواه ابوداود، والنسائي، والترمذي، وقال: هذا حديثٌ حسنٌ صحيحٌ غريب. وقال ابوداود: هذا حديثٌ مُنكر. وفي روايته: وَضَعَ، بدل: نَزَعَ^(۱).

۳۴۳ - (۱۰) انس رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌شد، انگشتری خویش را از دستش بیرون می‌کرد. (و دلیلش هم این بود که روی انگشتری رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کلمه‌ی «محمد رسول الله» نقش شده بود).

[این حدیث را ابوداود، و ترمذی روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته است: حدیثی حسن، صحیح، غریب است. و ابوداود گفته است: حدیثی منکر است. و در روایت ابوداود به عوض کلمه‌ی «نزع» واژه‌ی «وضع» آمده است].

شرح: در کتب تاریخ، سیرت و حدیث وارد شده که هنگامی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خواست به نجاشی و قیصر روم نامه بنویسد، برخی از صحابه رضی اللہ عنہم اظهار داشتند که سلاطین و پادشاهان، نامه‌های بدون مهر را نمی‌پذیرند، از این رو پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم انگشتری از نقره درست کرد که روی آن در سه سطر «محمد رسول الله» نوشته و حک شده بود و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، انگشتری خویش را که در آن عبارت متبرک و مقدس «محمد رسول الله» نوشته شده بود، از دست خویش بیرون می‌کرد.

از این عملکرد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مشخص می‌شود که اگر کسی انگشتری دارد که در آن نام و صفات خداوند صلی اللہ علیہ وسلم است، بهتر و افضل در این است که در وقت قضای حاجت، آن را بیرون آورد. همچنین اگر کسی در جیب خود قرآن یا تعویذ و یا چیز دیگری دارد که نام یا صفات خداوند در آن موجود است بهتر آن است که در وقت قضای حاجت، آن را بیرون آورد.

۳۴۴ - (۱۱) وعن جابر، قال: كان النبي ﷺ إذا أرادَ البرازَ إنْطَلَقَ حتى لا يَراه أحدٌ. رواه ابوداود^(۱).

۳۴۴- (۱۱) جابر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله عادت داشت که هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، چنان دور می‌رفت و از مردم پنهان می‌گردید که نگاه هیچ کس از مردمان، بر ایشان نمی‌افتاد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

در حقیقت روش قضای حاجت در دشت و بیابان از دیدگاه اسلام این است که به اندازه‌ای دور رود و از مردم فاصله بگیرد که احتمال اینکه او را ببینند به طور کلی باقی نماند، زیرا ستر و پوشش عورت از دیدگاه اسلام لازم و ضروری است، و علاوه از آن، فطرت سالم و طبیعت درست، و شرم و حیا و کرامت و شرافت انسان نیز خواهان چنین امری است.

۳۴۵- (۱۲) وعن أبي موسى، قال: كنتُ مع النبي صلی الله علیه و آله ذاتَ يومٍ فأرادَ أنْ يَبُولَ، فأُتِيَ دَمِيئًا فِي أَصْلِ جِدَارٍ، فَبَالَ. ثم قال: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَبُولَ، فَلْيَرْتُدْ لِسَبْوَلِهِ». رواه ابوداود^(۲).

۳۴۵- (۱۲) ابوموسی اشعری رضی الله عنه گوید: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودم، وقتی آن حضرت صلی الله علیه و آله را نیاز به قضای حاجت پیش آمد، مکانی نرم را در کنار دیواری که نرم و نشیب‌دار بود، پیدا کرد و در همان جا پیشاب نمود (پس از اینکه از قضای حاجت فارغ شد) فرمود: «هرگاه خواستید ادرار کنید، برای اینکار، جای نرم و مناسب و نشیب‌داری را جستجو نمائید».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

پس ادرارکردن در جای نرم و نشیب‌دار بهتر و برتر است، زیرا در جای نرم و نشیب‌دار، قطره‌های ادرار بعد از برخورد به زمین، به طرف بدن و لباس بر نمی‌گردد، به خلاف مکان‌های سنگلاخ و سفت و سخت که احتمال برگشتن قطره‌های ادرار به طرف بدن و لباس و ملوث شدن آنها به نجاست وجود دارد.

در توالت‌های امروزی که سنگ‌های توالت از جنس سرامیک و سیمان نصب شده است توصیه می‌شود که در وقت ادرار دقت شود، تا بدن و لباس ملوث و آلوده با قطره‌های ادرار نشود.

۱- ابوداود ح ۲، ابن ماجه ح ۳۳۵، ترمذی به نقل از «مغیره بن شعبه» ح ۲۰، دارمی ح ۶۶۰.

۲- ابوداود ح ۳، مسنداحمد ۴ / ۳۹۶.

۳۴۶- (۱۳) وعن أنس، قال: كان النبي ﷺ إذا أراد الحاجة لم يرفع ثوبه حتى يدنو من الأرض. رواه الترمذي، وابوداود، والدارمي^(۱).

۳۴۶- (۱۳) انس ﷺ گوید: عادت پیامبر ﷺ بود که هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، تا وقتی که خوب به زمین نزدیک نمی‌شد، جامه‌ی خویش را از روی عورتش بر نمی‌داشت.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

۳۴۷- (۱۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إنما أنا لكم مثل الوالد لولده، أعلمكم: إذا أتيتُم الغائط، فلا تستقبلوا القبلة، ولا تستدبروها»، وأمر بثلاثة أحجار. ونهى عن الروث والرِّمة. ونهى أن يستطيب الرجل يمينه. رواه ابن ماجه، والدارمي^(۲).

۳۴۷- (۱۴) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «من برای شما بسان پدری هستم برای فرزندان خود (که نسبت به شما خیرخواه و دلسوز، و شفیق و مهربانم، و به شما همچون پدر عشق و محبت می‌ورزم و اصرار به هدایت و سعادت شما دارم، و نسبت به شما دارای محبت و لطف فراوان و عشق و علاقه‌ی بی‌کران هستم. پس برایتان نیز زینده است که به اوامر و فرامین تابناک، و تعالیم و دستورات تعالی بخش و احکام و آموزه‌های روح‌آفرین و نورانی من، تأسی و اقتدا ورزید).

من به شما تعلیم و آموزش می‌دهم و می‌گویم: هرگاه که برای قضای حاجت بیرون رفتید، رو به قبله و پشت به قبله ننشینید. (ابوهریره ﷺ گوید): آن حضرت ﷺ دستور داد تا مردمان با سه سنگ استنجاء زنند و خویشتن را تمیز نمایند و از استنجازدن با مدفوع حیوانات، و استخوان، و با دست راست منع فرمود.

[این حدیث را ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

«الغائط»: در لغت به زمین پست و شیب‌دار غائط می‌گویند. و چون که اعراب برای قضای حاجت عموماً زمین پست و شیب‌دار را بر می‌گزینند، به همین سبب آن را بر مستراح و توالت اطلاق کردند و برخی از مواقع بر نجاست (مدفوع) نیز اطلاق می‌گردد.

۱- ترمذی ۲۱/۱، ابوداود به روایت از ابن عمر ح ۱۴، دارمی ح ۶۶۶.

۲- ابن‌ماجه ح ۳۱۳، ابوداود ح ۸، نسایی ح ۴۰، مسنداحمد نیز این حدیث را با الفاظی نزدیک به این حدیث نقل کرده است.

«الروث»: سرگین ستور و هر حیوان سم‌دار دیگر. «الرّمّة»: استخوان پوسیده.
 ۳۴۸ - (۱۵) وعن عائشة، قالت: كانت يدُ رسول الله ﷺ اليمنى لظهوره وطعامه، وكانت يده اليسرى لحلائه وما كان من أذى. رواه ابوداود^(۱).

۳۴۸ - (۱۵) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر ﷺ پیوسته دست راست خویش را برای وضو و طهارت و خوردن و نوشیدن، و دست چپش را برای قضای حاجت و دیگر پلیدی و پلشتی‌ها (مانند: تمیزکردن بینی و غیره) اختصاص می‌داد.
 [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

در منطق قرآن کریم و سنت پاک نبوی، و احکام و تعالیم تابناک شرعی و آموزه‌ها و فرامین اسلامی، برای انجام تمام کارهای خیر و نیک، دست راست اختصاص یافته و برای انجام کارهای مکروه و ناپسند دست چپ مقرر شده است، بدین ترتیب رعایت اصول بهداشتی به نحو احسن به مورد اجرا گذاشته می‌شود. و واقعیت این است که موضع‌گیری اسلام درباره‌ی تندرستی، پیشگیری و سلامتی جسم، بی‌نظیر و منحصر به فرد است و هیچ یک از ادیان الهی به پای دین مقدس اسلام نمی‌رسد. نظافت در اسلام به عنوان عبادت و تقرب، و حتی یکی از واجبات شریعت اسلام تلقی می‌شود. در واقع اینها اصول و قواعد جاویدانی است که بر مبنای آنها اسلام پی‌ریزی و نهادینه شده است و پیامبر ﷺ به تحکیم و تثبیت آنها اهتمام ورزیده است و اگر آن قواعد و اصول مراعات شود و در زندگی به اجرا در بیایند، نسل‌هایی از نیرومندان و تندرستان پرورش می‌یابند که دین و دنیای امت به آنها پیروز می‌گردد.

۳۴۹ - (۱۶) وعنهما، قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْغَائِطِ فَلْيَذْهَبْ مَعَهُ بَثْلَاثَةَ أَحْجَارٍ يَسْتَطِيبُ بِهِنَّ، فَإِنَّهَا تُجْزِي عَنْهُ». رواه أحمد، و ابوداود، والنسائي، والدارمي^(۲).

۳۴۹ - (۱۶) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای قضای حاجت بیرون رفت، باید همراه خود سه سنگ بردارد تا به وسیله‌ی آنها خویشتن را تمیز نماید و برآستی که سه سنگ برای انسان از استعمال کردن آب کافی

۱- ابوداود ح ۳، مسند احمد ۶/۲۶۵.

۲- مسند احمد ۶/۱۰۸، ابوداود ح ۴۰، نسایی ح ۴۴، دارمی ح ۶۷۰، دارقطنی باب الاستنجاء ح ۴.

و بسنده است (و هدف، طهارت و پاکی است و چون غالباً با سه سنگ طهارت و پاکیزگی حاصل می‌شود، بدین جهت از استفاده از کمتر از سه سنگ ممانعت به عمل آمده است، حال اگر طهارت و پاکیزگی با کمتر از سه سنگ نیز حاصل شد، کمتر از آن نیز جایز، و اگر با بیشتر از سه سنگ با پنج یا هفت یا نه سنگ نیز حاصل گردید، بیشتر از آن نیز روا است، چرا که هدف، طهارت و پاکی و تمیزی و پاکیزگی است، نه چیزی دیگر).

[این حدیث را احمد، ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

۳۵۰ - (۱۷) وعن ابن مسعود، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تَسْتَنْجُوا بِالرَّوْثِ وَلَا بِالْعِظَامِ، فَإِنَّهَا زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ». رواه الترمذی، والنسائی؛ إلا أنه لم يذكر: «زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ»^(۱).

۳۵۰ - (۱۷) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با سرگین حیوانات و استخوان، استنجاء نزنید و خویشان را پاک و تمیز نگردانید، چرا که سرگین و استخوان، خوراک و توشه‌ی برادران جنّی شماست».

[این حدیث را ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند. و نسائی جمله‌ی «زاد إخوانکم من الجنّ» را در روایتش ذکر نکرده است].

شرح: قاعده‌ی کلی در استنجا زدن این است که: استنجاء فقط با آن چیزهایی درست است که از لحاظ شرعی و فطری و طبیعی کرامت نداشته است. مثلاً: غذای هیچ موجود و مخلوقی نباشد، نجس و پلید، و مضر و زیان‌بخش نیز نباشد. و ظاهر است که استنجاء زدن با استخوان و سرگین ستور و هر حیوان سُم‌دار دیگری، از نظر هر انسانی که از طبیعتی سالم و فطرتی پاک و دینی صاف برخوردار باشد، امری نادرست و نامناسب است.

«فإنّه زاد إخوانکم من الجنّ» [سرگین و استخوان، خوراک برادران جنّی شما است]: مراد از اینکه «سرگین» خوراک جنیان است، این است که سرگین، غذای چهارپایان آنها می‌شود. و مراد از اینکه «استخوان» خوراک جنیان می‌شود، این است

که این استخوان‌ها مجدداً پُرگوشت می‌شوند و جنیان از آنها به عنوان غذا استفاده می‌کنند.

۳۵۱ - (۱۸) وعن رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا رُوَيْفِعُ! لَعَلَّ الْحَيَاةَ سَتَطُولُ بِكَ بَعْدِي، فَأَخْبِرِ النَّاسَ أَنَّ مَنْ عَقَدَ لِحْيَتَهُ، أَوْ تَقَلَّدَ وَتَرًا، أَوْ اسْتَنْجَى بِرَجِيعِ دَابَّةٍ، أَوْ عَظْمٍ؛ فَإِنَّ مُحَمَّدًا بَرِيءٌ مِنْهُ». رواه ابوداود^(۱).

۳۵۱ - (۱۸) رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به من فرمود: «ای رُوَيْفِعُ! شاید پس از مرگ من، عمر و زندگانی تو زیاد و طولانی گردد، پس به مردم بگو: هرکس (بسان متکبران و گردن‌فرازان و همانند بی‌دینان و کافران، و از روی جاهلیت و بی‌خردی) ریش خویش را گره زند و مجعد و پیچ در پیچ نماید، و یا برای دفع بلا، به خود (یا فرزندان و یا حیوانات) طلسم و بازوبندی بزند، و یا با سرگین حیوانات، یا استخوان، خویشتن را تمیز نماید، به آنها خبر بده که محمد صلی اللہ علیہ وسلم از چنین افرادی بیزار و متنفر است.»

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۳۵۲ - (۱۹) وعن أبي هريرة [رضی اللہ عنہ] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اِكْتَحَلَ فُلْيُوتِرًا، وَمَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ، وَمَنْ لَا فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ، وَمَنْ لَا فَعَلَ حَرَجٌ. وَمَنْ اسْتَجَمَرَ فُلْيُوتِرًا، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ، وَمَنْ لَا فَعَلَ حَرَجٌ. وَمَنْ اَكَلَ فَمَا تَحَلَّلَ، فَلْيَلْفِظْ، وَمَا لَكَ بِلِسَانِهِ فَلْيَبْتَلِعْ، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ، وَمَنْ لَا فَعَلَ حَرَجٌ. وَمَنْ اَتَى الْغَائِطَ فَلْيَسْتَتِرْ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ اِلَّا أَنْ يَجْمَعَ كَثِيْبًا مِنْ رَمْلِ فَلْيَسْتَدْبِرْهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَلْعَبُ بِمَقَاعِدِ بَنِي آدَمَ، مَنْ فَعَلَ فَقَدْ اَحْسَنَ، وَمَنْ لَا فَعَلَ حَرَجٌ». رواه ابوداود، وابن ماجه، والدارمي^(۲).

۳۵۲ - (۱۹) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر کس سرمه در چشم خویش می‌کشد، با رعایت عدد طاق، سه میل بکشد، چنین کند بهتر است، نکند اشکالی ندارد. و هرکس با سنگ و کلوخ، خویشتن را تمیز می‌کند، عدد طاق (یک، سه، پنج) را رعایت کند بهتر است، نکند مانعی ندارد. و هرکس پس از صرف غذا بوسیله‌ی خلال، از میان دندان‌ها، ریزه‌هایی از غذا را بیرون آورد، آن را بیندازد، و اگر آن را بوسیله‌ی زبان

۱- ابوداود ح ۳۶، نسایی ح ۵۰۶۷.

۲- ابوداود ح ۳۵، ابن ماجه ح ۳۳۷، دارمی ح ۶۶۲.

بیرون آورد، آن را فرو برد. اگر چنین کرد، بهتر است، نکند کراهیتی ندارد. و هرکس برای قضای حاجت بیرون رفت، باید ستر و پوشش را رعایت کند و در پناه مانعی (مانند درخت، سنگ، دیوار و...) بنشیند، اگر موفق به چیزی نشد تا در پناه آن به قضای حاجت نشیند، پس از توده‌ی خاک و سنگریزه، مانع و پناهگاهی ساخته و در پناه آن قضای حاجت نماید، زیرا شیطان با عورت فرزندان آدم بازی می‌کند. (و این همه مبالغه و تکلیف در قضای حاجت لازم نیست، تا خویشان را به سختی و مشقت بیندازد و از توده‌ی خاک و سنگریزه، پناهگاهی ساخته و در پناه آن قضای حاجت کند، بلکه) هرکس بدین شکل در پناه مانع، استنجا کند، کار خوبی کرده است، و هرکس نکند، اشکال و مانعی ندارد».

[این حدیث را ابوداود، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

از این حدیث مشخص شد که رعایت کردن عدد طاق در استنجا زدن با سنگ و کلوخ مستحب است نه واجب. و معلوم شد که هدف، پاکی و پاکیزگی است، حال اگر طهارت و تمیزی با کمتر از سه سنگ حاصل شد، کمتر از آن جایز است و اگر با بیشتر از سه سنگ (پنج، هفت، و نه سنگ) نیز حاصل گردید، بیشتر از آن نیر روا است. و هدف از همه‌ی اینها فقط طهارت و پاکی، و تمیزی و پاکیزگی است، نه رعایت کردن عددی مشخص و چون که غالباً با سه سنگ طهارت و پاکیزگی حاصل می‌شود، بدین جهت استفاده از کمتر از سه سنگ ممانعت به عمل آمده است.

۳۵۳ - (۲۰) وعن عبد الله بن مَعْقَلٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي مُسْتَحَهِمِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ، أَوْ يَتَوَضَّأُ فِيهِ، فَإِنَّ عَامَّةَ الْوَسْوَاسِ مِنْهُ». رواه ابوداود، والترمذي، والنسائي؛ إِلَّا أَنَّهُمَا لَمْ يَذْكُرَا: «ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ، أَوْ يَتَوَضَّأُ فِيهِ»^(۱).

۳۵۳ - (۲۰) عبدالله ابن مغفل رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یکی از شما در محلی که غسل می‌کند و یا وضو می‌گیرد، ادرار نکند، چرا که بیشتر وسوسه‌ها از همین امر نشأت می‌گیرد (زیرا ادرار کردن در حمام، برای انسان این اندیشه را ایجاد می‌کند که ممکن است قطرات ریز و کوچک آن به بدن رسیده باشد، و سپس انسان رفته رفته، به بیماری وسواس مبتلا می‌گردد و هرگاه بخواهد در همان مکان وضو

۱- ابوداود ح ۲۷، ابن‌ماجه ح ۳۰۴، نسایی ح ۳۶، ترمذی ح ۲۱ و عبارت «ثم يغتسل» را ذکر نکرده است.

بگیرد و یا غسل کند، و سوسه‌ی ریختن قطره‌های ادرار بر بدن و یا لباس، برایش پیدا می‌شود».

[این حدیث را ابوداود، ترمذی، و نسائی روایت کرده‌اند. و ترمذی و نسائی این حدیث را بدون عبارت «ثمَّ یغتسل فیہ او یتوضَّأ فیہ» نقل کرده‌اند].

شرح: البته باید دانست که این نهی، مخصوص به حمام‌هایی است که آب در آنها جمع می‌شود و یا کف آنها خاکی باشد، ولی اگر کف حمام سیمانی باشد و یا راهی برای خارج شدن آب وجود داشته باشد و یا در حمام مکانی خاص برای ادرارکردن در نظر گرفته باشند و یا طوری ساخته شده باشد که با ریختن آب، ادرار از آنجا زائل می‌شود و احتمال ملوث شدن بدن و لباس به ادرار نیست (مانند حمام‌های امروزی) در این صورت‌ها، ادرارکردن در چنین حمام‌هایی، اشکال و مانعی ندارد.

۳۵۴ - (۲۱) وعن عبد الله بن سرجس، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا یبولن أحدکم فی جحرٍ». رواه ابوداود، والنسائی^(۱).

۳۵۴ - (۲۱) عبدالله بن سرجس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز کسی از شما در سوراخ، پیشاب نکند (زیرا که بیشتر سوراخ‌ها محل سکونت حشرات هستند و ادرارکردن در آنها، موجب تخریب محل سکونت و اذیت و آزار آنها می‌گردد. علاوه بر این، احتمال آن نیز وجود دارد که حشره‌ی داخل سوراخ، گزنده و سم‌دار، و موذی و مضر باشد و به شخص ادرارکننده، ضرر و زیانی برساند. بنابراین رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منظور رعایت حقوق حیوانات و حشرات زمینی، و حفاظت و حراست جان انسان‌ها، تأکید فرمودند که در سوراخ‌ها پیشاب نشود).

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

۳۵۵ - (۲۲) وعن معاذ، قال: قال رسول الله ﷺ: «اتَّقُوا المَلَاعِنَ الثلاثةَ: البرَّازَ فی الموارد، وقارعةَ الطريق، والظِّلَّ». رواه ابوداود، وابن ماجه^(۲).

۱- ابوداود ح ۲۹، نسائی ح ۳۴، مسنداحمد ۸۲/۵.

۲- ابوداود ح ۲۶، ابن ماجه ح ۳۲۸.

۳۵۵- (۲۲) معاذ رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از سه چیز که سبب می شود مردم (یا خدا) شما را لعن و نفرین کنند، پرهیز نمائید: قضای حاجت در مکان اجتماع و گردهمایی مردم، گذرگاه و محل عبور و مرور مردم، و سایبان مردم». [این حدیث را ابوداود و ابن ماجه روایت کرده اند].

۳۵۶- (۲۳) وعن أبي سعيد، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا يَخْرُجُ الرَّجُلَانِ يَضْرِبَانِ الغَائِطَ كاشِفَيْنِ عن عورتها يتحدَّثان، فَإِنَّ اللهَ يَمَقُّتُ على ذلك». رواه أحمد، و ابوداود، وابن ماجه^(۱).

۳۵۶- (۲۳) ابو سعيد رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دو نفر همراه با یکدیگر، در حالی که عورت آنان پوشیده و ستر نیست، و در حالی که با همدیگر حرف می زنند، برای قضای حاجت ننشینند، چرا که خداوند صلی الله علیه و آله از چنین کاری، خشمگین و ناراحت و ناخشنود و ناراضی خواهد شد».

[این حدیث را احمد، ابوداود، و ابن ماجه روایت کرده اند].

در شرع مقدس اسلام، نگاه کردن به شرمگاه و عورت یکدیگر ممنوع و ناجایز است، از این رو در منطق اسلام و از دیدگاه تعالیم و آموزه های نبوی و احکام و دستورات شرعی، یکجا نشستن چند نفر با هم، در وقت قضای حاجت ممنوع است. متأسفانه خانمها در دهات و روستاها به طور عموم این عادت زشت و نکوهیده را دارند که در وقت قضای حاجت در مزارع نزدیک خانه ها به صورت دسته جمعی می نشینند، که چنین عملی از دیدگاه اسلام، بسیار نکوهیده و زشت، و قبیح و منکر است.

۳۵۷- (۲۴) وعن زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ هَذِهِ الخُشُوشَ مُحْتَضَرَةٌ، فَإِذَا أتَى أَحَدُكُمْ الخُلاءَ، فليقل: أَعُوذُ باللهِ من الخُبْثِ والخُبَائِثِ» رواه ابوداود، وابن ماجه^(۲).

۳۵۷- (۲۴) زیدبن ارقم رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این توالتها، محل حضور شیاطین و اهریمنان (خبیث و پلید) است. (و چون اهریمنان، خود موجوداتی خبیث

۱- مسند احمد ۳/۳۶، ابوداود ح ۱۵، ابن ماجه ح ۳۴۲

۲- ابوداود ح ۶، ابن ماجه ح ۲۹۶، مسند احمد ۴/۳۶۹.

هستند، از این رو به چنین اماکنی که کانون آلودگی‌ها و کثیفی‌ها است، انس و الفت، و علاقه و مناسبت دارند) بنابراین هرگاه یکی از شما می‌خواست برای قضای حاجت به توالت رود، باید این دعا را بخواند:

«اعوذ بالله من الخُبْثِ والخبائث» پروردگارا! از شیطان‌های خبیث و پلید نر و ماده به تو پناه می‌برم».

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«الخُشُوش» جمع «خُش» به معنای مُستراح و توالت است. «مُحْتَضِرَةٌ»: مُستراح کانون تجمع شیاطین و اهریمنان خبیث و پلید است.

۳۵۸ - (۲۵) وعن علي رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «سَتْرٌ ما بينَ أَعْيُنِ الحِجْرِ وَعَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُهُمُ الحِلاءَ أَنْ يَقُولَ: بِسْمِ اللّٰهِ». رواه الترمذي، وقال: هذا حديثٌ غريب، وإسناده ليس بقوي^(۱).

۳۵۸ - (۲۵) علی رضي الله عنه گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «ستر و پوشش میان چشمان اهریمنان و عورت فرزندان آدم، این است که هرگاه خواست برای قضای حاجت به مستراح برود قبل از ورود بدان «بسم‌الله» بگوید».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است و اسنادش قوی نیست].

۳۵۹ - (۲۶) وعن عائشة، قالت: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا خرَجَ مِنَ الحِلاءِ قال: «عُفْرانَكَ». رواه الترمذي، وابن ماجه، والدارمي^(۲).

۳۵۹ - (۲۶) عایشه - رضي الله عنها - گوید: عادت پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم چنین بود که چون از قضای حاجت فارغ و از مُستراح خارج می‌شد، می‌فرمود: «عُفْرانَكَ» [خدایا! از تو بخشش گناهان‌مان را خواستاریم و رحمت و لطف تو را چشم می‌داریم]. [این حدیث را ترمذی، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

۱- ترمذی ح ۶۰۶ و قال: «حدیث غریب لا نعرفه إلا من هذا الوجه»، ابن‌ماجه ح ۲۹۸.

۲- ترمذی ح ۷ و قال: «حسن غریب»، ابن‌ماجه ح ۳۰۰، دارمی ح ۶۸۰، ابوداود ح ۳۰، مسند احمد

شرح: رویکرد اساسی، محوری و بنیادین اسلام در آداب عمومی و فردی و اجتماعی خود این است که در تمامی حالات و لحظات، مسلمان را با خدا پیوند دهد، و به همین خاطر از فرصت‌های طبیعی و مناسبات عادی نیز که پیوسته در روز، یک یا چند بار تکرار می‌گردند، استفاده می‌نماید تا از این طریق، فرد مسلمان پیوسته به یاد خدا بوده و با او در پیوند و در ارتباط باشد و حضرت باجلال و کبریای او را به وسیله‌ی تسبیح، تهلیل، تکبیر، تحمید و یا دعا به یاد آورد.

راز فلسفه اذکار و دعاهاى مؤثر که در وقت دخول و خروج از توالت، در آغاز و پایان خوردن، نوشیدن، هنگام خواب، بیداری، پوشیدن لباس، مسافرت و... وارد شده نیز همین است تا پیوسته انسان مسلمان به یاد خدا بوده و رابطه‌ی خود را با او قطع ننماید.

و جا دارد که انسان مسلمان پس از قضای حاجت شکر و سپاس خدا را به جای آورد، و با زبان حال و قال بگوید: «غفرانك» پروردگارا! از تو بخشش گناهانم را خواستارم و رحمت و لطف تو را چشم می‌دارم و تو را شاکر و سپاسگذارم. و یا بگوید: «الحمد لله الذي اذهب عني الأذي وعافاني». «پروردگارا! حمد و ستایش تو را سزااست که پلیدی و نجاست را از من دور ساختی و مرا عافیت بخشیدی».

و در حقیقت، خارج شدن فضولات از بدن انسان، موجب صحت و تندرستی و نشاط و سبکی مزاج می‌گردد و انسان را از انقباض و گرانی، مشکلات و مصائب، بیماری‌ها و چالش‌ها، رهایی می‌بخشد. و کاملاً واضح و روشن است که قضای حاجت و بیرون شدن نجاسات از بدن، یکی از نعمت‌ها و احسانات و مواهب بزرگ خداوندی است، و جا دارد که با «غفرانك» یا «الحمد لله الذي اذهب عني الأذي وعافاني» با آن مواجه شد. و این عمل، بیانگر اقرار و اعتراف به آفرینش و قدرت خدا، و ضعف و عاجزی انسان است. و شخص مسلمان این کار را به خدا نسبت می‌دهد نه به طبائع اشیاء و امور فیزیکی.

۳۶۰ - (۲۷) وعن أبي هريرة، قال: كان النبي ﷺ إذا أتى الخلاء أتيتُهُ بماءٍ في تَوْرٍ أو رَكْوَةٍ، فَاسْتَنْجَى، ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِإِنَاءٍ آخَرَ، فَتَوَضَّأَ. رواه ابو داود، وروى الدارمي والنسائي معناه^(۱).

۳۶۰- (۲۷) ابوهیره رضی الله عنه گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، من برای وی در ظرف کوچک آبخوری، یا در مشکیزه‌ی کوچک، آب وضو تهیه می‌نمودم. و ایشان نیز از آن برای قضای حاجت خویش استفاده می‌نمود. و چون از استنجاء فارغ می‌شد، دست خویش را بر (خاک) زمین می‌کشید. آن‌گاه در ظرف دیگر، برای ایشان آب می‌آوردم که از آن وضو می‌گرفت.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و دارمی و نسائی نیز به همین معنی روایت کرده‌اند].

«تور»: ظرف کوچکی که با آن آب نوشند. «رکوة»: ظرف آبخوری کوچک. مشکیزه‌ی کوچک.

۳۶۱- (۲۸) وعن الحکم بن سفیان، قال: کان النبی صلی الله علیه و آله إذا بالَ تَوَضَّأً، وَنَضَّحَ فَرَجَهُ. رواه ابوداود، والنسائي^(۱).

۳۶۱- (۲۹) حکم بن سفیان رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله عادت داشت که چون برای قضای حاجت می‌نشست و ادرار می‌کرد، وضو می‌گرفت و پس از فارغ شدن از وضو، بر شلوارش (برای دفع وسوسه) آب می‌پاشید.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: از حدیث بالا مشخص شد که عادت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود که پس از قضای حاجت و استنجاء وضو می‌گرفت، ولی گاهی اوقات برای بیان این امر که وضو گرفتن اولی و افضل است و فرض یا واجب نیست، آن را ترک می‌کرد. و نیز برای اینکه وسواس و خیالات، و افکار بد و نامطلوب را نسبت به پاکی لباس و بدن، و کامل بودن طهارت و پاکیزگی، از خویش دور کند، اندکی آب بر شلوارش می‌پاشید، که اگر بعد از وضو، تری را دید، فکر نکند و در وسوسه نیفتد که از قطره‌های ادرار است، و در صحت وضو و طهارت، و پاکی لباس و بدنش مشکوک و متردد شود.

۳۶۲- (۲۹) وعن أمیمة بنت رُقیفة، قالت: کان للنبي صلی الله علیه و آله فَدَحُّ مِنْ عَيْدَانٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ يَبُولُ فِيهِ بِاللَّيْلِ. رواه ابوداود، والنسائي^(۲).

۱- ابوداود ح ۱۶۶، نسایی ح ۱۳۴، ابن ماجه ح ۴۶۱، مسنداحمد ۳/ ۴۱۰.

۲- ابوداود ح ۲۴، نسایی ح ۳۲.

۳۶۲- (۲۹) أمیمه دختر رقیقه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله (به جهت سرما، یا تاریکی هوا و یا عذری دیگر) در زیر تختخواب خویش، ظرفی چوبی از جنس درخت خرما داشت، که در شب اگر نیازی به قضای حاجت پیش می آمد، در آن ادرار می نمود. [این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده اند].

«عیدان»: ظرفی چوبین که از جنس درخت خرما تهیه شده باشد.

۳۶۳- (۳۰) وعن عمر رضی الله عنه، قال: رأی النبي صلی الله علیه و آله وأنا أبول قائماً، فقال: «یا عمر! لا تبُل قائماً»، فما بُلْتُ قائماً بعدُ. رواه الترمذی، وابن ماجه. قال الشَّيْخُ الإمامُ حُجَّي السُّنَّةِ [رحمته] قد صحَّ (۱).

۳۶۳- (۳۰) عمر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در حالی دید که ایستاده ادرار می نمودم. فرمود: عمر! ایستاده ادرار مکن (بلکه بنشین و مکانی نرم و نشیب دار را برای پیشاب کردن خویش، انتخاب کن. زیرا در حالت ایستاده، ممکن است قطره های ادرار، بدن و لباس را ناپاک و ملوث کند. علاوه بر این از نظر اخلاقی نیز خلاف کرامت و شایستگی است).

عمر رضی الله عنه گوید: پس از این نهی پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز ایستاده ادرار نکردم (چرا که امثال امر و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، از هر چیزی برایم مهم تر و اساسی تر است). [این حدیث را ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند].

محي السنة، گوید: خلاف این حدیث (مبنی بر ایستاده ادرار کردن) نیز روایت شده است:

۳۶۴- (۳۱) عن حُدَيْفَةَ، قال: أتى النبي صلی الله علیه و آله سُبَاطَةَ قومٍ، فَبَالَ قائماً. متفق عليه. قيل: كَانَ ذَلِكَ لِعُذْرٍ (۲).

۱- ترمذی ۱۷/۱۰ وی این حدیث را به صورت معلق روایت کرده و آن را ضعیف شمرده است.، و ابن ماجه به نقل از حذیفه ح ۳۰۵.

۲- بخاری ح ۲۲۴، مسلم ۲۲۸/۱ ح (۷۳-۲۷۳)، ابوداود ح ۲۳، ترمذی ح ۱۳، نسایی ح ۱۸، ابن ماجه ح ۳۰۵، دارمی ح ۶۶۸، مسنداحمد ۴۰۲/۵.

۳۶۴- (۳۱) حدیفه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ برای قضای حاجت به زباله‌دان و خاکروبگاه قومی رفت و در آنجا ایستاده ادرار نمود.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

برخی از علما و اندیشمندان اسلامی گفته‌اند: ایستاده ادرار کردن پیامبر ﷺ به خاطر وجود عذری بوده است.

شرح: «سُبَاطَة» خاکروب. زباله‌دان. آشغال‌دان.

علماء درباره‌ی اینکه پیامبر ﷺ به چه علت ایستاده ادرار نموده‌اند، توجیهاات زیادی نموده‌اند، برخی گفته‌اند: پیامبر ﷺ بدان جهت ایستاده پیشاب نموده، چون: به علت وجود نجاسات و آشغال‌ها، امکان نشستن وجود نداشته است. و گروهی گفته‌اند: که در آن موقع، پیامبر ﷺ از ناحیه‌ی زانو، احساس درد می‌نمود، و نشستن برایشان مشکل و طاقت‌فرسا بود. از این جهت ایستاده ادرار می‌نمود، چنانچه در روایت حاکم و بیهقی به این موضوع اشاره رفته است، و در این روایت، پس از جمله‌ی «بال قائماً» جمله‌ی «لِوَجْعِ كَانٍ فِي مَأْبُضِهِ» نیز منقول است، یعنی پیامبر ﷺ ایستاده ادرار کرد، به جهت دردی که در ناحیه‌ی درون زانو، یا مُجْ خویش احساس می‌نمود.

و باید دانست که پیامبر ﷺ در چنین موقعی ایستاده ادرار کرد ولی هرگز لباس و بدنش را ملوث و آلوده به قطره‌های ریز و کوچک ادرار نکرد.

پس نتیجه می‌گیریم که در هر حال، نشستن برای ادرار بهتر و افضل است، ولی اگر کسی عذری داشت، می‌تواند به پیامبر ﷺ، آن أسوه‌ی کرامت و نجابت و لیاقت و شایستگی، و آن قافله‌سالار شرافت و بزرگواری و عزت و اقتدار، تأسی و اقتدا ورزد، و ایستاده پیشاب نماید، البته به شرطی که مواظب لباس و بدن خویش باشد و آنها را از ملوث شدن به قطره‌های ادرار حفظ نماید.

علاوه از این‌ها پیامبر ﷺ در طول زندگی خویش، کارهای جایز و مباح را یکبار یا دو بار انجام داده است، تا مردم گمان نکنند که این کارها حرام و یا ناجایز هستند، ولی بر کارهای سنت و واجب، دوام داشته است.

در اینجا نیز پیامبر ﷺ با دوام بر نشستن در حال ادرار، به ما نشان داده است که ادرار به حالت نشسته بهتر و سنت است و با یکبار ادرار نمودن در حال ایستاده، نیز جایز بودن آن را اعلام داشته است.

فصل سوم

۳۶۵ - (۳۲) عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: مَنْ حَدَّثَكُمْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَبُولُ قَائِمًا فَلَا تُصَدِّقُوهُ؛ مَا كَانَ يَبُولُ إِلَّا قَاعِدًا. رواه أحمد، والترمذي، والنسائي^(۱).

۳۶۵ - (۳۲) عایشه - رضي الله عنها - گوید: هرکس به شما گفت که رسول خدا ﷺ ایستاده ادرار کرده است، سخن او را باور نکنید، زیرا رسول خدا ﷺ پیوسته در حال نشستن ادرار می نمود و هرگز ایستاده پیشاب نمی کرد. [این حدیث را احمد، ترمذی و نسائی روایت کرده اند].

شرح: از این روایت واضح گردید که پیامبر اکرم ﷺ هرگز ایستاده ادرار نمی فرمود. ولی حدیث حضرت حذیفه رضي الله عنه که قبلاً در باب گذشته بدان اشاره رفت (حدیث شماره ۳۶۴) ادرار در حال ایستاده را ثابت می کند. با این وجود، بین این دو حدیث هیچ تعارض و تضادی نیست، زیرا حضرت عایشه - رضي الله عنها - عادت پیامبر ﷺ را بیان نموده و حضرت حذیفه رضي الله عنه از واقعه ای جزئی و نادری که به امکان زیاد، حضرت عایشه - رضي الله عنها - از آن اطلاعی نداشته خبر می دهد.

۳۶۶ - (۳۳) وعن زيد بن حارثة، عن النبي ﷺ: أَنَّ جِبْرِيلَ أَتَاهُ فِي أَوَّلِ مَا أُوحِيَ إِلَيْهِ، فَعَلَّمَهُ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْوُضُوءِ، أَخَذَ عُرْقَةً مِنَ [الماء]، فَنَضَحَ بِهَا فَرْجَهُ». رواه الدارقطني وأحمد^(۲).

۳۶۶ - (۳۳) زیدبن حارثه رضي الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: جبرئیل در نخستین بار که نزول وحی بر رسول خدا ﷺ آغاز گردید، به نزد ایشان آمد و بدیشان (به صورت عملی) وضو و نماز را تعلیم و آموزش داد. آنگاه پس از اینکه از وضو فارغ شد مشتیی از آب برگرفت و آن را بر روی شلوارش (بخاطر دفع وسوسه) پاشید. [این حدیث را احمد و دارقطنی روایت کرده اند].

۱- مسند احمد ۱۹۲/۶، ترمذی ح ۱۲، نسایی ح ۲۹، ابن ماجه ح ۳۰۷.

۲- مسند احمد ۱۶۱/۴، دارقطنی باب «نضح الماء على الفرج» ح ۱، ابن ماجه ح ۴۶۲.

۳۶۷ - (۳۴) وعن أبي هريرة [رضی اللہ عنہ] قال: قال رسول الله ﷺ: «جاءني جبريلُ، فقال: يا محمد! إذا توضأت فانتضِحْ». رواه الترمذي، وقال: هذا حديث غريبٌ. وسمعتُ محمداً - يعني البخاريَّ - يقول: الحسنُ بن عليِّ الهاشمي الراوي منكر الحديث^(۱).

۳۶۷ - (۳۴) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «جبرئیل به نزد آمد و گفت: ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم! هرگاه وضو گرفتی، پس از آن، مقداری آب بر روی شلوار خویش بپاش.»
[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است و از محمد(بخاری) شنیدم که گفت: حسن بن علی هاشمی که راوی این حدیث است، فردی منکرالحدیث می باشد].

شرح: بیشتر علماء و اندیشمندان اسلامی و فقهاء و محدثان دینی، «انتضاح» را بدین گونه معنی کرده اند که پس از وضوء، باید مقداری از آب، روی شلوار پاشیده شود. و حکمت و فلسفه‌ی آن عموماً این است که در اثر این کار، وسوسه‌ی خارج شدن قطرات ادرار، از میان می‌رود.

شیخ‌الهند می‌گوید: «مقصود اصلی از وضو، طهارت و پاکیزگی باطنی و درونی است. ولی در وضو، عملاً اعضای ظاهری شسته می‌شود که صرفاً طهارت و پاکی ظاهری حاصل می‌گردد. لیکن پس از فراغت از وضو، دو عمل دیگر هم مستحب قرار داده شده که انجام آن دو در ایجاد طهارت باطنی نقش به سزائی دارند:

۱- نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو

۲- پاشیدن قطره‌های آب در شرمگاه.

فلسفه و حکمت این کار هم این است که منبع و سرچشمه‌ی تمام گناهان در وجود انسان، فقط دو چیز است، یکی دهان، (زبان) و دیگری شرمگاه. برای زائل کردن اثرات شهوت شکم، نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو توصیه شده است، و برای دفع شهوت شرمگاه، پاشیدن قطره‌های آب بر روی شلوار، مستحب قرار داده شده است.

به هر حال، مستحب است که بعد از وضو، روی شلوار مقداری آب پاشیده شود و این عمل، فقط جنبه‌ی استحبابی دارد و واجب و فرض نیست.

۱- ترمذی ح ۵۰، ابن ماجه ح ۴۶۳.

۳۶۸ - (۳۵) وعن عائشة، رضی اللہ عنہا، قالت: بآل رسول الله ﷺ فقام عمرُ خَلَفَهُ بكَوْزٍ مِنْ مَاءٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا عَمْرُؤُ؟». قَالَ: مَاءٌ تَتَوَضَّأُ بِهِ. قَالَ: «مَا أَمْرُتُ كَلَّمَا بُدْتُ أَنْ أَتَوَضَّأَ، وَلَوْ فَعَلْتُ لَكَانَتْ سُنَّةً». رواه ابوداود، وابن ماجه ^(۱).

۳۶۸ - (۳۵) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: پیامبر ﷺ ادرار کرد و عمر رضی اللہ عنہ در پشت سر ایشان با در دست داشتن کوزه‌ای از آب ایستاد (تا آن را به پیامبر ﷺ بدهد). حضرت ﷺ پرسید: عمر! این چیست؟ (چرا آب آوردی)؟ گفت: آب وضو است، تا بدان وضو بگیرید. پیامبر ﷺ فرمود: به من دستور نرسیده که هر زمان به قضای حاجت نشستم و ادرار نمودم، متصل پس از آن، وضو بگیرم. و برآستی اگر چنین می‌کردم، کارم برای مردمان سنت (مؤکد) و قانون و ظابطه قرار می‌گرفت (و آنها در مشقت و سختی و عسر و حرج قرار می‌گرفتند).
[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: از مجموع روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، معلوم می‌شود که عادت پیامبر ﷺ چنین بود که پس از قضای حاجت و استنجاء، وضو هم می‌گرفت، ولی گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که برای اینکه به همه‌ی مسلمانان بفهماند که وضوگرفتن پس از قضای حاجت اولی و افضل است و فرض یا واجب نیست، آن را ترک می‌فرمود. و از این حدیث به طور واضح، مشخص شد که پیامبر ﷺ به خاطر رعایت کردن جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانگیری، و دوری از افراط و غلو، و تشدید و تعسیر و رفع عسر و حرج از بندگان خدا، و به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین، و ثابت قدم و استوار ماندن آنان در مسیر دین، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه می‌کردند. و به منظور رهایی از سوء تفاهم و مشقت، و چالش و دغدغه، و عسر و تنگی، گاهی به طور عملی امر اولی و افضل را ترک می‌کردند.

۳۶۹ - (۳۶) وعن أبي أيوب، وجابر، وأنس، أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸]، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ

الأنصار! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أُنْتِي عَلَيْكُمْ فِي الظُّهُورِ، فَمَا تُطَهِّرُونَ؟» قالوا: نتوضأُ لِلصَّلَاةِ، وَنَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَنَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ. قال: «فَهُوَ ذَاكَ، فَعَلَيْكُمْوه». رواه ابن ماجه^(۱).

۳۶۹- (۳۶) ابویوب رضی اللہ عنہ و انس رضی اللہ عنہ گویند: چون این آیه: ﴿فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸] درباره‌ی نمازگزاران مسجد قباء، نازل شد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به اهل مسجد قباء فرمودند: ای گروه انصار! شما به هنگام پاک ساختن خود، چه کاری انجام می‌دهید که خداوند این چنین به مدح و ستایش شما پرداخته است؟

گفتند: برای نماز (به نحو احسن و با رعایت آداب و سنن) وضو می‌گیریم، و از جنابت غسل می‌کنیم و (در وقت قضای حاجت، فقط به سنگ و کلوخ اکتفاء نمی‌کنیم، بلکه پس از آن) با آب نیز استنجاء می‌کنیم.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: خشنودی خدا، و تحسین و آفرین وی از شما، در همین امر نهفته است. پس، آن را بر خود لازم گیرید و هرگز رهایش نسازید.
[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است.]

۳۷۰ - (۳۷) وعن سلمان، قال: قال بعضُ المشركين، وهو يستهزئُ: إني لأرى صاحبكم يُعلِّمكم حتى الحِراءَ. قلتُ: أجل! أمرنا أن لا نَسْتَقْبِلَ القبلةَ، ولا نَسْتَنْجِي بِأَيِّمَانِنَا، ولا نَكْتَفِي بِدونِ ثلاثةِ أحجارٍ ليس فيها رَجِيعٌ ولا عَظْمٌ. رواه مسلم، وأحمد واللفظُ له^(۲).

۳۷۰- (۳۷) سلمان رضی اللہ عنہ گوید: برخی از مشرکان و چندگانه‌پرستان، از روی تمسخر و استهزاء به من می‌گفتند: می‌بینم که همدم و همنشین شما (یعنی پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم) تمام مسائل را به شما می‌آموزد (و در تمام زمینه‌ها و ابعاد مختلف زندگی: اعم از بعد مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و...). و حتی فراتر از آن، چگونگی نشستن به قضای حاجت و رفتن به توالت را نیز به شما تعلیم می‌دهد!

۱- ابن ماجه ح ۳۵۵.

۲- ابن ماجه ح ۳۱۶، مسند احمد ۴۳۹/۵.

من در پاسخ بدو گفتم: آری! ایشان همه چیز را به ما آموخته‌اند و در مورد رفتن به توالت نیز، ما را توصیه‌ها و سفارش‌هایی نموده است. و ما را دستور داده که هیچ‌گاه رو به قبله (و یا پشت به قبله، برای قضای حاجت) ننشینیم، و با دست راست، خویشتن را تمیز نکنیم، و در وقت استنجا به کمتر از سه سنگ اکتفاء نوزیم. و از سرگین حیوانات و استخوان‌های پوسیده نیز برای تمیزکردن خویش، بهره نگیریم. [این حدیث را مسلم و احمد روایت کرده‌اند، ولی لفظ از احمد است].

شرح: «خِراء» - به کسر خاء- به معنای شکل و چگونگی نشستن برای ادرار و مدفوع است.

و به فتح «خاء» - خِراء - به معنای نجاست است.

«رَجِيع» از رجوع (برگشت) مشتق شده که به معنای «مرجوع» است. یعنی «الغذاء المَرْجوع الي هذه الحالة»؛ غذای تبدیل شده به این حالت. و به سرگین ستوران و هر حیوان سم‌دار اطلاق می‌گردد.

اسلام به حیث اینکه، دین رحمت، برکت، شرافت، نجابت، کرامت، عزت، سعادت و فلاح و رستگاری برای کافه‌ی بشریت است، در نظامنامه‌ی متقن و جهانی، و منشور تحریف‌ناپذیر و جاودانی خود، یعنی قرآن عظیم‌الشأن، و در تعالیم و آموزه‌های تابناک پیامبر خویش، و در اوامر و فرامین شریعت مقدس اسلام، و در احکام و دستورات تعالی‌بخش و روح‌آفرین دینی خویش، در همه‌ی ابعاد و زوایای مختلف حیات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی و فرهنگی، عبادی و خانوادگی، اخلاقی و ایمانی، طبیعی و فطری، دستورالعمل‌ها و راهکارهای بسیار مفید، ارزنده و سازنده‌ای را به صورت‌های ایجابی و سلبی (امر و نهی، ترغیب و ترهیب) ارائه کرده است، که اگر مسلمانان امروز، آنها را از روی علم، اعتقاد، عمل، اخلاص و صداقت مدنظر قرار دهند و پیوسته نصب‌العین و آویزه‌ی گوش و سرلوحه‌ی امور زندگی خویش قرار دهند، و مطابق آن رهنمودهای تابناک و آن فرامین تعالی‌بخش، و آن آموزه‌های سعادت‌آفرین، در عرصه‌های مختلف زندگی گام بردارند، بدون شک در میان جوامع جهانی امروز، از همان شأن و منزلت والا، و عزت و اقتدار بالایی برخوردار می‌شوند که مسلمانان نخستین، در میان جوامع عصر خود از آن بهره‌مند بودند.

زیرا خداوند این دین و شریعت را چنان مقرر داشته که هیچ امر خیر و فضیلتی که موجب عزت و کمال انسان می‌گردد، وجود ندارد، مگر اینکه به آن فرمان داده است و یا به انجام آن تشویق و ترغیب فرموده است.

از طرف دیگر، هیچ‌گونه شر و رذیلتی که سبب ذلت و انحطاط و عقب‌ماندگی و ارتجاع انسان گردد وجود ندارد، مگر اینکه در رهنمودهای این شریعت از آن نهی شده و یا نسبت به انجام آن هشدار داده شده است.

پیامبر ﷺ خود در این باره فرموده است:

«من چیزی را نمی‌دانم که شما را به بهشت نزدیک گرداند، و از آتش دوزخ دور نماید، مگر اینکه شما را به آن فرمان داده‌ام و چیزی را نمی‌دانم که شما را به آتش دوزخ نزدیک گرداند و از بهشت دور نماید، مگر اینکه شما را از آن باز داشته‌ام».

خوانندگان محترم! حال بنگرید، آیا مسلمانان امروزی نیز بسان صحابه رضی الله عنهم به سنت‌ها و اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های نبوی عشق و محبت می‌ورزند، یا بر عکس از شرم و خجالت نام سنت‌ها را نمی‌گیرند، تا خود را متمدن و بافرهنگ نشان دهند و ظاهر آمریکایی، اروپایی و آلمانی، انتخاب کرده و بر آن فخر می‌کنند و می‌نازند. و سنت خیرالوری و روشن مصطفی صلی الله علیه و آله را پس پشت انداخته و دم از تمدن و مدرنیته می‌زنند و خود را از تحجّر و ارتجاع (به گمان خود) بری می‌گردانند.

۳۷۱ - (۳۸) وعن عبد الرحمن بن حَسَنَةَ، قال: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي يَدِهِ الدَّرَقَةُ فَوَضَعَهَا، ثُمَّ جَلَسَ فَبَالَ إِلَيْهَا. فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَنْظُرُوا إِلَيْهِ يَبُولُ كَمَا تَبُولُ الْمَرْأَةُ. فَسَمِعَهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «وَيُحْكَا! أَمَا عَلِمْتُمْ مَا أَصَابَ صَاحِبَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟! كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَوْلُ قَرَضُوهُ بِالْمَقَارِيضِ، فَنَهَاہُمْ، فَعُدَّ بِفِي قَبْرِهِ». رواه ابوداود، وابن ماجه^(۱).

۳۷۱ - (۳۸) عبدالرحمن بن حسنه رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی بر ما بیرون آمد که در دست وی سپری پوستین بود. ایشان آن سپر را به عنوان حائل و مانع میان خویش و مردم، بر زمین نهاد. آن‌گاه رو به سوی آن، برای قضای حاجت نشست و ادراک نمود برخی از مردمان (مشرک، یا منافق، وقتی این صحنه را مشاهده کردند)

گفتند: او را نگاه کنید که بسان زنان، خویشتن را مستور نموده و همانند آنان ادرار می‌کند.

وقتی این سخن به گوش پیامبر ﷺ رسید، فرمودند: وای بر تو! آیا نمی‌دانی در روزگاران گذشته چه بلا و مصیبتی بر سر یکی از بنی اسرائیل آمده است؟! قضیه از این قرار است که بنی اسرائیل (بر اساس آئین و کیش خویش، مؤظف بودند که) هرگاه به لباس آنها نجاست و ادرار می‌رسید، باید موضع نجاست را با قیچی می‌بریدند، اما این فرد (بدین حکم اهمیتی نداد و به جای پیروی از حق به دنبال باطل و خواهشات نفسانی روان شد، و به تحریف احکام و تعالیم آسمانی دست یازید و) مردمان را نیز از این کار نهی کرد. بدین جهت در گورش مورد عذاب و کیفر خداوندی قرار گرفت (بنابراین تو نیز بدان که: ستر و پوشش در وقت قضای حاجت ضروری و لازمی است و اگر این کار را مورد تمسخر و استهزاء قرار دادی و بدان اهمیتی ندادی و مردمان را از آن نهی نمودی منتظر عذاب و عقاب، و کیفر و پادافره‌ی خویش در گور و برزخ و سرای آخرت باش).

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«الدَّرَقَةُ» سپری پوستی که آن را چوب و دوال نباشد. «المقاریض»: جمع «مقراض» به معنای قیچی و آله‌ی برش و بریدن است.

۳۷۲- (۳۹) ورواه النسائي عنه عن أبي موسى^(۱).

۳۷۲- (۳۹) و همین حدیث را نسائی از عبدالرحمن بن حَسَنَة و او نیز از ابوموسی ﷺ روایت کرده است.

۳۷۳ - (۴۰) وعن مروان الأصغر، قال: رأيتُ ابنَ عمرَ أَنَاخَ راحِلَتَه مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةِ، ثُمَّ جَلَسَ يَبُولُ إِلَيْهَا. فقلتُ: يا أبا عبدِ الرحمن! أليسَ قد نُهيَ عن هذا؟ قال: بل إنَّما نُهيَ عن ذلك في الفَضاءِ، فإذا كان بينَكَ وبين القِبْلَةِ شيءٌ يَسْتُرُكَ، فلا بأسَ. رواه ابوداود^(۲).

۱- نسایی ح ۳۰ به نقل از عبدالرحمن بن حسنة و وی این حدیث را از «ابوموسی» روایت نکرده است و ابوداود نیز این حدیث را به صورت موقوف بر ابوموسی نقل کرده است.، ابوداود ح ۲۳.

۲- ابوداود ح ۱۱.

۳۷۳- (۴۰) مروان الاصفر گوید: ابن عمر - رضی الله عنهما - را دیدم که رو به قبله شترش را بر زمین خواباند، آن گاه رو به سوی آن برای قضای حاجت نشست و ادرار نمود. (و شتر را به عنوان حائل و مانع میان خویش و قبله قرار داد) بدو گفتم: ای ابوعبدالرحمن! (کنیهی ابن عمر است) آیا از قضای حاجت، آن هم رو به قبله، نهی نشده است؟

گفت: خیر، این نهی مطلق نیست، بلکه نهی در صورتی است که در فضای باز (کوه، دشت و...) کسی رو به قبله برای قضای حاجت بنشیند از این رو هرگاه میان تو و قبله چیزی حائل و مانع بود اشکالی در قضای حاجت کردن رو به قبله نیست.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۳۷۴- (۴۱) وعن أنس، قال: كان النبي ﷺ إذا خرج من الحلاء قال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَأَقَانِي». رواه ابن ماجه^(۱).

۳۷۴- (۴۱) انس رضی الله عنه گوید: هرگاه رسول خدا ﷺ از قضای حاجت فراغت می یافت، و از توالت بیرون می شد، با خویشتن این دعا را زمزمه می کرد: «الحمد لله الذي أذهب عني الأذى وعافاني» «حمد و ستایش پروردگاری را سزاست که پلیدی و نجاست را از من دور کرد و مرا عافیت و سلامتی بخشید».
[این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است].

۳۷۵- (۴۲) وعن ابن مسعود، قال: لَمَّا قَدِمَ وَفَدُ الْجِنِّ عَلَى النَّبِيِّ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ أُمَّتَكَ أَنْ يَسْتَنْجُوا بِعَظْمٍ أَوْ رَوْثَةٍ أَوْ حُمَمَةٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا فِيهَا رِزْقًا. فَهَٰنَا رَسُولُ اللَّهِ عَنِ ذَلِكَ. رواه ابوداود^(۲).

۳۷۵- (۴۲۹) ابن مسعود رضی الله عنه گوید: (پیامبر ﷺ از مکه به سوی بازار «عُكاظ» در «طائف» رفت تا مردم را در آن مرکز و اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، و اشراف و بزرگان طائف شدیداً او را تکذیب کردند و آن قدر از پشت سر، سنگ به او زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد، و در بازگشت به محلی رسید که آن را وادی جن می گفتند، شب در آنجا ماند و آیات

۱- ابن ماجه ح ۳۰۱.

۲- ابوداود ح ۳۹.

قرآن را تلاوت می‌فرمود در اینجا بود که گروهی از «جن» از اهل «نصیبین» یا «یمن» از آنجا می‌گذشتند، صدای تلاوت قرآن پیامبر ﷺ را در نماز صبح شنیدند و ایمان آوردند و) چون این گروه از جنیان به نزد رسول خدا ﷺ آمدند، خطاب به ایشان گفتند: ای رسول خدا ﷺ! امت خویش را از استنجاء زدن با استخوان، سرگین حیوانات و زغال و خاکستر نهی کن، چرا که خدای ﷻ رزق و روزی ما را در آنها قرار داده است.

(ابن‌مسعود گوید: از این جهت) رسول خدا ﷺ ما را از استنجاء زدن با استخوان، سرگین حیوانات و زغال و خاکستر نهی فرمود.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

باب (۳)
در باره‌ی مسواک

فصل اول

۳۷۶ - (۱) عن أبي هريرة [رضي الله عنه] قال: قال رسول الله ﷺ: «لولا أن أُشُقَّ على أمتي لأمرتهم بتأخير العشاء، وبالسواك عند كل صلاة». متفق عليه^(۱).

۳۷۶ - (۱) ابوهريه رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر نه این است که بر جامعه و مردم من، رنج آور و چالش آفرین، و بحران ساز و مشقت زا بود، به آنان فرمان می‌دادم تا نماز عشاء را (تا ثلث یا نصف شب) به تأخیر اندازند و در هنگام هر نمازی مسواک کنند(ولی چون مبنای شریعت بر آسانگیری و رفع عُسر و حرج از بندگان است، و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر، و عسر و حرج، و تغلیظ و سختگیری ترجیح می‌دهم، از این دستور خودداری می‌کنم، چون این کار برای امتیانم، دشوار و طاقت فرسا است)»
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۷۷ - (۲) وعن شريح بن هانيء، قال: سألت عائشة: بأي شيء كان يبدأ رسول الله إذا دخل بيته؟ قالت: بالسواك. رواه مسلم^(۲).

۳۷۷ - (۲) شریح بن هانی رضي الله عنه گوید: از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضي الله عنها - پرسیدم: رسول خدا ﷺ پس از وارد شدن به خانه، نخست به چه کاری می‌پرداخت و دست می‌یازید؟

عایشه رضي الله عنها - گفت: مسواک زدن. (و برای مسلمانان نیز زیبنده و مناسب است که با توجه به منافع بسیار ارزنده‌ی مسواک، بعد از فراغت و انجام کارهای روزمره، وقتی وارد خانه می‌شوند، نخست مسواک زنند و دهان و دندان خویش را تمیز و

۱- بخاری ح ۸۸۷، مسلم ۲۲۰/۱ ح (۴۲-۲۵۲)، ابوداود ح ۴۶، ترمذی ح ۲۲، ابن ماجه ح ۲۸۷ و هر دو عبارت دوم: «بالسواك عند كل صلاة» را نقل کرده‌اند بدون «لأمرتهم بتأخير العشاء»، مسنداحمد ۲/۲۴۵.

۲- مسلم ۲۲۰/۱ ح (۴۳-۲۵۲)، ابوداود ح ۵۱، نسایی ح ۸، ابن ماجه ح ۲۹۰، مسنداحمد ۶/۱۸۸.

پاکیزه نمایند، چرا که مسواک کردن موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار جهانیان است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۳۷۸ - (۳) وعن حُذِيفَةَ، قال: كان النبي ﷺ إذا قام للتهجد من الليل يَشْوُصُ فاهُ بالسَّوَاكِ. متفق عليه^(۱).

۳۷۸ - (۳) حذیفه رضی اللہ عنہ گوید: عادت مبارک پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چنین بود که هرگاه در دل شب (آن هنگام که خاموشی همه جا را فرا گرفته و اشتغالات روزانه، همه تعطیل است، کودکان در خواب، و محیط آماده‌ی حضور قلب و راز و نیاز با خداست، و در آن هنگام که غوغای زندگی فرو می‌نشیند و محیط از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی بدور است). برای نماز شب از خواب بیدار می‌شد، تا دلش را به نور عشق دوست روشن و منور سازد، دهانش را مسواک می‌زد. (پس مسواک زدن پس از بیدار شدن از خواب سنت است، چرا که وقت خفتن ممکن است بر اثر تبخیر معده، بوی بد و متعفن‌ی در دهان پیدا شود، از این جهت مسواک زدن توصیه شده، تا آن بوی بد را از میان ببرد. به همین خاطر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نیز نخستین کاری که پس از بیدار شدن انجام می‌داد، مسواک زدن و تمیز کردن دهان و دندان بود، و دیگران را نیز برای چنین عملی ترغیب و تشویق می‌فرمود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۷۹ - (۴)۲ - وعن عائشة، رضی اللہ عنہا، قالت: قال رسول الله ﷺ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأُظْفَارِ، وَعَسْلُ الْبَرَاكِيمِ، وَتَتْفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ» - يعني الاستنجااء - قال الراوي: وَنَسِيْتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمُضَةَ. رواه مسلم. وفي رواية: «الْحِطَانُ» بدل: «إِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ». لم أجد هذه

۱- بخاری ح ۲۴۵، مسلم ۲۲۰/۱ ح (۴۶-۲۰۵)، ابوداود ح ۵۵، نسایی ح ۲، ابن ماجه ح ۲۸۶،

الروایة فی «الصّحیحین» ولا فی کتاب «الحُمیدی». ولکن ذکرها صاحبُ «الجامع» وکذا الخطابی فی «معالم السنن»: (۱).

۳۷۹- (۴) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ده چیز از فطرت است: ۱- کوتاه کردن سیبیل ۲- گذاشتن ریش ۳- مسواک کردن و رعایت بهداشت دهان و دندان ۴- تمیز کردن بینی ۵- گرفتن ناخن ۶- شستن مفاصل انگشتان ۷- برداشتن موی زیر بغل ۸- برداشتن موی ناحیه شرمگاه ۹- استنجاء زدن با آب راوی حدیث (که به احتمال زیاد، «زکریا ابن ابی زائده» باشد) گوید: دهمی را فراموش کرده‌ام و به گمانم «مضمضه» [گرداندن آب در دهان] باشد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است]. و در روایتی، به عوض «إعفاء اللحية» [گذاشتن ریش] «الختان» [ختنه] وارد شده است. اما من این روایت را نه در صحیحین (محي السنة) دیده‌ام و نه در کتاب حُمیدی [الجمع بین الصحیحین]، بلکه این روایت را نویسنده‌ی «الجامع للاصول» [یعنی ابن اثیر] و علامه خطابی در «معالم السنن» ذکر کرده‌اند که آن را:

۳۸۰- (۵) عن أبي داود برواية عمّار بن ياسر (۲).

۳۸۰- (۵) ابوداود به روایت عمار بن یاسر روایت کرده است. و در آن به عوض «اعفاء اللحية»، «الختان» نقل کرده است.

شرح: «عشر من الفطرة»: باید دانست که فطرت دو نوع است: فطرت ایمانی که مربوط به قلب و معرفت الهی است، و فطرت عملی که موارد مذکور در حدیث فوق می‌باشد.

در مورد اول، پاک کردن روح و تطهیر قلب مطرح است، و در مورد دوم، پاکی بدن و آرایش ظاهری. و در هر حال این امور ده‌گانه جزو امور فطری و از مقتضیات خواسته‌های اصلی طبیعت بشری و سنت و روش پیامبران الهی می‌باشند.

۱- مسلم ۲۲۳/۱ ح (۵۶-۲۶۱)، ابوداود ح ۵۳، ترمذی ح ۲۷۵۷، نسایی ح ۵۰۴۰، ابن ماجه ح ۲۹۳، مسند احمد ۱۳۷/۶.

۲- ابوداود ح ۵۴ به نقل از عمار بن یاسر، ابن ماجه ح ۲۹۴ به نقل از عمار بن یاسر.

«الختان»: ختنه، اولین گام در سنت الهی و علامت مسلمان بودن، و سمبل شریعت اسلامی و از علامات اسلامی است که به وسیله‌ی آن، کافر و مؤمن از هم تمییز داده می‌شوند و فرد ختنه شده از سلامتی برخوردار شده و از امراض صعب‌العلاج و کشنده در امان می‌ماند.

ختنه در لغت به مفهوم بریدن پوست موجود بر سر عضو تناسلی نوزاد است، و در اصطلاح شرعی: کناره‌ی حلقوی قسمت پائین حشفه است. یعنی جایی که عضو تناسلی دچار فرورفتگی می‌شود.

امام حسن بصری، و امام ابوحنیفه و جمعی از حنابله معتقدند که ختنه برای مردان سنت، و برای زنان و دختران مستحب است. امام مالک، شافعی، احمد، شعبی، ربیعة‌الرأی، اوزاعی، یحیی بن سعد الانصاری، به وجوب ختنه اعتقاد دارند.

امام مالک در این مورد سخت‌گیر است و می‌گوید: کسی که ختنه نشده است، نه امامتش درست است و نه شهادتش مورد قبول واقع می‌گردد.

و بهتر آن است که ختنه در همان روزهای اول بعد از تولد صورت گیرد، تا وقتی که فرد به مرحله‌ای رسید که امور را می‌فهمد و قدرت تمییز دارد و به رشد عقلانی مناسب رسید، خود را ختنه شده ببیند، و عباداتش را بر همان اصول و اساس تنظیم کند که اسلام ترسیم نموده است.

و در یک جمله، ختنه یک امر فطری و بهداشتی، و نوعی زیباسازی و آرایش است که نیروی محرکه جنسی را تعدیل، ترشحات مضرّ چربی را حذف، ایجاد سرطان عضو تناسلی را بسیار کم، و مانع مبتلاشدن کودکان به شب ادراری می‌شود، و فرد را از ابتلاء به بیماری‌های صعب‌العلاج و کشنده حفاظت می‌کند.

فصل دوم

۳۸۱ - (۶) عن عائشة، قالت: قال رسول الله ﷺ: «الَسَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ». رواه الشافعي، وأحمد، والدارمي، والنسائي، ورواه البخاري في «صحيحه» بلا إسناد^(۱).

۳۸۱ - (۶) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مسواک نمودن باعث پاکیزگی دهان، و رضایت و خشنودی پروردگار (و هماهنگ با فطرت پاکیزه جو و زیباپسند انسان) است».

[این حدیث را شافعی، احمد، دارمی، نسائی، و بخاری در صحیحش بدون اسناد - یعنی به صورت تعلیق - روایت کرده اند].

۳۸۲ - (۷) وعن أبي أيوب، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ - وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَالتَّعَطُّرُ، وَالسَّوَاكُ، وَالتَّكَاحُ». رواه الترمذي^(۲).

۳۸۲ - (۷) ابویوب انصاری رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چهار چیز از سنت و روش، و سبک و منش پیامبران الهی است: حیا و آزرَم - در بعضی روایات به عوض «حیا»، «ختنه» آمده است - استفاده از عطر و خوشبویی، مسواک کردن و نکاح و ازدواج با زنان (این چهار چیز از زمره‌ی کارهای پسندیده و شایسته‌ای است که پیامبران الهی، آن طلایه‌داران عرصه‌ی اخلاص و عمل، و آن پیشقراولان عرصه‌ی دعوت و تبلیغ، و آن پیشتازان عرصه‌ی فقاقت و درایت و صداقت و ایمان، آنها را انجام می‌دادند، و پیوسته رعایتشان می‌کردند).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۳۸۳ - (۸) وعن عائشة رضی اللہ عنہا، قالت: كان النبي ﷺ لا يَرْفُدُ مِنْ لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ فَيَسْتَيْقِظُ، إِلَّا يَتَسَوَّكُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَضَّأَ. رواه أحمد، وأبو داود^(۱).

۱- مسند شافعی ص ۱۴، مسند احمد ۴۷/۶، دارمی ح ۶۸۴، نسایی ح ۵، بخاری این حدیث را به صورت تعلیقی در «کتاب الصوم» باب ۲۷ نقل کرده است.

۲- ترمذی ح ۱۰۸۰ و قال: حسن غریب، مسند احمد ۴۲۱/۵.

۳۸۳- (۸) عایشه - رضی الله عنها - گوید: عادت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود که شب یا روز، هرگاه از خواب بیدار می شد، قبل از وضو، حتماً مسواک می زد (و بهداشت دهان و دندان خویش را رعایت می کرد و تأکید زیادی بر شستن و نظافت این عضو از اعضای بدن را داشت).

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده اند].

۳۸۴- (۹) وعنها، قالت: كان النبي صلی الله علیه و آله يَسْتَاكُ، فَيُعْطِينِي السِّوَاكَ لِأَغْسِلَهُ، فَأَبْدَأُ بِهِ فَأَسْتَاكُ، ثُمَّ أَعْسِلُهُ وَأَدْفَعُهُ إِلَيْهِ. رواه ابوداود^(۲).

۳۸۴- (۹) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله مسواک را پس از استفاده به من می داد تا آن را بشویم، و من نیز نخست با همان مسواک دندان هایم را مسواک کرده و پس از شستن، آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می گرداندم.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: از این روایت پیداست که حضرت عایشه - رضی الله عنها - مسواک را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته و بدون اینکه آن را شستشو دهد، نخست به وسیله ی همان مسواک، دهان و دندان خویش را مسواک زده و سپس آن را خوب می شست، و پس از شستن، آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می گرداند. اینکه حضرت عایشه - رضی الله عنها - مسواک رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبل از شستن، خود مورد استفاده قرار می داد، بدان جهت بود تا از آب دهان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله تبرک حاصل نماید و خداوند عز و جل به برکت این کار، آب دهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با آب دهان عایشه - رضی الله عنها - پیوند دهد. چنانچه عایشه - رضی الله عنها - خود می گوید:

«یکی از نعمت هایی که خدا بر من ارزانی داشته است، این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ی من و در روزی که نوبت من بود و در آغوش من، و روی سینه ی من جان سپرد. و خداوند به هنگام وفات ایشان، آب دهان مرا با آب دهان آن حضرت صلی الله علیه و آله پیوند داد. عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه وارد شد، مسواک در دست او بود، و من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفته بودم. دیدم که آن حضرت صلی الله علیه و آله به عبدالرحمن می نگرد دریافتم که ایشان دوست دارند مسواک بزنند. گفتم: بگیرمش برای شما؟ با سرشان اشاره کردند

۱- ابوداود ح ۵۷، مسند احمد ۱۶۰/۶.

۲- ابوداود ح ۵۲.

که: آری. مسواک را با آب دهان خودم نرم کردم. آن حضرت ﷺ پس از آن، مسواک را روی دندان‌هایشان کشیدند و بهتر از هر وقت دیگر با آن مسواک، دندان‌هایشان را مسواک زدند. [بخاری]

فصل سوم

۳۸۵ - (۱۰) عن ابن عمر رضي الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أُرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكِ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَتَاوَلْتُ السِّوَاكَ الْأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرَ مِنْهُمَا». متفق عليه^(۱).

۳۸۵ - (۱۰) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «در عالم خواب، خویشتن را مشغول مسواک زدن دیدم، و دیدم که دو نفر که یکی از آنان بزرگتر از دیگری بود، به نزد من آمدند، می‌خواستم مسواک را به آن یکی که کوچکتر است، بدهم، ولی به من گفته شد که مسواک را به شخص بزرگتر بده. و من نیز بر اساس این فرمان مسواک را به بزرگتر از آنان دادم (چون در این روایت، حکم شده که مسواک به بزرگتر و کلان‌سال‌تر داده شود، و بزرگتر نیز مطمئناً از کوچکتر برتر و افضل است، از این رو، این تفضیل، نشانگر اهمیت و فضیلت مسواک، و بیانگر جایگاه والا و شامخ آن در نظام شرعی، عقلی، فطری و طبیعی می‌باشد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۸۶ - (۱۱) وعن أبي أمامة، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا جَاءَنِي جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ إِلَّا أَمَرَنِي بِالسِّوَاكِ، لَقَدْ حَشَيْتُ أَنْ أُحْفِيَ مُقَدَّمَ فِي». رواه أحمد^(۲).

۳۸۶ - (۱۱) ابوامامه رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه جبرئیل به نزد من می‌آمد، مرا درباره‌ی مسواک زدن توصیه و سفارش می‌کرد، و بیم آن می‌رفت که به خاطر مسواک زدن زیاد (و عمل به توصیه و سفارش مکرر جبرئیل) قسمت جلوی دهان و پوست ظاهر لثه‌هایم را از میان ببرم».

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۳۸۷ - (۱۲) وعن أنس، قال: قال رسول الله ﷺ: «لَقَدْ أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السِّوَاكِ».

رواه البخاري^(۱).

۱- بخاری ح ۲۴۶، مسلم ۷۷۹/۴ ح (۱۹ - ۲۲۷۱).

۲- ابن ماجه ح ۲۸۹، مسند احمد ۲۶۳/۵.

۳۸۷- (۱۲) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به صحابه رضی الله عنهم فرمود: «پیرامون مسواک، فوق العاده به شما توصیه و سفارش کردم (پس شما نیز عمل بدان را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهید، تا از دهان و دندانی تمیز و پاکیزه، و پروردگاری راضی و خشنود، برخوردار باشید. و خدا کسانی را که خواهان پاکی و پاکیزگی‌اند، دوست می‌دارد و به آنها عشق می‌ورزد و پیوسته کمک و یاری‌شان می‌کند و آنها را زیر چتر رحمت و احسان، و کرم وجود خویش قرار می‌دهد).
[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۳۸۸- (۱۳) وعن عائشة، رضی الله عنها [قالته]: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَنْ وَعِنْدَهُ رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَأَوْجِي إِلَيْهِ فِي فَضْلِ السِّوَاكِ أَنْ كَبِّرَ، أَعْطِيَ السِّوَاكَ أَكْبَرَهُمَا. رواه ابوداود^(۲).

۳۸۸- (۱۳)، عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله (خویشتن را در عالم خواب) در حالی مشغول مسواک‌زدن دید که دو نفر که یکی از آنان بزرگتر از دیگری بود، در نزد ایشان نشسته بودند. درباره‌ی فضیلت و اهمیت مسواک چنین وحی آمد که مسواک را به شخص بزرگتر بده (و این تفضیل خود بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه و مهم مسواک در شرع مقدس اسلام است).
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۳۸۹- (۱۴) وعنهما، قالت: قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «تَفْضُلُ الصَّلَاةِ الَّتِي يُسْتَاكُ لَهَا عَلَى الصَّلَاةِ الَّتِي لَا يُسْتَاكُ لَهَا سَبْعِينَ ضِعْفًا». رواه البيهقي في «شعب الإيمان»^(۳).

۳۸۹- (۱۴) عایشه - رضی الله عنها - گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ثواب و پاداش نمازی که برای آن مسواک زده شده است، هفتاد برابر بیشتر از پاداش نمازی است که بدون مسواک خوانده می‌شود.
[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است].

۱- بخاری ح ۸۸۸، نسایی ح ۶، دارمی ح ۶۸۲، مسنداحمد ۱۴۳/۳.

۲- ابوداود ح ۵۰.

۳- مسنداحمد ۲۷۲/۶ و بیهقی در شعب الایمان.

شرح: تعبیر به «هفتاد برابر» ممکن است که از باب «تکثیر» باشد، نه برای تعداد، زیرا عدد هفتاد از اعدادی است که غالباً برای کثرت به کار می‌رود. و نیز ممکن است، منظور همان عدد هفتاد باشد.

به هر حال مراد حدیث این است که نمازی که پیش از آن دهان و دندان به وسیله‌ی مسواک تمیز شده و با پاکیزگی خوانده شده بر نمازی که برایش مسواک استعمال نشده، به مراتب برتر، بهتر و افضل است، چرا که مسواک زدن باعث تمیزی دهان و موجب رضایت و خشنودی پروردگار است.

۳۹۰ - (۱۵) وعن أبي سلمة، عن زيد بن خالد الجهني، قال: سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: «لولا أن أشق على أمتي، لأمرتهم بالسواك عند كل صلاة، ولأخرتُ صلاة العشاء إلى ثلث الليل». قال: فكان زيد بن خالد يشهد الصلوات في المسجد وسواكُه على أذنيه موضع القلم من أذن الكاتب، لا يقوم إلى الصلاة إلا استنَّ، ثم رده إلى موضعه. رواه الترمذي، وابوداود إلا أنه لم يذكر: «ولأخرتُ صلاة العشاء إلى ثلث الليل». وقال الترمذي: هذا حديثٌ حسن صحيح^(۱).

۳۹۰ - (۱۵) ابوسلمه رضی اللہ عنہ از زید بن خالد جُهَنی رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که وی گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنیدم که فرمود: اگر نه این است که بر امت من رنج‌آور بود، آنان را فرمان می‌دادم که به هنگام هر نمازی مسواک کنند، و نماز عشاء را تا یک سوم شب به تأخیر می‌انداختم (ولی چون مبنای شریعت برآسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است، و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سختگیری ترجیح می‌دهم، از این دستور خودداری می‌کنم).

ابوسلمه رضی اللہ عنہ گوید: (براساس این تأکید پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم) زید بن خالد رضی اللہ عنہ در حالی در مسجد برای اقامه‌ی نمازهای پنج‌گانه حاضر می‌شد، که همانند نویسندگان که قلم را پشت گوش خویش می‌گذارند، او نیز مسواکش را در همانجا می‌نهاد و برای هر نماز مسواک می‌کرد و سپس مسواک خویش را در سر جایش (یعنی پشت گوش) باز

۱- ترمذی ح ۲۳ و قال: حسن صحيح، ابوداود ح ۴۷، مسند احمد ۱۱۶/۴.

می‌گرداند، (و همواره این توصیه و سفارش پیامبر ﷺ را نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش داشت).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن و صحیح است. و ابوداود نیز این حدیث را بدون عبارت «وَلَاخَّرْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ» روایت نموده است].

باب (۴)
درباره آداب و سنت‌های وضو

فصل اول

۳۹۱ - (۱) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». متفقٌ عليه^(۱).

۳۹۱ - (۱) ابوهريه رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما هر وقت از خواب بیدار شدید، پیش از آنکه دست خویش را داخل ظرف آب وضو کنید، آن را بشوئید، زیرا هیچ یک از شما نمی‌داند که در وقت خواب، دست وی کجا بوده است؟ (پس مستحب است که قبل از شروع کردن وضو، دست‌ها خوب شسته شود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

درباره‌ی اینکه حکم شستن دست‌ها دارای چه درجه‌ای از مراتب وجوب، فرض یا سنت است، اختلاف نظر وجود دارد. احناف بر این باورند که اگر نجس بودن دست‌ها یقینی باشد، شستن آنها، فرض، و اگر ظن غالب باشد، شستن دست‌ها، واجب، و اگر شک باشد، مسنون، و در غیر اینصورت مستحب است.

امام احمد، اسحاق بن راهویه و داود ظاهری، این حکم را برای وجوب می‌دانند و امام شافعی بر سنت بودن آن و امام مالک بر مستحب بودن این حکم، معتقدند.

۳۹۲ - (۲) وعنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْتِزْهُ ثَلَاثًا، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَيْشُومِهِ». متفقٌ عليه^(۲).

۳۹۲ - (۲) ابوهريه رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه از خواب بیدار شدید و وضو گرفتید، بینی خویش را سه دفعه خوب بشوئید، چرا که شیطان، شب‌ها در قسمت بُن بینی به سر می‌برد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ح ۱۶۲، مسلم ۲۳۳/۱ ح (۸۷-۲۷۸)، ابوداود ح ۱۰۵، ترمذی ح ۲۴، نسایی ح ۱، ابن

ماجه ح ۳۹۳، دارمی ح ۷۶۶، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۹، مسنداحمد ۲/۲۴۱.

۲- بخاری ح ۲۲۹۵، مسلم ۲۱۲/۱ ح (۲۳-۲۳۸)، نسایی ح ۹۰.

«بیت» از ماده‌ی «بات»: شب در آنجا ماند، چه بخوابد و چه نخوابد. «خیشوم»: بُن بینی، اندرون بینی.

به احتمال زیاد، مراد از «شب ماندن شیطان در قسمت بالای بینی انسان»، همان کثافتی‌ها و آلودگی‌های بینی است، زیرا همانطوری که فرشتگان معصوم و مقرب الهی با طهارت و پاکیزگی، ذکر و یاد خدا، و مکان‌هایی پاک و مقدس که در آنها ذکر و یاد خدا و عبادت و پرستش او تعالی می‌شود، مناسبت و الفت و تعلق دارند، همچنین شیاطین و اهریمنان که خود موجوداتی خبیث و پلید اند، با آلودگی‌ها و کثافتی‌ها و اماکن کثیف و غیر بهداشتی مانند توالت‌ها، قسمت بالای بینی، مناسبت و محبت، و عشق و الفت دارند، و مراکز و جایگاه آنها در چنین جاهایی است و به آن علاقه‌مند هستند، از این‌رو رسول خدا ﷺ به امت خویش تعلیم می‌دهد که هرگاه از خواب بیدار شدند و وضو گرفتند، سه بار بینی خویش را بشویند، چون کثافتی‌ها و آلودگی‌ها و اشیای مودی و مضر و میکروب‌ها، شب‌ها در قسمت بالای بینی انسان جمع می‌شوند. پس می‌توان گفت که ذکر شیطان در این حدیث، کنایه از کثافتی‌ها و آلودگی‌ها و میکروب‌هایی است که شب‌ها در وقت خواب، در قسمت بالای بینی جمع می‌شوند.

۳۹۳ - (۳) وقیل لعبد الله بن زید بن عاصم کیف کان رسول الله ﷺ يتوضأ؟ فدعا بوضوء فأفرغ على يديه فغسل يديه مرتين مرتين، ثم مضمض واستنثر ثلاثاً، ثم غسل وجهه ثلاثاً، ثم غسل يديه مرتين مرتين إلى المرفقين، ثم مسح رأسه بيديه، فأقبل بهما وأدبر، بدأ بمقدم رأسه، ثم ذهب بهما إلى قفاه، ثم ردهما حتى يرجع إلى المكان الذي بدأ منه، ثم غسل رجله. رواه مالك، والنسائي. ولأبي داود نحوه ذكره صاحب «الجامع»^(۱).

۳۹۳ - (۳) مردی از عبدالله بن زید بن عاصم رضی الله عنه درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا ﷺ سؤال کرد. او نیز در پاسخ ظرف پرآبی را برای وضو طلبید و بدین‌گونه وضوی رسول خدا ﷺ را برای آنان به تصویر کشید: وی دو دفعه آب را بر هردو کف دست‌هایش ریخت و آنها را شست و پس از تمیزکردن آنها، سه بار دهان و بینی خود را شست، سپس سه بار صورتش را شست، و پس از آن دست‌هایش را تا آرنج

۱- بخاری ح ۱۸۵، مسلم ۲۱۰/۱ ح (۱۸ - ۲۳۵)، ابوداود ح ۱۱۸، نسایی ح ۹۷، ابن ماجه ح ۴۳۴،

مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۱.

دو بار شست، پس از آن سرش را مسح کرد و دست‌هایش را یکبار (از جلو) بر سرش مالید و به عقب برگرداند، اینطور که دست‌هایش را از جلوی سر به پشت، و از پشت سر به جلو کشید، و در آخر، پاهایش را (با قوزک) شست.

[این حدیث را مالک و نسائی روایت کرده‌اند. و نویسنده‌ی «الجامع» [ابن اثیر] گفته: ابوداود نیز حدیثی بدین معنی روایت کرده است].

۳۹۴ - (۴) وفي المتفق عليه: قيل لعبد الله بن زيد بن عاصم: تَوَضَّأُ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَدَعَا بِإِنَاءٍ، فَأَكْفَأَ مِنْهُ عَلَى يَدَيْهِ، فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّ وَاحِدَةٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَغَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا كَانَ وَضُوءُ رَسُولِ اللَّهِ. - وفي رواية: فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، بَدَأَ بِمَقْدَمِ رَأْسِهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ. - وفي رواية: فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا بِثَلَاثِ غَرَفَاتٍ مِنْ مَاءٍ. - وفي روايةٍ أُخْرَى: فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّهِ وَاحِدَةٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا. - وفي روايةٍ لِلْبُخَارِيِّ: فَمَسَحَ رَأْسَهُ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. - وفي أُخْرَى لَهُ: فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ غُرْفَةٍ وَاحِدَةٍ^(۱).

۳۹۴ - (۴) و در بخاری و مسلم چنین آمده است: «از عبدالله بن زید بن عاصم رضی الله عنه درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد، وی به خاطر اینکه به نحو احسن و به صورت عملی وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله را برای ایشان به تصویر بکشد و برایشان آموزش و تعلیم دهد، ظرف پر آبی برای وضو خواست، آن گاه سه بار آب را بر هردو کف دست‌هایش ریخت و آنها را شست، پس از تمیزکردن آنها، دست خویشت را در ظرف آب فرو برد و با یک مشت آب، دهان و بینی خود را شست، و این کار را سه مرتبه تکرار نمود، سپس دستش را در ظرف آب فرو کرد و سه بار صورتش را شست پس از آن دوباره دستش را در ظرف آب فرو برد و دست‌هایش را هریک دو بار با آرنج شست. بعد

۱- بخاری ح ۱۸۵، مسلم ۲۱۰/۱ ح (۱۸ - ۲۳۵)، ابوداود ح ۱۱۸، نسایی ح ۹۷، ابن ماجه ح ۴۳۴، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۱.

از آن دستش را در ظرف آب فرو کرد و سرش را مسح نمود و دست‌هایش را (از جلوی سر) بر سرش کشید و به عقب برگرداند.

و در آخر پاهایش را با قوزک شست، آن‌گاه عبدالله بن زید رضی الله عنه گفت: کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که برایتان به طور عملی به تصویر کشیدم. و در بعضی روایات آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه، سرش را از جلوی سر مسح نمود اینگونه که دست‌هایش را از جلوی سر به پشت، و از پشت به جلو کشید، بعداً پاهایش را شست».

و در روایتی دیگر آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه (دستش را در ظرف آب فرو کرد و) سه بار دهان و بینی را با سه مشت آب شست، و هر بار بینی را هم تمیز می‌کرد». و در بعضی از روایات می‌خوانیم: «عبدالله بن زید با یک مشت آب، دهان و بینی را شست و این کار را سه بار تکرار کرد».

و در روایت بخاری آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه (دستش را در آب فرو کرد و) سرش را مسح نمود و دست‌هایش را یکبار بر سرش مالید و به عقب برگرداند، و در آخر پاهایش را با قوزک شست». و در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه با یک مشت آب، سه بار دهان و بینی خود را شست».

۳۹۵ - (۵) وعن عبد الله بن عباس رضی الله عنه، قال توضأ رسول الله صلی الله علیه و آله مرةً مرةً، لم يزد على هذا. رواه البخاري^(۱).

۳۹۵ - (۵) عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و هر عضو خویش را بیشتر از یک بار نشست. [این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۳۹۶ - (۶) وعن عبد الله بن زيد: أن النبي صلی الله علیه و آله توضأ مرتين مرتين. رواه البخاري^(۲).

۱- بخاری ح ۱۵۷، ابوداود ح ۱۳۸، ترمذی ح ۴۲، ابن ماجه ح ۴۱۱، دارمی ح ۶۹۶، مسنداحمد ۳۳۲/۱، نسایی ح ۸۰.

۲- بخاری ح ۱۵۸، مسند احمد ۴۱/۴، ابوداود ح ۱۳۶ به نقل از ابوهریره، ترمذی به نقل از ابوهریره ح ۴۳.

۳۹۶- (۶) عبدالله بن زید رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و هر عضو خود را دو بار شست.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۳۹۷- (۷) وعن عثمان رضی الله عنه، أَنَّهُ تَوَضَّأَ بِالْمَقَاعِدِ. فَقَالَ: أَلَا أَرَيْكُمْ وضوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَتَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. رواه مسلم ^(۱).

۳۹۷- (۷) از عثمان رضی الله عنه روایت است که وی در مکان اجتماع و گردهمایی مردم وضو گرفت و خطاب به آنان گفت: آیا به شما کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشان دهم؟ آنگاه وضو گرفت و هر عضوی از اعضای وضو را سه بار شست.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «مقاعد»: به احتمال زیاد نام مکانی در شهر مدینه است. گویند: حضرت عمر رضی الله عنه در بیرون مسجد، مکانی برای اجتماع و گردهمایی مردم بنا کرد، تا مردم در آنجا به رجز خوانی، سرودن اشعار، نقل حکایات و غیره بپردازند.

از مجموع روایات و اخبار رسیده به ما درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله معلوم می‌شود که عادت و معمول آن حضرت صلی الله علیه و آله چنین بود که هر عضو را سه بار می‌شست، و یک بار بر سر مسح می‌کرد.

اینطور که دست‌هایش را یکبار بر سرش می‌مالید و به عقب بر می‌گرداند، ولی گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که هر عضو را فقط یک بار یا دو بار می‌شست، تا به تمام مسلمانان و نمازگزاران بفهماند که اگر هر عضو یک یا دو بار شسته شود، وضو جایز و درست است، و خلل و نقصی در صحت و درستی وضو ایجاد نخواهد شد.

و در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله کارهای جایز را دو بار انجام داده است، تا مردم گمان نکنند که این کارها حرام و ناجایز هستند، ولی بر کارهای سنت و واجب دوام داشته است.

۱- مسلم ۲۰۷/۱ ح (۹- ۲۳۰) و در این باب احادیثی از ابوهریره و علی بن ابی طالب نیز روایت شده است.

در اینجا هم پیامبر ﷺ با دوام بر سه بار شستن هر عضو به ما نشان داده است که سه بار شستن هر عضو بهتر و سنت است. و با یکبار یا دو بار شستن هر عضو، نیز جایز بودن آن را اعلام داشته است.

و اگر می‌بینیم که در کیفیت و چگونگی مضمضه (شستن دهان) و استنشاق (شستن بینی) و مسح سر، روایات مختلف و گوناگون است، همه برای بیان جواز است، و گر نه عادت و معمول آن حضرت ﷺ چنین بود که هر عضو را سه بار می‌شست، و یکبار بر سر (از جلو به پشت و از پشت به جلو) مسح می‌کرد.

۳۹۸ - (۸) وعن عبد الله بن عمرو، قال: رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَاءٍ بِالطَّرِيقِ تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ، فَتَوَضَّؤُوا وَهُمْ عُجَّالٌ، فَانْتَهَيْنَا إِلَيْهِمْ وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوخٌ لَمْ يَمْسَسْهَا الْمَاءُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ». رواه مسلم^(۱).

۳۹۸ - (۸) عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ گوید: در سفری که با رسول خدا ﷺ بودیم و از مکه‌ی مکرمه به مدینه‌ی منوره باز می‌گشتیم، چون در میانه‌ی راه به آبی رسیدیم، برخی از همراهان و هم‌رکابان از عجله و شتاب کارگرفتند و با عجله و شتاب و بدون رعایت آداب و سنن، و شرایط و اصول، وضو گرفتند. و هنگامی که ما بدانها رسیدیم، دیدیم که پاشنه‌ی پاهایشان بر اثر خشکی نمایان و هویدا است.

آنجا بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «وای به حال کسانی که پاهایشان را در وضو خوب نمی‌شویند. چنین کسانی به عذاب شدید و سخت دوزخ گرفتار خواهند شد. پس شما نیز وضوی خوب و کامل و با رعایت شرایط و اصول و آداب و سنن بگیرید و آب را به تمام اعضای واجب‌الغسل برسانید و فرض و واجب و سنت و مستحب آن را رعایت کنید.»

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۱- مسلم ۲۱۴/۱ ح (۲۶-۲۴۱)، بخاری نیز به همین معنی روایت کرده است ح ۶۰، ابوداود ح ۹۷، نسایی ح ۱۱۱، ابن ماجه ح ۴۵۰، دارمی ح ۷۰۶، مسنداحمد ۱۹۳/۲.

۳۹۹ - (۹) وعن المغيرة بن شعبة، قال: إنَّ النبيَّ تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِبِئْرِ يَمِينِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى الْخُفَّيْنِ. رواه مسلم^(۱).

۳۹۹ - (۹۹) مغیره بن شعبه رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و بر موی پیشانی (یعنی به اندازه‌ی موی پیشانی) و عمامه‌ی خویش مسح کرد و (به جای شستن پاها) بر موزه‌ها مسح نمود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: بر پایه‌ی این حدیث و احادیثی دیگر، می‌توان گفت که مسلک امام احمد، اوزاعی، اسحاق، وکیع بن جراح، این است که اکتفای مسح بر عمامه جایز است. امام شافعی بر این باور است که اکتفا نمودن به مسح بر عمامه جایز نیست، بلکه پس از مسح مقدار مفروض، به خاطر سنت استیعاب [سنت مسح تمام سر] می‌توان بر عمامه مسح نمود.

امام ابوحنیفه و امام مالک معتقدند که اکتفانمودن به مسح بر عمامه جایز نیست و علاوه از آن، پس از مسح مقدار مفروض نیز با مسح بر عمامه، سنت استیعاب [سنت مسح تمام سر] ادا نمی‌گردد. البته از مجموع تمام روایات و اخباری که در این زمینه آمده‌اند، می‌توان چنین برداشت کرد که آن حضرت صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه تنها بر عمامه مسح نکرده است، بلکه مقدار مفروض سر را مسح می‌فرمود و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است. و این عمل نیز برای بیان جواز بوده است.

و در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام داده تا مردم گمان نکنند که این کار حرام و ناجایز است و با انجام این کار، جایز بودن آن را اعلام داشته است.

چنانچه در همین حدیث مورد بحث نیز، وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هم بر موی پیشانی مسح نموده و هم بر عمامه. یعنی تنها بر عمامه مسح نکرده است، بلکه مقدار مفروض سر را مسح کرده و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است.

«مسح بر موزه»: هرکس وضو بگیرد و پس از گرفتن وضو، موزه بپوشد، آن‌گاه وضوی او باطل شود و بخواهد دوباره وضو بگیرد می‌تواند در صورتی که مقیم باشد،

۱- مسلم ۱/ ۲۳۱ ح (۸۳-۲۷۴)، ترمذی ح ۱۰۰، نسایی ح ۱۰۷، مسند احمد ۴/ ۲۵۵.

مدت بیست و چهار ساعت به جای شستن پاها، روی همان موزه مسح کند، و در صورتی که مسافر باشد، مدت سه شبانه‌روز می‌تواند روی همان موزه مسح کند، که این بخششی از سوی خداوند متعال است و به وسیله‌ی آن بر بندگانش آسان گرفته و دشواری را از آنان برداشته است، چرا که این کار به خصوص در روزهای سرد زمستان که هوا بسیار سرد است و شستن پاها با آب سرد مشکل است، وضو را آسان‌تر می‌کند. فقهاء و صاحب‌نظران اسلامی برای مسح بر موزه شرایطی را در نظر گرفته‌اند که شماری از آنها عبارتند از:

- موزه به گونه‌ای باشد که بتوان با آن به راحتی راه رفت (منظور موزه‌های چرمی یا چارق است).

۱- در موزه شکافی به اندازه‌ی سه انگشت یا بیشتر نباشد.

۲- چندان ضخیم و زبر باشد که پوست پا پیدا نباشد و هنگام مسح، رطوبت دست به پا نرسد (مانند چرم و نمد).

۳- موزه را بعد از وضو و شستن هردو پا بپوشد.

۴- خفین باید تا قوزک را بپوشاند.

بنابر این مسح بر خفین، مشمول جوراب‌های نازک امروزی نمی‌شود.

۴۰۰ - (۱۰) وعن عائشة رضی اللہ عنہا، قالت: كان النبي ﷺ يُحِبُّ التَّيْمَنَ مَا اسْتَطَاعَ فِي شَأْنِهِ

كَلْبَةٍ فِي طُهورِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَعَلُّهُ. متفق عليه^(۱).

۴۰۰ - (۱۰) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: پیامبر ﷺ به اندازه‌ی توان و قدرت خویش، در

شروع و انجام تمام کارهای خیر و باارزش خود، طرف راست را دوست می‌داشت. و در تمیز نمودن بدنش، و شانه کردن موهای سرش، و به هنگام پوشیدن کفشش (و خلاصه در تمام امور خویش) طرف راستش را به جلو می‌انداخت و با طرف راست آن را شروع می‌کرد و از این کار لذت می‌برد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ح ۴۲۶، مسلم ۲۲۶/۱ ح (۶۷-۲۶۸)، ابوداود ح ۴۱۴۰، ترمذی نیز به همین معنی روایت کرده است ح ۶۰۸، نسایی ح ۴۲۱، ابن ماجه ح ۴۰۱، مسند احمد ۹۴/۶.

فصل دوم

۴۰۱ - (۱۱) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا لَبِسْتُمْ وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ، فَابْدَؤُوا بِأَيَّامِنِكُمْ». رواه أحمد، وابدوداود^(۱).

۴۰۱ - (۱۱) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «وقتی لباس پوشیدید و وضو گرفتید، اعضای سمت راست خود را به جلو اندازید و با طرف راست، آن را شروع کنید».

[این حدیث را احمد و ابدوداود روایت کرده‌اند].

۴۰۲ - (۱۲) وعن سعيد بن زيد، قال: قال رسول الله ﷺ: «لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ». رواه الترمذی، وابن ماجه^(۲).

۴۰۲ - (۱۲) سعید بن زید رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که بدون گرفتن نام خدا، وضو می‌گیرد، بهره‌ای از وضوی خود نبرده است (و چنین وضویی از نظر تأثیر باطنی و معنوی، و نورانیت و درخشندگی، و قبولیت و درستی، بسیار ناقص و بی‌نور خواهد بود).

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: در متن حدیث بالا عبارت «لا وضوء» آمده است، در اینجا نفی وجود، مراد نیست بلکه نفی کمال، مراد است. یعنی چنین وضویی درست است، ولی از لحاظ تأثیر باطنی و معنوی، و نورانیت و قبولیت، بسیار ناقص و بی‌نور خواهد بود و به صاحبش نفعی نخواهد رساند و از نورانیت و قبولیت، آن را خواهد انداخت، زیرا هر کاری که در آن نام خدا برده نشود، ناقص و ناتمام و دم‌بریده و بی‌برکت، و بی‌تأثیر و بی‌روح خواهد بود، و به صاحبش نفع و سود چندانی از نورانیت و قبولیت نخواهد رساند.

و در حقیقت اگر انسان می‌خواهد در هر کاری به خیر و برکت برسد، برایش زیننده است که خویشتن را به خدا پیوند و ارتباط دهد و در هر حال و در هر کار، نام او را بر

۱- ابدوداود ح ۴۱۴۱، مسند احمد ۲/۳۵۴.

۲- ترمذی ح ۲۵، ابن‌ماجه ح ۳۹۸.

زبان براند، چرا که خداوند است که با پرتو لطف بی‌کران خود جهان را از نیستی به هستی آورده است و آن را پیدا کرده است.

هر یک از مخلوقات را در پرتو هدایت تکوینی و تشریحی و خرد خدادادی، به راه و روش و کار و وظیفه‌ی خود آگاه و آشنا فرموده است. پیوسته هم جهان و هم جهانیان را در پرتو نور و نام خود می‌پاید و مراقبت می‌نماید. خدا برای چشم‌های بینا و دل‌های آگاه، آشکار است و او هستی را پدیدار کرده است و همه چیز هستی، بر وجود پایدار او دلالت دارد، بدون وجود خدا و نام او لحظه‌ای بر جای نمی‌ماند. همه‌ی انوار هستی از نور و نام و یاد او مایه می‌گیرد و به نور و نام پاک او منتهی می‌گردد.

اوست که جهان را می‌گرداند و انسان را با وحی و عقل و دانش رهنمود، و حیوان را با غریزه، رهبری و زمین را و زمان و همه چیز جهان را بگونه‌ای به وظیفه‌ی خویش آشنا و در مسیر خود هدایت و رهنمون فرموده است و سراسر جهان را نظم و نظام بخشیده و همه‌ی ذرات زمین و کرات آسمانی را با نام خود همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داده است.

پس برای انسان مسلمان، مناسب است که در هر حال نام او را بر زبان جاری کند، چرا که رویکرد اساسی اسلام در آداب عبادی و عمومی خود این است که در تمامی حالات و لحظات، مسلمان را با خدا پیوند دهد و به همین خاطر از فرصت‌های طبیعی و مناسبات عادی و مسایل شرعی نیز که پیوسته در روز یک یا چند بار تکرار می‌گردند، استفاده می‌نماید تا از این رهگذر، فرد مسلمان پیوسته به یاد خدا باشد و با او در پیوند و در ارتباط باشد و حضرت باجلال و کبریایی او را به وسیله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ»، تسبیح، تهلیل، تکبیر، تحمید و یا دعا به یاد آورد.

۴۰۳ - (۱۳) ورواه أحمد، وابدواود عن أبي هريرة^(۱).

۴۰۳ - (۱۳) و همین حدیث را احمد و ابوداود نیز از «ابوهریره» روایت کرده‌اند.

۴۰۴ - (۱۴) وَالذَّارِئِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، وَزَادُوا فِي أَوَّلِهِ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا

وُضُوءَ لَهُ»^(۲).

۱- مسند احمد ۲/ ۴۱۸، ابوداود ح ۱۰۱، ابن ماجه ح ۳۹۹.

۲- دارمی ح ۶۹۱.

۴۰۴- (۱۴) و دارمی نیز این حدیث را از ابوسعید خدری رضی الله عنه و او نیز از پدرش (مالک بن سنان رضی الله عنه) روایت کرده و همه (احمد، ابوداود و دارمی) در اول حدیث این عبارت را نیز افزوده‌اند: کسی که بدون گرفتن وضو، نماز بخواند، نماز او اصلاً درست و صحیح نیست. (چرا که همانطور که نماز کلید بهشت است. طهارت و پاکی هم کلید عبادت روزانه یعنی نماز است بنابراین نماز هیچ انسان مسلمانی صحیح نیست، مگر اینکه خود را از حدت اصغر (بی‌وضویی) و از حدت اکبر (جنابت) پاک گرداند.

شرح: در عبارت بالا، نویسندگی مشکاة، دچار دو سهو و اشتباه شده است:

۱- در سند حدیث: نگارنده‌ی مشکاة، در سند حدیث چنین گفته است: «عن ابی سعید الخدری عن ابيه» در حالی که در سنن دارمی، سلسله‌ی سند حدیث به ابوسعید خدری می‌رسد، و او نیز مستقیماً از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. چنانچه در «سنن دارمی» آمده است:

«اخبرنا عبدالله بن سعید، قال: اخبرنا ابو عامر العقدي، قال: اخبرنا كثير بن زيد، حدّثني ربيع بن عبد الرحمن بن ابی سعید الخدری عن ابيه (عبد الرحمن) عن جدّه (ابی سعید الخدری) عن النبي صلی الله علیه و آله قال: لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه».

۲- دومین اشتباه و سهو نویسندگی مشکاة در این قولش می‌باشد که گفته: «و زادوا في اوله: لا صلاة لمن لا وضوء له» در حالی که در اول حدیث دارمی این عبارت موجود نیست، و فقط احمد و ابوداود این جمله را در حدیث افزوده‌اند نه دارمی».

۴۰۵- (۱۵) وعن لقيط بن صبرة، قال: قلت يا رسول الله! أخيرني عن الوضوء. قال: «أسبغ الوضوء، واخلل بين الأصابع، وبالغ في الاستنشاقي إلا أن تكون صائماً». رواه ابوداود، والترمذي، والنسائي، وروى ابن ماجه والدارمي إلى قوله: «بين الأصابع»^(۱).

۴۰۵- (۱۵) لقيط بن صبرة رضی الله عنه گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! از (آداب و سنن، و مستحبات) وضو برایم بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «وضوی خوب و

۱- ابوداود ح ۱۴۲، ترمذی ح ۷۸۸ و قال: حسن صحیح، نسایی بصورت مختصر این حدیث را روایت کرده است ح ۸۷، ابن ماجه ح ۴۰۷، دارمی این حدیث را تا عبارت «و خلل بين الأصابع» نقل کرده است ح ۶۹۸، مسند احمد ۳۲/۴.

کامل بگیر و آب به تمام اعضای واجب الغسل برسان، و فرض و سنت آن را رعایت کن، و هرگاه دست‌ها و پاهای خویش را شستی، خلال میان انگشتان آنها را فراموش مکن، بلکه در وقت وضو، انگشتان را در میان یکدیگر برآور تا آب در آنها رسد، و در وقت وضو، خوب آب را با نفس به درون بکش و استنشاق کن، مگر اینکه روزه‌دار باشی (چرا که در حال روزه، اگر زیاد استنشاق کنی و آب را در بینی خویش بالا کنی، ممکن است که روزه‌ات را فاسد گرداند).

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند. و ابن‌ماجه و دارمی نیز این حدیث را تا عبارت «بین الاصابیح» روایت نموده‌اند].

«استنشاق»: آب را با نفس به درون بینی کشیدن را گویند.

«أسبغ الوضوء»: وضوی خوب و کامل و با رعایت فرض و سنت بگیر و آب را به تمام اعضای واجب الغسل برسان.

۴۰۶ - (۱۶) وعن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَخَلِّ بَيْنَ أَصَابِعِ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ». رواه الترمذی. وروی ابن‌ماجه نحوه. وقال الترمذی: هذا حدیث غریب^(۱).

۴۰۶ - (۱۶) ابن‌عباس - رضی الله عنه - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه وضو گرفتی، انگشتان دست‌ها و پاهای خویش را در میان یکدیگر برآور تا آب در آنها رسد (و جایی خشک نماند و آب به تمام اعضای واجب الغسل برسد)».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است. و ابن‌ماجه نیز بسان همین حدیث روایت کرده است].

۴۰۷ - (۱۷) وعن المُستورد بن شدّاد، قال: رأيتُ رسولَ الله ﷺ إذا تَوَضَّأَ يَدْلُكُ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ بِمُخَصَّرِهِ. رواه الترمذی، و ابوداود، و ابن‌ماجه^(۲).

۱- ترمذی ح ۳۹ و قال: حسن غریب، ابن‌ماجه ح ۴۴۷.

۲- ترمذی ح ۴ و قال: حسن غریب لا نعرفه إلا من حدیث ابن‌لهیعه، ابوداود ح ۱۴۸، ابن‌ماجه ح ۴۴۶، مسند احمد ۲۲۹/۴.

۴۰۷- (۱۷) مُستورد بن شداد رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که در وقت وضو، انگشت کوچک دست خویش را در میان انگشتان پاهای بر می‌آورد و آنها را خلال می‌کرد تا آب در آنها رسد و جایی خشک نماند.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«خِصْر»: انگشت کوچک دست. «يَدْلِك»: از ماده‌ی «دَلَك»: چیزی را مالیدن و سائیدن. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت وضو گرفتن با انگشت کوچک دست، انگشتان پاهای خویش را می‌مالید و می‌سائید تا جایی از آنها خشک نماند و آب به تمام اعضای واجب الغسل برسد.

۴۰۸- (۱۸) وعن أنس، قال: كان رسولُ الله صلی الله علیه و آله إذا تَوَضَّأَ أَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ، فَأَدَخَلَهُ تَحْتَ حَنْكِهِ، فَخَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ، وَقَالَ: «هَكَذَا أَمَرَنِي رَبِّي». رواه ابوداود^(۱).

۴۰۸- (۱۸) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عادت داشت که چون وضو می‌گرفت، با کف دستش آب می‌گرفت و آن را در زیر چانه‌ی خویش قرار می‌داد و با آن محاسن خود را خلال می‌کرد و می‌فرمود: «پروردگرم مرا این‌گونه فرمان داده است» (پس برای تمام نمازگزاران نیز مناسب است که به پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی و اقتدا ورزند و در وقت وضو، با کف دست‌هایشان آب گرفته و آن را در زیر چانه برآورند و ریش خویش را خلال کنند تا آب در آن رسد و جایی خشک نماند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«حَنْكِهِ»: زیر زنج.

۴۰۹- (۱۹) وعن عثمان رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يُخَلِّلُ لِحْيَتَهُ. رواه الترمذی والدارمی^(۲).

۴۰۹- (۱۹) عثمان رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت وضو، ریش خویش را خلال می‌کرد (اینطور که مشت‌ی از آب گرفته و آن را زیر چانه قرار داده و با آن ریش خود را می‌مالید و می‌سائید تا جایی از آن خشک نماند و آب به تمام آن برسد).

[این حدیث را ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

۱- ابوداود ح ۱۴۵.

۲- ترمذی ح ۳۱ و قال: حسن صحیح، دارمی ح ۷۰۴، ابن‌ماجه ح ۴۳۰.

۴۱۰ - (۲۰) وعن أبي حَيَّة، قال: رَأَيْتُ عَلِيًّا عليه السلام تَوَضَّأَ فغَسَلَ كَفَيْهِ حَتَّى أَنْقَاهُمَا، ثُمَّ مَضَمَّ ثَلَاثًا، وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا، وَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَذَرَعِيَهُ ثَلَاثًا، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّةً، ثُمَّ غَسَلَ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَامَ فَأَخَذَ فَضْلَ طَهْوَرِهِ فَشَرِبَهُ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ قَالَ: أَحَبِّتْ أَنْ أَرِيَكُمْ كَيْفَ كَانَ طُهْرُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم. رواه الترمذی، والنسائی^(۱).

۴۱۰ - (۲۰) ابو حیه رضی الله عنه گوید: علی رضی الله عنه را دیدم (که کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را اینگونه برای ما به تصویر کشید): وی برای تعلیم و نشان دادن مردمان، مانند پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، وضو گرفت، و نخست هردو کف دست‌هایش را خوب شست، و پس از تمیز کردن آنها، سه بار دهان و بینی را با آب شست، سپس سه بار صورت و سه بار دست‌هایش را (تا آرنج) شست. بعد از آن سرش را یکبار مسح کرد، و پس از مسح سر، پاهایش را با استخوان برجسته‌ای که در ابتدای ساق و انتهای پشت پا قرار دارد و به قوزک معروف است، شستشو داد، و در آخر، از جای برخاست و در حال ایستادن، باقیمانده‌ی آب وضوی خود را نوشید. آن‌گاه که از وضو فراغت یافت، گفت: دوست داشتم به شما کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را تعلیم و نشان دهم (و اینگونه نیز کردم).

[این حدیث را ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: «نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو»: در این باره شیخ الہند (رحمۃ اللہ علیہ) گوید:

«مقصد اصلی و هدف اساسی از وضو و طهارت، پاکیزگی و طهارت باطنی و درونی است، ولی در وضو به صورت عملی، فقط اعضای ظاہری بدن شسته می‌شود که صرفاً طهارت و پاکیزگی ظاہری (یعنی طهارت از بی‌وضوئی، از جنابت و رفع نجاست از بدن، لباس و مکان) حاصل می‌شود، لیکن پس از فارغ شدن از وضو، دو عمل دیگر نیز مستحب قرار داده شده که آن دو در ایجاد طهارت باطنی و درونی نقش به‌سزایی را ایفا می‌کنند، و آن دو کار عبارتند از:

۱ - نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو.

۱ - ترمذی ح ۴۸، نسائی ح ۹۶، ابوداؤد نیز این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است ح

۲- پاشیدن قطره‌های آب در شرمگاه و یا بر روی شلوار.

فلسفه و حکمت این کار نیز این است که منبع و سرچشمه‌ی تمامی گناهان در جسم انسان، فقط در دو چیز خلاصه می‌شود که یکی دهان (زبان) و دیگری شرمگاه است. برای از میان بردن اثرات شهوت شکم، نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو توصیه شده و برای زائل نمودن اثرات منفی و زیانبار شهوت شرمگاه، پاشیدن قطره‌های آب بر روی شلوار، سفارش شده است، تا به برکت این عمل، انسان از گناهان زبان و شرمگاه در امان باشد و طهارت باطنی و معنوی حاصل نماید».

و این حکمت و فلسفه‌ی لطیف و باریکی است که باید مسلمانان در وقت وضو، آن را نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند، تا - ان شاء الله - در کنار طهارت ظاهری، طهارت و پاکیزگی باطنی و معنوی را نیز به دست آورند.

۴۱۱ - (۲۱) وعن عبدِ خیرٍ، قال: نحن جلوسٌ نَنْظُرُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ تَوَضَّأَ، فَأَدَخَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَمَلَأَ فَمَهُ، فَمَضَمَّ وَاسْتَنْشَقَ، وَنَثَرَ بِيَدِهِ الْيُسْرَى، فَعَلَّ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى طُهُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهَذَا طُهُورُهُ، رواه الدارمي^(۱).

۴۱۱ - (۲۱) عبدخیر عَلَيْهِ السَّلَامُ گوید: باری در جایی نشسته بودیم و وضوی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نگاه می‌کردیم. وی وضو گرفت و دست راستش را در ظرف آب فرو برد و با آب آن، دهان و بینی خود را شست، و با دست چپ، بینی خود را تمیز و پاک کرد و این کار را سه بار تکرار نمود. (یعنی هر بار با دست راست، آب در دهان و بینی خود می‌کرد و با دست چپ، بینی خویش را تمیز و پاک می‌نمود).

آن‌گاه گفت: کسی که دوست دارد به کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنگرد، بداند که وضوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اینچنین بود (و من نیز به تأسی و اقتدا از ایشان چنان وضو گرفتم که ایشان به من تعلیم و آموزش داده بودند).
[این حدیث را دارمی روایت کرده است].

«و نثر بیده الیسری»: بینی خویش را از کثافتی‌ها و آلودگی‌ها و میکروب‌ها تمیز نمود.
«استنشاق»: به معنای آب در بینی کردن، و «استنثار»: به معنای: تمیز کردن بینی از کثافت و میکروب‌هایی است که در قسمت بالای بینی جمع می‌شوند. و سنت است که

«استنشاق»، با دست راست، و «استنثار» با دست چپ صورت گیرد. چرا که شریعت مقدس اسلام، در انجام تمام کارهای خیر و نیک، دست راست، و برای انجام کارهای مکروه و ناپاک، دست چپ را اختصاص داده است، و بدین ترتیب است که اصول بهداشتی به نحو احسن به مرحله‌ی اجراء درمی‌آید.

پس سپاس و آفرین خدا را سزاست که چنین آئین و پیامبری را به سوی ما فرستاد.

۴۱۲ - (۲۲) وعن عبد الله بن زيد، قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَضَمَّ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّ وَاحِدَةٍ، فَعَلَّ ذَلِكَ ثَلَاثًا. رواه ابو داود، والترمذي^(۱).

۴۱۲ - (۲۲) عبدالله زید رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که با یک کف دست، آب بر می‌داشت و با آن دهان و بینی خود را می‌شست و این کار را سه بار تکرار می‌فرمود. [این حدیث را ابو داود و ترمذی روایت کرده‌اند].

۴۱۳ - (۲۳) وعن ابن عباس، أَنَّ النَّبِيَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، وَأُذُنَيْهِ، بَاطِنَهُمَا بِالسَّبَّاحَتَيْنِ، وَظَاهِرَهُمَا بِإِبْهَامِيهِ. رواه النسائي^(۲).

۴۱۳ - (۲۳) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (وضو گرفت و پس از شستن کف دست‌ها، دهان، بینی، چهره، و دو دست تا آرنج) سر خویش را مسح نمود و همراه با آن قسمت داخلی و بیرونی گوش‌ها را اینگونه که داخل گوش‌ها را با دو انگشت سبابه، و بیرون آنها را با دو انگشت «ابهام» مسح فرمود. [این حدیث را نسائی روایت کرده است].

شرح: نزد چهار امام (امام ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد) حکم گوش‌ها، مسح است، نه غسل (شستن) و روش معروف مسح گوش‌ها بنا بر این حدیث این است که مسح قسمت داخلی گوش‌ها با دو انگشت سبابه، و قسمت بیرونی آنها با دو انگشت ابهام صورت می‌گیرد.

۴۱۴ - (۲۴) وعن الرُّبَيْعِ بِنْتِ مُعَوِّذٍ: أَنَّهَا رَأَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ، قَالَتْ فَامَسَحَ رَأْسَهُ مَا أَقْبَلَ مِنْهُ وَمَا أَدْبَرَ، وَصُدَّعِيهِ، وَأُذُنَيْهِ مَرَّةً وَاحِدَةً. وفي رواية، أَنَّهُ تَوَضَّأَ فَأَدْخَلَ أُصْبُعِيهِ فِي حُجْرِي أُذُنَيْهِ. رواه ابو داود. وروى الترمذي الرواية الأولى، وأحمد وابن ماجه الثانية^(۱).

۱- ابو داود ح ۱۱۹، ترمذی ح ۲۸.

۲- نسایی ح ۱۰۲، ترمذی ح ۳۶ و قال حسن صحيح، ابن ماجه ح ۴۳۹.

۴۱۴- (۲۴) از ربیع بنت معوذ رضی الله عنہا روایت شده که وی پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده که وضو می‌گیرد. وی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو و عقب سر خویش را مسح کرد (یعنی تمام سرش را مسح نمود) و نیز هردو شقیقه و هردو گوش خویش را یک مرتبه مسح نمود.

و در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت (و وقتی خواست گوش‌هایش را مسح کند) دو انگشت خود را در سوراخ گوش‌هایش داخل کرد (و قسمت داخلی آنها را با انگشت سبابه و قسمت بیرونی آنها را با انگشت ابهام مسح نمود).

[حدیث اول را ترمذی، و حدیث دوم را احمد و ابن ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: «صُدْغِيَه» - صُدْغ - شقیقه، گیجگاه. یک طرف پیشانی بین چشم و گوش،

موی روی شقیقه.

«مرّة واحدة»: مسلک امام ابوحنیفه، مالک، احمد، اسحاق، سفیان ثوری، و جمهور علماء این است که سر و گوش‌ها فقط یکبار مسح کرده شود. ولی امام شافعی می‌گوید: چنان‌که اعضای شستنی سه بار در وضو شسته می‌شوند، سنت این است که سر نیز سه بار مسح گردد.

۴۱۵- (۲۵) وعن عبد الله بن زيد: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ، وَأَنَّه مَسَحَ رَأْسَهُ بِمَاءٍ غَيْرِ

فَضْلِ يَدِيَه. رواه الترمذي. ورواه مسلم مع زوائد^(۲).

۴۱۵- (۲۵) از عبدالله بن زید رضی الله عنہ روایت است که وی پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که وضو گرفت و با آبی جدید، سرش را مسح نمود (یعنی برای مسح سر، آب جدیدی برگرفت و با باقیمانده‌ی آب دست‌ها، سرش را مسح نکرد).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و مسلم نیز با بیان زوایدی آن را روایت نموده

است].

شرح: جمهور برای مسح سر، آب جدید را شرط قرار داده‌اند از این‌رو نزد آنان، اگر از باقیمانده‌ی آب دست‌ها، مسح سر صورت گیرد وضو صحیح نیست، چرا که مسح سر با آب جدید در نزد آنان، شرط صحت وضو است، در حالی که نزد احناف، مسح سر با

۱- ابوداود ح ۱۲۹، ترمذی ۴۸/۱ و قال: حسن صحیح، مسنداحمد ۳۵۹/۶ و روایت دوم را این

بزرگواران نقل کرده‌اند: ابوداود ح ۱۳۱، مسنداحمد ۳۵۹/۶، ابن ماجه ح ۴۴۱.

۲- ترمذی ح ۳۵ و قال: حسن صحیح، ابوداود نیز به همین معنی روایت کرده است ح ۱۲۰، مسلم

نیز در حدیثی طولانی به نقل این روایت پرداخته است ح ۲۱۱/۱ (۱۹-۲۳۶).

آب جدید، فقط سنت است و شرط صحت وضو نیست. و این حدیث نیز فقط سنت بودن برگرفتن آب تازه و جدید را برای مسح سر ثابت می‌کند نه وجوب آن را. از این رو اگر فردی از باقیمانده‌ی آب دست‌ها، مسح سر کرد، وضویش درست است، چون برگرفتن آب جدید براساس این حدیث فقط سنت است، نه شرط صحت وضو.

۴۱۶ - (۲۶) وعن أبي أمامة، ذَكَرَ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قال: وكان يَمَسِّحُ المَاقِينَ، وقال: الأذنانِ مِنَ الرَّأْسِ. رواه ابن ماجة، وابدواود، والترمذي. وذكر: قال حماد: لا أدري: «الأذنان مِنَ الرَّأْسِ» من قول أبي أمامة أم من قول رسول الله ﷺ^(۱).

۴۱۶ - (۲۶) از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که وی از کیفیت و چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آورد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (وضوی خوب و کامل می‌گرفت و آب به تمام اعضای واجب‌الغسل می‌رساند و فرض و سنت آن را رعایت می‌کرد. از این رو، هرگاه صورتش را می‌شست، به خاطر اینکه آب به تمام اعضای واجب‌الغسل برسد) گوشه‌ی دو چشمش را که متصل به بینی بود، خوب دست می‌کشید (تا آب به چشمانش برسد، و خس و خاشاک و آثار باقیمانده از سرمه و غیره، مانع رسیدن آب بدانجا نشود) و می‌فرمود: گوش‌ها (در حکم مسح سر) تابع سر است (لذا برای مسح گوش‌ها نیاز به آبی جدید نیست).

این حدیث را ابن‌ماجه، ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند. و ابوداود و ترمذی گفته اند: «حماد» که راوی این حدیث است، می‌گوید: نمی‌دانم که جمله‌ی «الأذنان من الرأس» از قول ابوامامه است یا از قول پیامبر صلی الله علیه و آله (یعنی نمی‌دانم که آیا این جمله در حکم حدیث موقوف است یا حدیث مرفوع).

شرح: «الماقین» مثنی «المأق»: گوشه‌ی چشم که متصل به بینی است و اشک از آنجا به درون بینی می‌رود.

«الأذنان من الرأس»: در میان فقهاء و اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی در این باره که آیا برای مسح گوش‌ها آب جدیدی لازم است یا آب سر کافی است، اختلاف نظر وجود دارد:

^۱ - ابن ماجه ح ۴۴۴، ابوداود ح ۱۳۴، ترمذی ح ۳۷ و قال: هذا حدیث حسن لیس اسناده بذاک القائم.

امام شافعی بر این عقیده است که برای مسح گوش‌ها، آب جدید ضروری و الزامی است. ولی احناف، امام احمد، سفیان ثوری، عبدالرحمن بن مبارک و در قول مشهور امام مالک، و دیگر علماء، بر این باورند که نه تنها برای مسح گوش‌ها آب جدید واجب و لازم نیست، بلکه سنت این است که مسح گوش‌ها از باقیمانده‌ی آب سر، انجام گیرد.

و دلیل این گروه از اندیشمندان و صاحب نظران فقهی، همین حدیث «الأذنان من الرأس» است. یعنی گوش‌ها در حکم مسح سر، تابع سر می‌باشند. لذا برای مسح گوش‌ها نیاز به آبی جدید نیست.

اما با همین وجود، باز هم اگر تری دست‌ها کاملاً از بین رفته باشد، در این صورت گرفتن آب جدید مشروع و مسنون است. یعنی اگر فردی سرش را مسح کرد و تری دست‌ها کاملاً از بین رفت، در این صورت برگرفتن آب جدید برای مسح گوش‌ها، نه تنها مشروع، بلکه مسنون نیز می‌باشد.

قال حماد: لأدري «الأذنان من الرأس» من قول أبي امامة...؟»: امام ترمذی و ابوداود برای اینکه در مرفوع بودن این حدیث شک و تردید وارد نکنند، قول حماد بن زید که راوی حدیث است را نقل می‌کنند که وی می‌گوید:

«نمی‌دانم که «الأذنان من الرأس» از قول ابوامامه است یا از قول پیامبر ﷺ».

اما باید دانست که حافظ زیلعی در «نصب الراية» سندهای متعدد و فراوان این حدیث را نقل کرده که برخی از این اسانید خیلی قوی و معتبر هستند و در بیشتر آنها، بدون تردید، جمله «الأذنان من الرأس» به صورت مرفوع نقل شده است. از این رو، صرفاً اظهار تردید حماد بن زید نمی‌تواند در تضعیف حدیث نقش داشته باشد و آن را از اعتبار بیندازد.

۴۱۷ - (۲۷) وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده، قال: جاء أعرابيٌّ إلى النَّبِيِّ يَسْأَلُهُ عَنِ الْوُضُوءِ، فَأَرَاهُ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «هَكَذَا الْوُضُوءُ، فَمَنْ زَادَ عَلَى هَذَا فَقَدْ أَسَاءَ وَتَعَدَّى وَظَلَمَ». رواه النسائي، وابن ماجه، وروى ابوداود معناه^(۱).

۱- نسایی ح ۱۴۰، ابن ماجه ح ۴۲۲، مسند احمد ۱۸۰/۲، ابوداود نیز این حدیث را به صورت طولانی نقل کرده است ح ۱۳۵.

۴۱۷- (۲۷) عمرو بن شعیب از پدرش (شعیب) و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه) روایت می‌کند که گفت: روزی، فردی روستایی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از ایشان پیرامون کیفیت و چگونگی وضو سؤال کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز (برای تعلیم و نشان دادن وی، وضو گرفت و) هر عضو از اعضای وضو را سه بار شست و به وی آموزش داد. آن‌گاه فرمود: «روش بهتر و مسنون در وضو اینگونه است پس هرکس از طرف خود در آن چیزی بیفزاید و اعضایش را بیشتر از سه بار بشوید، برآستی (به خاطر ترک سنت) مرتکب کار بدی شده و (از حدود مقرر شده‌ی شرعی) پا را فراتر گذاشته و (بر خویشتن به خاطر سختگیری و تشدد، و مخالفت با سنت نبوی) ستم و ظلم روا داشته است. (و در حقیقت چنین فردی به دیده‌ی خود سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ناقص می‌بیند و می‌خواهد نقص و کمبود سنت را برطرف سازد، در حالی که کسی که در دین اسلام و سنت پاک نبوی، امر جدیدی می‌آورد و فکر می‌کند که کار خوب و مفیدی کرده است، در واقع گمان برده که محمد صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت، خیانت کرده است.

پس بدعت و نوآوری در دین و اضافه کردن چیزهایی در سنت نبوی، مساوی با اتهام رسول خدا صلی الله علیه و آله به خیانت و عدم ابلاغ کامل رسالت الهی است، حال آنکه دین مبین اسلام و سنت تابناک نبوی کامل است، و هیچ نیازی به افزودن به آن ندارد، چون شیء کامل به هیچ وجه افزودن بر آن را نمی‌پذیرد، بلکه این ناقص است که می‌توان بدان افزود و در آن دست برد، از این‌رو یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و طلایه‌داران و پیشقراولان عرصه‌ی علم و دانش و حکمت و فقاہت و اخلاص و عمل، موضعی تند و تیز در قبال این چنین افراد داشتند، چون چنین امری را مساوی با متهم کردن دین به نقص، و پیامبر صلی الله علیه و آله را به خیانت می‌دانستند.

پس حال اگر کسی از طرف خود در وضو اضافه کند، گویا دخل و تصرفی در احکام شرع نموده و این نیز بزرگترین جسارت و گستاخی و بی‌ادبی و هتک حرمت و مخالفت با اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های تابناک و تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین پیامبر صلی الله علیه و آله است.)

[این حدیث را نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و ابوداود نیز به همین معنی روایت نموده است].

۴۱۸ - (۲۸) وعن عبد الله بن المغفل، أنه سَمِعَ ابْنَهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْقَصْرَ-
الْأَبْيَضَ عَنِ يَمِينِ الْجَنَّةِ. قال: أَيُّ بُيْتِي سَلَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَتَعَوَّذُ بِهِ مِنَ النَّارِ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الظُّهُورِ وَالْدُّعَاءِ. رواه أحمد،
وابوداود، وابن ماجه^(۱).

۴۱۸ - (۲۸) از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که نامبرده از فرزندش شنید که
می‌گوید: «اللهم انی أسألك القصر الابيض عن یمین الجنة». «پروردگارا! من از تو
می‌خواهم، که چون به بهشت وارد می‌شوم، در جانب راست آن به من قصری سپید،
ببخشی».

عبدالله رضی الله عنه گفت: فرزندم! از خدا بهشت را بخواه و به او از آتش سوزان دوزخ پناه
ببر، و همین قدر کافی است، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:
«عنقریب در این امت، گروهی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند که در دعا و وضو، از
حد می‌گذرند و پا را از گلیم خویش فراتر می‌گذارند».
[این حدیث را احمد، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: «یعتدون فی الظهور والدعاء»: تجاوز در وضو چنین است که هر عضو از اعضای
وضو را بیشتر از سه بار بشوید، و یا چنان در طهارت و پاکیزگی مبالغه ورزد و زیاده‌روی
کند که در وسواس بیفتد و موجبات سختی و مشقت خویش را فراهم آورد یا در
مصرف آب اسراف نماید.

و تجاوز در دعا چنین است که دعاکننده در دعا، صدایش را بسیار بلند کند و فریاد
برآورد، یا در دعایش چیزی را بخواهد که حق وی نیست (چون جاودانگی در دنیا)، یا
دست یافتن به آنچه که ذاتاً محال است، یا دستیابی به منازل و مقامات انبیاء در
آخرت، یا در دعا در پی تکلفات و تصنعات لفظی قافیه و غیره قرار گیرد که در اثر آن
در خضوع و خشوع خلل و نقص وارد شود، یا اینکه مانند فرزند عبدالله بن مغفل قیود
و شرایط غیرضروری داخل کند. و یا برای عموم مسلمانان دعای بد کند و یا چنان
چیزی بخواهد که برای عموم زیان‌آور باشد.

۴۱۹ - (۲۹) وعن أبي بن كعب، عن النبي، قال: «إِنَّ لِلْوُضُوءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ: الْوَلَهَانُ، فَاتَّقُوا وَسْوَاسَ الْمَاءِ». رواه الترمذي، وابن ماجه وقال الترمذي: هذا حديث غريب، وليس إسناده بالقوي عند أهل الحديث، لأننا لا نعلم أحداً أسنده غير خارجه، وهو ليس بالقوي عند أصحابنا^(۱).

۴۱۹ - (۲۹) أبي بن كعب رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان در وضو (برای وسوسه و بیراهه‌بری فرزند آدم) شیطانی از اهریمنان است که نام او «وَلَهَان» است. پس حال که چنین است از وسوسه و بیراهه‌بری او که در وضو پدید می‌آورد، پرهیزید و اجتناب کنید. (یعنی وسوسه‌ی او در این باره که آیا آب به تمام اعضای واجب الغسل رسیده یا خیر؟ و یا هر عضو از اعضای وضو، دو بار شسته شده یا سه بار؟ و یا آب نجس است و یا پاک؟ توجهی نکنید و از آن به شدت پرهیزید و از شر «وَلَهَان» به خدا پناه ببرید و خویشتن را در حفاظت خدا، از شر او و از شر وسوسه‌هایش ایمن بسازید)».

[این حدیث را ترمذی وابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته است: حدیثی غریب است و در نزد محدثین سندش قوی نیست چرا که ما نمی‌دانیم که کسی جز «خارجه (بن مصعب بن خارجه)» سندی را برای آن بیان کند. و او نیز در نزد اصحاب ما (محدثین) فردی قوی در روایت و درایت نیست].

«وَلَهَان»: از ماده «وَلَه» به معنای سخت اندوهگین شدن، به طوری که نزدیک است عقلش را از دست بدهد. حیران شدن از شدت وجد یا حزن. سرگستگی. شیفتگی. از شدت عشق شیفته و سراسیمه شدن.

و چون این شیطان با وسوسه‌های خود، انسان را سخت دچار حیرت و سراسیمگی و سرگستگی و حیرانی می‌کند، بدو مجازاً «وَلَهَان» می‌گویند.

۴۲۰ - (۳۰) وعن معاذ بن جبل، قال: رأيتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله إذا تَوَضَّأَ مَسَحَ وَجْهَهُ بِظَرْفِ ثُوبِهِ. رواه الترمذي^(۲).

۱- ترمذی و قال: حدیث غریب و اسناده لیس بالقوی، ابن ماجه ح ۴۲۱، مسند احمد ۵/۱۳۶.

۲- ترمذی ح ۵۴ و قال: حدیث غریب اسناده ضعیف.

۴۲۰- (۳۰) معاذبن جبل رضی الله عنه گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که هرگاه وضو می‌گرفت (پس از فراغت از آن) با گوشه‌ی جامه‌ی خویش، چهره‌ی مبارک خود را خشک می‌کرد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۴۲۱- (۳۱) وعن عائشة، رضی الله عنها، قالت: كانت لرسول الله صلی الله علیه و آله خرقَةٌ يُنَشِّفُ بِهَا أَعْضَاءَهُ بَعْدَ الْوُضُوءِ. رواه الترمذی، وقال: هذا حدیث لیس بالقائم، وأبو معاذ الراوی ضعیفٌ عند أهل الحدیث^(۱).

۴۲۱- (۳۱) عایشه - رضی الله عنها - گوید: برای خشک نمودن اعضای وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه‌ای وجود داشت که حضرت صلی الله علیه و آله پس از فارغ شدن از وضو، اعضای خویش را بدان خشک و پاک می‌کرد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: سند این حدیث قوی نیست، و «ابومعاذ» که راوی این حدیث می‌باشد، در نزد محدثین ضعیف است].

شرح: استفاده از حوله و دستمال و یا شال پس از وضو، نزد سعید بن مسیب و امام زهری مکروه است. ولی نزد جمهور علماء استفاده از حوله و دستمال پس از وضو، جایز است. و دلیل جمهور دو حدیث باب است که در آن از عادات مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله یکی همین بیان شده که وی عموماً پس از وضوگرفتن، اعضای وضو را با حوله خشک و پاک می‌کرد. اگر چه حدیث دوم به دلیل ضعف راویانی چون «ابومعاذ» ضعیف شناخته شده است، ولی چون این مفهوم در احادیث دیگر از طرق متعددی مروی است لذا، روی هم رفته، پذیرفته شده است. و از مجموع روایات معلوم می‌شود که دستمال و حوله‌ی خاصی برای خشک کردن اعضای وضوی آن حضرت صلی الله علیه و آله وجود داشته و گاهی هم با گوشه‌ی لباس خود، چهره و دیگر اعضا را خشک می‌فرمود.

فصل سوم

۴۲۲ - (۳۲) عن ثابت بن أبي صَفِيَّة، قال: قلت لأبي جعفر - هو محمد الباقر - حَدَّثَكَ جابرٌ: أَنَّ النَّبِيَّ تَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً، وَمَرَّتَيْنِ وَمَرَّتَيْنِ، وَثَلَاثًا وَثَلَاثًا؟ قال: نعم. رواه الترمذي، وابن ماجه^(۱).

۴۲۲ - (۳۲) ثابت بن ابی صفیه رضی الله عنه گوید: از ابو جعفر صادق - یعنی محمد باقر رضی الله عنه - پرسیدم: آیا جابر رضی الله عنه به تو خبر داده که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی اوقات هر عضو از اعضای وضو را یکبار، و گاهی دو بار و گاهی نیز سه بار می شست؟ ابو جعفر رضی الله عنه در پاسخ فرمود: آری، جابر رضی الله عنه چنین چیزی را به ما گفته است. [این حدیث را ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند].

۴۲۳ - (۳۳) وعن عبد الله بن زيد، قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، وَقَالَ: «هُوَ نُورٌ عَلَى نُورٍ»^(۲).

۴۲۳ - (۳۳) عبدالله بن زید رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وضو گرفت و هر عضو خویش را دوبار شست و فرمود: دوبار شستن هر عضو از اعضای وضو، نوری است بر فراز نوری.

۴۲۴ - (۳۴) وعن عثمان، رضی الله عنه، قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، وَقَالَ: «هَذَا وَضُوءِي وَوُضُوءُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي، وَوُضُوءُ إِبْرَاهِيمَ». رواهما رزين، والنَّوَوِيُّ ضَعَّفَ الثَّانِي فِي: «شرح مسلم»^(۳).

۴۲۴ - (۳۴) عثمان رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و هر عضو خویش را سه بار شست و فرمود: «این، کیفیت و چگونگی وضوی من و وضوی پیامبران پیش از من، به

۱- ترمذی ح ۴۵، ابن ماجه ح ۴۱۰.

۲- رواه رزين و فيه مقال.

۳- رواه رزين و فيه مقال.

ویژه وضوی حضرت ابراهیم علیه السلام است. (یعنی روش و سنت من این است که هر عضو از اعضای وضو را سه بار بشویم و پیامبران پیش از من نیز چنین می کردند).
[این دو حدیث را «رزین» روایت کرده است. و امام نووی در شرح مسلم، حدیث دوم را ضعیف شمرده است].

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفته شد، از مجموع روایات، درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله معلوم می‌شود که عادت و معمول آن حضرت صلی الله علیه و آله چنین بود که هر عضو را سه بار می‌شست و یکبار بر سر مسح می‌کرد. ولی گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که هر عضو را فقط یک بار، یا دو بار می‌شست تا به مسلمانان و نمازگزاران بفهماند که اگر هر عضو یکبار یا دو مرتبه شسته شود وضو جایز و درست است و خلل و نقصی در صحت و درستی آن ایجاد نخواهد شد. و در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله کارهای جایز را یکبار یا دو بار انجام داده است، تا مردم گمان نکنند که این کارها حرام و ناجایز هستند، ولی بر کارهای سنت و واجب، دوام و ثبات داشته است. در اینجا هم پیامبر صلی الله علیه و آله با دوام بر سه بار شستن هر عضو، به ما نشان داده است که سه بار شستن هر عضو بهتر و سنت است، و حتی فراتر از آن سنت و روش انبیای پیشین نیز می‌باشد. و با یکبار یا دو بار شستن هر عضو نیز جایز بودن آن را اعلام داشته است.

«وضوء الانبیاء قبلی ووضوء ابراهیم»: پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث، حضرت ابراهیم علیه السلام را از میان تمام پیامبران، مخصوصاً یادآوری کرد، زیرا عرب‌ها و مسلمانان آن روز، غالباً از نسل ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام بودند و یا به خاطر این که آنها همگی ابراهیم علیه السلام را بزرگ می‌شمردند و از او به صورت یک پدر روحانی و معنوی احترام می‌کردند، هر چند آئین پاک او، با انواع خرافات آلوده شده بود.

۴۲۵ - (۳۵) وعن أنس، قال: كان رسولُ الله صلی الله علیه و آله يتوضأ لكلِّ صلاةٍ، وكانَ أحدنا يكفيه الوضوءُ ما لم يُحدِث. رواه الدارمي^(۱).

۴۲۵ - (۳۵) انس رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام ادای هر نماز (چه وضو داشتند و چه نداشتند) وضویی جدید می‌گرفتند، ولی ما (مسلمانان) نمازها را تا آن گاه که

۱- بخاری ح ۲۱۴، ابوداود به همین معنی نقل کرده است ح ۱۷۱، نسایی ح ۱۳۱، ترمذی ح ۶۰ و قال: حسن صحیح، ابن ماجه ح ۵۰۹، دارمی ح ۷۲۰، مسند احمد ۳/ ۱۳۲.

بی‌وضو نمی‌شدیم، با یک وضو می‌خواندیم (بنابراین وضو بالای وضو فقط یک امر استحبابی است، اما فضیلت و پاداش زیادی دارد).

[این حدیث را دارمی روایت کرده است].

۴۲۶ - (۳۶) وعن مُحَمَّد بن یحیی بن حَبَّان، قال: قلتُ لَعُبید الله بن عبدِ الله بنِ عُمر: أَرَأیتَ وُضوءَ عبدِ الله بنِ عمرٍ لِكُلِّ صلاةٍ طاهراً كانَ أو غَیرِ طاهرٍ، عَمَّنَ أَخَذَهُ؟ فقال: حَدَّثته أسماءُ بنتُ زید بنِ الحَطَّابِ أنَّ عبدَ الله بنَ حَنظلةَ بنِ أبی عامرٍ الغَسيلِ، حَدَّثَها أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ كانَ أَمیرَ بالسَّواكِ عندَ كلِّ صلاةٍ، ووُضِعَ عنهُ الوُضوءُ إلاَّ مِن حَدَثٍ. قال: فَكانَ عبدُ الله: یرى أنَّ بهِ قُوَّةٌ على ذلكِ، فَفَعَلَهُ حَتَّى مات. رواه أحمد^(۱).

۴۲۶ - (۳۶) محمد بن یحیی بن حَبَّان رضی الله عنہ می‌گوید: از عبیدالله، پسر عبدالله بن عمر - رضی الله عنہما - پرسیدم: از کیفیت و چگونگی وضوی عبدالله بن عمر - رضی الله عنہما - برایم بگو، که بر مبنای چه دلیلی، به هنگام ادای هر نماز - چه وضو داشت و چه نداشت - وضویی جدید می‌گرفت؟ آیا حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله بدو رسیده که به ما نرسیده است؟

عبیدالله گفت: اسماء بنت زید بن خطاب بدو خبر داده که عبدالله بن حنظله بن ابی عامر الغسیل، گفته: رسول خدا صلی الله علیه و آله (در ابتدای اسلام) به هنگام ادای هر نماز - چه وضو داشت و چه نداشت - به گرفتن وضویی جدید فرمان یافت. و چون وضوگرفتن برای هر نماز، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت و طاقت‌فرسا و رنج‌آور گشت، به مسواک کردن به هنگام ادای هر نماز فرمان یافت، و وضوی نماز از ذمه‌اش برداشته شد، و وضوگرفتن فقط آن‌گاه فرض می‌شود که انسان بی‌وضو بوده و قصد نمازگزاردن را داشته باشد.

عبیدالله گوید: (پدرم) عبدالله بن عمر - رضی الله عنہما - به خود این توان و قدرت را می‌دید تا برای هر نماز، وضویی جدید بگیرد، از این‌رو، تا دم‌مرگ به هنگام ادای نماز، وضویی جدید می‌گرفت (و با این حال چشم از این خاکدان فرو بست و چهره در نقاب خاک کشید).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: از مجموع روایات معلوم می‌شود که برای آن حضرت صلی الله علیه و آله وضوگرفتن برای هر نماز واجب بود، ولی بعدها منسوخ شد و حکمش از وجوب به استحباب نزول پیدا کرد

و وضوگرفتن برای هر وقت نماز، مستحب اعلام شد و فقط آن گاه فرض می‌شود که انسان بی‌وضو بوده و قصد نمازگزاردن را داشته باشد. چنانکه انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام ادای هر نماز وضویی جدید می‌گرفت، ولی ما نمازها را تا آن گاه که بی‌وضو نمی‌شدیم، با یک وضو می‌خواندیم».

بنابراین وضو بالای وضو، فقط یک امر مستحبی است، اما فضیلت و ثواب زیادی دارد. چنانکه در روایتی آمده است:

«وضو بالای وضو، نوری بر بالای نور است».

و نیز روایت است که:

«هرکس بر بالای وضو، وضو کند، برایش ده نیکی و حسنه نوشته می‌شود».

و نیز در روایتی آمده است که:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، همه‌ی نمازها را با یک وضو خواند. عمر رضی الله عنه از ایشان پرسید: امروز شما کاری کردید که تاکنون نمی‌کردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمر! من قصداً این کار را کردم. یعنی تا چنین تصور نشود که وضوکردن برای هر نماز، واجب است».

عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - به یار پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معروف و مشهور بود، چون به طور دقیق از اقوال و افعال آن حضرت صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد و به خاطر محبت فوق‌العاده‌اش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، حتی در آن اعمالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از باب تقرب به خدا انجام نداده بود، از آن حضرت صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد. زید بن اسلم گوید:

ابن عمر - رضی الله عنهما - را دیدم که ازارش را باز کرده و نماز می‌خواند، در این مورد از او پرسیدم، او هم جواب داد: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که این کار را می‌کند. باز مجاهد می‌گوید:

با ابن عمر - رضی الله عنهما - مشغول مسافرت بودیم، از جایی گذشت، از جاده خارج شد، از او پرسیدند که: چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد: «رأيتُ رسول الله فعل هذا، ففعلتُ» من رسول خدا را دیدم که این کار را می‌کند، پس من هم این کار را کردم.

باز هم در یکی از سفرهای حج بود که شترش را خواباند. همراهانش نیز شترانشان را خواباندند و گفتند: چه می‌خواهی؟ تنها کاری که کرد این بود که کمی دورتر رفت و

قضای حاجت کرد. وقتی از او پرسیدند، گفت: وقتی پیامبر ﷺ حج کرد، به اینجا که رسید، قضای حاجت نمود و من نیز دوست دارم که در اینجا قضای حاجت کنم.

این داستان‌ها بیانگر کمال حب و عشق عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - به پیامبر ﷺ است. وی دوست می‌داشت که شترش، پاهایش را همان جایی بگذارد که شتر پیامبر ﷺ در وقت ایستادن، پاهایش را نهاده است.

آری عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما -، پیرو حقیقی سنت و روش پیامبر ﷺ بود و پیوسته اوامر و فرامین، و تعالیم و آموزه‌های نبوی را نصب‌العین و آویزه‌ی گوش و سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار می‌داد. و تا جان در بدن داشت؛ سعی و کوشش وی در این بود که به اقوال و افعال پیامبر ﷺ جامه‌ی عمل بپوشاند و به خاطر محبت و عشق فوق‌العاده‌اش نسبت به پیامبر ﷺ حتی در آن اعمالی که از باب تقرب به خدا انجام نداده بود و یا در حد مباح بود و پیامبر ﷺ آن را انجام داده بود، از ایشان پیروی می‌کرد، به این جهت به یار پیرو آن حضرت ﷺ معروف گردیده بود، چون به طور دقیق از اقوال و افعال پیامبر ﷺ پیروی می‌کرد.

۴۲۷ - (۳۷) وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، أَنَّ النَّبِيَّ مَرَّ بِسَعْدٍ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَقَالَ: «مَا هَذَا السَّرْفُ يَا سَعْدُ؟». قَالَ: أَفِي الْوُضُوءِ سَرْفٌ؟! قَالَ: «نَعَمْ! وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ». رواه أحمد، وابن ماجه^(۱).

۴۲۷ - (۳۷) عبدالله بن عمرو بن العاص - رضی الله عنهما - گوید: رسول خدا ﷺ از کنار سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گذر کرد و مشاهده نمود که حضرت سعد رضی الله عنه وضو می‌گیرد (و در مصرف آب اسراف و زیاده‌روی می‌نماید، از این رو بدو) فرمود: ای سعد! این چه اسراف است، (چرا بدون ضرورت در مصرف آب، اسراف و زیاده‌روی می‌کنی)؟ سعد رضی الله عنه گفت: آیا در آب وضو هم اسراف و زیاده‌روی می‌شود؟ (یعنی آیا در کار خیری چون وضو نیز اسراف تحقق می‌یابد)؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، زیاده‌روی در آب وضو هم، در اسراف داخل است، گر چه تو برکنار رود آبی روان، نشسته باشی (باز هم حق نداری، در مصرف آب وضو، اسراف و زیاده‌روی نمایی).
[این حدیث را احمد و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث، یکی از قواعد مهم و اساسی اسلام استنباط می‌شود و آن اینکه: «هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند».

یعنی حسن نیت و قصد نیک، و کار بایسته و شایسته، در تغییر حرام، تأثیر ندارد و حرام را حلال نمی‌کند و صفت پلیدی که اساس حرام بودن است با حسن نیت و کار خیر زدوده نمی‌شود.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَمْحُو السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَةَ بِالْحَسَنِ، إِنَّ الْخَبِيثَ لَا يَمْحُو الْخَبِيثَ» [احمد]

«خداوند بد را با بد پاک نمی‌کند بلکه بد را با نیک پاک می‌کند، و پلید، پلید را پاک نمی‌کند».

پس کسی که به قصد بنای مسجد، یا ساختن پناهگاهی برای یتیمان، یا تأسیس مدرسه برای حفظ و قرائت قرآن، یا صدقه‌دادن به فقراء و نیازمندان و اهداف خیر دیگر، اقدام به رباخواری و غصب اموال دیگران می‌کند، کار او حرام است و نیت پاک او در حلال کردن حرام و تخفیف گناه تأثیری ندارد.

وکسی که برای وضوگرفتن و با نیتی پاک و خوب، در مصرف آب اسراف و زیاده‌روی می‌کند در حقیقت، قصد نیک و کار خیرش، تأثیری در مباح قراردادن اسراف و تبذیر نمی‌شود. از این‌رو، اسلام قاعده‌ی «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» را انکار می‌کند و جز وسیله‌ی پاکیزه برای اهداف شریف، چیز دیگری را نمی‌پذیرد، و همواره باید هدف شریف و وسیله پاکیزه باشد. زیرا هر عمل صالح و نیکی، شامل دو رکن است و جز بر پایه‌ی آن دو، هیچ عمل صالحی پذیرفته نمی‌شود:

۱- اخلاص و تصحیح نیت؛ به دلیل حدیث: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».

۲- موافقت آن با سنت و برنامه الهی، نبوی و شرعی. براساس این حدیث پیامبر ﷺ

که فرمود: «مَنْ عَمَلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».

«کسی عملی را انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکرده، مردود است».

۴۲۸ - (۳۸) وعن أبي هريرة، وابن مسعود، وابن عمر، عن النبي، قال: «مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يَطْهَرُ جَسَدَهُ كُلَّهُ، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ؛ لَمْ يَطْهَرْ إِلَّا مَوْضِعَ الْوُضُوءِ»^(۱).

۴۲۸ - (۳۸) ابوهریره، ابن مسعود، و ابن عمر رضی اللہ عنہم گویند: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر کس با نام الله، وضو گیرد، و در ابتدای وضوی خویش «بسم الله» بگوید، این وضو، تمام بدن او را پاک و پاکیزه می‌گرداند (و از تأثیر آن، تمام بدن، پاک و نورانی و پاکیزه و درخشانده می‌شود).

و هرکس بدون نام خدا وضو گیرد و در ابتدای وضوی خویش «بسم الله» را نگوید، این وضو، جز اعضای وضوی او را پاک و پاکیزه نمی‌کند (یعنی از چنین وضویی که بدون یاد و ذکر خدا و بدون گفتن «بسم الله» انجام گیرد، از آن فقط اعضای وضو پاک می‌شود و چنین وضویی بسیار ناقص و بی‌نور خواهد بود، گرچه چنین وضویی در مرحله‌ی صحیح بودن قرار دارد، ولی از نظر تأثیر باطنی و نورانیت خویش، بسیار ناقص و بی‌برکت خواهد بود).

۴۲۹ - (۳۹) وعن أبي رافع، قال: كان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم إذا تَوَضَّأَ وَضُوءَ الصَّلَاةِ حَرَكَ خَاتَمَهُ فِي أَصْبُعِهِ. رواهما الدارقطني، وروی ابن ماجه الأخير^(۲).

۴۲۹ - (۳۹) ابورافع رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم عادت داشت که چون وضو می‌گرفت، انگشتری خویش را که در دست داشت، خوب حرکت می‌داد (تا جایی از انگشتانش خشک نماند و آب به تمام اعضای واجب‌الغسل برسد، و ذره‌ای شک و شبهه را باقی نگذارد. از این رو دانسته شد که یکی از آداب تکمیلی وضو، حرکت و تکان دادن انگشتری است، تا آب به تمام نقاط دست و اعضای واجب‌الغسل برسد و خلل و نقصی را در وضو ایجاد نکند).

[دو حدیث بالا را دارقطنی روایت کرده است. و ابن‌ماجه نیز حدیث دوم را روایت نموده است].

۱- دارقطنی ح ۱۲ باب «التسمية على الوضوء».

۲- دارقطنی ۸۳/۱ باب «صفة وضوء رسول الله» و در این حدیث دو راوی ضعیف وجود دارد از این رو دارقطنی گفته است: «لا یصح هذا»، ابن ماجه ح ۴۴۹.

باب (۵)
درباره‌ی غسل جنابت

فصل اول

۴۳۰ - (۱) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ». متفق عليه^(۱).

۴۳۰ - (۱) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما میان دو دست و پای زن نشست و با او نزدیکی و جماع کرد (وآلهی تناسلی خویش را در فرج زن داخل کرد) بی‌گمان (بر زن و مرد) غسل واجب می‌گردد، اگر چه منی نازل نشود (یعنی به مجرد بهم رسیدن دو آلت تناسلی ختنه شده، و داخل شدن رأس آلت مرد در فرج زن، غسل واجب می‌شود، خواه منی نازل شود یا خیر). [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«اذا جلس بين شعبها الأربع»: وقتی که شوهر میان دو دست و پای همسرش نشست، یا میان دو پا و دو ران او نشست. مقصود از این نشستن، جماع کردن و مقاربت جنسی و عمل زناشویی است.

«ثُمَّ جَهَدَهَا»: در روایت مسلم «ثم اجتهد» آمده است: یعنی مرد تلاش کند که سر آلت در فرج زن راه یابد. او را تکان دهد و به نزدیکی طلبد، که مقصود فروکردن سر آلت مرد در فرج زن و کوشش کردن در انجام عمل زناشویی و جماع کردن است.

۴۳۱ - (۲) وعن أبي سعيد، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ». رواه مسلم. قال الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْمُحِي السُّنَّة: هذا منسوخ^(۲).

۴۳۱ - (۲) ابوسعید رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بی‌گمان غسل جنابت با انزال منی واجب می‌شود».

۱- بخاری بصورت مختصر به نقل این حدیث پرداخته است ح ۲۹۱، مسلم ۲۷۱/۱ ح ۸۷-

(۳۴۸)، نسایی ح ۱۹۱، ابن ماجه ح ۶۱۰، دارمی ح ۷۶۱، مسنداحمد ۳۴۷/۲.

۲- مسلم ۲۶۹/۱ ح (۸۰-۳۴۳)، ابوداود ح ۲۱۷، ترمذی بصورت تعلیقی در ضمن حدیث شماره‌ی

۱۲۲ به نقل این حدیث پرداخته است، مسنداحمد ۲۹/۳.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«ماء» اولی به معنای «آب غسل» و «ماء» دومی به معنای آب منی است. یعنی با انزال منی، غسل واجب می‌شود.

شیخ امام محی‌السنة می‌گوید: این حدیث (حدیث ابوسعید) با احادیث دیگر منسوخ است (از جمله حدیث ۴۳۰ و حدیث ۴۳۲).

۴۳۲ - (۳) وقال ابن عباس: إثم الماء من الماء، في الإحتلام. رواه الترمذی، ولم أجده في «الصحيحين»^(۱).

۴۳۲ - (۳) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: حدیث «إثم الماء من الماء» [با انزال منی غسل واجب می‌شود]. درباره‌ی مقاربت و مجامعت در خواب است (یعنی اگر کسی در خواب با زنی مجامعت کرد و احتلام شد، تا وقتی که منی نازل نشده، غسل بر او واجب نمی‌گردد، ولی اگر کسی در عالم بیداری با زنی مقاربت کرد، به مجرد به هم رسیدن دو آلت تناسلی ختنه شده، و داخل شدن رأس آلت مرد در فرج زن، غسل بر مرد و زن واجب می‌شود، خواه منی نازل شود یا خیر).

این حدیث را ترمذی روایت کرده است. [خطیب تبریزی گوید: من این حدیث را در صحیح بخاری و صحیح مسلم، مشاهده نکرده‌ام (با این وجود، محی‌السنة، آن را در فصل اول، در میان روایات «صحيحين» ذکر کرده است)؟

شرح: «إثم الماء من الماء في الاحتلام»: برخی از علماء و اندیشمندان اسلامی، هدف ابن عباس - رضی الله عنهما - را از این سخن اینگونه فهمیده‌اند و برداشت کرده‌اند که وی حدیث «الماء من الماء» را تأویل می‌کرد و قائل به نسخ آن نبود، بلکه آن را بر احتلام محمول می‌نمود. ولی این نظریه درست نیست چرا که حدیث «الماء من الماء» شأن ورودش درباره‌ی احتلام نیست، بلکه مقصود از آن مقاربت و مجامعت در بیداری است، چنانچه از روایت ابوسعید خدری معلوم می‌گردد.

لذا بهتر آن است که گفته شود: هدف ابن عباس - رضی الله عنهما - از این قول، این است که حدیث «الماء من الماء» که درباره‌ی مقاربت و مجامعت در بیداری است، منسوخ شده

است، ولی برای احتلام تاکنون حکمش باقی و واجب العمل است، و زیاد اتفاق می افتد که حدیثی منسوخ، درباره‌ی برخی جزئیات و تفصیل، واجب العمل باقی بماند.

«الماء من الماء»: از این حدیث معلوم می شود که اگر کسی جماع نمود و منی نازل نشد، غسل بر او واجب نیست. چرا که تا وقتی که انزال صورت نگیرد، صرفاً مقاربت بدون انزال، موجب غسل نیست، بلکه از چنین عملی، وضو کافی است.

برابر این حدیث در صدر اول اسلام، گروهی از صحابه و یاران بزرگوار رسول خدا ﷺ بر این باور بودند: کسی که با همسرش نزدیکی و مجامعت می کرد، هر چند دخول کامل هم صورت می گرفت، مادام که آب منی خارج نمی شد، نیاز به غسل نداشت و تنها وضو کافی بود. ولی این حدیث و احادیث دیگر، بعداً با احادیث دیگری از جانب پیامبر ﷺ منسوخ گردید و حکم آنها باطل شد و اجماع مسلمانان بر این منعقد گردید که به مجرد داخل شدن سر آلت تناسلی مرد در فرج زن، غسل بر هر دو واجب می شود، خواه آب منی خارج شود، یا خیر. چنانچه در عهد فاروقی، پس از مراجعه به ازدواج مطهرات - رضی الله عنهن - و سؤال از آنها، اجماع تمام صحابه رضی الله عنهم بر این مسئله منعقد گردید که صرفاً مقاربت بدون انزال، موجب غسل است و وقتی سر آلت تناسلی مرد داخل فرج زن شد، خواه منی مرد یا زن، خارج شود یا خیر، غسل بر مرد و زن واجب می شود.

۴۳۳ - (۴) وعن أم سلمة، قالت: قالت أم سليم: يا رسول الله! إن الله لا يستحي من الحق؛ فهل على المرأة غسل إذا احتلمت؟ قال: «نعم، إذا رأت الماء». فعطت أم سلمة وجهها، وقالت: يا رسول الله! أو تحتلم المرأة؟ قال: «نعم، تربت يمينك، فبم يشبهها ولدها؟!». متفق عليه^(۱).

۴۳۳ - (۴) أم سلمه - رضي الله عنها - گوید: أم سلیم به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند ﷻ از بیان حق شرم نمی کند و ابا ندارد (پس شما نیز در گفتن حق به خود شرم و حیا راه ندهید و از گفتن آن ابا و امتناع نورزید و بگوئید: آیا اگر زنی احتلام شود (و خواب جماع و مقاربت ببیند) بر او غسل واجب می شود؟

۱- بخاری ح ۱۳۰، مسلم ۲۵۱/۱ ح (۳۲-۳۱۳)، نسایی ح ۱۹۷، ابن ماجه ح ۶۰۰ و در روایت ابن ماجه زیاداتی نیز است.

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: آری، هرگاه زنی مشاهده کرد که آب منی از او خارج شده است، باید غسل کند. ام سلمه - رضی الله عنها - (چون این سخن پیامبر ﷺ را شنید) رویش را پوشاند و (با حیا و شرم) پرسید: ای رسول خدا ﷺ! مگر زن هم احتلام می‌شود (و خواب جماع و مقاربت می‌بیند)؟

پیامبر ﷺ فرمود: دست راستت، خاک آلود شود! آری زن هم احتلام می‌شود و خواب جماع می‌بیند، چرا که اگر زن احتلام نشود (و منی نداشته باشد) پس چطور فرزندانش به او شباهت خواهند داشت. (آری، زن هم احتلام می‌شود و دارای منی است. از این جهت است که فرزندان او حامل ژن و صفات او هستند، یعنی سفیدی و سیاهی، بلندی و کوتاهی قامت، تیز هوش و کودنی، و سایر صفات جسمانی، روانی و معنوی او را در بر خواهند داشت، و همین آب منی زن و مرد است که مخزن انتقال ژنتیک است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «تربت یمینک»: یعنی دست راستت خاک آلود شود. یعنی فقیر و تهیدست شوی. البته حقیقت دعا مدنظر پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه این از شمار عباراتی می‌باشد که عرب‌ها از روی عادت بر زبان می‌آورند و معنای حقیقی کلمه را مراد نمی‌گیرند، بلکه کنایه از نرسیدن به حق و نگفتن صواب و قول حق و درست است، یعنی درست نگفتی.

«إِحْتَلَمْتُ»: در خواب جماع کرد. شیطانی شد. خواب جماع دید. در خواب مجامعت کرد.

۴۳۴ - (۵) وزاد مُسَلِمٌ بِرَوَايَةِ أُمِّ سُلَيْمٍ: «إِنَّ مَاءَ الرَّجُلِ غَلِيظٌ أَبْيَضٌ، وَمَاءُ الْمَرْأَةِ رَقِيْقٌ أَصْفَرٌ؛ فَمِنْ أَيُّهُمَا عَلَا أَوْ سَبَقَ يَكُونُ مِنْهُ الشَّبَهُ»^(۱).

۴۳۴ - (۵) و مسلم به روایت أم‌سلیم این جملات را نیز افزوده است: «[پیامبر ﷺ فرمود:] بی‌گمان آب (منی) مرد، سخت و سفید، و آب (منی) زن، رقیق و زرد است، پس هرکدام از منی زن و مرد، بر دیگری غالب و چیره شد، شباهت فرزند از وجود منی

او (و حامل ژن و صفات او از قبیل سفیدی و سیاهی، بلندی و کوتاهی قامت، تیزهوشی و کودنی، و سایر صفات جسمانی، روانی و معنوی او) است.

شرح: از دو حدیث بالا، دو نکته را می‌توان برداشت کرد:

۱- زن نیز بسان مرد احتلام می‌شود و خواب جماع می‌بیند و بسان مرد، دارای منی است، چرا که اگر زن منی نداشته باشد، شباهت فرزند در صفات و ویژگی‌ها و استعداد و ذوق، و حُلق و خوی و سایر صفات جسمانی، روانی و معنوی به او، از کجا به وجود می‌آید؟

۲- از حدیث دوم مشخص می‌شود که گاهی اوقات شباهت فرزند به پدر و عموهای او است و گاهی شباهت فرزند به مادر و دایی‌های وی می‌باشد. از این رو اگر منی پدر بر منی مادر چیره گشت، شباهت به پدر می‌یابد و اگر آب منی مادر بر آب منی پدر غالب شد، شباهت به مادر می‌یابد.

۴۳۵ - (۶) وعن عائشة، قالت: كان رسولُ الله ﷺ إذا اغْتَسَلَ من الجنابة، بَدَأَ فَعَسَلَ يديه، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كما يَتَوَضَّأُ للصَّلَاةِ؛ ثُمَّ يَدْخُلُ أَصَابِعَهُ في المَاءِ، فَيُخَلِّلُ بها أَصُولَ شَعْرِهِ، ثُمَّ يَصُبُّ على رَأْسِهِ ثلاثَ عَرَفاتٍ بيديه، ثُمَّ يُفِيضُ المَاءَ على جَسَدِهِ كَلَّةً. متفق عليه. وفي رواية لمسلم: يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ قبل أن يَدْخُلَها الإِناءَ، ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ على شِمالِهِ، فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ^(۱).

۴۳۵ - (۶) عایشه - رضی اللہ عنہا - (درباره‌ی کیفیت و چگونگی غسل پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم) گوید: هرگاه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم غسل جنابت می‌کرد، نخست هردو دست خود را می‌شست، سپس وضویی همانند وضوی نماز می‌گرفت، پس از آن، انگشتان خویش را در (طرف) آب فرو می‌کرد و انگشتانش را که از آب تر بود، به ریشه و بُن موهای سر داخل می‌نمود و آنها را خوب می‌مالید و می‌سائید تا به بیخ موهای سر، آب برسد و جایی خشک نماند.

۱- بخاری ح ۲۴۸ و بخاری به عوض عبارت «جسده» عبارت «جلده» را نقل کرده است و لفظ حدیث از بخاری است، مسلم در ضمن حدیثی طولانی به نقل این روایت پرداخته است ۲۵۳/۱ ح (۳۵-۳۱۶)، نسایی ح ۲۴۷، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۶۷، مسنداحمد ۳۳۰/۶ و روایت دوم را امام مسلم در صحیح خود نقل کرده است: ۲۵۳/۱ ح (۳۵-۳۱۶).

آن گاه با هردو دست مبارکش، سه مشت آب برداشته و بر سرش می‌ریخت، بعد از آن بر همه‌ی بدن خویش آب می‌ریخت و سائر بدنش را خوب می‌شست، تا آب به تمام اعضای واجب‌الغسل برسد و جایی از آن خشک نماند. این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، و در روایت مسلم چنین وارد شده است:

پیامبر ﷺ پیش از آنکه دو دستش را در ظرف آب فرو کند، ابتدا آنها را خوب می‌شست، سپس با دست راست بر دست چپ آب می‌ریخت و شرمگاه خویش را می‌شست، آن گاه وضو می‌گرفت.

۴۳۶ - (۷) وعن ابن عباس، قال: قالت ميمونة: وضعت للنبي ﷺ غسلاً فسترته بثوب، وصبت على يديه، فغسلهما، ثم صبب يمينه على شماله، فغسل فرجه، فصرّب بيده الأرض فمسحها، ثم غسلها، فمضمض واستنشق، وغسل وجهه وذراعيه، ثم صبب على رأسه، وأفاض على جسده، ثم تنحى فغسل قدميه، فناولته ثوباً فلم يأخذه، فانطلق وهو ينفض يديه. متفق عليه، ولفظه للبخاري^(۱).

۴۳۶ - (۷) ابن عباس - رضي الله عنه - گوید: حضرت میمونه - رضي الله عنها - (همسر بزرگوار پیامبر ﷺ) گوید: برای پیامبر ﷺ آب غسل تهیه و وی را با جامه‌ای پوشاندم، ایشان بر دو دستش آب ریخت و آنها را خوب شست، سپس با دست راست بر دست چپ خویش آب ریخت و شرمگاه خود را شست، بعد از آن، دست چپش را که با آن شرمگاه خود را تمیز کرده بود، به زمین زد و آن را با خاک مالید (تا دست از اثر شستن شرمگاه پاک شود). آن گاه آن را شست و پس از آن، دهان و بینی‌اش را نیز خوب شست، آن گاه صورت و بازوهای خویش را شست و سپس بر سرش آب ریخت و آب را بر تمام قسمت‌های بدنش جاری ساخت و در آخر، خودش را به یک سو کشید و جایش را عوض کرد، و پاهایش را شست (چرا که در محل غسل، آب جمع می‌شد و راه بیرون رفتن آب وجود نداشت، از این رو هرگاه تمام بدنش را می‌شست، از محل غسل اندکی فاصله می‌گرفت و جایش را عوض می‌کرد. و پاهایش را می‌شست).

۱- بخاری ح ۲۷۶ و لفظ حدیث از بخاری است، مسلم ۲۵۴/۱ ح (۳۷-۳۱۷)، ابوداود ح ۲۴۵، ترمذی ح ۱۰۳، نسایی ح ۲۵۳، ابن ماجه ح ۵۷۳، مسنداحمد ۳۳۵/۶.

[میمونه - ﷺ] - گوید: پس از فراغت پیامبر ﷺ از غسل جنابت [برایش حوله و خشک کنی آوردم (تا خویشتن را بدان خشک و پاک نماید) ولی ایشان خود را با آن خشک نمود، بلکه آبهای بدن خویش را با دست خشک کرد و ریخت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و لفظ حدیث از بخاری است].

شرح: دو حدیث بالا بیانگر طریقه‌ی کامل غسل است که نخست هردو دست (که با همان‌ها تمام بدن شسته می‌شود) خوب شسته شود سپس با دست چپ استنجا گرفته شود و پس از آن دست چپ را با خاک و یا با مایع دستشویی خوب بشوید و تمیز کند و وضویی همانند وضوی نماز بگیرد و در ضمن آن، خلال کردن ریش، خلال انگشتان، دست و پاها، خلال داخل و خارج گوش‌ها و داخل کردن انگشتان در داخل سوراخ گوش‌ها و ناف، حرکت و تکان دادن انگشتر، مضمضه و استنشاق و خلال نمودن ریشه و بن موه‌های سر و شستن قسمت داخل بینی را نیز فراموش نکند، آن‌گاه آب برداشته و بر قسمت راست بدن بریزد و بشوید، و بعد آب بر قسمت چپ بدن بریزد و خوب بشوید، بعد که آب به همه‌ی بدن رسید و تمام اعضای واجب‌الغسل خوب شسته شد و جایی از آن خشک نماند، از محل غسل برخاسته و جایش را عوض کند و پاها را بشوید. البته شستن پاها در آخر غسل، در صورتی است که در محل غسل، آب جمع شود و راه بیرون رفتن آب وجود نداشته باشد. چنانچه اگر در محل غسل، آب جمع نمی‌شد و راه بیرون رفتن آب از حمام وجود داشت (مانند حمام‌های امروزی) چنین کاری لازم نیست.

و همین طریقه، بهترین و پاکیزه‌ترین و برترین روش غسل مسنون است که پیامبر ﷺ بر آن مواظبت می‌فرمود.

۴۳۷ - (۸) وعن عائشة، قالت: إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ غُسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ، فَأَمَرَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ، ثُمَّ قَالَ: «خُذِي فِرْصَةً مِنْ مَسْكِ، فَتَطَهَّرِي بِهَا». قالت: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ بِهَا؟ فقال: «تَطَهَّرِي بِهَا». قالت: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ بِهَا؟ قال: «سَبْحَانَ اللَّهِ! تَطَهَّرِي بِهَا». فَاجْتَدَبْتُهَا إِلَيَّ، فَقُلْتُ لَهَا: تَتَّبِعِي بِهَا أَثَرَ الدَّمِّ. متفق عليه (۱).

۱- بخاری ح ۳۱۴، مسلم ۲۶۰/۱ ح (۶۰-۳۳۲)، ابوداود ۳۱۵، نسایی ح ۲۵۱، ابن ماجه ح ۶۴۲.

۴۳۷- (۸) عایشه - رضی الله عنها - گوید: زنی از زنان انصار، درباره‌ی کیفیت و چگونگی غسل حیض، از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون کیفیت و چگونگی غسل حیض بدو دستورالعمل‌ها و راهکارهای راهگشا و سودمندی را ارائه داد و فرمود: پاره‌ای از پشم یا پنبه‌ی تمیز که با مُشک آمیخته باشد، برگیر و خویشتن را بدان پاک و پاکیزه کن.

آن زن انصاری پرسید: چطور خود را با آن پاک کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خود را با آن پاک کن. باز آن زن انصاری گفت: چگونه خود را بدان پاک نمایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله (با تعجب و حیرت) فرمود: سبحان الله! خودت را با آن پاک کن.

[عایشه - رضی الله عنها - گوید: من که هدف و مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله را خوب درک کرده بودم، بلافاصله] آن زن انصاری را به سوی خود کشیدم (و او را از مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه ساختم و) بدو گفتم: آن پنبه و یا پشم آغشته با مشک را بردار و بر جاهایی که آلوده و ملوث به خون است بمال و اثر خون را پاک کن.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«المحیض»: این واژه مصدر میمی و به معنای قاعدگی و خون ماهانه می‌باشد.

«فرصة»: پاره‌ای از پنبه یا پشم. «فرصة من مسك»، پاره‌ای از پنبه و یا پشم که با مشک آغشته باشند. «فاجتذبتُها الیّ»: او را به سوی خود کشیدم.

این حدیث بیانگر اهمیت و جایگاه خاص نظافت و تمیزی و پاکی و پاکیزگی و رعایت بهداشت و سلامت به معنای واقعی کلمه است، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله برای تمام زنانی که غسل حیض می‌کنند، سنّت قرار داده که یک مقدار پنبه یا پارچه‌ی دیگری با مشک یا هر چیزی که بوی خوش دارد، آغشته کنند و آن را در مجرای حیضشان قرار دهند تا بدین‌گونه نظافت و تمیزی و پاکیزگی جسمی، روحی و روانی خود و دیگران را تأمین نمایند.

در حقیقت اینها اصول و قواعد جاویدانی است که بر مبنای آن، اسلام پی‌ریزی و نهادینه شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله به تحکیم و تثبیت آنها اهتمام می‌ورزید و اگر آن قواعد و اصول مراعات شود و در زندگی به اجرا در بیایند، نسل‌هایی از نیرومندان و تندرستان پرورش می‌یابند که دین و دنیای امت، بدان‌ها پیروز می‌گردد.

۴۳۸ - (۹) وعن أم سلمة، قالت: قلتُ يا رسولَ الله! إني امرأةٌ أشدُّ ضفراً رأسي، أفأنقضه لغسل الجنابة؟ فقال: «لا، إنما يكفئك أن تخطي على رأسك ثلاث حثيات، ثم تفيضين عليك الماء، فتطهرين». رواه مسلم^(۱).

۴۳۸ - (۹) أم سلمه - رضی اللہ عنہا - گوید: به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! من زنی هستم که موها و گیسوان سرم را محکم به یکدیگر می بندم و آنها را می بافم، آیا برای غسل جنابت، باید آنها را از هم باز کنم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: خیر، لازم نیست که موها و گیسوان سرت را از هم باز کنی. همین اندازه در رفع غسل جنابت کافی است که سه مشت پر آب را برگیری و بر سرت بریزی، سپس آب را بر تمام قسمت های بدن ت جاری سازی، و خویشتن را خوب بشویی، اینگونه است که از غسل جنابت پاک و پاکیزه می شوی.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«أشدُّ ضفر رأسي»: موها و گیسوان سرم را محکم به یکدیگر می بافم. «حثيات» جمع حثیه: پری دوکف دست. جمهور علماء و اندیشمندان اسلامی با استدلال به این حدیث، عدم نقض موهای سر را برای زنانی که موها و گیسوان خویش را محکم به همدیگر می بافند، جایز قرار داده اند. یعنی چنین زنانی می توانند برای رفع جنابت، حیض، نفاس، سه کف دست آب، بر سر بریزند و دست مالیدن و خود را به مشقت و سختی انداختن برای اینکه آب را به ریشه و بیخ موهای خویش برسانند بر ایشان لازم نیست.

و این مسائل نیز بیانگر و روشنگر این حقیقت است که مبنای شریعت مقدس اسلام بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نیز بر اساس فرمانی که از جانب خداوند صلی اللہ علیہ وسلم یافته بود، مؤظف بود، همواره جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر ترجیح دهد.

و در حقیقت، رعایت و ترجیح جنبه ی سهولت و آسان گیری بر جنبه ی افراط و سخت گیری، همخوانی با این خطاب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است که فرمود:

۱- مسلم ۲۵۹/۱ ح (۵۸-۳۳۰)، ابوداود ح ۲۵۱، ترمذی ح ۱۰۵، نسایی ح ۲۴۱، ابن ماجه ح ۶۰۳،

«یسرُوا ولا تعسروا ویدشروا ولا تنفروا». «سهل بگیرید و سخت نگیرید، و بشارت دهید و متنفر نگردانید».

و در واقع این آسانگیری، برگرفته از فشارها و مشکلات زندگی بر ما نیست، بلکه دین مقدس اسلام، این آسانی را می‌خواهد و اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های تابناک نبوی و احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین شرعی، بر یسر و آسانی بنا شده است و تعالیم اسلامی و دینی (از جمله مسئله‌ی عدم نقض موهای سر زنان) بر پایه‌ی یسر و آسانی است نه سختی و مشقت.

۴۳۹ - (۱۰) وعن أنس، قال: كان النبي ﷺ، يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ، وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ. متفق عليه^(۱).

۴۳۹ - (۱۰) انس گوید: پیامبر ﷺ عادت داشت (که برای جلوگیری از اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب) با یک «مُد» آب، وضو می‌گرفت و با یک «صاع» آب، غسل می‌کرد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «مُد»: پیمان‌های است که در عراق برابر با دو رطل، و در حجاز برابر با یک رطل و یک سوم رطل است، و برخی آن را به اندازه‌ی پری دو کف دست انسان دانسته‌اند. و هر رطل ۴۸ مثقال و هر مثقال ۴/۶۸ گرم است.

«صاع»: پیمان‌های است معادل چهار مُد. و هر مُد معادل تقریبی دو سوم کیلوگرم است البته در این مسئله تمام فقهاء و اندیشمندان اسلامی و صاحب‌نظران فقهی، بر این قضیه اتفاق نظر دارند که در شریعت مقدس اسلام و در اصول و موازین دینی، برای وضو و غسل، مقدار معین و محدودی از آب بیان نشده است و در اینجا که بیان شده که پیامبر ﷺ با یک مُد وضو می‌گرفت و با یک صاع غسل می‌کرد، مراد تعیین نیست، بلکه جلوگیری از اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب است. یعنی با پرهیز جدی از اسراف در مصرف آب.

در شرع مقدس اسلام، حد جواز فقط به همان مقداری تعلق می‌گیرد که رفع نیاز شود. حال اگر نیاز در وضو با چند مُد بر طرف می‌شود و یا اگر نیاز در غسل با چند

۱- بخاری این حدیث را با تقدیم و تأخیری در الفاظ آن نقل کرده است ح ۲۰۱، مسلم ۲۵۸/۱ ح (۳۲۵-۵۱).

صاع یا بیشتر رفع می‌گردد، باز هم اشکالی در آن نیست، چرا که مصداق اسراف نکردن، در درست مصرف کردن تحقق می‌یابد، نه در کم مصرف نمودن.

۴۴۰ - (۱۱) وعن مُعَاذَةَ، قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَيُبَادِرُنِي، حَتَّى أَقُولَ: دَعْ لِي دَعْ لِي. قَالَتْ: وَهُمَا جُنْبَان. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ^(۱).

۴۴۰ - (۱۱) مُعَاذَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - (دختر عبدالله عدوی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) گوید: عایشه - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - گفت: من و پیامبر ﷺ هر دو از یک ظرف آب، که میان من و ایشان قرار داشت، غسل (جنابت) می‌کردیم و پیامبر ﷺ در برگرفتن آب از آن ظرف، بر من پیشی می‌گرفت و آن قدر در این کار می‌شتافت تا اینکه من (بدیشان) می‌گفتم: برای من نیز آب بگذارید! برای من نیز آب بگذارید! تا من هم از آن غسل کنم.

مُعَاذَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - گوید: عایشه - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - و پیامبر ﷺ هر دو از یک ظرف آب غسل می‌کردند در حالی که هر دو جنب بودند. (یعنی غسل جنابت می‌کردند).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ح ۲۵۰ و وی عبارت «فیبادر فی...» را ذکر نکرده است، مسلم ۲۵۷/۱ ح (۴۶-۳۲۱) و لفظ حدیث بالا از مسلم است، نسایی ح ۲۳۹، مسنداحمد ۹۱/۶.

فصل دوم

۴۴۱ - (۱۲) عن عائشة رضی اللہ عنہا، قالت: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ الْبَلَلَ وَلَا يَذْكُرُ إِحْتِلَامًا. قَالَ: «يَغْتَسِلُ». وَعَنِ الرَّجُلِ يَرَى أَنَّهُ قَدْ احْتَلَمَ وَلَا يَجِدُ بَلَلًا. قَالَ: «لَا غُسْلَ عَلَيْهِ». قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ تَرَى ذَلِكَ غُسْلٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّ النِّسَاءَ شَقَائِقُ الرِّجَالِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَابُودَاوُدَ. وَرَوَى الدَّارِمِيُّ، وَابْنُ مَاجَةَ، إِلَى قَوْلِهِ: «لَا غُسْلَ عَلَيْهِ»^(۱).

۴۴۱ - (۱۲) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی مردی سؤال شد که پس از بیدار شدن از خواب، بر روی لباس‌های خویش، اثر تری (از آب منی) می‌بیند، ولی خواب مجامعت و مقاربت را به یاد ندارد.

پیامبر ﷺ پیرامون چنین مردی فرمود: در این صورت باید غسل کند. و از مردی سؤال شد که خواب مجامعت و مقاربت را به یاد دارد، ولی روی لباس‌های خود هیچ اثری از تری (آب منی) نمی‌یابد؟ پیامبر ﷺ درباره‌ی چنین فردی فرمود: غسلی بر او واجب نیست.

أم‌سُلیم - رضی اللہ عنہا - (که در مجلس رسول خدا ﷺ حاضر بود، چون این سخن رسول خدا ﷺ را شنید، بدیشان) گفت: ای رسول خدا ﷺ! هرگاه زنی خواب مجامعت ببیند و منی از او خارج شود، ولی خواب را به یاد نداشته باشد، آیا بر او نیز بسان مرد غسلی است؟ (منظور ام‌سُلیم این است که آیا زن نیز همانند مرد خواب مجامعت می‌بیند و احتلام می‌شود و منی از او خارج می‌شود)؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری (زن نیز بسان مرد احتلام می‌شود و منی دارد). بی‌گمان زنان همانند مردان‌اند.

۱- ابوداود ح ۱۳۶، ترمذی ح ۱۱۳، دارمی ح ۷۶۵ و وی این حدیث را تا عبارت «لا غسل» نقل کرده است، ابن ماجه ۶۱۲، مسنداحمد ۲۵۶/۶ و امام احمد این حدیث را به صورت کامل در مسندش روایت نموده است.

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند. و دارمی و ابن‌ماجه نیز این حدیث را تا «لَاغُسْلَ عَلَيْهِ» روایت کرده‌اند].

«انَّ النِّسَاءَ شَفَاقِقُ الرِّجَالِ»: مقصود پیامبر ﷺ از این عبارت این است که زن‌ها مشابه مردان‌اند و آنها نیز احتلام می‌شوند و آب منی دارند، اگر چه چنین چیزی در میان زنان کم‌تر اتفاق می‌افتد.

در این حدیث دو مسئله بیان شده است:

یکی آنکه: فردی خواب جماع می‌بیند و خواب را نیز به یاد دارد ولی روی لباس‌های خود هیچ اثری از تری منی نمی‌یابد، در این صورت غسل بر او واجب نیست، و در این مسئله در میان علماء نه اختلافی است و نه تفصیلی.

مسئله دوم آنکه: فردی پس از بیدار شدن از خواب، روی لباس‌های خود اثر تری از آب منی می‌بیند ولی خواب جماع را به یاد ندارد در این صورت غسل بر او واجب می‌شود.

۴۴۲ - (۱۳) و عنها، قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا جَاوَزَ الْحِثَانُ الْحِثَانَ، وَجَبَ الْغُسْلُ». فَعَلْتُهُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَغْتَسَلْنَا. رواه الترمذی، وابنُ ماجه^(۱).

۴۴۲ - (۱۳) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه دو آلت تناسلی ختنه‌شده‌ی زن و مرد به هم رسید و سرآلت تناسلی مرد در فرج زن داخل شد، غسل بر هر دو واجب می‌شود (خواه آب منی مرد یا زن خارج شود یا خیر) خودم و رسول خدا ﷺ این کار را کردیم و از آن غسل نمودیم. (پس هرگاه سرآلت تناسلی مرد داخل فرج زن شد، خواه منی مرد یا زن خارج شود یا خیر، غسل بر مرد و زن هر دو واجب می‌شود).

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«الْحِثَانُ»: ختنه‌گاه در مرد و زن. ختان در لغت به مفهوم بریدن پوست موجود بر سر عضو تناسلی نوزاد است. و در اصطلاح شرعی، کناره‌ی حلقوی قسمت پائین حشفه است. یعنی جایی که عضو تناسلی دچار فرو رفتگی می‌شود. این قسمت از عضو

۱- ترمذی ح ۱۰۸ و قال: حسن صحیح، ابن‌ماجه ح ۶۰۸ و وی این حدیث را به لفظ «إِذَا إلتقی ...» روایت کرده است، مسنداحمد ۱۶۱/۶.

تناسلی همان بخشی است که احکام شرعی به آن تعلق می‌گیرد، از جمله وجوب غسل. چنانچه پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه ختان زن و مرد به هم برسند (کنایه از رسیدن در هنگام نزدیکی است). غسل بر هر دو واجب می‌شود.

و نیز در روایتی از طبرانی آمده است که اگر دو ختان زن و مرد به هم برسند و حشفه به طور کامل وارد شود (اصطلاحاً غائب شود) انزال صورت بگیرد یا نگیرد غسل بر هر دو واجب می‌شود.

۴۴۳ - (۱۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «تَحَتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ، فَاعْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشْرَةَ». رواه ابوداود، والترمذی، وابن ماجه. وقال الترمذی: هذا حديث غريب، والحارث بن وجیه الراوی وهو شیخ، لیس بذلك^(۱).

۴۴۳ - (۱۴) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «زیر هر مویی از موهای بدن اثر جنابت وجود دارد، لذا در موقع غسل (جنابت) موهای بدن را خوب بشوئید و پوست بدن را (یعنی آن قسمت از بدن که مو ندارد را) نیز خوب پاک و پاکیزه کنید، تا اثر جنابت به کلی از میان برود.

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی غریب است، چرا که به روایت «حارث بن وجیه» است و او نیز مورد اعتماد نیست].

«الشعر»: موی. «البشرة»: روی پوست بدن آدمی که موی برآورد. مراد این است که در غسل جنابت باید کل بدن و تمام اعضای واجب‌الغسل، داخل سوراخ گوش‌ها و ناف، خوب شسته شود تا ذره‌ای از اعضای واجب‌الغسل خشک نماند.

«تحت كل شعرة جنابة»: در حقیقت این حدیث بیانگر این مسئله است که اثر خارج شدن منی از انسان، در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های تن به دنبال خروج آن، در یک حالت سستی مخصوص فرو می‌روند و این خود نشانه‌ی تأثیر آن روی تمام اجزای بدن است، از این جهت است که شریعت به هنگام خارج شدن منی (در خواب یا بیداری)، (و همچنین آمیزش جنسی به علت التقای ختاین، اگر چه منی خارج

نشود) غسل و شستن تمام بدن را واجب نموده است چرا که بر اساس حدیث پیامبر ﷺ اثر جنابت در تمام بدن سرایت می‌کند.

امام ابن قیم، در باره‌ی اینکه چگونه شارع میان منی و بول تفاوت قائل شده، و پس از انزال منی، غسل را واجب کرده و فقط شستن محل را کافی ندانسته است، می‌فرماید:

«این از جمله محاسن بزرگ شریعت و در بردارنده‌ی رحمت و حکمت و مصلحت آن است که منی از تمام بدن خارج می‌گردد و به همین خاطر خداوند آن را «سلاّله» نام نهاده است، زیرا از تمامی بدن بیرون می‌آید. و تأثیرپذیری بدن نسبت به خروج منی به مراتب بیشتر از تأثیرپذیری بدن نسبت به خروج بول و ادرار است.

همچنین غسل پس از خروج منی، سودمندترین چیز برای بدن و قلب و روح است، زیرا به وسیله‌ی غسل، قوی و نیرومند می‌گردند و آن خلل و کاستی‌هایی که به وسیله‌ی خروج منی ایجاد شده بودند، به سبب غسل جبران می‌شوند و این مطلب به طور محسوس، قابل درک است، و نیز جنابت باعث سنگینی و تنبلی می‌شود، و غسل نشاط و سبکی را به همراه می‌آورد و به همین جهت، وقتی که ابوذر از غسل جنابت فارغ شد، گفت: انگار بار سنگینی از دوش خود بر زمین نهاده‌ام»^(۱).

و دکتر «مصطفی نورانی» در کتاب «بهداشت اسلامی، ج ۱ ص ۲۴» در این زمینه می‌نویسد:

«غسل، علاوه بر این که کثافت‌های ظاهری بدن را پاک می‌کند، موجب فوائد بی‌شماری است. انسان با عمل زناشویی (جماع) و نزدیکی، سلول‌های بدن او می‌میرند. این سلول‌ها با شستن بدن، حیات دیگری پیدا می‌کنند، و بدن بدون غسل بو می‌گیرد، چون همه فضولات به عروق لنفاوی می‌ریزد که غیر از عروق خونی هستند. و ماده‌ی اسپری تنها در غده‌های لنفاوی و کشاله‌ی ران‌ها و زیر بغل است.»

و احمد محمد سلیمان در کتاب «القران والطبّ الحدیث، ص ۲۲۳» می‌نویسد:

«چون منی دارای مقداری مایع لزج است، موسوم به «موسین» اطراف سوراخ‌های بدن را به خوبی می‌گیرد و به کلی تنفس (پوست بدن دارای ۲ میلیون سوراخ است که

مبادله‌ی گازی با هوای مجاور دارد). قطع می‌شود و با غسل کردن، اعصاب منبسط و آنها را به حال طبیعی و عادی بر می‌گرداند».

و آقای مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه، ج ۴ صص ۳۷۶-۳۷۵» می‌نویسد:
 «طبق تحقیقات دانشمندان، در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کنند: «اعصاب سمپاتیک» و «اعصاب پاراسمپاتیک»، این دو رشته اعصاب، در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه‌ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده‌اند. وظیفه‌ی «اعصاب سمپاتیک» تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاه‌های مختلف بدن است. وظیفه‌ی «اعصاب پاراسمپاتیک» کند کردن فعالیت آنهاست، در واقع یکی نقش «گاز اتومبیل» و دیگری نقش «ترمز» را دارد و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی، دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کنند.

گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را به هم می‌زند، از جمله‌ی این جریان‌ها، مسئله‌ی «ارگاسم» (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می‌گیرد.

در این موقع سلسله اعصاب «پاراسمپاتیک» (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب «سمپاتیک» (اعصاب محرک) پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می‌خورد. این موضوع نیز ثابت شده است: از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند، تماس آب با بدن است و از آن جا که تأثیر «ارگاسم» روی تمام اعضای بدن به طور محسوس دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می‌خورد، دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی یا خروج منی، تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات‌بخش آن، تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد....

در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می‌شود و هم جسم، روح به سوی شهوات مادی کشیده می‌شود و جسم به سوی سستی و رکود، غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم - به علت این که به قصد تقرب انجام می‌یابد - شستشوی جان، اثر دوگانه‌ای در آن واحد روی جسم و روح می‌گذارد، روح را به سوی خدا و معنویت سوق می‌دهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت».

مجموع این گفته‌ها روشن می‌سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگر چه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست.

به این نکته نیز باید توجه کرد: سخن گفتن پیامبر ﷺ پیرامون این مسائل، در آن روز که نه علم و دانش و فناوری و تکنولوژی در عرصه‌های پزشکی و بهداشتی نوین و پیشرفته و مدرن به وجود آمده بود و نه مردم اطلاع قابل ملاحظه‌ای درباره‌ی این مسائل داشتند، خود گواه زنده‌ای است بر حقانیت و صداقت پیامبر ﷺ، و این که این گفته‌ها برگرفته شده از سرچشمه‌ی فیاض وحی و ماوراء طبیعت و مادیت است.

۴۴۴ - (۱۵) وعن علیؑ، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ مِنْ جَنَابَةٍ لَمْ يُغْسِلْهَا فَعَلَّ بِهَا كَذَا وَكَذَا مِنَ النَّارِ». [و] قال عليٌّ: «فَمِنْ ثَمَّ عَادِيْتُ رَأْسِي، فَمِنْ ثَمَّ عَادِيْتُ رَأْسِي، [فَمِنْ ثَمَّ عَادِيْتُ رَأْسِي] ثلاثاً رواه ابوداود، وأحمد، والدارمي، إلا أَنَّهُمَا لَمْ يُكْرَرَا: فَمِنْ ثَمَّ عَادِيْتُ رَأْسِي^(۱)».

۴۴۴ - (۱۵) علیؑ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که در غسل جنابت، جای یک موی از بدن خویش را نشست، به عذاب سخت و زیاد آتش سوزان دوزخ دچار خواهد شد».

علیؑ گوید: (بر اساس همین فرمایش رسول خدا ﷺ است که) با موهای سرم دشمنی می‌کنم و آنها را می‌تراشم، پس از این جهت است که من سرم را می‌تراشم، و بدین دلیل است که من سرم را می‌تراشم (تا جایی از آنها خشک نماند و به عذاب سخت دوزخ مبتلا نشوم).

[این حدیث را ابوداود، احمد و دارمی روایت کرده‌اند، و احمد و دارمی جمله‌ی «فَمِنْ ثَمَّ عَادِيْتُ رَأْسِي» را به سه مرتبه روایت نکرده‌اند].

شرح: «فعل بها كذا وكذا من النار»: این جمله کنایه از عذاب و کیفر سخت و دشوار در آتش سوزان دوزخ است. یعنی کسانی که در غسل جنابت، خویشان را خوب نمی‌شویند و با عجله و شتاب غسل خوب و کامل انجام نمی‌دهند آب به تمام اعضای واجب‌الغسل نمی‌رسانند و فرض و سنت آن را رعایت نمی‌کنند و جایی از بدن خویش

را خشک باقی می‌گذارند، به عذاب شدید و سخت و طاقت‌فرسای دوزخ گرفتار خواهند شد، عذابی که خردها نمی‌توانند به توصیفش بپردازند و خوف و هراسش را بیان دارند. پس، از این حدیث و احادیث دیگری که در این زمینه آمده است، معلوم شد که در غسل جنابت، غسل حیض و غیره، شستن تمام بدن به گونه‌ای که یک تار موی هم خشک باقی نماند، لازم و ضروری است.

«فَمِنْ ثَمَّ عَادِيْتُ رَأْسِي»، علی رضی الله عنه گوید: بر مبنای این وعید و تهدید سخت پیامبر صلی الله علیه و آله من دشمن موهای خود شدم و به محض اینکه موهای سرم مقداری بزرگ می‌شدند، آنها را از ته می‌تراشیدم و خویشتن را راحت می‌نمودم تا غسل جنابت و شستن تمام اعضای واجب‌الغسل و موهای سر، به راحتی هر چه تمام صورت گیرد.

۴۴۵- (۱۶) وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: كان رسولُ الله صلی الله علیه و آله لا يتوضأُ بعدَ الغُسلِ. رواه ابوداود، والترمذي، والنسائي، وابن ماجه ^(۱).

۴۴۵- (۱۶) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از غسل، مجدداً وضو نمی‌گرفت (بلکه به همان وضویی که قبل از غسل گرفته بود، اکتفا می‌نمود).
[این حدیث را ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۴۴۶- (۱۷) وعنهما، قالت: كانَ النبيُّ صلی الله علیه و آله يَغسِلُ رَأْسَهُ بِالْحِطْمِيِّ وَهُوَ جُنْبٌ يَجْتَرِي بِذَلِكَ وَلَا يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ. رواه ابوداود ^(۲).

۴۴۶- (۱۷) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در غسل جنابت، سرش را با (اندکی) خِطْمی می‌شست و بدان اکتفا می‌کرد و بر سرش آبی جدید نمی‌ریخت (یعنی جدای از آبی که با خِطْمی آغشته شده بود، سرش را با آبی دیگر نمی‌شست، بلکه به همان اکتفا می‌کرد و به شستن سرش پایان می‌داد).
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«خِطْمِي»: گیاهی است از تیره‌ی پنیرکیان، دارای ساقه‌ی ضخیم و بلند، بلندیش به یک متر و نیم می‌رسد، برگ‌هایش پهن و ستبر، گل‌های آن شیپوری درشت به رنگ

۱- ترمذی ح ۱۰۷، ابوداود نیز به همین معنی روایت کرده است ح ۲۵۰، نسایی ح ۲۵۲، ابن‌ماجه ح ۵۷۹، مسنداحمد ۶/۶۸۱.

۲- ابوداود ح ۲۵۶.

سرخ یا سفید، ریشه‌اش دراز و به کلفتی انگشت و طعم آن شیرین است. ریشه و برگ و گل آن در طب به کار می‌رود. جوشانده‌ی گل خِطمی به طور غرغره در معالجه دردگلو و آسبه و دمل‌های دهان و لثه و حلق نافع است. از خارج نیز برای نرم کردن دمل روی آن می‌گذارند و یک قسم آن، موسوم به «خِطمی پیر» و دارای گل‌های پرپر و زیبا به رنگ‌های مختلف است و آن را در باغچه‌ها می‌کارند. در فارسی انجل وانجلک هم گفته شده است. [فرهنگ فارسی عمید].

۴۴۷ - (۱۸) وعن یعلی، قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَغْتَسِلُ بِالْبَرَّازِ، فَصَعِدَ الْمَنْبِرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالتَّسْتُرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ؛ فَلْيَسْتَتِرْ». رواه ابوداود، والنسائي وفي روايته، قال: «إِنَّ اللَّهَ سَتِيرٌ، فَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَغْتَسِلَ فَلْيَتَوَارَ بِشَيْءٍ»^(۱).

۴۴۷ - (۱۸) یعلی رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مردی را دید که لخت و عریان در زمین و فضای فراخ بی درخت و پوشش، غسل می‌کند. از این رو در برابر دیدگان مردم، بر منبر بالا رفت و پس از ستایش خدا و بیان پرتوی از وصف و شکوه او، چنین فرمود:

«بی‌گمان خداوند تبارک و تعالی، بسیار آراسته به حیا و بزرگ منشی است و برای بندگان پرده‌پوش است، و حیا و پرده‌پوشی را دوست می‌دارد، پس هنگامی که یکی از شما غسل می‌کند، باید خود را بپوشاند و در انظار عمومی به غسل نپردازد».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و نسائی با این عبارت روایت نموده است: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بی‌گمان خداوند متعال پرده‌پوش بندگان (و بسیار باحیاء و بزرگ‌منش) است از این رو، هرگاه یکی از شما خواست غسل کند، باید خویشتن را با چیزی بپوشاند (و در انظار عمومی قرار نگیرد و غسل نکند)].

«الْبَرَّازُ»: - به فتح باء- زمین و فضای فراخ بی درخت. - با کسر باء- (الْبِرَّازُ): مدفوع و سرگین آدمی. در اینجا مراد همان معنای نخست است.

«حَيٌّ»: بسیار با حیا و بزرگ‌منش است. «سَتِيرٌ»: بسیار پوشاننده و پرده‌پوش عیب و نقص‌ها و گناهان و معاصی بندگان است.

از این حدیث دانسته شد که غسل کردن در حال ستر و پوشش بسیار لازم و ضروری است و اگر فردی در صحرا و بیابان نیاز به غسل پیدا کرد، بر او لازم است که به اندازه‌ای دور رود و فاصله گیرد که احتمال اینکه دیده شود به طور کلی باقی نماند و خویشتن را در پناه بوته، درخت، سنگ و یا دیواری جای دهد، چرا که غسل نمودن در پناه چیزی که مانع دید باشد، سنت اسلام و یکی از اصول و قواعد کلی و ضروری شریعت است که حتی الامکان باید رعایت شود.

فصل سوم

۴۴۸ - (۱۹) عن أبي بن كعب، قال: إنَّما كانَ الماءُ مِنَ الماءِ رُخْصَةً في أوَّلِ الإسلامِ، ثُمَّ نُهِيَ عنها. رواه الترمذی، وابدوداود، والدارمی^(۱).

۴۴۸ - (۱۹) أبي بن كعب رضی اللہ عنہ گوید: حدیث «انَّما كانَ الماءُ مِنَ الماءِ» [با انزال منی، غسل واجب می‌شود]. مربوط به آسان‌گیری و رخصتی است که در صدر اسلام بوده است، ولی بعدها از آن نهی شد و حکم آن منسوخ گردید. (یعنی در اوائل اسلام برابر این حدیث، گروهی بر این باور بودند: کسی که با همسرش نزدیکی می‌کرد، هر چند دخول کامل هم انجام می‌گرفت و دو آلت تناسلی ختنه‌شده زن و مرد به هم می‌رسید و سر آلت تناسلی مرد در فرج زن داخل می‌شد، مادام که آب منی خارج نمی‌شد، نیاز به غسل نداشت، و تنها شستن آلت تناسلی و وضو، کافی بود، ولی حکم این حدیث، به احادیث دیگر پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم و اجماع صحابه رضی اللہ عنہم و مسلمانان باطل شد، و اجماع امت بر این منعقد شد که به مجرد داخل شدن سر آلت تناسلی مرد در فرج زن، غسل بر هر دو واجب می‌شود، خواه منی مرد یا زن خارج شود یا خیر).
[این حدیث را ترمذی، ابدوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

۴۴۹ - (۲۰) وعن علي رضی اللہ عنہ، قال: جاء رجلٌ إلى النبي صلی اللہ علیہ و آله و سلم فقال: إني اغتسلتُ مِنَ الجَنَابَةِ، وَصَلَّيْتُ الفَجْرَ، فَرَأَيْتُ قَدْرَ مَوْضِعِ الظُّفْرِ لَمْ يُصِبْهُ الماءُ. فقال رسولُ الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «لو كُنْتَ مَسَحْتَ عليه بيديكَ أَجْزَأَكَ». رواه ابن ماجة^(۲).

۴۴۹ - (۲۰) علی رضی اللہ عنہ گوید: مردی به نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: من از جنابت غسل نمودم و نماز بامداد را اقامه کردم، پس از ادای نماز متوجه شدم که به مقدار و اندازه‌ی جای ناخن‌ی از بدنم را آب نرسیده و خشک مانده است (حال شما بفرمائید که تکلیف من چیست؟) پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: اگر (پس از غسل) بر همان موضعی که خشک مانده بود، دست خویش را (با تری آب) می‌کشیدی و می‌مالیدی، کفایت می‌کرد، و

۱- ترمذی ح ۱۱۰ و قال: حسن صحیح، ابدوداود ح ۲۱۴، دارمی ح ۷۵۹.

۲- ابن ماجه ح ۶۶۴.

غسلت درست بود (ولی حال که دیر شده است، مجدداً از جنابت غسل کن و نماز بامداد خویش را قضا آور).
 [این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است].

۴۵۰ - (۲۱) وعن ابن عمر، قال: كانت الصَّلَاةُ خمسِينَ، والغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَغَسَلَ الْبَوْلُ مِنَ الثَّوْبِ سَبْعَ مَرَّاتٍ. فلم يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْأَلُ، حَتَّى جُعِلَتْ الصَّلَاةُ خَمْسًا، وَغَسَلَ الْجَنَابَةَ مَرَّةً، وَغَسَلَ الثَّوْبَ مِنَ الْبَوْلِ مَرَّةً. رواه ابوداود^(۱).

۴۵۰ - (۲۱) ابن عمر - رضی اللہ عنہما - گوید: (در شب معراج) پنجاه نماز (در شبانه روز) بر امت مقرر گردید و نیز غسل از جنابت هفت مرتبه و شستن لباس بر اثر ملوث شدن به ادرار، هفت مرتبه واجب و معین شد. ولی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم پیوسته از پروردگار تقاضای کم کردن و تخفیف آن را نمود، تا اینکه پنجاه نماز را به پنج نماز (در شبانه روز) و غسل از جنابت و شستن لباس بر اثر ملوث شدن به ادرار، هردو از هفت مرتبه به یک مرتبه تخفیف یافت (و خداوند صلی اللہ علیہ و آله و سلم تخفیفی را که لازم بود، نسبت به بندگان خود انجام داد و جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر و عُسر و حرج ترجیح داد).
 [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

باب (۶)

**در باره‌ی ارتباط و معاشرت داشتن
و آمد و شد با فرد جنب، و آنچه
برای فرد جنب مباح است.**

فصل اول

۴۵۱ - (۱) عن أبي هريرة [رضي الله عنه]، قال: لَقِيَني رسولُ الله ﷺ وأنا جُنُبٌ، فأَحَدَ بيدي، فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى قَعِدَ، فأنَسَلْتُ، فَأَتَيْتُ الرَّحْلَ، فاغْتَسَلْتُ، ثُمَّ جِئْتُ، وهو قاعِدٌ. فقال: «أَيْنَ كُنْتَ يا أبا هريرة؟» فقلتُ له. فقال: «سُبْحَانَ اللَّهِ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ». هذا لفظ البخاري، ولمسلم معناه، وزادَ بعد قوله: فقلتُ له: لقد لقيتني وأنا جُنُبٌ، فكَرِهْتُ أَنْ أَجَالِسَكَ حَتَّى أَغْتَسِلَ. وكذا البخاريُّ في روايةٍ أُخرى^(۱).

۴۵۱ - (۱) ابوهريه رضي الله عنه گوید: در حالی که جنابت داشتم (در برخی از راه‌های مدینه‌ی منوره) پیامبر صلی الله علیه و آله مرا دید و به من برخورد. آن حضرت صلی الله علیه و آله دستم را در دست مبارک خویش گذاشت و با او رفتم تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله (در جایی) نشست. من از فرصت استفاده کردم و آهسته و پنهانی راه خویش را در پیش گرفتم (تا پیامبر صلی الله علیه و آله من را نبیند و از انصراف و گریز من نپرسد).

پس پنهانی و مخفیانه خودم را کنار کشیدم و به خانه آمدم و غسل کردم. سپس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و دیدم که هنوز در جایش نشسته است.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کجا رفته بودی ای ابوهريه؟! من جریان را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گذاشتم (و گفتم که جنابت داشتم و دوست نداشتم که با جنابت و بدون طهارت به نزدتان بنشینم و با شما در این حالت معاشرت و مخالطه داشته باشم!).

پیامبر صلی الله علیه و آله با تعجب و شگفتی فرمود: سبحان الله، ای ابوهريه! بدان که انسان مؤمن و حق گرا، هیچ‌گاه نجس و پلید نخواهد شد.

این حدیث لفظ بخاری بود. و مسلم نیز به همین معنی روایت کرده است و در روایتش این عبارت را نیز اضافه نموده است:

^۱ - بخاری ح ۲۸۵، مسلم ۲۸۲/۱ ح (۳۷۱)، ابوداود نیز به همین معنی روایت کرده است ح ۲۳۱، ترمذی این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است ح ۱۲۱، نسایی ح ۲۶۹، ابن ماجه ح ۵۳۴، مسند احمد ۳۸۲/۲.

ابوهریره رضی الله عنه گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: شما در حالی با من برخورد نمودید و ملاقاتم کردید که جنابت داشتم و دوست نداشتم که بدون طهارت و با جنابت به نزدتان بنشینم (بدین خاطر مخفیانه و پنهانی خودم را از شما کنار کشیدم و به خانه رفتم و غسل نمودم).

با همین عبارت، بخاری نیز حدیثی را روایت کرده است.

«فانسلتُ»: آهسته و پنهانی راه خویش را در پیش گرفتم تا پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نبیند و از

انصراف و گریز من نپرسد. «الرحل»: خانه. منزل

مقصود حدیث این است که جنابت، نجاست حکمی است، یعنی اثر آن بر بدن و اعضای آن ظاهر و هویدا نمی‌شود. از اینجا روشن می‌شود که با توجه به حدیث فوق به تنها نمی‌توان قضاوت کرد که اطلاق کلمه‌ی «نجس» بر افرادی که به جنابت مبتلا هستند، به این خاطر است که جسم آنها آلوده است، همانند آلوده بودن خون، بول و شراب، لذا فرد جنب، ذاتاً نجس نیست، زیرا خدای سبحان خوردن غذا با آنان، و معاشرت و مخالطه با آنها و صحبت نمودن با آنها و... را حلال و مجاز قرار داده است و حتی اعضاء و جوارح آنها و پسخور و عرق آنها نیز پاک است.

و زنانی که از آنها خون ماهیانه - حیض - و خون نفاس می‌آید، مشمول همین حکم‌اند. امام نووی می‌فرماید:

«وأجمعت الأمة علي أنّ اعضاء الجنب والحائض والنفساء وعرقهم وسؤرهم طاهر».

از این رو باید بدانیم که بدن زن نیز در حال قاعدگی از جهت مادی نجس نیست، به طوری که هر چیزی بدان برخورد نماید آلوده گردد. بلکه نجاست آن حکمی و معنوی است که شریعت ازاله‌ی آن را به طهارت کبری یعنی غسل، مقرر نموده است. اما بدن زن حائض، دست و پا و دهان و آب دهان و... نه نجس است و نه آلوده به نجاست. زنان در گذشته چنین گمان می‌بردند که بدنشان در حال قاعدگی آلوده است، تا آنکه:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه - رضی الله عنها - فرمود: این کوزه آب را به من بده.

عایشه - رضی الله عنها - گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من در حال قاعدگی هستم.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان حیضتك لیست فی یدک» [بخاری]

«دستت که قاعدگی ندارد».

واین بدان معنی است که در چنین حالتی دست نجس نیست تا با برخورد با آب، آب را آلوده کند، بنابراین آبی که با بدن زن در حال قاعدگی تماس حاصل نماید پاک و پاکیزه می‌باشد.

جنابت نیز بر اساس حدیث بالا، دارای چنین حکمی است، یعنی جنابت باعث نمی‌شود که بدن نجس گردد. چنانچه ابوهریره رضی الله عنه چنین می‌پنداشت که بدن انسان جنب، نجس است به همین خاطر روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله برخورد کرد و خود را از ایشان پنهان داشت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از علت این واقعه جويا شد، در جواب گفت: من جنب بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: انسان مؤمن نجس نمی‌شود. آلودگی شخص جنب، نجاست حکمی و معنوی است و بدن او نجس نمی‌باشد.

۴۵۲ - (۲) وعن ابن عمر، قال: ذَكَرَ عمرُ بن الخطابِ لرسولِ الله صلی الله علیه و آله أَنَّهُ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَوَضَّأَ، وَاعْتَسَلَ ذَكَرَكَ، ثُمَّ نَمَ». متفق عليه ^(۱).

۴۵۲ - (۲) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: عمر ابن خطاب رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: برخی از شبها به حالت جنابت در می‌آیم (حال شما بفرمائید که تکلیف من چیست؟ آیا می‌توانم با داشتن جنابت بخوابم؟) پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: هرگاه به حالت جنابت درآمدی وضو (بی همانند وضوی نماز) بگیر و آلت تناسلی خویش را بشوی، سپس می‌توانی بخوابی.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۴۵۳ - (۳) وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ جُنُبًا فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ، تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ. متفق عليه ^(۲).

۴۵۳ - (۳) عایشه - رضی الله عنها - گوید: هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حالت جنابت در می‌آمد و می‌خواست که با داشتن جنابت چیزی را بخورد، یا بخوابد (شرمگاه و آلت تناسلی خویش را می‌شست). و وضویی همانند وضوی نماز می‌گرفت (و سپس خوراکی را می‌خورد و یا می‌خوابید).

۱- بخاری ح ۲۹۰، مسلم ۲۴۹/۱ ح (۲۵-۳۰۵)، نسایی ح ۲۶۰، دارمی نیز به همین معنی روایت کرده است ح ۷۵۶، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۷۶، مسنداحمد ۶۴/۲.

۲- بخاری ح ۲۸۸، مسلم ۲۴۸/۱ ح (۲۲-۳۰۵)، مسنداحمد ۱۲۶/۶.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از دو حدیث بالا ثابت شد: برای کسی که جنابت داشته باشد جایز است که بخوابد و سنت است که به هنگام خواب، وضو بگیرد.

در حدیثی ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از عایشه - رضی الله عنها - روایت می‌کنند که وی گفت:

«كان رسول الله ينام وهو جنبٌ من غير ان يمس ماء»

رسول خدا ﷺ در حال جنابت می‌خوابید بدون اینکه آب به کار ببرد برای غسل و یا وضو.

و از این حدیث دانسته می‌شود که شخص جنب می‌تواند در حالت جنابت بخوابد، بدون اینکه بدن بشوید و یا وضو بگیرد و یا طهارت نماید.

و در صحیح ابن خزيمة و ابن حبان، از عبدالله ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که وی از رسول خدا ﷺ پرسید:

«أينام أحدنا وهو جنب؟» آیا یکی از ما که جنب باشد می‌تواند در حال جنابت بخوابد؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «نعم يتوضأ إن شاء» آری می‌تواند در حال جنابت بخوابد و اگر خواست وضو بگیرد و سپس بخوابد.

در این حدیث با کلمه «ان شاء» آمده است.

لذا از مجموع روایات در این زمینه دانسته می‌شود که چون رسول خدا ﷺ همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سخت‌گیری ترجیح می‌داد و به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین و ثابت‌قدم و استوارماندن آنان در مسیر دین، پیوسته جنبه‌ی رخصت و تخفیف را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه می‌نمود، و چون پیامبر ﷺ به خوبی می‌دانست که مبنای شریعت مقدس اسلام و اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های شرعی و احکام و دستورات اسلامی بر آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است، از این جهت به خاطر راحتی و آسایش امت و به جهت اینکه امت در مشقت و سختی نیفتد، گاهی پس از غسل می‌خوابید تا موقع خواب، در حال جنابت نباشد (و معمول و عادت پیامبر ﷺ

در اغلب اوقات نیز همین بود) و گاه به طهارت وضو اکتفا می‌فرمود و غسل را به پس از بیدارشدن از خواب موکول می‌کرد.

و گاهی نیز بدون غسل و بدون وضو در حالت جنابت می‌خوابید تا در این مورد امت ایشان راحت باشند و بتوانند به راحتی هر کدام از این صورت‌ها را که برایشان میسر است، عمل بکنند، اگر برایشان میسر است که غسل کنند و بعد بخوابند، می‌توانند این کار را بکنند، و اگر میسر نبود می‌توانند به طهارت اعضای وضو اکتفا نمایند و غسل را به بعد از بیدارشدن از خواب موکول نمایند. و اگر این هم میسر نبود، می‌توانند آلت تناسلی خویش را بشویند و بخوابند و پس از خواب، غسل جنابت نمایند و سر و بدن خویش را بشویند.

۴۵۴ - (۴) وعن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله ﷺ: إِذَا أُنِيَ أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ؛ فَلْيَتَوَضَّأْ بَيْنَهُمَا وَضُوءًا. رواه مسلم. (۱).

۴۵۴ - (۴) ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که یکی از شما با همسر خود گرد می‌آید و با او مقاربت و زناشویی می‌نماید، و می‌خواهد برای بار دوم نیز عمل مقاربت را تکرار کند باید میان دو جماع، وضو بگیرد (چرا که وضوگرفتن بر لذت و حلاوت عمل زناشویی می‌افزاید و نشاطی فوق‌العاده برای زن و مرد به ارمغان می‌آورد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: جمهور علما و اندیشمندان اسلامی وضوگرفتن میان دو جماع را بر استحباب حمل نموده‌اند. و دلیل بر مستحب بودن این وضو، روایت ابن‌خزیمه است که در آن، این عبارت آمده است: «فإنه أذشط له في العود» از این عبارت به وضوح روشن می‌شود که این وضو به خاطر تحصیل نشاط است.

امام طحاوی نیز درباره‌ی استحباب این وضو، حدیثی را از حضرت عایشه رضی الله عنها - بدین مضمون روایت کرده است:

«كان النبي ﷺ يجامع ثم يعود ولا يتوضأ»

۱- مسلم ۲۴۹/۱ ح (۲۷-۳۰۵)، ابوداود ح ۲۲۰، ترمذی ح ۱۴۱، نسایی ح ۲۶۲، ابن‌ماجه ح ۵۸۷،

بنابراین امر «فلیتوضأ» [باید وضو کند] صرفاً جنبه‌ی استحبابی دارد نه وجوبی، چرا که گاهی اوقات خود پیامبر ﷺ با همسرانش جماع می‌کرد و چون می‌خواست برای بار دوم عمل مقاربت را تکرار کند میان دو جماع وضو نمی‌گرفت.

۴۵۵ - (۵) وعن أنس، قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ بِغُسْلِ وَاحِدٍ. رواه مسلم^(۱).
 ۴۵۵ - (۵) انس رَوَى: پیامبر ﷺ با یک غسل با همسرانشان همبستری و نزدیکی می‌کرد (یعنی برای هر زناشویی و جماعی یک غسل نمی‌کرد، بلکه پس از تمام شدن از همبستری با تمام زنان، یک غسل می‌نمود).
 [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

در این زمینه تمام فقهاء و صاحب‌نظران اسلامی، اتفاق نظر دارند که در میان دو جماع و یا بیشتر، غسل الزامی و ضروری نیست، چنانچه از عمل پیامبر ﷺ جواز آن ثابت است. البته معمول و عادت پیامبر ﷺ این نبود، بلکه در اغلب اوقات پس از هر جماعی غسل می‌کرد و می‌فرمود:

«پس از هر جماع، غسل کردن، بهتر، پاکیزه‌تر، زینده‌تر و شایسته‌تر است.»
 چنانچه ابوداود نقل می‌کند:

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ طَافَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى نِسَائِهِ، يَغْتَسِلُ عِنْدَ هَذِهِ وَعِنْدَ هَذِهِ وَقَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! أَلَا تَجْعَلُهُ غَسْلًا وَاحِدًا؟ فَقَالَ: هَذَا أَزْكَى وَأَطْيَبُ وَأَطْهَرُ.»
 پیامبر ﷺ پس از هر جماع و همبستری غسل کرد و فرمود: این پاک‌تر، زیباتر و شایسته‌تر است.

پس دانسته شد که در میان دو جماع غسل الزامی نیست، اما بهتر این است که پس از هر جماع، غسل صورت گیرد و اگر میسر نشد، وضو نیز می‌توان گرفت و اگر این نیز میسر نشد و مشکل بود، می‌توان به شستن شرمگاه و آلت تناسلی اکتفا کرد.

۴۵۶ - (۶) وعن عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى كُلِّ أَحْيَانَةٍ. رواه مسلم. وحديثُ ابنِ عَبَّاسٍ سَنَدُكُرُّهُ فِي كِتَابِ الْأَطْعَمَةِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى^(۱).

۱- مسلم ۲۴۹/۱ ح (۲۸-۳۰۹)، ابوداود ح ۲۱۸، ترمذی ح ۱۴۰، نسایی ح ۲۶۴، ابن ماجه ح ۵۸۸، مسند احمد ۲۲۵/۳.

۴۵۶ - (۶) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خدای عز و جل را در همه‌ی اوقات و حالات یاد می‌کرد (حتی در وقت جنابت نیز از ذکر و یاد خدا غافل نمی‌شد).
 [این حدیث را مسلم روایت کرده است. و حدیث ابن عباس را - که مسلم آن را روایت کرده است: «خرج النبي صلی الله علیه و آله فأتی بطعامٍ فذکرو له الموضوع ای: قالوا له: أنتوضأ ثم نأکل» چون ربطی به این باب ندارد - ان شاءالله در «کتاب الاطعمة» ذکر خواهیم کرد].

شرح: پیامبر صلی الله علیه و آله در هیچ حالی ذکر و یاد خدا را فراموش نمی‌کرد و دائماً پایبند آن بود، و در همه حال، چه ایستاده، چه نشسته و چه بر پهلو افتاده، چه در حالت جنابت، چه در حالت بی‌وضوئی و... در همه اوضاع و احوال خود، به یاد خدا بود و دربارهی آفرینش شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز آسمان‌ها و زمین می‌اندیشید و لحظه‌ای وقت گرانبهای خویش را با عطالت و بطالت نمی‌گذراند.

پس برای مسلمانان نیز زیبنده است تا به شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا و تأسی بورزند و خویشان را با رهنمودها و توصیه‌ها، اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها، و احکام و دستورات و اقوال و افعال تابناک و تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین او، مزین و آراسته بنمایند، تا به خیر دنیا و آخرت و رضایت و خشنودی پروردگار برسند.
 در ضمن از این حدیث دانسته شد که جنابت مانع ذکر و یاد خدا نیست، بلکه جنابت، حیض و نفاس، فقط مانع نماز، روزه، تلاوت قرآن و... می‌باشد پس می‌توان در هر حال چه ایستاده، چه نشسته، بر پهلو افتاده، در حالت جنابت، در حالت بی‌وضوئی و... به ذکر و یاد خدا پرداخت و او را صدا زد و او را خواند.

۱- مسلم ۲۸۲/۱ ح (۱۱۷ - ۳۷۳)، ابوداود ح ۱۸، ترمذی ح ۳۳۸۴، ابن ماجه ح ۳۰۲، مسند احمد ۷۰/۶، و امام بخاری نیز این حدیث را به صورت تعلیقی در کتاب الأذان باب ۱۹ ذکر کرده است.

فصل دوم

۴۵۷ - (۷) عن ابن عباس، قال: إغْتَسَلَ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ فِي جَفْنَةٍ، فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْهُ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ جَنْبًا. فقال: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يَجْنُبُ، رواه الترمذي، وابوداود، وابن ماجه. وروى الدارمي نحوه^(۱).

۴۵۷ - (۷) ابن عباس - رضي الله عنه - گوید: یکی از همسران بزرگوار پیامبر ﷺ از ظرفی آب گرفته و بدن خویش را بدان شست. رسول خدا ﷺ چون خواست از باقیمانده‌ی آب آن ظرف، آب بردارد و بدان وضو گیرد، آن زن گفت: من جنب بودم و از آب این ظرف غسل نموده‌ام، (حال شما می‌خواهید با این آب وضو بگیرید)؟! پیامبر ﷺ فرمود: بی‌گمان آب، جنب نمی‌شود.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و دارمی نیز بسان آن را در سنن خویش روایت نموده است].

«جفنة»: كاسه و ظرف بزرگی است که چندین نفر در آن غذا می‌خورند.

۴۵۸ - (۸) وفي «شرح السنة» عنه، عن ميمونة، بلفظ «المصاييح»^(۲).

۴۵۸ - (۸) و چنین حدیثی با عباراتی دیگر، در کتاب «شرح السنة» با لفظ مصاييح از ابن عباس - رضي الله عنه - و او نیز از ميمونه - رضي الله عنها - روایت شده است.

شرح: لفظ حدیث «مصاييح» چنین است که ام المؤمنین ميمونه - رضي الله عنها - گفت:

«أَجْنَبْتُ أَنَا أَي صرْتُ جَنْبًا وَرَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَغْسَلْتُ مِنْ جَفْنَةٍ وَفَضَلْتُ فِيهَا فَضْلَةَ فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ لِيغْتَسِلَ مِنْهَا، فَقُلْتُ: إِنِّي قَدْ اغْتَسَلْتُ مِنْهَا. فَأَغْتَسِلَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، أَي مِنْهَا وَقَالَ: إِنَّ الْمَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِ جَنْابَةٌ. وَفِي رَوَايَةٍ: إِنَّ الْمَاءَ لَا يَجْنُبُ»
«من و پیامبر ﷺ هردو جنب شدیم. من از ظرفی بزرگ، آب برداشتم و بدان غسل جنابت کردم و مقداری آب در آن ظرف باقی ماند. رسول خدا ﷺ تشریف آورد تا از

۱- ترمذی ح ۶۵ و قال: حسن صحيح، ابوداود ح ۶۸، نسایی ح ۳۲۵، ابن ماجه ح ۱۳۲، دارمی ح ۷۳۴.
۲- مصاييح السنة ۱/۲۲۰ ح ۳۱۵، مسند احمد ۱/۳۳۷، دارقطنی کتاب الطهارة باب «إستعمال الرجل فضل وضوء المرأة» ح ۳، شرح السنة ۲/۲۷ ح ۲۵۹.

باقیمانده‌ی آب آن ظرف غسل نماید. بدو گفتم: من از این آب غسل نموده‌ام. رسول خدا ﷺ به سختم توجهی نکرد و با باقیمانده‌ی آب ظرف غسل کرد و فرمود: آب جنب نمی‌شود».

در استفاده نمودن از باقیمانده‌ی آب غسل، هشت صورت می‌توان تصور کرد که عبارتند از:

۱- استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای مرد ۲- استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای زن ۳- استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای مرد ۴- استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای زن

و هر کدام از این چهار صورت، دارای دو صورت دیگر است که عبارتند از:

۱- یا هر کدام از زن و مرد با همدیگر در یک زمان غسل می‌کنند. ۲- و یا هر کدام، به طور جدا گانه، یکی پس از دیگری غسل کنند.

در نزد جمهور علماء و صاحب نظران فقهی از جمله امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی، تمام این صورت‌ها جایز است. ولی امام احمد و امام اسحاق، غسل یا وضو با باقیمانده‌ی آب وضو و غسل زن را مکروه می‌دانند و به حدیث ابوداود استدلال می‌کنند که از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت:

«نهی رسول الله ﷺ عن فضل طهور المرأة»

ولی جمهور به دو حدیث بالا (حدیث شماره ۴۵۷ و ۴۵۸) و حدیث دیگری از میمون رضی الله عنه استدلال می‌کنند که گفت:

«كنتُ اغتسلُ أنا ورسول الله ﷺ من إناءٍ واحدٍ من الجنابة». «من و پیامبر ﷺ هر دو

از یک ظرف پر آب غسل می‌کردیم».

از این حدیث معلوم شد که زن و مرد می‌توانند با هم از یک ظرف غسل کنند. و جواز استفاده از باقیمانده‌ی آب یکی پس از دیگری از روایت ابن عباس رضی الله عنه (حدیث شماره ۴۵۷) ثابت می‌شود. و جمهور، نهی حدیث امام احمد را محمول برکراهت تنزیهی کرده‌اند و گفته‌اند: نهی‌ای که در حدیث ابوذر رضی الله عنه شده، نهی تشریحی نیست، بلکه نهی ارشادی است.

۴۵۹ - (۹) وعن عائشة، قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ يَسْتَدْفِيءُ بِي قَبْلَ أَنْ أُغْتَسِلَ. رواه ابن ماجه، وروى الترمذی نحوه. وفي «شرح السنة» بلفظ «المصايح»^(۱).

۴۵۹ - (۹) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم غسل جنابت می کرد، سپس قبل از آنکه من غسل جنابت نمایم، از من گرمی می خواست (یعنی پس از غسل جنابت خویش و قبل از غسل جنابت من، اعضای خویش را به طور مستقیم بر اعضای من چسباند و از اعضای بدنم، برای خویشتن جامه ای می ساخت تا بدن گرم گردد). این حدیث را ابن ماجه روایت کرده و ترمذی نیز بسان آن را در سنن خویش روایت نموده است. و چنین حدیثی با عباراتی دیگر در کتاب «شرح السنة» به لفظ مصایح (از حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا -) روایت شده است (حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - در این روایت می گوید: «كان رسول الله ﷺ يجنب فيغتسل ثم يستدفيء بي قبل ان اغتسل»).

«يستدفيء بي»: از من گرمی می خواست. یعنی اعضای سرد بدنش را بر اعضای گرم بدنم می چسباند تا خوب گرم شود. از این حدیث معلوم شد که اعضای بدن فرد جنب پاک است، چرا که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم اعضای خویش را بر اعضای حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - در حالی که جنب بود می چسباند، و این خود بیانگر پاک بودن اعضای فرد جنب است.

۴۶۰ - (۱۰) وعن علي رضی اللہ عنہ، قال: كان النبي ﷺ يخرج من الخلاء فيقرأ القرآن، ويأكل معنا اللحم؛ ولم يكن يحببه - أو يحجزه - عن القرآن شيء ليس الجنابة. رواه ابوداود، والنسائي. وروى ابن ماجه نحوه^(۲).

۴۶۰ - (۱۰) علی رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از توالت بیرون می شد و (بدون اینکه وضو بگیرد) به ما قرآن تعلیم می داد و با ما شروع به خوردن گوشت می کرد و به جز جنابت، هیچ چیزی او را از (تلاوت و تعلیم) قرآن باز نمی داشت و منع نمی کرد. [این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده اند. و ابن ماجه نیز بسان آن را در سنن خود روایت نموده است].

۱- ابن ماجه ح ۵۸۰، ترمذی ح ۱۲۳.

۲- ابوداود ح ۲۲۹، نسایی ح ۲۶۵، ابن ماجه ح ۵۹۴، و ترمذی بصورت مختصر به نقل این حدیث پرداخته و گفته است: حسن صحیح ح ۱۴۶، مسند احمد ۱/۸۴.

«الْحَلَاءُ»: دستشویی، مُستراح. «فیقرئنا القرآن»: به ما قرآن می‌آموزاند. «لم یکن

یحجبه أو یحجزه» وی را باز نمی‌داشت و منع نمی‌کرد.

۴۶۱ - (۱۱) وعن ابن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تقرأ الحائض ولا الجنب شيئاً

من القرآن». رواه الترمذي^(۱).

۴۶۱ - (۱۱) ابن عمر - رضی عنهما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: زن حائضه و قائده شده و

شخصی که در حالت جنابت است هیچ مقداری از قرآن را تلاوت نکنند (یعنی تلاوت قرآن بر هر دوی آنها ممنوع و قدغن است).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

برای زن حائضه و مردان و زنانی که در حالت جنابت به سر می‌برند، جواز تسبیح و

تحلیل (سبحان الله والحمد لله گفتن) و دیگر اذکار و اوراد درست است، البته بنا به این

حدیث و احادیث دیگر، نزد جمهور صحابه رضی عنهم و تابعین و نیز علماء و صاحب‌نظران

فقهی و اندیشمندان اسلامی، از جمله امام ابوحنیفه، امام شافعی و امام احمد بن

حنبل، تلاوت قرآن چه از حفظ و چه از روی مصحف برای شخص جنب و زن حائضه

ناجایز و ناروا است.

۴۶۲ - (۱۲) وعن عائشة، قالت: قال رسول الله ﷺ: «وَجْهُوا هذه البُيُوتَ عن المسجد،

فإني لا أحلُّ المسجدَ لحائضٍ ولا جنُبٍ». رواه ابوداود^(۲).

۴۶۲ - (۱۲) عایشه - رضی عنها - گوید: (چون در عهد پیامبر ﷺ مسجدالنبی در مدینه

ساخته شد، جمعی از مسلمانان و صحابه‌ی پیامبر خدا رضی عنهم، خانه‌هایی در اطراف مسجد

پیامبر ساخته بودند که درهای آن به مسجد گشوده می‌شد و آنها در حال جنابت، زنان

در حال قاعدگی از آن دروازه‌ها، از مسجد می‌گذشتند، و گاهی اوقات در آن توقف

می‌کردند، از این رو به خاطر احترام و بزرگداشت مسجد که منزلگاه نزول وحی و

رحمت و تجلی‌گاه انوار و الطاف الهی است و در آن سحرگاهان و شامگاهان، مردمان به

تقدیس و تنزیه یزدان می‌پردازند پیامبر ﷺ دستور داد تا تمام دروازه‌هایی که به سمت

صحن مسجد باز می‌شوند بسته شده و از جانب دیگر باز شوند) و فرمودند: درهای این

۱- ترمذی ۲۳۶/۱ ح ۱۳۱، ابن ماجه ۱۹۶/۱ ح ۵۹۶.

۲- ابوداود ۱۵۷/۱ ح ۲۳۲.

خانه‌ها را که به مسجد گشوده می‌شوند، ببندید و به سمتی دیگر باز کنید. زیرا من، در آمدن به مسجد را نه برای زن حائضه حلال و جائز قرار می‌دهم و نه برای شخصی که در حالت جنابت به سر می‌برد (پس زن حائضه و مرد جنب، از نماز، تلاوت قرآن، و دیگر اعمال و وظایف مقدس واز ورود به مکان‌های مقدسی چون مسجد، محروم است).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۴۶۳ - (۱۳) وعن علي عليه السلام، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تدخل الملائكة بيتاً فيه صورة ولا كلب ولا جُنُب». رواه ابوداود، والنسائي^(۱).

۴۶۳ - (۱۳) علی عليه السلام گوید: پیامبر ﷺ فرمود: فرشتگان (رحمت) در خانه‌ای که در آن عکس جاندار و ذی‌روح، سگ و جنب باشند، وارد نمی‌شوند.
[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

«صورة»: عکس گرفتن از جاندار و ذی‌روح بنا به احادیث زیادی که از رسول خدا ﷺ و صحابه رضی الله عنهم در این باب آمده است، حرام و ناجیز است. و اگر عکس ذی‌روح، روی بالشت و فرش و غیره باشد و زیر پا قرار گیرد و تحقیر شود، استفاده‌ی آنها، حرام نیست که در خانه باشند، ولی به صورت معلق و آویزان کردن روی دیوار که در معرض دید انسان باشد، یا در ویتترین و دکور گذاشته شوند، حرام و ناجیز است.

«کلب»: مراد از سگ، سگ‌هایی است که بدون نیاز و ضرورت در خانه نگاه داشته شوند، مانند اروپائیان و برخی از به اصطلاح بافرهنگان و باسوادان که امروزه به نگاه‌داشتن سگ در خانه‌ها بر یکدیگر فخر و مباهات می‌کنند و آن را مایه‌ی غرور، نخوت، و فرهنگ و تمدن می‌دانند.

در حالی که در کشورهای جهان سوم عده‌ای روز به روز فقیرتر می‌شوند، اما در کشورهای سرمایه‌داری و حتی اسلامی این مسئله چنان عام و شایع گردیده و بیداد می‌کند که عده‌ای بدون ضرورت در خانه‌ی خویش سگ پرورش می‌دهند و سگ‌هایشان با کره و پنیر صبحانه می‌خورند و شام و نهارشان را کارخانه‌های

۱- ابوداود ۱۵۳/۱ ح ۲۲۷، نسایی ۱۴۱/۱ ح ۲۶۱، ابن ماجه ۱۲۰۳/۲ ح ۳۶۵۰، مسنداحمد ۸۳/۱، دارمی ۳۶۹/۱ ح ۲۶۶۳.

مخصوص به صورت کنسرو، تهیه می‌کنند. در حقیقت چنین افرادی از رحمت و الطاف بی‌کران خدا و از معیت و همراهی فرشتگان رحمتش بسیار بدورند. آقای ابراهیم فائقی در کتاب «هزار و یک چون و چرا» ص ۱۱۶ در این زمینه می‌نویسد:

«... در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی جهان، در حدود ۲۰۰ میلیون سگ و گربه در خانواده‌ها نگهداری می‌کنند. خرج روزانه‌ی هریک از این حیوانات خانگی، به طور متوسط ۲ دلار در روز است، یعنی سالانه ۱۴۰ میلیارد دلار هزینه نگهداری آنها می‌باشد.

در فروشگاه‌های بزرگ، بخش مهمی، اختصاص به مواد غذایی این حیوانات داده شده است. دامپزشک‌ها درآمد سرشاری از معالجه‌ی آنها به جیب می‌زنند. معالجه یک سگ یا گربه بین ۶۰ تا ۵۰۰ دلار خرج برمی‌دارد. مخارج واکسن و آرایشگاه این حیوانات بین ۵ تا ۲۰ دلار است. به جرأت می‌توان گفت: این نوع حیوانات به مراتب بهتر از نصف مردم جهان سوم تغذیه و نگهداری می‌شوند».

اما باید دانست، سگی که برای نیاز و ضرورت از جمله: برای شکار، برای حفاظت از گوسفندان، اموال و کشت و زرع نگاه داشته می‌شود، از این قاعده مستثنی است.

«جنب»: مراد از این جنب، فردی است که از روی سستی و سهل‌انگاری و تنبلی و کسالت، و خفیف پنداشتن و آسان گرفتن، غسل جنابت را ترک می‌کند تا وقت نماز فرا رسد و بگذرد، ولی او خویشتن را از جنابت پاک و تمیز نکند. چنین فردی که عادت دارد در بیشتر اوقات شبانه‌روز در حالت جنابت باشد و به فکر غسل جنابت خویش نباشد، از رحمت خدا به دور است.

۴۶۴ - (۱۴) وعن عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ لَا تَقْرُبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ: جِيعةُ الْكَافِرِ، وَالْمُتَّصِخُ بِالْخَلْقِ، وَالْجُنْبُ إِلَّا أَنْ يَتَوَضَّأَ». رواه ابوداود^(۱).

۴۶۴ - (۱۴) عمار بن یاسر - رضی الله عنه - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفر هستند که فرشتگان (رحمت) به آنها نزدیک نمی‌شوند:

نخست لاشه و جسد کافر (چه زنده و چه مرده)،

دوم کسی که خویشتن را با «خَلْق» خوشبو سازد و از آن بر خود بمالد،

و دیگر کسی که در حالت جنابت به سر می برد، مگر اینکه وضو بگیرد.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«الخلق»: نوعی از بوی خوش که قسمت اعظم وعمده‌ی آن را زعفران تشکیل می‌دهد.

«جيفة الكافر»: مراد از «جیفه» لاشه و جسد کافر است، یعنی چه کافر زنده باشد و چه مرده، فرشتگان رحمت و پاک و پاکیزه‌ی خدا بدو نزدیک نمی‌شوند، چرا که کافران نجس محض‌اند و در وجود هر شخص کافر و زندق و مشرک و چندگانه‌پرست، سه نوع نجاست یافت می‌شود:

۱- آنها بسیاری از اشیای نجس و کثیف و ناپاک و پلید همانند: شراب، خوک و... را ناپاک و پلید نمی‌دانند، لذا از آنها نیز اجتناب نمی‌کنند.

۲- کافران و مشرکان به غسل جنابت و غیره که نجاست معنوی به شمار می‌آیند، اعتقاد و باور ندارند.

۳- اخلاق ناپسند و عقاید و باورهای فاسد و انحرافی نیز دارند.
از این جهت است که فرشتگان رحمت به فرد کافر و زندق و مشرک و چندگانه‌پرست و مُلحد و مُنحرف، نزدیک نمی‌شوند.

۴۶۵ - (۱۵) وعن عبد الله بن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم: أنَّ في الكتاب الذي كتبه رسول الله ﷺ لعمر بن حزم «أَنْ لَا يَمَسَّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرًا». رواه مالك والدارقطني^(۱).

۴۶۵ - (۱۵) عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم گوید: بی‌گمان در نامه‌ای که پیامبر ﷺ به سوی عمرو بن حزم رضی الله عنه (عامل یمن، پیرامون فرائض، قوانین و مقررات اسلامی، سنن، صدقات و دیات) نوشته بود، این مسئله نیز قید شده بود که: «قرآن را جز شخصی که پاک (از حدث اصغر) بی‌وضوئی و حدث اکبر (جنابت)) است، مساس نکند».

[این حدیث را مالک و دارقطنی روایت کرده‌اند].

۱- مؤطا مالک ۱۹۹/۱ کتاب القرآن ح ۱، دارقطنی ۱۲۱/۱ باب «فی نهی المحدث عن مس القرآن» ح ۲ این حدیث مرسل است و تمام راویانش ثقه و معتبر هستند.

از فحوای این حدیث دانسته می‌شود که نباید اشخاص کافر، جنب و بی‌وضو قرآن را مساس کنند و دست بر خط آن بگذارند و آن را حمایل کنند. پس بنابراین، خبر در این حدیث «آن لا یمس» به معنای نهی است. یعنی هر چند «ان لا یمس» به صیغه‌ی نفی آمده است، اما مراد از آن نهی می‌باشد. چنانکه جمهور علماء و صاحب‌نظران فقهی و از جمله ائمه‌ی مذاهب چهارگانه بر مبنای این حدیث، بر منع اشخاص یاد شده از مساس کردن قرآن، متفق‌القول‌اند و فقط مالکی‌ها مساس کردن قرآن از سوی شخص بی‌وضو را برای ضرورت تعلیم و تعلم جایز شمرده‌اند.

۴۶۶ - (۱۶) وعن نافع، قال: إنظَلَقْتُ مع ابنِ عُمَرَ في حَاجَةٍ، فَقَضَى ابنُ عمر حاجتَه، وَكانَ من حدیثه یومئذٍ أَنْ قال: مَرَّ رَجُلٌ في سَكَّةٍ مِنَ السَّكَاكِ، فَلَقِيَ رَسولَ اللَّهِ ﷺ وَقدْ خَرَجَ من غائِطٍ أو بَوْلٍ، فَسَلَّمَ عَلیه، فلم يَرُدُّ عَلیه، حتّى إذا كادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَوَارى في السَّيْكَةِ، ضَرَبَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِيهِ عَلى الحائِطِ وَمَسَحَ بِهما وَجْهَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ ضَرْبَةً أُخْرى، فَمَسَحَ ذِراعِيهِ، ثُمَّ رَدَّ عَلى الرَّجُلِ السَّلَامَ، وقال: «إِنَّه لم يَمْنَعَنى أَنْ أَرَدَّ عَلَیْكَ السَّلَامَ إِلَّا أَنى لَمْ أَكُنْ عَلى طُهْرٍ». رواه ابوداود^(۱).

۴۶۶ - (۱۶) نافع گوید: با ابن عمر - رضی الله عنهما - برای انجام کاری، بیرون رفتیم، وی کارش را انجام داد. (در آن روز، ابن عمر - رضی الله عنهما - سخنان زیادی را گفت و ما را بهره‌مند نمود) و از جمله سخنانی که در آن روز زد، یکی این بود که گفت: «روزی، فردی گذرش به کوچه و راهی از کوچه‌ها و راه‌ها (ی مدینه) افتاد. در بین راه با پیامبر ﷺ در حالی برخورد کرد که آن حضرت ﷺ از قضای حاجت (ادرار یا مدفوع) تازه فارغ شده بود. آن مرد بر رسول خدا ﷺ سلام کرد، ولی پیامبر ﷺ جواب سلام او را نداد، تا اینکه نزدیک بود که آن مرد در کوچه از دید پیامبر ﷺ پنهان گردد، حضرت ﷺ رو به دیوار کرد و دست بر دیوار کشید و صورتش را مسح کرد، دو مرتبه دست بر دیوار کشید و با آن دستهایش را مسح نمود و سپس جواب سلام او را داد و فرمود: بی‌گمان هیچ چیزی از اینکه جواب سلام تو را بدهم، مرا باز نداشت، جز اینکه من وضو نداشتم (و چون سلام نامی از نام‌های مقدس پروردگار است و از احترام و

۱- ابوداود ۲۳۴/۱ ح ۳۳۰ و قال: سمعت احمد بن حنبل يقول: روی محمد بن ثابت حدیثاً منكرأ التيمم.

بزرگداشت خاصی برخوردار است دوست نداشتیم که بدون وضو و طهارت، آن را بر زبان جاری سازم، بدین خاطر تیمم کردم و جواب سلام تو را دادم).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«السُّكَّة»: جمعش «سِكْ» به معنای خیابان و جاده است. «یتواری»: از دیده‌ها نهان

گشت. «الحائط»: دیوار.

۴۶۷ - (۱۷) وعن المُهاجرِ بنِ فُنفذٍ: أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَبُولُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ حَتَّى تَوَضَّأَ، ثُمَّ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ، وَقَالَ: «إِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أذْكَرَ اللَّهَ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ». رواه ابوداود. وروى النسائيُّ إلى قوله: حَتَّى تَوَضَّأَ. وقال: فَلَمَّا تَوَضَّأَ رَدَّ عَلَيْهِ^(۱).

۴۶۷ - (۱۷) از مهاجر بن فنذ روایت است که وی در حالی به نزد رسول خدا ﷺ رفت که ایشان مشغول قضای حاجت بودند. وی بر پیامبر ﷺ سلام کرد، ولی پیامبر ﷺ جواب سلام او را ندادند تا وضو گرفتند (و سپس جواب سلام او را دادند). و از مهاجر بن فنذ ﷺ (به جهت جواب سلام او را ندادن) پوزش خواستند و فرمودند: من خوش ندارم که بدون وضو و طهارت، ذکر و یاد خدا کنم و به بیان وصف و شکوه او بپردازم (به همین خاطر چون «سلام» یکی از نام‌های مقدس و پاک کبریایی است، دوست نداشتیم که بدون وضو و طهارت آن را بر زبان جاری سازم).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است و نسائی نیز همین حدیث را تا عبارت «حتی یتوضأ» روایت نموده و عبارت «ثم اعتذر اليه وقال...» را نقل نکرده است، بلکه با این عبارات، حدیث را نقل نموده است: «فلما توضأ رده عليه» [یعنی: چون پیامبر ﷺ وضو گرفت، جواب سلام او را داد].

شرح: از دو حدیث بالا دانسته شد: مستحب است که برای ذکر و یاد خدا و بیان صفات و اسماء، وصف و شکوه او تعالی، وضو یا تیمم گرفت و با وضو و طهارت نام خدا را بر زبان آورد، اگر چه درست است که بدون وضو و تیمم نیز در هر حال، چه نشسته، چه ایستاده، بر پهلو افتاده، در حال جنابت، بی‌وضویی، و در همه‌ی اوقات و احوال خدا را یاد کرد و به ذکر نام و صفات او مشغول شد.

۱- ابوداود ۲۳/۱ ح ۱۷، نسایی بصورت مختصر ۳۷/۱ ح ۳۸، ابن ماجه ۱۲۶/۱ ح ۳۵۰، مسنداحمد

فصل سوم

۴۶۸ - (۱۸) عن أم سلمة [رضي الله عنها] قالت: كان رسول الله ﷺ يُجَنِّبُ، ثُمَّ يَنَامُ، ثُمَّ يَنْتَبِهُ، ثُمَّ يَنَامُ. رواه أحمد (۱).

۴۶۸ - (۱۸) ام سلمه - رضي الله عنها - گوید: (برخی شبها) پیامبر ﷺ به حال جنابت در می‌آمد و با جنابت می‌خوابید. (به احتمال زیاد، پس از جنابت، حداقل آلت تناسلی خویش را می‌شست و وضو می‌گرفت و بعد می‌خوابید، چرا که در اغلب اوقات، معمول و عادت پیامبر ﷺ چنین بود). سپس از خواب بیدار می‌شد و بدون اینکه از جنابتش غسل کند، دوباره می‌خوابید (یعنی در یک شب، بارها می‌خوابید و بیدار می‌شد، بدون آنکه مبادرت به غسل جنابت بکند).
[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۴۶۹ - (۱۹) وعن شُعبَةَ، قال: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، يُفْرِغُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى سَبْعَ مَرَارٍ، ثُمَّ يَغْسِلُ فَرْجَهُ، فَنَسِيَّ مَرَّةً كَمَا أَفْرَعُ، فَسَأَلَنِي. فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي. فَقَالَ: لَا أُمَّ لَكَ! وَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَدْرِي؟ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يُفِيضُ عَلَى جِلْدِهِ الْمَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَطَهَّرُ. رواه ابوداود (۲).

۴۶۹ - (۱۹) شعبه گوید: هرگاه ابن عباس - رضي الله عنه - ، غسل می‌کرد، با دست راستش آب را هفت مرتبه بر دست چپش می‌ریخت و دست‌هایش را خوب می‌شست، سپس طهارت می‌گرفت و شرمگاهش را می‌شست.
روزی، (در حالی که من در محضر وی بودم) فراموش کرد که چند بار آب را بر دستش ریخته است، از این رو از من سؤال کرد، گفتم: نمی‌دانم. وی توبیخ و سرزنشم کرد و گفت: مادرت را از دست بدهی و در عزایش بنشیننی! چطور نمی‌دانی؟ چه چیزی تو را از به خاطر سپردن این کار باز داشت؟

۱- مسند احمد ۶/۲۹۸.

۲- ابوداود ۱/۱۷۱ ح ۲۴۶.

بعد از آن وضویی مانند وضوی نماز گرفت، آنگاه آب را بر تمام بدنش جاری ساخت و خویشتن را خوب شست و در آخر گفت: (من قصد داشتم به تو کیفیت و چگونگی غسل پیامبر ﷺ را تعلیم و نشان بدهم که ایشان چگونه غسل می کردند، حال بدان که) رسول خدا ﷺ نیز اینگونه که من غسل نمودم. از جنابت غسل می نمودند. [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«لا أم لك»: [بی مادر شوی، در عزای مادرت نشینی]. چنانچه قبلاً نیز گفته شد، از چنین عباراتی، حقیقت دعا مدنظر ابن عباس - رضی الله عنهما - نبوده است، بلکه این از شمار عباراتی می باشد که عربها از روی عادت بر زبان می آوردند.

۴۷۰ - (۲۰) وعن أبي رافع، قال: إنَّ رسولَ الله ﷺ طافَ ذاتَ يومٍ على نِسائِهِ، يغتَسِلُ عندَ هذه، وعندَ هذه، قال: فقلتُ له: يا رسولَ الله! أَلَا تَجْعَلُهُ غُسلًا واحدًا آخِرًا؟ قال: «هذا أَرْزُكُ وَأَطْيَبُ وَأَطْهَرُ». رواه أحمد، و ابوداود^(۱).

۴۷۰ - (۲۰) ابورافع رضی الله عنه گوید: روزی پیامبر ﷺ با تمام همسرانشان، همبستری و نزدیکی کردند، و در نزد هر کدام، پس از فارغ شدن از جماع و زناشویی، غسل نمودند (یعنی برای هر عمل زناشویی و جماعی با هریک از همسرانشان، یک غسل جداگانه نمودند).

بدیشان گفتم: چرا به یک غسل اکتفا نمی کنید؟ ای رسول خدا ﷺ! (یعنی چرا برای راحتی و آسانی خویش، پس از تمام شدن از همبستری با تمام زنان، به یک غسل بسنده نمی کنید و خویشتن را به مشقت و سختی می اندازید و برای هر زناشویی و جماعی با هریک از همسرانتان، یک غسل جداگانه می کنید؟)

پیامبر ﷺ فرمودند: غسل کردن پس از هر جماع و همبستری با هریک از زنان، زیننده تر و پاکتر، و شایسته تر است.

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده اند].

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفته شد، تمام علماء و صاحب نظران فقهی و اسلامی اتفاق نظر دارند که در میان دو جماع و یا بیشتر از دو جماع، غسل و یا وضو الزامی و ضروری و واجب نیست، چنانچه از عمل پیامبر ﷺ جواز آن ثابت است، ولی عادت و

معمول آن حضرت ﷺ این نبود، بلکه در اغلب اوقات، پس از هر جماعی، غسل می کرد و می فرمود: پس از هر جماع، غسل کردن، بهتر، پاکیزه تر و زینده تر است، و جمهور علماء و دانشمندان اسلامی، غسل کردن و یا وضوگرفتن میان دو جماع را بر استحباب حمل نموده اند، چنانچه در حدیث شماره ۴۵۴ در این زمینه بحث شد.

۴۷۱ - (۲۱) وعن الحکم بن عمرو، قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِفَضْلِ طُهْرٍ الْمَرْأَةِ. رواه ابوداود. وابن ماجه، والترمذی وزاد: أو قال: «بُسُورِهَا» وقال: هذا حديثٌ حسنٌ صحيح^(۱).

۴۷۱ - (۲۱) حکم بن عمرو رضی اللہ عنہ گوید: رسول خدا ﷺ از اینکه مرد از باقیمانده ی آب (غسل یا آب وضوی) زن، وضو بگیرد، نهی فرمود (یعنی نباید مردی از باقیمانده ی آب غسل، یا آب وضوی زنی، وضو بگیرد و یا غسل کند).

این حدیث را ابوداود، ابن ماجه و ترمذی روایت کرده اند. و ترمذی این عبارت را به طریق شک راوی روایت کرده است. یعنی رسول خدا ﷺ از اینکه مرد از باقیمانده ی آب وضو و یا غسل زن و یا با پسخور زن، وضو بگیرد، نهی فرمود. و ترمذی گفته: حدیثی حسن و صحیح است.

۴۷۲ - (۲۲) وعن حميد الحميري، قال: لَقِيْتُ رَجُلًا صَحِبَ النَّبِيَّ ﷺ أَرْبَعَ سِنِينَ، كَمَا صَحِبَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَغْتَسِلَ الْمَرْأَةُ بِفَضْلِ الرَّجُلِ، أَوْ يَغْتَسِلَ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْمَرْأَةِ. زاد مُسَدَّدٌ: وَلْيَغْتَرِّفَا جَمِيعًا. رواه ابوداود، والنسائي، وزاد أحمد في أوله: «نهى أن يمتشط أحدهما كل يوم أو يبول في مُعْتَسِلٍ»^(۲).

۴۷۲ - (۲۲) حمید حمیری رضی اللہ عنہ گوید: با مردی از صحابه رضی اللہ عنہم ملاقات کردم که بسان ابوهریره رضی اللہ عنہ چهار سال در مصاحبت و همراهی و خدمت و همکابی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بود و از وی شنیدم که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از این که زن، با باقیمانده ی آب غسل مرد، غسل کند و یا مرد از باقیمانده ی آب غسل زن، غسل نماید، نهی فرمود.

۱- ابوداود ۶۳/۱ ح ۸۲، ابن ماجه ۱۳۲/۱ ح ۳۷۳، ترمذی ۹۳/۱ ح ۶۴ وقال: حدیث حسن، مسنداحمد ۶۶/۵.

۲- ابوداود ۶۳/۱ ح ۸۱، نسایی ۱۳۰/۱ ح ۲۳۸، مسنداحمد ۱۱۰/۴.

و «مُسَدَّد» این عبارت را نیز افزوده است که پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: «و باید زن و شوهر، هردو با هم در یک زمان، آب را از ظرف بگیرند و در آن واحد، غسل کنند.» این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و احمد نیز این حدیث را روایت نموده و در اولش این عبارت را نیز افزوده است: پیامبر ﷺ از اینکه یکی از ما هر روز موهایش را شانه بزند، و یا در حمام ادرار کند، نهی فرمود.

۴۷۳ - (۲۳) ورواه ابنُ ماجة عن عبد الله بنِ سرِّجس^(۱).

۴۷۳ - (۲۳) و همین حدیث را ابن‌ماجه نیز از عبدالله بن سرجس روایت کرده است.

شرح: چنانکه قبلاً نیز بیان کردیم، در استفاده از باقیمانده‌ی آب غسل، یا آب وضو، چندین صورت را می‌شود تصور کرد که در نزد جمهور صاحب‌نظران فقهی و علمای اسلامی و از جمله امام ابوحنیفه، امام مالک، و امام شافعی، تمام آن صورت‌ها جایز است، یعنی استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای مرد، استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای زن، استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای مرد، استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای زن، و در تمام این چهار صورت، یا هردو با همدیگر در یک زمان، غسل می‌کنند، یا هر کدام به طور جداگانه، یکی پس از دیگری، غسل کنند، در تمام این صورت‌ها، در نزد جمهور اشکالی نیست.

و استدلال جمهور به حدیث ابن عباس - رضی الله عنهما - است که گفت: میمونه - رضی الله عنها - روایت کرده است که:

«كُنْتُ اغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِثْنَاءِ وَاحِدٍ مِنَ الْجَنَابَةِ». «من و پیامبر هردو باهم از یک ظرف پر آب غسل می‌کردیم».

از این روایت معلوم می‌گردد که زن و مرد می‌توانند با هم از یک ظرف غسل کنند و جواز استفاده از باقیمانده‌ی آب یکی پس از دیگری، از روایت دیگری از ابن‌عباس است که گفت:

«اغْتَسَلَ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ فِي جَفَّةٍ، وَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْهُ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! إِنِّي كُنْتُ جَنْبًا فَقَالَ: إِنَّ الْمَاءَ لَا يَجْنِبُ».

۱- ابن‌ماجه ۱۳۳/۱ ح ۳۷۴ و قال: إنه وهم.

[به حدیث شماره ۴۵۷ و ۴۵۸ مراجعه شود].

ولی امام احمد واسحاق بن راهویه، غسل یا وضو را با باقیمانده‌ی آب وضو و غسل زن، مکروه می‌دانند و به حدیث باب استدلال می‌کنند. و جمهور، حدیث امام احمد را محمول بر کراهیت تنزیهی کرده‌اند و گفته‌اند: نهی و ممنوعیتی که در حدیث «حکم بن عمرو» و «حمید حمیری» شده، نهی تشریحی نیست، بلکه نهی ارشادی است.

باب (۷)

در باره‌ی احکام و انواع آب‌ها

فصل اول

۴۷۴ - (۱) عن أبي هريرة [رضی اللہ عنہ]، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدائم الذي لا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ». متفق عليه. وفي رواية لمسلم، قال: «لا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدائم وهو جُنْبٌ». قالوا: كَيْفَ يَفْعَلُ يا أبا هريرة؟ قال: يتناولُهُ تَنَاولًا^(۱).

۴۷۴ - (۱) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نباید هیچ یک از شما در آب راکد و غیر جاری که در جای خود باقی می ماند و حرکت نمی کند، ادرار نماید که سپس هم ناچار شود، خود را در آن بشوید و غسل نماید».

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند و در روایتی دیگر از مسلم: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: نباید کسی از شما در حالی که جنابت دارد در آب راکدی که در جای خود باقی است و حرکت نمی کند، غسل جنابت نماید. گفتند: ای ابوهریره رضی اللہ عنہ! پس چطور از چنین آبی غسل کند؟ ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: با دست خویش، کمی آب بردارد و بیرون از آب، بدن خویش را بدان شوید.

شرح: «الماء الدائم»: آب همیشه ایستاده. آب راکد و غیر جاری که در جای خود باقی می ماند و حرکت نمی کند.

هر کس سنت پاک نبوی را مورد بررسی قرار دهد، شمار زیادی از احادیث صحیح و حسن را می یابد که در هر مورد و در هر سطحی، مردمان را به نظارت و رعایت پاکی و پاکیزگی تشویق می نماید، خواه در ارتباط با نظافت انسان باشد یا نظافت منزل و یا نظافت راه و معابر، و یا نظافت و حفظ و نگهداری محیط زیست و آبهای جاری.

و مسلمان نیز چون دین او به طهارت و پاکیزگی دستور می دهد، پیوسته اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه ها و توصیه ها و سفارش ها و احکام و دستورات تعالی بخش آن را نصب العین و آویزه ی گوش و سرلوحه ی زندگی خویش قرار می دهد و هیچ گاه در آب راکد و غیرجاری، در حال جنابت غسل نمی کند، و هیچ وقت در چنین آبی ادرار نمی کند و با این کار، صحت و سلامتی خود و مردم را به خطر نمی اندازد، و خلل و

۱- بخاری ۳۴۶/۱ ح ۲۳۹، مسلم ۲۳۵/۱ ح ۹۰ - ۲۸۲، ابوداود ۵۶/۱ ح ۶۹، ترمذی ۱۰۰/۱ ح ۶۸، نسایی ۴۶/۱ ح ۲۰۲، دارمی ۷۳، مسنداحمد ۳۴۶/۲.

نقصی را در طهارت و پاکیزگی خویش و دیگران وارد نمی‌سازد، بلکه بر مسلمان لازم است که در چنین مواقعی، در بیرون آب بنشیند و برای غسل جنابت خویش، با دست و یا ظرفی دیگر، از آب راکد، آب بردارد و غسل جنابت نماید، تا با این کارش، موجبات تلویث و آلوده‌نمودن آب راکد و غیر جاری را فراهم نسازد.

۴۷۵ - (۲) وعن جابر، قال: نهی رسولُ الله ﷺ أن يُبَالَ في الماء الرَّاکِد. رواه مسلم^(۱).

۴۷۵ - (۲) جابر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه فردی در آب راکد (ی که در جای خود باقی می‌ماند و حرکت نمی‌کند)، ادرار نماید، نهی فرمود.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۴۷۶ - (۳) وعن السَّائِبِ بن یزید، قال: ذَهَبَتْ بي خالتي إلى النبي ﷺ، فقالت: يا رسولَ الله! إنَّ ابنَ أُختي وَجِعٌ، فَمَسَحَ رأسي، ودَعَا لي بِالبركةِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، فَشَرِبْتُ مِنْ وَضوئِهِ، ثُمَّ فُئْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فنظرتُ إلى خاتَمِ النُّبوةِ بين كَتفَيْهِ مثلَ زِرِّ الحِجَلَةِ. متفق عليه^(۲).

۴۷۶ - (۳) سائب بن یزید رضی الله عنه گوید: خاله‌ام مرا نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله برد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این خواهرزاده‌ی من بیمار است (برایش نزد خدا دعا کن تا از بیماری‌اش بهبود یابد). پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دست مبارک خویش را بر سرم کشید و برایم دعای خیر و برکت کرد. سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله وضو گرفت و من برای تبرک، از باقیمانده‌ی آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله نوشیدم آن‌گاه پشت سر آن حضرت صلی الله علیه و آله ایستادم و به مهر نبوت که در میان دوشانه‌اش قرار داشت، نگاه می‌کردم که در درستی و برجستگی، بسان تخم کبک ماده بود.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«خاتم النبوة»: در میان صفات جسمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، صفتی جسمانی است که تنها اختصاص بخود ایشان داشت. آن صفت جسمانی اختصاصی، وجود یک برجستگی گوشتی در میان دوشانه‌ی آن حضرت صلی الله علیه و آله بود که هر چند قدری برآمدگی داشت، اما کوچک بود، به گونه‌ای که از روی لباس به صورت یک برجستگی مشهود، خود را

۱- مسلم ۲۳۵/۱ ح (۹۴-۲۸۱)، مسند احمد ۳/۳۵۰.

۲- بخاری ۲۹۶/۱ ح ۱۹۰.

نشان نمی‌داد، چه این که در توصیف آن گفته شده: «چون تخم کبوتر، و یا تخم کبک» و نیز گفته شده: «چون یک سیب» بود، آن گونه که سلمان فارسی رضی الله عنه نیز می‌گوید: «به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و... مهر نبوت را میان دو شانه‌ی او بسان تخم کبوتری مشاهده کردم».

به هر حال روایات در این مورد به آن حد از فراوانی است که این خبر را می‌توان مشهور دانست، و گویا آن برآمدگی صفتی جسمانی، گواه بر رسالت او بوده که هیچ‌کس از کسانی که آن را می‌دیدند، توان کج‌بختی و انکار و مجادله نداشتند، چه خداوند را در میان آفریده‌های خویش آیاتی است.

«زَرَّ الحِجْلَةَ»: - زر - دکمه. «الحِجْلَةُ» خانه‌ی آراسته به تخت و جامه و پرده برای عروس. کبک ماده. البته می‌توان این عبارت را به دوگونه تشریح کرد:

- ۱- مهر نبوت در درشتی و برجستگی همانند دکمه‌ی پرده‌ی حجله‌ی عروس بود.
- ۲- مهر نبوت در درشتی بسان تخم کبک ماده بود.

فصل دوم

۴۷۷ - (۴) عن ابن عُمر، قال: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمَاءِ يَكُونُ فِي الْفَلَاةِ مِنَ الْأَرْضِ وَمَا يَنْبُؤُهُ مِنَ الدَّوَابِّ وَالسَّبَاعِ، فَقَالَ: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْحَبْثَ». رواه أحمد، وابوداود، والترمذی، والنسائی، والدارمی، وابن ماجه. وفي أخرى لأبي داود: «فإنه لا يَنْجُسُ»^(۱).

۴۷۷ - (۴) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: از رسول خدا ﷺ پیرامون آبی سؤال شد که در صحرا و بیابان‌های بی‌آب و علف می‌باشد و نیز از آب‌هایی پرسیده شد که چهارپایان و درندگان در آنها آمدوشد می‌کنند و از آن می‌خورند (که تکلیف این چنین آب‌هایی چیست، آیا وضوگرفتن و غسل نمودن با آنها درست است یا خیر، و آیا چنین آب‌هایی پاک‌اند یا نجس)؟

پیامبر ﷺ فرمود: آبی که به اندازه‌ی دو «قله» باشد، به مجرد رسیدن پلیدی بدان، نجس و پلید نمی‌شود.

[این حدیث را احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و در روایتی دیگر از ابوداود چنین آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه آب دو قله باشد، به مجرد رسیدن پلیدی بدان، نجس نمی‌شود».]

«الفلاة»: بیابان بی‌آب و علف. «الدواب»: چهارپایان. «السباع»: حیوانات درنده و وحشی «لم يحمل الحبث»: به معنای همان «لم ينجس» است، یعنی چنین آبی پلید و نجس نمی‌شود. «قُلَّتَيْنِ»: مثنی «قله» به معنای سبو و کوزه‌ی بزرگی است که شخص نیرومند توان حمل آن را دارد، و تقریباً معادل ۲۵۰ لیتر می‌باشد. و امام شافعی «قلتین» را عبارت از پنج مشکیزه آب می‌داند.

۱- مسند احمد ۲/۲۷، ابوداود ۱/۵۱ ح ۶۳، ترمذی ۱/۹۷ ح ۶۷، نسایی ۱/۴۶ ح ۵۲ نسایی این حدیث را از ابن عمر از پدرش روایت کرده است. دارمی ۱/۲۰۲ ح ۷۳۲، ابن ماجه ۱/۱۷۲ ح

۴۷۸ - (۵) وعن أبي سعيد الخدري، قال: قيل يا رسول الله! أنتَوَصَّأ من يئُر بُضَاعَةَ، وهي يئُر يُلقَى فيها الحَيْضُ، ولُحُومُ الكلاب، والتَّنُّ؟ فقال رسولُ الله ﷺ: «إِنَّ المَاءَ ظَهورٌ لا يُنَجِّسُهُ شيءٌ». رواه أحمد، والترمذي، وابوداود، والنسائي^(۱).

۴۷۸ - (۵) ابو سعيد خدری رضی اللہ عنہ گوید: فردی از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کرد: ای رسول خدا! آیا از چاه «بضاعه» [چاه معروفی در مدینه‌ی منوره است] وضو بگیریم؟ در حالی که آن، چاهی است که پارچه‌ی آلوده به خون حیض و لاشه‌ی سگ‌ها و چیزهای گندیده در آن انداخته می‌شود.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آب، پاک‌کننده است و هیچ چیزی آن را نجس و پلید نمی‌کند. [این حدیث را احمد، ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

«الحیض»: جمع «حیضة» خرقه‌ی حائض. یعنی پارچه‌ای که زن در وقت حیض و قاعدگی به خود گیرد. «التَّنُّ»: اشیای گندیده و بدبوی.

«يُلقَى فيها»: علامه طیبی می‌گوید: معنای «يُلقَى فيها» این است که چاه در مسیر دره‌هایی بود که امکان داشت زباله‌ی صحرانشینان وارد آن شود، به این صورت که نجاسات و زباله‌ها در اطراف و اکناف خانه‌های مردم ریخته شوند، سپس سیل آنها را به داخل آن چاه بیاندازد.

تعبیر راوی به صورتی است که گمان می‌رود که مردم از روی قَلت تعهد دینی، نجاسات را داخل چاه آب انداخته‌اند، در حالی که هیچ مسلمانی این کار را جایز نمی‌داند، پس چگونه می‌توان در مورد کسانی که بهترین، برترین و پاک‌ترین مردم بوده‌اند، چنین گمانی داشت. و این چیزی است که برای عوام و خواص آشکار و عیان است.

«حدیث قلتین و چاه بضاعه»:

مسئله‌ی پاک‌ی و ناپاکی آب، از مسائل جنجالی و چالش‌آفرین علماء و صاحب‌نظران فقه اسلامی از دیرباز تاکنون بوده است، مشهورترین مذاهبی که در این باره به تفصیل بحث کرده‌اند، عبارتند از:

۱- مسند احمد ۳/۳۱، ترمذی ۱/۹۵ ح ۶۶ و قال: حدیث حسن، ابوداود ۱/۵۳ ح ۶۶، نسائی ۱/۱۷۴ ح ۳۲۶.

۱- مذهب حضرت عایشه - رضی الله عنها -، حسن بصری و داود ظاهری. این گروه معتقدند: هرگاه در آب نجاستی بیافتد (و آب چه کم باشد و چه زیاد) تا زمانی که آب از حالت طبیعی خود، یعنی رقت و سیلان خارج نشود، اگر چه اوصاف سه‌گانه‌ی آن (از رنگ و بو و مزه) تغییر پیدا کند، باز هم پاک و پاکیزه می‌ماند و به محض داخل شدن نجاست در آن، به نجس بودن آن، حکم نمی‌شود، مگر وقتی که آب از حالت اصلی خارج شود.

۲- مذهب امام مالک: به محض داخل شدن نجاست در آب (چه کم باشد و چه زیاد) به نجس بودن آن، حکم نمی‌شود، مگر وقتی که یکی از اوصاف آب، تغییر کند.

۳- مذهب امام شافعی و امام احمد: این دو بزرگوار بر این باورند: اگر آب کم باشد، به محض داخل شدن نجاست در آن، نجس می‌شود، اگر چه هیچ کدام از اوصاف آن نیز تغییر نکنند، ولی اگر آب زیاد بود، به محض داخل شدن نجاست در آن، به نجس بودن آن حکم نمی‌شود، البته به شرطی که هیچ یک از اوصاف آن تغییر نکنند و مدار و ملاک زیادی آب در نزد این دو بزرگوار همان «دو قله» [دو سبوی بزرگ است که عبارت از پنج مشکیزه آب می‌باشد].

۴- مذهب امام ابوحنیفه: مذهب ایشان نیز به مذهب شافعی و احمد نزدیک است، یعنی اگر آب کم باشد، با وقوع نجاست در آن، نجس می‌شود، ولی اگر زیاد باشد، به وقوع نجاست در آن، حکم به نجس بودن آن را نمی‌دهیم مگر وقتی که اوصاف آب تغییر کند و تنها فرق مکتب امام ابوحنیفه با مکتب امام شافعی در این است که نزد احناف، برای کم و زیاد بودن آب، مقدار معین و مشخصی وجود ندارد، بلکه امام ابوحنیفه، مدار آن را بر رأی مبتلا به، محول ساخته است، یعنی هرگاه افرادی ذی‌صلاح و صاحب خرد و تخصص، آبی را زیاد دانستند، احکام آب کثیر بر آن جاری می‌شود.

البته از امام ابو یوسف نقل شده که وی معتقد است؛ آبی که اثر نجاست از یک سوی آن به سوی دیگرش سرایت نماید آن آب، قلیل است و هر آبی که اثر نجاست از یک سوی آن به سوی دیگرش سرایت نکند، کثیر است.

و فقهای متأخر احناف برای راحتی مردم، اندازه‌ی «ده در ده» (۱۰×۱۰) را اختیار کرده‌اند. یعنی آبی که در حوضی به طول ده ذرع و به عرض ده ذرع باشد، آب کثیر

است، و کمتر از آن آب قلیل می‌باشد. البته علماء و فقهای هر چهار مذهب، بر این امر اتفاق نظر دارند که اگر یکی از اوصاف سه‌گانه‌ی آب تغییر کند، آب نجس می‌شود، و فرقی نمی‌کند که آب قلیل باشد و یا کثیر.

احناف در تأیید نظریه‌ی خویش به چهار حدیث عمده در این زمینه استدلال جسته‌اند که عبارتند از:

- ۱- حدیث: «لا یبولن احدکم فی الماء الدائم ثم یتوضأ منه».
- ۲- حدیث «إذا استقیظ أحدکم من منامه فلا یغمسن یده فی الإناء حیّ یغسلها ثلاثاً فأته لایدري این بات یده».
- ۳- حدیث شستن هفت مرتبه ظرف با ولوغ و دهن زدن سگ.
- ۴- باری یک فرد زنگی، در چاه زمزم افتاد، حضرت عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فتوا صادر کردند تا تمامی آب چاه کشیده شود، در حالی که در چاه هیچ اثری ظاهر نشده بود و آب چاه زمزم بدون هیچ شبهه‌ای، خیلی بیشتر از دو قله بود و این عملی بود که در میان انبوه صحابه رضی الله عنهم اتفاق افتاد و هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم بر آن فتوا، ایراد نگرفت.

و در حقیقت، حدیث قلتین، با نظریه‌ی احناف، تعارضی ندارد، چرا که هدف، اثرکردن نجاست در آب است، یعنی اگر افراد ذی‌صلاح و صاحب خرد و تخصص که به وقوع نجاست در آبی مبتلا شوند و یقین حاصل کنند که با دو قله آب، اثر نجاست سرایت نمی‌کند، پس برای حاصل کردن طهارت، استفاده از آب بیش از دو قله نیز جایز است. و اگر اثر نجاست سرایت کرد، در چنین صورتی این نوع آب، نجس تلقی می‌شود، گویا در اصل، مدار و ملاک در این زمینه، اثر نجاست می‌باشد.

و احناف حدیث «چاه بضاعه» را با توجیهات زیادی توضیح داده‌اند که بهترین توجیه این است که در حقیقت سؤال صحابه رضی الله عنهم از چاه بضاعه، به خاطر مشاهده نمودن نجاست نبود. بلکه مبتنی بر احتمالات وقوع نجاست بود. در واقع این چاه در اصل در زمین پائینی واقع شده بود و از هر چهار طرف آن آبادی بود. صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم از این می‌ترسیدند و در اندیشه بودند که نکند نجاست‌هایی که در چهارطرف چاه قرار داشت بر اثر وزش باد یا باران و سیل به طرف چاه سرازیر شده و در آن فرو ریزد از

این رو بر اساس این احتمالات، در باره‌ی نجاست و طهارت آب چاه، از پیامبر ﷺ سؤال کردند.

آن حضرت ﷺ نیز چون دید که این احتمالات نه تنها برگرفته شده از مشاهده‌ی چیزهای نجس و پلید نیست بلکه ناشی از وساوس و اوهام محض است، برای پایان دادن به آن وساوس و اوهام با اسلوب حکیمانه جواب داد و فرمود:

«آب پاک و پاک‌کننده است و چیزی آن را پلید نمی‌کند.»

منظور حدیث این نیست که اگر اوصاف آب تغییر کند باز هم آب به حالت طبیعی خود پاک باقی مانده و نجس نمی‌گردد حال آن که هیچ کدام از امامان مالک، شافعی و احمد نیز بدین نظریه قائل نیستند و به ناچار این حدیث را مقید می‌سازند.

۴۷۹ - (۶) وعن أبي هريرة، قال: سأل رجلُ رسولَ الله ﷺ فقال: يا رسولَ الله! إنا نركبُ البحرَ، ونَحْمِلُ مَعَنَا القليلَ من الماءِ، فإن تَوَضَّأْنَا بِهِ عَطِشْنَا، أَفَتَتَوَضَّأُ بِمَاءِ البحرِ؟ فقال رسولُ الله ﷺ: «هو الطَّهْرُ ماؤُهُ، والحِلُّ مَيْتَتُهُ». رواه مالك، والترمذی، والنسائي، وابن ماجه، والدارمي^(۱).

۴۷۹ - (۶) ابوهریره رضی الله عنه گوید: مردی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! ما در دریا به سفر می‌پردازیم و اندکی آب شیرین با خود برمی‌داریم، اگر از آن آب شیرین وضو بگیریم، تمام می‌شود و تشنه می‌مانیم و آبی برای نوشیدن برایمان باقی نمی‌ماند، آیا می‌توانیم از آب دریا وضو بگیریم؟ (این فرد درباره‌ی وضوگرفتن با آب دریا شک و تردید داشت و علتش هم این بود که دریا مأوی و محل زندگی جانوران و حیوانات آبی بیشمار است و در آن هر روز هزاران جانور گرفتار مرگ و میر می‌شوند، لذا در اثر آن مرگ و میرها، آب دریا بایستی نجس و پلید باشد!) رسول خدا ﷺ فرمود: آب دریا پاک و پاک‌کننده است و جانوری که در آن مرده باشد، حلال است.

[این حدیث را مالک، ترمذی، نسائی، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

۱- مؤطا مالک ۲۲/۱ کتاب الطهارة ح ۱۲، ترمذی ۱۰۰/۱ ح ۶۹ و قال: حسن صحیح، نسایی ۵۰/۱ ح ۵۹، ابن ماجه ۱۳۶/۱ ح ۳۸۶، دارمی ۲۰۱/۱ ح ۷۲۹، ابوداود ۶۴/۱ ح ۸۳، مسنداحمد ۳۶۱/۲.

شرح: پیرامون جانوران آبی که کدام یک از آنان حلال و کدام یک حرام است، در میان علماء و صاحب نظران فقهی اختلاف است:

امام ابوحنیفه بر این باور است که به جز ماهی، خوردن سایر حیوانات آبی روا نیست، و نیز ماهی مرده‌ای که بر روی آب دریا می‌آید (و به اصطلاح بدان «السمک الطافی» می‌گویند) نیز خورده نمی‌شود. البته امام مالک بر این باور است که به جز خوک دریایی، تمام حیوانات و جانوران دریایی حلال است.

از امام شافعی در این زمینه چهار قول نقل شده است که عبارتند از:

- ۱- قول نخست وی مطابق تئوری امام ابوحنیفه است.
- ۲- قورباغه، تمساح، لاک پشت، سگ دریایی، خوک دریایی، حرام و سائر حیوانات آبی حلال است.

۳- هر جانوری که در خشکی حلال است، نظیر آن در دریا حلال می‌باشد و هر حیوانی که در خشکی، حرام و ناروا است، نظیر آن در دریا نیز حرام می‌باشد، و هر حیوانی که در خشکی نظیر نداشته باشد، آن نیز حلال است.

۴- علاوه از قورباغه، تمامی حیوانات و جانوران دریایی و آبی حلال است. امام نووی قول اخیر امام شافعی را از میان این چهار قول ترجیح داده و آن را قول «مفتی به» شوافع قرار داده است.

و امام احمد بن حنبل نیز بر این اعتقاد است که تمام حیوانات دریایی به جز قورباغه و تمساح، حلال اند.

۴۸۰ - (۷) وعن أبي زيد، عن عبد الله بن مسعود أن النبي ﷺ قال له ليلة الجن: «ما في إداوتك؟» قال: قلت: نبئذ. قال: «تَمْرَةٌ طَيِّبَةٌ وَمَاءٌ طَهُورٌ». رواه ابوداود، وزاد أحمد، والترمذي: فَتَوَضَّأَ مِنْهُ. وقال الترمذي: أبو زيد مجهولٌ، وصحَّ: (۱).

۴۸۰ - (۷) ابوزید از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در «لیلة الجن» [شب جن] بدو فرمود: «در ظرف کوچک خویش، چه به همراه داری؟» گفتیم: نبئذ. فرمود: نبئذ، خرمایی است پاک و پاکیزه و آبی است پاک‌کننده.

۱- ابوداود ۶۶/۱ ح ۸۴، مسند احمد ۴۵۰/۱، ترمذی ۱۴۷/۱ ح ۸۸ و لفظ حدیث بالا از ترمذی است، ابن ماجه ۱۳۵/۱ ح ۳۸۴ وی این حدیث را با الفاظی نزدیک به آن روایت کرده است.

این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و احمد و ترمذی نیز این حدیث را روایت کرده‌اند و این عبارت را نیز افزوده‌اند: «پس پیامبر ﷺ با نبیذ، وضو گرفت».

و ترمذی در تضعیف این حدیث گوید: ابوزید [که راوی این حدیث می‌باشد] فردی مجهول است.

۴۸۱ - (۸) عن عَلْقَمَةَ، عن عبدِ الله بن مسعود، قال: لم أكنْ ليلةَ الحِجِّ معَ رسولِ الله ﷺ. رواه مسلم^(۱).

۴۸۱ - (۸) و با روایتی صحیح از علقمه روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: «در حوادث شب جن، من در خدمت پیامبر ﷺ نبودم».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «ليلة الحن» (شب جن) بعد از وفات ابوطالب، کار دعوت و تبلیغ بر رسول خدا ﷺ از ناحیه‌ی کفار و مشرکین مکه سخت و دشوار شد از این‌رو پیامبر ﷺ از مکه به سوی بازار «عکاظ» در «طائف» عزیمت فرمود تا مردم را در آن مرکز بزرگ، به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت و به شدت او را تکذیب کردند و آنقدر از پشت سر، سنگ به ایشان زدند که خون از پاهای مبارکشان جاری شد خسته و ناراحت از آنجا به سوی مکه بازگشتند، در بازگشت به محلی رسیدند که آنرا «وادی جن» می‌گفتند، شب در آنجا ماندند و مشغول نماز و تلاوت قرآن شدند گروهی از جن که در صدد تحقیق و تفحص از علت قطع اخبار آسمان‌ها از خود بودند، صدای تلاوت قرآن پیامبر ﷺ را شنیده گفتند: علت قطع اخبار آسمان از ما همین است پس آنها صدای تلاوت قرآن پیامبر ﷺ را در نماز شنیدند و بدیشان ایمان آوردند و به سوی قوم خویش بازگشتند و آنها را به سوی اسلام دعوت کردند.

«نبیذ»: عبارت است از آبی که در آن خرماي خشک خیسانده شود تا نرم شده و آب را شیرین کند.

نویسنده‌ی «مشکاة» حدیث وضوگرفتن با نبیذ را به دو صوت مورد تضعیف قرار داده است:

۱- در سلسله‌ی سند روایت، فردی مجهول به نام ابوزید وجود دارد.

۲- در حدیث صحیح ثابت شده که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در حوادث شب جن در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است از این جهت وضوگرفتن با نبیذ قابل استدلال نیست.

اما این مسئله که ابن مسعود رضی الله عنه در «لیلة الجن» با پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است جای تردید است چرا که واقعه‌ی لیلة الجن بیش از یک مرتبه بوده است، و عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه در شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه نبوده و در مرتبه‌ای دیگر در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. چنانچه در ترمذی واقعه‌ی لیلة الجن به تفصیل بیان شده و در آن آمده است که: ابن مسعود رضی الله عنه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و چون به مقام خاصی رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله اطراف وی را خط کشید و فرمود:

«از این خط پا را فراتر نگذار و همین جا بمان تا من برگردم. پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت ابن مسعود رضی الله عنه گوید: به ایشان گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! کجا بودی؟ فرمود: به نزد جنیان رفتم و آنها از من خواهان زاد و توشه گردیدند و من به آنان گفتم: هر استخوانی که نام خدا بر آن برده شده است، از آن شماست و به گونه‌ای که گوشتی وافرتر داشته باشد در دست شما می‌افتد و هر پشکلی، علف چهارپایان شماست. و آن حضرت صلی الله علیه و آله به ما فرمود: با این دو چیز استنجا نزنید، زیرا این دو چیز غذای برادران جنی شما است.

پس در مواضعی که در روایات مذکور است که ابن مسعود رضی الله عنه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است مراد شب‌هایی غیر از شب جنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آیات قرآن را بر جنیان عرضه نموده است و یا ابن مسعود رضی الله عنه در اول و آخر وقت با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، ولی در میانه‌ی وقت، که پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد جنیان رفت و با آنها سخن زد، همراه وی نبوده است. «والله اعلم»

پیرامون «نبیذ» باید متذکر شوم که «نبیذ» بر سه قسم است:

- ۱- نبیذی که نه پخته شده، و نه سکرآور، و نه شیرین و رقیق است، وضوگرفتن با چنین نبیذی به اتفاق علماء جایز است.
- ۲- نبیذی که پخته شده و به حالت غلظت درآمده و رقت و سیلانی خود را از دست داده، وضوگرفتن با چنین نبیذی به اتفاق درست نیست.

۳- نبیدی که شیرین و رقیق باشد، ولی پخته شده و سکرآور و غلیظ نیست پیرامون این نوع نبید میان علماء و صاحب‌نظران فقهی اختلاف نظر وجود دارد.

امام مالک، شافعی، احمد، ابویوسف (شاگرد ارشد امام ابوحنیفه) و جمهور علماء بر این باورند که با چنین نبیدی وضوگرفتن جایز نیست و در وقت موجود نبودن آب، نباید با چنین نوعی از نبید، وضو گرفت بلکه باید تیمم کرد، امام ابوحنیفه نیز در قولی به این نظریه رأی داده است، مسلک مشهور امام ابوحنیفه و سفیان ثوری این است که در صورت نیافتن آب باید با چنین نبیدی وضو گرفت و تیمم جایز نیست.

امام محمد بن حسن شیبانی براین باور است که در صورت فقدان آب خالص، نخست باید به این نوع نبید وضو گرفت و سپس تیمم زد.

علامه کاسانی در «بدایع الصنائع» نقل کرده است که امام ابوحنیفه در اواخر عمر خویش به سوی قول ائمه ثلاثه و جمهور رجوع کرده است. لذا اکنون عدم جواز وضو از نبید، از همه‌ی چهار امام منقول است.

مفتی محمد تقی عثمانی در «درس ترمذی» می‌گوید:

«برخی از احناف، اعتراض ضعف حدیث [حدیث وضوگرفتن با نبید] را رفع کرده و تلاش نموده‌اند تا صحت حدیث را ثابت کنند، لیکن حقیقت این است که آن توجیهات خالی از تکلف نیست، و هنگامی که رجوع امام ابوحنیفه به طرف قول جمهور ثابت می‌باشد پس نیاز چندانی به جواب‌های تکلف‌آمیز نیست به همین علت محدثانی مانند امام طحاوی، و علامه زلیعی، به ضعف بودن این حدیث رأی داده‌اند».

۴۸۲ - (۹) وعن كَبْشَةَ بنتِ كعب بن مالك - وكانَتْ تحتَ ابنِ أبي قَتَادَةَ - أَنَّ أبا قَتَادَةَ دَخَلَ عَلَيْهَا، فَسَكَبَتْ لَهُ وَضوءاً، فَجَاءَتْ هِرَّةٌ كَثْرِبُ مِنْهُ، فَأَصغَى لَهَا الْإِنَاءَ حَتَّى شَرِبَتْ، قَالَتْ كَبْشَةُ: فَرَأَيْتِ أَنْظَرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَتَعَجَّبِينَ يَا ابْنَةَ أَخِي؟! قَالَتْ: فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، إِنَّهَا مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ أَوْ الطَّوَّافَاتِ». رواه مالِكٌ، وأحمد، والترمذی، وابوداود، والنسائي، وابنُ ماجه، والدارمي^(۱).

۱- مؤطا مالک ۲۲/۱ ح ۱۳ کتاب الطهارة، مسند احمد ۳۰۳/۵، ترمذی ۱۵۳/۱ ح ۹۲ و قال: حسن صحیح، ابوداود ۶۰/۱ ح ۷۵، نسایی ۵۵/۱ ح ۶۸، ابن ماجه ۱۳۱/۱ ح ۳۶۷، دارمی ۲۰۳/۱ ح ۷۳۶، مسند شافعی ص ۹.

۴۸۲- (۹) از کبشه دختر کعب بن مالک - که در عقد نکاح پسر ابو قتاده بود - روایت است که گفت: ابوقتاده رضی الله عنه (پدر شوهرم) به نزد آمد، پس برایش در ظرفی، آب وضو ریختم (تا بدان وضو بستاند، در همین اثنا) گریه‌ای آمد و شروع به نوشیدن آب از آن ظرف نمود، ابوقتاده رضی الله عنه (نه تنها گریه را از ظرف آب، دور نساخت، بلکه) ظرف را کج کرد تا گریه به آسانی و راحتی از آن، آب بنوشد.

کبشه گوید: ابوقتاده رضی الله عنه مرا دید که با تعجب و شگفتی به سوی او نگاه می‌کنم (که چگونه در ظرفی که می‌خواهد از آن وضو بگیرد، گریه را آب می‌نوشاند!) آن‌گاه گفت: ای برادرزاده! آیا از کارم تعجب می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: بی‌گمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون گریه فرمود: گریه پلید نیست (تا به دهان زدن آن، آب نجس و پلید شود) بلکه گریه‌ها (چه نر و چه ماده) از زمره‌ی بسیار گردندگان‌اند، که دور و بر شما می‌پلکند.

[این حدیث را مالک، احمد، ترمذی، ابوداود، نسائی، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

«کانت تحت ابن ابی قتاده»: این تعبیر کنایه از ازدواج است، یعنی کبشه در عقد نکاح پسر ابوقتاده بود.

«فسکت له وضوءاً»: در ظرفی آب وضو ریختم. «أصغی»: ظرف را کج کرد. «طوافون»: جمع طواف، و طوافات جمع «طوافه» صیغه‌ی مبالغه برای مذکر و مؤنث است و به معنای بسیار گردندگان می‌باشد. و مصداق آن خدمتگزارانی از زن و مرد است که برای خدمت‌کردن، دور و بر آقای خود در رفت و آمد و داخل شدن و بیرون رفتن، و دور و بر آنها پلکیدن هستند.

مراد از این عبارت این است که گریه‌ها نیز از لحاظ اینکه بسیار دور و بر انسان می‌پلکند و در رفت و آمد هستند، مانند این خدمتگزاران‌اند که پیوسته برای خدمت، دور و بر آقا می‌چرخند و با صفا و صمیمیت به آنها خدمت می‌نمایند.

۴۸۳- (۱۰) وعن داود بن صالح بن دینار، عن أمه أن مولاتها أرسلتھا بهریرسةٍ إلى عائشة. قالت: فوجدتها تُصلي، فأشارت إلي: أن ضعيتها. فجاءت هرة، فأكلت منها فلما إنصرفت عائشة من صلاتها، أكلت من حيث أكلت الهرة. فقالت: إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال:

«إِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَجَسٍ، إِنَّهَا مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ». وَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ بِفَضْلِهَا. رواه ابوداود^(۱).

۴۸۳- (۱۰) داود بن صالح از مادرش روایت می‌کند که گفت: زنی که آقا و ولی نعمت من بود، مرا همراه با هلیم به سوی حضرت عایشه - رضی الله عنها - گسیل داشت (تا آن را بدیشان اهدا نمایم)

مادر داود گوید: (هلیم را برداشتم و به نزد عایشه - رضی الله عنها - رفتم، ولی) ایشان را مشغول نماز و عبادت و راز و نیاز با خدای سبحان یافتم. وی به من اشاره کرد تا هلیم را بر زمین بگذارم. در همین اثناء گربه‌ای آمد و برخی از آن هلیم را خورد. چون حضرت عایشه - رضی الله عنها - از نمازش فارغ شد، شروع به خوردن از همان جایی کرد که گربه از آن خورده بود (و چون عایشه - رضی الله عنها - تعجب و شگفتی مرا از این کار مشاهده نمود) گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «گربه پلید نیست، بلکه از زمره‌ی بسیار گردندگان است که دور و بر شما می‌پلکند و در رفت و آمدند» و خودم پیامبر ﷺ را دیدم که با آبی که از پسخور گربه باقی مانده بود، وضو می‌گرفت.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«مَوْلَاتِهِنَّ»: مؤنث «مولی»، مالک، سید، آقا، ارباب، آزادکننده‌ی برده، ولی نعمت، یعنی زنی که آزاد کننده و آقا و ولی نعمت مادرم بود، او را با هلیم به سوی عایشه - رضی الله عنها - فرستاد.

«هریسه»: نوعی آش که از گوشت پخته‌ی له شده، و گندم پخته‌ی نرم کرده، درست می‌کنند، به این طریق که گندم و گوشت بی‌استخوان، هردو را جدا جدا طبخ می‌کنند، بعد آنها را با هم در دیگ می‌ریزند و روی آتش می‌گذارند و با کفچه به هم می‌زنند تا خوب پخته و مخلوط شود. در فارسی آن را «ریس» و «حلیم» هم می‌گویند.

امام شافعی، امام مالک، امام احمد، و امام ابویوسف، به پاک بودن پسخور گربه، بدون هیچ کراهیتی، قائل‌اند. ولی از منظر و دیدگاه امام ابوحنیفه و امام محمد، پسخور گربه، مکروه است و بیشتر احناف، مراد از این کراهیت را «کراهیت تنزیهی» می‌دانند.

وامام ابوحنیفه و محمد برای اثبات کراهیت تنزیهی به حدیث ابوهریره رضی الله عنه که امام طحاوی آن را در «شرح معانی الآثار» در باب «سؤراهرة» نقل کرده است، استدلال می کنند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ظهور الاناء اذا ولغ فيه الهرة أن يغسل مرّة او مرّتين». «هرگاه گربه ای در ظرفی دهان زد، آن ظرف را یک یا دو مرتبه بشوئید».

و نیز به اثر دیگری از ابوهریره رضی الله عنه استدلال جسته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الستور سبع»

البته باید دانست که کراهیت تنزیهی نیز در نزد احناف، صورتی از صورتها جواز می باشد. «والله اعلم»

۴۸۴ - (۱۱) وعن جابر، قال: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَوَصَّأُ بِمَا أَفْضَلَتِ الْحُمْرُ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَبِمَا أَفْضَلَتِ السَّبَاعُ كُلُّهَا». رواه في «شرح السنة»^(۱).

۴۸۴ - (۱۱) جابر رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا می توانیم با پسخور خرها (ی وحشی و اهلی) وضو بگیریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، حتی فراتر از آن می توانید با پسخور تمام حیوانات درنده و وحشی وضو بگیرید.

[شیخ محی السنه، این حدیث را در «شرح السنة» روایت کرده است].

در نزد امام شافعی، پسخور درندگان (به جز خوک و سگ) پاک است، امام ابوحنیفه و احمد، به نجس بودن پسخور درندگان رأی داده اند. امام مالک نیز پسخور درندگان، حتی پسخور سگ را نجس نمی داند، ولی پسخور خوک را نجس می داند.

۴۸۵ - (۱۲) وعن أمّ هانئٍ، قالت: إِغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ وَمِيمُونَةُ فِي قَصْعَةٍ فِيهَا أَثْرُ الْعَجِينِ. رواه النسائي، وابن ماجه^(۲).

۴۸۵ - (۱۲) أم هانی - رضی الله عنها - (دختر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ام المؤمنین میمونه - رضی الله عنها - هردو از یک ظرف پرآب که در آن اثر خمیر بود، غسل

۱- مسند شافعی ص ۸، شرح السنة ۷۱/۲ ح ۲۸۷.

۲- نسایی ۱۳۱/۱ ح ۲۴۰، ابن ماجه ۱۳۴/۱ ح ۳۷۸، مسند احمد ۳۴۲/۶.

(جنابت) می‌کردند(البته باقیمانده‌های خمیر در حد و اندازه‌ای نبود که اوصاف سه‌گانه‌ی آب را تغییر دهد و یا آن را از رقت و سیلانی بیاندازد).

[این حدیث را نسائی و این‌ماجه روایت کرده‌اند].

«قُصعة»: کاسه و ظرف بزرگ. «العجین»: خمیر

فصل سوم

۴۸۶ - (۱۳) عن يحيى بن عبد الرحمن، قال: إِنَّ عُمَرَ خَرَجَ فِي رَكْبٍ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ العاصِ حَتَّى وَرَدُوا حَوْضًا. فقال عمرو: يا صاحبَ الحوضِ! هل تَرِدُ حَوْضَكَ السَّبَاعُ؟ فقال عمرُ بن الخطابِ: يا صاحبَ الحوضِ! لا تُخْبِرْنَا، فَإِنَّا نَرِدُ عَلَى السَّبَاعِ وَتَرِدُ عَلَيْنَا. رواه مالك^(۱).

۴۸۶ - (۱۳) يحيى بن عبدالرحمن گوید: حضرت عمر رضی اللہ عنہ با گروهی از اسب‌سواران (یا شترسواران) که در میان آنها عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ نیز بود، بیرون شد. (و به مسیر خود ادامه دادند) تا به حوضی نزدیک و بدان وارد شدند (و چون وقت نماز فرا رسیده بود، و این گروه می‌خواستند با آب آن حوض وضو بگیرند و نیز می‌خواستند از پاکی و تمیزی آب آن حوض اطمینان خاطر، حاصل نمایند، از این‌رو) عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ از مالک آن حوض پرسید: ای مالک حوض! آیا درندگان در حوض تو آمد و شد می‌کنند و از آن آب می‌نوشند؟ چون حضرت عمر رضی اللہ عنہ این سخن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ را شنید فرمود: ای دارنده‌ی حوض! ما را از آن آگاه نکن و پیرامون این مسئله چیزی نگو، چرا که ما دور و بر درندگان در رفت و آمدیم. و بر آنها وارد می‌شویم، و آنها نیز دور و بر ما در رفت و آمدند، و بر ما وارد می‌شوند (از این‌رو، چه ما را از وارد شدن درندگان در این آب، آگاه نمایی و چه مطلع نسازی، یکسان است، و ما از این آب وضو می‌گیریم، چرا که آب این حوض زیاد است، و وارد شدن درندگان در آن، و نوشیدن آنها از آب این حوض، ضرری به پاکی و طهارت آن نمی‌رساند. و بالفرض اگر نجاستی نیز از ناحیه‌ی درندگان در آن بیافتد، باز هم اثر نجاست از یکسوی آن، به سوی دیگرش سرایت نمی‌کند و یکی از اوصاف آن را تغییر نمی‌دهد، از این جهت صرفاً نمی‌توان بر اساس وسواس و اوهام محض و احتمالات، به نجس بودن آب این حوض، حکم کرد).

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

رکب: شترسواران و اسب‌سواران. «حتی وردوا حوضاً»: تا به حوضی وارد شدند.

۴۸۷ - (۱۴) وزادَ رَزِينٌ، قال: زادَ بعضُ الرُّوَاةِ في قولِ عمرَ    ، وإني سمعتُ رسولَ الله يقولُ: «لها ما أخذتُ في بَطُونِها، وما بَقِيَ فهو لنا ظهوراً وشراباً»^(۱).

۴۸۷ - (۱۴) همین حدیث را «رزین» نیز روایت نموده و در آن، این جملات را نیز افزوده است: برخی راویان، این عبارت را نیز از عمر   روایت کرده‌اند که گفت: من از رسول خدا   شنیدم که فرمود: آنچه درندگان از این آب نوشیدند و در شکم‌هایشان ریختند، از آن آنهاست، و آنچه باقی گذاشتند، برای ما آبی پاک و پاک‌کننده، و نوشیدنی‌ای شیرین و گواراست.

۴۸۸ - (۱۵) وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ: أنَّ رسولَ الله   سئلَ عن الحِياضِ الَّتِي بين مكةَ والمدِينَةِ تَرُدُّها السِّبَاعُ والكلابُ والحُمُرُ عن الطُّهْرِ منها. فقال: «لها ما حمَلتُ في بَطُونِها، ولنا ما عَبَّرَ ظهوراً». رواه ابن ماجه^(۲).

۴۸۸ - (۱۵) ابوسعید خدری   گوید: از رسول خدا   پیرامون طهارت و پاکیزگی آب حوض‌هایی سؤال شد که میان مکه و مدینه واقع است و درندگان و چهارپایان و الاغ‌ها، در آنها آمد و شد می‌کنند و از آن می‌نوشند (که تکلیف این چنین آب‌هایی چیست؟ آیا وضوگرفتن و غسل نمودن با آنها درست است یا خیر؟ و آیا چنین آب‌هایی پاک‌اند یا نجس؟)

پیامبر   فرمودند: آنچه درندگان، چهارپایان، و الاغ‌ها از آب این حوض‌ها نوشیدند و در شکم‌هایشان ریختند، از آن آنهاست، و آنچه باقی گذاشتند، برای ما، آبی پاک و پاک‌کننده است (مسلماً آب چنین حوض‌ها و آبگیرها و تالاب‌ها و غدیرهایی که در میان مکه و مدینه واقع بوده‌اند در حکم آب کثیر به شمار می‌رفتند و به فرض داخل شدن نجاستی از ناحیه‌ی درندگان و چهارپایان در آنها، به نجس بودن آنها حکم نمی‌شود، البته به شرطی که هیچ یک از اوصاف آب آن، تغییر نکند).

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

۴۸۹ - (۱۶) وعن عمرَ بنِ الحُطَّابِ،  ، قال: لا تَغْتَسِلُوا بالماءِ المُشَمَّسِ؛ فَإِنَّه يُورِثُ البَرَصَ. رواه الدارقطني^(۱).

۱- رواه رزین.

۲- ابن‌ماجه ۱/۱۷۳ ح ۵۱۹.

۴۸۹- (۱۶) عمر بن خطاب رضی الله عنه گوید: با آبی که مستقیماً به وسیله‌ی حرارت و اشعه‌ی زرّین خورشید گرم می‌شود، غسل نکنید، چرا که غسل کردن با چنین آبی «پیسی» را در پی خواهد آورد.

[این حدیث را دارقطنی روایت کرده است].

«الماء المشمس»: آبی که به وسیله‌ی حرارت و اشعه‌ی زرّین و تابان خورشید گرم شود.

«البرص»: پیسی. بیماری پوستی که در اثر آن، لکه‌های سفید بر روی پوست بدن پیدا می‌شود که با سفیدشدن یا بی‌رنگ شدن قسمتی از پوست بدن و پررنگ شدن قسمت‌های اطراف آن، بر فرد مبتلا مشخص می‌شود.

باب (۸)

**در باره‌ی شستن و پاکیزه گرداندن
نجاست‌ها و پلیدی‌ها**

فصل اول

۴۹۰ - (۱) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ؛ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ». متفق عليه. وفي روايةٍ لمسلم قال: «طَهُورُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَعَّغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَوْ لَاهُنَّ بِالْتُّرَابِ»^(۱).

۴۹۰ - (۱) ابوهريه رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه سگی در ظرفی از ظروف شما، آب خورد، باید هفت بار آن ظرف را بشوئید (تا خوب تمیز و پاک شود). این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: طریقه‌ی پاک کردن ظرف یکی از شما، زمانی که سگ در آن با زبان خود، آب خورد، چنین است که باید هفت بار آن را بشوئید و بار اول آن، باید با خاک باشد.

شرح: «وَلَعَّغَ»: سگ با زبان از میان ظرف آب خورد.

«أَوْ لَاهُنَّ بِالْتُّرَابِ»: در نزد امام شافعی و احمد، هفت بار شستن ظرف، واجب است ولی از منظر و دیدگاه امام ابوحنیفه، بنابر دلائلی که در اختیار دارد، همانند تمیز کردن ادرار، مدفوع، خون و شراب، سه بار شستن ظرف کافی است و شستن هفت بار، محمول بر استحباب و پاکیزگی بیشتر است.

به هر حال در نزد امام ابوحنیفه، شافعی و احمد، پسخور سگ، نجس و پلید است، ولی در نزد امام مالک، پسخور سگ نجس نیست و از پسخور آن، ظرف نجس نمی‌گردد، البته از دیدگاه امام مالک، حکم هفت بار شستن ظرف بر اثر لیسیدن سگ، حکم تعبّدی است.

در حدیث مسلم آمده است که ظرف، هفت بار شسته شود و در نخستین بار، با خاک تمیز شود.

۱- بخاری ۲۷۴/۱۰ ح ۱۷۲، مسلم ۲۳۴/۱ ح (۹۰-۲۷۹)، نسایی ۵۲/۱ ح ۶۳، ابن ماجه ۱۲۰/۱ ح ۳۶۴، مؤطا مالک ۳۴/۱ ح ۳۵ از کتاب الطهارة، مسند احمد ۲/۲۴۵ و روایت دوم «طهور أحدكم...» را این بزرگواران نقل کرده‌اند. مسلم ۲۳۴/۱ ح (۹۱-۲۷۹)، ابوداود ۵۷/۱ ح ۷۱.

امروز ثابت شده است که خاک به خاطر داشتن باکتری‌های فراوان می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد، این باکتری‌ها که کار آنها تجزیه کردن مواد آلوده و از بین بردن انواع عفونت‌هاست، معمولاً در سطح زمین و اعماق کم که از هوا و نور آفتاب بهتر می‌توانند استفاده کنند، فراوان‌اند

به همین دلیل هنگامی که لاشه‌های حیوانات و یا بدن انسان پس از مردن، زیر خاک دفن شود، و همچنین مواد آلوده‌ی گوناگونی که روی زمین‌ها می‌باشد، در مدت نسبتاً کوتاهی تجزیه شده و بر اثر حمله‌ی باکتری‌ها، کانون عفونت از هم متلاشی می‌گردد.

مسلم است اگر این خاصیت در خاک نبود، کره‌ی زمین در مدت کوتاهی مبدل به یک کانون عفونت می‌شد اصولاً خاک خاصیتی شبیه مواد «آنتی‌بیوتیک» دارد و تأثیر آن در کشتن میکروب‌ها فوق‌العاده زیاد است.

بنابراین خاک پاک نه تنها آلوده نیست که از بین برنده‌ی آلودگی‌هاست و می‌تواند از این نظر تا حدودی جانشین آب شود، با این تفاوت که آب، حلال است، یعنی میکروب‌ها را حل کرده و با خود می‌برد، ولی خاک میکروب‌کش است. [تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۵۰۸].

و در حقیقت سگ‌ها نیز دارای کرم‌ها و میکروب‌های حلقه‌ای هستند که در اثر تماس با آنها، به انسان منتقل می‌شوند و انسان را به بیماری بسیار خطرناکی مبتلا می‌سازند که اغلب با مرگ همراه است، از لحاظ طبّی نیز ثابت شده که حتی کوچک‌ترین سگ‌ها از لحاظ حجم و وزن از مبتلا بودن به این نوع کرم‌ها و میکروب‌های حلقه‌ای محفوظ نیستند.

از این رو به منظور حفظ بهداشت و سلامت وجود، بر انسان لازم و ضروری است که از تماس و بازی با سگ، خودداری کند و کودکان را طوری تربیت و پرورش نمایند که از اختلاط و تماس با سگ اجتناب ورزند و اجازه ندهند که سگ دست آنان را لیس دهد، بلکه باید سگ از محیط گردش و بازی کودکان دور باشد و به هیچ وجه درست نیست که سگ در ظرفی غذا بخورد که انسان در آن غذا می‌خورد و به طور کلی باید سگ‌ها هیچ رابطه‌ای با محل آب و غذای انسان نداشته باشند.

این هم یکی از معجزات دیگر علمی اسلام است که بوسیله‌ی آن از علم پزشکی پیشی گرفته است.

علم پزشکی به تازگی کشف کرده که سگ عامل انتشار بیماری‌های مختلف و انتقال آنها به انسان است. و در حقیقت سخن گفتن پیامبر ﷺ از این مسائل در آن روز که نه علم پزشکی به وجود آمده بود و نه مردم اطلاع قابل ملاحظه‌ای در این زمینه داشتند، خود گواه زنده‌ای است بر صداقت و حقانیت پیامبر ﷺ و اینکه سخنان ایشان برگرفته شده از سرچشمه‌ی وحی خدایی است.

۴۹۱ - (۲) وعنه، قال: قامَ أعرابيٌّ، فَبَالَ في المسجدِ، فتناوله النَّاسُ. فقال لهم النَّبِيُّ ﷺ: «دَعَوْهُ وَهَرَيْقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ - أَوْ ذَنْبًا مِنْ مَاءٍ - فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مَيْسَرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ». رواه البخاري^(۱).

۴۹۱ - (۲) ابوهیره ﷺ می‌گوید: فردی بادیه‌نشین (که تربیت اسلامی را فرا نگرفته بود، سخت ادرارش گرفت، از این‌رو، جلوی مردم) ایستاد و در مسجد ادرار کرد. مردم (که بر تربیت اسلامی پرورش یافته بودند، از این منظره و پیامد آن سخت به تنگ آمدند و کنترل خود را از دست دادند و) خواستند (با خشونت با او رفتار کنند و) به او حمله‌ور شوند و بر سرش داد کشند و او را از این کار منع کنند. ولی پیامبر ﷺ به آنان فرمود: او را به حال خود بگذارید (و ادرارش را قطع نکنید) و سطلی آب بر روی ادرارش بریزید، چرا که شما آسان‌گیر برانگیخته شده‌اید، نه سختگیر. [این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«سَجَلًا مِنْ مَاءٍ»: دلو بزرگ پر آب. «ذَنْبًا مِنْ مَاءٍ»: سطل بزرگ پر آب «فتناوله النَّاسُ»: مردم خواستند آن مرد روستایی را از ادرار نمودن در مسجد منع کنند.

۴۹۲ - (۳) وعن أنسٍ، قال: بينما نحنُ في المسجدِ معَ رسولِ اللهِ ﷺ، إذ جاءَ أعرابيٌّ، فقامَ يَبُولُ في المسجدِ. فقال أصحابُ رسولِ اللهِ ﷺ: مَهْ مَهْ. فقال رسولُ اللهِ ﷺ: «لا تُزْرِموه، دَعَوْهُ». فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللهِ دَعَاهُ، فقال له: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِنَبِيِّ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَالْقَدَرِ؛ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللهِ، وَالصَّلَاةِ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ». أو كما

۱- بخاری ۳۲۳/۱ ح ۲۲۰، ابوداود ۲۶۳/۱ ح ۳۸۰، ترمذی ۲۷۵/۱ ح ۱۴۷، نسایی ۴۸/۱ ح ۵۶، ابن ماجه ۱۷۶/۱ ح ۵۲۹، مسنداحمد ۲۳۹/۲ و این حدیث را برخی از این بزرگواران یا به صورت مختصر نقل کرده‌اند یا به صورت طولانی.

قال رسول الله ﷺ: قال: وأمر رجلاً من القوم، فجاء بدلوٍ من ماءٍ، فسَنَّهُ عليه. متفق عليه^(۱).

۴۹۲- (۳) انس رضی الله عنه گوید: در همین اثنا که همراه با پیامبر ﷺ در مسجد بودیم ناگهان مردی روستایی و بادیه‌نشین آمد و در جلوی مردم ایستاد و شروع به ادرار کردن در مسجد نمود.

یاران پیامبر ﷺ (که بر تربیت اسلامی پرورش یافته بودند، از این منظره و پیامد آن بسیار به تنگ آمدند و کنترل خود را از دست دادند و بدو) گفتند: مَه مَه [باز ایست، باز ایست]. پیامبر ﷺ فرمود: او را به حال خود بگذارید و اجازه دهید تا ادرارش را تمام کند.

صحابه رضی الله عنهم نیز بر اساس فرمان رسول خدا ﷺ، رهایش کردند، تا ادرارش را تمام کرد، آن‌گاه پیامبر ﷺ او را به سوی خویش فراخواند و بدو فرمود: این مسجدها، شایسته‌ی چیزهای کتیف و پلید، مانند: ادرار و نجاسات نیست، بلکه مساجد برای ذکر و یاد خدا و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند - یا چنان که پیامبر ﷺ فرمود-

سپس پیامبر ﷺ مردی را دستور داد تا سطلی آب بیاورد. آن مرد نیز یک سطل آب آورد و آن را بر جای ادرار آن مرد ریخت. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«مَه مَه»: اسم فعل است و به معنای: باز ایست، باز ایست می‌باشد. «لا تُزموه»: ادرار را بر او قطع نکنید و به او اجازه دهید تا آن را تمام کند. «القدر»: چیزهای پلید و نجس، از قبیل: چرک، مدفوع و دیگر پلیدی‌ها. «فَسَنَّهُ عليه»: آب را بر جای ادرار او ریخت بی آنکه، آن را بپاشد.

در حقیقت پیامبر ﷺ به ریختن آب بر ادرار آن مرد روستایی امر کرد تا در پاک شدن زمین شتاب شود، و اگر محل نجاست به حال خود رها می‌شد تا اینکه خشک شود و اثر نجاست از بین برود، باز هم پاک می‌شد. چنانچه ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید:

۱- بخاری به صورت مختصر ۳۲۲/۱ ح ۲۱۹، مسلم ۲۳۶/۱ ح (۹۹-۲۸۴)، ترمذی ۲۷۶/۱ ح ۱۴۸، نسایی ۴۷/۱ ح ۵۳ و ۵۴، مسند احمد ۱۱۰/۳، و دارمی نیز این حدیث را به صورت مختصر نقل کرده است ۲۰۵/۱ ح ۷۴۰.

«كانت الكلاب تبول في المسجد وتقبل وتُدبر زمان رسول الله، فلم يكونوا يرشون شيئاً» [بخاری]. «در زمان پیامبر ﷺ سگ‌ها در مسجد ادرا ر و رفت و آمد می‌کردند و هیچ‌گاه بر محل ادراشان چیزی نمی‌ریختند».

البته باید دانست که مسجد پیامبر ﷺ همانند مساجد ما فرش و موکت نداشت، بلکه مسجدالنبی، فرشش ریگ و شن بود، و گاهی نیز سگ‌ها در آنجا در رفت و آمد بودند و دور می‌زدند.

پس رسول خدا ﷺ برای تعجیل و شتاب در پاک شدن زمین، دستور داد تا هر چه سریع‌تر بر جای ادرا ر و یا هر نجاست دیگری که در مسجد مشاهده می‌شود، آب پاشند تا اثر و بوی و رنگ آن نجاست از میان برود و با پاشیدن آب بر روی زمین تمیز گردد.

امام شافعی، امام مالک و امام احمد، با استدلال از این حدیث، معتقدند که زمین فقط با جاری ساختن آب پاک می‌شود. ولی احناف بر این باورند که علاوه از جاری ساختن آب، از راه خاک برداری و خشک شدن زمین نیز، زمین پاک می‌شود، چنانچه حدیث «کلاب» که ذکر شد، و حدیث «زكاة الارض یبسها» که از ابوجعفر صادق، محمد بن حنیفه و ابو قلابه، در «مصنف ابن ابی شیبۀ» موجود است، دال بر این مطلب است.

به هر حال، هدف اصلی و پیام واقعی این حدیث و احادیث دیگری مانند آن، توجه زیاد و اهمیت بسیار فوق‌العاده‌ی پیامبر ﷺ به مسئله‌ی بهداشت و سلامت و نظافت و پاکیزگی، و رعایت پاکی است، و روشن است که نظافت، با توجه به امکانات و وضع مردم در عصر پیامبر ﷺ و یا عصر خلفای راشدین و دیگر صحابه رضی الله عنهم، تعریفی متفاوت با نظافت و بهداشت در زمانه‌ی ما دارد و برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید اهمیت در رعایت نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است.

۴۹۳ - (۴) وعن أسماء بنتِ أبي بكرٍ رضی الله عنها، قالت: سألتُ امرأةً رسولَ الله ﷺ، فقالت: يا رسولَ الله! فقالت: يا رسولَ الله! أرأيتَ إحدانا إذا أصابَ ثوبها الدَّمُ من الحيضةِ، كيف تصنعُ؟ فقال رسولُ الله: «إذا أصابَ ثوبَ إحدائِكِنَّ الدَّمُ من الحيضةِ فَلتُغْرِضُهُ، ثُمَّ لَتَنْصَحُهُ بماءٍ، ثُمَّ لِتُصَلِّ فِيهِ». متفق عليه^(۱).

۱- بخاری ۴۱۰/۱ ح ۳۰۷، مسلم ۲۴۰/۱ ح (۱۱۰-۲۹۱)، ابوداود ۲۵۵/۱ ح ۳۶۱، ترمذی ۲۵۴/۱ ح ۲۹۵، ابن ماجه ۱۷۸/۱ ح ۵۳۶، مسنداحمد ۱۴۲/۶.

۴۹۳ - (۴) اسماء دختر حضرت ابوبکر رضی الله عنه گوید: زنی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! وقتی لباس یکی از ما زنان به خون حیض آلوده و ملوث می‌شود، چه کار باید بکند؟ و چگونه باید آن را پاک نماید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه جامه‌ی یکی از شما به خون حیض آلوده شد، باید اثر خون منجمد شده را با سر انگشتان خویش بمالد سپس آن را آبکشی کند و آب بر روی آن بریزد (آنگاه لباس پاک و تمیز می‌شود و می‌تواند) در آن، نماز بخواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند]

«فَلْتَقْرِضْهُ»: باید جامه‌ی خویش را که به خون حیض ملوث شده، اثر خون منجمد و خشک شده و آن را با سر انگشتان خُرد کند و از میان ببرد.

«لَتَنْضَحُهُ بِمَاءٍ»: باید جامه را که به خون حیض ملوث شده، پس از مالش با انگشتان، بر روی آن آب بپاشد و آن را آبکشی کند، تا خوب تمیز شود.

در حقیقت خداوند تعالی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اشیای نجس و پلید و نجس‌کننده را به ما معرفی کرده‌اند کیفیت و چگونگی پاک کردن آنها را نیز به ما یاد داده‌اند و تنها چیزی که بر ما مسلمانان واجب است، این است که دنباله‌رو و پیروان اوامر و فرامین تابناک خداوندی، و تعالیم و آموزه‌های دقیق و نورانی نبوی، و احکام و دستورات تعالی بخش و سعادت‌آفرین شرعی، و اجراکننده‌ی اوامر و سفارش‌ها و توصیه‌های دینی خدا باشیم.

بدین جهت، بعضی از نجاسات برای این که پاک شوند، لازم است، طوری شسته شوند که اثرات آنها از بین برود از جمله‌ی این نجاسات که باید خوب پاک شوند، یکی پاک کردن لباس آغشته به خون حیض است که در حدیث بالا به کیفیت و چگونگی پاک کردن آن، آشنا شدید.

۴۹۴ - (۵) وعن سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثَّوْبَ. فَقَالَتْ: كُنْتُ أَعْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ، فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَأَثَرُ الْعَسَلِ فِي ثَوْبِهِ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ (۱).

۱- بخاری ۳۳۲/۱ ح ۲۳۰، مسلم ۲۳۹/۱ ح (۱۰۸-۲۸۹)، ابوداود ۲۶۰/۱ ح ۳۰۳، نسایی ۱۵۶/۱ ح ۲۹۵، ابن ماجه ۱۷۸/۱ ح ۵۳۶، مسند احمد ۱۴۲/۶.

۴۹۴ - (۵) سلیمان بن یسار رضی الله عنه گوید: از عایشه - رضی الله عنها - پیرامون لباسی که به منی آلوده و ملوث می‌شود، سؤال کردم؟ (آیا پاک است یا نجس)؟

عایشه - رضی الله عنها - در پاسخم گفت: معمولاً خودم منی را که بر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بود خوب می‌شستم و تمیز می‌کردم. و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام نماز بیرون می‌رفت، هنوز آثار (تری و نم آب) بر روی لباسش نمودار بود (ولی ایشان همین‌طور در جامه‌ی خشک نشده، نماز اقامه می‌نمود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کردند].

۴۹۵ - (۶) وعن الأسود وهَمَامٍ، عن عائشة، قالت: كُنْتُ أَفْرُكُ الْمَنِيَّ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. رواه مُسْلِمٌ ^(۱).

۴۹۵ - (۶) «اسود» و «همام» - رضی الله عنهما - روایت می‌کنند که عایشه - رضی الله عنها - گفت: معمولاً، من آب منی (بسیار خشک و غلیظ) را که بر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بود، خوب می‌تراشیدم تا از روی جامه، پاک و پراکنده شود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

افرک: منی را از روی جامه می‌تراشیدم تا پراکنده شود.

۴۹۶ - (۷) وبروایة علقمة والأسود عن عائشة نحوه وفيه: ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ ^(۲).

۴۹۶ - (۷) در روایتی دیگر از مسلم به نقل از علقمه و اسود - رضی الله عنهما - نیز همانند روایت بالا، از عایشه - رضی الله عنها - نقل شده که در آن، این عبارت نیز است:

[من منی را که بر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بود، خوب می‌تراشیدم تا از روی جامه پاک و پراکنده شود] سپس پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز می‌خواند.

شرح: درباره‌ی نجاست و طهارت منی، در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی، اختلاف نظر وجود دارد:

۱ - مسلم ۲۳۸/۱ ح (۱۰۶-۲۸۸)، ابوداود ۲۵۹/۱ ح ۳۷۱ به نقل از همام و نیز ابوداود ۲۶۰/۱ ح ۳۷۲ به نقل از اسود، ترمذی به نقل از همام ۱۹۸/۱ ح ۱۱۶، نسایی به نقل از همام ۱۵۶/۱ ح ۲۹۸ و به نقل از اسود ۱۵۶/۱ ح ۳۰۰، ابن ماجه به نقل از همام ۱۷۱/۱ ح ۵۳۷ و به نقل از اسود ح ۵۳۹، مسنداحمد به نقل از همام ۱۳۵/۶ و به نقل از اسود ۲۱۳/۶.

۲ - مسلم ۲۳۸/۱ ح (۱۰۵-۲۸۸).

حضرت ابن عمر، ابن عباس، امام شافعی و امام احمد رضی الله عنهما قائل به طهارت و پاکی منی هستند.

و حضرت عمر، سعد بن ابی وقاص، عایشه، ابوهریره، انس، و عده‌ی زیادی از صحابه رضی الله عنهم و از میان فقها: سفیان ثوری، امام اوزاعی، امام ابوحنیفه، و امام مالک، بر این باورند که منی مطلقاً نجس و پلید است.

امام شافعی، عقیده دارد که منی چه خشک باشد و چه تر، پاک است و واجب نیست که شسته شود، ولی شستن بهتر است. و استدلال امام شافعی، همان حدیث «فرك منی» می‌باشد. احناف بر این باورند که روش پاک‌نمودن اشیای نجس متفاوت است، در برخی جاها، برای تطهیر و پاک‌نمودن، شستن ضروری است و در بعضی مواضع، ضروری نیست.

چنانچه روش تطهیر «پنبه» این است که به وسیله‌ی خشک‌شدن، بسان زمین پاک می‌گردد، همینطور یکی از روش‌های حصول طهارت از منی این است که «فرك» [مالیده و خراشیده] شود. و این روش به شرطی صورت می‌گیرد که منی خشک و غلیظ شده باشد چنانچه عایشه - رضی الله عنها - در حدیثی می‌گوید:

«كنت أفرك المني من ثوب رسول الله ﷺ إذا كان يابساً وأغسله إذا كان رطباً». [سنن

دارقطنی ج ۱ ص ۱۲۵، آثار السنن ج ۱ ص ۱۵]

اما روش پاک‌کردن منی در زمانی که رقیق و تر باشد، فقط شستن است و استدلال احناف و دیگر علما و صاحب‌نظران فقهی، احادیث بی‌شماری است که پیرامون «غسل منی» آمده است.

البته در اینجا، این نکته نیز قابل توضیح است که جواز فرك [مالیدن و خراشیدن لباس، بر اثر منی] در آن وقت درست بود که منی دارای غلظت بود، لیکن از زمانی که رقت منی شیوع پیدا کرد، احناف این فتوا را داده‌اند که در همه حالات، چه منی خشک باشد و چه تر، واجب است که شسته شود. چنانچه شوافع نیز بر این باورند که شستن منی در همه حالات چه منی خشک باشد و چه تر، بهتر و شایسته‌تر است.

۴۹۷ - (۸) وعن أمّ قیس، بنتِ محصن: أَنَّهَا أَتَتْ بِابٍ لَهَا صَغِيرٍ لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حِجْرِهِ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَنَضَّحَهُ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ. متفق عليه^(۱).

۴۹۷ (۸) از ام‌قیس دختر محصن - رضی الله عنها - روایت است که وی پسر بچه‌ی شیرخواری داشت که هنوز غذا نمی‌خورد و از شیر مادرش تغذیه می‌کرد، و آن را پیش پیامبر ﷺ برد (تا برای او دعای خیر و برکت نماید). پیامبر ﷺ آن پسر بچه‌ی شیرخوار را در دامن خود نشاند. (مدتی نگذشت که آن پسر) بر جامه‌ی آن حضرت ﷺ ادرار کرد و لباس‌های پیامبر ﷺ را به ادرار آلوده و ملوث گرداند، پیامبر ﷺ درخواست آب کرد و مقداری آب را بر محل ادرار آن بچه پاشید ولی آن را (خوب) نشست (و در شستن آن، مبالغه نمود، بلکه به غسل خفیف اکتفا کرد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: علماء و صاحب‌نظران فقهی و اسلامی، درباره‌ی شیوه و روش طهارت و پاک‌کردن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار با همدیگر اختلاف نظر دارند: امام شافعی، امام احمد و امام اسحاق به عوض شستن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار، پاشیدن و ترشح مقداری آب بر محل ادرار آن بچه را کافی می‌دانند. ولی امام ابوحنیفه (و تمام فقهای کوفه)، امام مالک و سفیان ثوری، بر این باورند که شستن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار نیز همانند ادرار دختر بچه‌ی شیرخوار، ضروری و لازمی است، البته فرق این است که در طهارت و شستن ادرار پسر بچه، مبالغه و خویشتن را به تکلیف و سختی انداختن مانند ادرار دختر، لازم و ضروری نیست، بلکه غسل و شستن خفیف کافی است، و این گروه از علماء «نضح» و یا «رش» را که در احادیث آمده است، به شستن خفیف معنی کرده‌اند.

البته پیرامون ادرار دختر بچه‌ی شیرخوار، نظریه و دیدگاه تمام علماء این است که شستن آن ضروری و الزامی است و علت فرق میان ادرار پسر و دختر، این است که ادرار دختر بچه‌ی شیرخوار، غلیظ‌تر و متعفن‌تر از ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار است.

۱- بخاری ۳۲۶/۱ ح ۲۲۳، مسلم ۲۳۸/۱ ح (۱۰۳-۲۸۷)، ابوداود ۲۶۱/۱ ح ۳۷۴، ترمذی ۱۰۴/۱ ح ۷۱، نسایی ۱۵۷/۱ ح ۳۰۲، ابن ماجه ۱۷۴/۱ ح ۵۲۴، دارمی ۲۰۶/۱ ح ۷۴۱، مؤطا مالک ۶۴/۱ ح ۱۱۰ از کتاب الطهارة، مسند احمد ۶/۳۵۰.

و ادرار پسریچه تا بدین حد، غلیظ و متعفن نیست، البته پس از به اتمام رسیدن دوران شیرخوارگی (که همان دو سال باشد) هیچ فرقی میان دختر و پسر باقی نمی‌ماند، و باید لباسی را که به ادرار هر کدام از آن دو آلوده و ملوث شده است، شسته شود.

۴۹۸ - (۹) وعن عبدالله بن عباس، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «إِذَا دُبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ طُهِّرَ». رواه مسلم^(۱).

۴۹۸ - (۹) عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر پوست (مرداری) که دباغی و پوست‌پیرایی شود، (برای استفاده نمودن از آن) پاک و پاکیزه می‌شود».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«اهاب»: پوست ناپیراسته و دباغت نشده. «دبغ»: دباغت. پاک کردن و پیراستن پوست حیوانات. «دباغ»: پوست‌پیرا. کسی که پیشه‌اش پاک کردن و پرداخت کردن پوست حیوانات است.

۴۹۹ - (۱۰) وعنه، قال: نُصَدِّقُ عَلِيَّ مَوْلَاةَ لَمَيْمُونَةَ بِنْتِهَا، فَمَاتَتْ، فَمَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «هَلَّا أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَدَبَغْتُمُوهُ، فَانْتَفَعْتُمْ بِهِ!»، فَقَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ، فَقَالَ: «إِنَّمَا حُرِّمَ أَكْلُهَا». متفق عليه^(۲).

۴۹۹ - (۱۰) عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - گوید: گوسفندی از صدقه‌ی بیت‌المال به کنیز ام‌المؤمنین میمونه - رضی الله عنها - (همسر گرامی پیامبر ﷺ) بخشیده شد که بعدها مردار گشت.

۱- مسلم ۲۷۷/۱ ح (۱۰۵ - ۳۶۶)، ابوداود ۳۶۴/۴ ح ۴۱۲۳، ترمذی ۱۹۳/۴ ح ۱۷۲۸، نسایی ۷/۱۷۳ ح ۴۲۴۱، ابن ماجه ۹۳/۲ ح ۳۶۰۹، مؤطا مالک ۴۹۸/۲ ح ۱۷ از کتاب الطهارة، دارمی ۱۱۷/۲ ح ۱۹۸۵، مسنداحمد ۲۱۹/۱.

۲- بخاری ۳۵۵/۱ ح ۱۴۹۲، مسلم ۲۷۶/۱ ح (۱۰۰-۳۶۳)، ابوداود ۳۶۵/۴ ح ۴۱۲۰، نسایی ۱۷۲/۷ ح ۴۲۳۶، ابن ماجه ۱۱۹۳/۲ ح ۳۶۱۰، دارمی ۱۱۸/۲ ح ۱۹۸۸، مؤطا مالک کتاب الصيد ۴۹۸/۲ ح ۱۶.

روزی گذر پیامبر ﷺ بدین گوسفند مردار افتاد و فرمود: چرا پوستش را دباغت و پوست پیرایی نکردید تا از آن استفاده نمایید؟ گفتند: این گوسفند مردار است، چطور می‌توان از آن استفاده کرد؟! پیامبر ﷺ فرمود: فقط خوردن گوشت آن حرام می‌باشد. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۰۰ - (۱۱) وعن سَوْدَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قالت: مَاتَتْ لَنَا شَاةٌ، فَدَبَعْنَا مَسْكَهَا، ثُمَّ مَا زِلْنَا نُنْبِذُ فِيهِ حَتَّى صَارَ شَتًّا. رواه البخاري^(۱).

۵۰۰ - (۱۱) ام المؤمنین سوده - رضی الله عنها - (همسر گرامی پیامبر ﷺ) گوید: گوسفندی از ما مردار گشت، از این رو، پوستش را دباغت و پوست پیرایی کردیم و از آن مشکیزه‌ای ساختیم و آنقدر از آن استفاده نمودیم و در آن نبیذ درست کردیم تا تبدیل به مشکی کهنه و تکیده شد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است]

«شَتًّا»: شن، به مشک کهنه و تکیده می‌گویند.

شرح: وقتی پوست حیوان مردار، دباغی و پوست پیرایی شود، به وسیله‌ی دباغی چه ظاهر و چه باطنش تمیز می‌گردد و هر استفاده‌ای می‌توان از آن کرد. البته باید دانست که پوست تمام حیوانات، چه حیوانات حلال گوشت و چه حیوانات حرام گوشت، به جز پوست خوک و سگ، به وسیله‌ی دباغی، ظاهر و باطن آنها پاکیزه می‌شود و می‌توان در آن مایعات و غیرمایعات مانند حبوبات و غیره را ریخت و از آن استفاده نمود.

امام ابوحنیفه، شافعی و احمد بر این باورند که دباغی ظاهر و باطن پوست را پاک می‌کند و می‌توان از آن در مایعات و غیر آن، استفاده کرد و در آن آب، روغن، نبیذ و غیره جای داد. ولی امام مالک معتقد است دباغی ظاهر پوست را پاک می‌کند و می‌توان آن را در غیر مایعات به کار برد، مثل نهادن حبوبات در آن، و نمی‌توان مایعات از قبیل روغن، آب و نبیذ را در آن ریخت.

فصل دوم

۵۰۱ - (۱۲) عن لُبَابَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ، قَالَتْ: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ. فَقُلْتُ: إَلْبَسْ ثَوْبًا، وَأَعْطِنِي إِزَارَكَ حَتَّى أُغْسِلَهُ، قَالَ: «إِنَّمَا يُغَسَّلُ مِنْ بَوْلِ الْأُنْثَى، وَيُنْصَحُ مِنْ بَوْلِ الذَّكَرِ». رواه أحمد، وابوداود، وابن ماجه^(۱).

۵۰۱ - (۱۲) لبابه دختر حارث - عَلَيْهِ السَّلَامُ - گوید: حسین بن علی - عَلَيْهِ السَّلَامُ - در دامان پیامبر ﷺ بود که بر لباس ایشان ادرار کرد و جامه‌شان را به ادرار آلوده و ملوث گردانید. به پیامبر ﷺ گفتم: جامه‌ای دیگر بیوشید، و شلوار خویش را (که به ادرار ملوث شده) به من دهید تا آن را بشویم.

پیامبر ﷺ فرمود: بی گمان ادرار دختر بچه (ی شیرخوار) شسته می‌شود. ولی برای پاک و تمیز کردن ادرار پسر بچه (ی شیرخوار) کافی است که روی آن، آب پاشیده شود. [این حدیث را احمد، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند.]

۵۰۲ - (۱۳) وفي روايةٍ لأبي داود، والنسائي، عن أبي السَّمْحِ، قال: «يُغَسَّلُ مِنْ بَوْلِ الْحَارِثِيَّةِ، وَيُرْشُ مِنْ بَوْلِ الْغُلَامِ»^(۲).

۵۰۲ - (۱۳) در روایتی دیگر ابوداود و نسائی از «ابو سمح» (خادم پیامبر ﷺ) روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «ادرار دختر بچه (ی شیرخوار) شسته شود ولی برای پاک کردن ادرار پسر بچه (ی شیرخوار) کافی است که روی آن، آب پاشیده شود». چنانچه قبلاً نیز بیان شد، مسلک امام ابوحنیفه، امام مالک، سفیان ثوری و فقهای کوفه این است که شستن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار، همانند ادرار دختر بچه‌ی شیرخوار لازم و ضروری است، البته در پاک کردن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار همانند دختر بچه، مبالغه ضروری نیست بلکه شستن خفیف کافی است. و امام ابوحنیفه، احادیثی را که در آنها واژه‌های «نضح» و «رش» آمده به خاطر اینکه با روایات دیگر مطابقت پیدا نماید به شستن خفیف، معنی کرده است.

۱- ابوداود ۲۶۱/۱ ح ۳۷۵، ابن ماجه ۱۷۴/۱ ح ۵۲۲، مسند احمد ۳۳۹/۶.

۲- ابوداود ۲۶۲/۱ ح ۳۷۶، نسائی ۱۵۸/۱ ح ۳۰۴، ابن ماجه ۱۷۵/۱ ح ۵۲۶.

۵۰۳ - (۱۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمْ بِنَعْلِهِ الْأَذَى، فَإِنَّ الثَّرَابَ لَهُ طَهُورٌ». رواه ابوداود. ولابن ماجه معناه^(۱).

۵۰۳ - (۱۴) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما با کفش خویش، بر چیزی پلید و نجس (همچون مدفوع انسان و سرگین حیوان) لگد کرد و آن را زیر پا، له نمود (ناراحت نباشد، چرا که) خاک آن را پاک می کند».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و به همین معنی ابن ماجه نیز روایت نموده است].

۵۰۴ - (۱۵) وعن أم سلمة، قالت لها امرأة: إني امرأة أُطِيلُ ذَيْلِي، وأمشي - في المكان القَذِر. قالت: قال رسول الله ﷺ: «يُطَهِّرُهُ مَا بَعْدَهُ». رواه مالك، وأحمد، والترمذي. وابدوداد والدارمي وقالوا: المرأة أم ولد لإبراهيم بن عبد الرحمن بن عوف^(۲).

۵۰۴ - (۱۵) زنی از ام سلمه - رضی اللہ عنہا - (همسر گرامی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم) سؤال کرد و گفت: من زنی هستم که پایین دامنم را دراز می کنم و از محلی که نجاست و پلیدی (مثل مدفوع انسان و سرگین حیوان) در آن هست، عبور می کنم؟ (حال شما بفرمائید که تکلیف من چیست؟ چگونه باید آن را پاک کنم؟) ام سلمه - رضی اللہ عنہا - گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آنچه بعد از نجاست است (یعنی خاک) آن را پاک و تمیز می کند.

[این حدیث را مالک، احمد و ترمذی روایت نموده اند. و ابوداود و دارمی نیز این حدیث را روایت کرده اند و گفته اند: آن زن سؤال کننده، «ام ولد» ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف است].

شرح: علماء و صاحب نظران اسلامی و دینی، این حدیث را تأویل نموده اند و گفته اند: پیرامون «موزه و کفش» مسلم است، نجاستی که به آنها چسبیده باشد، در اثر برخورد با خاک و کشیده شدن روی آن، پاک و تمیز می شود، ولی درباره ی بدن و جسم و لباس و جامه، چنین چیزی ممکن و متصور نیست. تمام علمای دینی و

۱- ابوداود ۲۲۷/۱ ح ۳۸۵.

۲- مؤطا مالک کتاب الطهارة ۲۴/۱ ح ۱۶، مسنداحمد ۲۹۰/۶، ترمذی ۲۶۶/۱ ح ۱۴۳، ابوداود ۲۶۶/۱ ح ۳۸۳، ابن ماجه ۱۷۷/۱ ح ۵۳۱، دارمی ۲۰۶/۱ ح ۷۴۲.

صاحب‌نظران فقهی براین باورند که پلیدی و نجاستی که بر آنها افتاده، اگر تازه و تر باشد حتماً باید شسته شوند.

البته این سؤال در اینجا پیش می‌آید که علما گفته‌اند: اگر نجاستی بر روی لباس و یا جسم باشد، باید حتماً شسته شوند، حال آنکه در این حدیث، از دامن لباس، بحث به میان آمده و در حدیث تصریح شده که دامن لباس نیز در اثر برخورد با زمین پاک می‌گردد؟!

بهترین پاسخی که برخی از علماء به این حدیث داده‌اند این است که سؤال‌کننده، یقین نداشت که دامن او ملوث و آلوده به نجاست و پلیدی بوده است، بلکه وی در این باره دچار توهم و وسواس شده و تصور می‌نمود که به جهت عبور و مرور از اماکن آلوده به نجاست، لباس وی از نجاست‌های آن مصون و محفوظ نمی‌ماند و بدان ملوث می‌گردد، از این رو آن حضرت ﷺ به خاطر توهم‌زدایی و به جهت اینکه این توهم و وسواس را از میان ببرد فرمود: زمین مسیر، دامن را پاکیزه می‌کند.

و نیز گفته‌اند که: انگیزه‌ی سؤال‌کننده، صرفاً سؤال از آلودگی محیط به نجاست نبود بلکه هدف اصلی وی، سؤال از قطره‌های کوچک گل و لای بود که هنگام راه رفتن در معابر و خیابان‌ها، بر دامن می‌افتد و چنانچه در کتب فقهی نیز به ثبت رسیده؛ این چنین قطره‌هایی از دیدگاه و منظر شرع مقدس اسلام، بخشیده شده و معاف می‌باشد.

ولی پیامبر ﷺ برای اطمینان خاطر دادن به سؤال‌کننده، فقط به این مسئله اکتفا نکرده، بلکه از پاک شدن دامن به وسیله‌ی زمین پاک نیز سخن گفت، تا شک و تردید و توهم و وسواس او برطرف شود.

۵۰۵ - (۱۶) وعن المقدم بن معدی کرب، قال: نهی رسول الله ﷺ عن لبس جلود السباع، والرُّكوبِ علیها. رواه ابو داود والنسائی^(۱).

۵۰۵ - (۱۶) مقدم بن معدی کرب رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ از به تن کردن پوست‌های درندگان (مانند: شیر، ببر، یوس‌پلنگ و...) و از نشستن بر آنها (چه بر زمین و چه بر زین اسب) نهی کرد.

[این حدیث را ابو داود، نسایی روایت کرده‌اند].

۵۰۶ - (۱۷) وعن أبي المَلِیح بن أُسامَةَ، عن أبيه، عن النبي ﷺ: نهى عن جُلُودِ السَّبَاعِ. رواه أحمد، وابوداود، والنسائي. وزاد الترمذی، والدارمی: أن تُفترش^(۱).

۵۰۶ - (۱۷) ابوالملیح بن اسامه از پدرش روایت می‌کند که پیامبر ﷺ از استفاده نمودن از پوست‌های درندگان (چه برای پوشاک و چه برای نشستن که از آنها فرش و گستردنی تهیه شود) نهی فرمود.

این حدیث را احمد، ابوداود و سنائی روایت کرده‌اند. و ترمذی و دارمی نیز این حدیث را روایت نموده‌اند و این عبارت را نیز افزوده‌اند:

«پیامبر ﷺ از پوست‌های درندگان که از آنها فرش‌ها و گستردنی‌ها تهیه گردد و بر آنها نشسته شود، نهی فرمود».

۵۰۷ - (۱۸) وعن أبي المَلِیح: أَنَّهُ كَرِهَ ثَمَنَ جُلُودِ السَّبَاعِ. رواه الترمذی فی کتاب اللباسِ بلفظ كَرِهَ جُلُودَ السَّبَاعِ من «جامعه». وسنَّه جَيِّدٌ^(۲).

۵۰۷ - (۱۸) از ابو الملیح روایت است که وی پول حاصل از خرید و فروش پوست‌های درندگان را ناخشنود و بد می‌دانست.

همین حدیث را ترمذی در «کتاب اللباس» (که سندش جید و خوب است) اینگونه روایت کرده است:

«ابو الملیح، از پوست‌های درندگان، خوشش نمی‌آمد».

شرح: از مجموع این سه روایت می‌توان نهی پیامبر ﷺ را به دو صورت تشریح کرد:

۱- نهی تحریمی باشد. و این در صورتی است که از پوست‌های درندگان، پیش از آنکه دباغت و پوست‌پیرایی شوند، استفاده گردد، چرا که قبل از دباغی، پوست‌های درندگان چون حرام‌گوشت و مردارند، نجس می‌باشند، از این جهت پیامبر ﷺ از استفاده نمودن پوست‌های درندگان برای پوشاک و نشستن بر آنها، قبل از دباغی به صورت تحریم، نهی فرمود، چرا که چنین پوست‌هایی، نجس و پلید می‌باشند.

۱- مسند احمد ۷/۷۴، ابوداود ۴/۳۷۴ ح ۴۱۳۲، نسایی ۷/۱۷۶ ح ۴۲۵۳، ترمذی ۴/۲۱۲ ح ۱۷۷۱ و با اندکی زیادت نیز به روایت آن پرداخته است. ۴/۲۱۲ ح ۱۷۷۰، دارمی ۲/۱۱۷ ح ۱۹۸۳.

۲- ترمذی ۴/۲۱۲ ترمذی بدون ذکر «ثمن» به روایت آن پرداخته است.

۲- نهی تنزیهی و ارشادی باشد. چون ثروتمندان مغرور و قدرتمندان خودخواه و خودبزرگ‌بین، غالباً از چنین لباس‌هایی که از پوستین درندگان تهیه شده، به تن می‌کنند و بر فرش‌ها و بر گستردنی‌هایی می‌نشینند که از پوست این حیوانات فراهم آمده و با این کار، ثروت خود را به رخ دیگران می‌کشیدند و از این کار لذت می‌برند.

پیامبر ﷺ، مسلمانان پرهیزگار و با ایمان را که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر است و شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجند، از اینکه از چنین لباس‌ها و فرش‌های گرانبها و قیمتی استفاده کنند و خویشتن را به گردن‌کشان و متکبران تشبیه کنند، به صورت ارشادی و تنزیهی نهی فرمود تا با استفاده از پوست‌های درندگان، دچار تکبر و نخوت و غرور و خودخواهی نشوند.

در حقیقت در عصر ما نیز، ثروتمندان مغرور، گرفتار جنون ثروت خویش‌اند، آنها از این که ثروت خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از این که سوار مرکب راهوار گران‌قیمت خود شوند و به تن پوست‌های گرانبهای حیوانات درنده (چون ببر و یوس‌پلنگ) کنند و بر زین‌های گران‌قیمت و فرش‌های گرانبها بنشینند و از میان پابرهنگان و بی‌نویان بگذرند و گردوغبار بر صورت آنها بیفشانند و تحقیرشان کنند، احساس آرامش خاطر می‌کنند.

اینگونه افراد مغرور و خودخواه، چون راهی برای خرج کردن ثروت عظیم خود پیدا نمی‌کنند، رو به سوی ارزش‌های خیالی می‌آورند، مجموعه‌ای از کاسه کوزه‌های شکسته‌ی قدیمی را به عنوان عتیقه‌های گرانبها، و گاه مجموعه‌ای از این تابلوهای بی‌رنگ و یا حتی مجموعه‌ای از تمبرهای پستی، اسکناس‌های قدیمی و مانند آن را که متعلق به سال‌ها و یا قرون گذشته است به عنوان باارزش‌ترین کالاها در قصر و کاخ خود جمع‌آوری می‌کنند.

و گاه حیوانات آنها، دارای مرفه‌ترین زندگی هستند و حتی از معلم و پزشک و دارو بهره می‌گیرند در حالی که انسان‌های مظلومی در نزدیکی آنها در بدترین شرایط زندگی می‌کنند و یا در بستر بیماری ناله سر داده‌اند، نه پزشکی بر بالین آنها حاضر می‌شود و نه قطره دارویی، شب‌ها گرسنه می‌خوابند، حال آنکه در همسایگی دیوار به دیوار این افراد ثروتمند مغرور و از خدا بی‌خبرند.

ولی افراد پرهیزگار و مؤمن که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر است و هیچ‌گاه شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجند و هیچ وقت ارزش‌ها را در امکانات مادی جستجو نمی‌کنند و پیوسته بر این‌گونه نمایش‌های جنون‌آمیز ثروتمندان لبخند تمسخرآمیز می‌زنند و آنها را حقیر و کوچک می‌شمارند، هرگز در مقابل زرق و برق‌های هیجان‌انگیز و زینت‌های دنیا، استقامت خویش را از دست نمی‌دهند و از خویش صبر و شکیبایی به خرج می‌دهند و در برابر محرومیت‌ها، مردانه می‌ایستند، در مقابل ناکسان و ثروتمندان مغرور، سر فرود نمی‌آورند و مرد و مردانه در بوته‌ی آزمایش‌های الهی، آزمایش مال و ثروت و ترس و مصیبت، همچون کوه پا برجا می‌ایستند.

آری! چنین کسانی لیاقت کسب رضایت و خشنودی خدا را دارند و این چنین کسانی لیاقت دارند تا به مظاهر پوچ و بی‌معنای ثروتمندان پشت‌پا بزنند و به آنها به نگاه تحقیرآمیز و تمسخرگونه بنگرند و هرگز تحت‌الشعاع ثروت و پول آنها قرار نگیرند. بدین خاطر است که پیامبر ﷺ به صورت ارشادی (نه تحریمی) مسلمانان پرهیزگار و با ایمان را توصیه می‌کند تا از مظاهر ثروتمندان مغرور، و خودخواهان متکبر، فاصله بگیرند و بدان‌ها هیچ‌گونه اهمیت و توجهی نکنند.

البته باید دانست که مراد پیامبر ﷺ از این احادیث این نیست که مسلمانان نمی‌توانند از پوست‌های دباغ‌شده‌ی درندگان، استفاده نمایند و یا نمی‌توانند از پاکیزگی‌ها و زینت‌های خداوندی بهره‌گیرند، بلکه پیامبر ﷺ با این دستور خویش، می‌خواهد نهال خبیث و پلید تکبر و غرور، نخوت و خودخواهی و خودبزرگ‌بینی و خودمحوری را از قلوب و نفوس مسلمانان بخشکند و آنها را به زندگی‌ای توأم با آرامش، تواضع و فروتنی، خشوع و خضوع و ایثار و فداکاری رهنمون سازد.

پس مسلمانان می‌توانند به شرط دوری از تکبر و خودخواهی از پاکیزگی‌ها و زینت‌های الهی (همچون خوراکی‌ها، پوشاک‌ها، میوه‌ها، شیرینی‌ها و...) استفاده نمایند، چرا که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«دور از خودپسندی و تکبر و اسراف، بخورید، بنوشید، صدقه کنید و بپوشید زیرا حق تعالی دوست دارد تا اثر نعمتش را بر بنده‌اش ببیند».

۵۰۸ - (۱۹) وعن عبد الله بن عكيم، قال: أتانا كتابُ رسولِ الله ﷺ: «أَنْ لَا تَنْتَفِعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بِإِهَابٍ، وَلَا عَصَبٍ». رواه الترمذي، وابدوداد، والنسائي، وابن ماجه^(۱).

۵۰۸ - (۱۹) عبدالله بن عکیم رضی الله عنه گوید: نامه‌ای از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد من آمد که در آن این مسئله قید شده بود که از حیوانات مردار (قبل از دباغت و پوست‌پیرایی) نه از پوست‌شان استفاده نمائید و نه از عصب‌شان. [این حدیث را ترمذی، ابدوداد، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«عصب»: عصب که حس و حرکت، بدانها باز بسته است، و به معنای «پی» نیز می‌باشد. مراد حدیث این است که پیش از دباغی و پوست‌پیرایی حیوان مردار، هیچ‌گونه استفاده‌ای از آن درست نیست، چرا که تنها راه‌حل پاک‌شدن ظاهر و باطن پوست حیوانات مردار، اعم از آنها که گوشت‌شان حلال است یا حرام، دباغی می‌باشد، و فقط دباغت است که فضلات و چیزهایی که باعث فساد و پوسیدن و بوگرفتن پوست می‌گردد از بین می‌برد و ظاهر و باطن پوست را برای استفاده تمیز و پاک می‌گرداند.

۵۰۹ - (۲۰) وعن عائشة، رضی الله عنها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ أَنْ يُسْتَمْتَعَ بِجُلُودِ الْمَيْتَةِ إِذَا دُبِغَتْ، رواه مالك، وابدوداد^(۲).

۵۰۹ - (۲۰) عایشه - رضی الله عنها - گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد که هرگاه پوست‌های حیوانات مردار، دباغی و پوست‌پیرایی شدند مردم از آنها استفاده نمایند (چرا که وقتی پوست حیوان دباغی شد، به وسیله‌ی دباغت و پوست‌پیرایی، چه ظاهر و چه باطنش تمیز و پاک می‌گردد و می‌توان از آن در امور زندگی بهره گرفت). [این حدیث را مالک و ابدوداد روایت کرده‌اند].

۵۱۰ - (۲۱) وعن ميمونة، قالت: مرَّ على النَّبِيِّ ﷺ رجالٌ من قُرَيْشٍ يَجْرُونَ شَاءَ لَهُمْ مِثْلَ الْحَمَارِ، فقال لهم رسولُ الله ﷺ: «لَوْ أَحَدْتُمْ إِهَابَهَا». قالوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ. فقال رسولُ الله: «يُظَهِّرُهَا الْمَاءُ وَالْقَرْطُ». رواه أحمد، وابدوداد^(۱).

۱- ترمذی ۱۹۴/۴ ح ۱۷۲۹ و قال: حدیث حسن، ابدوداد ۳۷۰/۴ ح ۴۱۲۷، نسایی ۱۷۵/۷ ح ۴۲۵۱، ابن‌ماجه ۱۱۹۴/۲ ح ۳۶۱۳.

۲- مؤطا مالک کتاب الصيد ۴۹۸/۲ ح ۱۸، ابدوداد ۳۶۸/۴ ح ۴۱۲۴، نسایی ۱۷۶/۷ ح ۴۲۵۲، ابن‌ماجه ۱۱۹۴/۲ ح ۳۶۱۲.

۵۱۰ - (۲۱) حضرت میمونه - رضی الله عنها - گوید: تنی چند از مردمان قریش، در حالی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله عبور کردند که روی زمین گوسفندی مردار را می کشیدند و این گوسفند مردار (در اثر آماسیدگی و ورم و انتفاخ و برآمدگی های جانبی) بسان الاغ (در بزرگی و ضخامت) شده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله بدانها فرمود: «کاش از پوستش استفاده می نمودید»؟ گفتند: آخر این مردار شده است (چگونه از آن استفاده نمائیم؟) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی گمان «آب» و «قَرَطُ» آن را تمیز و پاک می گرداند (یعنی به وسیله ی دباغی و پوست پیرایی پاک می شود)».

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده اند].

القَرَطُ: برگ درخت سلم، که با آن پوست را دباغی کنند، مفرد آن «قرطة» است.

البته باید دانست که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله این نیست که دباغی و پوست پیرایی فقط منحصر در همین دو چیز است، بلکه می توان فضلات و چیزهایی که باعث فساد و پوسیدن و بوگرفتن پوست می گردد را به وسیله ی دیگر دواها و داروها و وسائل گیاهی و غیر آن نیز، از بین برد. و پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث فقط به یکی از شیوه های معمول و متداول آن زمان در دباغت و پوست پیرایی اشاره کرده است و هیچ گاه هدفشان انحصار و تحدید در همین شیوه نبوده است بلکه می توان از روش های پوست پیرایی دیگر که در این زمان نیز در برخی مناطق معمول و متداول است، از قبیل استفاده نمودن از خاکستر، حرارت و اشعه ی خورشید و وسایل گیاهی و غیر آن، در دباغی بهره گرفت.

۵۱۱ - (۲۲) وعن سلمة بن المحبق، قال: إنَّ رسولَ الله صلی الله علیه و آله جاءَ في غزوةِ تبوكَ على أهلِ بيتٍ، فإذا قربةٌ مُعلَّقةٌ، فسألَ الماءَ. فقالوا له: يا رسولَ الله! إنها ميتةٌ. فقال: «دباغها طهورها». رواه أحمد، و ابوداود^(۲).

۵۱۱ - (۲۲) سلمة بن محبق رضی الله عنه گوید: در جنگ تبوک، گذر پیامبر صلی الله علیه و آله به ساکنان و مردمان خانه ای افتاد و دید که (در دروازه ی خانه شان) مشکیزه ای آویزان است، از این رو از آنها آب طلبید. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آخر این مشکیزه از پوست حیوان

۱- مسند احمد ۳۳۴/۶، ابوداود ۳۶۹/۴ ح ۴۱۲۶، نسایی ۱۷۴/۷ ح ۴۲۴۸.

۲- مسند احمد ۴۷۶/۳، ابوداود ۳۶۸/۴ ح ۴۱۲۵، نسایی به نقل از عایشه رضی الله عنها ۱۷۴/۷ ح ۴۲۴۴.

مردار (البته پس از دباغت و پوست‌پیرایی) می‌باشد (لذا شایسته و زیننده نیست که شما از آن آب بنوشید).

پیامبر ﷺ فرمود: «دباغی، پاک‌کننده‌ی پوست مردار است».

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

«غزوه‌ی تبوک»: غزوه‌ی تبوک در رجب سال نهم هجری، یعنی یک سال پس از فتح مکه به وقوع پیوست که هوا بسیار گرم، میوه‌ها رسیده، و درختان سایه‌دار بودند و مسلمانان با مسافتی طولانی و بیابانی بی‌آب و علف، و دشمنان متعدد و فراوان و تا دندان مسلح، رو به رو بودند و به همین دلیل بود که رسول خدا ﷺ پیش از حرکت به مسلمانان اطلاع دادند که به چه منظور و کدام‌سو حرکت می‌کنند تا این که از هر نظر آمادگی نمایند، و تبوک جایی در میان «وادی القری» و «شام» است.

«قربه»: مشک. «معلقة»: آویزان. مشکیزه‌ی آویزان و معلق.

فصل سوم

۵۱۲ - (۲۳) عن امرأة من بني عبد الأشهل، قالت: قلت يا رسول الله! إن لنا طريقاً إلى المسجد مُتَنَّنَةً، فكيف نَفْعَلُ إذا مُطِرنا؟ فقال: «أَلَيْسَ بَعْدَهَا طَرِيقٌ هِيَ أَطْيَبُ مِنْهَا؟» قلتُ: بلى. قال: «فهذه بهذه».^(۱) رواه ابوداود.

۵۱۲ - (۲۳) زنی از طائفه و تیره‌ی «بنی‌عبدالاشهل» گوید: به پیامبر ﷺ گفتم: ای رسول‌خدا ﷺ! برای ما به سوی مسجد راهی بدبو و متعفن و محلی پر نجاست و پلیدی است (که از آن عبور می‌کنیم) حال شما بفرمایید، وقتی که در چنین مکانی باران بیارد، تکلیف ما چیست؟ و چگونه باید خویشتن را از نجاسات و پلیدی‌های آن، پاک و تمیز گردانیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: «آیا پس از این راه بدبو، راهی پاک‌تر و تمیزتر از آن وجود ندارد؟» آن زن گفت: آری، وجود دارد. پیامبر ﷺ فرمود: «پس این (راه پاک و تمیز) در مقابل این (راه کثیف و پلیدی، یعنی آنچه بعد از نجاست است - یعنی خاک - آن را پاک می‌کند)».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«مُتَنَّنَةً» جای بدبو و متعفن.

۵۱۳ - (۲۴) وعن عبد الله بن مسعود، قال: كُنَّا نُصَلِّي مع رسولِ الله ﷺ ولا نَتَوَضَّأُ مِنَ المَوْطِئِ. رواه الترمذي.^(۲)

۵۱۳ - (۲۴) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: همراه با رسول‌خدا ﷺ نماز می‌خواندیم (و اگر در حال رفتن به سوی مسجد، کفش‌ها و یا پاهایمان به نجاست‌ها آلوده می‌شد) آنها را نمی‌شستیم و تمیز نمی‌کردیم (چرا که بر اساس فرمان رسول‌خدا ﷺ آنچه بعد از نجاسات است - یعنی خاک - آن را پاک و تمیز می‌گرداند).

۱- ابوداود ۲۶۶/۱ ح ۳۸۴، ابن‌ماجه ۱۷۷/۱ ح ۵۳۳.

۲- ترمذی ۲۶۷/۱ بعد از حدیث شماره ۱۴۳ این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است. ابوداود ۱۴۰/۱ ح ۲۰۴ با این لفظ روایت کرده است: «كنا لا نتوضأ من موطئ و لا نكف شعراً و لا ثوباً».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

«الموطی»: مراد نجاست‌هایی است که زیر پا لگدمال و پایمال می‌شود.

باید دانست که اگر نجاست تازه و تر باشد و کفش یا پا را ملوث گرداند، باید شسته و تمیز گردد. ولی اگر نجاستی خشک بر موزه و کفش چسبیده، در اثر برخورد با خاک و کشیده شدن بر روی زمین پاک می‌گردد. و این سخن ابن مسعود رضی الله عنه نیز به صورتی حمل می‌شود که نجاست خشک بر کفش یا موزه چسبیده باشد که در آن صورت با برخورد با خاک و کشیده شدن روی زمین پاک می‌گردد.

ولا نتوضأ من الموطیء: این عبارت را می‌توان به دو گونه ترجمه کرد:

۱- اگر در حال رفتن به سوی مسجد کفش‌ها و پاهایمان به نجاست‌ها آلوده می‌شد، آنها را نمی‌شستیم و تمیز نمی‌کردیم، بلکه در اثر برخورد با خاک و کشیده شدن روی آن، پاک و تمیز می‌شد در این صورت «لا نتوضأ» به «لا نغسل أرجلنا» ترجمه می‌گردد.

۲- اگر در حال راه رفتن، پاهایمان به نجاست‌ها ملوث و آلوده می‌شد، مجدداً وضو نمی‌گرفتیم و چنانچه تمام فقها بر این مسئله اجماع کرده‌اند که این نوع وضوء واجب نیست البته اگر نجاست، تر و تازه باشد در آن صورت، فقط شستن پاها واجب خواهد بود.

۵۱۴ - (۲۵) وعن ابن عمر، قال: كانت الكلاب [تَبُولُ] تُقْبِلُ وتُذْبِرُ في المسجد في

زمان رسول الله صلی الله علیه و آله، فلم يكونوا يرشون شيئاً من ذلك. رواه البخاري^(۱).

۵۱۴ - (۲۵) عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله سگ‌ها در مسجد رفت و آمد (و ادرار) می‌کردند و هیچ‌گاه (بر محل ادرارشان) چیزی نمی‌ریختند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: از این حدیث، احناف استدلال کرده‌اند علاوه از جاری ساختن آب، از راه خاک برداری زمین، و خشک شدن آن، نیز زمین پاک می‌شود. چنانچه در این حدیث

۱- بخاری ۲۷۸/۱ ح ۱۷۴، ابوداود نیز در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ۲۶۵/۱

سگ‌ها در مسجد رفت و آمد می‌کردند، و گاهی در صحن مسجد و اطراف و اکناف آن، نیز ادرار می‌نمودند، اما با خشک‌شدن زمین و بدون این‌که بر محل ادرارشان آبی بریزند [فلم یكونوا، یرشون شیئاً من ذالك] آن حصه از زمین را پاک می‌دانستند و یکی از شیوه‌های تطهیر را خشک‌شدن زمین تصور می‌کردند.

البته اینکه سگ‌ها در مسجد رفت و آمد و ادرار می‌کردند، مربوط به اوائل ساخت مسجدالنبی است که حفاظی محکم برای ورود این‌گونه حیوانات نبود، چنانچه در تاریخ می‌خوانیم که:

«برای ساخت مسجد، قطعه زمینی خریده شد که در آن، گورهای مشرکان، ویرانه‌هایی چند، شماری درختان خرما و یک درخت «غرقد» بود. رسول خدا ﷺ دستور دادند گورهای مشرکان را شکافتند، ویرانه‌ها را تخریب کردند، درختان خرما و آن درخت غرقد را قطع کردند و چوب آنها را در سمت قبله‌ی مسجد روی هم چیدند و دیوارهایشان را با خشت و گل بالا بردند، سقف آن را با الیاف خرما پوشانیدند و ستون‌هایشان را با تنه‌های درختان خرما ساختند، کف مسجد را با شن و سنگریزه فرش کردند و برای آن، سه درب قرار دارند. درازای زمین، از سمت قبله تا انتهای آن یکصد ذراع بود، دو طرف دیگر زمین نیز همین مقدار یا کمتر، و پی ساختمان مسجد سه ذراع بود.

مسجد در آن زمان، تنها مکانی برای نمازگزاران نبود، دانشگاهی بود که مسلمانان در آن تعلیم و رهنمودهای اسلام را فرا می‌گرفتند، باشگاهی بود که در آن قبائل و طوایف مختلف که از دیرباز در اثر گرایش‌های جاهلی با یکدیگر در ستیز و نبرد بودند، در آنجا فراهم می‌آمدند. پایگاهی بود که همه‌ی امور از آنجا اداره می‌شد و همه‌ی فعالیت‌ها از آنجا سازمان داده می‌شد و پارلمانی بود که در آن جلسات مشورتی و کمیته‌های اجرایی تشکیل می‌شد، از همه‌ی اینها گذشته، مسجد خانه‌ای بود که در آن شمار بسیاری از بینوایان مهاجرین و پناهندگان که در مدینه، خانه و ثروت و خانواده و فرزندی نداشتند سکونت می‌کردند». [حقیق المختوم ص ۳۶۴]

از این‌رو گاهی اوقات (چون مسجد دروازه‌ای مخصوص برای منع سگ‌ها نداشت) آنها وارد مسجد می‌شدند و رفت و آمد و ادرار می‌نمودند.

۵۱۵ - (۲۶) وعن البراء، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا بأسَ بِبَوْلِ ما يُؤْكَلُ لَحْمُهُ»^(۱).
 ۵۱۵ - (۲۶) براء بن عازب رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هیچ باکی به ادرار حیوانی که گوشتش خورده می‌شود، نیست.

۵۱۶ - (۲۷) وفي رواية جابر، قال: «ما أُكِلَ لَحْمُهُ فلا بأسَ بِبَوْلِهِ». رواه أحمد،
 والدارقطني^(۲).

۵۱۶ - (۲۷) در روایتی دیگر، جابر رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: حیوانی که حلال گوشت است و گوشتش خورده می‌شود، باکی به ادرارش نیست.
 [این حدیث را احمد و دارقطنی روایت کرده‌اند].

شرح: پیرامون این مسئله که آیا ادرار حیوانات حلال گوشت (مانند: شتر، گاو و گوسفند و...) پاک است یا نجس، میان علماء و صاحب نظران فقهی اختلاف نظر وجود دارد: امام مالک و امام محمد بر این باورند که ادرار چنین حیواناتی پاک است و به دو حدیث بالا و حدیث «عرنین» استدلال می‌کنند.

از آن طرف، جمهور علماء و از جمله امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام ابویوسف، و سفیان ثوری، معتقدند که ادرار چنین حیواناتی نجس می‌باشد. البته امام ابوحنیفه بر مبنای دو حدیث بالا، این نجاست را نجاست خفیفه می‌داند نه غلیظه.

و این گروه از علماء به عموم حدیث «استنزهوا عن البول فإن عامة عذاب القبر منه»
 «از ادرار پیرهیزید که بیشتر عذاب قبر به آن بر می‌گردد» و حدیث «نهی رسول الله ﷺ
 عن أكل لحوم الجلالة وألبانها» [ترمذی] استدلال کرده‌اند، یعنی: «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از خوردن گوشت و شیر حیوانی که از پس‌افکنده‌ی حیوانات و اشیای کثیف و پلید تغذیه می‌کند، نهی فرمود». گویا سبب نهی، خوردن کثافتی و پس‌افکنده‌ی حیوانات می‌باشد از این روایت به صورت «دلالة النص» پلیدی ادرار و پس‌افکنده‌ی حیوانات حلال گوشت برداشت می‌شود.

۱- دارقطنی ۱۲۸/۱ ح ۳ از باب «نجاسة البول و الأمر بالتنزه منه و الحكم في بول ما يؤكل لحمه».
 ۲- دارقطنی ۱۲۸/۱ ح ۴ از باب: «نجاسة البول...» خاطر نشان می‌شود که امام احمد به نقل دو حدیث بالا نپرداخته است. والله اعلم.

البته امام ابویوسف معتقد است که اگر طبیعی حاذق و متخصص بگوید که به جز از تداوی با ادرار حیوانات حلال گوشت و یا دیگر اشیای حرام، علاج بیماری امکان ندارد در چنین صورتی تداوی با حرام و ادرار حیوانات جایز خواهد بود.

و امام مالک نیز چون ادرار حیوانات حلال گوشت را پاک می‌داند، تداوی با آن و دیگر چیزهای حرام را برای بهبودی و سلامتی، به طور مطلق جایز می‌داند.

و امام ابوحنیفه و امام محمد و شافعی براین باورند که تداوی با محرّمات به طور مطلق ناجایز می‌باشد. البته امام طحاوی در «شرح معانی الآثار» گفته است که: علاوه از شراب تداوی با سائر محرّمات (از قبیل ادرار حیوانات) جایز است.

باب (۹)

مسح بر موزه‌ها (خفین)

فصل اول

۵۱۷- (۱) عن شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ، قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ [ؑ] عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْحُفَّيْنِ، فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمَسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ^(۱).

۵۱۷- (۱) شریح بن هانیؓ گوید: از علیؓ راجع به مسح خفین سؤال کردم، فرمود: رسول خدا ﷺ مسح خفین را برای مسافر، سه شبانه‌روز و برای مقیم، یک شبانه‌روز، قرار داد و تعیین فرمود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: امام نووی در شرح مسلم می‌گوید:

«همه‌ی کسانی که به اجماعشان اعتماد می‌شود، به جایز بودن مسح خفین در سفر و حضر اجماع کرده‌اند، خواه برای ضرورت باشد یا غیرضرورت، حتی برای زنی که همیشه در خانه است یا از پا افتاده‌ای که توانایی حرکت ندارد نیز جایز است. تنها خوارج و برخی فرق دیگر، مسح خفین را جایز نمی‌دانند و مخالفت‌شان ناقض اجماع نیست». [شرح مسلم ۳/۱۶۴]

و حسن بصری می‌گوید:

«هفتاد نفر از صحابهؓ را دیدم که مسح بر خفین را جایز می‌دانستند» [نصب

الرأیة علامه زیلعی ۱/۱۶۲، فتح القدیر ۱/۹۹]

و امام ابوحنیفه گفته است

«مسح بر خفین را جایز نمی‌دانستم تا اینکه راجع به آن دلیلی چون نور خورشید یافتم».

و علامه کرخی می‌گوید

«نسبت به کسی که مسح بر خفین را جایز نمی‌داند، بیم آن دارم که کافر باشد».

۱- مسلم ۲۳۲/۱ ح (۸۵-۲۷۶)، نسایی ۱/۸۴ ح ۱۲۸، ابن ماجه ۱/۱۸۳ ح ۵۵۲، دارمی ۱/۱۹۵ ح ۷۱۴، مسند احمد ۱/۹۶.

پس هرکس وضو بگیرد و پس از وضوگرفتن، موزه بیوشد آن گاه وضوی او باطل شود و بخواهد دوباره وضو بگیرد، می‌تواند در صورتی که مقیم است مدت بیست و چهار ساعت به جای شستن پاها، روی همان موزه مسح کند و در صورتی که مسافر باشد مدت سه شبانه‌روز می‌تواند روی همان موزه مسح نماید که این بخشی از سوی خداوند متعال است و به وسیله‌ی آن بر بندگانش آسان گرفته و دشواری را از آنان برداشته است، چرا که این کار، به خصوص در روزهای سرد زمستان که هوا بسیار سرد است و شستن پاها با آب سرد مشکل می‌باشد وضو را آسان می‌کند.

فقه‌ها برای جواز مسح بر موزه، شرایطی را در نظر گرفته‌اند، که شماری از آنها عبارتند از:

- ۱- موزه به گونه‌ای باشد که بتوان با آن به راحتی راه رفت (منظور موزه‌های چرمی یا چارق است).
 - ۲- در موزه شکافی به اندازه‌ی سه انگشت یا بیشتر نباشد.
 - ۳- چندان ضخیم و زبر باشد که پوست پا پیدا نباشد و هنگام مسح، رطوبت دست به پا نرسد (مانند چرم و نمد).
 - ۴- موزه را بعد از وضو و شستن هردو پا بیوشد.
 - ۵- خفین باید تا قوزک را بیوشاند.
- و هر آنچه شکننده‌ی وضو است مسح موزه‌ها را نیز می‌شکند و همچنین کشیدن موزه و سپری شدن مدت مسح (برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز) از جمله‌ی شکننده‌های مسح موزه است.

۵۱۸ - (۲) وعن المغيرة بن شعبة: أنه غزا رسول الله ﷺ غزوة تبوك. قال المغيرة: فتبرز رسول الله ﷺ قبل الغائط، فحملت معه إداوة قبل الفجر، فلما رجع أخذت أهريق على يديه من الإداوة، فغسل يديه ووجهه، وعليه جبة من صوف، ذهب يسير. عن ذراعيه، فضاقت كمام الجبة، فأخرج يديه من تحت الجبة، وألقى الجبة على منكبيه، وغسل ذراعيه، ثم مسح بनावيته وعلى العمامة، ثم أهويت لأنزع خفيه، فقال: «دعهما فإني أدخلتهما طاهرتين» فمسح عليهما، ثم ركب وركبت، فأنتهينا إلى القوم، وقد قاموا إلى الصلاة، ويصلي بهم عبد الرحمن بن عوف، وقد ركع بهم ركعة، فلما أحس بالنبى ﷺ،

ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ، فَأَدْرَكَ النَّبِيَّ ﷺ إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ مَعَهُ. فَلَمَّا سَلَّمَ، قَامَ النَّبِيُّ ﷺ، وَوَقُمْتُ مَعَهُ، فَرَكَعْنَا الرَّكْعَةَ الَّتِي سَبَقْتُنَا. رواه مسلم^(۱).

۵۱۸ - (۲) از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که وی همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله (برای جنگ و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمین و برای دفاع از کیان قرآن و سنت) به جنگ تبوک رفته بود.

خود مغیره گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از نماز بامداد برای قضای حاجت بیرون رفت، و من نیز با ظرف پر از آب، او را همراهی می‌کردم (ایشان برای قضای حاجت از من فاصله گرفت و دور شد تا اینکه از من پنهان گردید) و چون از قضای حاجت فارغ شد و برگشت، شروع کردم که آب ظرف را بر دستش می‌ریختم و ایشان صورت و دست‌هایشان را شست.

پیامبر صلی الله علیه و آله یک جبّه‌ی پشمی به تن داشت و خواست برای گرفتن وضو، دستش را از آستین آن درآورد، اما به خاطر تنگی آستین‌هایش نتوانست دست‌هایش را از آنها بیرون آورد، از این‌رو، دست‌هایش را از زیر آن بیرون آورد و جبّه را بر دوش خویش انداخت و دست‌هایش را همراه با بازوهایش شست سپس بر موی پیشانی (یعنی به اندازه‌ی موی پیشانی) و عمامه‌ی خویش مسح کرد. پس از آن خواستم تا موزه‌هایش را در بیاورم (تا پاهایش را بشوید) فرمود: آنها را رها کن و در نیاور، چون در حالت طهارت آنها را پوشیده‌ام (یعنی وضو گرفته و پاهایم را شسته و بعد آنها را پوشیده‌ام) سپس بر آنها مسح کرد و به وضویش پایان داد.

آن‌گاه همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله بر مرکب خویش سوار شدیم و آهنگ لشگر را کردیم و در حالی بدانها رسیدیم که به اقامه‌ی نماز بامداد به امامت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه ایستاده بودند و عبدالرحمن نیز یک رکعت را برای آنها خوانده بود و چون عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی یافت خواست تا خویشتن را عقب کشد تا حضرت صلی الله علیه و آله برای امامت نماز جلو رود اما رسول‌خدا صلی الله علیه و آله اشاره فرمود که سر جایش

۱- مسلم ۳۱۷/۱ ح (۱۰۵-۲۷۴)، بخاری بصورت مختصر و طولانی به نقل این حدیث پرداخته است، بوداود ۱۰۳/۱ ح ۱۴۹، نسایی ۸۳/۱ ح ۱۲۵، ابن ماجه ۱۸۱/۱ ح ۵۴۵، دارمی ۱۹۴/۱ ح ۷۱۳، مسند احمد ۲۵۱/۴ خاطر نشان می‌شود که لفظ حدیث بالا از مسلم است.

بایستد. پیامبر ﷺ به یکی از دو رکعت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه رسید، از این رو چون عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه سلام نماز را داد همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله از جای برخاستیم و رکعتی را که از ما فوت شده بود اقامه نمودیم.

[این حدیث را مسلم را روایت کرده است]

«ثُمَّ مَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ»: چنانچه قبلاً نیز بیان شد، از مجموع تمام روایات و اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است، می‌توان چنین برداشت کرد که آن حضرت صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه تنها بر عمامه مسح نکرده است بلکه مقدار مفروض سر را مسح می‌فرمود و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است. چنانچه در همین حدیث و حدیث شماره ۳۹۹ وارد شده که پیامبر صلی الله علیه و آله هم بر موی پیشانی مسح نموده و هم بر عمامه، یعنی تنها بر عمامه مسح نکرده است بلکه مقدار مفروض سر را مسح کرده و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است.

فصل دوم

۵۱۹ - (۳) عن أبي بكرَةَ  ، عن النبي  : أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً، إِذَا تَطَهَّرَ فَلَيْسَ خُفَّيْهِ أَنْ يَمْسَحَ عَلَيْهِمَا، رَوَاهُ الْأَثْرَمُ فِي «سُنَنِهِ»، وَابْنُ خُرَيْمَةَ، وَالدَّرَاقُطَنِيُّ. وَقَالَ الْحَطَّابِيُّ: هُوَ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ. هَكَذَا فِي «الْمُنْتَقَى»^(۱).

۵۱۹ - (۳) ابوبکره   از پیامبر   روایت می‌کند که رسول خدا   برای مسافر، سه شبانه‌روز و برای مقیم، یک شبانه‌روز، رخصت و تخفیف داد تا مسح بر خفین کنند، البته وقتی مسح بر خفین جایز است که آنها را بعد از وضو و طهارت بپوشد (یعنی: شرط جایز بودن مسح خفین این است که موزه‌ها بعد از وضو پوشیده شوند). [این حدیث را «اثرم» در سنن خویش، ابن‌خزیمه و دارقطنی روایت کرده‌اند و خطابی گوید: سند این حدیث صحیح و درست است. در «المنتقی» - کتاب علامه خطابی - این چنین آمده است].

این حدیث مانند حدیث حضرت علی   در تعیین مدت مسح خفین برای مسافر و مقیم می‌باشد، و همانند حدیث مغیره   است در اینکه نخست باید وضو و شستن پاها را کامل کرد و پس از آن دو موزه را پوشید تا بتوان بر آنها مسح نمود.

۵۲۰ - (۴) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ   يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفْرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خُفَّانَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَالتَّسَائِيُّ^(۲).

۵۲۰ - (۴) صفوان بن عسال   گوید: پیامبر   به ما امر کرد که در مسافرت، موزه‌هایمان را سه شبانه‌روز از پا در نیاوریم مگر به خاطر جنابت (در این صورت باید موزه‌ها را درآوریم چون مسح باطل می‌شود). اما بر اثر مدفوع، ادرار و خواب، درآوردن آنها لازم نیست (چرا که مسح با چنین چیزهایی باطل نمی‌شود).

۱- دارقطنی ۱۹۴/۱ ح ۱ از باب «فی المسح علی الخفین»، ابن‌ماجه ۱۸۴/۱ ح ۵۵۶.

۲- ترمذی ۱۵۹/۱ ح ۹۶ و قال: حدیث حسن صحیح، نسایی ۸۳/۱ ح ۱۲۷، ابن‌ماجه ۱۶۰/۱ ح

۵۲۱- (۵) وعن المغيرة بن شعبه، قال: وَصَّأْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَمَسَحَ أَعْلَى الْخُفِّ وَأَسْفَلَهُ. رواه ابوداود، والترمذی، وابن ماجه. وقال الترمذی: هذا حديثٌ معلول. وسألتُ أبا زُرْعَةَ ومحمّداً - يعني البخاري - عن هذا الحديث، فقالا: ليس بصحيح. وكذا ضَعَفَهُ ابوداود^(۱).

۵۲۱- (۵) مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ گوید: در جنگ تبوک برای وضو، بر اعضای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آب می ریختیم و ایشان اعضای وضوی خویش را شست و بر بالا و پایین موزه دست تر کشید و مسح کرد.

این حدیث را ابوداود، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند. و ترمذی گفته است: این حدیث، حدیثی معلول است. و از ابوزرعہ و محمد [یعنی امام بخاری] از این حدیث پرسیدم، هردو گفتند: این حدیث صحیح نیست. ابوداود نیز این حدیث را تضعیف نموده است.

۵۲۲- (۶) وعنه أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَمْسُحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ عَلَى ظَاهِرِهِمَا. رواه الترمذی، و ابوداود^(۲).

۵۲۲- (۶) مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که بالای موزه ها را مسح می کرد.

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده اند].

پس بنا به ضعف حدیث ۵۲۱ و صحت این حدیث، مشخص شد که محل شروعی که باید مسح شود، قسمت بالای موزه است.

۵۲۳- (۷) وعنه، قال: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ، وَمَسَحَ عَلَى الْجُورَبَيْنِ وَالتَّلْعَيْنِ. رواه أحمد، و الترمذی، و ابوداود، و ابن ماجه^(۳).

۱- ابوداود ۱۱۶/۱ ح ۱۶۵ وی این حدیث را ضعیف قرار داده است. ابن ماجه ۱۸۳/۱ ح ۵۵۰، ترمذی ۱۹۲/۱ ح ۹۷ و قال: سئلُ أبا زرعَة و محمد بن اسماعیل [البخاری] عن هذا الحديث؟ فقالا: ليس بصحيح.

۲- ابوداود ۱۱۴/۱ ح ۱۶۱، ترمذی ۱۶۵/۱ ح ۹۸ و قال: حديث حسن.

۳- مسند احمد ۲۵۲/۴، ترمذی ۱۶۷/۱ ح ۹۹ و قال حسن صحيح، ابوداود ۱۱۲/۱ ح ۱۵۹ وی این حدیث را ضعیف شمرده است. ابن ماجه ۱۸۵/۱ ح ۵۵۹.

۵۲۳ - (۷) مغیره بن شعبه رضی الله عنه گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و بر جوراب‌ها و کفش‌هایش مسح کرد.

[این حدیث را احمد، ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: امام مالک، امام شافعی، احمد، ابو یوسف و محمد، مسح بر جوراب را به دو شرط جایز می‌دانند:

۱- چندان ضخیم و زبر باشد که پوست پا پیدا نباشد.

۲- اینکه یک سوم فرسخ را با آن طی کرد بدون این که پاره شود و این مشابه جوراب‌هایی است که از پشم خالص بافته می‌شوند. یا از نوعی که پوست پا پیدا نبوده و هنگام مسح، رطوبت و تری دست به پا نرسد (مانند چرم و نمد).

ولی امام ابوحنیفه گفته: مسح بر جوراب‌ها جایز نیست مگر این که «مجلد» و «منعل» باشد.

«مجلد» جوراب‌هایی را گویند که در بالا و پائینش، جلد یا چرم گذارند.

«منعل»: آن است که در پائین آن، چرم گذارند مانند نعل پای.

البته رجوع امام ابوحنیفه به قول صاحبین و جمهور علماء ثابت است، پس به اتفاق ائمه‌ی اربعه و صاحبین و دیگر علماء، مسح بر جوراب به طور مطلق اگر چه نازک هم باشد، مشابه آنچه که از نایلون ساخته می‌شود، به این دلیل که در حدیث به طور مطلق و بدون قید ذکر شده است، قطعی و مسلم نیست، چون باید شرایطی را که در آن، مسح بر جوراب انجام گرفته و نیز شرایطی را که شرع برای آنها در نظر گرفته است، مراعات کرد.

و باید دانست که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم به جز از جوراب‌های ضخیم (که از چرم و یا نمد درست می‌کردند و می‌توانستند در وقت ضرورت بدون کفش با آن به طوری که پاره نشود راه روند)، نوع دیگری وجود نداشته است. پس معلوم شد که جورابی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن مسح کرده است ضخیم بوده و از جنس نایلون نازکی که بدن نماست و رطوبت دست به پوست پا می‌رسد و نمی‌توان با آن مقداری از راه را طی کرد، نبوده است.

فصل سوم

۵۲۴ - (۸) عن المُغيرة، قال: مَسَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْحُقَيْنِ. فقلتُ: يا رسولَ اللهِ ﷺ! نَسَيْتَ؟ قال: «بَلْ أَنْتَ نَسَيْتَ؛ بهذا أَمَرَنِي رَبِّي ﷻ». رواه أحمد، وابوداود^(۱).

۵۲۴ - (۸) مغیره رضی اللہ عنہ گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم موزه‌ها را مسح کرد. بدیشان گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم! (چرا پاهایتان را نمی‌شوئید، آیا شستن آنها را) فراموش کرده‌اید؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: بلکه تو دچار نسیان و فراموشی شده‌ای (من از روی فراموشی، موزه‌هایم را مسح نکردم و شستن پاهایم را رها نمودم بلکه) پروردگارم مرا به مسح موزه‌ها فرمان داده است. [این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

۵۲۵ - (۹) وعن عليّ رضی اللہ عنہ: قال: لو كانَ الدَّيْنُ بالرَّأْيِ لكانَ أسْفَلَ الحُفِّ أُولَى بالمَسحِ مَنْ أَعْلَاهُ، وقد رأيتُ رسولَ اللهِ ﷺ يَمَسحُ على ظاهِرِ حُفَّيْهِ. رواه ابوداود، وللدارميّ معناه^(۲).

۵۲۵ - (۹) علی رضی اللہ عنہ گوید: اگر (احکام و مسائل) دین به رأی و استدلال و اجتهاد و قیاس (اشخاص) می‌بود، هر آینه مسح زیرین موزه بر مسح بالای آن برتری داشت (چرا که قسمت بالا نسبت به قسمت کف پا، تمیزتر است) ولی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیدم که بالای موزه را مسح می‌کرد. [این حدیث را ابوداود روایت کرده است و دارمی نیز به همین معنی روایت نموده است].

شرح: از این سخن حضرت علی رضی اللہ عنہ معلوم می‌شود که اصول و قواعد بنیادین اسلامی و مبادی و مبانی محوری و کلیدی فقهی اسلام در چهارچوب دلایل وحیانی و براهین شرعی قرار دارند، از این‌رو اسلام، دینی تمام عیار، تکامل‌یافته و رهایافته از هرگونه قوانین «من درآوردی» می‌باشد و به هر چه ساخته و پرداخته‌ی ذهن و عقل

۱- ابوداود ۱۰۸/۱ ح ۱۵۶، مسند احمد ۴/۲۵۳.

۲- ابوداود ۱۱۴/۱ ح ۱۶۲، دارمی نیز به همین معنی روایت نموده است: ۱۹۵/۱ ح ۷۱۵.

نارسای انسانی باشد و به عنوان قاعده و قانون و مقررات و ضوابط حقوقی و فقهی در میان احکام قرآن و سنت، گنجانده شود، ارزش و جایگاهی قائل نیست و با قاطعیت تمام، در ابطال و امحای آن ایستاده است.

بنابراین چون که رأی نیز زائیده‌ی عقل قاصر انسانی است، اسلام به شدت با آن مخالفت کرده و روی‌آوری به تراشیده‌های ذهن انسانی را در صورتی که منطبق با معیارهای شرعی (نصوص قرآنی و نبوی) نباشد، مردود اعلام کرده است.

از این‌رو، در شرع مقدس اسلام، رأی و قیاسی به عنوان مرجع و مدرک شرعی است که بر یکی از سه اصل بزرگ قرآن، سنت و اجماع، استوار باشد. بدین خاطر هیچ مجتهدی تا وقتی که بر این سه اصل مهم و اساسی تسلط کافی نداشته باشد، مجتهد گفته نمی‌شود و نمی‌تواند به اجتهاد پردازد.

و در حقیقت رأی مذموم، در آثار پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین رضی الله عنهم قولی است که درباره‌ی احکام شرایع دینی به قیاس ضعیف، و مبتنی بر گمان‌های محض و متابعت از هوای نفس، گفته شده باشد بدون اینکه آن را به اصولش رد کنند و یا در علل و اعتبار آن نظر نمایند و در چنین رأیی است که سنت‌ها و اوامر و فرامین تابناک و تعالیم و آموزه‌های دقیق و احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین رسول خدا ﷺ ترک داده می‌شوند و به سبب آن، احکام مبرهن و واضح کتاب و سنت به عقب و پس‌انداخته می‌شود.

اما رأیی که مقصد آن اظهار حق و مبتنی بر اصول قرآن و سنت و اصول و مبادی شرعی باشد، مذموم و قبیح نیست.

باب (۱۰)

درباره‌ی تیمم

فصل اول

۵۲۶ - (۱) عن حُدَيْفَةَ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ: جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَجُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُفُّهَا، مَسْجِداً، وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُوراً إِذَا لَمْ نَحْدِ الْمَاءَ. رواه مسلم^(۱).

۵۲۶ - (۱) حذیفه رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: برامتهای پیشین به سه چیز فضیلت و برتری داده شده‌ایم: نخست اینکه صفوف ما در نماز، بسان صفوف فرشتگان گردانیده شد، سپس اینکه همه‌ی عرصه‌ی زمین برای ما مسجد قرار داده شد، و دیگر اینکه خاک زمین برای ما پاک‌کننده گردانیده شد که هرگاه آب نیافتیم با آن تیمم بزنیم. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «جُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُوراً» امام مالک معتقد است که تیمم بر هر چه از زمین باشد و صنعت بشر در آن دخل و نقشی نداشته باشد، جایز است، اما گچ که صنعت در آن داخل شده است، بر آن تیمم درست نیست.

و امام شافعی و امام احمد بر آن باورند که تیمم جز بر خاک، بر چیز دیگری روا نیست، لذا تیمم در نزد آنان بر صخره‌ی سنگ و سنگریزه جائز نیست و امام ابوحنیفه می‌گوید: تیمم بر هر چیزی صحیح است که از جنس خاک باشد مانند: سنگریزه، آهک و زرنیخ.

در تفسیر نمونه ذیل آیه‌ی ۴۳ سوره نساء، پیرامون فلسفه‌ی تیمم آمده است: «بسیاری می‌پرسند، دست‌زدن به روی خاک و کشیدن به صورت و دست‌ها چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد، به خصوص این که می‌دانیم بسیاری از خاک‌ها آلوده‌اند و ناقل میکروب‌ها. در پاسخ این‌گونه ایرادها باید به دو نکته توجه داشت:

الف) فایده‌ی اخلاقی: تیمم یکی از عبادات است و روح عبادت به معنای واقعی کلمه در آن منعکس می‌باشد، زیرا انسان پیشانی خود را که شریف‌ترین عضو بدن اوست با دستی که بر خاک زده، لمس می‌کند تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه او، آشکار سازد یعنی پیشانی من و همچنین دست‌های من در برابر تو تا آخرین حد،

خاضع و متواضع‌اند و به دنبال این کار متوجه‌ی نماز و یا سایر عباداتی که مشروط به وضو و غسل است می‌شود، به این ترتیب در پرورش روح، تواضع و عبودیت و شکرگذاری در بندگان اثر می‌گذارد.

ب) فایده بهداشتی: امروز ثابت شده: خاک به خاطر داشتن باکتری‌های فراوان، می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد این باکتری‌ها که کار آنها تجزیه کردن مواد آلوده و از بین بردن انواع عفونت‌هاست، معمولاً در سطح زمین و اعماق کم که از هوا و نور آفتاب، بهتر می‌توانند استفاده کنند، فراوان‌اند.

به همین دلیل هنگامی که لاشه‌های حیوانات یا بدن انسان، پس از مردن زیر خاک دفن شود و همچنین مواد آلوده‌ی گوناگونی که روی زمین‌ها می‌باشد، در مدت نسبتاً کوتاهی، تجزیه شده و بر اثر حمله‌ی باکتری‌ها، کانون عفونت، از هم متلاشی می‌گردد. مسلم است اگر این خاصیت در خاک نبود، کره‌ی زمین در مدت کوتاهی مبدل به یک کانون عفونت می‌شد.

اصولاً خاک خاصیتی شبه مواد «آنتی بیوتیک» دارد و تأثیر آن در کشتن میکروب‌ها، فوق‌العاده زیاد است. بنابراین خاک پاک نه تنها آلوده نیست بلکه از بین برنده‌ی آلودگی‌ها است، و می‌تواند از این نظر تا حدودی جانشین آب شود، با این تفاوت که آب حلال است یعنی میکروب‌ها را حل کرده و با خود می‌برد ولی خاک میکروب‌کش است.

اما باید توجه داشت: خاک تیمم کاملاً پاک باشد، همان طور که قرآن در تعبیر جالب خود می‌گوید: «طیباً» [ر.ک: تفسیر نمونه ج ۳ ص ۵۰۸]

و در حقیقت درست است که خاک در بعضی مواقع میکروب‌ها و انگل‌ها را در خود جای می‌دهد اما باید گفت که خاک ذاتاً پاک است و قرآن نیز اشاره به خاک پاک می‌کند، نه هر خاکی. از این‌رو دکتر نورانی در «بهداشت اسلامی» ج ۱ ص ۲۳ می‌نویسد:

«خاک بهترین ماده‌ی ضد عفونی را در خود دارد و قدرت میکروب‌کشی را هم دارد، به طوری که «پنی سیلین» که از «آنتی بیوتیک» است، از خاک گرفته شده است.»

۵۲۷- (۲) وعن عمرانَ، قال: كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَصَلَّى بِالتَّائِسِ، فَلَمَّا انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُعْتَزِلٍ لَمْ يُصَلِّ مَعَ الْقَوْمِ، فَقَالَ: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلَانُ! أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ

القوم؟» قال: أصابتنی جنابةً، ولا ماء. قال: «علیک بالصَّعیدِ، فَإِنَّهُ یَکْفیکَ». متفق علیه^(۱).

۵۲۷ - (۲) عمران رضی الله عنه گوید: در سفری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم، پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم به جماعت نماز خواند و چون از نماز فارغ گشت ناگهان متوجهی مردی شد که بدون اینکه نماز خوانده باشد در گوشه‌ای نشسته و خویشتن را از دیگران منزوی نموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چرا با ما نماز نخواندی؟

آن مرد گفت: جنب شده‌ام و آب نیست (که با آن غسل جنابت نمایم و خویشتن را از آلودگی و ناپاکی، پاکیزه کنم)! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با سطح زمین (یا خاک پاک) تیمم کن، آن تو را کفایت می‌کند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «انفتل من صلاته»: از نمازش فارغ گشت. «الصعید»: بسیاری از علماء و دانشمندان لغت، برای «صعید» دو معنی ذکر کرده‌اند: یکی خاک، و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده اعم از خاک، سنگریزه و... و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقها در چیزی که تیمم بر آن جایز است شده که آیا فقط تیمم بر خاک جایز است؟ و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می‌کند؟

ولی با توجه به ریشه‌ی لغوی کلمه‌ی «صعید» که همان «صعود و بالا قرار گرفتن» می‌باشد، معنای دوم به ذهن نزدیکتر است.

قابل توجه این که: تعبیر به «صعید» که از ماده «صعود» گرفته شده اشاره به این است که بهتر است که خاک‌های سطح زمین برای تیمم انتخاب شوند، همان خاک‌هایی که در معرض تابش نور آفتاب، ریزش باران و وزش باد قرار دارند و مملو از هوا و باکتری‌های میکروبوکش هستند.

۵۲۸ - (۳) وعن عَمَّارٍ، قال: جاء رجلٌ إلى عمرَ بنِ الخطَّابِ رضی الله عنه فقال: إني أجنبتُ فلم أُصِبِ الماءَ. فقال عَمَّارٌ لِعُمَرَ: أَمَا تَذَكَّرُ أَنَّا كُنَّا فِي سَفَرٍ أَنَا وَأَنْتَ؟ فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ،

۱- بخاری در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ۴۴۷/۱ ح ۳۴۴، مسلم ۴۷۴/۱ ح (۳۱۲-۶۸۲)، نسایی نیز به همین معنی روایت کرده است: ۱۷۱/۱ ح ۳۲۱، مسند احمد ۴/۴۳۴، دارمی ۱۹۰/۱ ح ۷۴۳.

وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكْتُ فَصَلَّيْتُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ. فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا» فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ وَنَفَخَ فِيهِمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيَهُ. رواه البخاري. ولمسلم نحوه، وفيه: قال: «إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ. ثُمَّ تَنْفِخَ، ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفَّيَكَ»^(۱).

۵۲۸ - (۳) عمار رضی اللہ عنہ گوید: مردی به نزد عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ آمد و گفت: من جنب شده‌ام و آب نیز به دست نیاورده‌ام تا بدان غسل جنابت نمایم (حال شما بفرمایید که تکلیف من چیست؟ و چگونه باید خویشتن را پاک کنم؟)

عمار بن یاسر - رضی اللہ عنہما - به عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ گفت: مگر به یاد نداری آن سفری که من و تو با هم بودیم (و هر دوی ما جنابت داشتیم) و تو نماز نخواندی، ولی من خویشتن را به خاک مالیدم و نماز خواندم و آنگاه که جریان را برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم تعریف کردم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: (نیاز به مالیدن تمام بدن به خاک نبود و) کافی بود که چنین می‌کردی: و پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم برای تعلیم و نشان دادن کیفیت و چگونگی تیمم، دو کف دستش را بر زمین زد و در آنها فوت کرد (تا غبار اضافی از بین برود) و سپس با آنها صورت و دو کف دستش را مسح کرد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده و مسلم نیز به سان آن را، روایت نموده و در آن چنین آمده است:]

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: نیاز به مالیدن تمام بدن به خاک نبود و کافی بود کف هر دو دست خود را به زمین می‌زدی سپس دستهایت را فوت می‌کردی (تا غبار اضافی از میان برود) آنگاه صورت و کف دستهایت را با آن مسح می‌نمودی.

«اجنبت»: جنب شدم، غسل جنابت بر من واجب شد.

«فتمعكت»: بدن خویش را به خاک مالیدم: یعنی گمان کردم که همان‌گونه که آب باید به تمام بدن برسد، خاک نیز باید در جنابت به تمام بدن برسد، از این‌رو خاک را بر آب قیاس نموده و خویشتن را به خاک مالیدم.

«نَفَخَ فِيهِمَا»: کف دستهایش را فوت کرد تا غبار اضافی خاک از بین برود و انسان را در وقت کشیدن به دست و صورت اذیت نکند.

از دو حدیث بالا معلوم گردید که تیمم وقتی جایز است که شخص از استفاده‌ی آب ناتوان باشد به طوری که مسافر و یا خارج از شهر یا روستا باشد و در میان او و آب به اندازه‌ی ۴۰۰۰ قدم فاصله وجود داشته باشد و یا مریض باشد که استفاده از آب برایش مشکل است، یا از سرمای زیاد نمی‌تواند از آب استفاده نماید و یا از ترس دشمن و یا حیوانات درنده نمی‌تواند به آب نزدیک شود، یا آب است ولی وسایل استخراج آب مانند ریسمان و دلو وجود ندارد، و یا اصلاً آب وجود ندارد، و یا آب با قیمت گزاف خرید و فروش می‌شود و نمازگزار پول کافی برای خرید آب ندارد، در چنین صورت‌هایی دین اسلام اجازه داده که با خاک و آنچه که از جنس خاک است (چون سنگ، شن، ریگ و غیره) در عوض وضو، یا در عوض غسل، تیمم نماید تا از ادای عباداتی که جز با وضو یا تیمم صحیح نمی‌شود محروم نماند..

۵۲۹ - (۴) وعن أبي الجُهيم بن الحارث بن الصَّمَّة، قال: مَرَرْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَبُولُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ حَتَّى قَامَ إِلَى جِدَارٍ، فَحَثَّ بَعْضَ كَانْتٍ مَعَهُ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الْجِدَارِ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيَّ. وَلَمْ أَجِدْ هَذِهِ الرَّوَايَةَ فِي: «الصَّحِيحِينَ»، وَلَا فِي «كِتَابِ الْحَمِيدِيِّ»؛ وَلَكِنْ ذَكَرَهَا فِي: «شَرْحِ السُّنَّةِ» وَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ^(۱).

۵۲۹ - (۴) ابوجهيم بن حارث بن صمه رضي الله عنه گوید: از کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی عبور کردم که مشغول ادرارکردن و قضای حاجت بود، برایشان سلام کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام مرا نداد تا این که به سوی دیواری که در آنجا بود رفت و متوجه‌ی آن شد و با عصایی که به همراه داشت حصه‌ای از آن دیوار را تراشید، سپس دست بر دیوار گذاشت و صورت و دست‌هایش را با آن مسح کرد و سپس جواب سلام مرا داد.

۱- این حدیث با این لفظ در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود نیست بلکه حدیث شماره ۵۳۵ در صحیح بخاری و صحیح مسلم وجود دارد و امام شافعی حدیث فوق را با همین لفظ در مسندش روایت کرده است: مسند شافعی ص ۱۲.

[این روایت را نه در صحیحین (بخاری و مسلم) دیده‌ام و نه در کتاب حمیدی (جامع الصحیحین) لیکن این حدیث را «مخى السنة» در شرح السنة ذکر کرده و گفته: حدیثی حسن است].

فصل دوم

۵۳۰ - (۵) عن أبي ذرٍّ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِنَّ الصَّعِيدَ الطَّيِّبَ وَضُوءَ الْمُسْلِمِ، وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سَنِينَ، فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيُمْسَسْهُ بَشْرِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ». رواه أحمد، والترمذي، وابوداود. وروى النسائيُّ نحوه إلى قوله: «عَشْرَ سَنِينَ»^(۱).

۵۳۰ - (۵) ابودر رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بی گمان سطح زمین پاک (و یا خاک پاک) در حکم آب وضو (و غسل) مسلمان (و پاک کننده ی وی) است، اگر چه ده سال آب نیابد (باز هم تیمم برای او کافی است). ولی هرگاه آب یافت باید آن را در وضویش به کار گیرد و از آن در شستشوی اعضایش استفاده نماید، و آن را به پوست بدن و اعضای وضو واجب الغسلش برساند، و استفاده نمودن از آب برای شما بهتر است. [این حدیث را احمد، ترمذی و ابوداود روایت کرده اند، نسائی نیز به سان آن را تا «عشر سنین» روایت نموده است].

شرح: از این حدیث دانسته می شود که اگر در جایی آب یافت نشود، خاک پاک جای آن را می گیرد، اگر چه این روند به ده سال به طول بینجامد. و در حقیقت یکی از مزایای اسلام، آسان گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و تیمم را بدان جهت خداوند تعالی، مشروع گردانید که گاهی برای انسان به دلایلی استعمال آب ممکن نیست، مانند: مریضی که استفاده از آب برایش مشکل است، یا از سرمای زیاد نمی تواند از آب استفاده نماید و یا از ترس دشمن یا حیوانات درنده، نمی تواند به آب نزدیک شود، و یا وسایل استخراج آب وجود ندارد، و یا اصلاً آب وجود ندارد و به اندازه ی یک میل و یا بیشتر از آب فاصله دارد و یا آب با قیمت گزاف خرید و فروش می شود و نمازگزار پول کافی ندارد تا با آن، آب خریداری کند و خویشتن را از نجاست اصغر (بی وضویی) و نجاست اکبر (جنابت) پاک نماید.

۱- مسند احمد ۱۵۵/۵، ترمذی ۲۱۱/۱ ح ۱۲۴ و قال: حدیث حسن صحیح، ابوداود نیز در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ۲۳۵/۱ ح ۳۳۲، نسائی نیز این حدیث را تا عبارت «عشر سنین» روایت کرده است: ۱۷۱/۱ و ۳۲۲.

در چنین صورتهایی شریعت مقدس اسلام به مسلمانان اجازه داده که با خاک و آنچه که از جنس خاک است (از قبیل: شن، ریگ، کلوخ، سنگ و...) در عوض وضو و یا در عوض غسل، تیمم نماید تا از ادای عبادتی که جز با وضو و یا تیمم صحیح نمی‌شود، محروم نماید.

و از این حدیث معلوم گردید که تیمم در اصل، جانشین وضو است و هر آنچه با وضو جایز می‌شود با تیمم نیز جایز می‌گردد و شخص مسلمان می‌تواند همانند وضو، قبل از دخول وقت، تیمم بگیرد و هر اندازه که می‌خواهد با آن نماز نفل و یا فرض بخواند، ولی هرگاه آب یافت تیممش باطل می‌شود، ولی هر نمازی که قبلاً با آن تیمم خوانده، صحیح و درست است و اعاده‌ی آن لازم نیست.

۵۳۱ - (۶) وعن جابرٍ، قال: خرجنا في سَفَرٍ، فَأَصَابَ رَجُلًا مِثًّا حَجْرٌ فَشَجَّهَ فِي رَأْسِهِ، فَاحْتَلَمَ، فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ: هَلْ تَجِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيْمُمِ؟ قالوا: ما نجدُ لك رُخْصَةً وأنتَ تقدرُ على الماءِ. فَاعْتَسَلَ فمات. فَلَمَّا قَدِمْنَا على النَّبِيِّ أَخْبَرَ بِذَلِكَ. قال: «قَتَلُوهُ، قَتَلَهُمُ اللهُ؛ أَلَا سَأَلُوا إِذَا لم يَعْلَمُوا! فَإِنما شِفاءُ العِيِّ السُّؤَالُ، إِنما كانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيْمَّمَ، وَيُعَصَّبَ على جُرْحِهِ خِرْقَةً، ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْها، وَيَغْسِلَ سائِرَ جَسَدِهِ». رواه ابوداود^(۱).

۵۳۱ - (۶) جابر رضی اللہ عنہ گوید: به قصد مسافرتی بیرون رفتیم، سنگی به مردی (از همسفران و هم‌کامان ما) خورد و سرش را زخمی کرد، سپس آن مرد احتلام شد و از دوستانش پرسید: آیا به نظر شما با وضع و حالی که دارم، می‌توانم تیمم کنم؟ گفتند: در حالی که می‌توانی با آب غسل کنی (و آب نیز در دسترس است) رخصتی برای شما در تیمم نمودن و رهاکردن آب نمی‌یابیم. پس آن مرد غسل کرد (و بر اثر جراحت سر و استفاده نمودن از آب، بیماری‌اش شدت یافت) و مرد.

وقتی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم رفتیم، ایشان را از این جریان باخبرکردند، (پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم با شنیدن این خبر بر آشفته و خشمناک شدند و از روی تأسف و ناراحتی) فرمودند: (با فتوای غلطشان) او را کشتند، خدا آنها را بکشد. چرا وقتی که نمی‌دانستند، سؤال نکردند؟ جز این نیست که شفای نادانی، پرسش است.

۱- ابوداود ۲۳۹/۱ ح ۳۳۶، دارقطنی ۱۸۸/۱ ح ۳ از باب «جواز التیمم لصاحب الجرح».

(و برای چنین فردی که سرش زخمی شده) کافی بود که تیمم کند و پارچه‌ای بر محل زخم خویش ببندد، سپس بر آن مسح کند و سائر بدنش را بشوید.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۵۳۲ - (۷) ورواه ابن ماجه، عن عطاء بن أبي رباح، عن ابن عباس^(۱).

۵۳۲ - (۷) و همین حدیث را ابن‌ماجه از عطاء بن ابی رباح و او نیز از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت کرده است.

شرح: «فشجه في رأسه»: سرش را شکست و زخم آلود کرد «العَيَّ»: درمانده، خسته، عاجز و ناتوان. کسی که از دانستن چیزی عاجز و درمانده است.

از این حدیث چند نکته دانسته می‌شود:

۱- پارچه‌ای که بر روی زخم یا یکی از اعضای شکسته، به هدف علاج و تداوی می‌پیچند، مسح بر آن جایز است. و امروز در گچ‌گرفتن عضو شکسته و پانسمان کردن زخم، همین حکم را می‌توان جاری ساخت.

۲- مبنای شریعت بر آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و پیوسته شرع مقدس اسلام، جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر ترجیح می‌دهد و همیشه به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین و ثابت قدم و استوار ماندن آنان در مسیر دین، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه می‌نماید.

سفیان ثوری در بیانی حکیمانه و اندیشمندانه می‌گوید:

«إنما العلم الرخصة من ثقة، اما التشديد فيحسنة كل احد». «علم عبارت است از رخصت اشخاص موثق، زیرا تشدید و سختگیری را همه کس خوب می‌داند».

۳- از این حدیث دانسته می‌شود که نباید با کمترین سرمایه‌ی علمی و دانش شرعی، و بدون تأمل و پرهیزگاری درباره‌ی مسائل عمومی بزرگ، و پیرامون اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی، و حقایق و مفاهیم والای قرآنی، فتوا داد.

در حدیثی آمده:

۱- ابن‌ماجه ۱/۱۸۹ ح ۵۷۲، بخاری ۱/۲۴۰ ح ۳۳۷.

«أجرؤکم علی الفتیا أجرؤکم علی النار». «جسورترین شما بر فتوا کسی است که به ورود در آتش دوزخ دلیرتر و بی‌باک‌تر باشد».

متأسفانه امروز نیز مفتی‌های بی‌شماری که صلاحیت فتوا ندارند و یا اصلاً با علم و دانش هیچ نسبتی ندارند، بر کرسی و مسند افتاء و قضاوت نشست‌اند و صدرنشین مجالس شده‌اند و به صدور فتوا اقدام می‌کنند. آنها نه از قدرت استحضار و حافضه و فهم درست برخوردارند و نه از اهداف شریعت چیزی می‌دانند و نه از شناخت واقعیت بهره‌ای دارند و با این وجود، فتواهای نامناسب و سؤال برانگیز و ضد و نقیض صادر می‌کنند. آنها نمی‌دانند که فتوا به معنای امضاء از طرف پروردگار جهانیان است، پس وای به حال کسانی که در امضاء از سوی پروردگار جهانیان و خدای یکتا و قهار اشتباه کنند.

از امام مالک چهل مسئله پرسیدند فقط به هشت مسئله پاسخ قطعی داد و در مورد سی و دو مورد دیگر گفت: «لا ادری» (نمی‌دانم).

پرسشگر با تعجب پرسید: امام مالک نمی‌داند؟!
 امام مالک به او گفت: برو به مردم نیز بگو که مالک چیزی نمی‌داند.
 این در حالی است که علمای معاصر امام مالک در حق او گفته‌اند:
 «تا مالک در مدینه است کسی حق فتوا دادن ندارد».

پس باید کسانی که عجزولانه به صدور فتوا اقدام می‌کنند و بدون سرمایه‌ی علمی و دانش شرعی و بدون تأمل و پرهیزگاری پیرامون مسائل شرعی به فتوا و قضاوت می‌پردازند از خدا پروا کنند و آخرت را مدنظر بگیرند.

۵۳۳ - (۸) وعن أبي سعيد الخدري، قال: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ، فَتَيَمَّمَا صَعِيداً طَيِّباً، ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ، فَأَعَادَ أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ بُوْضُوءٍ، وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرُ. ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَا ذَلِكَ. فَقَالَ لِذِي لَمْ يُعِدْ: «أَصَبْتَ السُّنَّةَ، وَأَجْرُكَ صَلَاتُكَ». وَقَالَ لِذِي تَوَضَّأَ وَأَعَادَ: «لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ». رواه ابوداود، والدارمي، وروى النسائي نحوه^(۱).

۵۳۳ - (۸) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: دو مرد به مسافرت رفتند، وقت نماز فرا رسید در حالی که آب (برای وضو) به همراه نداشتند. در نتیجه با خاک، تیمم کردند و نماز خواندند، سپس آب را در همان وقت یافتند یکی از آن دو، وضو گرفته و نماز خویش را اعاده کرد، ولی دیگری اعاده نکرد.

وقتی از مسافرتشان بازگشتند به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و جریان را برای ایشان بازگو کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن داستان، به کسی که نماز و وضوی خویش را اعاده نکرده بود، فرمود: مطابق سنت عمل کرده‌ای و نمازت صحیح است. و به کسی که اعاده کرده بود، فرمود: تو از دو ثواب و پاداش برخورداری.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند. و نسائی نیز به سان آن را روایت کرده است].

۵۳۴ - (۹) وقد روى هو و ابوداود أيضاً عن عطاء بن يسارٍ مُرسلاً^(۱).

۵۳۴ - (۹) همین حدیث را نسائی و ابوداود نیز از عطاء بن یسار به طور مرسل روایت کرده‌اند.

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که آنچه وضو را باطل می‌کند، تیمم را نیز باطل می‌کند، علاوه بر این کسی که به علت عدم دسترسی به آب تیمم کرده است، هرگاه آب را پیدا کند، تیممش باطل می‌شود و نیز کسی که به خاطر بیماری و غیره از به کار بردن آب عاجز بوده، با رفع ناتوانی و بیماری تیمم او باطل می‌شود ولی هر نمازی که قبلاً با آن تیمم خوانده، صحیح و درست است و اعاده‌ی آن لازم نیست.

در این حدیث نیز این دو صحابه - رضی الله عنهما - اجتهاد کرده‌اند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی که نماز و وضو را اعاده نکرده بود فرمود: مطابق سنت عمل کرده‌ای و نمازت صحیح است. و به کسی که اعاده کرده بود فرمود: تو دو ثواب و پاداش داری، چون تو به احتیاط عمل کرده‌ای و نماز دوم تو نفل حساب می‌شود و خداوند متعال اعمال نیک را ضایع و تباه نمی‌کند ولی سنت من همان روش اول است. و مسئله‌ی شرعی نیز همین است که به هنگام در دسترس نبودن آب، باید تیمم کرد و نماز خواند، و چنانچه قبل از سپری شدن وقت نماز، آب میسر و فراهم شد اعاده‌ی نماز واجب و یا لازم نیست.

۱- ابوداود این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده است: ۲۴۲/۱ ح ۳۳۹، نسائی نیز این حدیث را به صورت مرسل از عطاء نقل نموده است: ۲۱۳/۱ ح ۴۳۴.

فصل سوم

۵۳۵ - (۱۰) عن أبي الجهم بن الحارث بن الصمّة، قال: أقبل النبي ﷺ من نحو بئر جمل، فلقى رجلاً فسلم عليه، فلم يردّ النبي ﷺ حتى أقبل على الجدار، فمسح بوجهه ويديه، ثم ردّ عليه السلام. متفق عليه^(۱).

۵۳۵ - (۱۰) ابوجهيم بن حارث بن صمّه رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف «بئر جمل» (محلّی است در نزدیکی مدینه‌ی منوره) برمی‌گشت. در بین راه مردی با او ملاقات کرد و سلام نمود. (و چون پیامبر صلی الله علیه و آله آب همراه نداشت) جواب سلام او را نداد تا رو به دیوار کرد (و دست بر دیوار کشید) و صورت و دست‌هایش را با آن مسح کرد و سپس جواب سلام او را داد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۳۶ - (۱۱) وعن عمار بن ياسر: أنّه كان يُحدّث: أنّهم تمسّحوا وهم مع رسول الله ﷺ بالصّعيدِ لِصلاةِ الفجرِ، فضربوا بأكفّهم الصّعيدَ، ثمّ مسحوا بوجوههم مسحاً واحداً، ثمّ عادوا، فضربوا بأكفّهم الصّعيدَ مرّةً أخرى، فمسّحوا بأيديهم كلّها إلى المناكبِ والأباطِ من بطنون أيديهم. رواه ابوداود^(۲).

۵۳۶ - (۱۱) از عمار بن یاسر - رضي الله عنه - روایت است که می‌گفت: صحابه رضي الله عنهم در حالی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله (در مسافرت) بودند، برای نماز بامداد با خاک (پاک) تیمم کردند. این طور که کف دست‌هایشان را بر خاک زدند و سپس با آنها یک بار صورت‌شان را مسح کردند. پس از آن دوباره نیز کف دست‌هایشان را بر خاک زدند و با آنها دست‌هایشان را از قسمت ظاهری دو دست تا شانه‌ها، و از قسمت داخلی تا زیر بغل‌ها مسح نمودند.

۱- بخاری ۴۴۱/۱ ح ۳۳۷، مسلم ۲۸۱/۱ ح (۱۱۴-۳۶۹)، ابوداود ۲۳۳/۱ ح ۳۲۹، نسایی ۱۶۵/۱ ح ۳۱۱، مسند احمد ۱۶۹/۴.

۲- ابوداود ۲۲۴/۱ ح ۳۱۸، نسایی در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ۱۶۷/۱ ح ۳۱۴، مسند احمد ۳۲۰/۴.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پیرامون روش و چگونگی تیمم دو مسئله حائز اهمیت و محل اختلاف علماء و صاحب نظران اسلامی است:

الف) نخست اینکه در تیمم چند ضربه است: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، لیث بن سعد و جمهور علماء و اندیشمندان اسلامی براین باورند که تیمم دو ضربه است یکی برای صورت و دیگری برای دست‌ها.

و استدلال جمهور عبارت است از: حدیث جابر رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«التيمم ضربة لوجه وضربة للذراعين الي المرفقين». [دارقطنی و بیهقی]

و حدیث ابن عمر - رضی الله عنهما - که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«التيمم ضربتان: ضربة للوجه وضربة لليدين الي المرفقين». [دارقطنی و مستدرک

حاکم]

و حدیث عماره که گفت:

«كنت في القوم حين نزلت الرخصة في المسح بالتراب إذا لم نجد الماء، فأمرنا فضربنا واحدة للوجه ثم ضربة اخري لليدين الي المرفقين». [رواه البزاز وقال الحافظ في الدراية باسناد جيد، آثار السنن]

و حدیث شماره ۵۳۶ و...

و امام احمد و اسحاق، و اوزاعی و برخی از ظواهر معتقدند که برای تیمم یک ضربه کافی است.

ب) اختلاف دیگر، درباره‌ی مقدار مسح دست‌ها است: امام احمد و در روایت مشهور امام مالک بر این باورند که مسح دست، فقط تا مچ دست‌ها واجب است و به حدیث «ان النبي صلی الله علیه و آله أمره بالتيمم للوجه والكفين» استدلال کرده‌اند.

ولی امام ابوحنیفه، شافعی، لیث بن سعد و جمهور براین باورند که مسح دست تا آرنج واجب است و به چند حدیث استدلال جسته‌اند:

سه حدیث نخست که در رابطه با دو ضربه بودن تیمم آوردیم و حدیث شماره ۵۳۵ و ۵۲۹ و امام زهری معتقد است که مسح دست‌ها تا شانه واجب است و به حدیث عمار بن یاسر - رضی الله عنه - (شماره ۵۳۶) استدلال جسته است. ولی جمهور علماء و صاحب نظران اسلامی این حدیث را این گونه توجیه کرده‌اند که در ابتدای نزول حکم

تیمم، روشی که صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم در تیمم به کار می‌بردند، اجتهاد خود آنان بود و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه به ثبوت نرسیده است، لذا در مقابل روایات و احادیث صریح و صحیح، نمی‌توان از این حدیث، استدلال کرد.

باب (۱۱)
درباره‌ی غسل مسنون

فصل اول

۵۳۷ - (۱) عن ابنِ عمرَ [رضيَ اللهُ عنهما] قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ». متفق عليه^(۱).

۵۳۷ - (۱) عبدالله بن عمر رضيَ اللهُ عنهما گوید: پیامبر ﷺ فرمود: وقتی هریک از شما به نماز جمعه می آید، باید قبلاً غسل نماید (و خویشتن را پاک و پاکیزه و خوشبو و معطر نماید).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۵۳۸ - (۲) وعن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». متفق عليه^(۲).

۵۳۸ - (۲) ابو سعید خدری رضيَ اللهُ عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «غسل روز جمعه بر هر مکلف و عاقل و بالغی واجب است».
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۵۳۹ - (۳) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «حَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ». متفق عليه^(۳).

۵۳۹ - (۳) ابوهریره رضيَ اللهُ عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بر هر مسلمانی لازم و ضروری است که در فاصله‌ی هر هفت روز، روزی را برای شستن سر و اندامش اختصاص دهد و در هر هفته، یکبار غسل کند و سر و تن خویش را بشوید».
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۱- بخاری ۳۵۶/۲ ح ۸۷۷، مسلم ۵۷۹/۲ ح (۸۴۴/۱)، ابوداود ۲۴۲/۲ ح ۳۴۰، ترمذی ۳۶۴/۲ ح ۴۹۲ و ترمذی با لفظ «إِذَا اتَى أَحَدُكُمْ...» حدیث را روایت کرده است.، نسایی ۹۳/۳ ح ۱۳۷۶، ابن ماجه ۳۴۶/۱ ح ۱۰۸۸، دارمی ۴۳۳/۱ ح ۱۵۳۶، مؤطا مالک ۱۰۲/۱ ح ۵ از «كتاب الجمعة»، مسنداحمد ۹/۲.

۲- بخاری ۳۸۲/۲ ح ۸۹۵، مسلم ۵۸۰/۲ ح (۵-۸۴۶)، ابوداود ۲۴۳/۱ ح ۳۴۱، نسایی ۹۳/۳ ح ۱۳۷۷، ابن ماجه ۳۴۶/۱ ح ۱۰۸۹، مؤطا مالک ۱۰۲/۱ ح ۴ از «كتاب الجمعة»، دارمی ۴۳۴/۱ ح ۱۵۳۷، مسنداحمد ۶۰/۳.

۳- بخاری ۳۸۲/۲ ح ۸۹۷، مسلم ۵۸۲/۲ ح (۹-۸۴۹)، مسنداحمد ۳۴۲/۲.

فصل دوم

۵۴۰ - (۴) عن سُمْرَةَ بن جُنْدَبٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا وَنِعَمْتُ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ». رواه أحمد، وابوداود، والترمذی، والنسائی، والدارمی^(۱).

۵۴۰ - (۴) سمرة بن جندب رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس روز جمعه (برای نماز جمعه) وضو بگیرد، وضو کافی می‌باشد و خوب است، و هرکس غسل کند، غسل بهتر و برتر است».

[این حدیث را احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

شرح: هرکس سنت پاک نبوی را مورد تحقیق و بررسی و کشف و مورد موشکافی قرار دهد، شمار زیادی از احادیث صحیح و حسن را می‌یابد که در هر مورد و در هر سطحی، مردمان را به رعایت نظافت و بهداشت و سلامتی و تندرستی، تشویق و ترغیب می‌نماید، خواه در ارتباط با نظافت خود انسان باشد یا نظافت منزل، و یا نظافت راه و معابر.

در رابطه با نظافت انسان، حدیث نبوی به غسل روز جمعه دستور داده است تا جایی که در بعضی احادیث (همچون حدیث ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ) با لفظ واجب تعبیر شده است.

در حقیقت، اسلام برای زیبایی و آرایش اهمیت خاصی قائل است و آن را یک صفت و منش خدایی می‌داند. انسان بر حسب فطرت، به جانب زیبایی تمایل دارد و روانشناسان حب زیبایی را، از امیال عالی‌ه‌ی بشر شمرده‌اند.

اسلام نیز به دلیل اینکه یک مکتب فکری است، به زیبایی و آرامش ارج نهاده است و بسی جای تأسف و شگفتی است با اینکه اسلام نسبت به زیبا سازی، تمیزی، نظافت،

۱- مسند احمد ۱۶/۵، ابوداود ۲۵۱/۱ ح ۳۵۴، ترمذی ۳۶۹/۲ ح ۴۹۷ و قال: حدیث حسن، نسایی ۹۴/۳ ح ۱۳۸۰، دارمی ۴۳۴/۱ ح ۱۵۴۰.

خوشبویی و بهداشت تأکید فراوان دارد اما جوامع اسلامی کمال بی‌فرهنگی را از خود نشان می‌دهند.

سیمای یک جامعه‌ی متمدن اسلامی، هنگامی ترسیم می‌شود که امت اسلامی اوامر و فرامین تابناک الهی، تعالیم و آموزه‌های دقیق و ژرف نبوی، احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین شرعی، و حقایق و مفاهیم والای قرآنی را در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی، نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند و تأکید خدا و رسول ﷺ را بر حفظ زیبایی، تمیزی، طهارت و پاکی، و رعایت بهداشت و نظافت به کار بندند.

اسلام در حالی که برای اعیاد مختلف از قبیل: عید قربان و عید فطر و روزهای مختلف مانند: روز قربان، روز ترویبه و روز عرفه و برای ورود به مکان‌های مختلف از قبیل: مسجدالحرام، روضه‌ی مطهر پیامبراکرم ﷺ و... غسل را مستحب کرد و برای حالاتی از قبیل: جنابت، حیض و نفاس، غسل را واجب نموده است و در عین حال در طول هفته یک روز را برای استحمام و آرایش به نام جمعه قرار داده است تا مؤمنان در آن روز با نظافت و زیبایی، در اجتماع سیاسی - عبادی جمعه حاضر شوند و در روز جمعه خود را بیارایند، غسل نمایند، خود را عطرآگین کنند، موی را شانه زنند، و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند و خود را برای نماز جمعه آماده کنند. و در این روز، باوقار و سنگینی گام بردارند و به خطبه‌ی امام جمعه گوش فرا دهند و دسته‌جمعی به نیایش خداوندپاک، قیام کنند و پروردگار را به خوبی عبادت و پرستش نمایند.

براستی که فرهنگ غنی و پربرار اسلام، بسیار مرقی و پیشرفته است و اگر این آداب و سنت‌ها مورد عمل قرار می‌گرفت، جامعه‌ی اسلامی می‌توانست دلپذیرترین جوامع باشد، و اگر مسلمانان، پیامبراکرم ﷺ را به عنوان الگوی رفتاری خود انتخاب می‌کردند، جوامع اسلامی چقدر می‌توانست دل‌انگیز و جذاب و مرقی و پیشرفته باشد.

جالب اینکه پیامبراکرم ﷺ این سنت‌ها و آداب را برای مردم فقیر و تهیدست و مفلس و درمانده‌ای مثل مهاجرین، و اصحابی مستمند چون بلال، صهیب و... ﷺ تشریح کرده‌اند که مشخص می‌کند که فقر و تهیدستی نباید مانع از رعایت بهداشت و آرایش و استفاده از عطر و غیره باشد.

خود پیامبر ﷺ که در فقر می‌زیست، خرید عطر و نان را در یک ردیف قرار می‌داد، بنابراین فقر را نباید بهانه‌ی بی‌اعتنایی به فرهنگ مترقیانه‌ی اسلام نمائیم.

بسی جای تأسف است که بیگانگان در عمل به فرهنگ اسلامی از ما پیشی گرفته‌اند و تا جایی پیش رفته‌اند که عطر زن و مرد را جدا کرده و برای هر کدام از زنان و مردان عطر مخصوصی ساخته‌اند و امت اسلامی که خود بانیان این فرهنگ مترقی بوده‌اند آنان را برای این تمدن تحسین می‌کنند.

جالب است بدانیم که پیامبر اکرم ﷺ اولین کسی است که عطر را به زنانه و مردانه تقسیم کرده است، اما این امت اسلامی است که در اینجا (همانند بسیاری از موارد دیگر) چشم به دیار فرنگ دوخته است.

پروردگارا! تو را سپاس و آفرین می‌گوئیم که بهترین آداب و روش‌های زندگی را به وسیله‌ی پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم به ما آموختی. ما را قدردان آنان گردان و زندگی‌مان را به روش و منش آنان آرایش ده، و فرمان را به علوم آنان، آرامش و کاممان را به آب حیاتشان سیراب و شراره‌ی محبتشان را به جانمان بیفکن، تا تلاش حضرت محمد ﷺ پیامبر خاتم را سپاس داریم.

حال باید پرسید که: آیا بر اساس حدیث ابوسعید خدری و ابوهیریه و ابن عمر رضی الله عنهم غسل روز جمعه واجب است و یا بر اساس حدیث «سمره بن جندب» [فیها و نعمت] و حدیث ابن عباس - رضی الله عنهما - که در آینده [شماره ۵۴۴] می‌آید، سنت مؤکده می‌باشد؟ امام نووی در شرح مسلم می‌گوید:

«علما و صاحب‌نظران اسلامی پیرامون حکم غسل روز جمعه با همدیگر اختلاف نظر دارند، گروهی از علما و پیشوایان سلف از برخی از صحابه رضی الله عنهم و جوب غسل را روایت کرده‌اند، و اهل ظاهر هم با توجه به حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه به جوب غسل جمعه معتقد می‌باشند، اما جمهور علماء از سلف و خلف (از جمله امام ابوحنیفه، مالک و شافعی) و بیشتر علما و صاحب‌نظران اسلامی با توجه به احادیث و روایات صحیح دیگر، معتقدند که غسل روز جمعه واجب نیست، بلکه سنت مؤکده می‌باشد»^(۱).

و در حقیقت، هرگاه سببی از اسباب نظافت از قبیل: چرک و عرق و امثال آن در بدن باشد، دستور غسل برای انسان مؤکد خواهد بود تا باعث اذیت و آزار کسانی که با او اختلاط و معاشرت دارند نشود.

در روایات (از جمله روایت ابن عباس - رضی الله عنهما - که بعداً خواهد آمد) وارد شده است که مسلمانان در مدینه‌ی منوره در طول هفته به آبکشی و کارهای روزمره مشغول بودند و چون جمعه فرا می‌رسید در مسجد برای نماز جمعه حاضر می‌شدند در حالی که بوی بد زیر بغل و بدن آنها موجب اذیت و آزار مردم می‌شد، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌داد تا غسل جمعه کنند و از این جهت، غسل جمعه سنت مؤکده قرار گرفت. و حضرت عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید:

«مردم روزهای جمعه پشت سر هم از منازل خود و دهات اطراف مدینه با لباس و سر و صورت عرق کرده و غبارآلود به جمعه می‌آمدند و عرق از بدنشان جاری می‌شد، یکی از آنان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که در منزل من بود، آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کاش شما برای چنین روزی خود را تمیز می‌نمودید و غسل می‌کردید». [بخاری]

از این رو از دیدگاه بیشتر علما، مراد از وجوبی که در حدیث ابوسعید رضی الله عنه آمده است، وجوب اصطلاحی نیست، بلکه مقصود از آن، همان تأکید برای تمیزی و رعایت بهداشت و نظافت می‌باشد.

۵۴۱ - (۵) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ غَسَلَ مِيْتًا فَلْيَغْتَسِلْ». رواه ابنُ ماجة. وزادَ أحمدُ والترمذِيُّ وأبو داود: «وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ»^(۱).

۵۴۱ - (۵) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس مرده‌ای را بشوید، باید غسل کند.

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

در مسنداحمد و ترمذی و ابوداود این عبارت نیز افزوده شده است:
«هر کس جنازه مرده‌ای را حمل کند، باید وضو بگیرد».

۱- ابن ماجه ۴۷۰/۱ ح ۱۴۶۳ ابن ماجه عبارت «من حمله فالیتوضأ» را نیز روایت کرده است، مسنداحمد ۴۵۴/۲، ترمذی ۳۱۸/۳ ح ۹۹۳ و قال: حدیث حسن، ابوداود ۵۱۱/۳ ح ۳۱۶۱.

۵۴۲ - (۶) وعن عائشة، رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنَ الْجَنَابَةِ، وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنْ الْحِجَامَةِ، وَمِنْ غُسْلِ الْمَيْتِ. رواه ابوداود^(۱).

۵۴۲ - (۶) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر اکرم ﷺ از چهار چیز غسل می‌کرد: جنابت، روز جمعه، حجامت و از شستن و غسل دادن میت.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: اکثر علما و صاحب‌نظران اسلامی براین باورند که برای کسی که مرده‌ای را می‌شوید، غسل کردن واجب نیست، بلکه مستحب است.

و علماء، حدیث «و من حملة فليتوضأ» [هر کس جنازه‌ی مرده‌ای را حمل کند، باید وضو بگیرد] را اینگونه تشریح کرده‌اند: کسی که جنازه‌ای را حمل می‌کند، باید از همان اول وضو گرفته و برای نماز جنازه آماده باشد.

و نیز علما معتقدند که غسل پس از حجامت واجب نیست، بلکه مستحب است، چرا که در روایتی از حضرت انس رضی الله عنه آمده که:

«إنه ﷺ احتجم وصلي ولم يتوضأ». یعنی: «پیامبر ﷺ حجامت کرد و نماز خواند و وضو نگرفت».

و این حدیث می‌رساند که غسل برای حجامت لازم نیست، بلکه مستحب است که انسان پس از غسل میت، حمل جنازه و پس از حجامت غسل نماید.

«حجامت» بادکش کردن و خون گرفتن از بدن، با تیغ‌زدن و مکیدن، به این طریق که قسمت کوچکی از پوست بدن را (بیشتر در پشت و میان دو شانه) با شاخ یا آلت شیشه‌ای به شکل شاخ می‌مکند تا برآمدگی پیدا کند، بعد چند خراش با تیغ می‌دهند و آن‌گاه مقداری خون به وسیله‌ی مکیدن با شاخ خارج می‌کنند.

۵۴۳ - (۷) وعن قيس بن عاصم: أَنَّهُ أَسْلَمَ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَغْتَسِلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ. رواه الترمذی، و ابوداود، والنسائي^(۲).

۱- ابوداود ۲۴۸/۱ ح ۲۴۸، مسند احمد ۱۵۲/۶.

۲- ترمذی ۵۰۲/۲ ح ۶۰۵ و قال: حدیث حسن، ابوداود ۲۵۱/۱ ح ۳۵۵، نسایی ۱۰۹/۱ ح ۱۸۸، مسند احمد ۶۱/۵.

۵۴۳ - (۷) از قیس بن عاصم رضی الله عنه روایت است که وی مسلمان شد، از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدو امر کرد تا با آب و سدر (کنار) غسل کند (و خوب خویشتن را بشوید).

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: «سدر»: درخت کنار، شجرالنبق، درختی است گرمسیری که بسیار تناور می‌شود و بلندی‌اش تا ۴۰ متر می‌رسد. می‌گویند تا ۳۰۰۰ سال عمر می‌کند، میوه‌اش کوچک و خوردنی و به اندازه‌ی سنجد است و بعد از رسیدن، سرخ یا زردرنگ و شیرین می‌شود برگ آن را پس از خشک کردن می‌سایند و در حمام، بدن خود را با آن شستشو می‌دهند. برای تمیزکردن پوست بدن و تقویت موها و جلوگیری از ریزش مو، نافع است. [فرهنگ عمید]

امام شافعی حکم غسل کافر را که مسلمان می‌شود، واجب نمی‌داند، بلکه قائل به استحباب آن است و امام ابوحنیفه نیز بر این باور است که اگر در حال کفر، غسل از جنابت نکرده و با جنابت مسلمان شد غسل بر او لازم است ولی اگر در حال کفر غسل از جنابت کرده و بعد مسلمان شده غسل دیگری بر او لازم نیست و حداقل چنین غسلی برایش مستحب است.

و امام احمد، مطلقاً غسل بر کافری که مسلمان شده است را واجب می‌داند، خواه در حال کفر از جنابت غسل نموده و یا غسل نکرده باشد.

فصل سوم

۵۴۴ - (۸) عن عكرمة، قال: إنَّ ناساً من أهل العراق جاؤوا فقالوا: يا ابن عباس! أتري الغسل يوم الجمعة واجباً؟ قال: لا؛ ولكنه أظهر وخير لمن اغتسل، ومن لم يغتسل فليس عليه واجب. وسأخبركم كيف بدء الغسل: كان الناس مجهودين يلبسون الصوف، ويعملون على ظهورهم، وكان مسجدهم ضيقاً مقارب السقف، إنما هو عريش، فخرج رسول الله ﷺ في يوم حارٍ، وعرق الناس في ذلك الصوف، حتى ثارت منهم رياح أذى بذلك بعضهم بعضاً. فلما وجد رسول الله ﷺ تلك الرياح، قال: «أيها الناس! إذا كان هذا اليوم؛ فاغتسلوا، وليمس أحدكم أفضل ما يجد من دهنه وطيبه». قال ابن عباس: ثم جاء الله بالخير، ولبسوا غير الصوف، وكفوا العمل، ووسع مسجدهم، وذهب بعض الذي كان يؤذي بعضهم بعضاً من العرق. رواه ابوداود^(۱).

۵۴۴ - (۸) عكرمه (غلام آزاد شده و شاگرد ابن عباس - رحمته الله) - گوید: گروهی از مردمان عراق به نزد ابن عباس آمدند و گفتند: ای ابن عباس! به نظر شما غسل روز جمعه (برای نماز جمعه) واجب است یا خیر؟

ابن عباس - رحمته الله - در پاسخ گفت: خیر (واجب نیست) لیکن برای کسی که در روز جمعه غسل کند و خویشتن را خوب بشوید، طهارت و پاکیزگی و خیر و نیکی بسیاری وجود دارد و نیز هرکس در چنین روزی غسل نکند، گناهی متوجهی او نمی‌شود، چرا که بر او واجب نیست.

(سپس ابن عباس - رحمته الله) - گفت: عنقریب برایتان بیان خواهیم کرد که چگونه غسل روز جمعه برای مردم تشریح شد (واقعه از این قرار است که در ابتدای اسلام) مردم خدمه و کارگر و زحمتکش بودند و خود، کار می‌کردند و لباس‌های پشمی بسیار ضخیم و کلفت به تن می‌کردند و بر پشت خویش بار و وسائل، حمل می‌نمودند، از این رو با لباس و سر و صورت عرق کرده و غبارآلود به نماز جمعه می‌آمدند).

و مسجد آنها (مسجد نبوی) نیز در آن روزگار بسیار کوچک و تنگ بود، و از سقفی بسیار پائین و کوتاه برخوردار بود (و بهتر بگوییم) مسجد بسان خیمه‌ای بود که از شاخه‌های درخت درست کنند (که از گرمای زیاد و انبوه جمعیت برخوردار بود).

در جمعه‌ای بسیار گرم، پیامبر اکرم ﷺ در حالی از خانه به مسجد تشریف آورد که مردمان لباس‌های ضخیم پشمین به تن کرده بودند و از شدت گرما، عرق از بدنشان بر روی آن لباس‌ها جاری شده بود (در نتیجه‌ی این هیئت و قیافه‌ی غبارآلود و عرق کرده‌ی آنها) بوی بد و نامطبوعی در مسجد پیچید که در اثر آن، برخی موجبات اذیت و آزار برخی دیگر را فراهم آوردند.

چون پیامبر ﷺ آن تعفن و بوی بد را احساس کرد، فرمود: هان ای مردم! هرگاه روز جمعه فرا می‌رسد، بر هریک از شما لازم است که غسل کنید و از بهترین و برترین مواد معطر و خوشبویی که دارید استفاده نمائید.

ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پس از آن (روزگار سخت و طاقت‌فرسا) وقتی فضل و کرم خداوند ﷻ شامل حال مسلمانان گردید و خداوند خیر (فتوحات و غنائم) را بدانها عنایت کرد و فقر و فاقه و تهیدستی و بینوایی از آنها دور شد و لباس‌های ضخیم پشمی دیگر پوشیده نشد و محنت و مشقت مردم در کارهای روزمره نیز از میان رفت و مسجد (مسجدالنبی) نیز توسعه یافت، نتیجه آن است که آن بوی بد و نامطبوع که قبلاً فضای پاک مسجد را آلوده و متعفن می‌کرد (و باعث اذیت و آزار مسلمانان می‌شد) باقی نماند.

(به هر حال مقصود ابن عباس - رضی الله عنهما - این است که غسل روز جمعه در ابتدای اسلام و به دلایل مذکور، بر مسلمانان لازم بود، اما وقتی که آن حالت باقی نماند، حکم وجوب غسل نیز تخفیف پیدا کرد. از این رو در عصر کنونی ما نیز، بالخصوص در روستاها و دهات، مسلمانان سعی کنند تا با سر و صورت عرق کرده و با هیئت و قیافه‌ی غبارآلوده، به جمعه نیایند، بلکه تلاش کنند تا در روز جمعه خود را بیارایند، غسل کنند، خود را عطرآگین کنند، موی را شانه زنند و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند و با نظافت و زیبایی هر چه تمام‌تر در اجتماع سیاسی-عبادی جمعه حاضر شوند و بدون اینکه موجبات اذیت و آزار مسلمانانی را فراهم آورند به خطبه‌ی امام گوش کنند و به نیایش و ستایش خدا پردازند و پروردگار را به خوبی عبادت و پرستش نمایند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

باب (۱۲)
در باره‌ی حیض و قاعدگی

فصل اول

۵۴۵ - (۱) عن أنس بن مالك، قال: إنَّ اليهود كانوا إذا حاضت المرأة فيهم لم يُؤاكلوها، ولم يُجامعوهنَّ في البيوت، فسأل أصحاب النبيِّ، فأنزل الله تعالى: {ويسألونك عن المحيض} الآية. فقال رسول الله ﷺ: «إصنعوا كلَّ شيءٍ إلاَّ التَّكاحَ». فبلَّغ ذلك اليهود. فقالوا: ما يُريدُ هذا الرجلُ أن يَدعَ من أمرنا شيئاً إلاَّ خالفنا فيه. فجاء أسيدُ بن حُضيرٍ وعبادُ بن بشرٍ، فقالا: يا رسول الله! إنَّ اليهود تقولُ كذا وكذا، أفلا نجامعهُنَّ؟ فتغيَّر وجهُ رسول الله ﷺ حتى ظننَّا أن قد وجدَ عليهما. فخرجا، فاستقبلتُهما هديَّةً من لَبَنٍ إلى النبيِّ، فأرسلَ في آثارهما فسقاها، فعرفا أنَّه لم يجدَ عليهما. رواه مسلم^(۱).

۵۴۵ - (۱) انس بن مالک ﷺ گوید: روش یهود با زنان حائضه، این بود که از همنشینی و خوردونوش با آنها پرهیز می کردند، (و نسبت به زنان در حال حیض بسیار سخت گیری می کردند و در دوری از آنان افراط و مبالغه می نمودند) لذا عده ای از صحابه ﷺ از پیامبر ﷺ پرسیدند که: چه نوع ارتباط و اختلاطی با زنان حائضه حلال و یا حرام است؟ این بود که خداوند ﷻ این آیه را نازل فرمود: ^(۲) «و از تو درباره ی (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماری هائی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کنارگیری نمائید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاک می شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله ی حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می دارد».

۱- مسلم ۲۴۶/۱ ح (۱۶-۳۰۲)، ابوداود ۱۷۷/۱ ح ۲۵۸، ترمذی ۱۹۹/۵ ح ۲۹۷۷، نسایی ۱۵۲/۱ ح ۲۸۸، دارمی بصورت مختصر ۲۶۱/۱ ح ۱۰۵۳، مسنداحمد ۱۳۲/۳.

۲- ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

پس از نزول این آیه، برخی از مردم چنین فهمیدند که معنای «نزدیکی نکنید» این است که اصلاً با زنان در حال حیض در یکجا سکونت نکنید، ولی پیامبر ﷺ منظور آیه را برایشان روشن نمود (و فرمود: به جز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو) از زنان حائضه بگیرید (و با آنها بخورید و بیاشامید و یکجا بنشینید و همچون یهود، بسیار سختگیری نکنید و در دوری از آنها افراط و مبالغه نکنید).

همین که یهودیان این فرمایش پیامبر ﷺ را شنیدند گفتند: این مرد (محمد ﷺ) می‌خواهد با تمام مسائل دین ما مخالفت کند. پس «اسید بن حضیر» و «عباد بن بشر» - رحمتهما - (به نزد رسول خدا ﷺ) آمدند و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! یهود (درباره‌ی مضرات و زیان‌های مخالطت و مجالست با زنان حائض) چنین و چنان می‌گویند، پس آیا بهتر نیست (که به حرف یهودیان بکنیم و) در حال حیض، با زنان مجالست و مصاحبت نکنیم (و آنها را از خود دور سازیم و با آنان غذا نخوریم و یکجا ننشینیم و یکجا سکونت نکنیم؟ چون پیامبر ﷺ این سخن را شنید) چهره‌ی مبارک (از فرط خشم و غضب) دگرگون شد تا اینکه گمان کردیم که پیامبر ﷺ از «اسید» و «عباد» - رحمتهما - خشمگین و ناراحت شده است.

پس از این جریان «اسید» و «عباد» - رحمتهما - بیرون شدند و رفتند و همزمان با رفتن آنها، (ظرفی از) شیر به رسم تعارف و هدیه برای پیامبر ﷺ آورده شد، و پیامبر ﷺ نیز کسی را در پی «اسید» و «عباد» - رحمتهما - فرستاد و آنها را از آن شیر نوشاند پس آن دو دانستند که پیامبر ﷺ بر ایشان خشم نگرفته است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است]

شرح: «حیض» در لغت به معنای «سیل» است و لذا هنگامیکه سیل جریان پیدا کند، گفته می‌شود: «حاض السیل». و «حوض» را نیز به همین مناسبت حوض می‌گویند که آب به سوی آن جریان پیدا می‌کند.

و در «معجم مقاییس اللغة» آمده است: این واژه در اصل به معنای خارج شدن آب قرمز از درختی به نام «سمره» است که بعدها به عادت ماهیانه زنان اطلاق شده است.

و در اصطلاح شرع: «حیض» خونی است که پس از بلوغ جسمی از رحم زنان در اوقاتی معین تراوش می‌نماید. در مذهب احناف حداقل زمان آن، سه شبانه‌روز و حداکثر آن ده شبانه‌روز است. و در نزد برخی دیگر از علما و صاحب‌نظران اسلامی، حداقل زمان آن، یک شبانه‌روز و حداکثر آن پانزده شبانه‌روز و غالباً شش یا هفت روز است.

در واقع اسلام در مورد زندگی زناشویی و رابطه‌ی جسمی و حسی بین زن و شوهر بهترین و صحیح‌ترین راه را انتخاب نموده است تا حق غریزه‌ی فطری نیز برآورده شود و از انحراف و اذیت به دور باشد، و اسلام نیز در این مورد طریقه‌ی عادلانه‌ای را انتخاب کرده که از افراط کسانی که زنان حائضه را از منزل اخراج می‌کنند و تفریط نصاری که حتی از مجامعه‌ی آنان خودداری نمی‌کنند، به دور می‌باشد در حالی که یهودیان می‌گویند: معاشرت مردان با اینگونه زنان که در حال حیض قرار دارند، مطلقاً حرام است، هر چند که به صورت غذاخوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اطاق باشد، به عنوان مثال می‌گویند: جائی که زن حائض بنشیند مرد نباید بنشیند و اگر نشست، باید لباس خود را بشوید و الا نجس است و نیز اگر در رختخواب او بخوابد لباس و بدن را باید شستشو دهد، به طور خلاصه: زن را در این مدت یک موجود ناپاک و لازم الاجتناب می‌دانند.

در مقابل این گروه، نصاری هستند که می‌گویند: هیچگونه فرقی میان حالت حیض زنان و غیر حیض نیست، همه‌گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بی‌مانع است. در جاهلیت نیز زنان حائضه را از خود دور می‌ساختند و با آنان غذا نمی‌خوردند و یک جا نمی‌نشستند و حتی در یک منزل هم زندگی نمی‌کردند و مثل یهود و مجوس، با آنان سختگیری می‌کردند، لذا عده‌ای از مسلمانان از پیامبر ﷺ پرسیدند که چه نوع ارتباط و اختلاطی با زنان حائضه حلال و یا حرام است؟ و این آیه نازل شد:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

بعضی از مردم چنین فهمیدند که معنای «نزدیکی نکنی» این است که اصلاً با زنان در

حال حیض در یک جا سکونت نکنید، ولی پیامبر ﷺ منظور آیه را برایشان روشن نمود و فرمود:

«همانا من به شما دستور داده‌ام که از مجامعه و تماس جنسی با زنان حائضه دوری کنید و نگفته‌ام آنان را از منزلشان بیرون کنید، همان کاری که عجم آن را انجام می‌دهد؟»

همین که یهودیان این فرمایش پیامبر ﷺ را شنیدند، گفتند: این مرد می‌خواهد با تمام مسائل دین ما مخالفت کند.

پس مانعی نیست که مرد مسلمان به هنگام حائضه‌بودن همسرش بجز از ما بین زانو و ناف او، متلذذ شود.

با این روش، اسلام در این مورد نیز طریقه‌ی عادلانه‌ای را انتخاب کرده که از افراط کسانی که زنان حائضه را از منزل اخراج می‌کنند و تفریط نصاری که حتی از مجامعه‌ی آنان خودداری نمی‌کنند، به دور می‌باشد.

و علما و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی در مدت حیض اختلاف دارند: مالک، شافعی و احمد بر این باورند که حداکثر مدت حیض ۱۵ روز است و آنچه بر این مدت زیاد شد حیض نه، بلکه استحاضه می‌باشد و اقل مدت حیض در نزد شافعی و احمد یک شبانه‌روز است و کمتر از آن استحاضه می‌باشد و اقل آن در نزد امام مالک، یک «دُفعه» و یا یکبار سرازیر شدن خون در یک لحظه است.

ولی امام ابوحنیفه و یارانش معتقدند که اقل مدت حیض سه روز و اکثر آن، ده روز است و آنچه که از این مدت کم یا زیاد می‌شود، خون استحاضه است نه خون حیض. و خون حیض و نفاس، امور آتی را از زن مسلمان مانع می‌شوند: فرضیت نماز، صحت انجام نماز، گرفتن روزه و نه فرضیت آن را، جماع در فرج و مادون آن را، عده، طلاق، طواف، مساس کردن مصحف، داخل شدن به مسجد، به اعتکاف نشستن در مسجد و قرائت قرآن طبق قول جمهور.

فلسفه و حکمت کناره‌گیری و منع مباشرت با زنان حائضه:

طب جدید کشف کرده که در مجرای حیض، مواد سمی وجود دارد که برای جسم مضر است، اگر این مواد در جسم زن باقی بماند، او را دچار ناراحتی می‌نماید و همچنین فلسفه‌ی دوری و ترک مجامعه با زنان حائضه را کشف نموده است که اعضای تناسلی زن به هنگام حیض در حالت بی‌حرکی است و اعصاب آن به سبب ترشحات

عدد داخلی، متشنج است و قطعاً اختلاط جنسی در حالت حیض برای زن زیان بخش است و اکثراً باعث قطع جریان حیض می‌شود و این امر موجب ناراحتی اعصاب می‌گردد و بعضی از اوقات باعث التهاب آلت تناسلی خواهد شد.

در تفسیر نمونه ج ۲ ص ۱۳۸ آمده است:

«آمیزش جنسی با زنان در حالت قاعدگی علاوه بر اینکه تنفرآور است، زیان‌های بسیاری را به بار می‌آورد که طب امروز نیز آن را ثابت کرده، از جمله احتمال عقیم‌شدن مرد و زن، و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکروب بیماری‌های آمیزشی (مانند سفلیس و سوزاک) و نیز التهاب اعضای تناسلی زن و واردشدن خون آلوده به داخل عضو تناسلی مرد و غیر این‌ها که در کتب طب آمده است، لذا پزشکان، آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می‌کنند...

اصولاً خونی که هنگام عادت ماهیانه دفع می‌شود، خونی است که هر ماه در عروق داخلی رحم برای تغذیه‌ی جنین احتمالی جمع می‌گردد، زیرا می‌دانیم رحم زن در هر ماه تولید یک تخمک می‌کند و مقارن آن عروق داخلی رحم به عنوان آماده باش برای تغذیه نطفه مملو از خون می‌شود، اگر در این موقع که تخمک وارد رحم می‌شود، اسپرم که نطفه مرد است در آنجا موجود باشد، تشکیل نطفه و جنین می‌دهد و خون‌های موجود در عروق رحم صرف تغذیه‌ی آن می‌شود.

در غیر این‌صورت، بر اثر پوسته پوسته شدن مخاط رحم و شکافتن جدار رگ‌ها، خون موجود خارج می‌شود و این همان خون حیض است، و از اینجا دلایل دیگری برای ممنوع بودن آمیزش جنسی در این حال به دست می‌آید، زیرا رحم زن در موقع تخلیه‌ی این خون‌ها هیچ‌گونه آمادگی طبیعی برای پذیرش نطفه ندارد و لذا از آن صدمه می‌بیند».

در کتاب «طب اسلامی، گنجینه تندرستی» صفحات ۱۶۶ تا ۱۶۷ آمده است:

«در شرایط طبیعی محیط «واژن» به وسیله‌ی ترشحاتی نرم از آسیدب محفوظ می‌ماند. این ترشحات، خاصیت اسیدی داشته و واژن را از آلودگی‌های میکروبی مصون می‌دارند هرگونه تغییری که در خاصیت اسیدی این ترشحات حاصل شود، واژن را به محیط مناسبی برای تجمع میکروب‌ها مبدل کرده، باعث بروز واژنیت می‌شود. مهم‌ترین عاملی که باعث تغییر ماهیت اسیدی ترشحات واژن می‌شود وجود خون در ایام حیض است، بنابراین در ایام حیض، شرایط محیط واژن مستعد عفونت و التهاب

است و چنانچه در این ایام نزدیکی صورت گیرد احتمال آلودگی میکروبی افزایش می‌یابد، از طرف دیگر، نزدیکی در این شرایط موجب احتقان خون شده بر میزان خونریزی می‌افزاید. همچنین مردان نیز ممکن است در اثر نزدیکی در این شرایط دچار عفونت‌های ادراری و تناسلی گردند».

در کتاب «آموزه‌های تندرستی در قرآن» صفحات ۹۲ تا ۹۳ پیرامون ضررهای زناشویی در حالت حیض آمده است:

«نزدیکی کردن در حالت حیض، اثر سوء در موجودیت نسل و جنین می‌گذارد و غیر قابل جبران است، چون «کروموزوم» آلوده می‌شوند و وضع ژن‌ها دگرگون می‌شود. آمیزش در حالت قاعدگی، دستگاه تناسلی زن را مجروح می‌سازد که مستعد پذیرش عفونت می‌شود و سبب بیماری‌های التهابی آمیزشی می‌شود.

اگر زن، میکروب «گنونوکوک» داشته باشد، مرد سخت دچار این میکروب می‌شود، عوارض روانی، مانند: بی‌میلی به مسائل جنسی، تنفر از عمل زناشویی و سردی مزاجی و نهایتاً انحراف جنسی به وجود می‌آورد.

اسلام این عمل تنفرآور را حرام و منع نموده تا اینکه هم سلامتی مرد و زن را تضمین نماید و هم سلامتی فرزندان».

در کتاب «طب قرآن» آمده است:

«در شرایط طبیعی، مهبل زن به وسیله‌ی ترشحات، نرم می‌شود و از آسیب محفوظ می‌ماند و این ترشحات که خاصیت اسیدی دارد، مهبل را از آلودگی توسط میکروب‌ها مصون می‌دارد. در آن زمان نزدیکی با زن، میزان آلودگی را افزایش می‌دهد که برای مرد و زن مضراست و رحم دچار التهاب می‌شود و در نتیجه باعث دردهای شدید در رحم و احساس سنگینی و بالا رفتن تب می‌شود. در صورت شدید بودن التهاب، سبب عقیم شدن زن می‌گردد، همچنین موجب احتقان خون و افزایش خونریزی می‌شود و مرد نیز در معرض بیماری و التهاب مجرای ادراری و... قرار می‌گیرد».

اعزیزان خواننده می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتابهای: «بهداشت اسلامی» ج ۱ ص ۲۲۴، «طب در قرآن» ص ۵۰ - ۵۱، «اعجاز علمی قرآن» ص ۳۷۱، «تفسیر نمونه» ج ۲ ص ۹۲، «آموزه‌های تندرستی در قرآن» ص ۹۲ تا ۹۳، «آیاتی که از علوم می‌گویند» ص ۱۴۲ تا ۱۴۳، «طب اسلامی، گنجینه تندرستی» ص

۱۶۶ تا ۱۶۷، «بهداشت در قرآن» ص ۱۰۱ تا ۱۰۶، «جلوه‌هایی جدید از اعجاز علمی قرآن کریم» ص ۲۲۲ تا ۲۲۵، «روح الدین الاسلامی» و... مراجعه فرمایند].

۵۴۶ - (۲) وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: كنتُ أُغْتَسِلُ أنا والنبيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، وَكِلَانَا جُنْبٌ، وَكَانَ يَأْمُرُنِي، فَأَتَرُّرُ، فَيُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ. وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ، فَأَغْسِلُهُ، وَأَنَا حَائِضٌ. متفق عليه^(۱).

۵۴۶ - (۲) عایشه - رضی الله عنها - گوید: من و پیامبر ﷺ هر دو در حالی که جنابت داشتیم از یک ظرف پر آب، غسل می‌کردیم، و هرگاه من به حالت حیض در می‌آمدم (و پیامبر ﷺ می‌خواست با من مباشرت کند و تماس بگیرد) به من دستور می‌داد تا دامن و شلوارم را بر روی ناف و زانوهایم محکم ببندم (تا سایر اعضای بدنم آلوده و ملوث نشود) آن‌گاه در حالتی که حیض بودم به جز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را (در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو) با من می‌گرفت، و وقتی که پیامبر ﷺ در مسجد اعتکاف می‌کرد، سرش را از مسجد به سوی من (که در حجره‌ی خودم بودم) بیرون می‌آورد و من با این وجود که در حیض بودم، سر مبارک رسول خدا ﷺ را می‌شستم و تمیز می‌کردم.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: علما و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی در مفهوم کناره‌گیری مردان از زن در مدت حیض اختلاف نظر دارند:

۱- ابن‌عباس و عیبده سلمانی معتقدند که کناره‌گیری از تمام بدن زن واجب است، زیرا خداوند متعال در دستور کناره‌گیری از زنان چیزی از جسم ایشان را خاص نگردانیده است. البته این رأی، خارج از قول علماء و مخالف سنت صحیح و ثابت پیامبر ﷺ می‌باشد.

۱- بخاری ۴۰۳/۱ ح ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱، مسلم ۲۴۳/۱ ح (۵-۲۹۶) و ۲۴۴/۱ ح (۸-۲۹۷) و لفظ حدیث فوق از بخاری است و بخاری نیز بصورت متفرق و پراکنده به نقل این حدیث در روایت مختلف پرداخته است.، نسایی نیز این حدیث را به صورت پراکنده در چندین روایت نقل کرده است. این طور که اول حدیث را در سنن خویش: ۲۰۱/۱ ح ۴۱۱ و آخر آن را در ۱۹۳/۱ ح ۳۸۸ روایت نموده است.

۲- امام احمد حنبل می‌گوید: کناره‌گیری از موضع پلیدی - یعنی محل خروج حیض - واجب است، چنانچه: مسروق بن اجدع می‌گوید:
برای عایشه - رضی الله عنها - گفتیم: چه چیز در حالت حیض برای مرد حلال است؟ فرمود:
همه چیز، مگر جماع.

۳- جمهور فقها و صاحب‌نظران اسلامی معتقدند که کناره‌گیری از مابین ناف تا زانوی زن واجب است، به دلیل این که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب فردی که پرسید: چه چیز از زخم در حال حیضش بر من حلال است؟ فرمود: شلوار آن را محکم ببند و سپس تو دانی و قسمت بالای بدن آن.
و حضرت عایشه - رضی الله عنها - نیز گوید:

یکی از ما همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، چون حیض می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی دستور می‌داد تا شلوارش را محکم ببندد، سپس با او ملامت می‌کرد.
پس مانعی نیست که مرد مسلمان به هنگام حائضه‌بودن همسرش، به جز از مابین زانو و ناف او متلذذ شود.

اسلام نه افراط یهودیان و مجوسیان را قبول دارد که نسبت به زن در حال حیض، بسیار سخت‌گیری می‌کردند و در دوری از آن افراط و مبالغه می‌نمودند و در ایام حیض‌زن، به کلی از زن در همه چیز (در خوردن، نوشیدن، مجلس و بستر و رختخواب) جدا می‌شدند و معاشرت مردان با اینگونه زنان را به طور مطلق حرام می‌دانستند.

و نه تفریط نصاری را قبول دارد که هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی برای خود در برخورد با زنان در این ایام، قائل نبودند و با زنان حائضه مجامعه می‌نمودند و به حیض توجهی نداشتند و نه بی‌توجهی جاهلیت را قبول دارد که زنان حائضه را از خود دور می‌ساختند و با آنان غذا نمی‌خوردند و یک‌جا نمی‌نشستند و حتی در یک منزل هم زندگی نمی‌کردند و مثل یهود و مجوس با آنان سخت‌گیری می‌کردند.

اسلام با این روش، طریقه‌ی عادلانه‌ای را انتخاب کرده که از افراط کسانی که زنان حائضه را از منزل اخراج می‌کنند و تفریط نصاری که حتی از مجامعه‌ی آنان خودداری نمی‌کنند به دور می‌باشد و راه وسط و میانه و به دور از افراط و تفریط را برگزیده است.

۵۴۷ - (۳) وعنها، قالت: كُنْتُ أَشْرِبُ وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أَنَاوِلُهُ النَّبِيَّ ﷺ، فَيَضَعُ فَاَهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِيَّ، فَيَشْرِبُ؛ وَأَتَعَرِّقُ الْعَرَقَ، وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أَنَاوِلُهُ النَّبِيَّ؛ فَيَضَعُ فَاَهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِيَّ. رواه مسلم^(۱).

۵۴۷ - (۳) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: هنگامی که در حالت حیض بودم، از آب (کاسه) می نوشیدم، سپس دستم را دراز می کردم و کاسه ی آب را به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم می دادم. ایشان نیز دهان مبارک خویش را در موضعی می نهاد که من در حالت حیض دهانم را در همانجا نهاده بودم و آن گاه از آب می نوشید. و نیز هنگامی که در حالت حیض بودم، گوشت را از استخوان با دندان جدا می کردم، سپس آن را به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم می دادم و ایشان نیز، دهان خویش را بر جائی می گذاشت که من نهاده بودم، سپس از آن می خورد. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«أَتَعَرَّقُ»: گوشت را از استخوان با دندان می کندم. «العرق»: استخوانی که بیشتر گوشت روی آن را برداشته باشند.

۵۴۸ - (۴) وعنها، قالت: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَكِيءُ فِي جِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ. متفق عليه^(۲).

۵۴۸ - (۴) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: هنگامی که در حالت حیض بودم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در آغوش من خویشتن را تکیه می کرد و قرآن می خواند. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: قبلاً نیز گفتیم که یهود اعتقاد داشت که معاشرت مردان با زنان حائضه در ایام قاندهگی مطلقاً حرام است، هر چند به صورت غذا خوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اتاق باشد، مثلاً می گویند: جائی که زن حائض بنشیند، مرد نباید بنشیند، اگر نشست باید لباس خود را بشوید و الا نجس و پلید است، و نیز اگر در رختخواب او

۱- مسلم ۲۴۵/۱ ح (۱۴-۳۰۰)، ابوداود ۱۷۸/۱ ح ۲۵۹، نسایی ۱۴۹/۱ ح ۲۸۲، ابن ماجه ۲۱۱/۱ ح ۶۴۳، مسند احمد ۱۲۷/۶.

۲- بخاری ۴۰۱/۱ ح ۲۹۷، مسلم ۲۴۶/۱ ح (۱۵-۳۰۱)، ابوداود ۱۷۸/۱ ح ۲۶۰، نسایی ۱۴۷/۱ ح ۲۷۴، ابن ماجه ۲۰۸/۱ ح ۶۳۴.

بخوابد لباس و بدن را باید شستشو دهد. چنانچه در باب ۱۵ از سفر «لاویان» تورات آمده است

«اگر زنی صاحبه‌ی جریان باشد و جریان از بدنش خون حیض باشد، تا هفت روز جدا خواهد بود. و هرکس که او را مس کند تا شام ناپاک باشد - و هر چیزی که وقت جدا ماندنش بر آن بخوابد، ناپاک و هر چه که بر آن نشسته باشد ناپاک باشد - و هر کسی که بسترش را لمس نماید، لباس خود را بشوید و خویشتن را با آب شستشو دهد و تا به شام ناپاک باشد...»

در مقابل یهود، نصاری هستند که معتقدند: هیچ‌گونه فرقی میان حالت حیض زنان و غیرحیض نیست و همه‌گونه معاشرت، حتی آمیزش جنسی با آنان بی‌مانع است. مشرکان عرب به خصوص آنها که در مدینه زندگی می‌کردند، کم و بیش به خلق و خوی یهود، انس گرفته بودند و با زنان حائضه مانند یهود رفتار می‌کردند و در زمان عادت ماهیانه از آنها جدا می‌شدند و زنان حائضه را از خود دور می‌ساختند و با آنان غذا نمی‌خوردند و یک جا نمی‌نشستند و حتی در یک منزل هم با آنان زندگی نمی‌کردند.

ولی پیامبر اکرم ﷺ تمام این مزخرفات و خذعبات، و اراجیف و اکاذیب را با اوامر و فرامین تابناک، و تعالیم و آموزه‌های تعالی بخش و سعادت‌آفرین خویش، به زبانه‌دان تاریخ افکند و با قول و عمل، به تمام جهانیان فرمود: همه نوع معاشرت: خورد و نوش، نشست و برخاست، رفت و آمد، آمیزش... با زنان حائضه انجام دهید، به جز جماع. و مانعی ندارد که مرد مسلمان به هنگام حائضه بودن همسرش بجز از مابین زانو و ناف او متلذذ شود.

و از حدیث (۵۴۸) معلوم گردید که زن حائض می‌تواند به قرآن گوش فرا دهد اما حق تلاوت و لمس آن را ندارد.

۵۴۹ - (۵) وعنہا، قالت: قال لي النبي ﷺ: «ناوليني الحُمْرَةَ من المسجد». فقلت: إني حائضٌ. فقال: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ». رواه مسلم^(۱).

۱- مسلم ۲۴۲/۱ ح (۱۱-۲۹۸)، ابوداود ۱۷۹/۱ ح ۲۶۱، ترمذی ۲۴۱/۱ ح ۱۳۴، نسایی ۱۴۶/۱ ح ۲۷۱، ابن ماجه ۲۰۷/۱ ح ۶۳۲، دارمی ۲۱۸/۱ ح ۷۷۱، مسنداحمد ۴۵/۶.

۵۴۹ - (۵) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «(دستت را از حجره، به سوی مسجد دراز کن و) سجاده به من بده» گفتم: من در حالت قاعدگی هستم. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «دستت که قاعدگی ندارد».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «الخمرة»: سجاده و جانمایی که از برگ خرما بافته شده باشد.

از این حدیث دانسته شد که بدن زن در حالت قاعدگی از جهت مادی نجس و پلید نیست، به طوری که هر چیزی که با آن برخورد نماید آلوده گردد (چنانکه یهودیان و مجوسیان و مشرکان جاهل عرب، این گونه اعتقاد داشتند) بلکه نجاست آن حکمی و معنوی است که شریعت مقدس اسلام، از الهی آن را به طهارت کبری (یعنی غسل) مقرر نموده است، اما بدن زن حائض، دست و دهان و آب دهان و... نه نجس است و نه آلوده به نجاست.

زنان در گذشته چنین گمان می بردند که بدن شان در حالت قاعدگی آلوده است، تا آنکه:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه - رضی الله عنها - فرمود: «سجاده را به من بده. عایشه - رضی الله عنها - گفت: ای فرستاده‌ی خدا صلی الله علیه و آله! من در حال قاعدگی هستم! آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ». یعنی: «دستت که قاعدگی ندارد».

و این به آن معنا است که در چنین حالتی دست نجس نیست تا با برخورد با آب، آب را آلوده کند و یا با برخورد با چیزی دیگر، آن را آلوده سازد. پس هر چیزی که با بدن زن در حالت قاعدگی تماس حاصل نماید، پاک و پاکیزه می باشد و جنابت نیز دارای چنین حکمی است، یعنی جنابت باعث نمی شود که بدن نجس گردد، چنانچه قبلاً در این زمینه نکاتی را مرقوم داشتیم.

۵۵۰ - (۶) وعن ميمونة، [رضی الله عنها]، قالت: كان رسول الله صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي مِرْطٍ، بَعْضُهُ عَائِي

وَبَعْضُهُ عَلَيْهِ، وَأَنَا حَائِضٌ. متفق عليه (۱).

۱- این حدیث در هیچ یک از صحیحین (بخاری و مسلم) موجود نیست بلکه این حدیث را ابن ماجه ۲۱۴/۱ ح ۶۵۳ و احمد در مسند ۳۳۰/۶ روایت کرده اند. و بخاری با این لفظ به روایت این حدیث پرداخته است: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله يصلي وأنا حذاءه وربما أصابني ثوبه إذا سجد» صحیح بخاری

۵۵۰ - (۶) میمونه - رضی الله عنها - گوید: هنگامی که در حالت حیض بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله در پارچه‌ای نماز می‌خواند که قسمتی از آن بر روی من و قسمتی دیگر از آن بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت.

(از این حدیث نیز مشخص می‌شود که بدن زن در حال قاعدگی از جهت مادی نجس و پلید نیست به طوری که هر چیزی بدن بر خورد نماید، آلوده گردد).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«مرط» هر پارچه پشمی یا ابریشمی و یا کتان‌ی ندوخته که دور خود پیچند و یا زنان بر سر افکنند.

۴۸۸/۱ ح ۳۷۹، و این حدیث را مسلم نیز نقل کرده است: صحیح مسلم ۳۶۷/۱ ح (۲۷۳-۵۱۳) و در حدیثی دیگر امام مسلم چنین روایت کرده است: «عن عائشة رضی الله عنها قالت: كان النبي صلی الله علیه و آله يصلي من الليل وأنا إلي جنبه وأنا حائض وعليّ مرط وعليه بعضه إلي جنبه» صحیح مسلم ۳۶۷/۱ ح (۲۷۴) - (۵۱۴)، و ابوداود از حضرت میمونه - رضی الله عنها - چنین نقل کرده است: «أن النبي صلی الله علیه و آله مرط وعلي بعض ازواجه منه وهي حائض وهو يصلي وهو عليه» سنن ابوداود ۲۵۸/۱ ح ۳۶۹.

فصل دوم

۵۵۱ - (۷) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَتَى حَائِضًا، أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا، أَوْ كَاهِنًا؛ فَقَدِ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». رواه الترمذی. وابن ماجه، والدارمی وفي روايتهما: «فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدِ كَفَرَ». وقال الترمذی: لا نَعْرِفُ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا مِنْ [حديث] حَكِيمِ الْأَثْرَمِ، عن أبي تَيْمَةَ، عن أبي هريرة^(۱).

۵۵۱ - (۷) ابوهیره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر کس در دوران قاعدگی با همسرش مقاربت و نزدیکی کند و یا با وی عمل لواط انجام دهد و از راه عقب (دُبر) با وی جفت شود، و یا نزد پیشگو و یا کاهنی برود، در آن صورت به آنچه بر محمد صلی اللہ علیہ وسلم فرو فرستاده شده است، کفر ورزیده است.»

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است. و ابن ماجه و دارمی نیز این حدیث را روایت، و این عبارت را نیز اضافه نموده اند]:
کسی که پیش کاهنی رود و گفته‌ی او را تصدیق نماید، در آن صورت کافر شده است. [ترمذی در تضعیف این حدیث گفته است: این حدیث را نمی‌شناسیم، جز اینکه «حکیم اثرم» آن را از ابوتمیمه و او نیز از ابوهیره رضی اللہ عنہ روایت کرده است].

شرح: سه کاری که در حدیث بالا بدانها اشاره رفت، از جمله‌ی گناهان کبیره می‌باشد و چنانچه قبلاً نیز در جلد نخست، بیان کردیم، مرتکب گناهان کبیره، مؤمن است و انجام کبیره او را بی‌ایمان و کافر نمی‌کند، مگر اینکه آن را در حالی که انجام می‌دهد، حلال بداند، یا نهی از آن را در شرع، کوچک و خوار شمارد و یا امر واجبی را که شرع مقدس اسلام بدان امر کرده است، تحقیر و کوچک نماید، در این صورت مرتد و کافر است.

و در حقیقت کفر بر دو قسم است:

۱- ترمذی ۲۴۲/۱ ح ۱۳۵، ابن ماجه ۲۰۹/۱ ح ۶۳۹، دارمی ۲۷۵/۱ ح ۱۱۳۶، ابوداود نیز این حدیث را به همین معنی البته با تقدیم و تأخیر در الفاظ آن نقل کرده است: ۲۲۵/۴ ح ۳۹۰۴،

۱- کفر اکبر: که این نیز بر دو قسم است:

الف) کفر اصلی: مانند: کفر ملحدان و دهریون (= ماتریالیست‌ها) که وجود خدا را منکراند. و یا آنان که مجموعاً و به طور کلی به وجود خدا ایمان دارند اما به نبوت و رسالت پیامبران اعتقادی ندارند نیز از همین گروه‌اند و آنانکه تنها به رسالت برخی پیامبران یا پاره‌ای از کتاب‌های آسمانی ایمان دارند، و بقیه‌ی آنها را منکر شده‌اند.

ب) کفر عارضی و فرعی: مانند: کفر ارتداد که بی‌شک، موجب خروج از اسلام می‌گردد و آن در صورتی است که شخص در عین اعتقاد به پاره‌ای از مسائل اسلامی، یکی از ضروریات دینی را منکر شود یا عملی انجام دهد که جز به کفر، تأویل نتوان کرد.

۲- کفر اصغر: که در مرتبه‌ای پایین‌تر از کفر اکبر قرار دارد، و منظور از آن: معاصی و گناهان است.

بدون تردید، استعمال واژه‌ی «کفر» در اینجا، استعمال مجازی است، بدین معنا که گناه ممکن است به کفر بیانجامد یا به آن تعبیر شود، همان‌طور که گفته‌اند: گناهان به اعمال کفار شباهت دارند و به سوی کفر سوق می‌دهند. پس در این حدیث نیز از باب تهدید و سخت‌گرفتن [در منع مقاربت با زن در حال حیض و منع لواط با وی و نرفتن به نزد کاهنان] است، چرا که مؤمنان کامل که از ایمان تکامل یافته برخوردارند هرگز با زنان خود در حال حیض مقاربت نمی‌کنند، با آنها لواط نمی‌کنند و به نزد کاهنان نمی‌روند، و نمی‌توان مؤمنی را با مراتب عالی ایمان یافت که چنین کارهایی از وی سر بزند، از این رو می‌توان گفت: این حدیث شریف بر آن نیست که هرکس را که مرتکب یکی از این کبائر شد، کافر و از امت اسلامی خارج معرفی کند، مگر اینکه این کبائر را در حالی که انجام می‌دهد، حلال بداند، یا نهی از آن را در شرع، کوچک و خوار و حقیر و ناچیز شمارد، در این صورت کافر می‌شود.

«فصدقه بما یقول؛ فقد کفر»: در اینجا لازم می‌بینم که در ردّ اوهام و خرافات و اراجیف و اکاذیب، و شرک و چندگانه‌پرستی بدین نکته اشاره کنم:

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ مبعوث گردید، با عده‌ای از افراد فاسد و دجال‌صفت و دروغگو و شیاد، که به کاهن معروف بودند و آنان را «عزّاف» نیز می‌خواندند رو به رو شد که ادعا می‌کردند، غیب را می‌دانند و از گذشته و آینده با خبر هستند و از طریق ارتباط با جن و غیره، علم غیب پیدا می‌کنند.

پیامبر اکرم ﷺ با این فتنه و فساد اجتماعی که پایه‌ای از علم و منطق و دلایل و حیانی و براهین شرعی و رهنمودهای آسمانی نداشت به مبارزه برخاست و آیاتی را که خداوند بر او نازل کرده بود بر ایشان تلاوت نمود:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵].

«بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)».

و پیامبر ﷺ اعلام کرد:

﴿وَلَوْ كُنْتُمْ أَعْلَمَ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ

وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم (چرا که با اسباب آن آشنا بودم) و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسد (چرا که از موجبات آن آگاه بودم). حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرات بی‌خبرم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهم بود؟. من کسی جز بیم‌دهنده و مزده‌دهنده مؤمنان (به عذاب و ثواب یزدان) نمی‌باشم».

و خداوند [هنگامی که سلیمان (که در میان جنیان بر عصای خود تکیه زده بود و کارهای ایشان را می‌پایید) فرو افتاد] در رابطه با جن‌ها می‌فرماید:

﴿أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ [سبأ: ۱۴].

«اگر آنان از غیب مطلع می‌بودند، در عذاب خوار کننده (بیگاری و اسارت) باقی نمی‌ماندند (و راه خود را در پیش می‌گرفتند)».

و اسلام تنها به حمله به کاهنان و مبارزه با این دجال‌ها قناعت نکرد بلکه کسانی را که نزد آنان می‌روند و از آنها چیزهایی را می‌پرسند و جواب‌های آنان را تأیید می‌نمایند و موجبات تشویق و ترویج و فساد و گمراهی آنان را فراهم می‌سازند، شریک جرم این دروغگویان قرار داده است، و پیامبر ﷺ در این مورد می‌فرماید:

«کسی که پیش کاهنی برود و گفته‌ی او را تصدیق نماید، به آنچه بر محمد ﷺ

نازل شده، کفر می‌ورزد».

چون آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، اعلام می‌دارد که غیب، خاص خداست و محمد ﷺ عالم به غیب نیست، پس افراد غیر محمد ﷺ به طریق اولی، به غیب آگاهی ندارند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: ۵۰].

«ای پیغمبر! بدین کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های (ارزاق و اسرار جهان) یزدان در تصرف من است (چرا که الوهیت و مالکیت جهان تنها و تنها از آن خدای سبحان است و بس) و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم (چرا که کسی از غیب جهان باخبر است که در همه مکانها و زمانها حاضر و ناظر باشد که خدا است) و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. (بلکه من انسانی همچون شمایم. این است عوارض بشری از قبیل: خوردن و خفتن و در کوچه و بازار راه رفتن، در من دیده می‌شود، جز این که به من وحی می‌شود و) من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.»

و هرگاه مسلمان این آیات صریح و روشن را در قرآن ببیند و معنای واضح آنها را درک کند و با وجود این، عقیده داشته باشد که بعضی از مخلوقات می‌توانند پرده از روی غیب بردارند و اسرار آن را کشف کنند، مسلماً به آیاتی که خداوند بر محمد ﷺ نازل نموده است، کفر می‌ورزد.

۵۵۲ - (۸) وعن معاذ بن جبل، قال: قلت: يا رسول الله! ما يحلُّ لي من امرأتي وهي حائضٌ؟ قال: «ما فوق الإزار، والتَّعَفُّفُ عن ذلك أفضلُ». رواه رزين. وقال محيي السنة: إسناده ليس بقوي^(۱).

۵۵۲ - (۸) معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای فرستاده‌ی خدا صلی الله علیه و آله! چه چیز درحالت حیض همسرم، برایم حلال است؟ فرمود: قسمت بالای شلوار (یعنی: تماس تو با همسرت در حال حیض به هر کیفیتی که باشد، به شرط اینکه مربوط به قسمت بالاتر از ناف و یا پایین‌تر از زانوهای همسرت باشد، جایز و بلا مانع است، اما تماس با قسمت مابین ناف و زانوهای همسرت در این حالت، هر چند به دور از جماع باشد، حرام و ناجایز است) و اگر پاکدامنی ورزی و از قسمت بالای شلوار نیز خودداری

کنی بهتر است (چرا که شاید نتوانی بر نفس خود مسلط شوی و مرتکب جماع و نزدیکی شوی. زیرا چوپانی که گله‌اش را در اطراف یک مرتع قُرق شده می‌چراند، احتمال این می‌رود که گله‌اش داخل آن شوند و در آنجا بچرند).

[این حدیث را رزین روایت کرده است. و محی السنه گفته: سند این حدیث قوی نیست].

۵۵۳ - (۹) وعن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا وَقَعَ الرَّجُلُ بِأَهْلِهِ، وَهِيَ حَائِضٌ، فَلْيَتَصَدَّقْ بِنِصْفِ دِينَارٍ». رواه الترمذي، وابوداود، والنسائي، والدارمي، وابن ماجه^(۱).

۵۵۳ - (۹) ابن عباس - رضي عنه - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه مردی با زن حائضه‌ی خود آمیزش جنسی کرد، باید نصف دینار صدقه دهد».

[این حدیث را ابوداود، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۵۵۴ - (۱۰) وعنه، عن النبي ﷺ، قال: «إِذَا كَانَ دَمًا أَحْمَرَ، فِدِينَارٌ؛ وَإِذَا كَانَ دَمًا أَصْفَرَ، فِنِصْفُ دِينَارٍ». رواه الترمذي^(۲).

۵۵۴ - (۱۰) ابن عباس - رضي عنه - گوید: پیامبر ﷺ (درباره‌ی مردی که با زن حائضه‌ی خود آمیزش جنسی کرده بود) فرمود: «اگر خون حیض، خون قرمز بود، یک دینار صدقه دهد و اگر خون زرد رنگ بود، نصف دینار».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «دینار»: هر دینار ۲۵ / ۴ گرم طلا است.

علماء و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی، درباره‌ی کسی که زنش را در حال حیض، جماع می‌کند، دو رأی دارند:

۱- جمهور فقهاء برآنند که چنین کسی از خداوند آمرزش بخواهد و از کرده‌اش توبه و استغفار نماید و چیز دیگری بر وی لازم نیست.

۱- ترمذی ۲۴۴/۱ ح ۱۳۶، ابوداود ۱۸۳/۱ ح ۲۶۶، نسایی ۱۵۳/۱ ح ۲۸۹، دارمی ۲۷۱/۱ ح ۱۱۱۳، ابن ماجه ۲۱۰/۱ ح ۶۴۰ ابن ماجه با عبارت «بدینار أو بنصف دینار» به نقل این حدیث پرداخته است، مسنداحمد ۲۷۲/۱.

۲- ترمذی ۲۴۵/۱ ح ۱۳۷، دارمی ۲۷۱/۱ ح ۱۱۱۱.

۲- حنابله می‌گویند: اگر زن حائضه در ابتدای زمان حیض خویش بود و مرد با او آمیزش جنسی کرد، بر چنین کسی صدقه‌دادن یک دینار واجب است. و اگر زن در آخر حیض خود قرار داشت، نیم دینار واجب است. چنانچه ابن عباس - رضی الله عنهما - در حدیثی موقوف می‌گوید:

«إن أصابها في فور الدم تصدق بدینار وإن كان في آخره فنصف دینار». «اگر در ابتدای حیض با زن آمیزش کرد، یک دینار و اگر در آخر حیض با او آمیزش کرد، نصف دینار صدقه بدهد».

رنگ قرمز و زرد نیز بیانگر ابتدا و انتهای حیض است، این طور که رنگ قرمز بیانگر ابتدای حیض و رنگ زرد، بیانگر انتهای حیض می‌باشد.

پس در نزد حنابله، امر به صدقه، بر وجوب محمول است، اما در نزد جمهور فقهاء، حکم صدقه، حداکثر بر اساس آیهی توبه بر استحباب محمول است نه بر وجوب. با این وجود، باز هم یک روایت از امام احمد مطابق قول جمهور فقهاء است.

فصل سوم

۵۵۵- (۱۱) عن زید بن أسلم، قال: إنَّ رجلاً سأل رسول الله ﷺ، فقال: ما يحلُّ لي من امرأتي وهي حائضٌ؟ فقال له رسول الله ﷺ: «تَشُدُّ عليها إزارها، ثمَّ شَأْنُكَ بأَعْلَاهَا». رواه مالكٌ، والدارميُّ مرسلًا^(۱).

۵۵۵ - (۱۱) زیدبن اسلم رضی اللہ عنہ گوید: مردی از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پرسید: ای فرستاده‌ی خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم! چه چیزی از همسرم در حال حیضش، بر من حلال است؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: دامن و شلوار او را بر روی ناف و زانوهایش محکم ببند (تا سایر اعضای بدن او آلوده نشود) آنگاه تو دانی و قسمت بالای بدن آن (یعنی بجز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو همسر خویش می‌توانی داشته باشی، اما تماس و مباشرت با قسمت مابین ناف و زانوهای زن، در این حالت هر چند به دور از جماع باشد، ناروا و ناجایز است).
[این حدیث را مالک روایت کرده است و دارمی نیز آن را به طور مرسل روایت نموده است].

۵۵۶ - (۱۲) وعن عائشة، قالت: كنتُ إذا حِضْتُ نَزَلْتُ عن المِثَالِ عَلَى الحَصِيرِ، فلم نَقْرُب رسول الله ﷺ [منها]، ولم نَدُنْ منه حتى نَظُهُر. رواه ابوداود^(۲).

۵۵۶ - (۱۲) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: هرگاه به حالت حیض در می‌آمدم، از بستر و رختخواب بر بوریا و حصیر فرود می‌آمدم و در مدت قائدگی، تا وقتی که از خون ماهانه پاک می‌شدیم، نه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با ما (ازواج مطهرات - رضی الله عنهن -) نزدیکی زناشویی می‌کرد و نه ما به ایشان (برای جماع همبستری و آمیزش جنسی) نزدیک می‌شدیم.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «المِثَال»: بستر و رختخواب. «الحصیر» بوریا. فرشی که از برگ‌های نی شکافته درست کنند.

۱- مؤطا مالک کتاب الطهارة ۵۷/۱ ح ۹۳، دارمی ۲۵۸/۱ ح ۱۰۳۲.

۲- ابوداود ۱۸۶/۱ ح ۲۷۱.

«فلم يقرب رسول الله ﷺ، ولم تُدُنْ منه»: به خاطر اینکه این حدیث با احادیث صحیح دیگر، منافات و تضادی نداشته باشد، ما آن را به «جماع و نزدیکی زناشویی» ترجمه کرده‌ایم. یعنی در ایام قاعدگی، پیامبر ﷺ با همسرانشان، جماع و نزدیکی زناشویی نمی‌کرد، بلکه به جز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو با همسرانشان می‌گرفت. اما هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتاد که پیامبر ﷺ در ایام قاعدگی زنان، به جماع و یا نزدیکی زناشویی با همسرانشان بپردازند.

باب (۱۳)
درباره‌ی استحاضه

فصل اول

۵۵۷ - (۱) عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: جاءت فاطمة بنتُ أبي حُبَيْشٍ إلى النبي صلى الله عليه وآله، فقالت: يا رسولَ الله! إني امرأةٌ أُسْتَحَاضُ، فلا أَطْهَرُ؛ أَقَادِعُ الصَّلَاةِ؟ فقال: «لا، إنما ذلك عَرَقٌ وليسَ بِحَيْضٍ، فإذا أَقْبَلْتِ حَيْضَتِكَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وإذا أَدْبَرْتِ فَاغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ، ثُمَّ صَلِّي». متفق عليه^(۱).

۵۵۷ - (۱) عایشه - رضي الله عنها - گوید: فاطمه دختر ابی حبیش - رضي الله عنها - نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله! من زنی هستم که پیوسته در حال خونریزی هستم و هرگز پاک نمی شوم، آیا نماز را ترک نمایم؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: خیر، (نباید نماز خویش را ترک کنی) این خون، خون رگ است نه خون حیض. پس تکلیف تو این است که در روزهایی که در حیض قرار می گیری، نماز را ترک کن، (و چون خون حیض با خون عادی فرق دارد و خون حیض که سیاه و غلیظ است و مایل به سرخی است از خون عادی که قرمز است، به خوبی تشخیص داده می شود، از این رو در ایامی که می دانی دچار حیض شده ای، نمازت را ترک کن و) وقتی که مدت حیض و قاعدگی تمام شد، غسل کن و خون حیض را از بدن و لباس خویش پاک کن، آنگاه نمازت را بخوان. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: «استحاضه» خون استحاضه، خونی قرمز رنگ است که نه جزء عادت و طبیعت زنان می باشد و نه لازمه ی خلقت آنها، بلکه در اثر بیماری یا قطع شدن بعضی از عروق، رونما گردیده و هیچ انقطاعی ندارد، بلکه پیوسته زن را در حال خونریزی قرار می دهد، مگر آنگاه که زن از آن علت شفا یابد. و بر زن مستحاضه جز غسلی که برای حیض خود انجام می دهد، چیز دیگری نیست، لیکن باید برای هر نماز، وضوی جداگانه بگیرد.

۱- بخاری ۳۳۱/۱ ح ۲۲۸، مسلم ۲۶۲/۱ ح (۶۲-۳۳۳)، ابوداود ۱۹۴/۱ ح ۲۸۲، ترمذی ۲۱۷/۱ ح ۱۲۵، نسایی ۱۸۴/۱ ح ۳۵۹، ابن ماجه ۲۰۳/۱ ح ۶۲۱، دارمی ۲۱۹/۱ ح ۷۷۴، مسنداحمد ۱۹۴/۶.

البته فقهاء پیرامون رنگ‌های خون حیض با همدیگر اختلاف نظر دارند: صاحب هدایه می‌گوید:

رنگ‌های حیض که بدانها حیض از غیر آن تشخیص داده می‌شود، شش رنگ هستند: سیاه، سرخ، تیره، زرد، سبز، خاکستری.

و از منظر امام ابوحنیفه نیز خون به هر رنگی که باشد، باز هم خون حیض به شمار می‌آید، البته به شرطی که در ایام حیض باشد، مگر اینکه آنچه بیرون می‌آید، سفیدی خالص باشد. پس تا وقتی که سفیدی خالص جریان پیدا نکند، تا آن هنگام هر خونی، خون حیض، محسوب می‌شود.

و امام شافعی و امام احمد بر این باورند که فقط رنگ‌های سرخ و سیاه، خون حیض تلقی می‌گردد و سایر رنگ‌ها، استحاضه شناخته می‌شود.

امام مالک نیز علاوه از رنگ‌های سرخ و سیاه، رنگ زرد و تیره را هم خون حیض می‌داند.

و نویسنده‌ی هدایه می‌گوید: «از دیدگاه امام ابویوسف (شاگرد امام ابوحنیفه) اگر این رنگ‌ها، در روزهای آخر قاعدگی خارج شود، از خون حیض به شمار می‌آید نه خون استحاضه. البته خون حیض و استحاضه خونی شناخته شده نزد زنان می‌باشد که هر کدام از آنها به راحتی می‌توانند میان خون حیض (با رنگ‌هایی که گفته شد) و خون استحاضه فرق قائل شوند.

فصل دوم

۵۵۸ - (۲) عن عُرْوَةَ بن الزُّبَيْرِ، عن فاطمة بنتِ أبي حُبَيْشٍ، أنها كانت تُسْتَحَاضُ، فقال لها النبي ﷺ: «إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضِ فَإِنَّهُ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِذَا كَانَ الْآخِرُ، فَتَوَضَّئِي وَصَلِي، فَإِنَّمَا هُوَ عِرْقٌ». رواه ابوداود، والنسائي^(۱).

۵۵۸ - (۲) عروة بن زبیر رضی اللہ عنہ از فاطمه دختر ابی حبیش - رضی اللہ عنہا - روایت می کند که گفت: وی زنی بود که همیشه در حال خونریزی بود و پاک نمی شد (از این رو پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را در جریان این کار قرار داد و از ایشان در این باره استفتاء نمود). پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بدو فرمود: هرگاه خون حیض بود، که آن سیاه و شناخته شده است، نماز نخوان، و اگر خون دیگر بود، وضو بگیر (و نمازت را بخوان) که این بر اثر پارگی رگ است. [این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده اند].

۵۵۹ - (۳) وعن أم سلمة، قالت: إِنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تُهْرَاقُ الدَّمَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَتْهَا أُمُّ سَلَمَةَ النَّبِيِّ. فَقَالَ: «لِتَنْظُرْ عِدَدَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ الَّتِي كَانَتْ تَحْيِضُهُنَّ مِنَ الشَّهْرِ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَهَا الَّذِي أَصَابَهَا، فَلْتَتْرِكِ الصَّلَاةَ قَدْرَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهْرِ، فَإِذَا خَلَفَتْ ذَلِكَ، فَلْتَعْتَسِلْ، ثُمَّ لَتَسْتَنْفِرْ بِثَوْبٍ، ثُمَّ لَتُصَلِّ». رواه مالك، وابوداود، والدارمي. وروى النسائي معناه^(۲).

۵۵۹ - (۳) ام سلمه - رضی اللہ عنہا - گوید: در عهد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم زنی دچار استحاضه شده بود و پیوسته در حال خونریزی بود و پاک نمی شد. خودم برای این زن، رأی و نظر پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را درباره‌ی این مسئله پرسیدم و از او در این باره فتوا خواستم.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «این چنین زنی باید به اندازه‌ی شب و روزهای قاعدگی ماهانه‌اش، پیش از آنکه به استحاضه و خونریزی دائمی دچار شود، منتظر بماند و به

۱- ابوداود ۱۹۷/۱ ج ۲۸۶، نسایی ۱۸۵/۱ ج ۳۶۲.

۲- مؤطا مالک کتاب الطهارة ۶۲/۱ ج ۱۰۵، مسند شافعی ص ۳۱۱، مسند احمد ۲۹۳/۶، ابن ماجه ۲۰۴/۱ ج ۶۲۳، دارقطنی کتاب الحيض ۲۱۷/۱ ج ۵۷، ابوداود ۱۸۷/۱ ج ۲۷۴، دارمی ۲۲۱/۱ ج

۷۸۰، نسایی ۱۱۹/۱ ج ۲۰۸.

اندازه‌ی قاعدگی ماهانه‌اش نماز را ترک کند. و چون این ایام (ایام عادت ماهیانه) را پشت سر گذاشت و سپری نمود، غسل نماید و خون حیض را از بدن و لباس خویش پاک کند، سپس پاردم و رانکی بر خود ببندد (با پارچه‌ای فرج و دبرش را محکم ببندد تا خون سایر اعضای بدن او را آلوده و ملوث نسازد) و پس از آن نمازش را بخواند. [این حدیث را مالک و ابوداود روایت کرده‌اند. و نسائی نیز به همین معنی روایت کرده است].

«لَتَسْتَفْرِ بِثُوبٍ»: پاردم و رانکی بر خود ببندد. یعنی بر روی فرج و دبرش پارچه‌ای را بیچد و از میان دو ران بیرون آورد و کنار آن را بر کمر خود ببندد. البته «استثفار» را به معنای: «دامن در میان دو ران گرفتن» را می‌گویند.

۵۶۰ - (۴) وعن عدی بن ثابت، عن أبيه، عن جدّه - قال يحيى بن معين: جدّ عدیّ اسمه دينار؛ عن النبي ﷺ، أنّه قال في المُستحاضَةِ: «تَدَعُ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ فِيهَا، ثُمَّ تَغْتَسِلُ، وَتَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ، وَتَصُومُ، وَتُصَلِّيَ». رواه الترمذی، و ابوداود^(۱).

۵۶۰ - (۴) عدی بن ثابت از پدرش و او نیز از جدش - یحیی بن معین گوید: جد عدی بن ثابت، نامش: دینار است - روایت می‌کند که پیامبر ﷺ درباره‌ی زن مستحاضه که پیوسته در حال خون‌ریزی است، فرمود: در روزهایی که در حیض و قاعدگی ماهانه‌اش قرار می‌گیرد، نماز را ترک کند، وقتی که مدت حیض تمام شد و این ایام را پشت سر گذاشت، غسل کند و خون حیض را از بدن و لباسش پاک نماید، آنگاه باید برای هر نماز، وضوی جداگانه بگیرد و روزه‌اش را بگیرد و نمازش را بخواند. [این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث معلوم شد که خون استحاضه، مانع روزه گرفتن (چه فرض و چه نفل)، نماز، داخل شدن مسجد، تلاوت قرآن، جماع و نزدیکی شوهر با زن و... نمی‌شود و بر زن مستحاضه جز غسلی که برای حیض خود انجام می‌دهد، چیز دیگری نیست، لکن باید برای هر نماز وضوی جداگانه بگیرد.

۱- ابوداود ۲۰۸/۱ ح ۲۹۷، ترمذی ۲۲۰/۱ ح ۱۲۶، ابن ماجه ۲۰۴/۱ ح ۶۲۵، دارمی ۲۲۳/۱ ح

۵۶۱ - (۵) وعن حَمَّةَ بِنْتِ جَحِشٍ، قَالَتْ: كُنْتُ أُسْتَحَاضُ حَيْضَةً كَثِيرَةً شَدِيدَةً، فَاتَيْتُ النَّبِيَّ أَسْتَفْتِيهِ وَأُخْبِرُهُ، فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ بِنْتِ جَحِشٍ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُسْتَحَاضُ حَيْضَةً كَثِيرَةً شَدِيدَةً، فَمَا تَأْمُرُنِي فِيهَا؟ قَدْ مَنَعْتَنِي الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ. قَالَ: «أَنْعَتُ لِكَ الْكُرْسُفِ، فَإِنَّهُ يُذْهِبُ الدَّمَ». قَالَتْ: هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَتَلَجَّيْ». قَالَتْ: هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاتَّخِذِي ثَوْبًا». قَالَتْ: هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّمَا أُنْجُ ثَجًّا. فَقَالَ النَّبِيُّ: «سَامُرُكُ بِأَمْرَيْنِ، أَيُّهُمَا صَنَعْتَ أَجْزَأُ عِنْدِكَ مِنَ الْآخَرِ، وَإِنْ قَوَيْتَ عَلَيْهِمَا فَأَنْتِ أَعْلَمٌ». قَالَ لَهَا: «إِنَّمَا هَذِهِ رُكُضَةٌ مِنْ رُكُضَاتِ الشَّيْطَانِ، فَتَحْيِضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ، ثُمَّ اغْتَسِلِي، حَتَّى إِذَا رَأَيْتِ أَنْكِ قَدْ طَهَّرْتِ وَاسْتَنْقَأْتِ؛ فَصَلِّي ثَلَاثًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً، أَوْ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً، وَأَيَّامَهَا، وَصُومِي؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِئُكَ. وَكَذَلِكَ فَافْعَلِي كُلَّ شَهْرٍ كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ وَكَمَا يَطْهَرْنَ، مِيقَاتِ حَيْضَتِهِنَّ وَطَهْرِهِنَّ. وَإِنْ قَوَيْتِ عَلَى أَنْ تُوَخَّرِينَ الظُّهْرَ وَتَعْجَلِينَ العَصْرَ، فَتَغْتَسِلِينَ وَتَجْمَعِينَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ: الظُّهْرَ وَالعَصْرَ، وَتُوَخَّرِينَ المَغْرَبَ وَتَعْجَلِينَ العِشَاءَ. ثُمَّ تَغْتَسِلِي وَتَجْمَعِينَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ؛ فَافْعَلِي. وَتَغْتَسِلِينَ مَعَ الفَجْرِ فَافْعَلِي؛ وَصُومِي إِنْ قَدَرْتِ عَلَى ذَلِكَ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَهَذَا أَعْجَبُ الْأَمْرَيْنِ إِلَيَّ». رَوَاهُ أَحْمَدُ؛ وَابُو دَاوُدَ؛ وَالتِّرْمِذِيُّ^(۱).

۵۶۱ - (۵) حمته دختر جحش - رضی اللہ عنہا - گوید: من زنی بودم که پیوسته استحاضه می‌شدم و همیشه در حال خونریزی بسیار سخت و طاقت‌فرسا به سر می‌بردم و هیچ‌گاه از آن پاک نمی‌شدم. از این‌رو، روزی آهنگ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را نمودم تا ایشان را از این جریان با خبر سازم و رأی و نظر ایشان را درباره‌ی این مسئله بپرسم و از ایشان در این باره فتوا بخواهم. بدین خاطر پیش پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم رفتم و ایشان را در منزل خواهرم «ام المومنین، زینب دختر جحش - رضی اللہ عنہا -» یافتم. گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم! من زنی هستم که همیشه در حال خونریزی بسیار سخت و طاقت‌فرسا هستم و پاک نمی‌شوم. حال شما مرا چه فرمان می‌دهید، براستی مرا از نماز خواندن و روزه گرفتن باز داشته است؟

۱- مسند احمد ۴۳۹/۶، ابوداود ۱۹۹/۱ ح ۲۸۷، ترمذی ۲۲/۱ ح ۱۲۸ و قال: حسن صحیح، ابن ماجه نیز هر دو روایت را به همین معنی در سننش نقل کرده است. حدیث اول: ۲۰۲/۱ ح ۶۲۲ و حدیث دوم: ۲۰۵/۱ ح ۶۲۷.

(حمنه فکر می‌کرد که خون استحاضه، مانع صحت نماز و روزه است، از این رو به پیامبر ﷺ گفت: خون استحاضه مرا از خواندن نماز و گرفتن روزه بازداشته است!)
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من تو را به استفاده نمودن پاره‌ای از پنبه سفارش می‌کنم (تا بدان فرج خویش را ببندی) چرا که پنبه، خون را از میان می‌برد و مانع بیرون آمدن آن می‌شود.

حمنه گفت: خون، بیشتر از آن است که پنبه جلوی آن را بگیرد! پیامبر ﷺ فرمود: پارچه‌ای را به صورت لگام بر روی فرج خویش محکم ببند تا مانع بیرون آمدن خون بشود.

حمنه گفت: خون بیشتر از آن است (و این کار سودی ندارد). پیامبر ﷺ فرمود: پس در زیر لگام، پارچه‌ای را در میان دو ران خویش بگیر و آن را محکم بر فرج خویش ببند. گفت: خون بیشتر از آن است و بر آن نیز چیره می‌گردد و بی‌گمان من زنی هستم که دچار خونریزی بسیار سخت و طاقت‌فرسایی می‌باشم و پیوسته به شدت از من خون می‌آید و هیچ‌گاه پاک نمی‌شوم!.

در اینجا بود که پیامبر ﷺ فرمود: عنقریب تو را به دو امر فرمان می‌دهم که هر کدام از آن دو را انجام دهی، تو را از دیگری کفایت می‌کند، و اگر بر انجام هر دو کار، توانایی و قدرت داشتی، پس خود دانی که هر کدام از آن دو که آسان‌تر و بهتر است، انتخاب و گزینش نمایی.

پیامبر ﷺ در ادامه‌ی سخنانشان به حمنه - رضی الله عنها - فرمود: بی‌گمان خون استحاضه، ضربه‌ای از ضربات شیطان است و تو شش یا هفت روز را (طبق عادت زنان که خدا مدت آن را می‌داند) حیض و قاعدگی ماهیانه حساب کن، سپس وقتی دیدی که از قاعدگی ماهیانه پاک شدی، غسل کن و خون حیض را از بدن و لباس خویش پاک کن، سپس بیست و سه یا بیست و چهار شبانه‌روز نماز بخوان و روزه بگیر، این تو را کفایت می‌کند. و در هر ماه این چنین عمل کن، همان‌طور که زنان در اوقات مشخصی از ماه، حیض و پاک می‌شوند.

و اگر بتوانی که نماز ظهر را به تأخیر بیندازی و نماز عصر را به جلو بیفکنی، سپس برای هر دو یک غسل کنی و بین هر دو نماز جمع کنی و نماز مغرب را نیز، تأخیر نمایی و نماز عشاء را به جلو بیندازی و برای هر دو یک غسل کنی و میان هر دو نماز (مغرب و

عشا) جمع کنی، این کار را بکن، و نیز اگر بتوانی که برای نماز بامداد نیز غسل جداگانه کنی، این کار را بکن، و در مدت استحاضه روزها را (چه فرض و چه نفل) بگیر و آن را ترک مکن.

[حمنه - رحمته - گوید:] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این کار (یعنی جمع صوری میان ظهر و عصر با یک غسل، و میان مغرب و عشاء با غسلی دیگر، و خواندن نماز بامداد با غسلی دیگر) بهترین و پسندیده‌ترین دو روش، در نزد من است.
[این حدیث را احمد، ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «الکُرسف»: پاره‌ای از پنبه

«رُكُضَةٌ مِنْ رُكُضَاتِ الشَّيْطَانِ»: این عبارت در حقیقت یک استعاره است و هدف از آن این است که به کمک استحاضه، دروازه‌ای از تلبیسات و وسوسه‌های شیطان گشوده می‌شود و برای زن فهمیدن مسائل نماز و طهارت و عمل بدانها دشوار و طاقت فرسا می‌شود.

«فَتَحَيِّضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ»: مقصود از این عبارت، این است که هر کدام از شش روز یا هفت روز که عادت تو بر آن است بدان عمل کن.

«سَأْمُرُكُ بِأَمْرَيْنِ» و «أَعْجَبُ الْأَمْرَيْنِ»: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله حمنه - رحمته - را در میان دو امر مخیر ساخته است. و از میان آن دو امر، امر دوم واضح و روشن است که جمع میان دو نماز است. و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در جمله «وهذا أعجب الأمرين إلی» به همین مسئله اشاره نموده است.

لکن پیرامون امر نخست، در حدیث کاملاً از آن سخن به میان نیامده است و به همین سبب علماء و صاحب نظران اسلامی پیرامون تعیین آن اختلاف نموده‌اند:

امام شافعی بر آن است که مراد از امر نخست که در حدیث بدان اشاره نرفته است: «غسل برای هر نماز است». یعنی باید تو برای هر نماز غسل نمایی، لکن اگر چنین حکمی، تو را به دشواری و مشقت می‌افکند، می‌توانی با یک غسل میان دو نماز جمع کنی، که من نیز این حکم را به علت سهولت و آسانی‌ای که در آن نهفته است، می‌پسندم.

ولی احناف براین باورند که مراد از امر نخست: «وضو برای هر نماز است». یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به حمنه - رحمته - فرمود: تو می‌توانی و این اجازه را داری که برای هر نماز،

وضویی تازه بگیری، اما بهتر و پسندیده‌تر، آن است که با یک غسل، میان دو نماز جمع کنی.

و باید دانست که این فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «فإن قویت... الخ» دلالت دارد که این کار بر حمنه - رحمته - واجب نیست، بلکه مندوب و سنت است. و در حقیقت رسول خدا ﷺ به حمنه - رحمته - اختیار داد که پس از شش روز و یا هفت روز (طبق عادت ماهیانه‌ی خویش) غسل کند، و پس از غسل حیض اختیار دارد که هر نماز را با وضو در وقت آن بخواند و یا هر دو نماز (ظهر و عصر، و مغرب و عشاء) را با هم با یک غسل جداگانه برای دو نماز، جمع صوری نماید، و حمنه - رحمته - نیز روش دوم را اختیار نمود.

فصل سوم

۵۶۲ - (۶) عن أسماء بنت عمیس، قالت: قلت: یا رسول الله! إن فاطمة بنت أبي حبيش أَسْجِيصَتْ منذُ كذا وكذا فلم تُصَلِّ. فقال رسول الله ﷺ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! إنَّ هذا مِنَ الشَّيْطَانِ. لِتَجْلِسَ فِي مِرْكَبٍ، فَإِذَا رَأَتْ صُفَارَةَ فَوْقَ الْمَاءِ؛ [فَلْتُغْتَسِلْ لِلظُّهْرِ وَالْعَصْرِ - غُسْلًا وَاحِدًا، وَتَغْتَسِلْ لِلْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ غُسْلًا وَاحِدًا، وَتَغْتَسِلْ لِلْفَجْرِ غُسْلًا وَاحِدًا، وَتَوَضَّأَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ]». رواه ابوداود، وقال: (۱).

۵۶۲ - (۶) اسماء بنت عمیس - رضی اللہ عنہا - گوید: به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! فاطمه دختر ابی حبیش - رضی اللہ عنہا - مدت زمان مدیدی است که دچار استحاضه شده و پیوسته در حال خونریزی به سر می برد و پاک نمی شود، از این رو نماز نیز نمی خواند (حال شما بفرمائید که تکلیف او چیست؟ آیا نماز خویش را ترک کند یا خیر)؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با تعجب فرمود: «سبحان الله!» بی گمان خون استحاضه از شیطان است (این عبارت کنایه از آن است که به کمک استحاضه روزه ای از تلبیسات و وسوسه های شیطانی گشوده می شود و برای زن فهمیدن مسائل نماز و طهارت و عمل بدان، دشوار و طاقت فرسا می شود).

و فاطمه دختر ابی حبیش - رضی اللہ عنہا - باید در لگن و یا تشت آبی بنشیند و هرگاه مشاهده نمود که روی آب زردی نمایان گشته است (کنایه از به آخر رسیدن وقت ظهر و شروع شدن وقت عصر است، چه که در آخر وقت ظهر و اول وقت عصر، شعاع و پرتو خورشید در آب زردگونه معلوم می شود) برای خواندن نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء، غسلی دیگر، و برای نماز بامداد نیز غسلی جداگانه بکند (و میان نمازهای ظهر و عصر با یک غسل، و میان مغرب و عشاء با غسلی دیگر، جمع صوری نماید، این طور که ظهر را تا آخر وقت به تأخیر اندازد و در نماز عصر شتاب نماید تا در اول وقت عصر انجام گیرد، بنابراین هر نمازی در وقت خود است، ولی یکی در آخر وقت و دومی در اول وقت، و همچنین در جمع میان مغرب و عشاء که نماز

مغرب را در آخر وقت مغرب، و عشاء را در اول وقت عشاء بخواند). و در میان این غسل‌ها، وضو بگیرد (یعنی: برای عصر در صورت غسل برای ظهر و عصر، و برای عشاء، در صورت غسل برای مغرب و عشاء، اگر خواست نمازی بخواند، وضو بگیرد).

این حدیث را ابوداود روایت کرده و گفته است:

۵۶۳ - (۷) روی مُجَاهِدٌ عن ابنِ عَبَّاسٍ: لَمَّا اشْتَدَّ عَلَيْهَا الْغُسْلُ، أَمَرَهَا أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ^(۱).

۵۶۳ - (۷) مجاهد از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت کرده است که گفت: چون [فاطمه دختر ابی حبیبش - رضی الله عنها -] برای غسل هر نماز، با مشکل و سختی، و چالش و بحران رو به رو شد، پیامبر صلی الله علیه و آله (به خاطر سهولت و آسانگیری) بدو فرمان داد تا میان دو نماز (ظهر و عصر و مغرب و عشاء) جمع (صوری) نماید. (البته منظور از جمع بین دو نماز، «جمع صوری» است، نه جمع حقیقی، یعنی نماز ظهر را تا آخر وقت تأخیر داده و عصر را در اول وقتش تعجیل کرده و برای هردو یک غسل نماید، و نیز نماز مغرب را تا آخر وقت مؤخر کند و عشاء را در اول وقت بخواند و میان هردو با یک غسل جمع نماید).

شرح: فقهای احناف بر اساس مجموع روایات و اخبار رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون حیض و استحاضه، حالات «زن مستحاضه» را به سه قسم تقسیم کرده‌اند:

۱- مبتدئه: زنی که خون حیض او برای نخستین بار در زندگی شروع شده و استمرار پیدا می‌کند. حکم چنین زنی به اجماع علماء چنین است که وی تا سپری شدن اکثر مدت حیض [ده روز در نزد احناف] خون را در شمار حیض درآورد و در آن مدت نماز و روزه را ترک نماید و پس از سپری شدن اکثر مدت حیض، غسل کرده و نماز و روزه‌اش را ادا کند، سپس بعد از گذشتن اقل مدت طهر، دوباره روزهایش را در ایام حیض و قاعدگی به شمار درآورد.

۲- معتاده: زنی که تا مدتی، خون قاعدگی وی مرتب و منظم بوده، اما بعد از آن، نظم و ترتیب آن به هم خورده و به طور مستمر و مداوم جریان پیدا می‌کند. حکم چنین زنی از دیدگاه علمای احناف این است که اگر پس از تکمیل شدن روزهای عادت ماهیانه، باز هم خون جریان یابد، وی مؤظف است تا تکمیل شدن ده روز [حداکثر مدت حیض] توقف کند، اگر پیش از ده روز خون ایستاد

^۱ - ابوداود ۲۶۰/۱ پس از حدیث شماره ۲۹۶.

تمام این ایام، خون حیض به حساب می‌آید و از آن می‌توان چنین فهمید که عادت ماهیانه‌ی وی تبدیل شده است و در این صورت، نمازهای آن روزها بر وی واجب‌الاعاده نخواهد شد. و اگر پس از ده روز نیز خون جریان یافت، در آن صورت، روزهای اضافه بر ایام عادت ماهیانه، خون استحاضه محسوب می‌شود و نمازهای ایام بعد از عادت ماهیانه را مؤظف است قضایی به جا آورد، البته از قضای آن نمازها گنهکار نخواهد شد.

۳- متحیره: زنی که معتاده است ولی بعدها ترتیب و نظام قاعدگی‌اش به هم می‌خورد و خون حیض وی به طور مستمر و مداوم جریان می‌یابد. ولی فرق این زن با زن معتاده در این است که وی عادت سابق خویش را در شمارش ایام قاعدگی از یاد برده است و به خاطر ندارد. و در حقیقت زن متحیره نیز به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف) متحیره در عدد: زنی که تعداد ایام قاعدگی خویش را از یاد ببرد و نداند که مدتش ۵ روز، ۷ روز و یا کمتر و بیشتر بوده است.

ب) متحیره در وقت: زنی که زمان شروع قاعدگی‌اش را به فراموشی سپرده و نداند که در ابتدای ماه بوده و یا در وسط ماه و یا در آخر ماه.

ج) متحیره در عدد و وقت: زنی که هم تعداد ایام قاعدگی و هم زمان آغازش را از یاد برده است.

حکم زن «متحیره در تعداد ایام حیض» این است که وی در ابتدای تاریخ حیض تا سه روز، نماز و روزه را ترک کند چرا که این ایام به یقین «ایام حیض» محسوب می‌شود، پس از آن به مدت هفت روز برای هر نماز غسل نماید، چرا که در چنین ایام به یقین این احتمال وجود دارد که ایام قاعدگی پایان یافته باشد، پس از آن تا تاریخ قاعدگی بعدی، برای هر نماز وضوی جدید بگیرد، چرا که در این ایام به یقین پاک است.

و حکم «متحیره در زمان آغاز و پایان حیض» این است که وی در ابتدای هر ماه (مراد از ابتدای ماه، روزی است که خون حیض از آن شروع شده و به طور مستمر و مداوم جریان یافته است) تا تکمیل شدن ایام عادت ماهیانه برای هر نماز، وضوی تازه بگیرد، به عنوان مثال: پیش از این ایام، عادت ماهیانه‌ی او ۵ روز بوده است، در این صورت از تاریخ اول ماه تا ۵ روز برای هر نماز وضو جدید بگیرد، چرا که در پاک بودن و یا حائضه بودن او شک و تردید وجود دارد.

پس از آن تا ۲۵ روز برای هر نماز غسل کند، چون در آن ایام، هر روز این احتمال می‌رود که وی از ایام قاعدگی بیرون آید.

و حکم زنی که «متحیره در عدد و زمان» است، این است که سه روز نخست هر ماه را برای هر نماز وضوی جدیدی بگیرد و در سایر روزهای ماه برای هر نماز، غسل کند، چرا که در تمام این ایام، احتمال بیرون آمدن از قاعدگی به یقین وجود دارد [به نقل از «البحر الرائق»]

امام شافعی، امام مالک و احمد بن حنبل برای زن مستحاضه، قسم دیگری بیان می‌کنند که به او «مئّزه» گفته می‌شود.

«مئّزه»: زنی است که می‌تواند رنگ خون قاعدگی را درست تشخیص دهد و بفهمد که کدام رنگ، رنگ خون حیض و کدام خون استحاضه است. درباره‌ی چنین زنی، سه امام بر این باورند که وی بر شناخت خویش اعتماد کند و ایامی را که رنگ خون حیض، تشخیص می‌دهد ایام حیض به حساب آورد و ایامی را که رنگ استحاضه، تشخیص می‌دهد ایام استحاضه به شمار آورد، البته در نزد ائمه‌ی سه‌گانه، تشخیص و تمییز از رنگ خون درباره‌ی همه زن‌ها اعم از مبتدئه، معتاده و متحیره، معتبر و مقبول است ولی از دیدگاه احناف، تشخیص رنگ‌ها، مدار و ملاک و معیار و مقیاس حکم نیست و مدار حکم فقط عادت ماهیانه است و از منظر امام شافعی و احمد، هر کدام از عادت و تشخیص به تنهایی هم می‌تواند مدار و محور صدور حکم قرار گیرند.



(٤)

كتاب الصلاة

فصل اول

۵۶۴ - (۱) عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان؛ مكفّرات لما بينهنّ إذا أُجْتَنِبَ الكبائرُ». رواه مسلم^(۱).

۵۶۴ - (۱) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه، و رمضان تا رمضان، کفاره و پوشاننده‌ی گناهانی است که در میان آنهاست، به شرط آنکه از ارتکاب گناهان کبیره اجتناب شده باشد».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۵۶۵ - (۲) وعنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «أرأيتم لو أنّ نهرًا ببابِ أحدكم يَغْتَسَلُ فيه كلُّ يومٍ خمَسًا، هل يَبْقَى من دَرَنِهِ شيءٌ؟» قالوا: لا يَبْقَى من دَرَنِهِ شيءٌ. قال: «فذلك مثلُ الصلواتِ الخمسِ، يمحو اللهُ بهنَّ الخطايا» متفق عليه^(۲).

۵۶۵ - (۲) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم (در نقش سازنده‌ی نماز و اثر زنگارزدایی آن از گستره‌ی دل و بهسازی آن در بداندیشی و بدرفتاری) می‌فرماید: نه‌ری روان از آب زلال بر در خانه‌ی شما باشد و یکی از شما روزی پنج مرتبه خود را در آن بشوید، آیا از چرک و چربی و گرد و خاک او چیزی می‌ماند؟ گفتند: خیر، چیزی از چرک و کثافت و گرد و خاک بر روی بدنش باقی نخواهد ماند.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «داستان شما و این نهر آب زلال و موج، بسان نمازهای پنج‌گانه است که اگر شما آنها را آنگونه که شایسته است، بخوانید، لغزش‌ها و گناهان را محو و اثر آنها را می‌زداید».

[این حدیث بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«دَرَن»: چرک و چربی و گرد و خاک و پلیدی و کثیفی.

۱- مسلم ۲۰۹/۱ ح (۱۶-۲۳۳)، ترمذی نیز این روایت را در سننش ۴۱۸/۱ ح ۴۱۸ بدون ذکر

عبارت «رمضان» نقل کرده است.، مسنداحمد ۳۵۹/۲.

۲- بخاری ۱۱/۲ ح ۵۲۸، مسلم ۴۶۲/۱ ح (۲۸۳-۶۶۸)، ترمذی ۱۳۹/۵ ح ۲۸۶۸، نسایی ۲۳۰/۱ ح

۴۶۲، دارمی ۲۸۳/۱ ح ۱۱۸۳، مسنداحمد ۳۷۹/۲.

۵۶۶ - (۳) وعن ابن مسعود، قال: إن رجلاً أصاب من امرأة قبلة، فأتى النبي ﷺ فأخبره، فأنزل الله تعالى: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ { فقال الرجل: يا رسول الله! ألي هذا؟ قال: «لجميع أمتي كلهم». وفي رواية: «لَمَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي». متفق عليه^(۱).

۵۶۶ - (۳) ابن مسعود رضي الله عنه گوید: مردی، زنی را بوسید، آن گاه پشیمان شد و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و حکایت را به ایشان بازگفت و ایشان را از این جریان با خبر ساخت.

خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد که:^(۲) «در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوایل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنانکه باید نماز را به جای آورید، بی گمان نیکی‌ها (و از جمله نمازهای پنج‌گانه) بدی‌ها را از میان می‌برد». آن گاه آن مرد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا این آیه تنها برای من است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، مختص به تو نیست، بلکه همگی امت مرا در بر می‌گیرد - و در روایتی چنین آمده است: - این حکم برای هرکس از امت است که این عمل را انجام دهد (یعنی هریک از امتیانی که نماز را با شرایطش انجام دهد، خداوند عز و جل وی را در عالمی از معنویت و روحانیت فرو می‌برد که پیوندهای ایمانی او را با خدا چنان محکم سازد که آلودگی‌ها و آثار گناه را از دل و جان او شستشو دهد و وی را در برابر گناه بیمه سازد و زنگار گناه را از آینه‌ی دل او بزداید و جوانه‌های ملکات عالی انسانی را در اعماق جان او برویاند، و قلب او را پاک و روح او را تطهیر می‌کند). [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۶۷ - (۴) وعن أنس، قال: جاء رجلٌ فقال: يا رسول الله! إني أصبتُ حداً فأقيمهُ عليّ. قال: ولم يسأله عنه. وحضرت الصلاة، فصلى مع رسول الله صلی الله علیه و آله. فلما قضى النبي الصلاة، قام الرجل، فقال: يا رسول الله! إني أصبتُ حداً، فأقيم في كتاب الله. قال: «أليس قد

۱- بخاری ۸/۲ ح ۵۲۶، مسلم ۲۱۱۵/۴ ح (۳۹-۲۷۶۳)، ترمذی ۲۷۲/۵ ح ۳۱۱۵، مسند احمد ۳۸۵/۱ و ۳۸۶.

۲- ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

صَلَّيْتَ مَعَنَا؟» قال: نعم. قال: «فَإِنَّ اللَّهَ [عَزَّ وَجَلَّ] قَدْ غَفَرَ لَكَ ذَنْبَكَ - أَوْ حَدَّكَ -». متفق عليه^(۱).

۵۶۷ - (۴) انس رضی الله عنه گوید: (روزی در مسجد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من مرتکب گناه و معصیتی شده‌ام که حد بر آن لازم می‌شود، آن حد را بر من اجرا فرما.

انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله (روی از او برگرداند) و پیرامون کارش که موجب حد بود، از او سؤال نکرد، تا اینکه وقت نماز فرا رسید و آن مرد همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به پایان رساند، دوباره همان مرد از جای برخاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من گناهی کرده‌ام که حد بر آن لازم می‌شود، آن حد را مطابق حکم قرآن، بر من اجرا کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا با ما نماز را انجام ندادی؟ (و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟) گفت: چرا. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (همین کفاره‌ی گناه تو است) براستی خداوند عَلَّمَ گناه تو را که موجب حد می‌باشد، بخشوده است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: در این احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، انگشت روی یک دستور از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دستورات و تعالیم اسلامی که در واقع روح ایمان و پایه‌ی اسلام است، گذارده است و آن: پایبندی و اهمیت‌دادن به نمازهای پنج‌گانه است.

این احادیث به کسانی که به نمازهای پنج‌گانه خصوصاً و به همه‌ی عبادات و طاعات و حسنات به طور عموم، پایبندند، بشارت می‌دهد که خداوند عَلَّمَ گناهان صغیره‌ی آنان را می‌بخشد و این پاداشی است که به این‌گونه افراد داده شده است.

این احادیث اثر خنثی‌کننده‌ی گناه را در طاعات و اعمال نیک تثبیت می‌کنند، و در حقیقت هر گناه و عمل زشتی، یک نوع تاریکی و ظلمتی را در روح و روان انسان ایجاد می‌کند که اگر این تاریکی‌ها ادامه یابد اثرات آنها متراکم شده و به صورت وحشتناکی انسان را مسخ می‌کند، ولی کار نیک و نمازهای روزانه که از انگیزه‌ی الهی

سرچشمه گرفته، به روح آدمی لطافتی می‌بخشد که آثار گناه را می‌تواند از آن بشوید و آن تیرگی‌ها را به روشنایی مبدل سازد.

آری! هرگاه نماز با شرایط خود انجام شود، انسان را در عالمی از معنویت و روحانیت فرو می‌برد که پیوندهای ایمانی او را با خدا چنان محکم می‌سازد که آلودگی‌ها و آثار گناه را از دل و جان او شستشو می‌دهد. نماز، ایشان را در برابر گناه بیمه می‌کند و زنگار گناه را از آینه‌ی دل می‌زداید و جوانه‌های ملکات عالی انسانی را در اعماق جان بشر می‌رویاند و اراده‌ی انسان را قوی و قلب را پاک و روح را تطهیر می‌کند.

نماز موجی از معنویت را در وجود انسان ایجاد می‌کند، موجی که سد نیرومندی در برابر گناه و معصیت پروردگار محسوب می‌شود، نماز وسیله‌ی شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است. و انسان را دعوت به توبه و اصلاح گذشته می‌کند. نماز سدی در برابر گناهان آینده است که روح ایمان را در انسان تقویت می‌کند و نهال تقوا و خداترسی را در دل پرورش می‌دهد. نماز غفلت زدا است که مرتباً به انسان در روزی پنج مرتبه اخطار می‌کند، هشدار می‌دهد، هدف آفرینش او را خاطر نشان می‌سازد، موقعیت او را در جهان به او گوشزد می‌کند، خودبینی و کبر را درهم می‌شکند، پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار می‌زند و تواضع و فروتنی، خشوع و خضوع، و ایثار و فداکاری را به ارمغان می‌آورد.

نماز، وسیله‌ی پرورش فضائل اخلاقی و تکاملی معنوی انسان است، نماز است که انسان را از جهان محدود ماده و چهاردیواری عالم طبیعت بیرون می‌برد و به ملکوت آسمان‌ها دعوت می‌کند و با فرشتگان هم صدا و همراز می‌سازد تا خود را بدون نیاز به هیچ واسطه، در برابر خدا می‌بیند و با او به گفتگو برمی‌خیزد.

آری! نماز، وسیله‌ی شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است، البته برای کسانی که نمازهای خود را به خوبی انجام می‌دهند، نمازی که با روح و با حضور قلب و خشوع و خضوع ادا شود، این چنین نمازی، آثار گناهان صغیره را از دل و جان می‌شوید و ظلمت و تاریکی را از آن می‌زداید.

ممکن است کسی پرسد که: این احادیث مردم را به گناهان صغیره تشویق می‌نماید و می‌گویند: با ترک گناهان کبیره، ارتکاب گناهان صغیره و کوچک مانعی

ندارد، چرا که خواه ناخواه، چنین گناہانی با نمازهای پنج‌گانه و دیگر عبادات و طاعات بخشوده می‌شوند!

اما باید دانست که پرهیزکردن از گناہان کبیره، خصوصاً با فراهم بودن زمینہ‌های آن‌ها، یک نوع حالت تقوای روحانی را در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند آثار گناہان کوچک را از وجود او بشوید و در حقیقت این احادیث، همانند آیہی ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسَفَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]. می‌باشد، و در واقع، اشاره به یکی از آثار واقعی اعمال نیک از قبیل: نمازهای پنج‌گانه، روزہی رمضان، نماز جمعه و... است و این درست به این معناست که بخشش گناہان صغیره، یک نوع پاداش معنوی برای تارکان گناہان کبیره است، و این خود اثر تشویق‌کننده‌ای برای ترک گناہان کبیره دارد.

۵۶۸ - (۵) وعن ابن مسعودٍ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ لَوْ قِيَّتْهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدِينَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بَهْنٌ، وَلَوْ اسْتَرَدَّتهُ لَزَادَنِي. متفق عليه^(۱).

۵۶۸ - (۵) ابن مسعود رضی اللہ عنہ گوید: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کردم: در نزد خدا، چه کاری بهتر و پسندیده‌تر است؟ فرمود: «نمازی که در وقت آن خوانده شود (یعنی: نمازی که در آغاز وقت خود انجام گیرد)».

برای بار دوم گفتم: دیگر چه؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نیکی و احسان با پدر و مادر». برای سومین بار گفتم: دیگر چه؟ ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! فرمود: «جهاد و پیکار در راه خدا با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمین».

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ گوید: آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم همین سخنان را به من فرمود و اگر بیشتر می‌پرسیدم حتماً برایم بیشتر می‌گفت و از مسائل آگاہم می‌ساخت.

(در این حدیث، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مقام و جایگاه نماز را از خدمت به پدر و مادر و از جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام، افضل و بهتر قرار داده است، و این خود بیانگر اهمیت و جایگاه بس والا و شامخ نماز اول وقت، در اسلام است که متأسفانه بدان اعتنایی کرده نمی‌شود)!

۱- بخاری ۹/۲ ح ۵۲۷، مسلم ۹۰/۱ ح (۱۳۹-۸۵)، ترمذی نیز نظیر آن را در سننش ۱/۳۲۵ ح ۱۷۳ نقل نموده است، نسایی ۲۹۲/۱ ح ۶۱۰، مستداحمد ۴۰۹/۱ و ۴۱۰.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۶۹ - (۶) وعن جابر، قال: قال رسول الله ﷺ: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

رواه مسلم^(۱).

۵۶۹ - (۶) جابر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مرز میان انسان با کفر، ترک نماز است».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در حقیقت افراد تارک نماز به دو گونه و به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱- اگر نماز نخواندن به خواطر انکار وجوب آن، یا سبک و خوارشمردن آن، یا به مسخره گرفتن حرمت ترک آن باشد، چنین کسی به اجماع مسلمانان کافر و مرتد است، زیرا واجب بودن نماز، و مقام و منزلت آن، از زمره‌ی ضروریات دین است و هرکس منکر وجوب آن باشد یا آن را خوار و سبک بشمارد، خدا و پیامبر را تکذیب نموده و در قلب او به اندازه‌ی دانه سپندی ایمان و جود ندارد و مانند کافرانی است که خداوند آنان را اینگونه توصیف می‌نماید:

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾

[المائدة: ۵۸].

«کافران هنگامی که (اذان می‌گویند و مردمان را) به نماز می‌خوانید، نماز را به باد استهزاء می‌گیرند و بازیچه‌اش قرار می‌دهند (و بدان می‌خندند و تمسخرش می‌کنند). این کارشان بدان خاطر است که ایشان کسانی نفهم و بی‌شعوری هستند (و ضلالت را از هدایت باز نمی‌شناسند و هدف و حکمت نماز را درک نمی‌کنند)».

پس کسانی که وجود نماز را منکرند و آن را سبک و خوار می‌شمارند و نماز و نیایش را مظه‌ری از مظاهر عقب‌ماندگی و ارتجاع می‌دانند و برپادارندگان نماز را مسخره می‌کنند، به اتفاق تمام علما و دانشمندان اسلامی، کافر و مرتد هستند.

۱- مسلم ۸۸/۱ ح «۱۳۴-۸۲» و لفظ روایت مسلم چنین است: «بين الرجل والشرك والكفر ترك

الصلوة». ، ابوداود ۵۸/۵ ح ۶۴۷۸ و لفظ روایت ابوداود نظیر لفظ مشکوة است، ترمذی ۱۴/۵ ح ۲۶۱۸. در اصل سنن نسایی این روایت موجود نیست ولی شیخ ابوغده این روایت را در حاشیه و پاورقی سنن نسایی به شماره ۲۳۲/۱۴۴۶ قرار داده است و گویا که وی این روایت را بر اساس نسخه‌ای دیگر در سنن نسایی گنجانده است، ابن ماجه ۳۴۲/۱ ح ۱۰۷۸، مسنداحمد ۳/۳۷۰ و تمام این بزرگواران این روایت را با الفاظی مختلف نقل کرده‌اند.

۲- نمازخواندن از روی تنبلی و سرگرمی به دنیا و به خاطر پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی باشد. در این مورد دانشمندان و صاحب‌نظران اسلامی اختلاف نظر دارند که آیا این فرد کافر است یا فاسق؟ اگر فاسق باشد آیا کشتن او واجب است، و یا به عنوان تعزیر، زدن و زندانی کردن او کافی است؟

امام ابوحنیفه می‌گوید: چنین کسی با ترک نماز فاسق می‌شود و واجب است که او را تأدیب و تعزیر کرد و باید او را به حدی زد تا خون از اندام او جاری گردد و تا هنگامی که به ادای نماز بپردازد، در زندان باقی بماند و حکم تارک روزه نیز، به همین منوال است.

امام مالک و امام شافعی بر این باورند که: چنین کسی فاسق است و کافر نمی‌باشد، ولی تازیانه‌زدن و زندانی کردن او کافی نیست، بلکه اگر بر ترک نماز اصرار نماید، باید به عنوان حد شرعی، کشته شود. و امام احمد در مشهورترین روایات خود می‌گوید: نماز نخوان، کافر است و خارج از دین تلقی می‌گردد و مجازاتی جز قتل ندارد و واجب است که از او بخواهند که توبه نماید و با ادای نماز، وی را به اسلام بازگردانند، اگر پذیرفت، او را رها کنند و اگر نپذیرفت، گردن او را بزنند.

و از مجموع روایات فهمیده می‌شود که بالاترین حد تخفیف درباره‌ی شخص بی‌نماز، فاسق به حساب آوردن اوست به گونه‌ای که هر لحظه بیم کفر او می‌رود و شکی نیست در این که بعضی از گناهان منجر به بعضی از گناهان دیگر می‌شوند. همچنانکه گناهان صغیره منجر به گناهان کبیره و کبائر منجر به کفر می‌گردند.

از این رو بر مسلمان واجب است که به درون خویش بازگردد و در پیشگاه خدا توبه کند و به تصحیح دین خود بپردازد و بر اقامه‌ی نماز تصمیم قاطع بگیرد؛ و بر جامعه‌ی اسلامی نیز واجب است که اشخاص بی‌نماز و مصّر بر ترک نماز را نصیحت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، اگر باز هم بر ترک نماز مصّر بودند، رابطه و معاشرتشان را با چنین کسانی قطع نمایند؛ و بر پدران نیز لازم است که دختران خود را به همسری شخص بی‌نماز درنیاورند و کارفرمایان نیز اشخاص بی‌نماز را به کارمندی نگمارند که چنین عملی به عنوان اعانت و کمک به معصیت تلقی می‌شود.

فصل دوم

۵۷۰ - (۷) عن عبادة بن الصامت، قال: قال رسول الله ﷺ: «خمس صلواتٍ إفتَرَضَهُنَّ اللهُ تعالى، مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ، وَصَلَّاهُنَّ لَوْ قَتِهِنَّ، وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَخُشُوعَهُنَّ، كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ. وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ». رواه أحمد، وابوداود. وروى مالك، والنسائي نحوه^(۱).

۵۷۰ - (۷) عبادة بن صامت رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پنج نماز است که خداوند تبارک و تعالی (بر بندگان خویش) واجب کرده است، هرکس برای آنها وضوی خوب و کامل بگیرد و آب را به تمام اعضای واجب‌الغسل برساند و فرض و سنت آن را رعایت کند و آنها را در وقت مقرر و تعیین شده‌ی آن بخواند و رکوع و سجده‌ی آنها را با خشوع و خضوع و تواضع و کرنش هر چه تمام ادا نماید (و آنها را به خوبی به جای آورد و با سبک شمردن، چیزی از آنها را ضایع نکند) خداوند تبارک و تعالی عهد کرده است که او را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد (و وارد بهشتش سازد).

و هرکس از ادای آنها سر باز زند، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را می‌بخشد، و اگر خواست او را عذاب می‌دهد.
[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند. و مالک و نسائی، به سان آن را روایت کرده‌اند].

شرح: جمله‌ی «فلیس له علی الله عهد» اشاره به این است: افرادی که نمازهای پنج‌گانه را به خوبی به جای نمی‌آورند و با سبک‌شمردن و تنبلی، چیزی از آنها را ضایع می‌کنند، بهره‌ای از رحمت و لطف و فضل و احسان بی‌کران الهی ندارند و بسی دور از رحمت هستند. و چنین کسانی را از دوستی خداوند هیچ بهره‌ای نیست، بلکه آنها در همه‌ی احوال خویش از حق‌تعالی بریده، و او نیز از آنها بی‌زاری جسته است. و ارتباطشان با خداوند و نمازگزاران و پرهیزگاران گسسته شده است.

۱- مسند احمد ۳/۱۷۵، ابوداود ۲/۲۹۵ ح ۴۲۵، مؤطا مالک کتاب صلاة اللیل ۱/۱۳۲ ح ۱۴، نسایی ۲۳۰/۱ ح ۴۶۱، ابن ماجه ۱/۴۴۹ ح ۱۴۰۱، دارمی ۱/۴۴۶ ح ۱۵۷۷.

همانطور که در این حدیث می‌بینیم، پیامبر ﷺ فرجام اشخاص تارک نماز را (البته به شرطی که نماز نخوان از روی تنبلی و سرگرمی به دنیا، نمازش را ترک کرده باشد، نه از روی انکار و استهزاء و تمسخر) به مشیت و اراده‌ی الهی واگذار کرده است [«إِنْ شَاءَ غَفِرَ لَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ»] اگر خواست او را می‌بخشد و اگر خواست، عذاب می‌کند. و از این نکته می‌فهمیم که حکم تارک نماز پایین‌تر از حکم شرک و کفر است به دلیل فرموده‌ی خدا:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد».

۵۷۱ - (۸) وعن أبي أمية، قال: قال رسول الله ﷺ: «صَلُّوا خَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ،

وَأُدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ، وَأَطِيعُوا ذَا أَمْرِكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ». رواه أحمد والترمذي^(۱).

۵۷۱ - (۸) ابوامامه رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه‌ی خویش را (با رعایت شرایط و ضوابط و فرض و سنت و آداب و سنن و با خشوع و خضوع و تواضع و کرنش هر چه تمام) ادا نمایید، و روزه‌ی ماه رمضان‌تان را بگیرید و زکات و حقوق مالی واجب اموال‌تان را بپردازید و از کاردانان و کارگزاران و امراء و فرمانروایان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) در نتیجه (در پرتو چنین اعمال و کردار نیک و شایسته‌ای) وارد بهشت پروردگارتان می‌شوید و رضایت و خرسندی او تعالی را فرا چنگ می‌آورید. [این حدیث را احمد و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «و اطیعوا ذَا أَمْرِكُمْ»: منظور از «ذَا أَمْرِكُمْ» نمایندگان عموم طبقات، حکام، زمامداران، علماء و اندیشمندان اسلامی و صاحب‌نظران و صاحب‌منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند، اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط، بلکه اطاعت آنها مشروط به چند قید و شرط است:

۱ - مسلمان باشند.

۱- مسنداحمد ۲۵۱/۵، ترمذی ۵۱۶/۲ ح ۶۱۶ و ترمذی گفته است حدیث حسن صحیح.

- ۲- حکم آنها بر خلاف احکام و تعالیم الهی و اوامر و فرامین نبوی و دستورات و آموزه‌ها و اصول و موازین شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی نباشد.
- ۳- از روی اختیار حکم کنند و یا فتوا دهند، نه اجبار.
- ۴- موافق با مصالح و منافع مسلمانان حکم و یا فتوا دهند.
- ۵- از مسائلی سخن گویند که حق دخالت در آن را داشته باشند، نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی در اسلام دارند.
- ۶- در مسئله‌ای که حکم می‌کنند، نص خاصی از شرع نرسیده باشد.
- ۵۷۲ - (۹) وعن عمرو بن شعيب عن أبيه، عن جدّه، قال: قال رسول الله ﷺ: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَأَضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ». رواه ابوداود، وكذا رواه في «شرح السنة» عنه^(۱).
- ۵۷۲ - (۹) عمرو بن شعيب از پدرش (محمد) و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہ) روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «در هفت سالگی فرزندان را به خواندن نماز دستور دهید و در ده سالگی (به خاطر نافرمانی در ترک نماز) آنها را بزنید و بستر خوابشان را از هم جدا کنید.
- [این حدیث را ابوداود روایت کرده است و محی السنة نیز در «شرح السنة» همین حدیث را از عمرو بن شعيب روایت کرده است].
- ۵۷۳ - (۱۰) وفي «المصاييح» عن سبرة بن معبد^(۲).
- ۵۷۳ - (۱۰) و محی السنة همین حدیث را در مصاييح از «سبرة بن معبد» روایت کرده است
- شرح: از این حدیث معلوم شد که بر پدران و مادران و اولیای پسران و دختران واجب است که آنان را به ادای نماز عادت و تمرین دهند و آموزش نماز را در هفت سالگی و تأدیب به خاطر ترک آن را، در ده سالگی شروع کنند.

۱- ابوداود ۳۳۴/۱ ح ۴۹۵، ترمذی این حدیث را عبارت «عشر سنين» روایت نموده است ۲۵۹/۲ ح ۴۰۸ و درباره آن گفته است: حسن صحيح.

۲- مصاييح السنة ۲۵۳/۱ ح ۴۰۰، ابوداود ۳۳۲/۱ ح ۴۹۴، مسنداحمد ۴۰۲/۳، امام احمد بن حنبل عبارت «و فرقوا بينهم في المضاجع» را ذکر نکرده است.

حکمت و فلسفه‌ی این امر این است که: از زمانی که کودک چشم بصیرت می‌گشاید، احکام و اوامر و فرامین الهی را پیش روی خود ببیند و بر اساس امتثال اوامر و اجتناب از نواهی رشد نماید و این آشنایی، خود به مثابه‌ی تمرینی باشد برای فرمان الهی و دوری از هر آنچه که پروردگار منع می‌کند.

درحقیقت در پرتو این امر، کودک از همان ابتدا، احکام عبادات را یاد می‌گیرد و به انجام و برپای داشتن آن عادت می‌کند، طوری که بر اساس اطاعت از خدای تعالی و تلاش برای انجام وظایف در برابر او رشد می‌کند و بر مبنای شکرگذاری به درگاهش و پناه‌بردن و اعتماد و توکل به او پرورش می‌یابد و از ابتدای زندگی در می‌یابد که در حوادث و احوال روزگار تسلیم خالق خود باشد و به این ترتیب از آغاز شکوفایی عقلی و تراوش ذهنی، کودک با اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات اسلامی، انس می‌گیرد و عادت می‌کند، و نهایتاً پاکی و صفای روح و سلامت جسمی و تهذیب اخلاقی و بروز اخلاق، اقوال، افعال و کردار شایسته و پسندیده را برایش به ارمغان می‌آورد و در نهایت راهی والاتر و درست‌تر از اسلام به عنوان شیوه‌ی زندگی و منشأ قانون‌گذاری نمی‌شناسد.

۵۷۴ - (۱۱) وعن بُرَيْدَةَ، قال: قال رسول الله ﷺ: «العهدُ الذي بيننا وبينهم الصلاةُ، فمن تركها؛ فقد كفرَ». رواه أحمد، والترمذي، والنسائي، وابن ماجه^(۱).

۵۷۴ - (۱۱) بریده رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عهد و پیمان و مشخصه و میزه‌ای که ما را از کافران و چندگانه‌پرستان جدا می‌سازد، نماز است، هرکس نماز را ترک کند کافر شده است.

[این حدیث را احمد، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: چنانچه قبلاً نیز بیان شد، اگر کسی به خاطر انکار وجوب نماز یا سبک و خوارش‌مردن آن، یا به مسخره‌گرفتن حرمت آن، نماز را ترک کند، چنین کسی به اجماع مسلمانان کافر و مرتد است، ولی اگر کسی از روی تنبلی و سرگرمی به دنیا و به خاطر پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، نماز را ترک کند، طبق قول راجح، چنین کسی فاسق است، و واجب است که او را تأدیب و تعزیز کنند و باید او را

۱- مسند احمد ۳۴۶/۵، ترمذی ۱۵/۵ ح ۲۶۲۱ و قال: حسن صحیح غریب، نسایی ۲۳۱/۱ ح ۴۶۳،

ابن ماجه ۳۴۲/۱ ح ۱۰۷۹.

به حدی بزند تا خون از اندام او جاری گردد و تا هنگامی که به ادای نماز نپردازد، در زندان باقی بماند.

فصل سوم

۵۷۵ - (۱۲) عن عبد الله بن مسعود، قال: جاء رجلٌ إلى النبي ﷺ، فقال: يا رسول الله! إني عالجت امرأةً في أقصى المدينة، وإني أصبتُ منها ما دون أن أمسّها. فأنا هذا، فاقض فيّ ما شئت. فقال عمرُ: لقد سترك الله لو سترت على نفسك. قال: ولم يرّد النبي عليه شيئاً. فقام الرجل، فانطلق. فاتبعه النبي رجلاً فدعاه، وتلا عليه هذه الآية: { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ، ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ }. فقال رجلٌ من القوم: يا نبي الله! هذا له خاصّة؟ فقال: «بل للنّاس كافّة» رواه مسلم^(۱).

۵۷۵ - (۱۲) عبدالله بن مسعود رضي الله عنه گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! با زنی در دورترین نقطه‌ی شهر مدینه ملاعبت کردم و با او ور رفتم، جز اینکه مرتکب جماع و نزدیک و تماس و آمیزش جنسی با او نشدم (ولی او را بوسیدم) اینک من نزد شما حاضرم (و از کرده‌ی خویش نادم و پشیمانم) و هر آنچه از حد یا تعزیر می‌خواهید، می‌توانید بر من اجرا کنید.

عمر رضي الله عنه گفت: بی‌گمان خداوند تبارک و تعالی کار تو را بر مردم پوشاند و تو را رسوا نکرد، کاش تو نیز آن را بر خود می‌پوشاندی و آشکار نمی‌ساختی!

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون این قضیه، چیزی بدان مرد نفرمود. از این‌رو چون آن مرد چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنید از جای برخاست و رفت. پس از لحظه‌ای، پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را در پی آن مرد فرستاد تا وی را به حضور ایشان فرا خواند. چون آن مرد پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، آن حضرت صلی الله علیه و آله این آیه را برایش تلاوت کرد: «در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوایل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنانکه باید نماز را به جای آورید. بی‌گمان نیکی‌ها (و از جمله نمازهای پنج‌گانه) بدیها را از میان می‌برد و بی‌گمان در این (سفارش‌ها و قانون‌های آسمانی)

اندرز و ارشاد کسانی است که پند می‌پذیرند و خدای را یاد می‌کنند و به یاد می‌آورند»^(۱).

مردی از صحابه رضی الله عنه از جای برخاست و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آیا این حکم، تنها مختص برای اوست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، بلکه همگی مردمان را در بر می‌گیرد (یعنی: هریک از مردمان، از هر رنگ و نژاد و تیره و قبیله‌ای که باشند، هرگاه نماز را با شرایط آن انجام دهند، خدای عز و جل آلودگی‌ها و آثار گناه و معصیت را از دل و جان او می‌شوید و وی را در برابر گناه بیمه می‌سازد و زنگار گناه را از آینه‌ی دل او می‌زداید و قلب او را پاک و روح او را تطهیر می‌نماید).
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«عَالِجَتْ إِمْرَأَةٌ» با زنی ملاعبت کردم و ور رفتم. «أَقْصَى الْمَدِينَةِ»: دورترین نقطه‌ی شهر مدینه.

۵۷۶ - (۱۳) وعن أبي ذرٍّ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله حَرَجَ زَمَانَ الشِّتَاءِ، وَالْوَرَقُ يَتَهَافَتُ، فَأَخَذَ بَعْضَيْنِ مِنْ شَجَرَةٍ. قَالَ: فَجَعَلَ ذَلِكَ الْوَرَقُ يَتَهَافَتُ. قَالَ: فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ!» قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ لِيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ يُرِيدُ بِهَا وَجَهَ اللَّهِ فَتَهَافَتُ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، كَمَا تَهَافَتَ هَذَا الْوَرَقُ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ». رواه أحمد^(۲).

۵۷۶ - (۱۳) ابوذر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از روزهای سرد پاییزی، که برگ‌های درختان (بر اثر تابش شعاع آفتاب و وزش بادهای موسمی خشک شده و) بر زمین می‌ریخت، خانه را به مقصد بیرون ترک کرد. آن حضرت صلی الله علیه و آله دو شاخه از شاخه‌های درختی را گرفت و شروع به تکان دادن آن نمود، و برگ‌ها نیز یکی پس از دیگری از درخت جدا می‌شد و بر زمین می‌افتاد آنگاه فرمود: ای ابوذر! گفتم: لیبیک ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در خدمتم و گوش به فرمان شما هستم. فرمود: بی‌گمان هرگاه که بنده‌ی مسلمان و حق‌گرا، از روی صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، برای خدای عز و جل نماز می‌خواند، گناهان و معاصی (صغیره‌ی) او بسان برگ‌های این درخت

۱- ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْتَهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي

لِلذَّاكِرِينَ ﴿۱۱۴﴾ [هود: ۱۱۴].

۲- مسند احمد ۵/۱۷۹.

خواهند ریخت (و در حقیقت همانطور که تابش اشعه و پرتو زرین آفتاب و وزش بادهای موسمی، برگ درختان را خشک و بر زمین می‌ریزند، همان‌طور نمازی که با صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، و با رعایت شرایط و آداب، برای خدا خوانده شده باشد، با پرتوافشانی شعاع انوار الهی و وزش رحمت‌ها و احسان‌های بی‌کران و بی‌حد و حصر خدای ﷻ، آلودگی‌ها و آثار گناهان را از دل و جان بنده‌ی مؤمن می‌شوید و زنگار گناه را از آئینه‌ی دل او می‌زداید و قلب و روح او را پاک و تطهیر می‌کند).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: «زَمَنَ الشِّتَاءِ»: در موسم سردی. غالباً این واقعه در اواخر پاییز و اوائل زمستان بوده است.

«لیبیک»: کلمه‌ای است که در پاسخ ندای کسی گفته می‌شود و برای اطاعت و فرمان‌برداری و آمادگی کامل دلالت می‌کند، یعنی ای رسول خدا ﷺ! گوش به زنگ و در خدمت‌م و برای قبول اجرای اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های شما آمادگی کامل دارم.

۵۷۷ - (۱۴) وعن زید بن خالد الجهني، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ صَلَّى سَجْدَتَيْنِ لَا يَسْهُو فِيهِمَا؛ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». رواه أحمد^(۱).

۵۷۷ - (۱۴) زید بن خالد جهنی رضی گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس دو رکعت نماز به دور از هرگونه غفلت و چالش، و دغدغه و تشویش فکری و قلبی بخواند، خداوند ﷻ تمام گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌ی او را مورد غفو و بخشش قرار می‌دهد. [این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: نمازگزاری که در نماز، اندام بدن خویش را از حرکت باز نگاه می‌دارد و به وسیله‌ی بازی با اندام از نماز خویش، غافل نمی‌ماند و روباه‌آسا به این طرف و آن طرف نگاه نمی‌کند و همچون خروس نوک نمی‌زند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده نمی‌پردازد و با تأمل و دقت در آیات قرآنی که در نماز تلاوت می‌شوند و یادآوری قیامت و یادآوری این که شخص نمازگراز در پیشگاه خداوند قرار دارد، و عظمت و

بزرگی او تعالی را در قلب خویش استحضار می‌کند، و همان‌گونه که خداوند تشریح فرموده است، نماز را با تمام ارکان و حد و حدودش ادا می‌نماید و خشوع و خضوع جسمانی و قلبی را رعایت می‌کند، با خواندن چنین نمازی، بخشیده‌شدن گناهان صغیره‌ی خویش را تضمین می‌سازد.

از این رو لازم است مسلمان نمازگزار توجه داشته باشد که در نماز با خداوند متعال به گفتگو می‌پردازد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز، و در هر وقتی از اوقات آن، و در هر رکنی از ارکان آن، حضور قلب داشته باشد، از این جهت نمازگزارانی که تمامی هم و قصد آنان این باشد که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند، اینگونه نمازخواندن نه مورد قبول درگاه خداوند خواهد بود و نه وسیله‌ای برای بخشوده‌شدن گناهان.

۵۷۸ - (۱۵) وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، عن النبي ﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ الصَّلَاةَ يَوْمًا فَقَالَ: «مَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا، كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا، لَمْ تَكُنْ لَهُ نُورًا وَلَا بُرْهَانًا وَلَا نَجَاةً، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ قَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَأَبِي بَنِي خَلْفٍ». رواه أحمد، والدارمي، والبيهقي في «شعب الإيمان»^(۱).

۵۷۸ - (۱۵) از عبدالله بن عمرو بن العاص - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر ﷺ روزی درباره‌ی نماز فرمود: «هرکس بر نماز محافظت کند، نماز برای او نوری (در تاریکی‌های رستاخیز) و دلیل و برهانی (بر صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، نشانه‌ی ایمان و ارتباط و محبت و عشق او با خدا) و وسیله‌ی نجات (از آتش سوزان دوزخ و خشم غضب خداوندی) در روز قیامت خواهد شد.

و هرکس بر آن محافظت ننماید، هیچ نور و برهان و نجاتی برای او نیست و در روز قیامت همراه قارون و فرعون و هامان و اُبی بن خلف خواهد بود.

[این حدیث را احمد، دارمی و بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده‌اند].

شرح: در شرح این حدیث، ابن قیم می‌گوید:

هر کس که به سبب سرگرمی به سیاست و امارت نماز را ترک کند، با فرعون محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به مال و دارایی، نماز را ترک کند، با قارون محشور خواهد شد، و هرکس پست و مقام او را از نماز باز دارد، با هامان محشور

۱- مسنداحمد ۱۶۹/۲، دارمی ۳۹۰/۲ ح ۲۷۲۱، بیهقی در شعب الایمان ۴۶/۳ ح ۲۸۲۳.

خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به تجارت، نماز را ترک کند، با ابی بن خلف محشور خواهد شد.

و وقتی کسانی که بر نماز محافظت نمی‌نمایند با این کافران ستم‌گر و ظلم‌پیشه و خودکامه و دیکتاتور و از خدا بی‌خبر محشور شوند در حالی که عذاب آنان در دوزخ بسیار شدید و سخت است، پس پاداش کسانی که به طور کامل نماز را ترک کنند و یک عمر رکوع و یا سجودی بر درگاه خداوند نبرده باشند چگونه است؟!

۵۷۹ - (۱۶) وعن عبد الله بن شقيق، قال: كان أصحاب رسول الله ﷺ، لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كفر غير الصلاة. رواه الترمذي^(۱).

۵۷۹ - (۱۶) عبدالله بن شقیق گوید: یاران رسول خدا ﷺ ترک هیچ عملی را به جز نماز، کفر نمی‌پنداشتند (یعنی: در زمان پیامبر اکرم ﷺ و یاران ایشان ﷺ، چنین تصویری ممکن نبود که فرد مسلمان و مؤمن و آنکه به وحدانیت و یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ ایمان آورده و به اجرای اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی اعتراف نموده است، تارک نماز باشد. لذا در آن عصر، تارک نماز بودن کسی، معادل با کفر او بود و به همین خاطر بود که در عهد پیامبر ﷺ هیچ کس به جز منافقان نماز را ترک نمی‌کرد).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۵۸۰ - (۱۷) وعن أبي الدرداء، قال: أوصاني خليلي «أن لا تشرك بالله شيئاً، وإن فُطعت وحُرقت. ولا تترك صلاة مكتوبة متعمداً؛ فمن تركها متعمداً، فقد برئت منه الذمّة. ولا تشرب الخمر؛ فإنها مفتاح كل شر». رواه ابن ماجه^(۲).

۵۸۰ - (۱۷) ابودرداء ؓ گوید: دوست محبوب و مهربان و یکدل و ویژه‌ام، یعنی رسول خدا ﷺ مرا چنین سفارش کرد: با خدای ﷻ هیچ کس و هیچ چیزی را شریک و انباز، مساز اگر چه در این راستا، تکه تکه و یا در آتش انداخته شوی، و هرگز نمازهای واجب را به عمد و دیده و دانسته ترک مکن، زیرا هرکس که نمازهای فرض را به عمد

۱- ترمذی ۱۵/۵ ح ۲۶۲۲.

۲- ابن ماجه ۱۳۳۹/۲ ح ۴۰۳۴.

ترک نماید، از ضمانت خدا خارج می‌شود، و خداوند ﷻ هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، و هرگز شراب نخور، که کلید هر نوع شر و بدی می‌باشد.
[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

باب (۱) اوقات نماز

فصل اول

۵۸۱ - (۱) عن عبد الله بن عمرو، قال: قال رسول الله ﷺ: «وقت الظهر إذا زالت الشمس، وكان ظل الرجل كطوله، ما لم يحضر العصر. ووقت العصر ما لم تصفر الشمس. ووقت صلاة المغرب ما لم يغب الشفق. ووقت صلاة العشاء إلى نصف الليل الأوسط. ووقت صلاة الصبح من طلوع الفجر ما لم تطلع الشمس فإذا طلعت الشمس فأمسك عن الصلاة، فإنها تطلع بين قرني الشيطان». رواه مسلم^(۱).

۵۸۱ - (۱) عبدالله بن عمرو رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقت نماز ظهر از زمانی شروع می‌شود که آفتاب از وسط آسمان به سوی مغرب مایل شود و سایه‌ی هرکس به بلندی و درازای قامت او برسد و این وقت تا زمان فرا رسیدن وقت عصر ادامه دارد (یعنی وقت ظهر از زوال خورشید از وسط آسمان، تا وقتی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شود).

و وقت نماز عصر (از زیاد شدن سایه‌ی هرکس از بلندی قامت او شروع) و تا زمانی ادامه دارد که آفتاب زرد نشده و کناره‌ی پایینی آن غروب نکند. و وقت نماز مغرب (از غروب خورشید شروع می‌گردد) و تا قبل از پنهان شدن «شفق» ادامه می‌یابد.

و وقت نماز عشاء از پنهان شدن «شفق» تا نیمه‌ی میانی شب است. و وقت نماز صبح از طلوع فجر (صادق) تا طلوع خورشید است، و چون خورشید طلوع کرد (تا وقتی که خورشید خوب بالا می‌آید) از خواندن نماز خودداری کن، چون در این وقت خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع می‌کند (و وقتی است که کفار و چندگانه‌پرستان برای آن سجده می‌برند).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «شفق» هرگاه پس از غروب آفتاب به سوی مغرب نگاه کنید، پس از غروب، سرخی‌ای را در افق مشاهده می‌کنید که بقایش بیشتر از چهل دقیقه ادامه یافته و

۱- مسلم ۴۲۸/۱ ح (۱۷۳-۶۱۲)، ابوداود نیز این حدیث را بصورت مختصر نقل کرده است: ۲۸۰/۱ ح ۳۹۶، نسایی ۲۶۰/۱ ح ۵۲۲، مسنداحمد ۲۱۳/۲.

بعداً آرام آرام رو به کاهش می‌نهد. وقتی که آن سرخی به نابودی رفت، سفیدی‌ای در کرانه‌ی افق به دنبال دارد.

«شفق» در اصطلاح لغوی به هریک از آنها (هم سرخی و هم سفیدی) اطلاق می‌گردد، از این‌رو از دیدگاه اکثر ائمه و امام ابویوسف و امام محمد، «شفق» همان سرخی خورشید پس از غروب آفتاب است. لذا از نظر آنان بعد از پایان سرخی، وقت نماز مغرب تمام شده و وقت عشاء آغاز می‌شود.

ولی قول مشهور امام ابوحنیفه این است که «شفق» همان سفیدی است. پس هرگاه آن سفیدی ناپدید گردید، وقت مغرب خارج شده و وقت عشاء داخل می‌شود. ولی روایت دیگری از امام ابوحنیفه نیز مطابق قول سائر ائمه و امام ابویوسف و محمد است مبنی بر اینکه «شفق»، همان سرخی خورشید پس از غروب آفتاب است. از این رو بسیاری از علماء و صاحب‌نظران احناف، همین قول را ترجیح داده‌اند.

۵۸۲ - (۲) وعن بُرَيْدَةَ، قال: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ. فَقَالَ لَهُ: «صَلِّ مَعَنَا هَذَيْنِ» - يعني اليَوْمَيْنِ - فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِبِلَالٍ فَأَذَّنَ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الظُّهْرَ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ العَصْرَ والشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ بِيضَاءَ نَقِيَّةٍ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ المَغْرِبَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ العِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الفَجْرَ حِينَ طَلَعَ الفَجْرُ. فَلَمَّا أَنْ كَانَ اليَوْمَ الثَّانِي أَمَرَهُ: «فَأَبْرِدْ بِالظُّهْرِ». فَأَبْرَدَ بِهَا - فَأَنْعَمَ أَنْ يُبْرَدَ بِهَا - وَصَلَّى العَصْرَ والشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ - أَخْرَهَا فَوْقَ الَّذِي كَانَ - وَصَلَّى المَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ، وَصَلَّى العِشَاءَ بَعْدَ مَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ، وَصَلَّى الفَجْرَ فَأَسْقَرَ بِهَا. ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَقْتُ صَلَاتِكُمْ بَيْنَ مَا رَأَيْتُمْ». رواه مسلم^(۱).

۵۸۲ - (۲) بریده رضی اللہ عنہ گوید: مردی از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پیرامون اوقات نماز سؤال کرد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در پاسخ بدو فرمود: امروز و فردا را با ما نماز بخوان (تا به صورت عملی، چگونگی و کیفیت اوقات نماز را به تو تعلیم و نشان دهم).

آنگاه چون خورشید از وسط آسمان زوال کرد، به بلال رضی اللہ عنہ فرمان داد تا اذان بگوید. بلال رضی اللہ عنہ نیز بر اساس دستور پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم اذان گفت. سپس بدو دستور داد تا برای نماز

ظهر اقامه بگوید، و او نیز چنین کرد. آنگاه (پس از اقامه‌ی نماز ظهر و در وقت نماز عصر) بدو دستور داد تا برای عصر، اقامه بگوید و او نیز چنین کرد و نماز را در حالی خواند که هنوز خورشید بلند و پر نور و خوب روشن و صاف بود.

پس از غروب آفتاب به بلال رضی الله عنه دستور داد تا برای نماز مغرب اذان و اقامه بگوید، بلال رضی الله عنه نیز چنین کرد، و نماز مغرب خوانده شد و آنگاه پس از پنهان شدن شفق (سرخ‌ی یا سفیدی پس از غروب آفتاب) بدو فرمان داد تا برای نماز عشاء اذان و اقامه گوید (بلال رضی الله عنه نیز چنین کرد و نماز عشاء نیز خوانده شد) و چون شب به پایان رسید و صبح صادق طلوع کرد، به بلال رضی الله عنه امر کرد تا برای نماز بامداد اذان گوید، (بلال رضی الله عنه نیز بر حسب فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد و نماز بامداد هم خوانده شد).

و چون روز دوم شد، به هنگام ظهر، پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال رضی الله عنه فرمان داد تا ظهر را تا وقت خنک شدن هوا به تأخیر بیاندازد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله تا وقتی که هوا خوب خنک شد و گرمای شدید میان‌روز از میان رفت، نماز ظهر را به تأخیر انداخت (و کاملاً در آخر وقت، نماز ظهر را اقامه نمود).

و نماز عصر را با تأخیر نسبت به روز گذشته در حالی خواند که خورشید از افق بلند بود - ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر روز دوم را به نسبت روز گذشته با تأخیر قابل ملاحظه‌ای خواند - و نماز مغرب را قبل از پنهان شدن شفق خواند و نماز عشاء را هنگامی که یک سوم از شب گذشته بود خواند، و نماز بامداد را وقتی خواند که هوا بسیار روشن شده بود و روشنی کامل همه جا را فرا گرفته بود.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردی که پیرامون اوقات نماز سؤال کرده بود، کجاست؟ مرد سؤال کننده از جای برخاست و گفت: من حاضر، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقت هر نمازتان، بین این دو وقت است (یعنی در روز نخست، هر نماز را در اول وقت آن اقامه کردیم. در روز دوم هر نماز را در آخر وقت جایز آن ادا نمودیم، پس اوقات نماز تو و دیگر مسلمانان در میان این دو وقتی است که مشاهده نمودی).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

فصل دوم

۵۸۳ - (۳) عن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَمِنِي جَبْرِيلُ عِنْدَ الْبَيْتِ مَرَّتَيْنِ. فَصَلِّيْ بِي الظُّهْرَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ وَكَانَتْ قَدَرَ الشِّرَاكِ، وَصَلِّيْ بِي العَصْرَ حِينَ صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، وَصَلِّيْ بِي المَغْرِبَ حِينَ أَفْطَرَ الصَّائِمُ، وَصَلِّيْ بِي العِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، وَصَلِّيْ بِي الفَجْرَ حِينَ حُرِّمَ الطَّعَامُ وَالشَّرَابُ عَلَى الصَّائِمِ. فَلَمَّا كَانَ العَدُوُّ صَلَّى بِي الظُّهْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلَهُ، وَصَلِّيْ بِي العَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّهُ مِثْلِيهِ، وَصَلِّيْ بِي المَغْرِبَ حِينَ أَفْطَرَ الصَّائِمُ، وَصَلِّيْ بِي العِشَاءَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَصَلِّيْ بِي الفَجْرَ فَأَسْفَرَ. ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! هَذَا وَقْتُ الأنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَالْوَقْتُ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الوَقْتَيْنِ». رواه ابوداود، والترمذي^(۱).

۵۸۳ - (۳) ابن عباس - رحمتهما - گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل علیه السلام در جوار خانه‌ی کعبه، دوبار در نماز مقتدا و پیشنماز من شد، پس وی در بار نخست (در روز اول) نماز ظهر را وقتی که خورشید - از وسط آسمان به سوی مغرب - زوال کرده بود، خواند و این در حالی بود که سایه‌ی اصلی که در وقت زوال آفتاب می‌باشد، به اندازه‌ی بند کفش بود (یعنی جبرئیل علیه السلام در بار نخست، نماز ظهر را در اول وقت خواند، این طور که چون سایه‌ی هر چیز، پس از زوال خورشید به اندازه‌ی بند کفش رسید شروع به اقامه‌ی نماز نمود).

و نماز عصر را برایم هنگامی خواند که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شده بود، و نماز مغرب را برایم وقتی خواند که روزه‌دار افطار می‌کند (یعنی پس از غروب خورشید) و نماز عشاء را وقتی برایم خواند که شفق - سرخی و یا سفیدی بعد از غروب آفتاب - پنهان شده بود و نماز بامداد را وقتی برایم خواند که خوردن و نوشیدن بر روزه‌دار حرام می‌گردد (یعنی نماز صبح را هنگامی که فجر صادق طلوع کرد، خواند).

۱- ابوداود ۲۷۴/۱ ح ۳۹۳، ترمذی ۲۷۸/۱ ح ۱۴۹ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ۲۱۹/۱ ح

سپس روز بعد، هنگام ظهر نزد آمد و نماز ظهر را وقتی برایم امامت داد که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شده بود، و نماز عصر را هنگامی که سایه‌ی هر چیز دو برابر خودش شده بود، خواند، و نماز مغرب را برایم وقتی خواند که روزه‌دار افطارمی‌نماید (یعنی پس از غروب خورشید و درست در همان وقت دیروز) و نماز عشاء را وقتی خواند که یک سوم از شب گذشته بود، و نماز صبح را نیز وقتی برایم خواند که بامداد بسیار روشن شده بود. پس از آن جبرئیل متوجه‌ی من شد و گفت: ای محمد ﷺ! همین اوقات، وقت نماز پیامبران پیش از تو بوده است، و برای شما نیز، وقت هر نماز بین این دو وقت است.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

۵۸۵ - (۵) وعن عمر بن الخطاب، رضي الله عنه، أنه كتب إلى عُمَالِهِ إِنَّ أَهَمَّ أُمُورِكُمْ عِنْدِي الصَّلَاةُ، مَنْ حَفِظَهَا وَحَافِظَ عَلَيْهَا حَفِظَ دِينَهُ، وَمَنْ ضَيَّعَهَا فَهُوَ لِمَا سِوَاهَا أَضْيَعٌ. ثم كتب: أَنْ صَلُّوا الظَّهَرَ إِنْ كَانَ الْفَيْءُ ذِرَاعًا، إِلَى أَنْ يَكُونَ ظُلُّ أَحَدِكُمْ مِثْلَهُ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مَرْتَفَعَةً بِيضَاءُ نَقِيَّةً قَدَرَ مَا يَسِيرُ الرَّكْبُ فَرَسَخَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةَ قَبْلِ مَغِيبِ الشَّمْسِ، وَالْمَغْرِبَ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ، وَالْعِشَاءَ إِذَا غَابَ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، فَمَنْ نَامَ فَلَا نَامَتْ عَيْنُهُ، فَمَنْ نَامَ فَلَا نَامَتْ عَيْنُهُ، فَمَنْ نَامَ فَلَا نَامَتْ عَيْنُهُ، وَالصَّبْحَ وَالنَّجُومَ بَادِيَةَ مَشْتَبِكَةً. رواه مالك^(۱).

۵۸۵ - (۵) از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که وی در دوره‌ی طلائی خلافت خویش، منشوری به تمام استانداران و فرمانداران و کارگزاران و کارداناان خود بدين مضمون ابلاغ کرد: «اساسی‌ترین و مهم‌ترین کارهای شما در نزد من، نماز است، کسی که محافظت نماز را می‌کند، می‌تواند بقیه‌ی اجزای دین خویش را حفظ و حراست نماید و کسی که نماز را ضایع می‌کند پس دیگر اجزای دین را بیشتر ضایع خواهد نمود». آن‌گاه در ادامه نوشت: «نماز ظهر را در وقتی بخوانید که خورشید از وسط آسمان زوال کرده و سایه‌اش یک ذراع شده باشد، و وقت ظهر تا زمانی که سایه‌ی هریک از شما به اندازه‌ی خودش شود ادامه دارد.

و نماز عصر را در حالی بخوانید که خورشید بلند و پر نور، و تغییر نکرده، و روشن است، به اندازه‌ی که سواری تا پیش از غروب آفتاب، دو یا سه فرسنگ را طی کند. و مغرب را وقتی بخوانید که خورشید غروب کند، و عشاء را نیز از غروب شفق [سرخ‌ی یا سفیدی پس از غروب آفتاب] تا گذشتن یک سوم شب می‌توانید بخوانید. پس هرکس (پیش از ادای نماز عشاء بخوابد، و آن را نخواند) از خواب و استراحتش خیری نبیند. و حضرت عمر رضي الله عنه این بددعایی را (برای کسی که از خواندن نماز عشاء غفلت می‌ورزد و آن را نمی‌خواند تا وقتش سپری شود) سه مرتبه تکرار فرمود. آن‌گاه گفت: و نماز صبح را در حالی بخوانید که هنوز ستارگان در آسمان ظاهر و هویدا هستند (کنایه از این است که نماز صبح را بعد از طلوع فجر صادق در اول وقت و در تاریکی بخوانید).

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

«عُمَّالَه»: کارگزاران و کارداناان و فرماندهان و استانداران.

«فمن نام فلا نامت عینه»: این جمله، بددعایی نسبت به کسانی است که از خواندن نماز عشاء غفلت می‌ورزند و آن را نمی‌خوانند تا وقتش سپری شود. و معنایش این است که هرکس پیش از ادای نماز عشاء بخوابد از خواب و استراحتش خیری نبیند، و خداوند او را دچار تشویش خاطر و چالش و دغدغه و ناهمواری و نابسامانی روحی و روانی سازد.

«مُشْتَبِكَة»: از مادهی «اشتَبِك» . همه‌ی ستارگان برآمدند و درهم شدند و به یکدیگر پیوستند.

۵۸۶ - (۶) وعن ابن مسعود، قال: كان قَدْرُ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الظَّهْرَ فِي الصَّيْفِ ثَلَاثَةَ أَقْدَامٍ إِلَى خَمْسَةِ أَقْدَامٍ، وَفِي الشِّتَاءِ خَمْسَةَ أَقْدَامٍ إِلَى سَبْعَةِ أَقْدَامٍ. رواه ابوداود، والنسائي^(۱).

۵۸۶ - (۶) ابن مسعود رضی الله عنه گوید: در تابستان، اندازه‌ی نماز ظهر پیامبر صلی الله علیه و آله، از سایه‌ی زوال، سه یا پنج پا، و در زمستان، پنج تا هفت پا بود.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: «اقدام»: جمع «قدم»: [پا] مقیاسی برای اندازه‌گیری و معادل یک سوم یارد، تقریباً ۳۰ سانتی‌متر.

از مجموع روایات باب، و از دیگر احادیثی که در زمینه‌ی اوقات نماز وارد شده است و با در نظر گرفتن اختلاف روایات، می‌توان اوقات نماز را چنین تنظیم کرد:

۱- ظهر: شروع وقت ظهر به اتفاق تمام علماء و اندشمندان اسلامی، از زوال خورشید از وسط آسمان است، ولی در انتهای وقت ظهر، علماء و فقهاء با هم اختلاف نظر دارند:

امام شافعی، امام مالک، امام احمد، ابو یوسف و محمد (دو شاگرد امام ابوحنیفه) براین باورند که انتهای وقت ظهر، تا وقتی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شود. ولی امام ابوحنیفه در روایت مشهور خویش، بر آن است که انتهای وقت ظهر

۱- ابوداود/۱/۲۸۳ ح ۴۰۰، نسائی ۱/۲۵۰ ح ۵۰۳.

وقتی است که سایه‌ی هر چیز دو برابر خودش شود. و روایتی دیگر از امام ابوحنیفه، مطابق قول جمهور است. و برخی از فقهاء و علماء رجوع امام ابوحنیفه را به قول جمهور نقل کرده‌اند.

۲- عصر: وقت آن زمانی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شود (مطابق قول جمهور) و یا سایه‌ی هر چیز دو برابر خودش شود (مطابق قول امام ابوحنیفه) و تا غروب آفتاب ادامه دارد.

۳- مغرب: وقت آن از غروب خورشید تا پنهان شدن شفق است.

در تبیین معنا و مفهوم «شفق» علماء اختلاف نظر دارند. خاطرنشان می‌شود که هرگاه پس از غروب آفتاب به سوی مغرب، نگاه کنید «سرخ» ای را در افق مشاهده می‌کنید که بقایش بیشتر از چهل دقیقه ادامه یافته و بعداً آرام آرام رو به کاهش می‌نهد، وقتی که آن سرخی به نابودی رفت «سفیدی» ای در کرانه‌ی افق به دنبال دارد، «شفق» در اصطلاح لغوی، به هر یکی از آنها (هم سرخی و هم سفیدی پس از آن) اطلاق می‌گردد، از این رو «شفق» از دیدگاه اکثر ائمه و امام ابویوسف و محمد، همان سرخی خورشید پس از غروب آفتاب است، لذا از نظر آنان بعد از پایان سرخی، وقت مغرب تمام شده و وقت نماز عشاء آغاز می‌شود. ولی قول مشهور امام ابوحنیفه این است که «شفق» همان سفیدی پس از سرخی است. پس هرگاه آن سپیدی ناپدید گردید وقت مغرب خارج شده و وقت عشاء داخل می‌شود، ولی قول دیگری نیز از امام ابوحنیفه مطابق قول سایر ائمه و دو شاگردش منقول است، از این رو بسیاری از علماء و صاحب نظران احناف، همین قول را ترجیح داده‌اند.

۴- عشاء: وقت آن از پنهان شدن شفق (سرخ) و یا سفیدی بر اساس اختلاف روایات) تا نصف یا یک سوم شب است. البته خواندن عشاء از نصف شب، تا طلوع فجر صادق با کراهیت جایز است.

۵- صبح: وقت آن از طلوع فجر صادق تا طلوع خورشید است.

البته باید دانست که اختلافی که بعضاً در بعضی از اوقات نماز، میان علماء و صاحب نظران فقهی به چشم می‌خورد، در اصل مبتنی بر اختلاف روایات و اخبار رسیده از پیامبر ﷺ به ما است، چرا که علماء بر اساس اختلاف روایات در آن زمینه، هرکدام به اجتهاد خود قولی را ترجیح داده‌اند.

باب (۲)

تعجيل و شتاب ورزیدن در ادای نماز

فصل اول

۵۸۷ - (۱) عن سیار بن سلامه، قال: دخلتُ أنا وأبي على أبي بَرَزَةَ الأسلمي، فقال له أبي كيف كان رسول الله ﷺ يصلي المكتوبة؟ فقال: كان يصلي الهَجِيرَ التي تَدْعُونَهَا الأُولَى حين تَدْحُضُ الشمسُ، ويصلي العصرَ ثمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إلى رَحِلِهِ في أَقْصَى المَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَنَسِيْتُ ما قال في المغرب، وكان يستحبُّ أن يؤخِّرَ العِشاءَ التي تَدْعُونَهَا العَتَمَةَ، وكان يَكْرَهُ النَوْمَ قبلها والحديثَ بعدها، وكان يَنْفِتِلُ من صلاةِ الغداةِ حين يعرف الرَّجُلُ جليسه ويقرأ بالسَّتينِ إلى المائة. وفي رواية: ولا يُبالي بتأخيرِ العِشاءِ إلى ثلثِ اللَّيْلِ، ولا يُحِبُّ النَوْمَ قبلها والحديثَ بعدها. متفق عليه^(۱).

۵۸۷ - (۱) سیار بن سلمه گوید: من و پدرم به نزد «ابوبرزه اسلمی ﷺ» رفتیم، پدرم بدو گفت: رسول خدا ﷺ نمازهای فرض را چگونه و در چه وقت می خواند؟ وی در پاسخ گفت: آن حضرت ﷺ نماز نیمه روز را که شما بدان نماز پیشین، می گوئید، هنگامی می خواند که خورشید - از وسط آسمان به سوی غرب - زوال می کرد، و نماز عصر را وقتی می خواند که یکی از ما، بعد از نماز به خانه اش در دورترین نقطه‌ی شهر مدینه مراجعت می کرد در حالی که هنوز رنگ و نور خورشید تغییر نمی کرد و به زردی نمی گرائید.

(کسی که این حدیث را از ابوبرزه ﷺ روایت کرده است، می گوید): فراموش کردم که ابوبرزه پیرامون وقت نماز مغرب، چه گفت.

(ابوبرزه در ادامه‌ی سخنانش گفت): پیامبر ﷺ دوست می داشت که نماز عشاء را که شما آن را «عتمه» می خوانید (تا نصف شب و یا یک سوم آن) به تأخیر اندازد، و از خوابیدن قبل از نماز عشاء و صحبت کردن (بدون مصلحت و نیاز) بعد از آن، خوشش نمی آمد و آن را مکروه و ناپسند می دانست. و نماز صبح را در وقتی می خواند که اگر

۱ - بخاری ۲۶/۲ ح ۴۰۵، مسلم ۴۴۷/۱ ح (۲۳۵ - ۶۴۷) و لفظ این حدیث از بخاری است، ابوداود ۲۸۱/۱ ح ۳۹۸، نسایی ۲۴۶/۱ ح ۴۹۵، ابن ماجه ۲۲۱/۱ ح ۶۷۴، دارمی ۳۳۸/۱ ح ۱۳۰۰، مسنداحمد ۴۲۰/۴.

انسان پس از نماز به سوی رفیق و همنشینش (در صف نماز) نگاه می‌کرد او را می‌شناخت و از دیگران تشخیص می‌داد. و پیامبر ﷺ (معمولاً در هر دو رکعت نماز صبح و یا در یکی از آنها) در حدود شصت تا صد آیه می‌خواند.

و در روایتی دیگر آمده است: برای پیامبر ﷺ مهم نبود که نماز عشاء تا گذشتن یک سوم از شب، به تأخیر افتد، ولی از خوابیدن قبل از نماز عشاء و صحبت کردن (بدون نیاز و مصلحت) بعد از آن، خوشش نمی‌آمد و آن را مکروه و ناپسند می‌شمرد. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«الهجیر»: نیمروز. سختی گرما. یعنی نماز نیمروز که در سختی گرما خوانده می‌شود.

«رحله» خانه و منزلش. «والشمس حیة»: خورشید در رنگ و نورش تغییری پیدا نکرده بود، «العتمة»: ثلث اول شب پس از غایب شدن شفق. تاریکی شب. درنگی و تأخیرکردن. و چون نماز عشاء پس از پنهان شدن شفق و در تاریکی شب و معمولاً با اندکی درنگ و تأخیر خوانده می‌شود، عرب‌ها بدان «عتمه» می‌گفتند.

۵۸۸- (۲) وعن محمد بن عمرو بن الحسن بن علي، قال: سألنا جابر بن عبد الله عن صلاة النبي ﷺ، فقال: كان يُصلي الظَّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ حَيَّةً، وَالْمَغْرَبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ: إِذَا كَثُرَ النَّاسُ عَجَلًا، وَإِذَا قَلُّوا أَخَّرَ، وَالصَّبْحَ بَعْلَسَ. متفق عليه^(۱).

۵۸۸- (۲) محمد بن عمرو بن الحسن بن علی گوید: از چگونگی اوقات نماز پیامبر ﷺ، از جابر بن عبدالله ﷺ پرسیدم. وی در پاسخ گفت: پیامبر ﷺ نماز ظهر را در نیمه‌ی روز و به‌هنگام شدت گرما (البته وقتی که خورشید از وسط آسمان به سوی غرب زوال می‌کرد) می‌خواند، و نماز عصر را هنگامی می‌خواند که آفتاب روشن و تابان بود، و هیچ تغییری در رنگ و نور و شعاع و پرتوش پدیدار نمی‌شد.

و نماز مغرب را نیز پس از غروب خورشید می‌خواند. وقتی که می‌دید مردم برای نماز جمع شده‌اند، در خواندن نماز عشاء تعجیل می‌نمود، و هنگامی که می‌دید مردم از آمدن به مسجد تأخیر کرده‌اند و تعدادشان اندک است، نماز عشاء را به تأخیر

۱- بخاری ۲۷/۲ ح ۵۶۵، مسلم ۴۴۶/۱ ح (۲۳۳-۶۴۶)، ابوداود ۲۸۱/۱ ح ۳۹۷، نسایی ۲۶۴/۱ ح

۵۲۷، دارمی ۲۸۴/۱ ح ۱۱۸۴، مسنداحمد ۳.

می‌انداخت (تا مردم جمع شوند) و پیامبر ﷺ نماز صبح را در تاریکی می‌خواند (یعنی در تاریکی آخر شب که با نور طلوع فجر صادق در هم آمیخته بود).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«هاجرة»: نیمروز. سختی گرما. یعنی نماز نیمروز که در شدت و سختی گرما خوانده می‌شود.

«وَجَبَتْ»: خورشید غروب کرد. «بَعْلَسَ»: در تاریکی پایان شب که با نور طلوع فجر صادق در هم آمیخته باشد. یعنی پیامبر ﷺ نماز صبح را در اول وقت آن (یعنی تاریکی اول فجر صادق) می‌خواند به طوری که مردم نمازشان را ادا می‌کردند و به خانه‌هایشان باز می‌گشتند، در حالی که هیچ کس به خاطر تاریکی هوا، آنها را نمی‌شناخت.

۵۸۹ - (۳) وعن أنس، قال: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ بِالظُّهَائِرِ سَجَدْنَا عَلَى ثِيَابِنَا إِتْقَاءَ الْحَرِّ. متفق عليه، ولفظه للبخاري^(۱).

۵۸۹ - (۳) انس گوید: هرگاه نماز نیمروز را در شدت گرما به امامت پیامبر ﷺ می‌خواندیم (به خاطر شدت گرما که نمی‌توانستیم پیشانی خود را بر زمین بگذاریم، لباس‌هایمان را پهن می‌کردیم) و بر آن سجده می‌کردیم (تا پیشانی‌های ما از شدت حرارت و گرمی سنگریزه‌ها در امان باشد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند. و لفظ حدیث نیز از بخاری می‌باشد].
«الظُّهَائِرُ»: جمع ظهيرة: نیمروز، موقعی که هوا به شدت گرم می‌شود.

«اتقاء الحر»: به خاطر پرهیز و کناره‌گیری از شدت گرما، لباس‌ها را بر زمین پهن می‌کردیم و بر آن سجده می‌کردیم تا در وقت گذاشتن پیشانی بر زمین، دچار اذیت و آزار بر اثر شدت گرمای نیمروز نشویم.

۵۹۰ - (۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ». وفي رواية للبخاري عن أبي سعيد «بِالظُّهْرِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ،

۱- بخاری ۲۲/۲ ح ۵۴۲، مسلم ۴۳۳/۱ ح (۱۹۱ - ۶۲۰)، ترمذی ۴۷۹/۲ ح ۵۸۴، نسایی ۲۱۶/۲ ح ۱۱۱۶، ابن‌ماجه ۳۲۹/۱ ح ۱۰۳۳.

وَأَشْتَكَّتِ النَّارَ إِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: رَبِّ! أَكَلْتُ بَعْضِي - بَعْضاً، فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ: نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ، وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ». متفق عليه^(۱).

۵۹۰ - (۴) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام شدت گرما در نیمه روز، (نماز) ظهر را تا وقت خنک شدن هوا به تأخیر بیاندازید (تا از شدت گرما کاسته شود). و بخاری در روایتی دیگر از ابوسعید روایت می کند که گفت: (پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام شدت گرما در نیمه روز، نماز) ظهر را تا وقت خنک شدن هوا به تأخیر اندازید (تا از شدت گرما کاسته شود) چون شدت گرما برگرفته از شراره و زبانه‌ی دوزخ است. آتش سوزان دوزخ در پیشگاه پروردگارش شکایت کرد و گله بگشاد و گفت: پروردگارا! پاره‌ای از اجزایم پاره‌ی دیگر را خورد و نابود کرد! خداوند صلی الله علیه و آله نیز بدو اجازه داد تا دو نفس، یکی در تابستان و دیگری در زمستان بکشد، پس بیشترین گرمایی را که در تابستان احساس می‌نمائید برگرفته از همان نفسی است که دوزخ در تابستان کشیده، و شدیدترین سرمایی را که در زمستان احساس می‌کنید برگرفته از همان نفسی است که در زمستان کشیده است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «الْحَرِّ»: گرمی. «فِيحُ جَهَنَّمَ»: شدت حرارت و زبانه و شراره‌ی دوزخ

«الزَّمْهَرِيرِ»: از ماده‌ی «زَمَهَر» به معنای شدت و سوز سرما، یا شدت غضب یا

سرخ شدن چشم بر اثر خشم می‌باشد و در اینجا منظور همان معنای نخست است.

و در حدیثی آمده است که در جهنم نقطه‌ای وجود دارد که از شدت سرما، اعضای

بدن انسان از هم متلاشی می‌شود. [الدر المنثور ج ۶ ص ۳۰۰]

۱- بخاری ۱۸/۲ ح ۵۳۶ و ۵۳۷، مسلم ۴۳۱/۱ و ۴۳۲ ح (۱۸۵-۱۸۶) و (۱۸۶-۱۸۷)، ابوداود بخش اول حدیث را نقل کرده است: ۲۸۴/۱ ح ۴۰۲، ترمذی ۲۹۵/۱ ح ۱۵۷، نسایی ۲۴۸/۱ ح ۵۰۰، ابن ماجه ۲۲۲/۱ ح ۶۷۸ نیز حصه نخست این حدیث را روایت کرده‌اند. مؤطا مالک: کتاب وقوت الصلاة ۱۶/۱ ح ۲۸، دارمی ۲۹۶/۱ ح ۱۲۰۸، مسند احمد ۲/۲۶۶.

۵۹۱ - (۵) وفي روايةٍ للبخاري: «فَأَشَدُّ ما تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ فَمَنْ سَمُوها، وَأَشَدُّ ما تَجِدُونَ مِنَ الْبَرْدِ فَمَنْ رَمَهَرها»^(۱).

۵۹۱ - (۵) در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «بیشترین گرما را که در وقت نیمه روز ایام تابستان احساس می‌کنید، برگرفته از شعله و لهب خالص و زبانه و شراره‌ی سوزان آتش است و شدیدترین سرمایی را که در وقت نیمه‌روز موسم زمستان احساس می‌نمائید، برگرفته از شدت و سوز سرمای دوزخ است. [این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «سَمُوها»: سموم از ماده‌ی «سم» به معنای باد سوزانی است که در مَسام (سوراخ‌های ریز بدن انسان) داخل می‌شود و او را هلاک می‌کند. اصولاً سم را به این جهت «سم» می‌گویند که در تمام ذرات بدن نفوذ می‌کند.

در حقیقت در جهانی که ما زندگی می‌کنیم، خداوند عَلَيْهِ السَّلَام مسببات را به اسباب، و معلول‌ها را به علت‌ها وابسته نموده است و خود همین سبب‌ها و علت‌ها نیز یا ظاهری‌اند که در خور فهم و درک انسان هستند و یا باطنی و پیچیده‌اند که از حوزه‌ی درک و فهم انسان بیرون است و به واسطه‌ی وحی و کتاب و پیامبران الهی، از حقایق آنها باخبر می‌شوند.

حدیث: «فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ» (شدت گرما از حرارت دوزخ است) نیز از این قبیل می‌باشد که از حوزه‌ی احساس و ادراک و فهم ما انسان‌های عاجز و ضعیف خارج است و فقط انبیاء هستند که در یرتو اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های الهی، بدان‌ها اشاره می‌کنند و ما را مطلع می‌سازند. و در حقیقت طبق این حدیث، در عالم باطن و غیب، رابطه‌ی شدت گرما با آتش دوزخ است، همانگونه که در این عالم، طبق فهم و درک ما، گرمای ظاهری تابستان گرفته از حرارت و اشعه‌ی زرین آفتاب است، و نباید از ذهن دور داشت که می‌توان برای یک معلول چند علت آورد، و در واقع کانون و سرچشمه‌ی هر راحتی و لذتی، و هر آسایش و بهره‌ای، بهشت برین خدای عَلَيْهِ السَّلَام است و منبع و کانون هرگونه مصیبت و بدبختی، و چالش و دغدغه و ناآرامی و نابسامانی، دوزخ است. از این‌رو در این عالم هرگونه آسایش و لذتی و یا هرگونه مصیبت و چالشی

۱- این روایت را در صحیح بخاری نیافتیم ولی ابن ماجه ۱۴۴۴/۲ ح ۴۳۱۹ آن را نقل کرده است و امام احمد بن حنبل نیز نظیر آن را در کتاب مسند ۲۷۷/۲ روایت نموده است.

که وجود دارد، تنها شمه‌ای از خزانه‌های نامحدود همان عالم باطنی و غیبی است و با آن کانون و منبع نسبت و رابطه‌ای دارد.

و از این‌رو چون شدت گرما به دوزخ نسبت دارد، و سردی و خنکی هوا با وزش نسیم‌های رحمت و کرم الهی رابطه دارد. پیامبر ﷺ از مسلمانان می‌خواهد تا هنگام شدت گرما در نیمه روز، نماز ظهر را تا وقت خنک‌شدن هوا به تأخیر بیندازند تا از شدت گرما کاسته شود.

این بود آنچه در حدیث آمده است، و لیکن ما از گُنه و ماهیّت و کیفیت و چگونگی دم و بازدم و حرارت و سوز و سرمای شدید دوزخ چیزی نمی‌دانیم و مربوط به عالم غیب است.

آری! چیزی که از کنیه و ماهیّت آن و شیوه‌ها و تفصیل آن نمی‌دانیم لیکن بدان یقین و ایمان داریم و آنچه در وحی آمده و وحی بدان خبر داده، می‌پذیریم و دقایق و حقایق و تفصیل آن را به خدا واگذار می‌نمائیم و دوست نداریم که ندانسته و رجماً بالغیب از آن چیزی بگوئیم.

۵۹۲ - (۶) وعن أنس، قال: كان رسول الله ﷺ يُصَلِّي العَصْرَ، وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً حَيَّةً، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي، فَيَأْتِيهِمُ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً، وَبَعْضُ الْعَوَالِي مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ أَوْ نَحْوِهِ. متفق عليه^(۱).

۵۹۲ - (۶) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ نماز عصر را زمانی می‌خواند که خورشید در آسمان بلند و پر نور و تابان و زنده بود به طوری که اگر یکی از ما می‌خواست به دهات اطراف مدینه‌ی منوره برود، به آنجا می‌رسید در حالی که هنوز خورشید در افق بلند بود. و این در حالی بود که برخی از روستاهای اطراف مدینه، در حدود چهار مایل از مدینه‌ی منوره دور بودند (با این وجود اشخاصی که نماز عصر را در مدینه می‌خواندند به این دهات که در فاصله‌ی حدود چهار مایلی مدینه بودند، می‌رفتند اما هنوز

۱- بخاری ۲۸/۲ ح ۵۵۰، مسلم ۴۳۳/۱ ح ۱۹۲-۶۲۱) امام مسلم عبارت «و بعض العوالی ...» را نقل نکرده است. ابوداود ۲۸۵/۱ ح ۴۰۴ و ابوداود پس از حدیث شماره ۴۰۴ حدیثی از زهری در جلد ۱ ص ۲۸۶ ح ۴۰۵ با این مضمون روایت کرده است: «و العوالی علی میلیون او ثلاثة، قال: و أحسبه، قال: أو أربعة»، نسایی ۲۵۲/۱ ح ۵۰۷، ابن ماجه ۲۲۳/۱ ح ۶۸۲، مؤطا مالک کتاب وقوت الصلاة ۹/۱ ح ۱۰ و ۱۱، دارمی ۲۹۷/۱ ح ۱۲۰۸.

خورشید در آسمان بلند بود و تغییری در رنگ و نورش ایجاد نمی‌شد. و این خود بیانگر آن است که پیامبر ﷺ نماز عصر را در اول وقت آن می‌خوانده است. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«عوالی»: منطقه‌ی عوالی، مراد دهاتی است که در اطراف و اکناف مدینه‌ی منوره، به فاصله‌ی حدود چهار مایلی مدینه بودند.

«امیال»: جمع میل: مقیاس طول که اندازه‌ی آن مختلف است، میل انگلیسی ۱۶۰۹ متر. میل دریایی ۱۸۵۲ متر. در عربی میل به معنای مسافتی به اندازه‌ی مدّ بصر در روی زمین، یا چهارهزار ذراع گفته می‌شود.

۵۹۳ - (۷) وعنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «تلك صلاةُ المنافق: يجلسُ يرفُءُ الشمسَ، حتى إذا اصْفَرَّتْ، وكانَتْ بين قَرْنِي الشَّيْطَانِ؛ قامَ فَنَقَرَ أَرْبَعاً لا يذكرُ اللهُ فيها إلا قليلاً». رواه مسلم^(۱).

۵۹۳ - (۷) انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: این نماز منافق است که می‌نشیند و منتظر غروب خورشید می‌ماند تا اینکه رنگ و نور خورشید تغییر کند و زرد شود و میان دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می‌شود و چهار رکعت نماز (مانند مرغی که به زمین نوک می‌زند) تند و سریع می‌خواند و در آن یادی از خدا نمی‌کند مگر اندک.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: آری! نماز عصر را بدون علت تا وقت زرد شدن خورشید به تأخیر انداختن، صفتی منافقانه است که پیامبر ﷺ از آن نهی می‌کند، و کسی که بدون علت، نماز عصر را تا نزدیکی غروب خورشید به تأخیر می‌اندازد و آنگاه بلند می‌شود و تند و سریع چهار رکعت نماز می‌خواند، در حقیقت در عمل مرتکب نفاق شده است، چرا که یکی از صفات بارز منافقان همین است که در نماز، اندام‌های بدن آنها از حرکت باز نمی‌ایستد و به وسیله‌ی بازی با اندام بدن، از نماز غافل می‌شوند و روباه‌آسا به این طرف و آن طرف نگاه می‌کنند و همچون خروس نوک می‌زنند و خیلی تند و سریع به رکوع و

۱- مسلم ۴۳۴/۱ ح (۱۹۵ - ۶۲۲)، ابوداود ۲۸۸/۱ ح ۴۱۳، ترمذی ۳۰۱/۱ ح ۱۶۰، نسایی ۲۵۴/۱ ح

سجده می‌پردازند و تمامی هم و قصد آنها این است که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس می‌کنند، پس بر مسلمان نمازگزار لازم است که توجه داشته باشد که در نماز با خداوند ﷻ به گفتگو می‌پردازد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز، و در هر وقتی از اوقات آن، و در هر رکنی از ارکان آن حضور قلب داشته باشد و به اوقات نماز پای‌بند باشد و نماز را سر وقتش بخواند و نماز عصر را تا وقت زرد شدن خورشید به تأخیر نیاندازد و نماز را آنگونه که خداوند تشریح فرموده است، با رعایت تمامی ارکان، اوقات و حدّ و حدود، و آداب و سنن و شرایط و لوازم آن، و با نهایت خشوع و خضوع، ادا نماید.

«و کانت بین قرنی الشیطان»: از این حدیث و احادیث دیگر ثابت می‌شود که طلوع و غروب آفتاب در میان دو شاخ شیطان قرار می‌گیرد.

در تشریح این عبارت، علماء چند تعبیر و توجیه نموده‌اند: برخی گفته‌اند: همان‌گونه که ما به کنه و حقیقت شیطان پی نبرده‌ایم، به طلوع و غروب آفتاب میان دو شاخ او نیز پی نمی‌بریم و از دایره‌ی معلومات ما خارج است، لیکن بدین مسئله - چون در حدیث آمده است - ایمان داریم و آنچه در وحی آمده و وحی بدان خبر داده، را می‌پذیریم و دقایق و حقایق و تفصیلات آن را به خدا واگذار می‌نمائیم و دوست نداریم که ندانسته و رجماً بالغیب از آن چیزی بگوئیم.

برخی از علماء نیز بر این باورند که این تعبیر یک نوع تشبیه و تمثیل است، یعنی در وقت طلوع و غروب خورشید، شیطان در جلوی خورشید قد علم می‌کند و راست می‌ایستد و کفار و چندگانه‌پرستانی که برای خورشید و طاغوت سجده می‌کنند برای او هم به سجده می‌روند. از این رو پیامبر ﷺ از عبادت در وقت طلوع و غروب خورشید که مخصوص عبادت کفار و مشرکان است، منع نمودند.

۵۹۴ - (۸) وعن ابن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: «الذي تَفَوُّتُهُ صلاةُ العصر، فَكَأَنَّما وُتِرَ أهلهُ وماله». متفق عليه^(۱).

۱- بخاری ۳۰/۲ ح ۵۲۲، مسلم ۴۳۵/۱ ح (۲۰۰-۶۲۶)، ابوداود ۲۹۰/۱ ح ۴۱۴، ترمذی ۳۳۰/۱ ح ۱۷۵، نسایی ۲۳۷/۱ ح ۴۷۸، ابن ماجه ۲۲۴/۱ ح ۶۸۵، دارمی ۳۰۵/۱ ح ۱۲۳۰، مؤطا مالک کتاب وقوت الصلاة ۱۱/۱ ح ۲۱، مسند احمد ۸/۲

۵۹۴ - (۸) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله (درباره‌ی گناه کسی که نماز عصر خویش را از دست بدهد) فرمود: کسی که نماز عصر را از دست بدهد، مانند این است که تمام خانواده و ثروت و مالش را از دست داده باشد.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۹۵ - (۹) وعن بُریدَةَ، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ، فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». رواه البخاري^(۱).

۵۹۵ - (۹) بریده رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله (درباره‌ی گناه کسانی که نماز عصر خویش را از دست داده‌اند و به عمد آن را نخوانده‌اند، از باب تهدید و سخت‌گیری و تشدید و تغلیظ) فرمود: کسی که نماز عصر را ترک کند برآستی عملش تباه و باطل و بی‌فایده می‌گردد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: پس بر مسلمان لازم و ضروری است، همانطور که به حفظ مال و خانواده، و تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی آنها کوشش و تلاش بی‌وقفه می‌کند، در راستای خواندن نماز عصر به موقع نیز تلاش و کوشش نماید و از هیچ سعی و تلاشی در این راستا دریغ نرزد، زیرا درحقیقت اگر منصفانه و منطقی به زندگی بنگریم، متوجه می‌شویم که بیشتر اوقات نماز ما یا به خاطر حفظ فرزندان و همسر، و تأمین مخارج آنها ضایع می‌شود و یا به خاطر حرص کسب مال و ثروت. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: فرجام نخواندن و از دست دادن نماز عصر، به مراتب سخت‌تر و بدتر از دست دادن تمام ثروت و خانواده است که نماز را به خاطر آنها ضایع کنیم! پس متوجه باشید و همانگونه که در حفظ مال و خانواده‌ی خویش می‌کوشید لازم است برای خواندن نماز عصر و دیگر نمازها، به موقع نیز تلاش و کوشش نمائید، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله از باب تهدید و سخت‌گیری و تشدید و تغلیظ به کسانی که نماز عصر خویش را ترک می‌کنند، هشدار می‌دهد که خداوند اعمال نیک و شایسته‌شان را تباه و نابود می‌سازد.

۱- بخاری ۳۱/۲ ح ۵۵۳، نسایی ۲۳۶/۱ ح ۴۷۴، ابن ماجه ۲۲۷/۱ ح ۶۹۴، مسنداحمد ۳۴۹/۵ و

۵۹۶ - (۱۰) وعن رافع بن خدیج، قال: كُنَّا نَصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لِيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبَلِهِ. متفقٌ عليه^(۱).

۵۹۶ - (۱۰) رافع بن خدیج رضی الله عنه گوید: ما (صحابه رضی الله عنهم) همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را می خواندیم و چون یکی از ما از نماز بر می گشت و بیرون می رفت (و تیراندازی می نمود، به اندازه ای هوا روشن بود و پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را به تعجیل می انداخت که به راحتی) می توانست محل اصابت تیرهایش را ببیند.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۵۹۷ - (۱۱) وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: كانوا يُصَلُّونَ الْعَتَمَةَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ. متفقٌ عليه^(۲).

۵۹۷ - (۱۱) عایشه - رضی الله عنها - گوید: مردمان (در عهد رسالت) نماز عشاء را در وقتی بین پنهان شدن شفق - سرخی و یا سفیدی پس از غروب آفتاب - تا ثلث اول شب می خواندند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۵۹۸ - (۱۲) وعنهما، قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ الصُّبْحَ، فَتَنْصَرِفُ النِّسَاءُ مُتَلَفِّعَاتٍ بُمُرُوطِهِنَّ، مَا يُعْرَفَنَّ مِنَ الْعَلَسِ. متفقٌ عليه^(۳).

۵۹۸ - (۱۲) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را می خواند (و معمولاً زن های ایمان دار و پرهیزگار نیز همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز صبح حاضر می شدند و به عبادت و نیایش خدا می پرداختند و) پس از آنکه نمازشان را ادا می کردند، در حالی که خویشان را با چادر و لباس هایی از «خز» یا «پشم» می پوشیدند، به خانه بر می گشتند و به دلیل تاریکی هوا، کسی آنها را نمی شناخت.

۱- بخاری ۴۰/۲ ح ۵۵۹، مسلم ۴۴۱/۱ ح (۲۱۷-۶۳۷)، ابن ماجه ۲۲۴/۱ ح ۶۸۷، مسنداحمد ۱۴۲/۴.

۲- بخاری این حدیث را در بی روایتی طولانی نقل کرده است: ۳۴۷/۲ ح ۸۶۴.

۳- بخاری ۳۴۹/۲ ح ۸۶۷، مسلم ۴۴۶/۱ ح (۲۳۲-۶۴۵)، ابوداود ۲۹۳/۱ ح ۴۲۳، ترمذی ۲۸۷/۱ ح ۱۵۳، نسایی ۲۷۱/۱ ح ۵۴۶، ابن ماجه ۲۲۰/۱ ح ۶۶۹، دارمی ۳۰۰/۱ ح ۱۲۱۶ و دارمی عبارت «من الغلس» را نقل نکرده است، مؤطا مالک ۵/۱ ح ۴ از کتاب وقوت الصلاة، مسنداحمد ۱۷۸/۶ و ۱۷۹.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «متلفعات»: خود را با چادری که سر تا پای آنان را می‌پوشاند، می‌پوشیدند. «مروطهنّ»: «مروط» جمع «مرط» است: پارچه‌ی ابریشمی یا پشمی یا کتانی که دور خود بپیچند و یا زنان بر سر افکنند. «متلفعات بمروطهنّ»: یعنی زن‌ها در حالی که خود را با چادرهایی از جنس ابریشم یا پشم و یا کتان می‌پوشیدند به نماز حاضر می‌شدند. «عَلَسَ»: تاریکی پایان شب که با نور طلوع صبح صادق در هم آمیخته باشد. یعنی پیامبر ﷺ نماز صبح را در اول وقت آن (یعنی تاریکی اول فجر صادق) می‌خواند به طوری که زنان نمازشان را ادا می‌کردند و به خانه‌هایشان باز می‌گشتند در حالی که هیچ کس به خاطر تاریکی هوا، آنها را نمی‌شناخت.

۵۹۹ - (۱۳) وعن قتادة، عن أنس: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَزَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ، تَسَحَّرَا، فَلَمَّا فَرَغَا مِنْ سُحُورِهِمَا؛ قَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِلَى الصَّلَاةِ، فَصَلَّى. قُلْنَا لِأَنْسِ: كَمْ كَانَ بَيْنَ فِرَاغِهِمَا مِنْ سُحُورِهِمَا وَدُخُولِهِمَا فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: قَدَّرَ مَا يَقْرَأُ الرَّجُلُ خَمْسِينَ آيَةً. رواه البخاري^(۱).

۵۹۹ - (۱۳) قتاده از انس ﷺ روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ همراه با زید بن ثابت ﷺ سحری کرد و چون از تناول غذای سحری فارغ گشتند، پیامبر ﷺ به نماز صبح ایستاد و نمازش را خواند.

(قتاده گوید) به انس ﷺ گفتم: فاصله‌ی میان فراغت از سحری و داخل شدن به نماز صبح چه اندازه بود؟ انس ﷺ گفت: به اندازه‌ای که مردی پنجاه آیه از قرآن را تلاوت کند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۶۰۰ - (۱۴) وعن أبي ذرٍّ، قال: قال [لي] رسولُ الله ﷺ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أُمْرَاءٌ يُمَيِّتُونَ الصَّلَاةَ - أَوْ [قال]: يُؤَخِّرُونَ [الصَّلَاةَ] عَنْ وَقْتِهَا؟ - قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قال: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَيْتَهَا. فَإِنْ أَدْرَكْتَهَا مَعَهُمْ؛ فَصَلِّ، فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ». رواه مسلم^(۲).

۱- بخاری ۵۴/۲ ح ۵۷۶، مسنداحمد ۱۷۰/۳.

۲- مسلم ۴۴۸/۱ ح (۲۳۸-۶۴۸)، ابوداود ۲۹۹/۱ ح ۴۳۱، ترمذی ۳۲۲/۱ ح ۱۷۶، نسایی ۱۱۳/۲ ح

۸۵۹، ابن ماجه ۳۹۸/۱ ح ۱۲۵۶، دارمی ۳۰۴/۱ ح ۱۲۲۸، مسنداحمد ۱۶۹/۵.

۶۰۰ - (۱۴) ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ابوذر! چه حالی خواهی داشت و چه کار خواهی کرد، آنگاه که اُمرا و فرمانروایانی خبیث و بدطینت بر تو حکومت و سیادت کنند و نماز را (با رعایت نکردن آداب و سنن و شرایط و لوازم و خشوع و خضوع) ضایع و بی‌روح سازند، و یا (در اثر پیروی از هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی) نماز را از وقت اصلی‌اش (بدون هیچ‌گونه مصلحت و علتی) به تأخیر اندازند؟

گفتم: مرا به چه فرمان می‌دهی؟ (تکلیف من در زمان حکومت و سیادت چنین فرمانروایانی چیست)؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو نمازت را سر وقت بخوان. پس از آن اگر شرکت در نماز آنها نیز برایت فراهم شد، باز هم با آنها نماز بخوان، زیرا آن نماز دوم، برای تو نفل به حساب می‌آید».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«یُمیتون الصلوة» به معنای تأخیر انداختن نماز است. یعنی اُمرا و فرمانروایانی که بر حسب پیروی از خواهشات، نمازها را به تأخیر می‌اندازند و یا با عدم رعایت شرایط و لوازم نماز و آداب و سنن و خشوع و خضوع، آن را ضایع و بی‌روح و فاقد قبولیت می‌سازند.

۶۰۱ - (۱۵) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ؛ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ. وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ؛ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ». متفق علیه^(۱).

۶۰۱ - (۱۵) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به یک رکعت نماز صبح برسد، قبل از آنکه خورشید طلوع کند، نماز صبح را دریافته است (یعنی اگر رکعت اول نمازش قبل از طلوع آفتاب، در وقتِ اداء، واقع گردد، و رکعت مانده‌ی او بعد از طلوع آفتاب و خارج از وقتِ اداء باشد نمازش، نماز اداء است نه نماز قضاء) و کسی که قبل از غروب آفتاب به یک رکعت از نماز عصر برسد، نماز عصر را دریافته است (یعنی اگر کسی نماز عصر را می‌خواند، چنانچه رکعت اول نمازش قبل از

۱- بخاری ۵۶/۲ ح ۵۷۹، مسلم ۴۲۴/۱ ح (۱۶۳-۶۰۸)، ابوداود ۲۸۸/۱ ح ۴۱۲، ترمذی نیز به همین معنی روایت کرده است: ۴۰۲/۲ ح ۵۲۴، نسایی ۲۵۷/۱ ح ۵۱۷ و بهمین معنی ابن ماجه ۳۵۶/۱ ح ۱۱۲۲ روایت کرده است.، مؤطا مالک ۶/۱ ح ۵، مسنداحمد ۲/۲۵۴.

غروب خورشید و سه رکعت باقی مانده‌ی او پس از غروب آفتاب و خارج از وقتِ اداء باشد، نمازش، نماز اداء محسوب می‌شود نه نماز قضاء).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۶۰۲ - (۱۶) وعنه، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِذَا أَدْرَكَ أَحَدُكُمْ سَجْدَةً مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ؛ فَلْيَتِمَّ صَلَاتَهُ. وَإِذَا أَدْرَكَ سَجْدَةً مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ؛ فَلْيَتِمَّ صَلَاتَهُ». رواه البخاري^(۱).

۶۰۲ - (۱۶) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما به یک رکعت از نماز عصر برسد، قبل از آنکه خورشید غروب کند، نماز عصر را دریافته است و باید نمازش را کامل، ادا نماید و اگر قبل از طلوع آفتاب به یک رکعت از نماز صبح برسد، نماز صبح را دریافته است، و باید آن را کامل کند (یعنی چنین نمازی که رکعتی از آن در وقتِ اداء واقع گردیده و رکعات باقیمانده‌ی آن در خارج از وقت اداء خوانده شده است، نماز اداء محسوب می‌شود، نه نماز قضاء).

[این حدیث بخاری روایت کرده است].

۶۰۳ - (۱۷) وعن أنس، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً، أَوْ نَامَ عَنْهَا، فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا». وفي روايةٍ: «لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ». متفق عليه^(۲).

۶۰۳ - (۱۷) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس نمازی را فراموش کند، و یا به خواب برود و نمازش را نخواند، کفاره‌ی آن، این است که هرگاه به یادش آمد آن را بخواند. و در روایتی دیگر آمده است: و آن نماز قضا شده را کفاره‌ای به جز خواندن آن نیست. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ۳۷/۲ ح ۵۵۶، نسایی ۲۵۷/۱ ح ۵۱۷، مسنداحمد ۳۹۹/۲، مسلم نیز این حدیث را در صحیحش از عایشه رضی الله عنها - با الفاظی نزدیک نقل نموده است: ۴۲۴/۱ ح (۱۶۴-۶۰۹).

۲- بخاری هر دو روایت را به صورت متصل در ۷۰/۲ ح ۵۹۷ روایت کرده و آیه‌ی: «و أقم الصلاة لذكری» را نیز اضافه کرده است، مسلم ۴۷۷/۱ ح (۳۱۵-۶۸۴) و ۴۷۷/۱ ح (۳۱۴-۶۸۴)، ابوداود ۳۰۷/۱ ح ۴۴۲، ترمذی روایت اول را نقل نموده است: ۳۳۵/۱ ح ۱۷۸ و نسایی نیز فقط روایت اول را بدون ذکر «او نام عنها» روایت کرده است: ۲۹۳/۱ ح ۶۱۳، ابن ماجه نیز بسان نسایی به روایت حدیث پرداخته است: ۲۲۷/۱ ح ۶۹۶، دارمی ۳۰۵/۱ ح ۱۲۲۹، مسنداحمد ۱۰۰/۳.

۶۰۴ - (۱۸) وعن أبي قتادة، قال: قال رسول الله ﷺ: «ليس في التَّوَمِّ تَفْرِيطٌ؛ إِنَّمَا التَّفْرِيطُ فِي الْيَقْظَةِ. فَإِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا؛ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»». رواه مسلم^(۱).

۶۰۴ - (۱۸) ابو قتاده رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: (از قضای نماز در اثر خواب رفتن، گناهی عاید انسان نمی‌شود، گناه زمانی است که آدمی در حال بیداری و هوشیاری و دیده و دانسته نماز را قضا کند. پس هرگاه یکی از شما نمازی را فراموش کرد، یا به خواب رفت و نمازش را نخواند، پس هرگاه به یادش آمد (و یا هر گاه از خواب بیدار شد) آن را بخواند، چرا که خداوند تعالی می‌فرماید: «و نماز را بخوان تا همیشه به یاد من باشی»^(۲).
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: خداوند تعالی برای هر نماز فرضی، وقت معینی را قرار داده که آغاز و پایش مشخص است، به طوری که در زمان مشخصی، وقت آن فرا می‌رسد و نیز، در وقت معینی وقت آن به پایان می‌رسد، بنابراین کسی که نمازش را به فراموشی و یا بر اثر خواب ترک می‌کند، بدون اینکه قصدی در این کار داشته باشد، می‌تواند قضای آن را نیز بعد از خارج شدن وقت، هرگاه که به یادش آمد، به جای آورد، و گناهی نیز متوجه او نمی‌شود، و فقط کفاره‌ی این کارش که بر اثر فراموشی یا خواب آن را ترک کرده است، این است که هرگاه به یادش آمد، آن را بخواند.

و کسی که عمداً و دیده و دانسته، نماز را تا خارج شدن وقت آن، ترک می‌کند، باز هم بر او قضایی واجب است و نسبت به این کوتاهی و تقصیرش باید در پیشگاه خداوند تعالی توبه و انابه نماید، تا خدا او را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد. چنانچه خود پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می‌فرماید:

۱- مسلم این حدیث را بدون ذکر آیه‌ی «و أقم الصلاة لذكركي» از ابوقتاده در پی روایتی طولانی نقل نموده است: ۴۷۲/۱ ح (۶۸۱/۳۱۱)، ابوداود نیز نظیر آن را روایت کرده است: ۳۰۴/۱ ح ۴۳۷، ترمذی ۳۳۴/۱ ح ۱۷۷، نسایی ۲۹۴/۱ ح ۶۱۵ و لفظ مشکوة نیز از ترمذی است با این تفاوت که ترمذی به ذکر آیه نپرداخته است، ابن ماجه ۲۲۸/۱ ح ۶۹۸، مسنداحمد ۲۹۸/۵.

۲- ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴].

از قضای نماز در اثر خواب رفتن، گناهی عاید انسان نمی‌گردد، گناه زمانی است که انسان در حالت بیداری و هوشیاری و دیده و دانسته به ترک نماز تا خارج شدن وقتش مبادرت ورزد.

چنانچه نقل شده که در برخی از سفرها، همین جریان برای خود پیامبر ﷺ پیش آمد که شب را تا پاسی با همراهان و همراکان راه رفتند و پس از آن اندکی استراحت نمودند و حضرت بلال رضی الله عنه را مسئولیت دادند تا برای نماز صبح، همه را بیدار کند، ولی بر حسب تقدیر الهی نزدیک به طلوع فجر، خواب چشمان بلال رضی الله عنه را فرو بست تا اینکه زمانی از خواب بیدار شد که خورشید طلوع کرده بود. پیش از همه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد، و سپس دیگر مردم در حال سراسیمگی و بیهوشی بیدار شدند و همه از قضای نماز آن روز در رنج و غم فرو رفتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور اذان گفتن را داد و نماز با جماعت خوانده شد، سپس فرمودند: از غذای نماز در اثر خواب رفتن گناهی عاید انسان نمی‌گردد، بلکه گناه زمانی است که انسان دیده و دانسته نماز را قضاء کند.

پس دانسته شد که هرگاه کسی پس از بیداری از خواب، و یا زمانی که به یادش آمد، نماز نخوانده است، بدون تأخیر آن را بخواند، در این صورت آن نماز در حکم اداء خواهد بود و هیچ گناهی بر آن شخص وارد نمی‌شود، چرا که کفاره‌ی چنین نمازی آن است که هرگاه به یادش آمد، آن را بخواند، البته گفتیم که این در صورتی است که از روی فراموشی یا خواب، نمازش ترک شود، ولی اگر از روی قصد و دیده و دانسته، نماز را ترک کرد، قضای نماز و توبه از این کارش بر او لازم است.

فصل دوم

۶۰۵ - (۱۹) عن علي [رضي الله عنه]: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ لَا تُؤَخِّرُهَا: الصَّلَاةُ إِذَا أَتَتْ، وَالْحِنَاةُ إِذَا حَضَرَتْ، وَالْأَيْمُ إِذَا وَجَدَتْ لَهَا كُفُوًا». رواه الترمذي (۱).

۶۰۵ - (۱۹) علی (رضی الله عنه) گوید: پیامبر (ﷺ) فرمود: ای علی! انجام سه چیز را نباید به تأخیر افکنی: انجام نماز را، آنگاه که وقت خواندن آن فرا رسید، و به خاک سپردن مرده را، هنگامی که آماده گردید، و شوهر دادن بیوه را، زمانی که همسان و همسنگ او پیدا شد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «الْأَيْمُ»: (بر وزن قَیم): در اصل به معنای زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است، و به این ترتیب، تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم حدیث داخل اند، خواه بکر باشند یا بیوه، پسر باشند یا دختر. «كُفُوًا»: مرد یا زنی که همتا و همگون و شبیه و همسنگ و همبر او باشد.

اصولاً معیار و مقیاس شرافت انسان، دیانت و تقوای اوست. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

ولی چون شریعت مقدس اسلام و مجتهدین کرام، دوران‌دیشی نموده‌اند و برای استحکام هر چه بیشتر در امر زناشویی اهتمام ورزیده‌اند، «کفائت» را در امر ازدواج معتبر شمرده تا در آینده از مخاطرات و قطع روابط بین مسلمین بر اثر پیوندهایی که ممکن است اختلال در زندگانی اجتماعی و خانوادگی مسلمانان به وجود آورد، جلوگیری به عمل آید، از این جهت، هم مانند و هم کفوبودن میان مرد و زن از چند جهت مورد نظر است:

۱ - از لحاظ نسب ۲ - مسلمان بودن ۳ - دیانت ۴ - ثروت ۵ - کسب و پیشه.

۶۰۶ - (۲۰) وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله ﷺ: «الْوَقْتُ الْأَوَّلُ مِنَ الصَّلَاةِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَالْوَقْتُ الْآخِرُ عَفْوُ اللَّهِ». رواه الترمذي (۱).

۶۰۶ - (۲۰) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خواندن نماز فرض در اول وقت آن، مایه‌ی خوشنودی و رضایت خدا و در آخر وقت، موجب عفو و بخشش خداست. (برای این که تأخیر نماز فرض، بدون علت و مصلحت و عذر و ضرورتی موجه، گناهی است که به عفو و بخشایش خدا نیاز دارد، تا قبول شود، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خواندن نماز در آخر وقت، مایه‌ی عفو و بخشش خداوند عز و جل است).
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۶۰۷ - (۲۱) وعن أم فروة، قالت: سئل النبي صلی الله علیه و آله: أي الأعمال أفضل؟ قال: «الصلاة لأول وقتها». رواه أحمد، والترمذي، وابوداود. وقال الترمذي: لا يروى الحديث إلا من حديث عبد الله بن عمر العُمري، وهو ليس بالقوي عند أهل الحديث^(۲).

۶۰۷ - (۲۱) أم فروه - رضی الله عنها - گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: کدام یک از خصلت‌ها و کارهای اسلامی در پیشگاه پروردگار بهتر و نیکوتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خواندن نماز فرض در اول وقت آن.

[این حدیث را احمد، ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته: این حدیث جز از حدیث «عبدالله بن عمر العُمري» از دیگر طریقی روایت نمی‌شود، و او نیز در نزد محدثین فردی ضعیف می‌باشد].

۶۰۸ - (۲۲) وعن عائشة، قالت: ما صلّى رسول الله صلی الله علیه و آله صلاةً لوقتها الآخر مرتين حتى قبضه الله تعالى. رواه الترمذي^(۳).

۶۰۸ - (۲۲) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام عمر شریف خویش، هیچگاه دو بار نمازی را در آخر وقت آن نخواند. (مقصود حضرت عایشه - رضی الله عنها - این است که خواندن نمازهای فرض در آخر وقت، روش و معمول آن حضرت صلی الله علیه و آله نبوده است).
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۱- ترمذی ۳۲۱/۱ ح ۱۷۲ و قال حدیث غریب.

۲- مسند احمد ۳۷۴/۶، ترمذی ۳۱۹/۱ ح ۱۷۰، ابوداود ۲۹۶/۱ ح ۴۲۶.

۳- ترمذی ۳۲۸/۱ ح ۳۲۸ و قال: لیس اسناده بمتصل و هو حسن غریب، مسند احمد ۹۲/۶.

۶۰۹ - (۲۳) وعن أبي أيوب، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تزال أمتي بحَيْرٍ - أو قال: على الفِطْرَةِ - ما لم يُؤَخَّرُوا المغربَ إلى أنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ». رواه ابوداود^(۱).

۶۰۹ - (۲۳) ابویوب رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: امت من تا وقتی که نماز مغرب را تا موقع ظاهر شدن ستارگان به تأخیر نینداخته‌اند همواره بر خیر و خوبی، و یا با فطرت و سرشت حقگرایانه و مخلصانه‌ی خدا باوری و خداشناسی هستند.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «تشتبك النجوم»: ستارگان برآمدند و درهم شدند و به یکدیگر پیوستند یعنی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم تعجیل در نماز مغرب را دوست داشت و از به تأخیر انداختن آن کراهیت داشت و خوشش نمی‌آمد، بلکه ایشان نماز مغرب را غالباً در اول وقت پس از غروب آفتاب می‌خواندند. از این رو اگر کسی بدون عذر و اجبار و نیاز و ضرورتی، به قدری در خواندن نماز مغرب تأخیر کند که ستارگان در آسمان هویدا شوند و هوا تاریک شود، این کارش، مکروه و ناپسند است، اگر چه وقت مغرب، تا غروب شفق - سرخی و یا سفیدی پس از غروب آفتاب - باقی است.

۶۱۰ - (۲۴) ورواه الدارمی عن العباس^(۲).

۶۱۰ - (۲۴) و همین حدیث را دارمی از عباس رضی اللہ عنہ روایت کرده است.

۶۱۱ - (۲۵) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «لولا أن أشقَّ على أمتي لأمرتهم أنْ يُؤَخَّرُوا العِشاءَ إلى ثُلثِ اللیلِ أو نصفه». رواه أحمد، والترمذي، وابن ماجه^(۳).

۶۱۱ - (۲۵) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: اگر بر جامعه و مردم من رنج‌آور و بحران‌ساز نمی‌بود، به آنان فرمان می‌دادم که نماز عشاء را تا سپری شدن نیمی از شب، یا یک سوم آن به تأخیر بیاندازند (ولی چون مبنای شریعت بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف، و سهولت و

۱- ابوداود ۲۹۱/۱ ح ۴۱۸.

۲- دارمی ۲۹۷/۱ ح ۱۲۰۹، ابن ماجه ۲۲۵/۱ ح ۶۸۹ و قال: «سمعت محمد بن يحيى يقول: اضطرب الناس في هذا الحديث ببغداد فذهبت أنا وأبوبكر الاعين الي العوام بن عبادة بن العوام فأخرج الينا اصل اييه فاذا الحديث فيه»..

۳- مسند احمد ۳۵۰/۲ و امام احمد در این روایت «مسواک» را نیز ذکر نموده است، ترمذی ۳۱۰/۱ ح ۱۶۷ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ۲۲۶/۱ ح ۶۹۱.

آسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سخت‌گیری ترجیح می‌دهم، از این دستور خودداری می‌کنم، چون این کار برای امتیانم، دشوار و طاقت‌فرسا است. [این حدیث را احمد، ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۶۱۲ - (۲۶) وعن معاذ بن جبل، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَعْتَمُوا بِهَذِهِ الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّكُمْ قَدْ فُضِّلْتُمْ بِهَا عَلَى سَائِرِ الْأُمَّمِ، وَلَمْ تُصَلِّهَا أُمَّةٌ قَبْلَكُمْ». رواه أبو داود^(۱).

۶۱۲ - (۲۶) معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: این نماز (نماز عشاء) را در پاره‌ی نخست از سه پاره‌ی شب بخوانید، زیرا براستی شما با این نماز بر دیگر ملت‌ها و امت‌ها فضیلت و برتری داده شده‌اید، به دلیل اینکه هیچ امتی پیش از شما، این نماز را نخوانده است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «اعتماوا»: نماز عشاء را در پاره‌ی نخست از سه پاره‌ی شب بخوانید.

از این حدیث دانسته می‌شود که نماز عشاء با کیفیت و شرایطی که برای امت محمدی تشریح شده است، فقط مختص همین امت است، و امت‌های پیشین، آن را با کیفیتی که امت محمدی می‌خوانند آن را نمی‌خواندند، و همین چیز، یکی از اسباب برتری و تفوق امت محمدی بر دیگر ملت‌ها می‌باشد.

۶۱۳ - (۲۷) وعن الثَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِوَقْتِ هَذِهِ الصَّلَاةِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّيهَا لِسُقُوطِ الْقَمَرِ لِثَالِثَةِ. رواه أبو داود، والدارمي^(۲).

۶۱۳ - (۲۷) نعمان بن بشیر رضی اللہ عنہ گوید: من داناترین و آگاه‌ترین مردمان، نسبت به وقت این نماز (یعنی نماز عشاء) هستم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم معمولاً نماز عشاء را هنگامی می‌خواند که هلال شب سوم ماه، غروب کرده بود (و چنانچه مشخص است، هلال شب سوم ماه، غالباً دو تا دو و نیم ساعت پس از غروب آفتاب، غروب و افول می‌کند). [این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

۱- ابوداود ۲۹۲/۱ ح ۴۲۱، مسند احمد ۲۳۷/۵.

۲- ابوداود ۲۹۱/۱ ح ۴۱۹، دارمی ۲۹۸/۱ ح ۱۲۱۱، ترمذی ۳۰۶/۱ ح ۱۶۵، نسایی ۲۶۴/۱ ح ۵۲۹، مسند احمد ۲۷۰/۴.

۶۱۴ - (۲۸) وعن رافع بن خدیج، قال: قال رسول الله ﷺ: «أُسْفِرُوا بِالْفَجْرِ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ». رواه الترمذی، وابوداود، والدارمی. وليس عند النسائی: «فإنَّه أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ»^(۱).

۶۱۴ - (۲۸) رافع بن خدیج رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز صبح را در روشنی هوا بخوانید، زیرا ثواب و پاداشتان در آن بیشتر می شود.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و دارمی روایت کرده اند. و نسائی نیز همین حدیث را بدون عبارت «فإنَّه أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ» روایت کرده است.]

شرح: «اسفروا»: نماز را در روشنایی کامل هوا بخوانید.

رفع یک شبهه: در حدیث حضرت عایشه - رضی الله عنها - خواندیم که گفت:

زنان با ایمان، با پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح حاضر می شدند، در حالی که خود را با لباس هایی از پشم و یا ابریشم، می پوشیدند و پس از آن که نمازشان را ادا می کردند، به خانه هایشان باز می گشتند در حالی که هیچ کس به خاطر تاریکی هوا، آنها را نمی شناخت.

و در این حدیث می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان می فرماید:

«نماز صبح را در روشنایی کامل هوا بخوانید که ثوابتان در آن بیشتر است.»

به ظاهر، میان این دو روایت تعارض مشاهده می شود، اما باید دانست که معمولاً عادت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که نماز صبح را در اول وقت، در تاریکی صبح می خواند و علت این کار نیز این بود که در عهد نبوی، بیشتر مردم از جمله یاران جان نثار پیامبر صلی الله علیه و آله آن طلایه داران عرصه ی زهد و اخلاص و پیشقراولان عرصه ی عبادت و نیایش، و پیشگامان پیشتاز عرصه ی اعتقاد و عمل، نماز تهجد می خواندند و برای نماز صبح در اوایل وقت صبح، در تاریکی هوا در مسجد حاضر می شدند، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر سهولت و آسانی آنها، نماز صبح را در اول وقت و در وقت تاریکی هوا

۱- ترمذی ۲۸۹/۱ ح ۱۵۴ و قال: حسن صحیح، ابوداود ۲۹۴/۱ ح ۴۲۴ و ابوداود به عوض «اسفروا»، «اصبحوا» ذکر کرده است، دارمی ۳۰۰/۱ ح ۱۲۱۷، نسائی ۲۷۲/۱ ح ۵۴۸ نسائی در این روایت عبارت «فانه اعظم للأجر» را ذکر نکرده، بلکه در جایی دیگر از سننش و با طریقی دیگر آن را روایت نموده است.، ابن ماجه با عبارت «اصبحوا» ۲۲۱/۱ ح ۶۷۲، مسند احمد ۴/.

می‌خواند، و چون برخی اوقات می‌دیدند که مردم از آمدن به مسجد برای نماز صبح تأخیر می‌کردند نماز صبح را تا روشن شدن هوا به تأخیر می‌انداخت.

و نیز پیامبر ﷺ در برخی اوقات (مثل ایام زمستان که شبها دراز و طولانی است و مردم سیر خواب می‌شوند) نماز صبح را اول وقت می‌خواند و در ایام تابستان که شبها کوتاه است و مردم سیر خواب نمی‌شوند، نماز صبح را به تأخیر می‌انداخت تا مردم به نماز برسند.

به هر حال، پیامبر ﷺ به خاطر راحتی و آسانی ما مسلمانان، هر دو کار را نموده‌اند، تا ما بدون هیچ چالش و دغدغهای، به هر کدام از آن دو که قادریم، عمل نمائیم. خود پیامبر ﷺ نماز صبح را در اکثر اوقات، زود می‌خواند و گاهی آن را به تأخیر می‌انداخت. وقتی که می‌دید مردم جمع شده‌اند، در خواندن نماز صبح عجله می‌کرد، چون دوست می‌داشت تا نماز را در اول وقتش بخواند، وقتی که می‌دید، مردم از آمدن به مسجد به علت تأخیر کرده‌اند و تعدادشان در مسجد اندک است، نماز صبح را تا روشن شدن هوا به تأخیر می‌انداخت و در هر حال رعایت حال بندگان خدا را می‌کرد و پیوسته جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سختگیری ترجیح می‌داد، چون می‌دانست که مبنای شریعت مقدس اسلام و خواست الهی، بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است.

از این‌رو در عصر کنونی ما نیز، در نمازهای صبح، تأخیر در حدی که هوا روشن شود و مردم بتوانند در جماعت صبح شرکت کنند، بهتر است، و اگر در مکانی عادت بر این است که مردم صبح زود در مسجد حاضر می‌شوند و در تأخیر نماز صبح، مشقت و زحمت و سختی و حرجی برای آنان فراهم می‌شود، بهتر آن است که در اول وقت، در تاریکی صبح، نماز بامداد، برایشان خوانده شود، چنانچه روش و معمول پیامبر ﷺ نیز چنین بود.

البته برای کارگران و کشاورزان و دامداران که در اول وقت صبح، از خواب بیدار می‌شوند و یا در ماه مبارک رمضان که مردم تا طلوع فجر صادق بیدار هستند، بهتر همین است که نماز صبح در اول وقت و در تاریکی هوا خوانده شود، چرا که اگر امام جماعت، در چنین موقعی، نماز صبح را در اسفار و روشن شدن هوا بخواند، بر اثر انتظار زیاد مردم (و افتادن از کارهایشان) در مشقت و زحمت و سختی و حرج قرار می‌گیرند، و شریعت نیز، خواهان چنین چیزی نیست.

فصل سوم

۶۱۵ - (۲۹) عن رافع بن خَدِيج، قال: كُنَّا نَصَلِّي العَصْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ تُنْحَرُ الْجَزُورُ فَتُقَسَّمُ عَشْرَ قِسْمٍ، ثُمَّ تُطْبَخُ، فَتَأْكُلُ لَحْمًا نَضِيجًا قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ. متفق عليه^(۱).

۶۱۵ - (۲۹) رافع بن خديج رضي الله عنه گوید: ما (صحابه رضي الله عنهم) معمولاً همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر را می‌خواندیم، پس از ادای نماز (به خانه بر می‌گشتیم و) شتری را سر می‌بریدیم و گوشت آن را به ده قسمت، بخش و توزیع می‌کردیم، سپس گوشتش خوب پخته می‌شد و گوشت پخته‌ی آن را می‌خوردیم، ولی هنوز خورشید غروب نمی‌کرد. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«نحر»: سر می‌بریدیم. «جزوراً» شتر کشتنی. مذکر و مونث در آن یکسان است و جمع آن «جُزُر» و «جَزورات» و «جَزائر» است. «لحماً نضيجاً»: گوشت پخته.

۶۱۶ - (۳۰) وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما، قال: مكثنا ذات ليلة ننتظر رسول الله ﷺ صلاة العشاء الآخرة، فخرج إلينا حين ذهب ثلث الليل أو بعده، فلا ندري: أشيء شغله في أهله أو غير ذلك؟ فقال حين خرج: «إني لانتظرون صلاة ما ينتظرونها أهل دين غيركم، ولولا أن يتقل على أمي لصليت بهم هذه الساعة». ثم أمر المؤذن، فأقام الصلاة وصلى. رواه مسلم^(۲).

۶۱۶ - (۳۰) عبد الله بن عمر - رضي الله عنهما - گوید: شبی از شب‌ها، برای خواندن نماز عشاء تا دیروقت منتظر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بودیم. تا اینکه هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد تشریف آورد که یک سوم شب و یا بیشتر از آن گذشته بود. ما نمی‌فهمیدیم که علت تأخیر پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟ مشغله‌ای در خانه داشت و یا کار دیگری برایشان پیش

۱- بخاری ۱/۲۸/۵ ح ۲۴۸۵، مسلم ۱/۴۳۵ ح (۱۹۸-۶۲۵)، مسند احمد ۴/۱۴۳.

۲- مسلم ۱/۴۴۲ ح (۲۲۰-۶۳۹)، ابوداود ۱/۲۹۲ ح ۴۲۰، نسایی ۱/۲۶۷ ح ۵۳۷.

آمده بود. به هر حال، وقتی آن حضرت ﷺ خانه را به مقصد مسجد ترک کرد و به مسجد آمد، خطاب به ما فرمود: شما تا این وقت شب منتظر نمازی مانده‌اید که به جز در آئین و کیش شما، در هیچ یک از ادیان و آئین‌های پیشین وجود نداشته، و کسی به جز شما منتظر آن نبوده است (و فرضیت نماز عشاء فقط از خصوصیت‌های همین امت و همین آئین است، و بر امتی از امت‌ها و ملت‌های دیگر فرض نشده است). و اگر نه این است که بر جامعه و مردم من رنج‌آور و بحران‌ساز و چالش‌آفرین بود، حتماً این نماز را در این وقت (پس از گذشتن یک سوم شب) می‌خواندم (ولی چون رعایت حال مردم و آسان‌گرفتن بر آنها، مقدم بر فضیلت وقت است، و مبنای شریعت اسلام بر آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است، و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سخت‌گیری، ترجیح میدهم از این کار خوداری می‌کنم، تا این کار بر امتیانم دشوار و طاقت‌فرسا نشود، و برایشان چالش‌آفرینی و بحران‌سازی به همراه نداشته باشد). آن گاه پیامبر ﷺ به مؤذن فرمان داد تا برای خواندن نماز، اقامه گوید، او نیز چنین کرد و آن حضرت ﷺ نماز را خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۶۱۷ - (۳۱) وعن جابر بن سمرّة، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الصَّلَاةَ نَحْوًا مِنْ صَلَاتِكُمْ، وَكَانَ يُؤَخِّرُ الْعَتَمَةَ بَعْدَ صَلَاتِكُمْ شَيْئًا، وَكَانَ يُخَفِّفُ الصَّلَاةَ. رواه مسلم^(۱).

۶۱۷ - (۳۱) جابر بن سمرّة رضی الله عنه گوید: (کیفیت و چگونگی اوقات) نمازهای پیامبر ﷺ بسان نمازهای شما بود. (یعنی) پیامبر ﷺ نمازهای فرض را (در رعایت اوقات) مانند نمازهای شما می‌خواند. ولی آن حضرت ﷺ نماز عشاء را اندکی پس از وقت نماز شما به تأخیر می‌انداخت و عادت داشت که (هرگاه امام مردم می‌شد، به خاطر رعایت حال ضعیفان، بیماران و پیران و رعایت جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری) نماز را سبک و آسان اقامه می‌کرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۶۱۸ - (۳۲) وعن أبي سعيدٍ قال: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْعَتَمَةِ، فَلَمْ يَخْرُجْ حَتَّى مَضَى نَحْوًا مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: «خُذُوا مَقَاعِدَكُمْ»، فَأَخَذْنَا مَقَاعِدَنَا، فَقَالَ: «إِنَّ

النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَأَخَذُوا مَضَاجِعَهُمْ، وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمْ الصَّلَاةَ، وَلَوْلَا صَعْفُ الضَّعِيفِ وَسُقْمُ السَّقِيمِ، لَأَخَّرْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ». رواه ابوداود، والنسائي^(۱).

۶۱۸ - (۳۲) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: خواستیم همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عشاء را بخوانیم، ولی ایشان تا سپری شدن نزدیک نیمی از شب از خانه بیرون نیامد (و آنقدر منتظر ایشان ماندیم تا اینکه نیمه‌ی شب فرا رسید، پس پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و) فرمود: نشیمنگاه‌های خویش را برای نماز بگیرید. (یعنی برای نماز، صف یکنواخت و راست بگیرید) ما نیز به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله صف‌ها را بستیم.

آنگاه فرمود: آگاه باشید که مردم نماز خوانده‌اند و خوابیده‌اند و شما (که بیدار مانده‌اید) از وقتی که منتظر نماز مانده‌اید، همواره در نماز بوده‌اید.

و اگر سستی و ناتوانی ضعیفان، و بیماری مریضان نمی‌بود، البته این نماز (نماز عشاء) را تا نیمه‌ی شب به تأخیر می‌انداختم (ولی چون این کار بر امتیانم دشوار و طاقت‌فرسا و چالش‌آفرین و بحران‌ساز و سخت و دغدغه‌آفرین است، از انجام آن خودداری می‌کنم).

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

«شطر اللیل»: نیمه‌ی شب. «مقاعدکم»: نشستگاه و نشیمنگاه. هدف این است که برای نماز، صف‌های راست و یکنواخت بگیرید. «و أخذوا مضاجعهم»: مضاجع جمع مضجع: بستر و رختخواب. یعنی مردمی که نماز خوانده و به بسترها رفته‌اند و خوابیده‌اند.

«سقم السقیم»: بیماری بیماران.

۶۱۹ - (۳۳) وعن أم سلمة، قالت: كان رسول الله صلی الله علیه و آله أشدَّ تعجیلاً للظهر منكم، وأنتم أشدُّ تعجیلاً للعصر منه. رواه أحمد، والترمذی^(۲).

۱- ابوداود ۲۹۳/۱ ح ۴۲۲، نسائی ۲۶۸/۱ ح ۵۳۸، ابن ماجه ۲۲۶/۱ ح ۶۹۳، مسند احمد ۵/۳.

۲- ترمذی ۳۰۲/۱ ح ۱۶۱، مسند احمد ۲۸۹/۶.

۶۱۹ - (۳۳) ام سلمه - رضی الله عنها - گوید: تعجیل نماز ظهر پیامبر صلی الله علیه و آله، از شما بیشتر بود، و در مقابل، تعجیل نماز عصر شما، از نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر است (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به جز گرمای شدید نیمروز، نماز ظهر را در اول وقت میخواند، ولی شما آن را به تأخیر می‌اندازید، و نیز معمول پیامبر صلی الله علیه و آله بود که نماز عصر را اندکی به تأخیر می‌انداخت، ولی شما در خواندنش تعجیل و شتاب می‌ورزید).

[این حدیث را احمد و ترمذی روایت کرده‌اند].

۶۲۰ - (۳۴) وعن أنس، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ الْحَرُّ أَبْرَدَ بِالصَّلَاةِ، وَإِذَا كَانَ الْبَرْدُ عَجَّلَ. رواه النسائي^(۱).

۶۲۰ - (۳۴) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله عادت داشت که هنگام شدت گرما، نماز ظهر را تا وقت خنک شدن هوا به تأخیر می‌انداخت، و هنگامی که هوا سرد و خنک بود، در ادای نماز ظهر، تعجیل می‌کرد (و آن را در اول وقت می‌خواند).

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

۶۲۱ - (۳۵) وعن عبادة بن الصّامِت، قال: قال لي رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّهَا سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي أُمْرًا يَشْغَلُهُمْ أَشْيَاءٌ عَنِ الصَّلَاةِ لَوْ قَتَبَتْهَا حَتَّى يَذْهَبَ وَقْتُهَا، فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَتْهَا». فقال رجلٌ: يا رسولَ الله! أَصَلِّيَ مَعَهُمْ؟ قال: «نعم». رواه ابوداود^(۲).

۶۲۱ - (۳۵) عبادة بن صامت رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمود: به زودی پس از من امرا و فرمانروایانی (خبیث و بدطینت، فاسق و ظلم‌پیشه، و خودکامه و دیکتاتور) بر شما حکومت و سیادت خواهند کرد و بر شما سلطه خواهند یافت که انجام اموری، آنها را از خواندن نماز در سر وقتش، مشغول می‌سازد (و آنقدر به رتق و فتق امور خویش می‌پردازند و به دنبال پیروی از هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی می‌افتند که نه تنها نماز را در سر وقتش نمی‌خوانند بلکه آنقدر در خواندن آن تعلل می‌ورزند) تا اینکه وقت نماز سپری می‌شود.

۱- نسائی ۲۴۸/۱ ح ۴۹۹.

۲- ابوداود ۳۰۱/۱ ح ۴۳۳ ابوداود در این روایت عبارت «نعم إن شئت» را نیز افزوده است.

پس تکلیف و وظیفه‌ی شما این است که نماز را در سر وقتش (اگر چه نیز تنها هستید) بخوانید. مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ! (پس از آن که نمازم را سر وقت خواندم، اگر شرکت در نماز آنها نیز برایم فراهم شد، آیا باز هم با آنها نماز بخوانم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری! (به خاطر دوری از فتنه و شر آنها) نماز بخوان. [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۶۲۲ - (۳۶) وعن قَبِيصَةَ بْنِ وَقَّاصٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَكُونُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ مِنْ بَعْدِي يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ، فَهِيَ لَكُمْ، وَهِيَ عَلَيْهِمْ؛ فَصَلُّوا مَعَهُمْ مَا صَلَّوْا الْقِبْلَةَ». رواه ابوداود^(۱).

۶۲۲ - (۳۶) قبيصة بن وقاص رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: به زودی پس از من رهبران و پیشوایانی بر شما حکومت و سیادت خواهند کرد و بر شما سلطه خواهند یافت که نماز را از اول وقت مستحب و مختارش، به تأخیر می‌افکنند، پس چنین نمازی که رهبران، آن را به تأخیر می‌اندازند (و شما نیز به ناچار با آنها می‌خوانید) ثواب و پاداشش به شما بر می‌گردد و گناه و وبالش به آنها (یعنی برای شما ثواب و برای آنها گناه).

پس با چنین رهبران و فرمانروایانی تا مادامی که به سوی قبله نماز می‌خوانند، نماز بخوانید.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «فهي لكم وهي عليهم»: یعنی نمازی که رهبران و پیشوایان، آن را به تأخیر می‌اندازند و شما به ناچار و از روی اجبار و اکراه همراه با آنها در غیر وقت مستحب و مختار می‌خوانید، ثواب و پاداشش به شما و گناه و وبالش بدانها می‌رسد، چون شما در تأخیر نماز، تقصیر و گناهی ندارید، بلکه آنها هستند که از روی جهالت و بی‌خردی و بر اثر پیروی از خواهشات نفسانی و هواهای حیوانی و وسوسه‌های شیطانی به تأخیر نماز، مبادرت می‌ورزند و هر کسی را که ببینند که جدای از آنها به نماز می‌پردازد، مورد مجازات و شکنجه و آزار و اذیت قرار می‌دهند.

از این روایات و روایات دیگر، واضح می‌شود، همانطور که نماز در پشت سر انسان نیک و صالح، صحیح است، پشت سر فاسق [نیز به ناچار و از روی اجبار و اکراه] جایز است، مادامی که امر حرامی را که دلیل آن قطعی و مسلم است، و یا حرام بودن آن به طور حتمی از دین معلوم شده است را حلال نداند، چون در این صورت کافری فاسق است و نماز در پشت سر او صحیح نیست.

و همچنین نماز در پشت سر بدعت‌گذار [از روی ناچاری] جایز است مادامی که بدعتش منجر به کفر یا نقص در ارکان نماز و وضو نگردد، به دلیل اینکه رسول خدا ﷺ فرمود:

«صلوا خلف کلِّ برِّ وفاجر وعلیٰ کلِّ برِّ وفاجر» [طبرانی]

یعنی: «پشت سر هر نیکوکار و فاسقی نماز بخوانید و بر هر نیکوکار و فاسقی نماز میت بخوانید».

و به دلیل اینکه علمای سلف (متقدمین) پشت سر حاکمان فاسق نماز خوانده‌اند، و اگر در این مورد نهی و منعی در حدیث آمده باشد، حمل بر کراهیت آن می‌شود، نه بر عدم جواز آن. [شرح عقاید اهل سنت، ص ۲۸۶]

البته اگر شرایط فراهم شد و ضرر و زیان و یا فتنه و شری از نخواندن نماز در پشت سر چنین افرادی ایجاد نشد، بهتر همان است که پشت سر آنها نماز خوانده نشود، بلکه به دنبال امام و پیشوای نیک و صالح باشد، تا نماز را در پشت سر او اقامه نماید. و باید دانست که نباید از این حدیث چنین استنباط و نتیجه‌گیری کرد که هر فرمانروا و پیشوایی که مسلمان شود و این نشانه‌های ظاهر اسلام (از قبیل: نماز خواندن، رو به قبله نمودن و...) در او یافت شود، گر چه آراء و عقایدی خلاف اسلام ظاهر کند و اعمال کافرانه و مشرکانه انجام دهد، باز هم مسلمان گفته می‌شود و باید پشت سر او نماز خواند، در حقیقت این احادیث هیچ ارتباطی با چنین کسانی ندارد و چنین برداشت و استنباطی، جز جهالت و نادانی چیزی دیگر نیست.

۶۲۳ - (۳۷) وعن عُیَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ الْحَيَّارِ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عِثْمَانَ وَهُوَ مُحْصَرٌّ، فَقَالَ: إِنَّكَ إِمَامٌ عَامَّةٌ، وَنَزَلَ بِكَ مَا تَرَى، وَيَصَلِّيَ بِنَا إِمَامٌ فِتْنَةٌ، وَتَتَحَرَّجُ فَقَالَ: الصَّلَاةُ

أَحْسَنُ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ، إِذَا أَحْسَنَ النَّاسُ فَأَحْسِنُ مَعَهُمْ، وَإِذَا أَسَاءُوا فَاجْتَنِبْ إِسَاءَتَهُمْ. رواه البخاري^(۱).

۶۲۳ - (۳۷) عیید الله بن عدی بن خیار گوید: در حالی به نزد عثمان رضی الله عنه رفتم که در محاصره‌ی (شورشیان) به سر می‌برد. بدو گفتم: تو رهبر و پیشوای همه مردمانی و به بلا و فتنه و چالش و دغدغه‌ای گرفتار شده‌ای که خود شاهد آئی. و این در حالی است که (در عدم حضور شما) رهبر و پیشوای شورشیان و سرکرده‌ی فتنه و فتنه‌گران، برای ما نماز می‌خواند، از این جهت، ما نمی‌خواهیم که پشت سر چنین فردی نماز بخوانیم و می‌ترسیم که درگناه بیفتیم.

عثمان رضی الله عنه گفت: نماز از زمره‌ی بهترین و نیکوترین اعمالی است که مردم انجامش می‌دهند، پس هرگاه مردم نیکویی می‌کنند، تو نیز با آنها نیکویی و خوبی کن و چون بدی کنند، از بدی ایشان پرهیز کن و یکسو شو. [این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «و هو محصور»: (حضرت عثمان رضی الله عنه در محاصره شورشیان بود).

در اواخر خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه که خوارج و شورشیان وی را در داخل خانه‌اش محاصره و زندانی نموده و از خروج او برای اقامه‌ی نماز جلوگیری کردند و حتی اجازه ندادند که هیچ یک از بزرگان اصحاب رضی الله عنهم، امامت نماز را بر عهده بگیرند، آنان عملاً زمام قدرت را در مدینه به دست گرفتند و همه‌ی راه‌ها و خیابان‌های آن را در کنترل خود درآورده و از تجمع مسلمانان جلوگیری کرده و به حضرت عثمان رضی الله عنه اجازه‌ی خروج از منزلش را نمی‌دادند.

سرکرده‌ی شورشیان سبأی مصر، به نام «غافقی بن حرب عکی» که در ایام محاصره، عملاً حاکم مدینه گردیده و پیشنماز می‌شود و گاهی نیز «کنانه بن بشر» پیشنماز می‌شد و تنها اتباع «عبدالله بن سبأ» که از مصر و کوفه و بصره آمده بودند، پشت سر «غافقی بن حرب» نماز می‌خواندند. [تاریخ طبری، ج ۴ ص ۳۵۴]

«تَحْرَجُ»: از نماز خواندن با رهبر شورشیان، با تحمل رنج و مشقت به یکسو

می‌شویم.

باب (۳)

درباره‌ی فضیلت نمازها

فصل اول

۶۲۴ - (۱) عن عُمَارَةَ بنِ رُوَيْبَةَ، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يعني الفجرَ والعصرَ. رواه مسلم^(۱).

۶۲۴ - (۱) عماره بن رويبه رضي الله عنه گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: هر کس قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، نماز بخواند هرگز وارد آتش سوزان دوزخ نخواهد شد. و مراد از به جای آوردن نماز قبل از طلوع آفتاب: «نماز صبح» و نماز پیش از غروب آن: «نماز عصر» است.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۶۲۵ - (۲) وعن أبي موسى، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». متفق عليه^(۲).

۶۲۵ - (۲) ابو موسی رضي الله عنه گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هر کس دو نمازی را که مقارن با خنکی و سرمای هوا است (یعنی صبح و عصر) را بخواند، داخل بهشت می شود.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: «البردین»: مثنی «برد»، به معنای «سرما و خنکی» است.

و نماز صبح و عصر را بدین خاطر «بردین» می گویند، چون این دو نماز در وقتی خوانده می شوند که هوا خنک و سرد است. و چون در وقت خواندن این دو نماز، خواب و تنبلی و کار و مشغولیت زیاد است، از این جهت پیامبر صلى الله عليه وسلم آنها را به طور اختصاصی ذکر نمود و بر پابندی بدانها نوید دخول بهشت و دور شدن از آتش سوزان دوزخ را داد. و در حقیقت مؤمنان راستین و حقیقی هیچگاه خواب و تنبلی و کار و کاسبی و تجارت و داد و ستد، آنها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز غافل نمی کند و پیوسته از روز قیامت و دادگاه عدل پروردگار که از شدت وحشتش دل ها و چشم ها در

۱- مسلم ۴۴۰/۱ ح (۲۱۳-۶۳۴)، ابوداود ۲۹۷/۱ ح ۴۲۷، نسایی ۲۳۵/۱ ح ۴۷۱ و نسایی عبارت «یعنی الفجر والعصر» را ذکر نکرده است.، مسنداحمد ۱۳۶/۴.

۲- بخاری ۵۲/۲ ح ۵۷۲، مسلم ۴۴۰/۱ ح (۲۱۵-۶۳۵)، دارمی ۳۹۱/۱ ح ۱۴۲۵، مسنداحمد ۸۰/۴.

آن دگرگون می‌شوند، بیمناک و خوفناک هستند و پیوسته در حال مشکلات و شداید و نابسامانی‌ها و ناملايمات زندگي، و چالش‌ها و دغدغه‌ها به یاد خداوند هستند و هیچگاه خواب و تنبلی و کار و تجارت، آنها را از نمازهای پنجگانه به طور عموم و از نماز صبح و عصر به طور خصوص، باز نمی‌دارد و با انجام عبادت و پرستش پروردگار، آب سردی بر خواهشات نفسانی و هواهای حیوانی و وسوسه‌های شیطانی و غرائز فردی، و امراض درونی می‌ریزند.

۶۲۶ - (۳) وعن أبي هريرة [رضی الله عنه]، قال: قال رسول الله ﷺ: «يتعاقبون فيكم ملائكة بالليل وملائكة بالنهار، ويجتمعون في صلاة الفجر وصلاة العصر، ثم يعرج الذين باتوا فيكم، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ - وهو أعلم بهم - كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فيقولون: تركناهم وهم يُصَلُّون، وأتيناهم وهم يُصَلُّون». متفق عليه^(۱).

۶۲۶ - (۳) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو دسته از فرشتگان به دنبال یکدیگر و پشت سرهم و پیاپی، پیش شما می‌آیند و می‌روند؛ دسته‌ای در شب می‌آیند (و در روز می‌روند) و دسته‌ی دیگر، در روز می‌آیند (و در شب می‌روند) و در هنگام نماز صبح و عصر، هر دو دسته با هم جمع می‌شوند.

سپس فرشتگانی که شب با شما بوده‌اند، به ملکوت اعلیٰ بالا می‌روند و خداوند جل جلاله از آنها سؤال می‌کند - و این در حالی است که خود خدا بدانها آگاه‌تر و داناتر است - بندگان مرا در چه حالی ترک نمودید؟ فرشتگان در پاسخ گویند: ایشان را در حالی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و به عبادت و پرستش تو مشغول بودند و وقتی که پیش آنان رفتیم، باز هم مشغول نماز خواندن بودند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«ترکناهم وهم يصلون وأتيناهم وهم يصلون»: در آغاز صبح، فرشتگان شب که مراقب بندگان خدایند، جای خود را به فرشتگان روز می‌دهند و شیفتشان عوض می‌شود، و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع انجام می‌گیرد، هر دو گروه آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می‌دهند.

۱- بخاری ۳۳/۲ ح ۵۵۵، مسلم ۴۳۹/۱ ح (۲۱۰-۶۳۲)، نسایی ۲۴۰/۱ ح ۴۸۵، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۷۰/۱ ح ۸۲، مسند احمد ۲۵۷/۲.

«باتوا فيكم»: فرشتگانی که شب پیش شما مانده‌اند. «یتعاقبون فيکم»: فرشتگان پیایی و به دنبال یکدیگر و پشت سر هم، پیش شما می‌آیند و می‌روند.

۶۲۷ - (۴) وعن جُنْدُبِ الْقَسْرِيِّ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكُهُ ثُمَّ يَكُفُّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ». رواه مسلم. وفي بعضِ نسخِ «المصابيح»: الْقُسَيْرِيُّ بدل الْقَسْرِيِّ^(۱).

۶۲۷ - (۴) جُنْدُبِ قَسْرِيؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس نماز صبح را بخواند، او در پناه و ضمانت خداست، پس نباید خداوند ﷻ، پیرامون ذمه‌اش کسی از شما را مورد مؤاخذه و مطالبه قرار دهد (یعنی: شما نباید کاری بکنید که بدان عهد و پیمان خدا بشکنند و پیرامون آن، شما را مورد مؤاخذه و بازپرسی قرار دهد).

و از زمره‌ی این عهد و پیمان، خواندن نمازها، به خصوص نماز صبح است، پس هرکس با نخواندن نماز صبح، عهد و پیمان خدا را شکست، خداوند ﷻ، پیرامون آن، وی را در روز رستاخیز، مؤاخذه خواهد نمود) و براستی خداوند ﷻ هر که را به چیزی از ذمه‌اش مورد مطالبه قرار دهد، او را در می‌یابد و راه گریزی برای وی نیست، سپس او را نگون‌سار، و بر رخساره در آتش سوزان دوزخ می‌افکند (پس شما نیز در نمازها که عهد و پیمان خدا به شمار می‌آیند، ذره‌ای کوتاهی نکنید، زیرا که اگر با نخواندن نمازها، عهد و پیمان خدا را شکستید، خداوند ﷻ شما را درباره‌ی آن، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و شما را در می‌یابد و بدون اینکه راه گریز و نجاتی برایتان باشد، شما را نگون‌سار و بر رخساره، در آتش سوزان دوزخ می‌افکند و در روز رستاخیز، خوار و ذلیل و پست و رسوایتان می‌سازد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است. و در برخی از نسخه‌های «مصابیح» به عوض «قَسْرِي»، «قُسَيْرِي» نقل شده است].

۱- مسلم ۴۵۴/۱ ح (۲۶۲-۶۵۷)، احمد بن حنبل نیز به همین معنی روایت کرده است: ۳۱۲/۴، ترمذی نیز اول حدیث را از ابوهیره ۴۰۴/۴ ح ۲۱۶۴ نقل کرده است.

«يَكْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ»: او را نگونسار و بر رخساره بر زمین می‌کشد. و این خود علامت خواری و ذلیلی و پستی و حقارت شخصی است که نمازها را به طور عموم، و نماز صبح را به طور خصوص ترک کند و نخواند.

۶۲۸ - (۵) - وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «لو يعلمُ الناسُ ما في اللِّدَاءِ وَالصَّغْفِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ، لَأَسْتَهْمُوا؛ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ، لَأَسْتَبْقُوا إِلَيْهِ؛ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». متفق عليه^(۱).

۶۲۸ - (۵) ابوهريره رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردمان بدانند که چه خیر و برکت و ثواب و پاداشی در اذان گفتن و ایستادن در صف اول نماز جماعت وجود دارد، و برای دستیابی به آن، راهی جز قرعه‌کشی نمی‌یافتند، قطعاً بر سر آن قرعه می‌کشیدند (تا این ثواب و پاداش را به دست آورند) و اگر بدانند که چه ثواب و پاداشی در خواندن نماز در اول وقت وجود دارد، حتماً برای دستیابی بدان، با هم به مسابقه می‌پرداختند. و اگر مردم میزان برکت و اجر موجود در نماز عشاء و صبح را می‌دانستند، حتماً اگر تنها با سینه‌خیز برایشان خواندن آن ممکن می‌شد، بازهم می‌رفتند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۶۲۹ - (۶) - وعنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا، لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». متفق عليه^(۲).

۶۲۹ - (۶) ابوهريره رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ نمازی از نمازهای پنج‌گانه بر انسان‌های منافق و دو رو، از نماز صبح و عشاء، سخت‌تر و گران‌تر نیست، و اگر می‌دانستند که چه خیر و برکت و ثواب و پاداشی در این دو نماز وجود دارد، حتماً برای خواندن آنها با جماعت، به مسجد می‌رفتند. و چنانچه به هیچ وجه برایشان ممکن و میسر نمی‌شد که به مسجد بروند، جز با رفتن بر روی دو دست و زانو و سینه‌خیز، باز هم به خاطر کثرت ثواب و پاداش آن، با سینه‌خیز می‌رفتند.

۱- بخاری ۹۶/۲ ح ۶۱۵، مسلم ۳۲۵/۱ ح (۱۲۹-۴۳۷)، نسایی ۲۶۹/۱ ح ۵۴۰، مؤطا مالک کتاب صلاة الجماعة ۱۳۱/۱ ح ۶، مسند احمد ۲۳۶/۲.

۲- بخاری باندکی افزونی ۱۴۱/۲ ح ۶۵۷ روایت کرده است و مسلم نیز با همان زیادتی بخاری این حدیث را نقل نموده است: ۴۵۱/۱ ح (۲۵۲-۶۵۱)، ابن ماجه ۲۶۱/۱ ح ۷۹۷.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «نداء»: اذان. خبردادن از وقت نماز با خواندن کلمات مخصوص به آواز بلند و در ساعت‌های معین در گلدسته و مناره و یا جای دیگر.

«استهوا»): قرعه کشی می‌کردند. «التهجیر»): خواندن نمازها در اول وقت. و یا در اول وقت پس از اذان در مسجد حاضرشدن.

«حَبَوًّا»): رفتن بر روی دو دست و زانو و سینه‌خیز. یعنی اگر مردم می‌دانستند که فضیلت و ثواب نماز صبح و عشاء تا چه اندازه‌ای است، حتماً برای خواندن آنها با جماعت، به مسجد می‌رفتند و چنانچه به هیچ وجه برایشان ممکن نمی‌شد که به مسجد بروند، جز با سینه‌خیز، باز هم به خاطر کثرت ثواب و پاداش آن، با سینه‌خیز به سوی نماز می‌رفتند و به هیچ وجه آنها را از دست نمی‌دادند.

و براستی که جز انسان‌های منافق و دوچهره، و دو رنگ و دو رو، و انسان‌های تنبل و عاطل، نماز صبح و عشاء را ترک نمی‌کنند، چرا که هیچ نمازی برای انسان‌های منافق از نمازهای صبح و عشاء، سخت‌تر و سنگین‌تر نمی‌باشد.

پس انسان‌های مسلمان باید به یاد داشته باشند که ترک نماز صبح و عشاء معادل عمل منافقانه است. یعنی هرکس از مسلمانان از روی تنبلی و سستی و خواب و کسالت، نماز صبح و عشاء را ترک کند، در واقع به سوی اعمال بی‌شرمانه و زشت منافقان سوق پیدا کرده است. از این‌رو باید مواظب خود باشد و فریب هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی را نخورد و در هر حال، خواندن نمازها را در اول وقت، نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهد و پیوسته پایبندی بدان‌ها را سر لوحه‌ی زندگی خویش بگرداند.

۶۳۰ - (۷) وعن عثمان [رضی الله عنه]، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ؛ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ؛ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ». رواه مُسْلِمٌ^(۱).

۱- مسلم ۴۵۴/۱ ح (۲۶۰-۶۵۶)، ابوداود ۳۷۶/۱ ح ۵۵۵، ترمذی ۴۳۳/۱ ح ۲۲۱ و لفظ ترمذی به عوض «من صلی ...»، «من شهد» است.، دارمی ۳۰۳/۱ ح ۱۲۲۴، مسنداحمد ۵۸/۱.

۶۳۰ - (۷) عثمان رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند مانند این است که نیمی از شب را به عبادت و نیایش و پرستش و کرنش خداوند سپری کرده باشد، و هرکس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند این است که تمام شب را عبادت کرده باشد.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۶۳۱ - (۸) وعن ابن عمر رضی الله عنهما، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا يَغْلِبَنَّكُمُ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمُ الْمَغْرِبِ» قال: «وتقول الأعراب: هي العشاء»^(۱).

۶۳۱ - (۸) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عرب‌های بادیه‌نشین، بر نام نماز «مغرب» بر شما غلبه نکنند. راوی گوید: عرب‌های بادیه‌نشین به مغرب، «عشاء» می‌گفتند.

۶۳۲ - (۹) وقال: «لا يَغْلِبَنَّكُمُ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعِشَاءُ، فَإِنَّهَا تُعْتَمُ بِحِلَابِ الْإِبِلِ». رواه مسلم^(۲).

۶۳۲ - (۹) و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: عرب‌های بادیه‌نشین بر نام نماز «عشاء» بر شما غلبه نیابند، چرا که در کتاب خدا (قرآن) نیز، این نماز به «عشاء» موسوم شده است (آنجا که می‌فرماید: «مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ»^(۳)). پس شما نیز به تاسی و اقتداء از کتاب خدا، به نماز خفتن «عشاء» بگوئید. و علت وجه تسمیه‌ی «عشاء» به «عتمه» این است که عرب‌های بادیه‌نشین عادت داشتند که شتران خویش را پس از پنهان شدن شفق و در تاریکی هوا می‌دوشیدند، از این جهت، چون نماز خفتن نیز پس از پنهان شدن شفق در تاریکی هوا خوانده می‌شود، بدان «عتمه» اطلاق نمودند.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «حلاب الابل»: دوشیدن شتران.

۱- بخاری این حدیث را از عبدالله بن مغفل نقل نموده است: ۴۳/۲ ح ۵۶۳، مسنداحمد ۵/۵۵.
۲- این حدیث را مسلم از ابن عمر نقل کرده است: ۴۴۵/۱ ح ۲۲۹-۶۴۴، نسایی ۱/۲۷۰ ح ۵۴۱، ابن ماجه ۱/۲۳۰ ح ۷۰۴، مسنداحمد ۲/۱۰.
۳- نور/ من الآیة ۵۸.

از دو حدیث بالا یک اصل کلی و محوری را می‌توان استنباط کرد و آن اینکه: اصول و قواعد و اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی در چهارچوب وحی قرار دارد و بر این مبنا، اسلام دینی تمام عیار و رهایافته از هرگونه قوانین «من‌درآوردی» می‌باشد و به هر چه ساخته و پرداخته‌ی ذهن و عقل نارسای انسانی باشد و به عنوان قاعده و قانونی حقوقی در میان احکام قرآن و سنت، گنجانده شود، ارزش و جایگاهی قائل نیست و با قاطعیت تمام در ابطال و امحای آن ایستاده است، چون که رأی نیز زاییده‌ی عقل قاصر آدمی است و اسلام نیز به شدت، روی‌آوری به تراشیده‌های ذهن انسانی را در صورتی که منطبق با معیارهای شرعی نباشد، مردود اعلام کرده است. پس امت اسلامی نیز باید هویت و شخصیت خویش را حفظ کند و به آرمان‌ها و شعائر دین خویش احترام بگذارد و در همه‌ی ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی، اخلاقی و عرفانی، از پرتو نور شرعی، نبوی و الهی بهره بگیرد و از این رهگذر به سمت سربلندی و پیشوایی دست یابد و پرچم پردرخشش خود را در جای جای گیتی با قاطعیت و با استقلال از همه چیز برافراشد و کراهی زمین را از صلح و آرامش و عدل و داد و اخوت و برادری و صفا و صمیمیت آکنده سازد و حقایق دینی را که در پس پرده‌ی ضخیمی از عادات، آداب و ذهنیت‌های تنگ و تاریک، مخفی مانده را هویدا سازد و قداست اصل دین را بر این برداشتها و تراشیده‌های مزخرف و من‌درآوردی ذهنی انسان ترجیح دهد.

دو حدیث بالا این را می‌رساند که این امت از بقیه‌ی امت‌ها جداست و شخصیت منحصر به فردی دارد که نباید دنباله‌رو امت‌های دیگر باشد. و نباید از عادات و تقالید دیگران پیروی کنند و اخلاق و رفتار و سبک و منش آنها را انتخاب نمایند.

باید امت اسلامی شخصیت منحصر به فرد خود را دارا باشد چون این امت، امت وسط و میانه است که برای انسان‌ها، نمونه‌ای برتر است. ما مسلمانان استادی امت‌ها را داریم و ما بهترین و برترین امت‌ها هستیم که برای هدایت انسان‌ها برانگیخته شده‌ایم، پس چطور از عادات و تقالید دیگران پیروی کنیم؟ پیامبر ﷺ می‌خواهد این مفاهیم را در وجود ما بکارد تا به شخصیت و استقلال خود افتخار کنیم و نمی‌خواهد که ما دنباله‌رو و پیرو دیگران باشیم.

رفع یک اشکال: در این حدیث از اینکه مسلمانان به نماز عشاء «عتمه» گویند، نهی شده است حال آنکه در احادیثی دیگر، خود پیامبر ﷺ و حتی بعضی از صحابه رضی الله عنهم به آن، «عتمه» گفته‌اند؟

امام نوری در رفع این اشکال دو پاسخ داده‌اند:

۱- «إن استعمال العتمه، بیان للجواز والنهي عنه للتنزيه»: در احادیثی که به عشاء، عتمه گفته شده، مقصود بیان جواز است. یعنی می‌توان بدان «عتمه» گفت، اما این کار، خالی از کراهت نیست، و نهی که در حدیث شده، نهی تحریمی نیست بلکه نهی تنزیهی و ارشادی است. پس بهتر است که مطابق قول خدا به نماز خفتن، «عشاء» گفته شود نه «عتمه» چون عتمه به معنای تاریکی است و نماز، تماشای نور و درخشش است.

۲- در احادیثی که پیامبر ﷺ به نماز «عشاء»: عتمه گفته است، مخاطبان همان عرب‌های بادیه‌نشین بودند که معنای «عشاء» را نمی‌فهمیدند، بلکه «عشاء» را برای نماز مغرب اطلاق می‌کردند، از این رو در احادیثی که می‌بینیم به «عشاء» عتمه گفته شده، به جهت آن است که مخاطبان، کسانی بودند که از معنای عشاء چیزی نمی‌فهمیدند، بلکه آن را به نماز مغرب اطلاق می‌کردند. به هر حال، در اوائل به نماز عشاء «عتمه» نیز می‌گفتند، ولی چون اطلاق عتمه بر این نماز زیاد شد، و همه همانند عرب‌های بی‌سواد بادیه‌نشین، بدان «عتمه» می‌گفتند، پیامبر ﷺ به خاطر اینکه زبان و فرهنگ جاهلیت در آنها رخنه‌ای ایجاد نکند، مسلمانان را از «عتمه» گفتن، نهی کرد البته این نهی پیامبر ﷺ تحریمی نبود بلکه تنزیهی و ارشادی بود.

۶۳۳- (۱۰) وعن علي [رضی الله عنه] أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ: «حَبَسُونَا عَنْ صَلَاةِ الْوُسْطَى: صَلَاةِ الْعَصْرِ، مَلَأَ اللَّهُ بِيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». متفق عليه^(۱).

۱- بخاری ۱۹۵/۸ ح ۴۵۳۳، مسلم ۴۳۷/۱ ح ۲۰۵-۶۲۷، ابوداود ۲۸۷/۱ ح ۴۰۹، ترمذی ۲۰۲/۱ ح ۲۹۸۴، نسایی نیز حصه‌ی اول حدیث را روایت نموده است: ۲۳۶/۱ ح ۴۷۳، ابن ماجه هم با تقدیم و تأخیر آن را نقل کرده است: ۲۲۴/۱ ح ۶۸۴، دارمی ۳۰۶/۱ ح ۱۲۳۲، مسنداحمد ۱۴۴/۱.

۶۳۳ - (۱۰) علی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جنگ خندق فرمود: خداوند خانه و گورهای کافران و مشرکان و دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمین را پر از آتش نماید که ما را از خواندن نماز میانه - نماز عصر - غافل نمودند و بازداشتند.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «جنگ خندق»: این حدیث از یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام، یعنی «جنگ خندق» (احزاب) بحث می‌کند، جنگی که در حقیقت نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام بود و کفر موازنه‌ی قوا را در میان اسلام و کفر، به نفع مسلمانان برهم زد و پیروزی در آن، کلیدی بود برای پیروزی‌های بزرگ آینده. در حقیقت کمر دشمنان در این غزوه شکست و بعد از آن نتوانستند کار مهمی انجام دهند.

«جنگ احزاب»: چنانکه از نامش پیدا است، مبارزه‌ی همه جانبه‌ای از ناحیه‌ی عموم دشمنان اسلام و گروه‌های مختلفی بود که با پیشرفت این آئین، منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد. نخستین جرقه‌ی جنگ از ناحیه‌ی گروهی از یهود «بنی‌نظیر» زده شد که به مکه آمده و طائفه‌ی قریش را به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله تشویق کردند و به آنها قول دادند که تا آخرین نفس در کنارشان می‌ایستند، سپس به سراغ قبیله‌ی «غطفان» رفتند و آنها را نیز آماده‌ی کارزار کردند.

این قبائل از هم‌پیمانان خود مانند قبیله: «بنی‌اسد» و «بنی‌سلیم» نیز دعوت کردند و چون همگی خطر را احساس کرده بودند، دست به دست هم دادند تا کار اسلام و مسلمین را برای همیشه، یکسره کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، مسلمین را در هم بکوبند، مدینه را غارت کنند و چراغ اسلام را خاموش سازند. مسلمانان که خود را در برابر این گروه عظیم دیدند، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به شور نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی رضی الله عنه در اطراف مدینه خندق کردند تا دشمن به آسانی نتواند از آن عبور کند و شهر را مورد تاخت و تاز قرار دهد (به همین جهت یکی از نام‌های این جنگ «جنگ خندق» است).

ولی خداوند خواست در اینجا آخرین ضربه بر پیکر کفر فرود آید و صف منافقان را نیز از صفوف مسلمین مشخص سازد، توطئه‌گران را افشا کند و مسلمانان راستین را سخت در بوته‌ی آزمایش قرار دهد.

سرانجام این غزوه به پیروزی مسلمانان تمام شد، طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت و خیمه و خرگاه کفار را درهم ریخت و رعب و وحشت در قلب آنها افکند و نیروهای غیبی (فرشتگان) به کمک و یاری مسلمانان شتافتند.

و این در حالی بود که لحظات بسیار سخت و خطرناکی بر مسلمانان گذشت، جان‌ها به لب رسیده بود و منافقین در میان لشکر اسلام سخت به تکاپو افتاده بودند، جمعیت انبوه دشمن و کمی لشکریان اسلام در مقابل آنها و آمادگی آنها از نظر تجهیزات جنگی و فراهم کردن وسائل لازم، آینده‌ی سخت و دردناکی را در برابر چشم مسلمانان تجسم می‌ساخت، اما خداوند سرانجام این غزوه‌ی سخت را به پیروزی مسلمانان تمام کرد.

این دورنمایی بود از جنگ احزاب که در سال ۵ هجری واقع شد.

در اینکه منظور از «صلوة وسطی» (نماز میانه) چیست؟ مفسران و شارحان و علماء و صاحب‌نظران اسلامی، تفسیرهای زیادی ذکر کرده‌اند، برخی آن را «نماز ظهر»، برخی «نماز عصر»، برخی «نماز مغرب»، برخی «نماز عشاء»، برخی «نماز صبح»، برخی «نماز جمعه»، برخی «نماز شب» و برخی «نماز وتر» دانسته‌اند، حتی که در تفسیر روح المعانی آلوسی، در این باره سیزده قول نقل شده است. و برای هر یک از این اقوال، توجیهی ذکر شده است، ولی با قرائن مختلفی که در دست است، روشن می‌شود که منظور از «نماز میانه»، همان نماز عصر است، زیرا قبل از آن، دو نماز و بعد از آن نیز دو نماز وجود دارد و لذا این نماز در میان نمازهای پنج‌گانه‌ی شب (مغرب و عشاء) و روز (صبح و ظهر) قرار دارد، و راجح‌ترین اقوال نیز همین قول است و نظر و دیدگاه اکثر علمای صحابه رضی الله عنهم و جمهور تابعین نیز همین است.

فصل دوم

۶۳۴ - (۱۱) عن ابن مسعود وسُمرة بن جندب، قالا: قال رسول الله ﷺ: «صلاة الوُسْطَى صلاة العصر». رواه الترمذی^(۱).

۶۳۴ - (۱۱) «ابن مسعود» و «سمره بن جندب» - رحمتهما - گویند: پیامبر ﷺ فرمود: نماز میانه، همان نماز عصر است.
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۶۳۵ - (۱۲) وعن أبي هريرة، عن النبي ﷺ في قوله تعالى: { إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا }، قال: «تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ». رواه الترمذی^(۲).

۶۳۵ - (۱۲) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ پیرامون تفسیر این آیه «بی گمان نماز صبح توسط فرشتگان شب و فرشتگان روز بازدید و گواهی می گردد.»^(۳) فرمود: نماز صبح، مشهود فرشتگان شب و فرشتگان روز است (زیرا در آغاز صبح، فرشتگان شب که مراقب بندگان خدایند، جای خود را به فرشتگان روز می دهند و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع انجام می گیرد، هر دو گروه از فرشتگان که مأمور بر انسان هستند، آن را می بینند و در هنگام تعویض کشیک، در دیوان الهی بر آن گواهی می دهند).
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۱- ترمذی ۳۴۰/۱ ح ۱۸۲ و قال حسن صحیح، مسنداحمد ۷/۵.

۲- ترمذی ۲۸۲/۵ ح ۳۱۳۵ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ۲۲۰/۱ ح ۶۷۰، مسنداحمد ۴۷۲/۲.

۳- ﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [الإسراء: ۷۸].

فصل سوم

۶۳۶ - (۱۳) عن زید بن ثابت وعائشة، قالا: الصَّلَاةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الظُّهْرِ. رواه مالكٌ عن زید، والترمذیُّ عنهما تعلیقاً^(۱).

۶۳۶ - (۱۳) زید بن ثابت و عایشه - رضی اللہ عنہما - گویند: «صلوة الوسطی» (نماز میانه) نام «نماز ظهر» است.

[این حدیث را مالک از زید، و ترمذی از زید و عایشه رضی اللہ عنہما، به صورت تعلیق روایت نموده‌اند].

۶۳۷ - (۱۴) وعن زید بن ثابت، قال: كان رسول الله يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، ولم يكن يُصَلِّي صَلَاةً أَشَدَّ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْهَا. فنزلت: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ [البقرة: ۲۳۸]. وقال: إِنَّ قَبْلَهَا صَلَاتَيْنِ وَبَعْدَهَا صَلَاتَيْنِ. رواه أحمد، وابوداود^(۲).

۶۳۷ - (۱۴) زید بن ثابت رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز ظهر را به هنگام شدت گرما (و زوال خورشید از وسط آسمان) می‌خواند، و هیچ نمازی بر یاران رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سخت‌تر از آن نبود (چرا که در شدت گرمای هوای نیمروز تابستان و گرفتاری‌های شدید کسب و کار اقامه می‌شد) از این‌رو این آیه نازل شد: «در انجام نمازها بویژه نماز میانه، کوشا باشید و محافظت ورزید»^(۳). و زید بن ثابت رضی اللہ عنہ گوید: نماز ظهر، نماز میانه است، چرا که قبل از آن دو نماز (عشاء و صبح) و پس از آن نیز دو نماز (عصر و مغرب) وجود دارد (و تأکید روی این نماز به خاطر این بوده که بر اثر گرمی نیمروز تابستان، یا

۱- مالک این روایت را در مؤطا کتاب صلاة الجماعة از زید بن ثابت نقل نموده است: ۱۳۹/۱ ح ۲۷، ترمذی نیز پس از حدیث شماره ۱۸۲ این روایت را از زید بن ثابت و عایشه به صورت تعلیقی روایت کرده است: ۳۴۲/۱ پس از حدیث ۱۸۲.

۲- ابوداود ۲۸۸/۱ ح ۴۱۱، مسنداحمد ۵/۱۸۳.

۳- ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ [البقرة: ۲۳۸].

گرفتاری‌های شدید کسب و کار، نسبت بدان کمتر اهمیت می‌دادند، آیه‌ی فوق، اهمیت نماز وسطی و لزوم محافظت بر آن را مورد تأکید قرار داده است. [این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده اند].

۶۳۸ - (۱۵) وعن مالك، بلغه أنّ عليّ بن أبي طالبٍ وعبد الله بن عباسٍ كانا يقولان: الصَّلَاةُ الوُسْطَى صَلَاةُ الصُّبْحِ. رواه في الموطأ^(۱).

۶۳۸ - (۱۵) از مالک روایت است که گوید: بدو خبر رسیده که علی و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌گفتند: «صلوة الوسطی» (نماز میانه) همان نماز صبح است. [این حدیث را مالک در مؤطا روایت کرده است].

۶۳۹ - (۱۶) ورواه الترمذی عن ابن عباسٍ وابن عمرٍ تعلیقاً^(۲).
۶۳۹ - (۱۶) و همین حدیث را ترمذی از ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما، به صورت تعلیق روایت کرده است.

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفتیم، قول راجح و بهتر همان است که گفته شود که مراد از «صلوة الوسطی» (نماز میانه که در قرآن بر اهمیت آن و لزوم محافظت بر آن، مورد تأکید قرار گرفته است) همان «نماز عصر» است، زیرا از یک طرف آن، دو نماز روزانه (صبح و ظهر) قرار دارد و از طرف دیگر آن، دو نماز شبانه (مغرب و عشاء) می‌باشند و همین نظر اکثر علمای صحابه رضی الله عنهم و جمهور تابعین می‌باشد.

و همین قول به طور مستقیم از شخص خود پیامبر صلی الله علیه و آله به ثبوت رسیده است، آنجا که آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صلوة الوسطی: صلاة العصر» حدیث شماره [۶۳۴] و نیز می‌فرماید: «حبسونا عن صلاة الوسطی: صلاة العصر» [حدیث شماره [۶۳۳] و اینکه می‌بینیم در احادیثی مراد از «صلوة الوسطی»، نماز ظهر یا نماز صبح گرفته شده، در حقیقت این اقوال به اجتهاد خود صحابه رضی الله عنهم بر می‌گردد و این در حالی است که شاید

۱- مؤطامالک کتاب صلاة الجماعة ۱/۱۳۹ ح ۲۸، ترمذی نیز این روایت را از ابن عمر و ابن عباس به صورت تعلیقی روایت کرده است: ۱/۳۴۲ پس از حدیث ۱۸۲.

۲- مؤطامالک کتاب صلاة الجماعة ۱/۱۳۹ ح ۲۸، ترمذی نیز این روایت را از ابن عمر و ابن عباس به صورت تعلیقی روایت کرده است: ۱/۳۴۲ پس از حدیث ۱۸۲.

احادیث صحیح پیامبر ﷺ پیرامون تفسیر «صلاة الوسطی» بدان‌ها نرسیده باشد، از این‌رو بر اساس اجتهاد خویش مراد از «صلاة الوسطی»، نماز ظهر یا صبح را گرفته‌اند. به هر حال روایاتی صحیح (در بخاری و مسلم) وجود دارد که شخص خود پیامبر ﷺ مراد از «صلاة الوسطی» را نماز عصر گرفته‌اند و همین نیز قول راجح در دیدگاه اکثر علماء و صاحب‌نظران اسلامی و طلایه‌داران عرصه‌ی علم و دانش می‌باشد.

۶۴۰ - (۱۷) وعن سلمان، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ: «مَنْ عَدَا إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ

عَدَا بِرَايَةِ الْإِيمَانِ، وَمَنْ عَدَا إِلَى السُّوقِ غَدَا بِرَايَةِ إِبْلِيسَ». رواه ابنُ ماجة^(۱).

۶۴۰ - (۱۷) سلمان ؓ گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: آن شخصی که برای نماز صبح بلند می‌شود و بامدادان به سوی نماز (به مسجد) می‌رود او به همراه پرچم ایمان (به جنگ با هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی در طول روز) می‌رود (و وی از حزب یزدان است و قطعاً حزب یزدان پیروز و رستگار است) و کسی که بامدادان بلند شده (و نماز نخوانده) به بازار می‌رود، او به همراه پرچم شیطان (به دنبال هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی در طول روز) می‌رود (و وی از حزب اهریمن است و قطعاً حزب اهریمن، زیانکار و زیانبار است).

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است]

«غدا»: در بامداد به سوی نماز صبح رفت، مقابل «راح» در شبانگاه رفت. «رایة»: درفش، بیرق، و نشانه‌ای که نصب شود تا مردم آن را ببینند.

۱- ابن ماجه ۷۵۱/۲ ح ۲۲۳۴ و در اسناد این حدیث فردی به نام «عباس بن میمون» وجود دارد که بیشتر محدثان و رجال شناسان وی را فردی ضعیف برمی‌شمارند.

باب (۴)
پیرامون اذان

فصل اول

۶۴۱ - (۱) عن أنس، قال: ذَكَّرُوا النَّارَ وَالنَّاقُوسَ، فَذَكَرُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، فَأَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ، وَأَنْ يُوتَرَ الْإِقَامَةَ. قَالَ إِسْمَاعِيلُ: فَذَكَرْتُهُ لِأَيُّوبَ. فَقَالَ: إِلَّا الْإِقَامَةَ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ^(۱).

۶۴۱ - (۱) انس رضی اللہ عنہ گوید: (وقتی که مسلمانان به مدینه‌ی منوره آمدند، با هم جمع می‌شدند و وقت نماز را تخمین می‌زدند تا برای نماز جمع شوند، در آن موقع اذان گفته نمی‌شد، از این‌رو روزی در این‌باره اصحاب رضی اللہ عنہم با هم مشورت و رایزنی کردند، برخی برای اعلام وقت نماز) از روشن کردن آتش و زنگ، بحث به میان آوردند (تا برای اعلام نماز از آن دو استفاده شود) اما یهود و نصاری را به یاد آوردند که این عرف و عادت آنهاست (از این جهت، از این کار به خاطر تشبیه با آنها منصرف شدند. آنگاه در نهایت امر) به بلال رضی اللہ عنہ فرمان داده شد تا کلمات اذان را دوبار تکرار کند (به جز کلمه‌ی «الله اکبر» در اول اذان که باید چهار بار باشد و کلمه‌ی «لا اله الا الله» در آخر اذان، که باید یک بار باشد) و نیز به وی دستور داده شد تا کلمات اقامه را یکبار بگوید. اسماعیل بن ابراهیم (که راوی حدیث می‌باشد) گوید: ایوب (سختیانی) را از این حدیث باخبر ساختم. وی گفت: کلمات اقامه را یکبار بگوید، به جز عبارت «قد قامت الصلوة» که باید دو بار گفته شود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «الناقوس»: زنگ بزرگی که مسیحیان در کلیسا نصب می‌کنند.

۱- بخاری ۷۷/۲ ح ۶۰۳، مسلم ۲۸۶/۱ ح (۳-۳۷۸) و لفظ حدیث از بخاری است، ابوداود حصه‌ی دوم حدیث را نقل کرده است: ۳۴۹/۱ ح ۵۰۸، ترمذی نیز حصه‌ی دوم حدیث را روایت نموده است: ۳۶۹/۱ ح ۱۹۳، نسایی ۳/۲ ح ۶۲۷، ابن ماجه ۲۴۱/۱ ح ۷۲۹، دارمی ۲۹۰/۱ ح ۱۱۹۴، مسنداحمد ۱۰۳/۳ و تمام این بزرگواران فقط به نقل حصه‌ی دوم حدیث پرداخته‌اند.

«اذان»: هر ملتی، در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظائف فردی و اجتماعی، شعاری داشته است، این موضوع در دنیای امروز، به صورت گسترده‌تری دیده می‌شود.

مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس، پیروان خود را به کلیسا دعوت می‌کنند، ولی در اسلام، برای این دعوت از شعار اذان استفاده می‌شود که به مراتب رساتر و مؤثرتر است.

در تفسیر نمونه، پیرامون اذان چنین وارد شده است:

«جذابیت و کشش این شعار اسلامی به قدری است که به قول نویسنده‌ی المنار [شیخ محمد عبده] بعضی از مسیحیان متعصب، هنگامی که اذان اسلامی را می‌شنوند، به عمق و عظمت و تأثیر آن در روحیه‌ی شنوندگان اعتراف می‌کنند.

سپس نامبرده نقل می‌کند: در یکی از شهرهای مصر، جمعی از نصاری را دیده‌اند که به هنگام اذان مسلمین، اجتماع کرده تا این نغمه‌ی آسمانی را بشنوند.

چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد، با اعلام وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او، اوج می‌گیرد، و با دعوت به رستگاری، فلاح، عمل نیک، نماز و یاد خدا پایان می‌پذیرد.

از نام خدا «الله» شروع می‌شود و با نام خدا «الله» پایان می‌پذیرد، جمله‌ها، موزون، عبارات، کوتاه، محتویات، روشن، مضمون سازنده و آگاه کننده است...

صدای اذان که به هنگام نماز در مواقع مختلف از مأذنه‌ی شهرهای اسلامی طنین‌افکن می‌شود، مانند ندای آزادی و نسیم حیات‌بخش استقلال و عظمت، گوش‌های مسلمانان راستین را نوازش می‌دهد و بر جان بدخواهان ریشه و اضطراب می‌افکند و یکی از رموز بقای اسلام است.

شاهد این گفتار، اعتراف صریح یکی از رجال معروف انگلستان [به نام گلاستون، از سیاستمداران طراز اول انگلیس در عصر خویش بوده] است که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار می‌داشت: «تا هنگامی که نام محمد ﷺ در مأذنه‌ها بلند است، کعبه پابرجا و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است، امکان ندارد، پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی، استوار و برقرار بماند...»

بدیهی است، همان‌طور که باطن اذان و محتویات آن زیبا است، باید کاری کرد که به صورتی زیبا و صدای خوب ادا شود، نه این که حسن باطنی به نامطلوبی ظاهر آن پایمال گردد^(۱).

آغاز اذان: وقتی پیامبر ﷺ از مکه به سوی مدینه هجرت کرد، مردم چنین عادت داشتند که وقت نماز، خود به خود در مسجد حاضر می‌شدند، اما پیامبر ﷺ می‌خواست چنین اعلان خاصی، جهت جمع‌آوری مسلمانان باشد که همه‌ی مردم در یک وقت بتوانند خود را به مسجد برسانند.

از این‌رو چون از صحابه رضی الله عنهم، جهت این امر مشوره طلبیدند، یکی گفت: برای اعلام وقت نماز، زنگی مانند زنگ نصاری پیدا کنیم و در وقت نماز، زنگ بزنیم تا مردم برای نماز جمع شوند. دیگری گفت: شیپوری را همانند شیپور یهودیان را در این امر مورد استفاده قرار دهیم تا مردم به محض شنیدن آن در مسجد حاضر شوند.

اما چون زنگ شعار نصاری و بوق شعار یهودیان بود، مورد پسند پیامبر ﷺ واقع نشد و هردو را رد فرمود تا مشابَهت با آنها پیدا نشود.

شخصی دیگر گفت: باید به وقت هر نماز در مکانی بلند، آتشی روشن کنیم تا مردم آن را دیده و جهت ادای نماز بشتابند. چون آتش افروختن، رسم و عادت مجوسی‌ها بود، این پیشنهاد را هم نپذیرفت.

به هر حال جلسه به پایان رسید و چیزی در این مورد به تصویب نرسید، در همین روزها، «عبدالله بن زید بن عبد ربه رضی الله عنه» خوابی را دید که فرشته‌ای کلمات اذان و اقامه را به او تعلیم می‌دهد. چون عبدالله بن زید رضی الله عنه، خوابش را به آن حضرت رضی الله عنه تعریف می‌کند، پیامبر ﷺ می‌فرماید: این خواب حق و راست است، یعنی از جانب خداوند است و از القائنات نفسانی و شیطانی پاک و منزّه است. سپس آن حضرت رضی الله عنه به عبد الله بن زید رضی الله عنه دستور داد که این کلمات را به بلال رضی الله عنه بیاموزد تا اذان دهد، زیرا صدای او از تو بلندتر و رساتر است. سپس اذان یکی از شعائر بزرگ اسلامی و علامت و شعاری خاص، برای مسلمانان قرار گرفت.

۶۴۲ - (۲) وعن أبي محذورة، قال: ألقى عليّ رسول الله ﷺ التّأذینَ هو بنفسِهِ. فقال: «قُل: اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ. أشهدُ أن لا إلهَ إلا اللهُ، أشهدُ أن لا إلهَ إلا اللهُ. أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ، أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ. ثمَّ تَعُوذُ فتقولُ: أشهدُ أن لا إلهَ إلا اللهُ، أشهدُ أن لا إلهَ إلا اللهُ. أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ، أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ. حَيَّ على الصَّلَاةِ، حَيَّ على الصَّلَاةِ. حَيَّ على الفَلاحِ، حَيَّ على الفَلاحِ. اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ. لا إلهَ إلا اللهُ». رواه مسلم^(۱).

۶۴۲ - (۲) ابو محذورة ؓ گوید: خود پیامبر ﷺ اذان را به من آموزش داد و فرمود: بگو: اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ. أشهدُ أن لا اله الا اللهُ، أشهدُ أن لا اله الا اللهُ. أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ، أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ، سبیس دوباره همین را بگو: أشهدُ أن لا اله الا اللهُ، أشهدُ أن لا اله الا اللهُ. أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ، أشهدُ أن محمداً رسولُ اللهِ. حَيَّ على الصَّلَاةِ، حَيَّ على الصَّلَاةِ، حَيَّ على الفَلاحِ، حَيَّ على الفَلاحِ، اللهُ أكبرُ، اللهُ أكبرُ. لا اله الا اللهُ.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است.]

۱- مسلم ۲۸۷/۱ ح (۶-۳۷۶) و در صحیح مسلم واژه‌ی «الله و اکبر» دو مرتبه تکرار شده است و لفظ حدیث از ابوداود است: ۳۴۳/۱ ح ۵۰۳، نسایی ۵/۲ ح ۶۳۲، ابن ماجه ۲۳۴/۱ ح ۷۰۸.

فصل دوم

۶۴۳ - (۳) عن ابن عمر، قال: كَانَ الْأَذَانُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، وَالْإِقَامَةُ مَرَّةً مَرَّةً؛ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ. رواه ابوداود، والنسائي، والدارمي^(۱).

۶۴۳ - (۳) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: اذان در زمان پیامبر ﷺ این طور بود که کلمات آن را دوبار تکرار می‌کردند (به جز کلمه‌ی «الله اکبر» در آغاز اذان که باید چهار بار باشد و کلمه‌ی «لا اله الا الله» در پایان آن که باید یک بار باشد) و کلمات اقامه را یکبار می‌گفتند، به جز اینکه مؤذن لفظ «قد قامت الصلوة» را دو بار تکرار می‌کرد.

[این حدیث را ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

۶۴۴ - (۴) وعن أبي محذورة: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَّمَهُ الْأَذَانَ تِسْعَ عَشْرَةَ كَلِمَةً، وَالْإِقَامَةَ سَبْعَ عَشْرَةَ كَلِمَةً. رواه أحمد، والترمذي، وابوداود، والنسائي، والدارمي، وابن ماجه^(۲).

۶۴۴ - (۴) از ابومحذوره رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ کلمات اذان را به تعداد نوزده کلمه، و کلمات اقامه را به تعداد هفده کلمه به او آموزش داد.

[این حدیث را احمد، ترمذی، ابوداود، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: نوزده کلمه‌ی اذان با ترجیع (دو بار تکرار شهادتین با صدای بلند، پس از دو بار گفتن آنها با صدای آهسته) عبارتند از: ۱ - الله اکبر ۲ - الله اکبر ۳ - الله اکبر ۴ - الله اکبر ۵ - أشهد أن لا اله الا الله ۶ - أشهد أن لا اله الا الله ۷ - أشهد أن محمداً رسول الله ۸ - أشهد أن محمداً رسول الله ۹ - (دو باره تکرار شهادتین): أشهد أن لا اله الا الله ۱۰ - أشهد أن لا اله

۱- ابوداود ۳۵۰/۱ ح ۵۱۰، نسایی ۳/۲ ح ۶۲۸، دارمی ۱/۲۹۰ ح ۱۱۹۳، مسنداحمد ۲/۸۵.
۲- مسنداحمد ۳/۴۰۹، احمد بن حنبل فقط اذان را ذکر کرده است، ترمذی ۱/۳۶۷ ح ۱۹۲ و قال: حسن صحیح، ابوداود ۱/۳۴۲ ح ۵۰۲، نسایی ۲/۴ ح ۶۳۰، ابن ماجه ۱/۲۳۵ ح ۷۰۹، دارمی ۱/۲۹۲ ح ۱۱۹۷.

الّا الله ۱۱ - أشهد أن محمداً رسول الله ۱۲ - أشهد أن محمداً رسول الله. ۱۳ - حي على الصلوة ۱۴ - حي على الصلوة ۱۵ - حي على الفلاح ۱۶ - حي على الفلاح ۱۷ - الله اكبر ۱۸ - الله اكبر ۱۹ - لا اله الا الله.

در اقامه نیز چون چهار کلمه‌ی شهادت دوبار تکرار نمی‌شود و واژه‌ی «قد قامت الصلوة» دو بار تکرار می‌شود، مجموع کلمات آن، به هفده کلمه می‌رسد.

۶۴۵ - (۵) وعنه، قال: قلت: يا رسول الله! عَلِمَني سُنَّةُ الْأَذَانِ، قَالَ: فَمَسَحَ مُقَدَّمَ رَأْسِهِ. قال: «تَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، تَرْفَعُ بِهَا صَوْتَكَ. ثُمَّ تَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، تَخْفِضُ بِهَا صَوْتَكَ. ثُمَّ تَرْفَعُ صَوْتَكَ بِالشَّهَادَةِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. فَإِنْ كَانَ صَلَاةُ الصُّبْحِ، قُلْتَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ. اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». رواه ابوداود^(۱).

۶۴۵ - (۵) ابو محذوره رضی اللہ عنہ گوید: به رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! به من روش و طریقه‌ی گفتن اذان را بیاموزید. ایشان دستی بر پیشانی من کشیدند و فرمودند: بگو: الله اكبر الله اكبر، الله اكبر الله اكبر، در وقت گفتن این کلمات، صدايت را بلند و رسا دار. سپس بگو: أشهد أن لا إله الا الله، أشهد أن لا إله الا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله. در وقت گفتن این کلمات صداي خویش را آهسته دار. سپس دوباره با صداي بلند بگو: أشهد أن لا إله الا الله، أشهد أن لا إله الا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حي على الصلوة، حي على الصلوة، حي على الفلاح، حي على الفلاح، و اگر برای نماز صبح اذان می‌گفتی، پس از «حي على الفلاح» بگو: «الصلوة خير من النوم»، «الصلوة خير من النوم»، «الله اكبر الله اكبر»، «لا اله الا الله».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: علماء و صاحب نظران فقهی و دینی، با همدیگر پیرامون مستحب بودن «ترجیع» در اذان اختلاف نظر دارند.

«ترجیع»: عبارت است از دو بار تکرار شهادتین با صدای بلند، پس از دو بار گفتن آن با صدای آهسته. امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل بر این باورند که «ترجیع» سنت نیست، پس در نزد این بزرگان، کلمات اذان به تعداد پانزده کلمه می باشد. ولی در مقابل، امام شافعی و امام مالک معتقدند که «ترجیع» در اذان سنت است، البته کلمات اذان در نزد امام مالک ۱۷ کلمه است، چرا که ایشان به گفتن دو بار «الله اکبر» در اول اذان قائل است. ولی امام شافعی به گفتن چهار بار «الله اکبر» در اول اذان قائل می باشد، بنابراین کلمات اذان در نزد امام شافعی عبارت از ۱۹ کلمه می باشد.

دلایل احناف و حنابله عبارتند از: حدیث شماره ۶۴۱ و حدیث شماره ۶۴۳، و حدیث عبدالله بن زید بن عبدربه رضی الله عنه (شماره ۶۵۰) که در آن آمده که فرشته، اذان را با پانزده کلمه بدو تعلیم داد و چنانچه معلوم است، مشروعیت اذان نیز از همان خواب عبدالله بن زید رضی الله عنه، صورت گرفته است.

و نیز به اذان مؤذن اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت بلال رضی الله عنه استدلال کرده اند که در روایاتی که از اذان بلال رضی الله عنه بحث به میان آمده، ذکری از ترجیع نیست، و نیز در اذان عبدالله بن مکتوم رضی الله عنه که مؤذن دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ذکری از ترجیع نمی باشد. و همچنین احناف و حنابله به احادیثی استدلال می جویند که پیرامون شنیدن اذان و اجابت آن وارد شده است (از قبیل حدیث ۶۵۸) که در آنها ذکری از ترجیع به میان نیامده است. و امام شافعی و امام مالک در اثبات ترجیع به حدیث ابومحذوره رضی الله عنه (ح ۶۴۲ و ۶۴۵) استدلال کرده اند و احناف و حنابله به حدیث ابومحذوره رضی الله عنه چنین پاسخ داده اند که حدیث ابومحذوره رضی الله عنه صرفاً بر تعلیم و آموزش دلالت می کند، نه تشریح. چنانچه از شأن ورود حدیث ابومحذوره رضی الله عنه فهمیده می شود.

در باب گفتن کلمات اقامه نیز، بر اساس روایات رسیده در میان علماء اختلاف وجود دارد، در نزد احناف کلمات اقامه ۱۷ تا است، ۱۵ تا که همان کلمات اذان است و دوتای دیگر عبارتند از: دو بار گفتن «قد قامت الصلوة». امام شافعی، همه ی کلمات اقامه را یازده کلمه می داند، به این ترتیب که دوبار گفتن «الله اکبر» یک بار «اشهد ان

لا اله الا الله» یک بار «اشهد ان محمداً رسول الله» یک بار «حی علی الصلوة» یک بار «حی علی الفلاح» دوبار «قد قامت الصلوة» دوبار «الله اکبر» و یک بار «لا اله الا الله» و امام مالک کلمات اقامه را ده کلمه می‌داند و ایشان گفتن «قد قامت الصلوة» را نیز یک مرتبه می‌داند. با این وجود، این اختلاف در اصل مبتنی بر اختلاف روایات می‌باشد چرا که در این باب روایات مختلف است و هر کدام از این بزرگان عرصه‌ی علم و دانش و فقهت و درایت، به احادیث و روایاتی که از پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عندهم بدیشان رسیده است، چنگ زده‌اند.

به هر حال باید گفت که: در جواز اذان ابو محذورہ رضی الله عنه (که در آن ترجیح ذکر شده) نیز شک و شبهه‌ای نیست و در باب اذان، حقیقت همان است که حضرت شاه ولی الله بیان فرموده است که:

«اختلاف در کلمات اذان و اقامه، مانند اختلاف در قرائت‌های مختلف قرآن است.» با این وجود، اختلاف در کلمات اذان، اختلافی بزرگ و چالش‌آفرین و بحران‌ساز نیست، بلکه احناف و حنبله معتقدند که در اذان بهتر است ترجیح نباشد، و شوافع و مالکی‌ها معتقدند که بهتر است ترجیح باشد، و اختلاف صرفاً در اولی و عدم اولی است نه در حرمت و حلت. پس نباید مسلمانان این مسئله را دستاویزی برای اختلافات و کشمکش‌های لفظی و فیزیکی در میان خویش قرار دهند و از گناه، کوه بسازند و یا خدای ناکرده به فکر این باشند تا کوه را گاه بگردانند.

۶۴۶ - (۶) وعن بلال، قال: قال لي رسول الله ﷺ: «لا تُعَوِّبَنَّ في شيءٍ من الصَّلَوَاتِ إِلَّا في صلاةِ الفجرِ». رواه الترمذی، وابن ماجه. وقال الترمذی: أبو إسرائيل الراوي ليس هو بذلك القوي عند أهل الحديث^(۱).

۶۴۶ - (۶) بلال رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ خطاب به من فرمود: بلال! تثویب (گفتن «الصلوة خیر من النوم») را در اذان هیچ یک از نمازهای فرض پنج‌گانه، به جز در اذان صبح نگو.

۱- ترمذی ۳۷۸/۱ ح ۱۹۸ و قال: ابواسرائیل، اسماعیل بن اسحاق لیس هو بذاك القوي عند اهل الحديث، ابن ماجه ۲۳۷/۱ ح ۷۱۵ با این لفظ روایت کرده است: «أمرني رسول الله ﷺ أن أثوب في الفجر ونهاني أن أثوب في العشاء.»

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته: ابواسرائیل که راوی این حدیث می‌باشد، در نزد محدثین قوی نیست].

شرح: «التثویب»: در لغت از ثاب به معنای «رجعت و برگشت و بلندکردن صدای مؤذن برای فراخواندن مردم به سوی نماز» است. و چون در نماز صبح، مؤذن برای بیدارکردن مردم از خواب، صدا و آواز خود را بلند می‌گرداند و با گفتن «الصلوة خیر من النوم» آنان را به سوی نماز فرا می‌خواند، بدان، تثویب می‌گویند. از این حدیث معلوم می‌شود که مشروعیت تثویب، فقط در اذان صبح است، چون برای بیدارکردن کسانی است که خوابیده‌اند، اما اذان دیگر نمازها، برای اعلام دخول وقت و فراخواندن مردم به نماز است.

۶۴۷ - (۷) وعن جابرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِبَلالٍ: «إِذَا أذُنْتَ فَتَرَسَّلْ، وَإِذَا أَقَمْتَ فَاحْدَرْ، وَاجْعَلْ مَا بَيْنَ أذَانِكَ وَإِقَامَتِكَ قَدْرَ مَا يَفْرُغُ الْأَكْلُ مِنْ أَكْلِهِ، وَالشَّارِبُ مِنْ شُرْبِهِ، وَالْمُعْتَصِرُ إِذَا دَخَلَ لِقَضَاءِ حَاجَتِهِ، وَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي». رواه الترمذی، وقال: لا نعرفه إِلَّا مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ، وَهُوَ إِسْنَادٌ مَجْهُولٌ^(۱).

۶۴۷ - (۷) جابر رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال رضی الله عنه فرمود: هرگاه اذان گفتی به تأنی و نرمی و آهستگی و توقف میان کلمات، اذان بگو. (زیرا اذان برای خبردادن از وقت نماز، برای مردمی است که در بیرون مسجد هستند و هر قدر بیشتر طول بکشد، بیشتر مهلت به مردم می‌دهد تا برای نماز حاضر شوند) و چون خواستی برای نماز اقامه و تکبیر گویی، شتاب کن و آن را سریع و روان بگو (چون گفتن اقامه برای مردم حاضر در مسجد است و مردم حاضر در مسجد می‌خواهند هر چه زودتر اقامه‌ی نماز گفته شود و از نماز فارغ شوند و به کار و زندگی خود برسند).

و میان اذان و اقامه‌ی خویش، به اندازه‌ای فاصله قرار بده تا شخصی که مشغول خوردن غذا است از غذا خوردن، و آنکه مشغول نوشیدن آب است از نوشیدن آب فارغ شود، و کسی که نیاز به قضای حاجت دارد حاجت خود را برآورد.

۱- ترمذی ۳۷۳/۱ ح ۱۹۵ و قال: فی اسناده مجهول.

(و چون آن حضرت ﷺ مشاهده کرد که لحظاتی قبل از اینکه از حجره‌ی خویش به مسجد تشریف بیاورد، صحابه رضی الله عنهم از جای خود بلند می‌شوند و منتظر برای اقامه‌ی نماز می‌ایستادند، فرمود): و تا وقتی که مرا ندیده‌اید از جای خود بر نخیزید.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: این حدیث ضعیف است، برای اینکه آن را به جز روایت عبدالمنعم نیافته‌ایم، و اسناد این حدیث نیز مجهول است].

شرح: «فترسل»: با تائی و آهستگی و توقف میان کلمات اذان بگو.

«فاحدرا»: در گفتن اقامه، شتاب کن.

«واجعل بین اذانك وإقامتك قدر ما...»: از این بخش حدیث، معلوم می‌شود که لازم است بین اذان و اقامه به اندازه‌ای که شخص بتواند خود را برای نماز و حضور در مسجد حاضر کند، فاصله وجود داشته باشد، چرا که در غیر این صورت، غرض از گفتن اذان که همان آماده‌شدن برای نماز است، از بین می‌رود. و در حقیقت هیچ حد و اندازه‌ی معینی برای این فاصله تعیین نشده، لذا فاصله‌ی بین اذان و اقامه، به اندازه‌ای باشد که نمازگزاران بتوانند به راحتی به جماعت برسند.

«و لا تقوموا حتی ترونی»: فلسفه و حکمت این منع را می‌توان در دو چیز خلاصه

کرد:

۱- پیامبر ﷺ چون متواضع‌ترین و ساده‌ترین انسان‌ها بود، از فرط شرم و حیا و تواضع و فروتنی، نمی‌خواست که بندگان خدا در جلوی ایشان همانند عجم‌ها و بیگانگان صف بسته و در انتظار ایشان بایستند.

۲- و چون ایستادن و منتظرماندن، باعث تکلیف و اذیت و آزار بود، پیامبر ﷺ آنها را از این کار منع می‌فرمود، چرا که برخی اوقات ممکن بود به دلایلی آن حضرت ﷺ تأخیر کنند و ایستادن و منتظرماندن مردم، باعث اذیت و آزار آنها شود، و چون پیامبر ﷺ همواره مبنای کار خویش را بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان قرار می‌داد و پیوسته جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سخت‌گیری ترجیح می‌داد، از این‌رو صحابه رضی الله عنهم را از این کار منع فرمود تا موجبات اذیت و آزار آنها فراهم نشود.

۶۴۸ - (۸) وعن زيادِ بنِ الحارثِ الصُّدائِيِّ، قال: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْ أُذِّنَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ» فَأَذَّنْتُ. فَأَرَادَ بِلَالٌ أَنْ يُقِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ أَخَا صُدَاءٍ قَدْ أَدَّنَ، وَمَنْ أَدَّنَ فَهُوَ يُقِيمٌ». رواه الترمذِيُّ، وابوداود، وابن ماجه^(۱).

۶۴۸ - (۸) زياد بن حارث صدائی رضی اللہ عنہ گوید: روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمان داد تا برای نماز صبح، اذان گویم. من نیز بر حسب فرمان ایشان، اذان گفتم. (چون وقت خواندن نماز فرا رسید) بلال رضی اللہ عنہ خواست تا اقامه گوید؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: برادر صدائی اذان گفته، و هر آنکه اذان گوید، اقامه را نیز باید او بگوید. [این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند].

۱- ترمذی ۳۸۳/۱ ح ۱۹۹ و ترمذی این حدیث را ضعیف قرار داده است، ابوداود ۳۵۲/۱ ح ۵۱۴، ابن ماجه ۲۳۷/۱ ح ۷۱۷، مسنداحمد ۱۶۹/۴.

فصل سوم

۶۴۹- (۹) عن ابن عمر، قال: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ لِلصَّلَاةِ، وَلَيْسَ يُنَادِي بِهَا أَحَدٌ، فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ائْتِخَذُوا مِثْلَ نَاقِوِسِ النَّصَارَى. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَرْنَا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ. فَقَالَ عُمَرُ: أَوْ لَا تَبْعَثُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بِلَالُ! قُمْ فنادِ بِالصَّلَاةِ». متفقٌ عليه^(۱).

۶۴۹- (۹) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: در ابتدا چون مسلمانان، مکه را به مقصد مدینه ترک کردند و به مدینه‌ی منوره آمدند، با هم جمع می‌شدند و وقت نماز را تخمین می‌زدند و در آن زمان برای نماز، اذان گفته نمی‌شد. پیرامون این مسئله روزی اصحاب رضي الله عنهم با هم به مشورت و رایزنی پرداختند (تا برای جمع‌شدن برای نماز، به ایده‌ای مطلوب و دلخواه برسند) برخی گفتند: برای اعلام وقت نماز، زنگ بزرگی بسان زنگ بزرگ کلیسای مسیحیان به کار گیرید، و برخی دیگر گفتند: در این زمینه، شیپوری همانند شیپور یهودیان مورد استفاده قرار دهید (تا مانند ایشان، مردم را به مسجد و عبادت خدا فرا خوانیم و آنها را از وقت نماز باخبر سازیم).

در اینجا بود که حضرت عمر رضي الله عنه گفت: چرا یک نفر را نمی‌فرستید تا با صدای بلند و رسا مردم را به نماز فرا خواند؟ (و بگوید: «الصلوة جامعة») پیامبر رضي الله عنه فرمود: ای بلال! بلند شو و بانگ نماز کن و مردم را برای نماز فراخوان (و بلال رضي الله عنه نیز در ابتدای امر، قبل از تشریح کلمات اذان، به «الصلوة جامعة»، مردم را به سوی نماز دعوت می‌کرد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«یتحیئون»: وقت نماز را تخمین می‌زدند. «قرن»: شیپور.

۶۵۰- (۱۰) وعن عبد الله بن زيد بن عبد ربّه، قال: لَمَّا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاقِوِسِ يُعْمَلُ لِيُضْرَبَ بِهِ لِلنَّاسِ لَجْمَعِ الصَّلَاةِ، طَافَ بِي وَأَنَا نَائِمٌ رَجُلٌ يَحْمِلُ نَاقِوسًا فِي يَدِهِ، فَقُلْتُ:

۱- بخاری ۷۷/۲ ح ۶۰۴، مسلم ۲۸۵/۱ ح (۱-۳۷۷)، ترمذی ۳۶۲/۱ ح ۱۹۰، نسایی ۲/۲ ح ۱،

یا عبد الله! أتبیعُ النَّاقوسَ؟ قال: وما تصنعُ به؟ قلتُ: ندعو به إلى الصلاة. قال: أفلا أدلُّكَ على ما هو خيرٌ من ذلك؟ فقلتُ له: بلى. قال: فقال: تقول: اللهُ أكبرُ، إلى آخره، وكذا الإقامة فلَمَّا أصبَحْتُ، أتیتُ رسولَ اللهِ ﷺ، فأخبرتهُ بما رأيتُ. فقال: «إنَّها لرؤيا حقٍّ إن شاء اللهُ، فقمُ مع بلالٍ، فألقِ عليه ما رأيتَ فليؤدِّنْ به، فإنَّه أُنْدى صوتاً منك». فقمْتُ مع بلالٍ، فجعلتُ ألقيه عليه ويؤدِّنْ به. قال: فَسَمِعَ بذلكَ عمرُ بن الخطاب، وهو في بيته، فَخَرَجَ يجرُّ رداءه يقولُ: يا رسولَ اللهِ! والذي بعثك بالحقِّ لقد رأيتُ مثلَ ما أري. فقال رسولُ اللهِ ﷺ: «فليلِّه الحمدُ». رواه ابوداود، والدارمي، وابن ماجه؛ إلا أنَّه لم يُذكرِ الإقامة. وقال الترمذِيُّ: هذا حديثٌ صحيحٌ، لكنَّه لم يُصرِّحْ قصةَ الناقوس (١).

۶۵۰ - (۱۰) عبد الله بن زيد بن عبدربه رضي الله عنه گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا فرمان دهد که هنگام نماز و برای جمع شدن مردم برای ادای آن، ناقوسی ساخته شود تا به ذریعه آن، مردم را برای نماز جماعت دعوت دهند و آگاه سازند، شبی در خواب دیدم که مردی (که دو لباس سبز بر تن) و ناقوسی در دست داشت، به دورم می گشت و از کنارم عبور می کرد. بدو گفتم: ای بندهی خدا! آیا این ناقوس را می فروشی؟ گفت: با آن چه کار داری؟ گفتم: با آن مردم را به نماز فرا می خوانیم. گفت: آیا تو را به چیزی بهتر از آن راهنمایی نکنم؟ گفتم: چرا، حتماً این کار را بکن. گفت: بگو: «الله اکبر» (الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله... تا آخر اذان) و نیز بسان اذان، کلمات اقامه را به من آموزش داد.

عبدالله رضي الله عنه گوید: چون صبح شد و از خواب بیدار شدم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و آنچه را در خواب دیده بودم برایش بازگو کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ان شاء الله، این رؤیا (خواب) حق است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داد و فرمود: در کنار بلال بایست و بدو این کلمات را که در خواب دیده‌ای، بیاموز تا در اذان بگوید، زیرا صدای او از صدای تو بلندتر و رساتر است.

من نیز بر حسب فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار بلال رضي الله عنه ایستادم و آن کلمات را به او تلقین نمودم و او نیز آنها را در اذان به کار می برد.

عبدالله رضی الله عنه گوید: چون عمر بن خطاب رضی الله عنه کلمات اذان را از دهان بلال رضی الله عنه شنید، به محض شنیدن آن، فوراً با عجله و شتاب در حالی که ردائش از پشت سر بر روی زمین کش می‌خورد، از خانه بیرون آمد و خدمت آن حضرت رضی الله عنه حاضر شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! سوگند به آن ذاتی که تو را با آئین و دین حق مبعوث کرده است، من نیز بسان خواب عبدالله بن زید رضی الله عنه دیده‌ام و کلماتی بسان کلمات اذان، به من نیز تعلیم داده شده است.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله حمد و ستایش خدا را به جای آورد و فرمود: «فلله الحمد» حمد و ستایش از آن خداست.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند. و ابن‌ماجه نیز بدون ذکر «اقامه» آن را روایت نموده است. و ترمذی گفته: این حدیث، حدیثی صحیح است. البته ترمذی به قصه‌ی ناقوس اشاره‌ای نکرده است].

شرح: «إنه لرؤیا حق»: یعنی این خواب، حق و درست است و از جانب خداوند صلی الله علیه و آله است، و از القائنات نفسانی و شیطانی، پاک و منزّه است.

گر چه از رؤیا و الهام صالحه، حکم یقینی ثابت نمی‌شود، اما به سبب تقریر و تصدیق و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله این خواب به منزله‌ی «وحي جلی» قرار گرفت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم دستور داد که به همین الفاظ و کلمات اذان گویند.

«لرؤیا حق إن شاء الله»: در اینجا جمله‌ی «ان شاء الله» بنا به تعلیق و یا شک و تردید در مسئله نیست، بلکه جهت تبرک و تأدب است.

«آندی صوتاً»: بسیار خوش آوازتر و صدایش بسیار بلندتر و رساتر است.

۶۵۱ - (۱۱) وعن أبي بكره، قال: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَصَلَاةِ الصُّبْحِ، فَكَانَ لَا يَمُرُّ بِرَجُلٍ إِلَّا نَادَاهُ بِالصَّلَاةِ، أَوْ حَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ. رواه ابوداود^(۱).

۶۵۱ - (۱۱) ابوبکره رضی الله عنه گوید: همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله برای خواندن نماز صبح بیرون رفتیم و پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار هیچ مردی عبور نمی‌کرد، مگر اینکه او را به سوی نماز دعوت می‌کرد و فرا می‌خواند و یا با پایش آن را می‌جنبانید و تکان می‌داد (تا برای نماز بیدار شود و آمادگی نماید).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۶۵۲- (۱۲) وعن مالك، بلغه أنّ المؤدّن جاءَ عمرَ يُؤدّنه لِصلاةِ الصُّبحِ. فوجدَه نائمًا. فقال: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، فأمرُه عمرٌ أنْ يجعلَهَا في نداءِ الصُّبحِ. رواه في الموطأ^(۱).

۶۵۲- (۱۲) از مالک روایت است که گوید: بدو خبر رسید که مؤذن (پس از گفتن اذان) پیش عمر رضی الله عنه آمد تا وی را به نماز فرا خواند، و برایش وقت نماز را اعلام نماید، ولی مؤذن او را در خواب یافت، از این رو، با صدای بلند و رسا گفت: «الصلاة خیر من النوم» [نماز از خواب بهتر و برتر است] (چون حضرت عمر رضی الله عنه از خواب بیدار شد) آن مؤذن را فرمان داد تا این جمله را فقط در اذان صبح قرار بدهد (نه بیرون از آن). [این حدیث را مالک در مؤطا روایت کرده است].

شرح: قبلاً گفتیم که ثبوت گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح، از خود پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است، چنانچه در حدیث ابومحذوره [شماره ۶۴۵] بدان اشاره رفته است، آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابومحذوره رضی الله عنه دستور می دهد و می فرماید:

«إِن كَانَ صَلَاةُ الصُّبْحِ، قُلْتَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ».

و نیز در روایتی دیگر آمده است که بلال رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را در خواب دید، از این رو گفت: «الصلاة خیر من النوم» آن حضرت صلی الله علیه و آله چون از خواب بیدار شد، از گفتن این جمله بسیار خوشش آمد و دستور داد تا بلال رضی الله عنه آن را در اذان قرار بدهد. از این رو نمی توان گفت که عمر رضی الله عنه از پیش خود دست به تشریح و قانون گذاری زده و گفتن «الصلاة خیر من النوم» را در اذان صبح وضع نموده است. بلکه مقصود از این جمله ی «فأمره أن يجعلها في نداء الصبح» این است که چون عمر رضی الله عنه دید که مؤذن این کلمه را بیرون از اذان می گوید از این جهت بدو فرمان داد تا این جمله را فقط در اذان به کار ببرد نه در بیرون آن، و این همان چیزی بود که عمر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم گرفته بود.

۶۵۳ - (۱۳) وعن عبد الرحمن بن سعد بن عمارة بن سعد، مؤذن رسول الله ﷺ، قال: حدّثني أبي، عن أبيه، عن جدّه، أنّ رسول الله ﷺ أمر بلالاً أن يجعل أصبعيه في أذنيه، وقال: «إنّه أرفع لصوتك». رواه ابن ماجه^(۱).

۶۵۳ - (۱۳) عبد الرحمن بن سعد بن عمار بن سعد قرظی گوید: پدرم (سعد بن عمار) از پدرش (عمار بن سعد) و او نیز از جدش (سعد قرظ) ﷺ، مؤذن رسول خدا ﷺ) به من خبر داده است که پیامبر ﷺ به بلال ﷺ فرمان داد تا به هنگام اذان، دو انگشت خویش را در داخل گوش‌ها قرار دهد. و درباره‌ی علت و فلسفه‌ی این امر فرمود: این کار به بلندتر شدن صدایت کمک می‌کند و صدایت را رساتر می‌سازد.
[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

شرح: مؤذنان رسول خدا ﷺ:

رسول خدا ﷺ چهار مؤذن داشت که عبارتند از:

- ۱- بلال بن رباح ﷺ
- ۲- عبدالله بن عمرو بن ام مکتوم ﷺ
این دو بزرگوار در مدینه‌ی منوره اذان می‌دادند.
- ۳- سعد القرظ ﷺ؛ مؤذن رسول خدا ﷺ در قبا.
- ۴- ابومحذوره ﷺ؛ مؤذن رسول خدا ﷺ در مکه‌ی مکرّمه.

باب (۵)

درباره فضیلت اذان و اجابت آن

فصل اول

۶۵۴ - (۱) عن معاوية، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ: «المُؤَدُّونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه مسلم^(۱).

۶۵۴ - (۱) — معاوية رضي الله عنه گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: اذان گویان (آگاه و با اخلاص که از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، مردم را به سوی نماز فرا می خوانند) در روز رستاخیز، از همه ی مردم گردنی برافراشته تر دارند و از دیگران به اندازه ی یک سر و گردن بلندترند. (یعنی آنها سربلندترین و گردن فرازترین مردمان در روز قیامت خواهند بود).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در حقیقت این بلندی و سرافرازی، همان بلندی مقام رهبری و دعوت کردن دیگران به سوی خدا و به سوی عبادت و نیایشی همچون نماز است. چرا که اذان از نام «الله» شروع می شود و با نام «الله» پایان می پذیرد، جمله های موزون، عبارات کوتاه، محتویات روشن و مضمون سازنده و آگاه کننده است.

در حقیقت چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می گردد و با اعلام وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان، و گواهی به رسالت پیامبر او، اوج می گیرد و با دعوت به رستگاری، فلاح، نماز و یاد خدا پایان می پذیرد.

پس جا دارد چنین شعاری، منادیانش را در روز قیامت، از همه سربلندتر و گردن فرازتر قرار دهد.

۶۵۵ - (۲) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ، أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا نُوبَّ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى

۱ - مسلم ۲۹۰/۱ ح (۱۴-۳۸۷)، ابن ماجه ۲۴۰/۱ ح ۷۲۵، مسند احمد ۹۵/۴.

يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ: أَذْكَرُ كَذَا، أَذْكَرُ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكَرُ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ لَا يَدْرِي: كَمْ صَلَّى؟». متفق عليه^(۱).

۶۵۵ - (۲) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی برای نماز (با صدای بلند و رسا) اذان گفته می‌شود، شیطان پشت می‌گرداند و می‌گریزد (و به صورت توهین و استهزاء و تمسخر و ریشخند) سر و صدایی با دهان از خود در می‌آورد تا صدای اذان را نشنود. و چون گفتن اذان تمام شود، برمی‌گردد (و مشغول شیطنت و وسوسه کردن می‌شود) و همین‌که اقامه‌ی نماز، گفته شود، مجدداً فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و پشت می‌کند و می‌گریزد. و هنگامی که اقامه تمام شد برمی‌گردد (و دوباره به شیطنت و وسوسه‌گری و انحراف و گمراهی نمازگزاران می‌پردازد) و میان انسان (نمازگزار) و نفس او، وسوسه ایجاد می‌کند و بدو می‌گوید: فلان موضوع را به یاد آور، و فلان مسئله را به خاطر بیاور - از چیزهایی که قبلاً در یاد و فکر او نبوده است - و به اندازه‌ای فرد نمازگزار را وسوسه می‌کند و وی را در حالتی قرار می‌دهد که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «ضراط»: شارحین، این واژه را به دو گونه ترجمه کرده‌اند:

- ۱- شیطان برای اینکه صدای اذان را نشنود و به خاطر توهین و اسائه‌ی ادب به اذان، با دهانش سر و صدا و هیاهو به راه می‌اندازد.
 - ۲- شیطان برای اینکه صدای اذان را نشنود و به خاطر توهین و تمسخر و استهزاء و ریشخند به اذان، پشت می‌کند و می‌گریزد و با مقعدش باد در می‌آورد، چرا که عرب‌ها به باد درآوردن از مقعد، «ضُراط» می‌گویند.
- به هر حال در حقیقت این یک روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است، که امروز نیز پیروان شیطان و شیطان‌صفتان به صورت گسترده‌تر و خطرناک‌تری ادامه می‌دهند که برای انحراف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را آنچنان آلوده و پر از جنجال و هیاهو می‌کنند که هیچ کس صدای آنها را نشنود.

۱- بخاری ۸۴/۲ ح ۶۰۸، مسلم ۲۹۱/۱ ح (۱۹-۳۸۹)، ابوداود ۳۵۵/۱ ح ۵۱۶، نسایی ۲۱/۲ ح ۶۷۰، دارمی ۲۹۵/۱ ح ۱۲۰۴، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۶۹/۱ ح ۶، مسنداحمد ۳۱۳/۲.

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر، گاه با داستان‌های خرافی و دروغین، گاه با افسانه‌ها و رمان‌های عشقی و هوس‌انگیز، و گاه از مرحله‌ی سخن نیز فراتر رفته و مراکز سرگرمی و فساد و انواع فیلم‌های مبتذل و سکسی و مطبوعات بی‌محتوای سرگرم‌کننده و بازی‌های دروغین سیاسی و هیجان‌های کاذب، و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد، به وجود می‌آورند و در این راستا لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کنند.

و از همه بدتر این که، گاه بحث‌های بیهوده‌ای در میان دانشمندان یک قوم، مطرح می‌کنند و چنان آنها را به قیل و قال درباره‌ی آن وا می‌دارند که هرگونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آنها گرفته شود.

۶۵۶ - (۳) وعن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا يسمع مدى صوت المؤذن جنًّا، ولا إنسًا، ولا شيء؛ إلاَّ شهد له يوم القيامة». رواه البخاري^(۱).

۶۵۶ - (۳) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر جن و انسان و چیز دیگری که صدای مؤذن را تا دورترین نقطه می‌شنوند، در روز قیامت برای او شهادت می‌دهند (از این رو برای مؤذن مستحب است که با اخلاص و صداقت و از روی اعتقاد و عمل اذان گوید. و در وقت اذان صدایش را هر چه قدر که می‌تواند بلند و رسا نماید تا انسان‌ها و مخلوقات زیادتری صدای او را بشنوند و در روز قیامت، به نفع و سود وی، در پیشگاه خداوند عز و جل شهادت و گواهی دهند).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«مدی صوت»: انتهای مسافتی که صدا بدان برسد.

۶۵۷ - (۴) وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول، ثم صلوا علي؛ فإنه من صلى علي صلوة، صلى الله عليه بها

۱- بخاری ۸۷/۲ ح ۶۰۹، نسایی ۱۲/۲ ح ۶۴۴، ابن ماجه ۲۳۹/۱ ح ۷۲۳، مؤطا مالک کتاب الصلاة

۴۶۹/۱ ح ۴، مسند احمد ۳/۳۵.

۶۵۸ - (۵) عمر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما با «الله اکبر الله اکبر» مؤذن، بگوید: «الله اکبر الله اکبر»، و با «أشهد أن لا إله الا الله» مؤذن، بگوید: «أشهد أن لا إله الا الله» و با «أشهد أن محمداً رسول الله» مؤذن، بگوید: «أشهد أن محمداً رسول الله»، و با «حی علی الصوة» مؤذن، بگوید: «لا حول ولا قوة الا بالله»، و با «حی علی الفلاح» مؤذن، بگوید: «لا حول ولا قوة لا بالله»، و با «الله اکبر الله اکبر» مؤذن بگوید: «الله اکبر الله اکبر» و با «لا اله الا الله» او، از ته قلب و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل بگوید: «لا اله الا الله»، وارد بهشت می شود.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: از دو حدیث بالا دانسته شد که مستحب است کسی که اذان و اقامه را می شنود، آنچه را که مؤذن می گوید، تکرار کند.

پس کسی که آنچه را مؤذن می گوید، تکرار کند، و یا هنگام «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح» بگوید: «لا حول ولا قوة الا بالله» و یا «حی علی الصلوة» و «حی علی فلاح» و «لا حول ولا قوة الا بالله» را با هم بگوید، باز هم طبق سنت عمل کرده است.

البته در جواب اقامه نیز کلمات اقامه به طور آهسته گفته می شوند و هنگام «قد قامت الصلوة»، اقامه الله و ادامها، گفته شود. [ابوداود ج ۱ ص ۹۴]

۶۵۹ - (۶) وعن جابرٍ قال: قال رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ التَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتِ؛ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه البخاريُّ^(۱).

۶۵۹ - (۶) جابر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس پس از شنیدن اذان (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و از ته قلب) بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتَهُ» یعنی: «پروردگارا! به حق این دعوت کامل (اذان) و نمازی که هم اکنون بر پا می شود، وسیله

۱- بخاری ۹۴/۲ ح ۶۱۴، ابوداود ۳۶۲/۱ ح ۵۲۹، ترمذی ۴۱۳/۱ ح ۲۱۱، نسایی ۲۶/۱ ح ۶۸۰، ابن ماجه ۲۳۹/۱ ح ۷۲۲.

و فضیلت را به محمد ﷺ عطا فرما و در روز رستاخیز او را به مقام محمود و ستوده‌ای که به او وعده داده‌ای مبعوث فرما».

شفاعت من در روز قیامت شامل حال او می‌گردد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «الموسيلة»: وسیله در پرتو حدیث گذشته: مقامی است در بهشت که تنها به یکی از بندگان خدا داده می‌شود، و آن بنده کسی نیست جز شخص پیامبر ﷺ.

«الفضيلة»: عنوان همان مقام و امتیاز مخصوص است که به رسول خدا ﷺ عنایت می‌شود، فضیلتی افزون بر سایر مخلوقات.

«مقاماً محموداً»: بدون شک، «مقام محمود» مقام بسیار برجسته و شامخی است که ستایش برانگیز است که ستایش و تمجید همگان را بر می‌انگیزد و در حقیقت مراد از «مقام محمود» مقام شفاعت کبری است که در آن رسول اکرم ﷺ از پروردگار، تمنا و تقاضا می‌نماید که دادگاهی مردمان را با لطف و کرم، و فضل و احسان خود آغاز فرماید، چرا که پیامبر ﷺ بزرگترین شفیعان در عالم رستاخیز است و آنها که شایسته شفاعت باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد.

۶۶۰ - (۷) وعن أنس، قال: كان النبي ﷺ يُغَيِّرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ، وَكَانَ يَسْتَمِعُ الْأَذَانَ، فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ، وَإِلَّا أَغَارَ. فَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ». فَنظَرُوا إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ رَاعِي مِعْزَى. رواه مسلم^(۱).

۶۶۰ - (۷) انس ﷺ گوید: عادت پیامبر ﷺ بود که به هنگام طلوع صبح، بر دشمنان و بدخواهان می‌تاخت و یورش می‌برد (و معمول پیامبر ﷺ بود که هرگاه با گروهی جهاد و پیکار می‌کرد، به آنها حمله و یورش نمی‌برد، تا صبح گردد و) منتظر شنیدن اذان از آن منطقه می‌شد، اگر صدای اذان را می‌شنید، از جنگ و پیکار با

۱- مسلم ۲۸۸/۱ (۹-۳۸۲)، ترمذی این حدیث را تا عبارت «... و الا اغار» نقل کرده است: ۴/۱۴۰، ابوداود ۹۸/۳ ح ۲۶۳۴، دارمی ۲۸۷/۲ ح ۲۴۴۵، بخاری نیز اول این حدیث را در پی روایتی طولانی روایت کرده است: ۸۹/۲ ح ۶۱۰.

ایشان خودداری می‌کرد (چون اذان را شعار اسلام و مسلمانی می‌دانست) و اگر صدای اذان را نمی‌شنید، بر ایشان یورش می‌برد.

باری در یکی از جنگ‌ها، پیامبر ﷺ از مردی شنید که می‌گوید: «اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ». پیامبر ﷺ فرمود: (گواهی می‌دهم که این مرد) بر فطرت و سرشت حق‌گرایانه و مخلصانه‌ی خداپاوری و خداشناسی است.

(چرا که اذان گفتن، فقط شعار خداپاوران و خداشناسان و مسلمانان و حق‌گرایان است). سپس آن مرد گفت: «اشهد ان لا اله الا الله». پیامبر ﷺ فرمود: (به خاطر اعتراف به توحید و یگانگی خدا) از آتش سوزان دوزخ نجات یافتی.

(انس ﷺ گوید): صحابه ﷺ متوجه‌ی آن مرد شدند تا ببینند آن مرد کیست (که پیامبر ﷺ چنین نوید و بشارتی را بدو می‌دهد)؟ ناگهان متوجه شدند که وی چوپان بزها است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «یغیر»: بر دشمنان و بدخواهان می‌تاخت و یورش می‌برد. «راعی»: چوپان.

«معزی»: اسم جنس است به معنای بُز.

از این حدیث دانسته می‌شود که شعار مسلمانان در هر منطقه و مکانی، اذان است، و چنانچه قبلاً نیز گفته شد، هر ملتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظایف فردی و اجتماعی، شعاری داشته است، مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس، پیروان خود را به کلیسا دعوت می‌کنند و به صدا درآوردن ناقوس، جزء شعار دین آنها است.

ولی در اسلام برای این دعوت، از شعار اذان استفاده می‌شود که به مراتب رساتر و موثرتر است. چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد و با اعلام وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او، اوج می‌گیرد و با دعوت به رستگاری، فلاح، نماز و یاد خدا پایان می‌پذیرد. از نام «الله» شروع می‌شود و با نام «الله» پایان می‌پذیرد، جمله‌هایش موزون، عباراتش کوتاه، محتویاتش روشن، و مضمونش سازنده و آگاه‌کننده است.

در حقیقت صدای اذان، مانند ندای آزادی، و نسیم حیات بخش استقلال و عظمت و ابهت مسلمانان است که گوش‌های مسلمانان راستین را نوازش می‌دهد و بر جان

بدخواهان رعشه و اضطراب می‌افکند و یکی از رموز بقای اسلام و یکی از خصوصیات و میزه‌ها و شاخصه‌های مسلمانی است.

۶۶۱ - (۸) وعن سعد بن أبي وقاص، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ». رواه مسلم^(۱).

۶۶۱ - (۸) سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس به وقت شنیدن اذان بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً عبده ورسوله، رضيتُ بالله رباً وبمحمد رسولاً وبالاسلام ديناً» یعنی: «گواهی راستین بر این می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و گواهی به این حقیقت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده‌ی خداست. من به پروردگاری خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده‌ی خدا و اینکه اسلام دین من است، راضی و خرسند هستم (و بدان افتخار می‌کنم)». تمام گناهان (صغیره‌ی) او معاف و بخشوده می‌شوند. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۶۶۲ - (۹) وعن عبد الله بن مُغفَلٍ، قال: قال رسول الله ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ»، ثُمَّ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لَمَنْ شَاءَ». متفقٌ عليه^(۲).

۶۶۲ - (۹) عبدالله بن مغفل رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «میان هر دو اذان، نمازی است، میان هر دو اذان، نمازی است» و در مرتبه سوم فرمود: «برای هرکس که بخواهد. (یعنی خواندن نماز میان دو اذان [اذان و اقامه] مستحب است، و فرض یا واجب نیست)».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«بین کل اذانین»: [میان هر دو اذان] مراد از هر دو اذان: میان اذان و اقامه است.

۱- مسلم ۲۹۰/۱ ح (۱۳-۳۸۶)، ابوداود ۳۶۰/۱ ح ۵۲۵، ترمذی ۴۱۱/۱ ح ۲۱۰، نسایی ۲۶/۲ ح ۶۷۹، ابن ماجه ۲۳۸/۱ ح ۷۲۱، مسنداحمد ۱۸۱/۱.

۲- بخاری ۱۱۰/۲ ح ۶۲۷، مسلم ۵۷۳/۱ ح (۳۰۴-۸۳۸)، ابوداود ۵۹/۲ ح ۱۲۸۳، ترمذی ۳۵۱/۱ ح ۱۸۵، نسایی ۲۸/۲ ح ۶۸۱، ابن ماجه ۳۶۸/۱ ح ۱۱۶۲، دارمی ۳۹۷/۱ ح ۱۴۴۰، مسنداحمد ۸۶/۴ و احمد بن حنبل عبارت «ثم قال في الثالثة ..» را ذکر نکرده است.

فصل دوم

۶۶۳ - (۱۰) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «الإمام ضامنٌ، والمؤدّن مؤتمنٌ. اللهم أرشد الأئمة، واغفر للمؤدّنين». رواه أحمد، وابوداود، والترمذی، والشافعی، وفي أخرى له بلفظ «المصايح»^(۱).

۶۶۳ - (۱۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: پیشنماز (علاوه از نماز خویش) ضامن و کفیل (نماز مردم نیز) است، (از این رو بر او لازم و ضروری است که حد امکان در ظاهر و باطن بکوشد، تا اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی، و آداب و شرایط و سنن و فرائض و خشوع و خضوع نماز را در امامت خویش رعایت نماید تا اینکه نماز به خوبی و درستی و بدون هیچ مشکلی برگزار گردد).

و اذان گو نیز در حقیقت امانت‌دار است (از این رو بر او نیز لازم و ضروری است که منافع شخصی، اغراض فردی، و امیال نفسی را کنار بگذارد و بدون رعایت هرگونه مصلحت و سازشی در وقت معین اذان گوید و مردمان را به سوی عبادت و پرستش خدای متعال فراخواند). پروردگارا! پیشنمازان را به راه راست (و به علم توأم با عمل و صداقت و اخلاص) رهنمون ساز، و اذان‌گویان را (که در برخی اوقات، وقت و بی‌وقت اذان می‌دهند و از آنها نسبت به این قضیه، کوتاهی و تقصیری سر می‌زند) ببخش و مغفرت فرما.

[این حدیث را احمد، ابوداود، ترمذی و شافعی روایت کرده‌اند. و امام شافعی در روایتی دیگر نیز این حدیث را با لفظ «مصایح» روایت کرده است که عبارت است از: «الأئمة ضمنا والمؤدّنون أمناء فأرشد الله الأئمة وغفر للمؤدّنين»]

شرح: در حقیقت در این حدیث، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مسئولیت و وظیفه‌ی خطیر پیشنماز و اذان‌گو را بیان می‌دارد و در حق هر دوی آنها، دعای خیر می‌کند، و همین دعای

۱- مسند احمد ۴۶۱/۲، ابوداود ۳۵۶/۱ ح ۵۱۷، ترمذی ۴۰۲/۱ ح ۲۰۷، مسند شافعی ص ۵۶ امام شافعی در مسند همین حدیث را با همین لفظ نقل کرده است و در ص ۳۳ با لفظ «الأئمة ضمنا» ذکر کرده است.

پیامبر ﷺ بدون شک، بزرگ‌ترین و سترگ‌ترین فضیلت و برتری برای پیشنمازان خداترس و نیکوکار، و اذان‌گویان مخلص و ربّانی است.

۶۶۴ - (۱۱) وعن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَدَّنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا؛ كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ». رواه الترمذی، وابدواود، وابن ماجه^(۱).

۶۶۴ - (۱۱) ابن عباس - رضی الله عنه - گوید: پیامبر ﷺ (پیرامون فضیلت و برتری اذان و اذان‌گویان) فرمود: هرکس هفت سال (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و) به قصد ثواب و پاداش (نه به قصد به چنگ‌آوردن مال و ثروت و اجرت و مزد و شهرت و جایگاه اجتماعی) اذان گوید، برایش پروانه‌ای مبنی بر نجات و رهایی وی از آتش سوزان دوزخ، نوشته خواهد شد.

[این حدیث را ترمذی، ابدواود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«محتسباً»: به قصد چشم داشتن به مزد و ثواب خدا در روز رستاخیز «براءة»: پروانه‌ی خلاصی. اجازه‌نامه‌ای که دارنده‌اش را در انجام کاری و یا اخذ حقی، قادر گرداند.

۶۶۵ - (۱۲) وعن عقبه بن عامر، قال: قال رسول الله ﷺ: «يَعَجَبُ رَبُّكَ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَظِيَّةٍ لِلجَبَلِ يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي، فيقولُ اللهُ عزَّ وجلَّ: أَنْظِرُوا إلى عَبْدِي هذا، يُؤَدِّنُ وَيَقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ عَفَرْتُ لِعَبْدِي، وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ». رواه ابدواود، والنسائي^(۲).

۶۶۵ - (۱۲) عقبه بن عامر رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارت آن چوپانی را دوست می‌دارد (که از مردم و فتنه‌ها فاصله گرفته و) در سر کوهی گوسفندان را می‌چراند و در هنگام نماز، اذان می‌گوید و نماز خویش را می‌خواند. خداوند عز و جلال (از روی فخر و مباهات به فرشتگان مقرب درگاه خویش) می‌فرماید: به این بندهام بنگرید که چگونه برای نماز، اذان و اقامه می‌گوید و چه طور از من می‌ترسد و پروا می‌کند، (بدانید که) براستی من بندهام را بخشیده و او را وارد بهشت نموده‌ام.

[این حدیث را ابدواود و نسایی روایت کرده‌اند].

۱- ترمذی ۴۰۰/۱ ح ۲۰۶ و قال: حدیث غریب و تکلم فی سنده، ابن ماجه ۲۴۰/۱ ح ۷۲۷.

۲- ابدواود ۹/۲ ح ۱۲۰۳، نسایی ۲۰/۲ ح ۶۶۶، مسنداحمد ۱۵۷/۴.

«يُعجب ربك»: کنایه از دوست داشتن و رضایت و خرسندی است. یعنی خداوند چوپانی را دوست می‌دارد واز او راضی و خرسند است که در سر وقت اذان می‌گوید و نماز خودش را می‌خواند.

«راس شظیّته»: بر سر پاره‌ای از کوه.

۶۶۶ - (۱۳) وعن ابن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: «ثلاثة على كُثبانِ المسك يوم القيامة: عبدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ يَنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الْحَمِيسِ كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». رواه الترمذی، وقال: هذا حديثٌ غريبٌ^(۱).

۶۶۶ - (۱۳) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: سه نفر هستند که در روز رستاخیز، بر توده‌هایی از مشک قرار می‌گیرند: نخست برده‌ای که در دنیا، حقوق خداوندی، و حقوقی که به سید و آقایش بر می‌گردد، به خوبی و به نحو احسن اداء کرده باشد. دوم پیشنماز جامعه و مردمی که آنان از او و عملکردش راضی و خشنودند (و امامت خویش را بر آنان تحمیل نکرده باشد) و دگر کسی که در شبانه‌روز، پنج بار اذان گوید (و مردمان را به سوی نماز فرا خواند).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است].

«كُثبان»: به هر چیز جمع آمده که اندک باشد «الکثبة» و یا «کثبان» می‌گویند، مانند:

تپه و غیره. «المسك»: ماده‌ی خوشبویی که در ناف آهوی مشک تولید می‌شود.

«أَمَّ قَوْمًا»: برای گروهی در نماز مقتدا و پیشنماز شد.

۶۶۷ - (۱۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «المؤدّن يُعَفِّرُ له مَدَى صَوْتِهِ، وَيَشْهَدُ له كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ. وشاهدُ الصَّلَاةِ يُكْتَبُ له خَمْسٌ وَعِشْرُونَ صَلَاةً، وَيُكَفَّرُ عنه ما بينَهُما». رواه أحمد، وأبو داود، وابن ماجه. وروى النسائيُّ إلى قوله: «كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ»، وقال: «ولهُ مثلُ أجرِ مَنْ صَلَّى»^(۲).

۱- ترمذی ۳۱۲/۴ ح ۱۹۸۶ وقال: حسن غریب، احمد بن حنبل نیز این حدیث را در مسند ۲۶/۲۵

با تقدیم و تأخیر روایت کرده است.

۲- مسند احمد ۴۱۱/۲، ابوداود ۳۵۳/۱ ح ۵۱۵، ابن ماجه ۲۴۰/۱ ح ۷۲۴، نسایی نیز این حدیث را تا

عبارت «كل رطب و يابس» روایت نموده است: ۱۲/۲ ح ۲۴۸.

۶۶۷ - (۱۴) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گناهان اذان گو، به اندازه‌ی مسافتی که صدای اذانش بدان برسد، بخشوده می‌شود (یعنی هر اندازه که آواز برای اذان رساتر و بلندتر باشد، به همان اندازه، معاف شدن گناهانش نیز بیشتر می‌شود). و هر تر و خشکی که صدای مؤذن را می‌شنود در روز رستاخیز برای او شهادت می‌دهد، و کسی که به ندای مؤذن لبیک می‌گوید و در نماز با جماعت شرکت می‌کند، فضیلت و ثوابی معادل ۲۵ نماز به دست می‌آورد و از گناهان (صغیره‌اش) که میان دو نماز وجود دارد، معاف می‌شود.

[این حدیث را احمد، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و نسایی نیز تا «کل رطب ویابس» روایت نموده و این عبارت را نیز آورده است: «و له مثل أجر من صلی»: پاداش مؤذن که مردم را به سوی نماز فرا خوانده است، به سان پاداش همه‌ی کسانی است که به ندای او لبیک گفته‌اند و در نماز شرکت کرده‌اند و نماز خوانده‌اند].
«رطب»: تر. «یابس»: خشک.

۶۶۸ - (۱۵) وعن عثمان بن أبي العاص، قال: قلتُ: يا رسولَ الله! إجعلني إمام قومي. قال: «أنت إمامهم، وأقتد بأضعفهم، واتخذ مؤذناً لا يأخذُ علي أذانه أجزاً». رواه أحمد، و ابوداود، والنسائي^(۱).

۶۶۸ - (۱۵) عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مرا پیشنماز قومم قرار بده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو مقتدا و پیشنماز آنان هستی و در امامت و پیشنمازی خویش، حال ناتوانان و ضعیفان را رعایت کن (و نمازت را بر حسب توانایی ضعفاء و بیماران بخوان، چرا که مبنای شریعت نیز بر آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است) و برای اعلام نمودن وقت نماز مؤذنی را انتخاب کن که در مقابل اذانش، پاداشی دریافت نکند (بلکه اذان را تنها به منظور کسب رضای خدا بگوید و در قبال آن، چشم‌داشتی به مزد و پاداش مردم نداشته باشد).

۱- ابوداود ۳۶۳/۱ ح ۵۳۱، نسایی ۲۳/۲ ح ۶۷۲، مسنداحمد ۲۱۷/۴، مسلم نیز به معنای بخش اول حدیث روایتی را نقل کرده است: ۳۴۱/۱ ح (۱۸۶-۴۶۸)، ابن‌ماجه نیز این حدیث را در دو جا از سننش نقل کرده است بخش اول حدیث را در ۲۳۶/۱ ح ۷۱۴ و بخش دوم حدیث را در ۳۱۶/۱ ح ۹۸۷ و ۹۸۸ روایت کرده است.

[این حدیث را احمد، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: در پرتو این حدیث و احادیثی دیگر از این دست، بیشتر علماء و صاحب‌نظران متقدم و پیشین اسلامی و فقهی بر این باورند که برای اذان گفتن، گرفتن اجر و مزد درست نیست.

ولی برخی از متأخرین احناف، با توجه به تحولات و تغییرات زمان، گرفتن اجرت را برای اذان جایز دانسته‌اند، البته به شرطی که هدف و انگیزه‌ی اصلی مؤذن، رضای خدا باشد و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل اذان گوید و مردم را به سوی نماز فراخواند و در ضمن اگر ناگزیر به گرفتن حقوق و اجرت شد، می‌توان در مقابل دیگر خدمات، برای خویش اجرت تعیین کند و در وقت قرارداد، اسم اذان را نگیرد.

البته فتوای متأخرین بر حسب تغییرات و تحولات زمان است و شایسته نیز است که شرایط زمانه و عصرمان را در نظر بگیریم تا فقه‌مان امروزی گردد. باید به تغییرات و تحولات زمانه توجه کرد، چرا که هر عصر و زمانه‌ای مشکلات، واقعیات و نیازمندی‌های مخصوص به خود را دارد، عصر ما دچار تغییراتی شده و نسبت به گذشته، تغییرات زیادی کرده است، پس باید این تغییرات در فقه و فتوا نیز خود را نشان دهد (البته در چهارچوب اصول و موازین کلی اسلامی) زیرا فقه، ماده‌ای است زنده، نرم، پویا و متحرک و اصلاً چیز جامدی نیست.

به علاوه برخی از وقایع و امور قدیم دستخوش تغییر حالات و اوصافی شده‌اند که به سبب تغییر طبیعت، حجم و تأثیر آن و حکم وقایع هم دستخوش تغییر می‌شوند و حوادث جدید هیچ‌گونه مناسبت و سازشی با حکم و فتوایی که گذشتگان درباره‌ی آن صادر نموده‌اند، نخواهند داشت و این امر باعث شد که فقهاء و صاحب‌نظران اسلامی بر حسب تغییر زمان، مکان، عرف، عادات و حالت، اقرار به تغییر فتوا نمایند، و این موضوع در بسیاری از کتب مذاهب متبوع، به چشم می‌خورد و علماء گذشته برای عصر و زمان خودشان اجتهاد کرده‌اند و فتوا داده‌اند، پس علماء و صاحب‌نظران اسلامی ما نیز که از صلاحیت علمی و عملی کافی برخوردارند، نیز متناسب با عصر و زمانه‌ی خودشان اجتهاد کنند و فتوا دهند شاید آن چیزهایی که آنان اجتهاد می‌کردند و فتوا می‌دادند، متناسب با جامعه و زمانه و حال خودشان بود، اکنون دیگر آن چیزها، مناسب و شایسته‌ی عصر و زمانه‌ی ما نیست.

وقتی که دانشمندان در زمان‌های گذشته، علی‌رغم سکون و ایستایی زندگی بشریت، قادر به تغییر فتوا بر حسب تغییر زمان، مکان، عرف و عادات و حالت می‌شدند، تا آنجا که راجع به بعضی از اختلافات میان امام ابوحنیفه و شاگردانش گفته شده است: «هذا إختلاف عصر وزمان وليس إختلاف حجة وبرهان» [این اختلاف مربوط به عصر و زمان است، نه اختلاف دلیل و برهان]، پس اگر اختلاف آنان اینگونه بوده، اختلاف عصر ما با عصر آن بزرگان باید چگونه باشد.

و باید دانست که وقایع زندگی، پیوسته در تغییر و تحول و حالات جامعه در تطور و دگرگونی می‌باشد، و شریعت مقدس اسلام نیز در هر زمان و مکان حاکم، و صلاحیت پاسخ‌گویی به تمام خواسته‌های بشریت را دارا است.

با در نظر گرفتن این مسائل، علمای متأخر احناف فتوا داده‌اند که با توجه به تحولات و تغییرات زمان، گرفتن اجرت (البته آن هم به ناچار) درست است.

۶۶۹ - (۱۶) وعن أم سلمة [رضی الله عنها]، قالت: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَقُولَ عِنْدَ أَذَانِ الْمَغْرِبِ: «اللَّهُمَّ هَذَا إِقْبَالُ لَيْلِكَ، وَإِذْبَارُ نَهَارِكَ، وَأَصْوَاتُ دُعَاتِكَ؛ فَاغْفِرْ لِي». رواه ابوداود، والبيهقي في «الدَّعَوَاتِ الْكَبِيرِ»^(۱).

۶۶۹ - (۱۶) ام سلمه - رضی الله عنها - گوید: رسول خدا ﷺ به من یاد داد تا در موقع اذان مغرب چنین بگویم: «اللَّهُمَّ هَذَا إِقْبَالُ لَيْلِكَ، وَإِذْبَارُ نَهَارِكَ، وَأَصْوَاتُ دُعَاتِكَ؛ فَاغْفِرْ لِي» «پروردگارا! این وقت (مغرب) هنگام رو آوردن شب تو و رفتن روز تو، و زمان بلندشدن منادیان و دعوت‌کنندگان (مؤذنان) به سوی طاعتت (نماز) می‌باشد، پس به برکت این لحظه، مرا ببخش و مورد عفو و بخشش قرار بده».

[این حدیث را ابوداود و بیهقی در «الدعوات الکبیر» روایت کرده‌اند].

«دُعَاتِكَ»: مراد اذان‌گویان می‌باشند که مردم را به سوی نماز و طاعت خدای ﷻ فرا می‌خوانند.

۶۷۰ - (۱۷) وعن أبي أمامة، أو بعض أصحاب رسول الله ﷺ، قال: إِنَّ بِلَالاً أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ، فَلَمَّا أَنْ قَالَ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَامَهَا اللَّهُ وَأَدَامَهَا». وقال في سَائِرِ الْإِقَامَةِ: كُنْحوِ حَدِيثِ عَمْرِ فِي الْأَذَانِ. رواه ابوداود^(۱).

۱- ابودود ۳۶۲/۱ ح ۵۳۰، ترمذی ۵۳۶/۵ ح ۳۵۸۹ و قال حدیث غریب.

۶۷۰ - (۱۷) از ابوامامه رضی الله عنه، یا از یکی دیگر از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: بلال رضی الله عنه شروع به گفتن اقامه کرد و چون به «قد قامت الصلوة» رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آن فرمود: «أقامها الله وأدامها» [خداوند صلی الله علیه و آله نماز را بر پا، و پیوسته آن را پایدار و ماندگار دارد].

راوی گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در بقیه‌ی الفاظ و واژه‌های اقامه، مانند حدیث عمر رضی الله عنه در اذان گفت [یعنی هر چه مؤذن می‌گفت و ایشان می‌شنوید، تکرار می‌فرمود، به جز اینکه در «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح»، لا حول ولا قوة الا بالله، و در جواب «قد قامت الصلوة»، اقامها الله وادامها، می‌گفت].

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۶۷۱ - (۱۸) وعن أنس، قال: قال رسول الله: «لا يُرَدُّ الدعاءَ بَيْنَ الأَذَانِ والإِقَامَةِ». رواه ابوداود، والترمذي^(۲).

۶۷۱ - (۱۸) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعا در بین اذان و اقامه رد نمی‌شود (پس برای نمازگزاران محترم، مستحب است بین اذان و اقامه، بسیار دعا کنند و نیازمندی‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و... خود را از خداوند بطلبند، چون در این هنگام دعا اجابت می‌شود).

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

۶۷۲ - (۱۹) وعن سهل بن سعد، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ - أَوْ قَلَّمَا تُرَدَّانِ - الدُّعَاءُ عِنْدَ التَّيْدَاءِ، وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يَلْحَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا». وفي رواية: «وَتَحْتَ الْمَطَرِ». رواه ابوداود، والدارمي؛ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ: «وَتَحْتَ الْمَطَرِ»^(۳).

۶۷۲ - (۱۹) سهل بن سعد رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدون تردید، دو دعا رد نمی‌شود - یا اینکه احتمال رد شدنشان خیلی کم است - : نخست دعا در وقت اذان، و

۱- ابوداود ۳۶۰/۱ ح ۵۲۸.

۲- ابوداود ۳۵۸/۱ ح ۵۲۱، ترمذی ۴۱۵/۱ ح ۲۱۲ و قال: حسن صحيح، مسند احمد ۱۱۹/۳.

۳- ابوداود ۴۵/۳ ح ۲۵۴۰ و روایت دوم را نیز در ۴۶/۳ با عبارت «و وقت المطر» نقل کرده است،

دارمی ۲۹۳/۱ ح ۱۲۰۰.

دیگری، دعا در وقت جنگ و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمین، وقتی که تنور جنگ داغ می‌شود و خون در چشمان جنگجویان و قهرمانان و یگانه‌تازان می‌افتد، و برخی از آنها برخی دیگر را به بدترین وجه می‌کشند.

و در روایتی آمده است: دعا در وقت نزول باران الهی نیز رد نمی‌شود.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و دارمی نیز این حدیث را بدون ذکر «و تحت

المطر» روایت نموده است].

«البأس»: جنگ و پیکار. «یلحم» از ماده‌ی لحم است یعنی: برخی از جنگجویان

برخی دیگر را به بدترین وجه بکشند.

۶۷۳ - (۲۰) وعن عبد الله بن عمرو، قال: قال رجلٌ: يا رسول الله! إنَّ المؤدِّينَ

يَفْضُلُونَا: فقال رسول الله ﷺ: «قُلْ كما يقولونَ، فإذا انتهيتَ فسَلْ، تُعْطَ». رواه

ابوداود^(۱).

۶۷۳ - (۲۰) عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گوید: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! (با

فضایل و محاسن و خوبی‌ها و ویژگی‌هایی که شما برای مؤذنان بیان داشتید، معلوم

می‌شود که آنها در ثواب و پاداش) از ما بهتر و برترند، و تفوق و فضیلت قابل

ملاحظه‌ای بر ما دارند (چرا که آنها اذان می‌گویند و ما نمی‌گوئیم)!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر چه را که اذان‌گویان می‌گویند، تو نیز تکرار کن، و هنگامی که

اذان و تکرارش پایان یافت، از خداوند بخواه، که به تو عطا خواهد شد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پس اگر مسلمانی می‌خواهد به بهشت برین خدا و رضایت و خشنودی، و

ثواب و پاداش بی‌کران او تعالی دست یابد، برایش زینده است که هرگاه اذان و اقامه را

می‌شنود، او نیز هر آنچه را که مؤذن می‌گوید، تکرار کند تا بشارت‌های روح‌بخش و

تعالی‌آفرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر دخول بهشت، و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او، تحقق

یابد و خویشتن را از جرگه‌ی محرومان و زیان‌کاران جدا سازد.

فصل سوم

۶۷۴ - (۲۱) عن جابرٍ، قال: سمعتُ النبي ﷺ يقولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ ذَهَبَ حَتَّى يَكُونَ مَكَانَ الرُّوحَاءِ». قال الراوي: وَالرُّوحَاءُ مِنَ الْمَدِينَةِ: عَلَى سِتَّةٍ وَثَلَاثِينَ مَيْلًا. رواه مسلم^(۱).

۶۷۴ - (۲۱) جابر ﷺ گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: بی گمان (هنگامی که اذان برای نماز، با صدای بلند و رسا گفته می شود) و شیطان آن را می شنود، به خاطر اینکه صدای اذان را نشنود، پشت می کند و فرار می نماید، و تا مکان «روحاء» دور می رود.

راوی حدیث (ابو سفیان، طلحة بن نافع مکی) گوید: «روحاء» محلی در فاصله‌ی حدود ۳۶ مایلی مدینه است.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است.]

۶۷۵ - (۲۲) وعن علقمة بن وقاصٍ، قال: إني لعند معاويةَ، إذ أذن مؤذنه، فقال معاويةُ كما قال مؤذنه. حتى إذا قال: حيَّ على الصلاة؛ قال: لا حولَ ولا قُوَّةَ إلا بالله. فلمَّا قال: حيَّ على الفلاح؛ قال: لا حولَ ولا قُوَّةَ إلا بالله العليِّ العظيم. وقال بعد ذلك ما قال المؤذِّنُ. ثمَّ قال: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ ذلك. رواه أحمد^(۲).

۶۷۵ - (۲۲) علقمة بن وقاص ﷺ گوید: نزد معاویه ﷺ بودم که مؤذن وی، برای نماز، اذان گفت. معاویه ﷺ نیز کلمات اذان را مثل آنچه که مؤذن می گفت، تکرار کرد و چون به «حی علی الصلاة» رسید معاویه ﷺ گفت: «لا حول ولا قوّة الا با الله»، و چون مؤذن «حی علی الفلاح» گفت، وی «لا حول ولا قوّة الا با الله العلیّ العظیم» گفت، و پس از این تا آخر اذان هر آنچه را که مؤذن گفت او نیز تکرار کرد.

۱- مسلم ۲۹۰/۱ ح (۱۵-۳۸۸).

۲- نسایی ۲۵/۲ ح ۶۷۷، مسند احمد ۹۱/۴ و ۹۲.

آن گاه گفت: از خود پیامبر ﷺ شنیدم که اینچنین می گفت (یعنی آنچه را که مؤذن می گفت او نیز تکرار می فرمود و در وقت شنیدن «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح»، «لا حول ولا قوة الا بالله» می فرمود).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۶۷۶ - (۲۳) وعن أبي هريرة، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ بِلَالٌ يُنَادِي، فَلَمَّا سَكَتَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ قَالَ مِثْلَ هَذَا يَقِينًا، دَخَلَ الْجَنَّةَ». رواه النسائي^(۱).

۶۷۶ - (۲۳) ابوهریره رضی الله عنه گوید: همراه با پیامبر ﷺ بودیم که بلال رضی الله عنه از جای برخاست و شروع به اذان گفتن کرد. چون بلال رضی الله عنه از اذان گفتن فراغت یافت، پیامبر ﷺ فرمود: هرکس از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و از ته قلب، مثل این کلمات را بگوید، (یعنی هر آنچه را که مؤذن می گوید، تکرار کند)، وارد بهشت می شود.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

۶۷۷ - (۲۴) وعن عائشة، رضی الله عنها، قالت: كان النبي ﷺ إذا سمع المؤذن يتشهد قال: «وأنا وأنا». رواه أبو داود^(۲).

۶۷۷ - (۲۴) عایشه - رضی الله عنها - گوید: هرگاه پیامبر ﷺ شهادتین (= «اشهد ان لا اله الا الله» و «اشهد ان محمداً رسول الله») را از دهان اذان گو می شنید، می فرمود: و من نیز بر توحید و یگانگی خدا گواهی می دهم، و من نیز از روی صداقت و اخلاص، بر رسالت محمد ﷺ شهادت می دهم.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «أنا وأنا» [من و من]: مراد از «أنا»ی اول این است که پیامبر ﷺ در پاسخ مؤذن که می گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» فرمود: «أنا اشهد ان لا اله الا الله» یعنی «من گواهی راستین بر این می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست». و منظور از «أنا»ی دوم، این است که پیامبر ﷺ در پاسخ مؤذن که «اشهد ان محمداً رسول الله»

۱- نسائی ۲/۲۴۴ ح ۶۷۴.

۲- ابوداود ۱/۳۶۱.

می گفت، فرمود: «أنا اشهد أنّ محمداً رسول الله» یعنی: «گواهی به این حقیقت می‌دهم که محمد ﷺ پیامبر و فرستاده‌ی خداست».

۶۷۸ - (۲۵) وعن ابن عمر، أنّ رسول الله ﷺ، قال: «مَنْ أَدَّنَ ثُنْتِي عَشْرَةَ سَنَةً؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَكُتِبَ لَهُ بِتَأْذِينِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سِتُّونَ حَسَنَةً، وَلِكُلِّ إِقَامَةٍ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً». رواه ابن ماجه^(۱).

۶۷۸ - (۲۵) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، دوازده سال اذان گوید و مردمان را به سوی نماز فراخواند، وارد شدنش به بهشت، مسجل می‌شود، و در نامه‌ی اعمالش در قبال اذان هر روز، شصت نیکی، و در قبال اقامه‌ی هر روز، سی نیکی، ثبت و ضبط می‌شود. [این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

شرح: در حدیث شماره‌ی ۶۶۴، برای دخول به بهشت، مدت هفت سال بیان شده است، چنانچه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«هرکس، هفت سال، از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، و به قصد ثواب و پاداش، اذان گوید، از آتش دوزخ رهایی می‌یابد». و در این حدیث مدت دوازده سال ذکر شده است؟

به نظر حقیر، تعبیر به «هفت» یا «دوازده» ممکن است از باب تکثیر باشد، نه تحدید و عدد، و نیز ممکن است منظور این باشد که خداوند بر اساس صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل اذان‌گویان فیصله می‌کند، آنهایی که اخلاص و صداقت‌شان بیشتر است، فضل و احسان بیشتری از جانب خدا شامل حال آنها می‌شود، و آنها که اخلاص‌شان کمتر است، فضل و احسان کمتری شامل حال آنها می‌گردد و خداوند داناست که چه کسی مستحق این افزون‌بخشی است و چه کسی مستحق آن نمی‌باشد.

۶۷۹ - (۲۶) وعنه، قال: كُنَّا نُؤَمِّرُ بِالدُّعَاءِ عِنْدَ أَذَانِ الْمَغْرِبِ. رواه البيهقي في: «الدَّعَوَاتِ الْكَبِيرِ»^(۱).

۱- ابن ماجه ۲۴۱/۱ ح ۷۲۸، دارقطنی ۲۴۰/۱ ح ۲۳ از باب «ذکر الاقامة و اختلاف الروایات فیها» از «کتاب الصلاة».

۶۷۹- ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: در هنگام اذان مغرب، به ما دستور داده می‌شد تا دعا کنیم (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت اذان مغرب از ما می‌خواست و ما را فرمان می‌داد تا دعا کنیم، چرا که دعا در این وقت رد نمی‌شود).
 [این حدیث را بیهقی در «الدعوات الکبیر» روایت کرده است].

باب (٦)
پیرامون تأخیر اذان

فصل اول

۶۸۰ - (۱) عن ابن عمر، قال: قال رسول الله: «إِنَّ بِلَالَ يُنَادِي بَلِيلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٍ»، قال: وكان ابن مکتوم رجلاً أعمى، لا يُنَادِي حَتَّى يُقَالَ لَهُ: أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ. متفق عليه^(۱).

۶۸۰ - (۱) ابن عمر - رضی اللہ عنہما - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: براستی بلال، شب اذان می گوید (تا کسی که مشغول تهجد بوده، دیگر نماز نخواند، و کسی که خواب است بیدار شود، و یا در ماه رمضان اذان می گفت تا مردم برای سحری حرکت کنند) پس شما (که می خواهید روزه بگیرید، می توانید، برای سحری) بخورید و بیاشامید تا وقتی که ابن ام مکتوم رضی اللہ عنہ (برای صبح) اذان گوید.

ابن عمر - رضی اللہ عنہما - گوید: ابن ام مکتوم رضی اللہ عنہ مردی نابینا بود که برای صبح اذان نمی داد تا آنکه به او گفته می شد: صبح است، صبح است.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: دوبار اذان گفتن به این سبب است که وقت فجر، به خودی خود هنگام خواب است و مردم به خواب رفته اند، ضرورت دارد که قبل از وقت، بیدار گردند تا روزه داران به سحری خوردن بپردازند و خفتگان بیدار گردند و خود را برای نماز آماده سازند. بر خلاف سایر نمازها که مردم در آن اوقات بیدار هستند و قبل از وقت نماز، کسی اذان نمی گوید جز آنکه مؤذنی که بر حسب عادت خود، قبل از اذان صبح، اذان می گوید و مردم شهر و روستا، صدای او را می شناسند و کسی با اذان او دچار شبهه و گمراهی نخواهد شد، و همراه این مؤذن، مؤذن دیگر، اذان را درست در وقت نماز می گوید، همانطور که بلال و ابن ام مکتوم - رضی اللہ عنہما - اینگونه عمل می کردند وقتی مردم اذان بلال رضی اللہ عنہ را می شنیدند، می دانستند که اذان بلال رضی اللہ عنہ قبل از وقت، برای بیدار ساختن مردم و سحری خوردن روزه داران است، و هنگامی که اذان ابن ام مکتوم رضی اللہ عنہ

۱- بخاری ۹۹/۲ ح ۶۱۷، مسلم ۸۶۸/۲ ح (۳۶-۱۰۹۲)*، نسایی ۱۰/۲ ح ۶۳۷، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷۴/۱ ح ۱۵، مسند احمد ۶۲/۲.

را می‌شنیدند، می‌دانستند که وقت فجر صادق فرارسیده است و زمان ادای سنت فجر و نماز فرض فرارسیده است.

و در حقیقت اصل در اذان، اعلام وقت نماز است، از این رو، باید وقت نماز فرا رسد، آن وقت مؤذن، اذان بگوید، بنابراین، گفتن اذان قبل از فرارسیدن زمان آن، جایز نیست و مُخَلَّ اعلام به دخول نماز که از اهداف و مقصود آن است، خواهد بود، مگر در نماز صبح که اذان قبل از وقت جایز است، همانطور که بلال، (مؤذن رسول خدا ﷺ) چنین می‌کرد. و همین مذهب امام شافعی و شاگرد ارشد امام ابوحنیفه، «ابویوسف» است.

و از این حدیث معلوم می‌شود که برای پیامبر ﷺ دو اذان گو بود که یکی (بلال رضی الله عنه)، پیش از طلوع فجر صادق، برای بیدارکردن مردم از خواب و یا خوردن سحری و یا تهجد، اذان می‌داد، و دیگری (ابن ام مکتوم رضی الله عنه) پس از طلوع فجر صادق، برای نماز صبح اذان می‌گفت، و غالباً این برنامه‌ی پیامبر ﷺ در ماه رمضان بود که بلال رضی الله عنه برای سحری و ابن ام مکتوم رضی الله عنه برای نماز صبح اذان می‌گفتند.

۶۸۱ - (۲) وعن سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَمْنَعَنَّكُمْ مِنْ سُحُورِكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ، وَلَا الْفَجْرُ الْمُسْتَطِيلُ؛ وَلَكِنَّ الْفَجْرَ الْمُسْتَطِيرَ فِي الْأُفُقِ». رواه مسلم. ولفظه للترمذی^(۱).

۶۸۱ - (۲) سمرة بن جندب رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: اذان بلال شما را از خوردن سحری باز ندارد (چرا که او اذان می‌گوید تا کسی که مشغول تهجد بوده، دیگر نماز نخواند و کسی که خواب است، بیدار شود، و کسی که می‌خواهد سحری کند، این کار را بکند) و نیز شما را از خوردن سحری باز ندارد صبح دراز، که به طور عمودی در آسمان پیدا می‌شود (که آن را به دم روباه تشبیه کرده‌اند، این همان صبح کاذب و دروغگو است). اما (کمی بعد از آن سفیدی شفاف‌ی به طور افقی و در امتداد افق نمایان می‌شود که همچون رشته نخ سپیدی است که در کنار رشته‌ی سیاه شب کشیده شده است و چنین صبحی که) به طور افقی و در امتداد افق پیدا می‌شود مانع

۱- مسلم به همین معنی روایت کرده است: ۷۷۰/۲ ح (۴۳-۱۰۹۴)، ابوداود نیز به همین معنی روایت نموده است: ۷۵۹/۲ ح ۲۳۴۶، ترمذی ۸۶/۳ ح ۷۰۶ و لفظ حدیث نیز از ترمذی است.

خوردن سحری است (و این همان صبح صادق است که آغاز روزه و ابتدای وقت نماز صبح است و هیچ شباهتی با صبح کاذب ندارد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده و لفظ آن از ترمذی است].

شرح: در پایان شب، نخست یک سفیدی بسیار کم‌رنگ و فریبنده به طور عمودی در آسمان پیدا می‌شود که آن را به دم روباه تشبیه کرده‌اند، این همان صبح کاذب و دروغگو است که نه مانع سحری خوردن می‌شود و نه با ظاهر شدن آن، وقت نماز صبح داخل می‌شود.

اما کمی بعد از آن سفیدی شفاف‌تری به طور افقی و در امتداد افق نمایان می‌شود که همچون رشته نخ سپیدی است که در کنار رشته‌ی سیاه شب کشیده شده است، این همان صبح صادق است که آغاز روزه و ابتدای وقت نماز صبح است و هیچ شباهتی با صبح کاذب ندارد.

۶۸۲ - (۳) وعن مالک بن الحویرث، قال: أتيت النبي ﷺ أنا وابن عمي، فقال: «إذا سافرتما فأدنا وأقيما، وليؤمكما أكبركما». رواه البخاري^(۱).

۶۸۲ - (۳) مالک بن حویرث رضی اللہ عنہ گوید: همراه با پسرعمویم، نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدیم، ایشان خطاب به ما فرمودند: هنگامی که به سفر می‌روید (و وقت نماز فرارسید) اذان و اقامه گوید، و آنکه از شما به لحاظ سن از دیگری بزرگتر است، شما را امامت دهد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۶۸۳ - (۴) وعنه، قال: قال لنا رسول الله ﷺ: «صلُّوا كما رأيتموني أصلي، وإذا حضرت الصلاة؛ فليؤذن لكم أحدكم، ثم ليؤمكم أكبركم». متفق عليه^(۲).

۶۸۳ - (۴) مالک بن حویرث رضی اللہ عنہ گوید: (با گروهی از قوم خود، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدم و به منظور یادگیری مفاهیم دین و حقائق اسلامی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و دستورات و فرامین تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین الهی، در حدود بیست روز در خدمت

۱- بخاری ۱۱۰/۲ ح ۶۲۸، مسلم ۱/۴۶۵ ح ۲۹۲-۶۷۴، ترمذی ۱/۳۹۹ ح ۲۰۵، ابوداود ۱/۳۹۵ ح

ح ۵۸۹، نسایی ۲/۹۱ ح ۶۳۶، ابن ماجه ۱/۳۱۳ ح ۹۷۹، مسند احمد ۵/۵۳.

۲- بخاری ۱۱۱/۲ ح ۶۳۱، دارمی ۱/۳۱۸ ح ۱۲۵۳، احمد بن حنبل نیز این روایت را با تقدیم و

تأخیر در مسند ۵/۵۳ نقل کرده است.

پیامبر ﷺ ماندم). پیامبر ﷺ خطاب به ما فرمود: با همان کیفیت و کمیتی که دیدید من نماز می‌خوانم، شما نیز بخوانید، و هنگامی که وقت نماز فرارسید، یکی از شما اذان بگوید و سپس بزرگترین شما، امامت کند.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «لیؤمکم اکبرکم»: اصل مسئله‌ی شرعی این است که هرکس از لحاظ دینی و علمی از دیگران برتر است او باید مقتدا و پیشنماز شود، ولی چون «مالک بن حویرث» و پسر عمویش از نظر دینی و اخلاقی و آگاهی از مسائل دینی با همدیگر برابر بودند، و در این زمینه هیچ فضیلت و برتری بر یکدیگر نداشتند، پیامبر ﷺ فرمود: هرکس از شما که به لحاظ سن و سال بزرگتر است امام شود.

۶۸۴ - (۵) وعن أبي هريرة، قال: إنَّ رسولَ الله ﷺ حينَ قَفَلَ مِنْ غَزْوَةِ خَيْبَرَ، سَارَ لَيْلَةً، حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْكَرَى عَرَسَ، وَقَالَ لِبِلَالٍ: «إِكْلَأْ لَنَا اللَّيْلَ. فَصَلِّ بِلَالٌ مَا قُدِّرَ لَهُ، وَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَصْحَابُهُ. فَلَمَّا تَقَارَبَ الْفَجْرُ، اسْتَنَّدَ بِلَالٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُوجَّهَ الْفَجْرِ، فَغَلَبَتْ بِلَالًا عَيْنَاهُ، وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ، فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَا بِلَالٌ، وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى ضَرَبَتْهُمُ الشَّمْسُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ لَهْمُ اسْتَيْقَاطًا، فَفَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَيُّ بِلَالٍ!» فَقَالَ بِلَالٌ: أَخَذَ بِنَفْسِي الَّذِي أَخَذَ بِنَفْسِكَ. قَالَ: «إِقْتَادُوا». فَاقْتَادُوا وَرَاحِلَهُمْ شَيْئًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَمَرَ بِلَالًا فَأَقَامَ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ. فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ، قَالَ: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ، فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي }».
رواه مسلم^(۱).

۶۸۴ - (۵) ابوهریره ؓ گوید: رسول خدا ﷺ در راه بازگشت از «خیبر» پاسی از شب را راه پیمود، تا هنگامی که خواب بر او (و صحابه ؓ) غلبه کرد، در این هنگام در ساعات آخر شب در جایی جهت استراحت و خواب، شتران را متوقف ساخت و به بلال ؓ فرمود: هوای امشب ما را داشته باش و برای ما نگهبانی بده.
بلال ؓ نیز، بیدار ماند و به اندازه‌ی توان و قدرتش نماز خواند، و پیامبر ﷺ و یارانش خوابیدند. سپس چون طلوع فجر صادق نزدیک شد، بلال ؓ رو به افق، تکیه

۱- مسلم ۴۷۱/۱ ح (۳۰۹-۶۸۰)، نسایی نیز آخر این حدیث را نقل کرده است: ۲۹۵/۱ ح ۶۱۸، ابن ماجه ۲۲۷/۱ ح ۶۹۷.

بر ناقه‌اش زد و مراقب اوضاع بود که خواب بر دیدگانش غلبه کرد و او در حالی که به جهاز شتر و به بار و بنه‌ی خود تکیه داشت، به خواب فرو رفت و در نتیجه، هیچ کس، نه پیامبر ﷺ و نه بلال ؓ و نه هیچ یک از یاران ایشان برای نماز صبح بیدار نشدند و همه به خواب رفتند، تا وقتی که آفتاب بالا آمده بود و روی آنان افتاد، آن‌گاه نخستین کسی که در این لحظه بیدار شد، رسول خدا ﷺ بود که (چون دید آفتاب بالا آمده و نماز صبح قضا شده) با نگرانی و پریشانی، بلال ؓ را صدا زد و فرمود: ای بلال! (مگر قرار نبود که مراقب اوضاع باشی و ما را برای نماز صبح بیدار کنی)؟ بلال ؓ در پاسخ گفت: آنچه بر تو غلبه کرده بود، بر من نیز غلبه کرد.

پس از آن پیامبر ﷺ دستور داد تا شتران را اندکی پیش ببرند و از آن منطقه خارج بشوند، صحابه ؓ نیز بر اساس فرمان رسول خدا ﷺ شتران خویش را اندکی پیش بردند و مکانی دیگر برگزیدند. و آن‌گاه رسول خدا ﷺ وضو گرفت و به بلال ؓ برای اقامه و اذان فرمان داد و بلال ؓ اقامه و اذان نماز را گفت و آن حضرت ﷺ نماز صبح را برای آنان به جای آورد.

رسول خدا ﷺ در پی به جای آوردن آن نماز قضاء، فرمود: هرکس نمازی را فراموش کند، پس هر گاه آن را به یاد آورد، آن را ادا کند که خداوند ﷻ می‌فرماید: «و نماز را بخوان تا همیشه به یاد من باشی»^(۱).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «قفل»: از جنگ یا سفر برگشت. «سار لیلۃ»: مقداری از شب را راه پیمود. «الگری»: چرت و خواب. «عرّس»: مسافر در ساعات آخر شب برای استراحت فرود آمد. «کلاً»: از ماده‌ی «کلاً»: به معنای رعایت و حمایت و حراست. یعنی امشب هوای ما را داشته باش و ما را نگهبانی بده. «اقتادوا»: شتران را اندکی به پیش برید و آنها را رو به جلو بکشید.

هر انسان ممکن است در زندگی خود با عذرهایی در انجام تکالیف و وظایف، روبرو شود و پیامبر ﷺ از آنجا که یک انسان است، آنچه بر هر انسانی عارض می‌شود، امکان

عارض شدن بر او را نیز دارد، و آنچه هر انسانی را برای انجام تکالیف دینی و وظایف شرعی خود با مشکل روبرو می‌سازد، ممکن است، او را نیز، با مشکل، روبرو کند.

بنا به این روایت، هر چند نگهبان آن حضرت ﷺ، ایستاده و بیدار و مؤظف بود تا آن حضرت ﷺ را (هنگامی که مردم به خواب سنگین فرو رفته‌اند و او نیز به خواب رفته است)، بیدار کند، اما خداوند ﷻ، خواب را بر دیدگان نگهبان، چیره ساخت و وی هنگامی بیدار شد که آفتاب بالا آمده بود، و با آن که دیدگان پیامبران بخواب می‌رود، اما دل‌هایشان بیدار می‌ماند و نمی‌خوابد و در طی غزوه‌ی خیبر هر چند قلب رسول خدا ﷺ بیدار بود، اما دیدگان او به خواب رفت تا این که خداوند، انسان بودن پیامبر ﷺ را به مردمان نشان دهد و کار او بتواند الگویی باشد برای مردم در جبران اعمالی که قضا شده است، چه او الگویی شایسته برای مؤمنان است و اوست که می‌فرماید:

«آن سان که می‌بینید من نماز می‌گزارم، نماز بگزارید.»

بنابراین او باید برای مردم بیان کند که چگونه در حال اداء و در حال قضا، نماز خود را به جای آورند.

و در حقیقت پیامبران الهی، هیچ گاه به سبب غفلت، در نماز و عبادت در سهو و اشتباه واقع نمی‌شوند، بلکه از جانب خداوند متعال در سهو انداخته می‌شوند تا امت از مسائل سهو اطلاع یابند، اگر به رسول خدا ﷺ این سهو پیش نمی‌آمد، امت اسلامی از کجا می‌دانست که نماز فوت شده، باید دوباره قضا شود؟ و اگر وی بر دو و یا بر سه رکعت ظهر یا عصر به سبب فراموشی سلام نمی‌داد (چنانچه در حدیث ذوالیدین آمده است) امت اسلامی از کجا مسائل سجده‌ی سهو را می‌آموخت، و اگر به حضرت آدم ﷺ سهو و نسیان، پیش نمی‌آمد، روش توبه و استغفار از کجا معلوم می‌شد و...؟ در حقیقت سهو و نسیان پیامبران نیز، وسیله‌ای جهت تشریح و تبیین احکام الهی است. از حدیث بالا، دو نکته را می‌توان استفاده کرد:

الف) هرگاه نمازی به سبب فراموشی یا خواب قضا شود، به جای آوردن قضایی آن واجب است. البته در صورت ترک نماز بدون عذر، نیز قضای آن همراه با توبه لازم و ضروری است، چرا که خداوند، بخشنده‌ی آن کسی است که توبه کند و به سوی خدا برگردد و در مقام جبران گذشته برآید، خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۸۹].

«مگر کسانی که بعد از گناه، توبه کنند و به اصلاح بپردازند (یعنی به سوی خدا برگردند و در مقام جبران گذشته برآیند که توبه‌ی آنان پذیرفتنی است). زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است».

ب) نماز قضاء را همان گونه که می‌توان به صورت فردی و تنهایی به جای آورد، به صورت جماعت نیز می‌توان انجام داد (البته با رعایت شرایط و ضوابطی که فقهاء در کتب فقه بیان نموده‌اند). و بی‌تردید انجام آن به صورت جماعت بهتر است، چرا که نماز جماعت، هر رکعت آن بیست و هفت درجه بیشتر از فردی، ثواب و پاداش دارد.

۶۸۵ - (۶) وعن أبي قتادة، قال: قال رسول الله: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي قَدْ خَرَجْتُ». متفق عليه^(۱).

۶۸۵ - (۶) ابوقتاده رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که نماز برگزار گردید و اقامه‌ی نماز گفته شد، تا وقتی که مرا ندیده‌اید که از منزل خود به سوی شما بیرون آمده‌ام، از جای خود برای برگزاری نماز برنخیزید.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده است].

شرح: گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که لحظاتی قبل از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجره‌ی خویش به سوی مسجد تشریف بیاورد، مردم از جای بر می‌خاستند و برای برگزاری نماز، منتظر می‌ایستادند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از این عمل نهی کرد و فرمود:
«تا وقتی که به مسجد نیامده‌ام و مرا ندیدید که از منزل به سوی شما بیرون می‌آیم، از جای خود برای برگزاری نماز برنخیزید».
و علت این نهی می‌تواند دو چیز باشد:

یکی اینکه: پیامبر صلی الله علیه و آله از فرط حیاء و شرم و تواضع و فروتنی نمی‌خواست که بندگان خدا در جلوی ایشان همانند بیگانگان و گردنکشان صف بسته، در انتظار ایشان بایستند.

۱- بخاری ۱۱۹/۲ ح ۶۳۷ و بخاری عبارت «و قد خرجت» را ذکر نکرده است.، مسلم ۴۲۲/۱ ح (۱۵۶- ۶۰۴)، ابوداود ۳۶۸/۱ ح ۵۳۹، ترمذی نیز این حدیث را بصورت تعلیقی در سننش: ۳۹۵/۲ پس از حدیث شماره ۵۱۷ نقل کرده است.، نسایی ۸۱/۲ ح ۷۹۰، دارمی ۳۲۲/۱ ح ۱۲۶۱، مسنداحمد ۲۹۶/۵.

و دوم اینکه: ممکن بود ایستادن و منتظرماندن، باعث چالش و دغدغه و اذیت و آزار، برای مردم شود، چرا که برخی اوقات ممکن بود به دلایلی آن حضرت ﷺ تأخیر کند و یا کاری برایشان، پیش آید و ایستادن و منتظرماندن مردم، باعث اذیت و آزار آنها شود، و چون پیامبر ﷺ از سختگیری و عُسر و حرج متنفر بود و به آسان‌گیری و سهولت و رفع عُسر و حرج تمایل داشت، از این جهت، دوست نداشت که مردم در چالش و دغدغه قرار گیرند و موجبات آزار و اذیت آنها فراهم شود، از این جهت، آنها را از این کار منع فرمود.

۶۸۶ - (۷) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا تُأْتَوْهَا تَسْعُونَ، وَأَتَوْهَا تَمْشُونَ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ. فَمَا أُدْرِكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا». متفق عليه. وفي روايةٍ لمسلم: «فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمَدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ»^(۱).

۶۸۶ - (۷) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه نماز برگزار شد (و اقامه‌ی نماز را شنیدید) با عجله و شتاب و با حالت دویدن به سوی نماز نروید، بلکه به هنگام رفتن، آرامش و وقار را حفظ کنید و شتاب نکنید و با متانت و بزرگواری به سوی آن بیایید. به هر مقداری از نماز رسیدید، آن را بخوانید و هر قدر را که از دست دادید (بعد از سلام‌دادن امام) آن را کامل کنید.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

و در روایتی از مسلم آمده است: «براستی هرگاه یکی از شما آهنگ نماز کرد و به سوی آن رفت (از وقتی که آهنگ نماز کرده تا وقتی که نماز برگزار می‌شود) ثواب و پاداش نماز برایش حساب می‌شود (یعنی: خداوند، ثواب و پاداش نماز را در فاصله‌ای که قصد نماز کرد تا وقتی که نماز برگزار می‌شود، بدو می‌دهد).

۱- بخاری ۳۹۰/۲ ح ۹۰۸، مسلم ۴۲۰/۱ ح (۱۵۱-۶۰۲)، ابوداود ۳۸۴/۱ ح ۵۷۲، ترمذی ۱۴۸/۲ ح ۳۲۷، نسایی ۱۱۴/۲ ح ۸۶۱، ابن ماجه ۲۵۵/۱ ح ۷۷۵، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۶۸/۱ ح ۴، مسنداحمد ۲۳۷/۲.

وهذا البابُ خالٍ عن الفصل الثاني

[أين باب «فصل دَوْم» ندارد].

فصل سوم

۶۸۷ - (۸) عن زيد بن أسلم، قال: عَرَسَ رَسُولُ اللَّهِ لَيْلَةَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، وَوَكَّلَ بِلَالاً أَنْ يُوقِظَهُمْ لِلصَّلَاةِ، فَرَقَدَ بِلَالٌ وَرَقَدُوا حَتَّى إِسْتَيْقُظُوا وَقَدْ طَلَعَتْ عَلَيْهِمُ الشَّمْسُ، فَاسْتَيْقَظَ الْقَوْمُ، وَقَدْ فَرَعُوا، فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَرْكَبُوا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي، وَقَالَ: «إِنَّ هَذَا وَادٍ بِهِ شَيْطَانٌ». فَرَكَبُوا حَتَّى خَرَجُوا مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي، ثُمَّ أَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَنْزِلُوا، وَأَنْ يَتَوَضَّؤُوا، وَأَمَرَ بِلَالاً أَنْ يُنَادِيَ لِلصَّلَاةِ - أَوْ يُقِيمَ -، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، ثُمَّ انصَرَفَ وَقَدْ رَأَى مِنْ فَرَعِهِمْ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَبَضَ أَرْوَاحَنَا، وَلَوْ شَاءَ لَرَدَّهَا إِلَيْنَا فِي حِينٍ غَيْرِ هَذَا؛ فَإِذَا رَقَدَ أَحَدُكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ أَوْ نَسِيَهَا، ثُمَّ فَرَعَ إِلَيْهَا، فَلْيَصِلْهَا كَمَا كَانَ يُصَلِّيهَا فِي وَقْتِهَا»، ثُمَّ ائْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَى بِلَالًا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَأَضْجَعَهُ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُهْدِئُهُ كَمَا يُهْدِئُ الصَّبِيَّ حَتَّى نَامَ». ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِلَالاً، فَأَخْبَرَ بِلَالٌ رَسُولَ اللَّهِ مِثْلَ الَّذِي أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ أَبَا بَكْرٍ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. رواه مالكٌ مُرْسَلًا^(۱).

۶۸۷ - (۸) زيد بن اسلم رضي الله عنه گوید: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه مکه، در اواخر ساعات شب، و در نزدیکی های صبح، جهت استراحت و خواب توقف کرد و مسئولیت بیدار کردن برای نماز صبح را به بلال رضي الله عنه واگذار کرد و به عهده ی او گذاشت. (بلال رضي الله عنه تکیه به جهاز شتر و به بار و بنه خود داشت و مراقب اوضاع بود که خواب بر دیدگانش غلبه کرد، و در نتیجه) همه ی آنها اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه رضي الله عنهم و شخص بلال رضي الله عنه به خواب رفتند و هیچ کس برای نماز صبح بیدار نشد تا وقتی که آفتاب روی آنان افتاد. صحابه رضي الله عنهم (چون دیدند که نماز صبح قضاء شده) با نگرانی و پریشانی از خواب بلند شدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانها فرمان داد تا بر مرکب های خویش سوار شده و از آن منطقه خارج شوند و فرمود: در این منطقه، شیطان وجود دارد.

۱- امام مالک این حدیث را به صورت مرسل در مؤطا کتاب وقوت الصلاة ۱۴/۱ ح ۲۶ نقل کرده است.

بدین ترتیب، صحابه رضی الله عنهم، سواری‌های خویش را سوار شده تا اینکه از آن منطقه بیرون رفتند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانها دستور داد تا از سواری‌های خود فرود آیند و وضو گیرند. و به بلال رضی الله عنه فرمان داد تا برای نماز، اذان - یا اقامه - گوید، آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را برای آنان به جای آورد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز فارغ شد، احساس کرد که صحابه رضی الله عنهم هنوز (به خاطر از دست دادن نماز صبح) نگران و پریشان‌اند، از این‌رو، به جهت دورکردن پریشانی آنها، فرمود: هان ای مردم! برآستی خداوند عز و جل ارواح ما را در وقت خواب، قبض کرد و برگرفت، و اگر می‌خواست، ارواح ما را در سر آمد معینی غیر از این وقت، به تن باز می‌گرداند.

پس هرگاه یکی از شما به خواب برود و نمازش را نخواند و یا نمازی را فراموش کرد، سپس به یادش آمد، آن را به صورت معمولی و به تمام وکمال و همانگونه که در وقتش ادا می‌کرد، بخواند.

پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر صدیق رضی الله عنه وانگریست و بدو متوجه شد و فرمود: بی‌گمان شیطان در حالی پیش بلال آمد که وی مشغول خواندن نماز بود، سپس شیطان وی را بر پهلو بر روی زمین خوابانید، آن‌گاه پیوسته به آرام کردن و ساکن گردانیدن بلال همت گماشت و آنقدر بسان به خواب کردن بچه‌ها، بلال را به آرامی تکان داد و آهسته بر پهلویش زد و دست مالید، تا خواب بر دیدگان بلال غلبه کرد و به خواب فرو رفت.

پس از این، پیامبر صلی الله علیه و آله بلال رضی الله عنه را به حضورش فراخواند و حقیقت حال را از او جویا شد، بلال رضی الله عنه نیز بسان آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر صدیق رضی الله عنه خبر داده بود، برای آن حضرت صلی الله علیه و آله بازگو نمود.

در اینجا بود که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، گواهی بر این حقیقت می‌دهم که شما پیامبر و فرستاده خدائید.

[این حدیث را مالک به طور مرسل روایت کرده است].

«رَقْد»: خوابید. «فزعهم»: ترس و دهشت و نگرانی و پریشانی آنها. «فاضجعه»: بلال را بر پهلو خوابانید. «یهدئه»: بلال را به سان بچه‌های کوچک به آرامی تکان داد و آهسته بر پهلویش زد تا بخوابد.

۶۸۸ - (۹) وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما، قال: قال رسول الله ﷺ: «خَصَلْتَانِ مُعَلَّقَتَانِ فِي أَعْنَاقِ الْمُؤَدِّنِينَ لِلْمُسْلِمِينَ: صِيَامُهُمْ وَصَلَاتُهُمْ». رواه ابن ماجه ^(۱).

۶۸۸ - (۹) ابن عمر - رضی اللہ عنہما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: دو خصلت و ویژگی است که در گردن‌های اذان‌گویان نسبت به سائر مسلمانان آویزان است (و آنها مؤظف و مسئول‌اند تا آن دو چیز را که در عهده و حیطة‌ی مسؤلیت آنها گذاشته شده، رعایت کنند و احتیاط کامل را در انجام آنها به کار گیرند): یکی روزه و دیگری نماز مسلمانان (پس بر اذان‌گویان لازم و ضروری است که در اذان‌گفتن، منافع شخصی، اغراض فردی، امیال نفسی، خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی را کنار بگذارند و بدون هرگونه مصلحت و سازشی، در وقت معین اذان گویند، و مردمان را به سوی عبادت و پرستش خدای متعال فراخوانند. و نباید در اذان‌گفتن از خویشتن سهل‌انگاری نشان بدهند و وقت و بی‌وقت، چه قبل از دخول وقت و چه بعد از آن، اذان گویند، و نسبت به این قضیه، از آنها کوتاهی و تقصیر سر بزند، چرا که صحت و درستی روزه و نماز تمام مسلمانان، به اذان آنها بر می‌گردد و یک اشتباه از آنها می‌تواند، در روزه و نماز مسلمانان خلل ایجاد کند. و در حقیقت این بزرگ‌ترین خیانتی است که می‌توان در حق مسلمانان کرد).

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

باب (۷)

**در باره‌ی مساجد و مکان‌هایی که
نماز در آنها گزارده می‌شود.**

فصل اول

۶۸۹ - (۱) عن ابن عباس، قال: لما دَخَلَ النَّبِيُّ الْبَيْتَ، دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا وَلَمْ يُصَلِّ حَتَّى خَرَجَ مِنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ رَكَعَتَيْنِ فِي قُبُلِ الْكَعْبَةِ، وَقَالَ: «هَذِهِ الْقِبْلَةُ». رواه البخاري^(۱).

۶۸۹ - (۱) ابن عباس - رضي الله عنه - گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله (در روز فتح مکه) داخل خانه‌ی کعبه شد، در تمام نقاط خانه و در هر گوشه و کنار و اطراف و اکناف آن (برای پیروزی اسلام و مسلمین، و چیره‌شدن حق بر باطل، و برچیده شدن کفر و زندقه و شرک و چندگانه‌پرستی) دعا کرد، و تا وقتی که از درون خانه بیرون آمد، در آن نمازی نخواند، و چون از خانه بیرون شد، در روبروی کعبه، دو رکعت نماز خواند و فرمود: قبله، همین خانه‌ی کعبه است.

[این حدیث رابخاری روایت کرده است].

۶۹۰ - (۲) ورواه مسلم عنه، عن أسامة بن زيد^(۲).

۶۹۰ - (۲) و همین حدیث را مسلم از ابن عباس از اسامه بن زید رضي الله عنه روایت کرده است.

۶۹۱ - (۳) وعن عبد الله بن عمر، [رضي الله عنه] أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ الْكَعْبَةَ هُوَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، وَعِثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْحَضْرَمِيُّ، وَبِلَالُ بْنُ رَبَاحٍ، فَأَغْلَقَهَا عَلَيْهِ، وَمَكَثَ فِيهَا، فَسَأَلْتُ بِلَالَاً حِينَ خَرَجَ: مَاذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله? فَقَالَ: جَعَلَ عَمُوداً عَنِ يَسَارِهِ، وَعَمُودِينَ عَنِ يَمِينِهِ، وَثَلَاثَةَ أَعْمَدَةٍ وَّرَاءَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ عَلَى سِتَّةِ أَعْمَدَةٍ، ثُمَّ صَلَّى. متفق عليه^(۳).

۱- بخاری ۵۰/۱ ح ۳۹۸.

۲- مسلم ۹۶۸/۲ ح (۳۹۵-۱۳۳۰)، نسایی ۲۲۰/۵ ح ۲۹۱۷، مسنداحمد ۲۰/۱/۵.

۳- بخاری ۵۷۸/۱ ح ۵۰۵، مسلم ۹۶۶/۲ ح (۳۸۸-۱۳۲۹) و در حقیقت بین روایت بخاری و مسلم اختلاف است این طور که بخاری چنین روایت کرده است: «عموداً عن يساره و عمودين عن يمينه» و مسلم نیز چنین نقل نموده است: «عمودين عن يساره و عموداً عن يمينه»، ابوداود ۵۲۴/۲ ح ۲۰۲۳، نسایی نیز این حدیث را در ۶۳/۲ ح ۷۴۹ روایت کرده و این عبارت را نیز

۶۹۱- (۳) عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با «اسامة بن زید»، «عثمان بن طلحة الحَجَبِي» و «بلال بن رباح» رضی الله عنه، داخل خانه‌ی کعبه شدند، آنگاه عثمان بن طلحة (که کلیددار خانه‌ی کعبه بود) در خانه‌ی کعبه را بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله (و همراهانش) بست و پیامبر صلی الله علیه و آله، درون کعبه قدری درنگ کرد. چون بلال رضی الله عنه از درون خانه بیرون شد، از او پرسیدم: پیامبر صلی الله علیه و آله در درون خانه چه کرد؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (رو به سوی دیواری که روبروی در خانه‌ی کعبه بود، کرد و در فاصله‌ی سه ذراع تا آن دیوار ایستاد، به گونه‌ای که از شش رکن خانه، که در آن زمان وجود داشت) یک رکن را در سمت چپ خویش، دو رکن را در سمت راست خویش و سه رکن را پشت سر خویش قرار داد، و آن گاه نماز گزارد.

راوی گوید: در آن زمان، خانه‌ی کعبه، بر شش رکن شالوده‌گذاری شده بود.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «عموداً»: ستون خانه. پایه.

به ظاهر میان دو حدیث بالا، تعارض است، چرا که در حدیث ابن عباس - رضی الله عنه - به این مسئله اشاره رفته که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه شد، ولی در درون خانه نماز نخواند، حال آنکه در حدیث بلال رضی الله عنه، بدین موضوع اشاره رفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله در درون خانه‌ی کعبه، نماز گزارده است!

در حقیقت گفته‌ی بلال رضی الله عنه که: «پیامبر صلی الله علیه و آله در درون خانه نماز گزارد»، نسبت به گفته‌ی ابن عباس - رضی الله عنه -، مؤثق‌تر و درست‌تر است، زیرا بلال رضی الله عنه، همراه آن حضرت صلی الله علیه و آله به داخل خانه‌ی کعبه بوده و ثابت نشده که ابن عباس - رضی الله عنه - با آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده باشد.

علاوه از این ممکن است، هرکدام از آن دو بزرگوار، بر اساس مشاهدات و معلومات خویش، حدیث را روایت کرده باشند. و در واقع بلال رضی الله عنه نمازخواندن پیامبر صلی الله علیه و آله را در درون خانه ثابت می‌کند و از جریان‌ی خبر می‌دهد که به احتمال زیاد ابن عباس - رضی الله عنه - از آن اطلاعی نداشته است.

به هر حال، تمام علماء و صاحب نظران اسلامی و فقهی بدین امر متفق اند که خواندن نفل در درون کعبه جایز است، اما درباره‌ی خواندن نماز فرض، اختلاف نظر وجود دارد، امام مالک و امام احمد بن حنبل بر این باورند که خواندن نماز فرض در درون خانه‌ی کعبه درست نیست، و به آیه‌ی ﴿قُولُوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [البقرة: ۱۴۴]. استدلال کرده‌اند.

ولی امام ابوحنیفه و امام شافعی و اکثر علماء و صاحب نظران فقهی بر آن اند که خواندن نماز فرض در درون کعبه درست است و به عموم آیه‌ی ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵]. استدلال جسته‌اند که نماز فرض و نفل را شامل می‌شود.

۶۹۲ - (۴) وعن أبي هريرة [رضی الله عنه]، قال: قال رسول الله ﷺ: «صلاةٌ في مسجدي هذا خيرٌ من ألف صلاةٍ فيما سواه، إلا المسجد الحرام». متفق عليه^(۱).

۶۹۲ - (۴) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خواندن یک نماز در مسجد من (مسجد النبی) بهتر و برتر از خواندن هزار نماز در سائر مساجد است، به جز مسجد الحرام (که نماز در آن، برابر با صد هزار نماز است).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: نخستین اقدام رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه‌ی منوره، ساختن مسجد بود، پیش از آن، در قبا نیز مسجدی به دست آن حضرت صلی الله علیه و آله و اصحاب بزرگوارشان رضی الله عنهم ساخته شد که چنین اقدامی نشان از اهمیت نقش مسجد در اسلام دارد.
شریف‌ترین مسجد پس از مسجد الحرام، «مسجد النبی» است که در مدینه‌ی منوره واقع شده است. درباره‌ی این مسجد است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«ثواب نماز در مسجد النبی، نسبت به سایر مساجد، برابر با هزار نماز است».

۱- بخاری ۶۳/۳ ح ۹۰/۱۱، مسلم ۱۰۱۲/۲ ح (۵۰۵-۱۳۹۴)، و در میان روایت بخاری و مسلم اختلاف وجود دارد.، ترمذی ۱۴۷/۲ ح ۳۲۵، نسایی نیز این حدیث را به صورت طولانی نقل کرده است: ۳۵/۲ ح ۶۹۴، ابن ماجه ۴۵۰/۱ ح ۴۰۴، مؤطامالک کتاب القبلة ۱۹۶/۱ ح ۹، دارمی ۳۸۸/۱ ح ۱۴۱۸.

«مسجد النبی»: بیشتر مؤرخان معتقدند که مساحت مسجد در آغاز، حدود ۱۰۶۰ مترمربع بوده است (یعنی ۷۰ ذراع طول و ۶۳ ذراع عرض) اما پس از بازگشت رسول خدا ﷺ از غزوه‌ی خیبر در سال ۷ هـ.ق به دلیل افزایش تعداد مسلمانان به مساحت مسجد افزوده شد و طول و عرض آن هر یک، به حدود یکصد ذراع افزایش یافت و مساحت آن به ۲۴۷۵ مترمربع رسید و در نتیجه، مسجد به شکل مربع درآمد.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در سال ۱۷ هـ.ق از طرف غرب، ۲۰ ذراع (۱۰ متر)، از جانب قبله، ۱۰ ذراع (۵ متر)، و از سوی شمال ۳۰ ذراع (۱۵ متر) به مسجد افزود و در نتیجه طول مسجد به ۱۴۰ متر و عرض آن به ۶۰ متر و مساحت آن به ۳۵۷۵ متر مربع رسید.

عثمان بن عفان رضی الله عنه در سال ۲۹-۳۰ هـ.ق ۴۹۶ مترمربع به مسجدالنبی افزود و مساحت آن به ۴۰۷۱ مترمربع رسید و تا زمان ولید بن عبدالملک، به همین شکل باقی ماند.

ولید در سال‌های ۸۸-۹۱ هـ.ق ۲۳۶۹ مترمربع به مساحت مسجد افزود و مساحت آن به ۶۴۴۰ مترمربع رسید.

مهدی عباسی در سال ۱۶۱ هـ.ق بار دیگر دست به توسعه مسجد زد و مساحت آن را به ۸۸۹۰ مترمربع رسید.

در عصر ممالیک (سلاطین سلسله‌ی ممالیک مصر)، قایتبای به سال ۸۸۸ هـ.ق ۱۲۰ متر مربع به مساحت مسجد افزود و مساحت آن را به ۹۰۱۰ مترمربع رساند.

سلطان عبدالحمید عثمانی در سال‌های ۱۲۶۵ - ۱۲۷۷ هـ.ق ۱۲۹۳ متر مربع به مساحت مسجد افزود و مساحت آن را به ۱۰۳۰۳ مترمربع رساند.

پس از روی کار آمدن سعودیان، در توسعه‌ی اول سال ۱۳۷۲ هـ.ق ۶۰۲۴ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و مساحت کل مسجد به ۱۶۳۲۷ مترمربع رسید.

در توسعه‌ی دوم که از سال ۱۴۰۵ هـ.ق آغاز شد ۸۲۰۰۰ مترمربع دیگر به مساحت مسجد افزوده شد و مساحت آن به ۹۸۵۰۰ مترمربع رسید که بیش از ۱۶۷۰۰۰ نمازگزار را در خود جای می‌دهد. گفتنی است که با توسعه‌ی اطراف حرم، هزاران نفر دیگر به ظرفیت نمازگزاران افزوده شده است.

۶۹۳ - (۶) وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: المسجدِ الحرامِ، والمسجدِ الأقصى، ومسجدي هذا». متفق عليه^(۱).

۶۹۳ - (۵) ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: (به قصد زیارت) بار و اثاث سفر، بسته نمی شود مگر به قصد سه مسجد: «مسجد الحرام»، «مسجد الاقصی» و این مسجد من (مسجدالنبی).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: در این حدیث نهی از مسافرت به سائر مساجد شده به جز این سه مسجد، چون مسافرت به سائر مساجد، متضمن رنج و مشقت بوده، بدون اینکه فایده ای در زیادی ثواب و پاداش داشته باشد، برای اینکه تمام مساجد در داشتن ثواب، مساوی اند، جز این سه مسجد، زیرا عبادت در مسجدالحرام ثوابش برابر است با «صد هزار نماز» و در مسجد النبی برابر است با «هزار نماز» و در مسجد الاقصی، برابر است با «پانصد نماز». لذا داشتن چنین ثوابی، سفر به سوی آنها را مباح می کند. البته نباید حدیث را اینگونه ترجمه کرد: «لا تشد الرحال [إلى الأماكن] إلا إلى ثلاثة مساجد» «سفر کرده نمی شود به هیچ جایی جز به سه مسجد». چرا که لازمه ی این ترجمه، منع مسافرت برای تجارت و کسب علم و دانش و تحصیل و سایر امور است.

پس باید «مستثنی منه» را «اماکن خاصی» در نظر بگیریم که از جنس «مستثنی» باشد، به این گونه: «لا تشد الرحال [إلى المساجد] إلا إلى ثلاثة مساجد». یعنی سفر کرده نمی شود به مساجد جز به سه مسجد.

۶۹۴ - (۶) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «ما بين بيتي ومنبري روضةٌ من رياض الجنة، ومنبري على حوضي». متفق عليه^(۲).

۶۹۴ - (۶) ابوهیره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: فاصله ی مابین منزل و منبرم، باغچه و گلزاری از باغچه های بهشت است و منبر من بر حوض کوثر قرار گرفته است.

۱- بخاری ۷۰/۳ ح ۱۱۹۷، مسلم ۹۷۵/۲ ح (۴۱۵-۸۲۷)، ترمذی ۱۴۸/۲ ح ۳۲۶، نسایی ۳۷/۲ ح ۷۰۰، ابن ماجه ۴۵۲/۱ ح ۱۴۰۹، مسنداحمد ۷/۳، ابوداود نیز این حدیث را از ابوهیره س در سننش ۵۲۹/۲ ح ۲۰۳۲ نقل کرده است.

۲- بخاری ۷۰/۳ ح ۱۱۹۶، مسلم ۱۰۱۱/۲ ح (۵۰۲-۱۳۹۱)، ترمذی ۶۷۵/۵ ح ۳۹۱۵، مسنداحمد ۲۳۶/۲.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح:

«روضه‌ی شریفه»: قسمتی از مسجدالنبی که در ناحیه‌ی جنوب شرقی (رو به سمت قبله) قرار دارد، به نام «روضه‌ی مطهر» شناخته می‌شود. این قسمت فضیلت زیادی دارد. و در این حدیث به عنوان باغی از باغ‌های بهشت معرفی شده است. «روضه‌ی شریف» ۳۳۰ متر است که طول آن ۲۲ متر و عرض آن ۱۵ متر می‌باشد. در محدوده‌ی روضه‌ی مطهره، سه مکان مقدس دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از: مرقد مطهر پیامبر ﷺ، منبر و محراب.

در حقیقت یکی از مکان‌های مقدس در مسجد، محل منبر رسول خدا ﷺ است. در روایات آمده است که پیامبر ﷺ در آغاز با تکیه بر درخت خرما، به ایراد خطبه می‌پرداخت، یکی از اصحاب ﷺ پیشنهاد ساختن منبری را داد تا رسول خدا ﷺ روی آن بنشیند تا هم مردم او را ببینند و هم آنحضرت ﷺ از ایستادن، خسته نشود، این منبر دارای سه پله بوده است، منبر رسول خدا ﷺ، هشت بار نوسازی شد، هر بار در جای پیشین خود قرار داده شده است.

منبری که در حال حاضر وجود دارد، منبری است که سلطان مراد عثمانی در سال ۹۹۹ هـ.ق دستور ساخت و نصب آن را داد. این منبر دارای دوازده پله می‌باشد و یک اثر ارزشمند هنری است.

۶۹۵ - (۷) وعن ابن عمر، قال: كان النبي ﷺ يأتي مسجداً قُباءَ كُلِّ سَبْتٍ ماشياً وراكباً، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. متفق عليه^(۱).

۶۹۵ - (۷) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ، پیاده و سواره، پای‌بند رفتن به مسجد قباء بود و روزهای شنبه به آنجا می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند (پس برای

۱- بخاری ۶۹/۳ ح ۱۱۹۳ و بخاری عبارت «فیصلی فیہ رکعتین» را ذکر نکرده است ولی در روایتی دیگر [حدیث شماره ۱۱۹۴] این عبارت را روایت کرده و در آن «کل سبت» را ذکر نموده است.، مسلم ۱۰۱۶/۲ ح (۵۱۶-۱۳۹۹) و امام مسلم نیز عبارت «کل سبت» را ذکر نکرده است و در حدیث شماره (۵۲۱-۱۳۹۹) نیز عبارت «فیصلی فیہ رکعتین» را ذکر نکرده است.، ابوداود ۵۳۳/۲ ح ۲۰۴۰، نسایی ۳۷/۲ ح ۶۹۸، مالک در مؤطا کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱/۱۶۷ ح ۷۱ نیز این حدیث را به صورت مختصر ذکر کرده‌اند.، مسنداحمد ۴/۲.

مسلمانان نیز سنت است که هرگاه به مدینه می‌روند، به مسجد قباء رفته و به پیروی و اقتدا و تأسی از پیامبر ﷺ در آنجا دو رکعت نماز و یا بیشتر بخوانند).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «مسجد قباء»: قباء دهکده‌ای بود در دو مایلی مدینه‌ی منوره که مقارن هجرت پیامبر ﷺ به این شهر، طائفه‌ی «بنی عمرو بن عوف» در آن سکونت داشتند. پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه، با کمک اصحاب و یارانش ﷺ، اولین مسجد را که به «قباء» نامگذاری شد، در همین مکان ساختند. هم اکنون مساحت تقریبی مسجد و بناهای جانبی مربوط به آن به ۱۳۵۰۰ مترمربع رسیده و به شکل زیبایی ساخته شده است که جای ۲۰۰۰۰ نمازگزار را دارد و چهار مناره که هر کدام ۴۷ متر طول دارد و آیه ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ﴾ [التوبة: ۱۰۸]. نیز درباره‌ی همین مسجد نازل شده است.

۶۹۶ - (۸) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْعَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا». رواه مسلم^(۱).

۶۹۶ - (۸) ابوهریره ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین جا در شهرها، در پیشگاه خدا، مسجدهای آن است و منفورترین و خشم‌انگیزترین جای آنها، بازارهای آن.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: مسجد، اساساً مرکزی برای عبادت جمعی مسلمانان جهت ادای فریضه‌ی یومیه است و از لحاظ تاریخی نیز مسلمانان برای امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مسجد گردهم می‌آیند.

در حقیقت مساجد به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین کانون اجتماعی مسلمین، در طول تاریخ اسلامی مورد توجه و اهمیت بوده‌اند و تقریباً روند تاریخی اسلام، ملازم با این بنیان بزرگ دینی بوده است و همواره مساجد در جریان‌سازی‌ها و یا هدایت جریان‌های موجود فکری، معنوی، اجتماعی و سیاسی در جامعه‌ی اسلامی، نقش کلیدی و اساسی و محوری و بنیادین برعهده داشته‌اند.

از این‌رو، مساجد باید کانونی باشند برای هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط از کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی، الحاد و بی‌بندوباری، نفاق و دورنگی و جهالت و نادانی، و آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از کیان و میراث‌های وزین اسلام و مسلمین.

متولیان و پاسداران مسجد باید توجه داشته باشند که مسجد را مرکزی برای جوانان با ایمان و سلحشور گردانند، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و از کارافتادگان شود. مسجد باید کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکاره‌ها، بی‌حال‌ها و خواب‌آلودها.

و چون مساجد، دوست‌داشتی‌ترین، محبوب‌ترین، پاک‌ترین و مقدس‌ترین مکان‌ها در پیشگاه پروردگار است، متولیان، محافظان، امام و مؤذن مساجد نیز باید از میان پاک‌ترین و بهترین و برگزیده‌ترین افراد انتخاب شوند، نه اینکه افراد ناپاک و آلوده و خبیث و بدطینت به خاطر مال و ثروتشان و یا منصب و موقعیت اجتماعی و سیاسی‌شان، و یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعی‌شان - آنچنان که در بسیاری از نقاط متأسفانه رایج شده است - بر این مراکز عبادت و اجتماعات پاک و مقدس اسلامی گمارده شوند.

بلکه باید تمام دست‌های ناپاک و آلوده را از این مراکز پاک و مقدس کوتاه ساخت، و آنها را به پاک‌ترین و برگزیده‌ترین انسان‌ها تحویل داد، چرا که هنگامی این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانون‌های انسان‌سازی و کلاس‌های عالی تربیتی در می‌آیند که بنیانگزاران، متولیان، امامان، اذان‌گویان، پاسداران و محافظانی شجاع داشته باشند، کسانی که از هیچ کس جز خدا نترسند و تحت تأثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند و برنامه‌ای جز اجرای اوامر و فرامین الهی، تعلیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و برنامه‌های قرآنی در آن پیاده نکنند.

و در حقیقت کسانی می‌توانند متولی و پاسدار مساجد شوند که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، و پایبند به اوامر و فرامین الهی و نبوی هستند و قلبشان مملو از عشق به خدا باشد و تنها احساس مسئولیت در برابر فرمان خداکنند و بندگان ضعیف را کوچک‌تر از آن شمارند که بتوانند در سرنوشت او، و جامعه‌ی او، و آینده‌ی او، و پیروزی و پیشرفت او، و بالاخره در آبادی کانون عبادت او، تأثیری داشته باشند.

پس در واقع بیش از آنچه به ساختن مسجد اهمیت دهیم، باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران واقعی مسجد و حافظان راستین و حقیقی آن هستند، اهمیت بدهیم.

متأسفانه از آن روز که گروهی از دیکتاتوران و خودکامگان جبار و یا ثروتمندان آلوده و گنهکار دست به ساختمان مساجد و مراکز اسلامی (این اماکن پاک و مقدس زدند) روح معنویت و برنامه‌های سازنده‌ی آنها مسخ شد، و همین است که می‌بینیم بسیاری از این‌گونه مساجد، شکل مسجد ضرار را به خود گرفته است.

۶۹۷ - (۹) وعن عثمان رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «من بنى لله مسجداً، بنى الله له بيتاً في الجنة». متفق عليه^(۱).

۶۹۷ - (۹) عثمان رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: کسی که برای خدا (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل) مسجدی بسازد، خدا در بهشت پرتراوت و زیبا، برای او خانه‌ای پرشکوه خواهد ساخت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۶۹۸ - (۱۰) وعن أبي هريرة رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزُلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ كَمَا غَدَا أَوْ رَاحَ». متفق عليه^(۲).

۶۹۸ - (۱۰) ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس بامدادان و شامگاهان به مسجد (برای خواندن نمازها به جماعت) رفت و آمد کند، در هر رفت و آمدی، خداوند ﷻ وسایل پذیرایی و مهمانی و ضیافتی را در بهشت برایش آماده و مهیا می‌کند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«غدا»: هنگام بامداد به سوی نماز رفت. «راح»: شبانگاه به سوی نماز رفت. مراد از این دو واژه، این است که پیوسته در حال رفت و آمد بسوی نماز باشد و همواره پایبند به ادای نمازهای پنجگانه با جماعت باشد.

۱- بخاری ۵۴۴/۱ ح ۴۵۰، مسلم ۳۷۸/۱ ح (۲۴-۵۳۳)، ترمذی ۱۳۴/۲ ح ۳۱۸، نسایی ۳۱۱/۱ ح

۶۸۸، ابن ماجه ۲۴۳/۱ ح ۷۳۶، دارمی ۳۷۶/۱ ح ۱۳۹۲، مسند احمد ۷۰/۱.

۲- بخاری ۱۴۸/۲ ح ۶۶۲، مسلم ۴۶۳/۱ ح (۲۸۵-۶۶۹)، مسند احمد ۵۰۸/۲ و ۵۰۹.

«نُزِلَه»: نُزُل در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی مهمان آماده می‌شود و برخی گفته‌اند: «نزل» به معنای نخستین چیزی است که بوسیله‌ی آن از مهمان در آغاز نزول، پذیرایی می‌شود همانند: شربت یا میوه‌ای که در آغاز ورود برای مهمان می‌آورند.

و در حقیقت پذیرایی مهم‌تر و عالی‌تر همان نعمت‌های روحانی و معنوی است که خداوند در بهشت از انسان‌های مؤمن و نمازگزار بدانها پذیرایی می‌کند.

۶۹۹- (۱۱) وعن أبي موسى [الأشعري]، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَعْظَمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ، أْبَعْدَهُمْ فَأَبْعَدُهُمْ مَمْشِيٌّ، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّي ثُمَّ يَنَامُ». متفق عليه^(۱).

۶۹۹- (۱۱) ابو موسی اشعری رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگترین و پرشکوه‌ترین ثواب و پاداش نماز، برای نمازگزاری است که راه‌گذرش به مسجد دور باشد، و کسانی که از همه‌ی مردم از مسجد دورترند و به مسجد می‌آیند، بزرگ‌ترین ثواب و اجر را دارند (چرا که با هر قدمی که برمی‌دارند، ثواب و ترفیع درجه‌ای را برایش در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانش را می‌بخشاید).

و کسی که به انتظار نماز در مسجد می‌نشیند تا با امام بخواند، اجر و پاداشش بیشتر و فزون‌تر از آن کسی است که (به تنهایی) نماز می‌گذارد و می‌خوابد (و منتظر نماز با جماعت نمی‌شود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

مَمْشِيٌّ: گذرگاه و پیاده‌رو.

۷۰۰- (۱۲) وعن جابر، قال: حَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلِيمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ لَهُمْ: «بَلِّغْنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ. فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلِيمَةَ! دِيَارَكُمْ، تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارَكُمْ، تُكْتَبُ آثَارُكُمْ». رواه مسلم^(۲).

۱- بخاری ۱۳۷/۲ ح ۶۵۱، مسلم ۴۶۰/۱ ح ۲۷۷- (۶۶۲).

۲- مسلم ۴۶۲/۱ ح ۲۸۰- (۶۶۵).

۷۰۰- (۱۲) جابر رضی الله عنه می‌گوید: اماکن و قطعه زمین‌هایی از زمین‌های اطراف و پیرامون مسجدالنبی خالی شد، از این‌رو قبیله‌ی «بنوسلمه» (قبیله‌ای از قبایل معروف و مشهور انصار که منازلشان از مسجد دور بود) با استفاده از این موقعیت، خواستند تا از خانه‌های خود که از مسجد دور بود، به نزدیکی مسجد، نقل مکان نمایند (و در جوار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله سکنی گزینند، تا زودتر به جماعت برسند).

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از این جریان باخبر شد بدانها فرمود: شنیده‌ام که شما می‌خواهید به نزدیک مسجد نقل مکان نمایید و در جوار مسجد من سکنی گزینید؟ گفتند: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چنین تصمیم گرفته‌ایم و این خبر نیز درست است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای قبیله‌ی بنوسلمه! در دیار خود (اگر چه از مسجد دور است) باقی بمانید، زیرا نقش قدم‌هایتان (به سوی مسجد در زمره‌ی حسنات و نیکی‌های شما) نوشته می‌شود. در دیار خود باقی بمانید، چرا که نقش قدم‌هایتان (به سوی مسجد در زمره‌ی حسناتان) نوشته می‌شود (و در هر قدمی که به سوی مسجد و نماز جماعت بر می‌دارید، خداوند تعالی یک پاداش در نامه‌ی اعمالتان ثبت می‌کند و ترفیع درجه‌ای در درجات شما، در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانتان را می‌بخشاید، تا به مسجد برسید، پس ارزش این قدم‌ها و این پیاده‌روی‌ها و این دوربودن‌ها را بدانید که خیر و برکت زیادی در آن نهفته است، چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد و خدا به رموز کارها آشنا است و از جمله مصلحت شما را می‌داند و شما از اسرار امور بی‌خبرید و مصلحت خود را چنانکه شاید و باید نمی‌دانید).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«البقاع»: جمع «بقعة» به معنای قطعه زمینی است که با زمین‌های گرداگردش متمایز و ناهمگون باشد. «خلت البقاع»: زمین‌ها خالی از سکنه شد.

۷۰۱ - (۱۳) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا

ففاضت عیناهُ، ورجلٌ دَعَتَهُ إمْرأةٌ ذاتُ حَسَبٍ وجمالٍ فقالَ: إني أخافُ اللهَ، ورجلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأخفاها حتى لا تَعْلَمَ شِمالُهُ ما تُنْفِقُ يَمِينُهُ». متفق عليه^(۱).

۷۰۱- (۱۳۹) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هفت نفر هستند که خدا، آن روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی مهر و رحمت خدا نیست، آنان را زیر سایه‌اش پناه می‌دهد:

پیشوای عادل و دادگر، و جوانی که در پرستش و نیایش خدا رشد و پرورش نموده است، و مردی که وقتی از مسجد بیرون رفت، دلش بدان گره خورده است تا به آنجا بازگردد و نیز مردانی که در راه خدا و برای رضایت و خشنودی او تعالی، با همدیگر دوستی می‌نمایند، و بر آن محورگرد می‌آیند و پراکنده می‌شوند و مردی که خدا را در خلوت یاد می‌کند و دیدگانش (از ترس او تعالی) اشکبار است، و مردی که زنی زیبا و بلندپایه از او کام بخواهد و او پاسخ دهد که نه، من از خدایی که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم، و مردی که بخشش و صدقه‌ای بدهد و آن را به گونه‌ای نهان دارد که دست چپ او نداند که دست راست او چه چیزی را انفاق کرده است.

آری! همه‌ی اینها را خدا در روز سخت و وحشتناک و طاقت‌فرسا و مخوف رستاخیز، در زیر سایه‌ی مهر و رحمتش جای خواهد داد
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «و رجلٌ تصدَّق بصدقة فآخفاها لا تعلم شماله ما تنفق يمينه»: در حقیقت انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها بخاطر خشنودی خدا، پرورش اخلاق و فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود و همچنین پایان‌دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسؤولیت در برابر محرومان، در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به انفاق می‌کنند.

در واقع انفاق علنی و آشکار در راه خدا و اختفای آن، هرکدام اثر مفیدی دارد، زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، اگر

۱- بخاری ۱۴۳/۲ ح ۶۶۰، مسلم ۵۱۵/۲ ح (۹۱-۱۰۳۱) و در مسلم با عبارت «لا تعلم يمينه ما تنفق شماله» وارد شده است و ابن حجر نیز این عبارت را در فتح الباری آورده و گفته است: «صحيح این است که چنین روایت شود: «لا تعلم شماله ما تنفق يمينه»، ترمذی ۵۱۶/۴ ح ۲۳۹۱، نسایی ۲۲۲/۸ ح ۵۳۸۰، مؤطا مالک کتاب الشعر ۹۵۳/۲ ح ۱۴، مسنداحمد ۴۳۹/۲.

انفاق واجب باشد، گذشته از این که مردم تشویق به این گونه کارهای نیک می‌شوند، رفع این تهمت نیز از انسان می‌گردد که به وظیفه‌ی واجب خود عمل نکرده است. و اگر انفاق مستحب باشد، در حقیقت یک نحوه‌ی تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر و حمایت از محرومان و انجام کارهای نیک اجتماعی و عام‌المنفعه تشویق می‌کند.

و چنانچه انفاق به طور مخفی و دور از انظار مردم انجام شود، به طور قطع ریا و خودنمایی در آن کمتر است و خلوص و صداقت بیشتری در آن خواهد بود، مخصوصاً درباره‌ی کمک به محرومان که آبروی آنها در اختفای صدقه، بهتر حفظ می‌شود. به هر حال، درپاره‌ای از موارد که اثر تشویقی صدقه و انفاق بیشتر است و لطمه‌ای به اخلاص نمی‌زند، بهتر است که صدقه اظهار گردد و در مواردی که افراد آبرومندی هستند که حفظ آبروی آنها ایجاب می‌کند، انفاق به صورت مخفی انجام گیرد و بیم ریاکاری و عدم اخلاص می‌رود، مخفی ساختن صدقه بهتر خواهد بود.

پس آنجا که انفاق به نیازمندان، موجبی برای اظهار ندارد، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد، و آنجا که مصالح دیگری مانند: تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است و انفاق، جنبه‌ی شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود، مانند: انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن، و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق نماید. به هر حال، در هر حال نباید انفاق را فراموش کرد و بهتر همان است که پنهانی صدقه داده شود، خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۴]^(۱).

در این آیه، خداوند شب را بر روز و پنهان را بر آشکار مقدم کرد، از این رو دانسته می‌شود که مخفی کردن انفاق بهتر است، مگر موجبی برای اظهار آن باشد.

۷۰۲ - (۱۴) و عنده، قال: قال رسول الله ﷺ: «صلاة الرجل في الجماعة تُصَعَّفُ على صلاته في بيته وفي سوقه خمساً وعشرين ضعفاً؛ وذلك أنه إذا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ، ثُمَّ

۱- کسانی که دارائی خود را در شب و روز (و در همه اوضاع و احوال) و به گونه پنهان و آشکار می‌بخشند، مزدشان نزد پروردگارش (محفوظ) است و نه ترسی بر آنان است و نه ایشان اندوهگین خواهند شد.

خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُجْرِبُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ؛ فَإِذَا صَلَّى، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. وَلَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرَ الصَّلَاةَ». وفي رواية: قال: إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَتْ الصَّلَاةُ تَحِبُّهُ». وَزَادَ فِي دَعَاءِ الْمَلَائِكَةِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تُبِّ عَلَيْهِ. مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُجِدْ فِيهِ». متفق عليه^(۱).

۷۰۲- (۱۴) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز جماعت، بیست و پنج برابر نمازی که در خانه و بازار خوانده می‌شود، ثواب و پاداش دارد، بدان جهت که وقتی شخص به خوبی وضو می‌گیرد و تنها برای خواندن نماز به مسجد می‌رود، با هر قدمی که برمی‌دارد، ترفیع درجه پیدا می‌کند و درجه‌ای در درجاتش افزوده می‌شود و گناهی از گناهانش بخشوده می‌شود، سپس هنگامی که نماز خواند، تا زمانی که در محل نمازش است فرشتگان بر او درود می‌فرستند (و می‌گویند) پروردگارا! بر او صلوات بفرست، خداوندا! به او رحم کن. و تا زمانی که هرکدام از شما در انتظار نماز باشد، گویا در نماز است و ثواب و پاداش نماز برایش حساب می‌شود.

و در روایتی دیگر این چنین آمده است: هرگاه در مسجد داخل شود و جز انتظار نماز چیز دیگری او را از خارج شدن از مسجد منع نکند. (یعنی چنین کسی، چون به مسجد آید و تمام مدتی که فقط به خاطر نماز در مسجد باقی مانده است، ثواب و پاداش نماز برایش حساب می‌شود).

و در همین روایت در دنباله‌ی دعای فرشتگان، این عبارت نیز اضافه شده است: فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! او را ببخشا، پروردگارا! توبه‌اش را بپذیر و او را ببخش! و مورد عفو و رحمت خویش قرار بده و تا وقتی که در مسجد، هیچ یک از مسلمانان را با دست و زبان خویش اذیت نکند و تا هنگامی که وضویش باطل نشود، این دعا ادامه دارد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ۱۳۱/۲ ح ۶۴۷، مسلم ۴۵۹/۱ ح (۲۷۲-۶۴۹)، ابوداود ۳۷۸/۱ ح ۵۵۹، ترمذی نیز اول این حدیث را روایت کرده است: ۴۲۱/۱ ح ۲۱۶، ابن ماجه نیز برخی از این حدیث را روایت نموده است: ۲۵۴/۱ ح ۷۷۴، مسنداحمد ۲۵۲/۲ ناگفته نماند که تمام این بزرگواران این حدیث را با الفاظی متقارب و نزدیک به هم نقل کرده‌اند.

۷۰۳ - (۱۵) وعن أبي أُسَيْدٍ، قال: قال رسولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». رواه مسلم^(۱).

۷۰۳ - (۱۵) ابو اسید رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد باید این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» «پروردگارا! درهای رحمتت را بر من بگشا.»

و چون از مسجد خارج شد، باید این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» «پروردگارا! از تو فضل و کرم تو را می طلبم.»
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۷۰۴ - (۱۶) وعن أبي قتادة، أنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ». متفق عليه^(۲).

۷۰۴ - (۱۶) ابو قتاده رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخواند ننشیند (پس هرگاه کسی وارد مسجد شد مستحب است، قبل از آنکه بنشیند دو رکعت نماز به عنوان «تحية المسجد» بخواند و از نظر جمهور ائمه، نماز «تحية المسجد» جنبه‌ی استحبابی دارد نه وجوبی).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱ - مسلم ۴۹۴/۱ ح (۶۸-۷۱۳)، ابوداود نیز این حدیث را از ابوحمید یا ابواسید [باشک] روایت کرده است: ۳۱۷/۱ ح ۴۶۵، و نسایی این حدیث را هم از ابوحمید و هم از ابواسید نقل نموده است: ۵۳/۲ ح ۷۲۹، ابن ماجه فقط از ابوحمید روایت کرده است: ۲۵۴/۱ ح ۷۷۲، دارمی نیز این روایت را از ابوحمید یا از ابواسید [باشک] نقل نموده است: ۳۷۷/۱ ح ۱۳۹۴، احمد بن حنبل نیز این حدیث را هم از ابوحمید و هم از ابواسید در مسند ۴۹۷/۳ روایت کرده است.

۲ - بخاری ۵۳۷/۱ ح ۴۴۴، مسلم ۴۹۵/۱ ح (۶۹-۷۱۴) ابوداود ۳۱۸/۱ ح ۴۶۷ و ابوداود به عوض «رکعتین» عبارت «سجدتین» را نقل نموده است، ترمذی ۱۲۹/۲ ح ۳۱۶، نسایی ۵۳/۲ ح ۷۳۰، ابن ماجه ۳۲۴/۱ ح ۳۲۴، دارمی ۳۷۶/۱ ح ۱۳۹۳، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۶۲/۱ ح ۵۷، مسند احمد ۲۹۵/۵.

۷۰۵ - (۱۷) وعن كعب بن مالك، قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَقْدِمُ مَنْ سَفَرَ إِلَّا نَهَاراً فِي الضُّحَى، فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ، فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ. متفق عليه^(۱).

۷۰۵ - (۱۷) كعب بن مالك رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم عادت داشت که هرگاه از سفر بر می‌گشت هنگام چاشت را برای برگشتن انتخاب می‌کرد و چاشتگاه به مدینه باز می‌گشت، و قبل از هر چیز نخست وارد مسجد می‌شد و قبل از اینکه بنشیند، دو رکعت نماز (به عنوان «تحية المسجد») می‌خواند و پس از آن تا مدتی در مسجد می‌نشست و درنگ می‌کرد (تا مشتاقان زیارت ایشان بدانجا آمده و ایشان را ملاقات نمایند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «الضحی»: چاشتگاه. پس برای تمام مسافران با ایمان مستحب است که در هنگام بازگشتن از سفر (خواه سفر تجاری باشد یا علمی و...) ابتدا به مسجد نزدیک منزل خود برود و در آن دو رکعت نماز بگذارد و با خدای خویش راز و نیاز کند و پیوسته در همه حال، او را بخواند و از او کمک بخواهد و او را بجوید.

۷۰۶ - (۱۸) وعن أبي هريرة، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ؛ فَلْيُقْلُ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا». رواه مسلم^(۲).

۷۰۶ - (۱۸) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرکس در مسجد آواز مردی را شنید که نشانی گمشده‌اش را می‌دهد (که آن را بیابد) به او بگوید: خدا آن را به تو باز نگرداند! چرا که مساجد برای این چنین کارهایی ساخته نشده‌اند. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«ینشد ضالّة»: دنبال گمشده‌اش می‌گشت و آن را در مسجد جستجو می‌کرد.

۱- بخاری ۱۹۳/۶ ح ۳۰۸۸، مسلم ۴۹۶/۱ ح (۷۴-۷۱۶) و لفظ حدیث از مسلم است، ابوداود ۲۲۰/۳ ح ۲۷۸۱، نسایی ۵۳/۲ ح ۷۳۲، دارمی ۴۲۸/۱ ح ۱۵۲۰، احمد بن حنبل نیز این حدیث را در بی حدیثی طولانی نقل کرده است: ۳۸۶/۶.

۲- مسلم ۳۹۷/۱ ح (۷۹-۵۶۸)، ابوداود ۲۱/۱ ح ۴۷۳، ابن ماجه ۲۵۲/۱ ح ۷۶۷، مسند احمد ۳۴۹/۲ و احمد بن حنبل و ابوداود به عوض «ردّها» واژه «اداهّا» ذکر کرده‌اند.

۷۰۷ - (۱۹) وعن جابرٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُتَيْتَةِ؛ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الْإِنْسُ». متفقٌ عليه^(۱).

۷۰۷ - (۱۹) جابر رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسی که از این گیاه بدبو (سیر و پیاز) بخورد، نباید به مسجد ما نزدیک شود (و با ما نماز بخواند) زیرا از چیزی که انسان اذیت می شود آزار می بیند، فرشتگان نیز اذیت می شوند و آزار می بینند.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: مساجد، پاک ترین، مقدس ترین، محبوب ترین، روحانی ترین، معنوی ترین، زیباترین، و دوست داشتنی ترین اماکن خداوندی اند. مساجد مراکز مقدس اسلامی، کانون های انسان سازی، کلاس های عالی تربیتی، زمینه سازان هرگونه حرکت و جنبش سازنده اسلامی در زمینه ی آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از هرگونه کفر و زندقه، شرک و چندگانه پرستی و الحاد و بی بندوباری و آماده کنندگان مسلمانان برای دفاع از میراث های اسلام، و مرکزی برای جوانان با ایمان، و کانونی برای فعال ترین قشرهای اجتماع (یعنی جوانان) و فرودگاهی برای فرشتگان مقرب الهی هستند.

پس برای مسلمانان نیز مناسب و زینده است که در راستای تعظیم و حرمت مساجد و در راستای احترام گذاشتن به شأن و جایگاه رفیع، و قدر و منزلت والای آنها، مساجد را از پلیدی ها و نجاست ها، پاک و تمیز گردانند، و مساجد را از هرگونه بوی بد و متعفن، مانند: بوی سیر، پیاز، تره، سیگار، قلیان، مواد مخدر، جوراب های بدبو و... حفاظت و حراست کنند، چراکه از هر چیزی که انسان سلیم الطبع، اذیت و آزار می شود، فرشتگان رحمت الهی نیز از آن اذیت می شوند.

و چون مسجد فرودگاه لطف و کرم الهی، و منزلگاه فرشتگان خداوندی است، بالاخص که در وقت نماز، علاوه از فرشتگان، مردمان زیادی نیز شرکت می کنند، لذا لازم و ضروری است که با بوی بد سیر و پیاز و سیگار و قلیان و جوراب های کثیف و بدبو، آن مهمانان مقدس و محترم خداوندی را مورد آزار و اذیت قرار ندهیم.

۷۰۸ - (۲۰) وعن أنسٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ حَظِيئَةٌ؛ وَكَفَّارُتُهَا دَفْنُهَا». متفقٌ عليه^(۱).

۱- بخاری ۳۳۹/۲ ح ۸۵۴، مسلم ۳۹۴/۱ ح (۷۲-۵۶۴) و لفظ حدیث از مسلم است، نسایی ۴۳/۲ ح ۷۰۷ و نسایی در روایتش «ثوم و بصل و کزّاث» را نیز ذکر کرده است، مسنداحمد ۳۷۳/۳.

۷۰۸- (۲۰) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: انداختن آب دهان و خلط در مسجد، گناه است، و کفّاره‌ی آن، پاک کردن آن می‌باشد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«البزاق»: آب دهان.

۷۰۹ - (۲۱) وعن أبي ذرٍّ رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا، فَوَجَدْتُ فِي مُحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا التُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ». رواه مسلم ^(۲).

۷۰۹- (۲۱) ابودر رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کارهای نیک و بد امتیانم بر من عرضه و آشکار شد، پس در میان خوبی‌ها و نیکی‌های امتم، دفع چیزهای مُضر، مُودی، آزاردهنده و مزاحم از سر راه مردم را یافتم (که کسی مانع کوچکی را از سر راه عابرین بردارد تا به آنها آزاری نرسد).

و در میان کارهای بد و پلیدشان، انداختن اخلاط سینه و بینی را دیدم که در مسجد انداخته شده و پاک و تمیز نشده بود (پس مشخص می‌شود که بهداشت و رعایت نظافت و تمیزی مساجد و برداشتن اشیای مزاحم در راه، از ثواب و پاداش عظیم و بزرگ برخوردار است).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«الاذي»: چیز پلید و مضر. «التخاعة»: اخلاط که از سینه یا بینی درآید.

۷۱۰ - (۲۲) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يَبْصُقُ أَمَامَهُ؛ فَإِنَّمَا يُنَاجِي اللَّهَ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ؛ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ مَلَكًا. وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ فَيَدْفِنُهَا» ^(۳).

۱- بخاری ۵۱۱/۱ ح ۴۱۵، مسلم ح (۵۵-۵۵۲)، ابوداود ۳۲۲/۱ ح ۴۷۵، ترمذی ۴۶۱/۲ ح ۵۷۲، نسایی ۵۰/۲ ح ۷۲۳، دارمی ۳۷۷/۱ ح ۱۳۹۵، مسنداحمد ۳/۳۳۲.

۲- مسلم ۳۹۰/۱ ح (۵۷-۵۵۳)، ابن ماجه ۱۲۱۴/۲ ح ۳۶۸۳، مسنداحمد ۵/۱۷۸.

۳- بخاری ۵۱۲/۱ ح ۴۱۶، مسلم ۳۸۹/۱ ح (۵۳-۵۵۰)، ابن ماجه ۳۲۶/۱ ح ۱۰۲۲ و لفظ حدیث از بخاری است.

۷۱۰- (۲۲) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما برای نماز بلند شد، پس نباید به طرف جلو، تُف و یا خلط بیاندازد، زیرا تا وقتی که در جایگاه نماز است، با پروردگار خویش در حال راز و نیاز است (و شایسته نیست که در جلوی خود و در جهت قبله، تُف بیاندازد، چرا که در این حالت، پروردگار او، میان او و میان قبله است) و به طرف راست خویش نیز تُف نیاندازد چرا که در جانب راستش، فرشته‌ای از فرشتگان الهی قرار دارد (که حسنات و نیکی‌های او را می‌نویسد) ولی می‌تواند (در خارج نماز و خارج مسجد) به طرف چپ و یا زیر پای خویش، تف کند و آن را با خاک و ریگ بیوشاند.

۷۱۱- (۲۳) وفي رواية أبي سعيد: «تَحَتَّ قَدَمِهِ الْيُسْرَى». متفق عليه^(۱).

۷۱۱- (۲۳) و در روایت ابوسعید آمده است: می‌تواند (در غیر نماز و خارج از مسجد) زیر پای چپش تف و یا خلط بیاندازد.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: هدف اصلی و پیام واقعی تمام این احادیث، توجه زیاد و اهمیت بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله به مسئله‌ی نظافت و رعایت پاکی است. هرکس سنت پاک نبوی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد، شمار زیادی از احادیث صحیح و حسن را می‌یابد که در هر مورد و در هر سطحی، مردمان را به نظافت، تشویق و ترغیب می‌نماید، خواه در ارتباط با نظافت انسان باشد، یا نظافت مسجد، یا نظافت منزل و یا نظافت راه و معابر و...
خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«بی‌گمان خداوند صلی الله علیه و آله، توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

و ساکنین مسجد قباء را اینگونه می‌ستاید:

﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸]

۱- بخاری این حدیث را از ابوسعید نقل کرده است: ۵۱۱/۱ ح ۴۱۴ و در روایت شماره ۴۰۸ و ۴۰۹ از هر دو [ابوهیره و ابوسعید] روایت نموده است، مسلم در ۳۸۹/۱ ح (۵۲-۵۴۸) فقط از ابوسعید نقل کرده است، نسایی ۵۱/۲ ح ۷۲۵، ابوداود ۳۲۳/۱ ح ۴۸۰ نیز این حدیث را فقط از ابوسعید روایت کرده‌اند ولی ابن ماجه در ۲۵۱/۱ ح ۷۶۱ هم از ابوهیره نقل کرده و هم از ابوسعید، دارمی ۳۷۸/۱ ح ۱۳۹۸، مسند احمد ۶/۳.

«در آنجا کسانی هستند که می‌خواهند جسم و روح خود را با ادای عبادت درست،

پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می‌دارد».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«الطهور شرط الايمان». «پاکیزگی نیمه‌ی ایمان است».

و نیز می‌فرماید:

«پاکیزگی به ایمان رهنمون می‌شود و ایمان، صاحبش را به بهشت خواهد برد.»

از این جهت یک اندرز حکیمانه‌ای میان مسلمانان رایج گشته که زبازد خاص و

عام می‌باشد و چنین سخن حکیمانه‌ای در غیر اسلام، شبیه ندارد و آن عبارت «النظافة

من الايمان» می‌باشد. یعنی:

«تمیزی از ایمان است».

پیامبر ﷺ درباره‌ی تمیزی و پاکی در همه چیز، به ویژه در مسجد می‌فرماید:

«تنظفوا فانّ الاسلام نظيف». «پاکیزه باشید که مبنای اسلام بر پاکیزگی است».

و نیز می‌فرماید:

«پاکیزه باشید تا در میان امتان دیگر، چون ستاره بدرخشید».

و نیز می‌فرماید:

«خداوند پاک است و پاکان را دوست دارد و پاکیزه است و پاکیزگان را دوست

می‌دارد، پس جلوی خانه‌های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودیان کثیف و نامرتب

نباشید».

از این رو، روشن است که نظافت و رعایت پاکی و تمیزی با توجه به امکانات و وضع

مردم در عصر پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم، تعریفی متفاوت با نظافت در زمانه‌ی ما دارد و

برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید در رعایت

نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است.

«وليصق عن يساره او تحت قدمه»: مراد این است که در خارج نماز و خارج از

مسجد، اگر خواست خلط و یا تفی بیاندازد، باید آن را به طرف چپ و یا زیر پای چپش

بیاندازد و آن را به طرف جلو و راست خود نیاندازد، چرا که اگر به جلوی قبله تف

بیاندازد، بی‌احترامی به قبله نموده است، زیرا خداوند در جهت قبله‌ی نمازگزار قرار

دارد و اگر به طرف راست، تف و یا خلط بیفکند، بی‌احترامی به فرشته‌ای کرده است که در جانب راستش قرار دارد.

به هر حال، باید مواظب بود و نباید مساجد را با تف و خلط‌انداختن، ملوث و آلوده نمود، و حرمت آن را شکست.

لازم می‌بینم در اینجا پیرامون احترام و بزرگداشت قبله، این را بگویم که: قبله، نشانه و مظهر توحید و یگانگی، وآرم و نشانه‌ی مسلمانان و پرچم آشکار اسلام و نشانه‌ی توجه به خدا است. از این‌رو در روایات می‌خوانیم که پیامبر ﷺ معمولاً رو به قبله می‌نشست و سفارش می‌کرد تا مسلمانان نیز، به سوی قبله بخوابند و بنشینند، چرا که قبله، جایگاه و احترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجه به آن واجب است، برای مثال: نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود، ذبح حیوان و دفن میت، باید رو به سوی قبله باشد، در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن، حرام است.

از این‌رو فرد مسلمان نیز اگر خواست خلط و یا تفی بیاندازد، باید آن را به طرف چپ و یا زیر پای چپش بیاندازد، و آن را به طرف جلو (قبله) و راست خود نیاندازد، چرا که اگر به سوی قبله، تف بیاندازد، بی‌احترامی به قبله نموده است، زیرا خداوند در جهت قبله‌ی نماز گزار قرار دارد.

۷۱۲ - (۲۴) وعن عائشة، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى: اِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». متفق عليه^(۱).

۷۱۲ - (۲۴) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر ﷺ در مرض وفات خویش فرمود: نفرین خدا بر یهودیان و مسیحیان باد، چون قبور و آرامگاه‌های پیامبرانشان را به صورت مسجد در آوردند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۷۱۳ - (۲۵) وعن جُنْدُبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ. أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنهَاكُم عَنْ ذَلِكَ». رواه مسلم^(۲).

۱- بخاری ۱۴۰/۸ ح ۴۴۴۴، مسلم ۳۷۶/۱ ح (۱۹-۵۲۹)، مسند احمد ۱۲۱/۶.

۲- مسلم این حدیث را در پی روایتی طولانی نقل کرده است: ۳۷۷/۱ ح (۲۳-۵۳۲).

۷۱۳- (۲۵) جندب رضی الله عنه گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: به هوش! که کسانی که قبل از شما بوده‌اند، قبور و آرامگاه‌های پیامبران و اشخاص نیکوکار و پرهیزگار خویش را به صورت مسجد در می‌آوردند. آگاه باشید که شما چنین نکنید، من شما را از آن، نهی می‌کنم و بر حذر می‌دارم.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: حکم نماز در قبرستان: حضرت عمر، علی، ابوهریره، انس بن مالک و ابن عباس، رضی الله عنهم و از تابعین: ابراهیم نخعی، نافع بن جبیر بن مطعم، طاووس، عمرو بن دینار، وخیثمه، و امام احمد بن حنبل و جمعی دیگر از علماء بر این باورند که نماز خواندن در قبرستان، خواه قبرستان کنده شده باشد یا نشده باشد، - اگر چه چیزی بر آن فرس شود، - قبرستان مسلمانان باشد، یا کفار، حرام و ناجایز است و چنین نمازی که در قبرستان خوانده می‌شود، باطل است.

امام شافعی و امام بخاری بر آنند که: اگر قبرستان کنده شده باشد، نماز خواندن در آن حرام است چرا که قبرستان کنده شده، خاکش آلوده به گوشت و چرک مرده‌هاست و به خاطر نجاست، نماز در آن جایز نیست، پس بنا به این قول، اگر در جایی پاک، نماز خواند، به طوری که در آن قبر کنده شده نباشد، نمازش کفایت کرده ولی مکروه است. امام ابوحنیفه، ثوری، اوزاعی و در روایتی امام احمد، بر این باورند که خواندن نماز در قبرستان، خواه کنده شده باشد یا نشده باشد، مکروه است. این گروه، نهی آمده در احادیث را حمل بر کراهیت نموده‌اند و نیز استدلال کرده‌اند بر عمومیت و کلیت این روایت که:

«هر کجا بودی و هنگام نماز شد، نماز را به پا دار که همانجا مسجد است».

و امام مالک و ابن عمر رضی الله عنهما قائل به اباحت خواندن نماز در قبرستان هستند و استدلال کرده‌اند به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبرستان بر قبر پیره‌زنی سیاه، نماز خواند، ولی چنانچه معلوم است، این رأی با ادله‌ی صریح نهی مذکور در احادیث، رد شده است.

۷۱۴ - (۲۶) وعن ابن عُمَرَ رضی الله عنهما، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِجْعَلُوا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ صَلَاتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا». متفق عليه^(۱).

۷۱۴ - (۲۶) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بعضی از نمازهایتان (نمازهای سنت) را در خانه‌هایتان بخوانید، و آنها را چون گور نکنید. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود: مستحب است که نمازهای سنت، در خانه خوانده شود، چرا که پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید: «هرگاه کسی از شما نماز فرض را در مسجد خواند، قسمتی از نمازها را برای خانه بگذارد، چون خداوند به واسطه‌ی نماز، نوری را در خانه‌اش قرار می‌دهد». [مسلم] و نیز می‌فرماید:

«در خانه‌هایتان نماز بخوانید، چون بهترین نماز شخص، نماز در خانه‌اش است، غیر از نمازهای فرض که باید در مسجد خوانده شود.» [بخاری و مسلم]

در حدیث بالا پیامبر ﷺ فرمود: «برخی از نمازهایتان را در خانه‌هایتان بخوانید و آنها را چون گور نکنید». منظور این است که قبور و آرامگاه‌ها در عدم نماز در آنها، تشبیه شده به خانه‌ای که در آن نماز خوانده نمی‌شود، پس، از آن فهمیده می‌شود که در قبرستان نماز خوانده نمی‌شود، و اگر خوانده هم شود، حداقل مکروه خواهد بود.

۱- بخاری ۵۲۸/۱ ح ۴۳۲، مسلم ۵۳۸/۱ ح (۲۰۸ - ۷۷۷)، ابوداود ۶۳۲/۱ ح ۱۰۴۳، ترمذی ۳۱۳/۲ ح ۴۵۱ و ترمذی به عوض «اجعلوا» واژه «صلوا» را ذکر نموده است و نسایی نیز با واژه‌ی «صلوا» این حدیث را نقل کرده است: ۱۹۷/۳ ح ۱۵۹۷، مسنداحمد ۱۶/۲.

فصل دوم

۷۱۵ - (۲۷) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «ما بين المشرق والمغرب قبلَةٌ». رواه الترمذی^(۱).

۷۱۵ - (۲۷) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: میان مشرق و مغرب، قبله (ی مدینه‌ی منوره) است.
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: البته این حکم، مربوط به موقعیت جغرافیایی مدینه‌ی منوره است، چرا که مدینه در پانصد کیلومتری شمال شرقی مکه‌ی مکرمه قرار دارد، و در آنجا قبله در سمت جنوب واقع است. و در سرزمین‌هایی که قبله در سمت مشرق و یا مغرب واقع است، در آنجا حکم فرق می‌کند، زیرا اصل در این مسئله، همان روکردن به سمت و جانب خانه‌ی کعبه و مسجدالحرام است، و فرقی نمی‌کند که قبله در سمت مشرق باشد، یا مغرب و یا جنوب...

و در حقیقت تعیین دقیق قبله، از عوامل دیگری است که در ساختن مسجد باید مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در تعیین قبله‌ی نمازگزارانی که در بیرون از مسجد نماز می‌خوانند، سهل‌انگاری می‌شود و دلیل آنها این گفته است: «ما بین المشرق والمغرب قبلَةٌ» [بین مشرق و مغرب قبله است].

ولی این گفته، تنها برای اهل مدینه و شهرهایی که در جهت مدینه هستند صدق می‌کند و نه برای همه‌ی مناطق.

به خاطر اینکه مسجد به طور ثابت و دائمی ساخته می‌شود باید در تعیین قبله‌ی صحیح آن، نهایت دقت را به خرج داد. در زمان‌های قدیم، قبله را از روی جهت‌ها می‌شناختند و با مشخص کردن مشرق و مغرب و شمال و جنوب، با تخمین زدن، قبله‌ای را مشخص می‌کردند، ولی امروزه با پیشرفت وسائل علمی و تکنیک‌های مختلف، می‌توانیم که در نهایت دقت، این کار را انجام دهیم.

۱- ترمذی ۱۷۳/۲ ح ۳۴۴ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ۳۲۳/۱ ح ۱۰۱۱.

پس باید با مراجعه به افراد خبره و آگاه، اطمینان صددرصد در تعیین قبله پیدا کرد، زیرا به سمت قبله نماز خواندن از شروط و مقدمات جواز نماز است.

۷۱۶ - (۲۸) وعن طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: خَرَجْنَا وَفَدَأَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَبَايَعَنَاهُ، وَصَلَّيْنَا مَعَهُ، وَأَخْبَرَنَا أَنَّهُ بَارِضُنَا بَيْعَةَ لَنَا، فَاسْتَوْهَبْنَا مَنْ فَضَلَ ظُهُورَهُ. فَدَعَا بِمَاءٍ، فَتَوَضَّأَ وَتَمَضَّمَصَّ، ثُمَّ صَبَّهَ لَنَا فِي إِدَاوَةٍ، وَأَمَرَنَا، فَقَالَ: «أَخْرُجُوا إِذَا أَتَيْتُمْ أَرْضَكُمْ، فَاكْسِرُوا بِبَيْعَتِكُمْ، وَانْصَحُوا مَكَانَهَا بِهَذَا الْمَاءِ، وَاتَّخِذُوهَا مَسْجِدًا». قُلْنَا: إِنَّ الْبَلَدَ بَعِيدٌ، وَالْحَرُّ شَدِيدٌ، وَالْمَاءُ يُنْشَفُ. فَقَالَ: «مُدُّوهُ مِنَ الْمَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُهُ إِلَّا طَيِّبًا». رواه النسائي^(۱).

۷۱۶ - (۲۸) طلق بن علی رضی اللہ عنہ گوید: عده‌ای از ما، برای بیعت به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدیم، و با ایشان (بر اعتراف به توحید و یگانگی خدا و رسالت و نبوت او و اجرای کامل اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات تعالی بخش و سعادت‌آفرین شرعی و حقائق و مفاهیم والای قرآنی) بیعت نمودیم، و با آن حضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم نماز نیز خواندیم، و ایشان را خبر دادیم که ما را در دیارمان، کلیسایی است (چرا که پیش از آنکه مسلمان شویم، مسیحی بودیم و در کلیسا مشغول عبادت و نیایش پروردگار می‌شدیم، حال می‌خواهیم آن را تبدیل به مسجد نمائیم)!

آن‌گاه برای تبرک، خواستار باقیمانده‌ی آب وضوی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شدیم، آن حضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز برای وضو، آبی را خواست، آنگاه وضو گرفت و آب را در دهان جنبانید و مضمضه کرد، و آن را برای ما در ظرفی ریخت و به ما چنین فرمان داد و فرمود: به سوی دیارتان بروید و چون به سرزمین خویش رسیدید، کلیسایتان را ویران کنید، و برای تبرک و پاک‌شدن آن مکان از آلودگی‌های کفر و زندقه و شرک و چندگانه‌پرستی، از این آب (باقیمانده‌ی آب وضوی من) در محل آن کلیسای تخریب شده بیاشید و آن کلیسا را به صورت مسجد درآورید (یعنی به جای آن کلیسا، مسجدی برای آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از هرگونه کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی و الحاد و بی‌بندوباری، و کانونی برای آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و میراث‌های مسلمانان و مرکزی برای جوانان باایمان، و کانونی برای زمینه‌سازی هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی بسازید).

گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! سرزمین و دیار (ما از مدینه‌ی منوره) دور است، و گرما، سخت و طاقت‌فرسا است و در این هوای گرم و مسافت دور، آب (وضوی شما) نیز خشک خواهد شد و تا دیار ما چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

پیامبر ﷺ فرمود: آبی دیگر بر این باقیمانده‌ی آب وضو، بریزید و زیاد کنید (تا در هوای گرم و مسافت دور، خشک نشود)، زیرا: براستی هیچ آبی با آب باقیمانده‌ی وضو، قاطی نمی‌شود، مگر آنکه بر پاکی آن می‌افزاید.
[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

«بیعة»: کلیسا [معبد مسیحیان، عبادتگاه ترسایان]. «وَفدًا»: هیئت بلندپایه‌ای که به نزد پادشاهان و فرمانروایان اعزام می‌شوند. به کسی که برای رسانیدن پیام نزد شاه برود، نیز «وافد» می‌گویند.

«فاستوهبنا»: از پیامبر ﷺ درخواست بخشش و عطیه نمودیم. [از ایشان آب وضو به عنوان بخشش و هدیه خواستیم].

«تممض»: آب در دهان جنبانید و مضمضه کرد.

«إداوة»: مشک کوچکی که از پیوستن دو پوست به هم، درست شود.

«والماء يُنَشَفُ»: آب خشک شده و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

«مُدَّوَه من الماء»: بر آن آبی دیگر بیافزایید و بریزید.

۷۱۷ - (۲۹) وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: أمر رسول الله ﷺ ببناء المسجد في الدُّورِ، وأن يُنظَّفَ ويُطَيَّبَ. رواه أبو داود، والترمذي، وابن ماجه ^(۱).

۷۱۷ - (۲۹) عایشه - رضی الله عنها - گوید: رسول خدا ﷺ به ساختن مساجد در محله‌ها و آبادی‌ها (خصوصاً محله و آبادی‌هایی که دور از همدیگر باشند) و نظافت و رعایت بهداشت و استعمال بوی خوش و مطبوع در آنها فرمان داد.
[این حدیث را ابوداود، ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۷۱۸ - (۳۰) وعن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «ما أمرتُ بتشييد المساجد». قال ابن عباس: لَتَرَحَّرْفُنَّهَا كما رَحَّرَفَتِ اليهودُ والنَّصارى. رواه أبو داود ^(۱).

۷۱۸- (۳۰) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز و جل مرا به زیبا و مجلل ساختن ظاهری مساجد فرمان نداده است.

ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: سوگند به خدا! در آینده نیز شما مسلمانان، به نقش و نگار و زیباسازی ظاهری مساجد می‌پردازید، همانگونه که یهودیان در معابد و مسیحیان در کلیساهای خویش کردند.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«تشئید المساجد»: زینت دادن و قصرگونه ساختن مساجد. «لتزخرفنّها»: مساجد را آراسته و زینت خواهید داد و به تجلیل و زیباسازی آن خواهید پرداخت.

۷۱۹- (۳۱) وعن أنس، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَنْبَاهِيَ النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ». رواه أبو داود، والنسائي، والدارمي، وابن ماجه (۲).

۷۱۹- (۳۱) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز، یکی این است که مردم به مساجد خود بر یکدیگر فخر می‌فروشند.
[این حدیث را ابوداود، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: از مجموع این روایات دانسته می‌شود که نباید در تزئین مساجد، مبالغه و اسراف و زیاده‌روی نمود، تا سبب مشغول شدن نمازگزاران به آن، و مانع خشوع در نماز نگردد، و نیز بخاطر اینکه شباهتی میان مسجد با کلیسا و دیگر معابد غیرمسلمین به وجود نیاید. امام ابوحنیفه می‌گوید: باکی نیست که مساجد نقش و نگار شده و با آب‌طلا، اندوده شوند، چنان که عمر بن عبدالعزیز، مسجد النبی را نقش و نگار کرد و کسی هم بر وی ایرادی نگرفت، و حضرت عثمان نیز مسجدالنبی را با گچ و سنگ‌های رنگی، بازسازی کرد.

و به هر حال احادیث ذکر شده بر این حمل می‌شوند که نباید مساجد را بیش از حد معمول و نیاز، تزئین کرد، به طوری که به اسراف و زیاده‌روی کشیده شود، روشن است که نیازها و حاجت‌ها نیز با دگرگونی زمان و مکان و حالات انسان و پیشرفت

۱- ابوداود ۳۱۰/۱ ح ۴۴۸، و بخاری نیز در باب «بناء المساجد» ۵۳۹/۱ این حدیث را به صورت

تعلیقی بدین گونه روایت کرده است: «لتزخرفنّها كما زخرفت اليهود والنصارى».

۲- ابوداود ۳۱۱/۱ ح ۴۴۹، نسائی ۳۲/۲ ح ۶۸۹، دارمی ۳۸۳/۱ ح ۱۴۰۸، ابن ماجه ۲۴۴/۱ ح

جامعه، تغییر می‌کند، و احادیث مذکور به بیش از نوعی کراهت تنزیهی دلالت نمی‌کند.

در حقیقت (به نظر حقیر)، پیام اصلی پیامبر ﷺ در خلال این روایات، این است که: مسجدهای مسلمانان از لحاظ ظاهری و نقش و نگار و زرق و برق، آباد می‌شوند، ولی به اعتبار هدایات و عبادات، و معنویات و روحانیات و ارشادات عاری و ویرانند، مساجد با زیب و زینتی خاص، آراسته و پیرایش می‌شوند، فرش‌های گرانبها و رنگارنگ، چراغ‌ها و لوسترهای گرانبها، سنگ‌فرش‌های عجیب و غریب، پرده‌های فریبنده، گچ و سنگ‌کاری‌های متنوع و خیره‌کننده، و تمام امکانات و وسایل رفاهی در مساجد موجوداند، اما از نمازگزار خالی هستند، و گفتگوی دنیوی، طعنه و غیبت، و آشوب و بلوا، در مساجد صورت می‌گیرد، امام و مؤذن، مساجد را خانه‌ی خودشان تصور می‌کنند و به سبب وجود اشیاء و اسباب گرانبهای دنیوی آن، درب مساجد را قفل می‌زنند، در مساجد آنها نه نماز با خشوع و خضوع اقامه می‌شود، و نه حلقه‌ی تعلیم دیده می‌شود و نه از مشورت دینی خبری است و نه از ذکر و تلاوت نشانه‌ای. حال آنکه مسجد در زمان پیامبر اکرم ﷺ و صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم، مرکز مشورت مسائل فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و دینی و دنیوی و کانونی برای آماده‌سازی مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین بود.

از این جهت به نظر می‌رسد که انکار و مخالفت با تزئین مسجد با توجه به شکل و ظاهر و صورت این کار است و نه در جوهر و باطن و حقیقت زینت و زیبایی. به هر حال احادیث مذکور به بیش از نوعی کراهت تنزیهی دلالت نمی‌کند، در حالی که وجود چنین کراهتی با اندک نیاز و ضرورتی از بین می‌رود.

دکتر یوسف قرضای در بیان این نیاز و ضرورت‌ها می‌گوید:

۱- تناسبی میان نوع بنای مسجد با سطح ساخت و ساز در منطقه وجود داشته باشد، تا قدر و منزلت مسجد از اماکن دیگر پایین نیاید.

۲- مسلمانان همواره نیازمند مساجد مستحکمی هستند که عمر طولانی داشته و دیرتر فرسوده و خراب گردند، تا در زمان‌هایی که به علت‌هایی مثل: ضعف اقتصادی و یا فشار و ظلم و ستم حکومت که قادر به ساختن مساجد جدیدی نیستند، بتوانند از این مساجد استفاده کنند، مثل: مساجد جامع بزرگ و باشکوهی که در زمان خلافت عثمانی ساخته شده‌اند و مسلمانان (ترکیه)

توانستند در زمان حکومت ظالم و لائیک «کمال آتاتورک» از این مساجد بهره ببرند.

۳- مسلمانان، همیشه نیازمند بناهایی هستند که در برابر وقوع حوادث طبیعی مثل: زلزله و امثال آن، مقاوم و مستحکم باشند.
عده‌ای از برادران مسلمانم در ژاپن به من خبر دادند که سالها قبل در شهرشان، زلزله‌ای سهمگین آمده که ساختمان‌های بلند و بزرگ را نیز تخریب نموده است، ولی به مسجد آسیبی نرسیده است، در واقع سالم‌ماندن چنین مسجدی، به خاطر لطف و عنایت خداوند متعال و به سبب استحکام بنیان مسجد بوده است.

۴- مسلمانان از دیرباز نیازمند بناهایی استوار و محکم بوده‌اند تا سنگر و پناهگاهی برای آنها هنگام حمله‌ی دشمنان باشد، همانطور که چنین وضعیتی را در زمان حمله‌ی دشمنان به بوسنی و هرزگوین و کشمیر و مانند آنها مشاهده کردیم^(۱).

از این‌رو نگارنده نیز براین باور است که بر اساس نظر امام ابوحنیفه، نقش و نگار مسجد درست است، اما به چند شرط:

- ۱- در تزئین و آرایش مسجد مبالغه، اسراف و زیاده‌روی نشود، تا سبب مشغول‌شدن نمازگزاران به آن، و مانع خشوع در نماز نگردد و نیز به خاطر اینکه شباهتی میان مسجد با کلیسا و دیگر معابد غیرمسلمین به وجود نیاید.
- ۲- تنها به نقش و نگار ظاهری مسجد اکتفا نشود، بلکه در کنار عمران و آبادی ظاهری، به عمران و آبادی معنوی نیز اهمیت داده شود، و تنها به فکر شکل ظاهر و صورت نباشند، بلکه به جوهر، باطن و حقیقت امر توجه کنند.
- ۳- به خاطر زینت مساجد بر یکدیگر فخر نفرشند و بر همدیگر تکبر نورزند.
- ۴- در جایی که فقرا و مساکین، و بینوایان و مستمندان از مزین‌نمودن مساجد، محتاج‌ترند، باید در مرحله‌ی نخست به فقرا رسیدگی کرد، و نباید توجه به ستون‌ها، در و دیوار مسجد و تزئین‌کردن آنها، به فراموش‌کردن فقرا و مساکین بیانجامد.

۱- مسجد سازی از دیدگاه اسلام، قرضاوی، ترجمه: فاروق نعمتی ۵۶-۵۷.

و شاید از جمله‌ی بهترین الگوهایی که در این زمینه وجود دارد، بنای حال حاضر مسجد الحرام و مسجد النبی است. بدون شک، امروزه این دو بنای اسلامی، ضمن متانت و استحکام کافی، در اوج بزرگی و ابهت و رفعت و زیبایی و آراستگی قرار دارند، ولی این زیبایی و عظمت به حد اسراف و زیاده‌روی نکشیده است که دل‌های نمازگزاران را به خود مشغول کند، بلکه این دو مسجد، سرشار از معنویت، روحانیت، و صداقت و اخلاص هستند.

۷۲۰ - (۳۲) وعنه، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَذَاءُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلَ مِنَ الْمَسْجِدِ. وَعُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أُمَّتِي، فَلَمْ أَرْ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أَوْ تِيهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا». رواه الترمذی، وأبو داود^(۱).

۷۲۰ - (۳۲) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پادشاه‌های امتم (از پادشاه بزرگ گرفته تا کوچک) حتی خَس و خاشاکی که مرد مسلمان آن را از مسجد بیرون افکند، بر من عرضه شد، و نیز گناهان و بزهکاری‌های امتیانم بر من عرضه و آشکار گردید، و هیچ گناهی را بزرگ‌تر و سخت‌تر و تکان‌دهنده‌تر از آن ندیدم که به مردی سوره و یا آیه‌ای از قرآن داده شود (یعنی نعمت حفظ الفاظ و معانی قرآن بدو عنایت شود) و باز آن را (با نخواندن و سهل‌انگاری و عدم قیام به مقتضای آن) فراموش کند. [این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

شرح: باید دانست که فراموش کردن لفظ قرآن، به همراه فهم معنا و مفهوم آن، و فراموش کردن قیام به مقتضای اوامر و فرامین تابناک، و تعالیم و آموزه‌های تعالی‌بخش، و توصیه‌ها و سفارش‌های سعادت‌آفرین، و احکام و دستورات نورانی آن، و فراموش نمودن اجرای مفاد قرآنی، در این وعید و هشدار داخل است.

در حدیثی پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«ما من رجل قرأ القرآن، فنسيه إلا لقي الله يوم يلقاه وهو اجزم». «هیچ کس نیست که قرآن را خوانده [یعنی آن را حفظ کرده] و باز آن را فراموش نموده مگر اینکه خدای عزوجل را در روزی که با وی ملاقات می‌کند، در حالی روبرو می‌شود که بی‌زبان است و نمی‌تواند سخن بگوید»

و در حقیقت این احادیث پیامبر ﷺ، برای اینگونه کسان که قرآن را حفظ نموده و سپس آن را به باد فراموشی سپرده‌اند، وعیدی سخت و تکان‌دهنده است.

۷۲۱ - (۳۳) وعن بُرَيْدَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَثِّرِ الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ الثَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه الترمذی، وأبو داود^(۱).

۷۲۱ - (۳۳) بریده رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: رهپویانی را که در تاریکی شب به سوی مسجدها رهسپارند، به روشنایی کامل در روز رستاخیز نوید و مزده بده (چرا که خداوند تعالی در برابر اطاعت و انجام کار نیک، به وسیله‌ی پاداش نیک از اعمال بندگان تشکر می‌کند و این بیانگر نهایت احترام خداوند تعالی به اعمال نیک انسان‌های مسلمان است. کسانی که در سختی‌ها و مشکلات، چالش‌ها و دغدغه‌ها، تاریکی‌ها و سردی‌ها، ناهمواری‌ها و ناملایمات را با جان می‌خرند، و در تاریکی‌های شب و به هنگامی که غوغای زندگی مادی و ماشینی فروکش نموده و محیطی آرام و به دور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی و توأم با حضور قلب و جمعیت خاطر، مهیا می‌شود، به سوی مساجد رهسپار می‌شوند و به عبادت و پرستش خدای یکتا و یگانه می‌پردازند و او تعالی را در مقابل این همه نعمت که بدانها ارزانی داشته، شکرگزاری و سپاس می‌گویند.

و خداوند نیز شاکر و سپاسگذار است و در عوض این تاریکی‌ها، وی را در تاریکی‌های مخوف و وحشتناک روز رستاخیز، از سوی خویش به وی نور کامل و روشنایی وصف ناپذیر و باشکوه، عنایت خواهد کرد).
[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

۷۲۲ - (۳۴) ورواه ابنُ ماجه، عن سهلِ بنِ سعدٍ، وأنسِ^(۲).

۷۲۲ - (۳۴) همین حدیث را ابن‌ماجه نیز از «سهل بن سعد» و «انس» - رضی الله عنهما - روایت کرده است.

۱- ابوداود ۳۷۹/۱ ح ۵۶۱، ترمذی ۴۳۵/۱ ح ۲۲۳ و قال: حدیث غریب من هذالوجه مرفوع . وهو

صحیح مسند وموقوف الی اصحاب النبی ﷺ ولم یسند الی النبی ﷺ.

۲- ابن ماجه به روایت از سهل ۲۵۶/۱ ح ۷۸۰ و بروایت از انس ۲۵۷/۱ ح ۷۸۱.

۷۲۳ - (۳۵) وعن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَتَعَاهَدُ الْمَسْجِدَ، فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ }». رواه الترمذی، وابن ماجه، والدارمی^(۱).

۷۲۳ - (۳۵) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه مردی را دیدید که در مساجد رفت و آمد دارد، به ایمان و باور دینی او گواهی دهید، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «تنها کسی حق دارد مساجد خدا را با تعمیر یا عبادت آباد سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد»^(۲).

[این حدیث را ترمذی، ابن ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

شرح: در حقیقت کسانی که به عمران و آبادی مسجد به وسیله‌ی نماز و دعا و ذکر خدا و برپاداری شعائر مذهبی، اهمیت می‌دهند و مسجد را کانونی برای هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از کفر و زندقه و شرک و چندگانه‌پرستی و نفاق و دورنگی، قرار می‌دهند و آن را وسیله‌ای برای آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین و قرآن و سنت، و مرکزی برای جوانان با ایمان و متدین، و کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع بشری (جوانان) قرار می‌دهند، خود نیز جزو پاسداران واقعی و محافظان راستین مسجداند و پیوسته با حضور مداوم خویش در مسجد، روح معنویت و برنامه‌های سازنده را در آن به اجرا در می‌آورند و مسجد را به مرکزی مقدس، و کانونی انسان‌ساز و کلاسی تربیتی، مبدل می‌کنند، این چنین کسانی، خداوند تعالی و فرشتگان الهی، به ایمان و باور راستین دینی آنان، گواهی می‌دهند، چرا که فقط چنین کسانی هستند که به تعمیر و آبادی مسجدها می‌پردازند. چنانچه در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«انما عمّار المساجد، هم اهل الله» [بزاز]

«آبادکنندگان مساجد، وابستگان به خدای تعالی می‌باشند».

۱- ترمذی ۱۴/۱ ح ۲۶۱۷ و قال: غریب حسن، ابن ماجه ۲۶۳/۱ ح ۸۰۲ و ابن ماجه به عوض واژه‌ی «یتعاهد» عبارت «یعناد» را نقل کرده است. و احمد بن حنبل نیز با واژه‌ی «یعناد» نقل کرده است: ۶۸/۳، دارمی ۳۰۲/۱ ح ۱۲۲۳.

۲- ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ۱۸].

۷۲۴ - (۳۶) وعن عثمان بن مَظْعُونٍ، قال: يا رسولَ الله! إئذْنُ لنا في الإختِصَاءِ. فقال رسولُ الله ﷺ: «ليسَ مِنَّا مَنْ حَصَى ولا إختَصَى، إنَّ خِصَاءَ أُمَّتِي الصِّيَامُ». فقال: إئذْنُ لنا في السِّياحَةِ. فقال: «إنَّ سِياحَةَ أُمَّتِي الجِهادُ في سبيلِ اللهِ». فقال: إئذْنُ لنا في التَّرهُّبِ. فقال: «إنَّ ترهُّبَ أُمَّتِي الجُلوسُ في المساجِدِ إنتظارِ الصلَاةِ». رواه في «شرح السُّنة»^(۱).

۷۲۴ - (۳۶) عثمان بن مظعون رضی اللہ عنہ گوید: به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! به ما اجازه دهید تا خویشتن را حَصَى و اخته نمائیم (و بدین وسیله از لذائذ و راحتی‌ها فاصله بگیریم و بدور از هرگونه دغدغه‌ی جنسی و هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی، به عبادت و پرستش خدا بپردازیم)!

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسی که دیگران را حَصَى و اخته نماید، و یا به اخته کردن خویش همت گمارد، از ما نیست. برآستی حَصَى و اخته کردن امتیازم در گرفتن روزه است (چرا که در حقیقت روزه، سپری محکم و پولادین در مقابل آتش سوزان دوزخ و سپری محکم در برابر خواهشات ناروای نفسانی و تمایلات ناجایز شیطانی و سیاه‌کننده‌ی روی شیطان بدکاره و ناامیدکننده‌ی نفس اماره است).

شخص روزه‌دار در حال روزه، با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذت جنسی، خواهشات نفسانی و تمایلات دنیوی و غرائز حیوانی و وسوسه‌های شیطانی، چشم می‌پوشد و عملاً ثابت می‌کند که او همچون حیوان، در بند اصطبل و علف نیست، او می‌تواند زمام نفس سرکش خویش را به دست گیرد و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط گردد. خداوند عز و جل روزه را مقرر نموده است تا انسان به وسیله‌ی آن از سلطه‌ی غرائز و زندان بدن و ماده و معده‌ی خویش آزاد شده، بر تحریکات شهوانی خود غالب گردیده، و بر مظاهر حیوانی خویش حاکم شود و به فرشتگان همانند گردد).

عثمان بن مظعون رضی اللہ عنہ برای بار دوم گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! به ما اجازه‌ی جهانگردی دهید، تا در شهرها و کشورهای مختلف و اطراف و اکناف جهان به سیاحت و گردشگری بپردازیم.

پیامبر ﷺ فرمود: سیاحت و گردشگری امتم، در جهاد و پیکار در راه خدا با دشمنان و بدخواهان اسلام و قرآن است.

عثمان رضی الله عنه برای سومین بار گفت: به ما اجازه‌ی اختیارکردن رهبانیت (و گوشه‌نشینی و ترک دنیا و چشم‌پوشی از لذت‌ها و راحتی‌های آن را) بدهید! پیامبر ﷺ فرمود: رهبانیت امتم، نشستن در مساجد به انتظار فرارسیدن نماز است. [این حدیث را بغوی در «شرح السنة» روایت کرده است].

شرح: «الاختصاء»: خصی و اخته کردن.

«ترهّب»: رهبانیت و گوشه‌نشینی و ترک دنیا و چشم‌پوشی از لذت‌های آن.

در حقیقت، رهبانیت بر خلاف اصول فطرت و طبیعت انسان است و جوامع انسانی را به انحطاط و عقب‌ماندگی می‌کشاند. و رهبانیت نه تنها سبب کمال نفس و تهذیب روح و اخلاق نیست، بلکه منجر به انحرافات اخلاقی، تنبلی، بدبینی، غرور، عجب و خودبرتربینی و مانند آن می‌شود.

و به فرض که انسان بتواند در حال انزوا و گوشه‌نشینی به فضیلت و برتری اخلاقی برسد، فضیلت محسوب نمی‌شود، بلکه فضیلت آن است که انسان در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگی‌های اخلاقی برهاند.

ترک ازدواج و دوری‌گزیدن از لذائذ و راحتی‌های دنیا که از اصول رهبانیت است، نه فقط کمال نمی‌آفریند، بلکه موجب پیدایش عقده‌ها و بیماری‌های روانی می‌گردد. و باید دانست که زهد اسلامی که به معنای سادگی زندگی و حذف تجملات و تکلفات، و عدم اسارت در چنگال مال و منال، جاه و مقام و پست و موقعیت است، هیچ ارتباطی با مسئله‌ی رهبانیت ندارد، زیرا رهبانیت به معنای: جدایی و بیگانگی از اجتماع و تحریم ازدواج برای مردان و زنان، و انزوا و اجتماعی و پشت‌پازدن به وظایف انسان در اجتماع بشری و انتخاب صومعه‌ها و دیرهای دورافتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع است و زهد به معنای آزادی و وارستگی به خاطر اجتماعی‌تر زیستن است، پس نباید، زهد اسلامی را با رهبانیت، قاطی نمائیم.

«اِذْنٌ لَنَا فِي السِّيَاحَةِ»: سیاحتی که در این روایت از آن نهی شده، چیزی هم‌ردیف رهبانیت، یعنی یک نوع «رهبانیت سیار»، بوده است. به این معنا که بعضی از افراد، بی‌آنکه خانه و زندگی برای خود تهیه کنند، یا کسب و کاری داشته باشند، به صورت

جهانگردی، بدون زاد و توشه، دائماً از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می‌رفتند و با گرفتن کمک از مردم - گدایی و تکدی‌گری - زندگی می‌کردند و آن را یک نوع زهد و ترک دنیا می‌پنداشتند، ولی اسلام هم «رهبانیت ثابت» را نفی کرده است و هم «رهبانیت سیار» را^(۱).

آری! از نظر اسلام، مهم آن است که انسان در دل اجتماع، وارسته و زاهد باشد، نه در انزوا و بیگانگی از اجتماع.

۷۲۵ - (۳۷) وعن عبد الرحمن بن عائش، قال: قال رسول الله ﷺ: «رَأَيْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ. قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ» قال: «فَوَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ كَتِفَيْ، فَوَجَدَتْ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيْ، فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَتَلَا: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ [الأنعام: ۷۵]». رواه الدارميُّ مُرسلاً، وللترمذيِّ نحوه عنه^(۲).

۷۲۵ - (۳۷) عبدالرحمان بن عائش رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم را در بهترین شکل دیدم. از من پرسید: درباره‌ی چه چیزی ملأ اعلی (و فرشتگان عالم بالا) جدال و نزاع می‌کنند؟ (مراد از «مجادله و منازعه»، بحث و گفتگو است، یعنی پیرامون چه چیزی گفتگو می‌کنند؟) گفتم: پروردگارا! خودت داناتری.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند عز و جل دست (قدرت و انعام، و فضل و کرم) خویش را میان دو شانهم گذاشت، که در اثر آن، سردی و برودت آن [کنایه از ایصال لطف و کرم الهی] را در میان دو پستان خویش احساس نمودم و به برکت آن احاطه‌ی علمی به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیدا نمودم.

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ج ۲۳ ص ۳۹۹.

۲- دارمی ۱۷۰/۲ ح ۲۱۴۹ دارمی این حدیث را از عبدالرحمن بن عائش نقل نموده است و ترمذی نیز این روایت را در سننش ۳۴۴/۵ پس از حدیث شماره‌ی ۳۲۳۵ از قول بخاری به صورت تعلیقی روایت کرده است.

و در ادامه پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «و همان گونه که گمراهی قوم ابراهیم را در امر پرستش تنها به او نمودیم، بارها و بارها نیز مُلک عظیم آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از زمره‌ی باورمندان راستین شود و بر راستای خداشناسی رود»^(۱).
[این حدیث را دارمی به طور مرسل روایت کرده، و ترمذی نیز بسان آن را از «عبدالرحمن بن عائش» روایت نموده است].

شرح: «فوضع کَفَّه بین کتفَی»: کنایه از تخصیص دادن خداوند ﷻ، فضل و احسان و کرم و سخاوت خویش، و ایصال فیض و لطف خود، به پیامبر ﷺ است. یعنی خداوند مرا با فضل و فیض بیکران خویش مورد تکریم و تجلیل و احترام و بزرگداشت قرار داد. «فوجدتُ بردها»: کنایه از احساس نمودن آسایش و راحتی لطف و کرم الهی است.

«بین ثدیّی»: مراد سینه و یا قلب است. و کنایه از ایصال لطف و کرم الهی، و نزول رحمت فیض خداوندی و جاگرفتن علوم و حیانی و رسوخ و اتقان حقائق آسمانی در قلب و سینه‌ی پیامبر ﷺ است.

۷۲۶ - (۳۸) وعن ابن عبّاسٍ، ومُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وزَادَ فِيهِ: «قال: يا مُحَمَّدُ! هلْ تُدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قلتُ: نعم، في الكَفَّاراتِ». والكَفَّاراتُ: المَكْتُبُ في المساجِدِ بَعْدَ الصَّلَوَاتِ، والمَشْيُ على الأقدامِ إلى الجماعاتِ، وإبلاغُ الوُضوءِ في المَكَارِهِ، فمنْ فَعَلَ ذَلِكَ عاشَ بِخَيْرٍ، وماتَ بِخَيْرٍ، وكانَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وقال: يا مُحَمَّدُ! إذا صَلَّيْتَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فَعَلَ الخَيْرَاتِ، وَتَرَكْتُ المُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ المَساكينِ، وإذا أَرَدْتَ بِعِبادِكَ فِتْنَةً فَأَقْبِضِي إِلَيْكَ غيرَ مَفْتُونٍ». قال: والدَّرَجَاتُ: إِنْشاءُ السَّلَامِ، وإطعامُ الطعامِ، والصَّلَاةُ بالليلِ والنَّاسِ نِيامًا، ولفظُ هذا الحديثِ كما في «المصابيح» لم أَجِدْهُ عن عبدِ الرَّحْمَنِ إِلَّا في «شرحِ السُّنَّةِ»^(۲).

۷۲۶ - (۳۸) همین حدیث از «ابن عباس» و «معاذ بن جبل» ﷺ نیز روایت شده است که در آن ترمذی، این عبارت را نیز افزوده است:

۱- ﴿وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾ [الأنعام: ۷۵].
۲- ترمذی نظیر این حدیث را با زیاداتی از... عبدالرحمن عایش حضرمی، از مالک بن یخامر السکسکی، از معاذ بن جبل نقل کرده است: ۳۴۳/۵ ح ۳۲۳۵، و شیخ بغوی نیز این حدیث را در شرح السنه روایت نموده است.

«پروردگار فرمود: ای محمد ﷺ! آیا می‌دانی فرشتگان عالم بالا، در چه چیزی بحث و گفتگو می‌کنند؟ گفتیم: آری، آنها در مورد کفّارات (کارهایی که گناهان را جبران می‌کنند و پرده‌ی عفو و بخشش الهی را بر روی آنها می‌کشند) به گفتگو پرداختند. و کفّارات عبارتند از: پس از خواندن نماز، در مسجد (برای ذکر و دعا) درنگ کردن (و یا انتظارکشیدن نمازی بعد از نمازی)، به سوی نماز جماعت، گام برداشتن، و کامل ساختن وضو با وجود سختی‌ها و مشکلات (از قبیل سرما و غیره).

و هرکس (چه زن و چه مرد) این کارهای شایسته و بایسته را انجام بدهد (در این دنیا) با خیر و نیکی، زندگی به سر خواهد کرد (یعنی حتماً بدو زندگی خوشایند و پاکیزه‌ای عنایت خواهد شد، زندگی فردی لبریز از قناعت و رضایت و شکوایی بر مصائب جهان و شکر بر نعمت‌های یزدان و به تبع آن، زندگی جمعی قرین با آرامش و امنیت و رفاه و صلح و صفا و محبت و دوستی، و تعاون و همکاری و دیگر مفاهیم سازنده‌ی انسانی). و با خیر و نیکی نیز خواهد مرد و چشم از جهان فرو خواهد بست. و از گناهانش بسان روزی که از مادر زاده شده، پاک و پاکیزه خواهد گردید. و نیز خداوند فرمود: ای محمد! چون نماز خواندی، پس از آن این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ اِنِّي اسئلكَ فعل الخیرات و ترک المنکرات و حبّ المساکین، و اذا اردت بعبادک فتنه فاقبضني اليک غیر مفتون». «بار خدایا! از تو، توفیق انجام کارهای خیر و شایسته و ترک کارهای زشت و پلید، و محبت بی‌نویان و مستمندان را می‌جویم. و چون خواستی بندگانت را با ضلالت و گمراهی و یا عقوبت دنیوی (که در آن زوال دین و ایمان است) بیازمایی، پس مرا پیش از آنکه گرفتار آن آزمون شوم، (و دین و ایمان خویش را از دست بدهم) بمیران».

پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: و درجات (که به وسیله‌ی آنها ارزش و جایگاه انسان در پیشگاه خدای ﷻ ترفیع می‌یابد) عبارتند از: افشاء نمودن سلام (چه بر آشنا و چه بر بیگانه)، به بینوایان و مستمندان و گرسنگان و خاک‌نشینان، خوراک دادن، و در دل شب، در آن هنگام که مردم خوابند (و غوغای زندگی مادی فروکش نموده، و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب، حاصل گردیده، و حالت توجه و نشاط خاصی به انسان دست می‌دهد، در محیطی آرام و به دور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی، توأم با حضور قلب) نماز خواندن.

او لفظ این حدیث را چنانچه در مصابیح (اثر علامه بغوی) است، از طریق عبدالرحمن بن عائش، جز در «شرح السنة» (که اثر علامه بغوی است) نیافتیم].

شرح: منظور از «مخاصمه» در این دو حدیث بالا، تنها «بحث و گفتگو» است نه جدال و کشمکش. بحث و گفتگو از اعمال آدمیان و کارهایی که کفاره و پوشاننده‌ی گناهان و بزه‌کاری‌ها می‌شود و بر درجات انسان‌ها می‌افزاید.

و شاید گفتگوی فرشتگان عالم بالا، در تعداد اعمالی است که سرچشمه‌ی این فضائل می‌گردد و یا در تعیین حد و میزان درجاتی است که از این اعمال حاصل می‌شود.

۷۲۷ - (۳۹) وعن أبي أمامة، قال: قال رسول الله: «ثلاثة كلُّهم ضامنٌ على الله: رجلٌ خرجَ غازياً في سبيل الله، فهو ضامنٌ على الله حتى يتوفاه، فيدخله الجنة، أو يرده بما نال من أجرٍ أو غنيمَةٍ؛ ورجلٌ راح إلى المسجد، فهو ضامنٌ على الله [حتى يتوفاه فيدخله الجنة، أو يرده بما نال من أجرٍ وغنيمَةٍ]؛ ورجلٌ دخل بيته بسلام، فهو ضامنٌ على الله». رواه أبو داود^(۱).

۷۲۷ - (۳۹) ابوامامه رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: سه انسان‌اند که محافظت و مراقبت از آنها (در برابر فتنه‌ها و خسارت‌ها، و آفات دنیوی و دینی) بر خدا است: نخست جهادگری که در راه خدا، برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین با دشمنان و بدخواهان، به جنگ و پیکار می‌پردازد، محافظت و مراقبت از چنین کسی بر خدا بایسته است تا او را (در جنگ) بمیراند و وارد بهشت سازد (و به سعادت و خوشبختی اخروی برساند) و یا او را زنده و سالم با اجر و پاداش و غنیمت از جنگ و پیکار بازگرداند (که این نیز، سعادت دنیوی و دینی است، که شامل حال وی می‌شود).

و دیگر آن رهپویی که پیوسته به سوی مسجد (برای خواندن نماز) رهسپار است، محافظت و مراقبت چنین فردی نیز بر خدا بایسته است، تا او را بمیراند و وارد بهشت سازد، و یا او را زنده و سالم با اجر و پاداش و غنیمت از مسجد به سوی خانه‌اش بازگرداند. و دیگر آن کسی که وقتی در خانه‌اش وارد می‌شود، بر اهالی خانه‌اش سلام

می‌کند، محافظت و مراقبت این چنین فردی نیز (از آفات خانوادگی و زبان‌های فردی و اجتماعی) بر خدا بایسته است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۲۸- (۴۰) وعنه، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ؛ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُحْرِمِ. وَمَنْ خَرَجَ إِلَى تَسْبِيحِ الصُّحَى لَا يُنْصِبُهُ إِلَّا إِيَّاهُ؛ فَأَجْرُهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُعْتَمِرِ. وَصَلَاةٌ عَلَى إِثْرِ صَلَاةٍ لَا لَعْوَ بَيْنَهُمَا كِتَابٌ فِي عِلِّيِّينَ». رواه أحمد، وأبو داود^(۱).

۷۲۸- (۴۰) ابوامامه رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس خانه‌ی خویش را با طهارت و وضو به مقصد مسجد برای خواندن نماز فرض ترک کند، اجر و پاداشی بسان پاداش کسی که آهنگ حج خانه‌ی خدا را کرده باشد، فرا چنگ می‌آورد، و هرکس برای خواندن نماز چاشت بیرون آید، و خستگی و مشقت را فقط برای خواندن آن به جان بخرد و در این راستا از خویشتن ریا و تظاهر و سهل‌انگاری و غفلت، نشان ندهد، پاداشی همانند پاداش کسی بدست می‌آورد که آهنگ عمره نموده باشد.

و خواندن نمازی در پی نماز دیگر (یعنی مداومت بر نمازها و مراقبت و حفاظت از آن) که در میان آنها کارهایی بیهوده و ناشایست، و سخنان زننده و نابایست صورت نگیرد، کاری مکتوب و ثبت شده در «علیین» است.

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

شرح: «علیین»: جمع «علیّ» (بر وزن ملّی) در اصل به معنای مکان بالا، یا اشخاصی است که در محل بالا می‌نشینند و به ساکنان قسمت‌های مرتفع کوه‌ها نیز اطلاق شده است، و در اینجا جمعی از علما و صاحب‌نظران اسلامی، آن را به معنای «برترین مکان آسمان» یا «برترین مکان بهشت» تفسیر کرده‌اند. به این معنا که نامه‌ی اعمال چنین افرادی بر فراز آنها در شریف‌ترین مکان، یا بر فراز بهشت در بلندترین مقام، جای دارد، و همه‌ی اینها نشان می‌دهد که مقام خود آنها فوق‌العاده بلند و والاست.

اما بهتر است که گفته شود: «علیین» اسم خاص دیوان یا دفتر کل نامه‌های اعمال نیکان و نیکوکاران است. تعبیر از آن بدین نام، به خاطر این باشد که محتویات این دیوان، سبب درجات رفیعه‌ی صاحبان خود در بهشت است.

۷۲۹ - (۴۱) وعن أبي هريرة [رضی الله عنه] قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا». قیل: یا رسول الله! وما ریاض الجنة؟ قال: «المساجد». قیل: وما الرتع؟ یا رسول الله؟ قال: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ». رواه الترمذی^(۱).

۷۲۹ - (۴۱) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه از باغ و بوستان‌های بهشت گذر کردید، خوب بچرید (و کمال استفاده را از آن بنمایید) گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! باغ‌های بهشت چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مساجد. پرسیده شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه چیزی را باید چرید؟ فرمود: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر». [این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «فارتعوا» [بچرید]: از ماده‌ی «رتع» در اصل به معنای چریدن و فراوان خوردن حیوانات است، ولی گاهی در مورد انسان به معنای تفریح و خورد و خوراک فراوان به کار می‌رود. برادران یوسف می‌گویند:

﴿أَرْسَلُهُ مَعَنَا عَدَا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ﴾ [یوسف: ۱۲].

«پدر! فردا یوسف را با ما بفرست تا در میان چمنزارها و گلزارها بخورد و بازی کند».

در اینجا مراد از «رتع» خوردن و آشامیدن و بهره‌مندی از میوه و چیزهای خوشمزه است.

و تعبیر از چنین واژه‌ای برای انسان‌ها در این حدیث، شاید به خاطر این باشد که همان‌گونه که اگر حیوانی در سبزه‌زار و بوستانی به چریدن مشغول شود به سادگی و راحتی از آنجا بیرون نمی‌رود، حتی ضربه‌ی چوب صاحب بوستان را هم به جان و دل می‌پذیرد اما حاضر نمی‌شود که از چریدن باز آید، اینچنین نیز ذکرکننده هم نباید به سبب افکار پست دنیوی و موانع سخت زندگی و خواهشات ناروای نفسانی و غرائز ناجایز حیوانی و وسوسه‌های ویرانگر شیطانی، از ذکر و یاد خدا باز آید.

۷۳۰ - (۴۲) وعنه، قال: قال رسولُ الله: «من أتى المسجدَ لِثِيءٍ، فهو حَطُّه». رواه أبو

داود^(۱).

۷۳۰ - (۴۲) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرکس به هر نیت و انگیزه‌ای که به مسجد بیاید، همان چیز را حاصل می‌نماید و پاداشش به نیت او بستگی دارد و نتیجه‌ی نیت خویش را دریافت می‌کند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پس برای رهپویان مساجد لازم است که در رفتن به مسجد، به دنبال جویاشدن رضایت خدا در عمل و تصفیه‌ی آن از شایبه‌های شخصی، یا دنیوی، منافع فردی و امراض درونی باشند، یعنی جز به خاطر جلب رضایت خدا و منزل اخروی گام به سوی مسجد بر ندارند، و اگر گامی به سوی مسجد بر می‌دارند آن را از شایبه‌ها و امیال و آرزوهای زودگذر نفسی، اعم از ظاهر و باطن و موانع راه، اعم از سرمایه، شهرت، مقام، مال، کسب شهرت و منزلت در دل دیگران، مدح و ثنا، گریز از ملامت، کسب رضایت عامه‌ی مردم، تعارف و رودریاستی با بزرگان و... پیراسته گرداند و انگیزه‌های الهی و دینی را بر انگیزه‌های شیطانی، نفسانی، حیوانی و دنیوی در قلبش غالب گرداند و خواسته‌های خدا را بر خواسته‌های مردم ترجیح دهد، و نیت و قول و عمل را برای خدا خالص، و نماز و عبادات و مرگ و حیات خویش را خاص پروردگار جهان گرداند، چرا که: پاداش اعمال به نیت بستگی دارد و هرکس نتیجه‌ی نیت خود را دریافت می‌کند، کسی که آمدنش به مسجد به خاطر خدا است، پاداش آمدن به خاطر خدا و رضایت او دریافت می‌کند و کسی که آمدنش به خاطر هدفی دنیوی و یا منافع شخصی باشد، به آن می‌رسد و آمدنش به سوی همان چیزی است که برای آن آهنگ رفتن کرده است.

۷۳۱ - (۴۳) وعن فاطمة بنتِ الحسين، عن جدِّتها فاطمة الكبرى، رضی اللہ عنہا، قالت: كان النبي صلی اللہ علیہ وسلم إذا دخل المسجدَ صلَّى على محمدٍ وسلَّم، وقال: «رَبِّ اغْفِرْ لي ذُنُوبي، وافتحْ لي أبوابَ رَحْمَتِكَ» وإذا خرَّجَ صلَّى على محمدٍ وسلَّم، وقال: «رَبِّ اغْفِرْ لي ذُنُوبي، وافتحْ لي أبوابَ فَضْلِكَ». رواه الترمذِيُّ. وأحمدُ، وابنُ ماجَّةٍ وفي روايتهما، قالت: إذا دخلَ المسجدَ،

وکذا إذا خرج، قال: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» بدل: صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ. وقال الترمذی: لیس اسنادُهُ بِمُتَّصِلٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ لَمْ تَدْرُكْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى^(۱).

۷۳۱- (۴۳) فاطمه دختر حسین - رضی الله عنه - از مادر بزرگش «فاطمه» دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

روایت می‌کند: که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی وارد مسجد می‌شد، بر محمد صلی الله علیه و آله سلام و درود می‌فرستاد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ» رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» [پروردگارا! بر محمد صلی الله علیه و آله درود و سلام بفرست]، خداوندا! گناهانم را ببامرز و درهای رحمتت را بر من بگشای.

و وقتی که از مسجد خارج می‌شد، بر محمد صلی الله علیه و آله سلام و درود می‌فرستاد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ» رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» [پروردگارا! بر محمد صلی الله علیه و آله درود و سلام بفرست]، خداوندا! گناهانم را ببامرز و درهای فضلتت را بر من بگشای.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده، و احمد و ابن‌ماجه نیز این حدیث را روایت نموده‌اند، و در روایت آن دو، «فاطمه» به عوض عبارت «صَلِّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ»، «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» [به نام خدا، سلام بر رسول خدا باد] نقل کرده است. ترمذی پیرامون این حدیث گفته است: اسناد این حدیث متصل نیست، چرا که فاطمه دختر حسین، مادر بزرگش «فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله» را در نیافته است.]

۷۳۲- (۴۴) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ تَنَاشُدِ الْأَشْعَارِ فِي الْمَسْجِدِ، وَعَنِ الْبَيْعِ وَالْإِشْتِرَاءِ فِيهِ، وَأَنْ يَتَحَلَّقَ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ^(۲).

۷۳۲- (۴۴) عمرو بن شعیب، از پدرش و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص) روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از مشاعره و داد و ستد و خرید و فروش در

۱- ترمذی ۱۲۷/۲ ح ۳۱۴ و قال حدیث حسن و لیس اسناده بمتصل، مسنداحمد ۲/۲۸۲، ابن‌ماجه ۲۵۳/۱ ح ۷۷۱.

۲- ابوداود ۶۵۱/۱ ح ۱۰۷۶، ترمذی ۱۳۹/۲ ح ۳۲۲ و قال حدیث حسن، نسایی نیز این حدیث را به صورت مختصر نقل نموده است: ۴۷/۲ ح ۷۱۴، ابن‌ماجه نیز به صورت مختصر به روایت این حدیث پرداخته و عبارت «التحلق يوم الجمعة» را ذکر نکرده است: ۲۴۷/۱ ح ۷۴۹.

مسجد نهی فرمود، و نیز از اینکه در روز جمعه، پیش از نماز، مردم، گروه گروه در مسجد دور هم جمع شده و جلسه تشکیل دهند و با هم صحبت نمایند، نهی کرد. [این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «نهی رسول الله ﷺ عن تناشد الاشعار»: در حدیثی امام بخاری بدین وسیله اشاره کرده که: «حسان بن ثابت» [شاعر توانمند رسول الله ﷺ] در مسجد ابیاتی را در دفاع از رسول خدا ﷺ و آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، و در مذمت کافران و بدخواهان اسلام و مسلمین می‌سرود، و رسول خدا ﷺ نیز وی را از خواندن این چنین اشعاری در مسجد، نهی نمی‌کرد، بلکه وی را تأیید نیز می‌فرمود. ولی در این حدیث، پیامبر ﷺ از شعر گفتن و مشاعره در مسجد نهی فرموده است!

در حقیقت، میان این دو حدیث تعارض و تضادی نیست، بلکه رسول خدا ﷺ از خواندن سرودها و اشعاری نهی فرموده که از اشعار جاهلیت یا در بطالت و بیهودگی باشد، و غرضی صحیح و هدفی درست و انگیزه‌ای الهی، و منفعت دینی در آن نباشد، ولی خواندن علوم و معارفی که در قالب نظم است و اشعاری که در بیان دفاع از رسول خدا ﷺ و یا ترغیب و تشویق در طاعت و عبادت خدا و یا در راستای اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقائق و مفاهیم والای قرآنی است، منعی ندارد، مشروط بر آنکه: مایه‌ی تشویش فکری نمازگزاران نباشد، یا در وقتی باشد که وقت نماز فرض نیست که مردم به مسجد می‌آیند.

«وَأَنْ يَتَحَلَّقَ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ»: این بخش از حدیث، مربوط به آداب و سنن روز جمعه است، یعنی کسانی که صبح آدینه، زود به مسجد می‌روند، شایسته است که مشغول نماز، راز و نیاز، ذکر و یاد خدا، عبادت و پرستش الهی، تلاوت قرآن، درود و صلوات بر پیامبر ﷺ شوند و در همین فاصله - خدایی ناکرده - از فرصت استفاده نکنند تا جلساتی میان یکدیگر تشکیل دهند و به صحبت‌های دنیوی بپردازند و وقت خویش را با صحبت‌های دنیوی از دست بدهند.

۷۳۳ - (۴۵) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا رأيتم من يبيع أو يبتاع في المسجد، فقولوا: لا أريح الله تجارتك، وإذا رأيتم من ينشد فيه ضالّةً، فقولوا: لا ردّ الله عليك». رواه الترمذی، والدارمی^(۱).

۷۳۳ - (۴۵) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه کسی را دیدید که در مسجد داد و ستد می‌کند، بدو بگویید: خدا در تجارت و داد و ستد تو، سودی ندهد و آن را بی‌فایده گرداند.

و وقتی دیدید، کسی در مسجد گم‌شده‌اش را از مردم طلب می‌کند، بدو بگویید: خداوند آن را به تو باز نگرداند (چرا که مساجد برای اینگونه چیزها از قبیل: خرید و فروش و داد و ستد و کارهای دنیوی ساخته نشده است).
[این حدیث را ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

۷۳۴ - (۴۶) وعن حکیم بن حزام، قال: نهی رسول الله ﷺ أن يُسْتَقَادَ في المسجد، وأن يُنْشَدَ فيه الأشعارُ، وأن تُقَامَ فيه الحُدُودُ. رواه أبو داود في «سُنَنِه»، وصاحب «جامع الأصول» فيه عن حکیم^(۲).

۷۳۴ - (۴۶) حکیم بن حزام رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از گرفتن قود و قصاص قتل در مسجد، و این که شعری در آن خوانده شود، و یا اینکه حدود شرعی در آن اجرا گردد نهی فرمود: (چرا که مساجد برای این کارها ساخته نشده‌اند و مساجد مختص عبادت و پرستش خدا است).

[این حدیث را ابوداود در سنن خویش، و نویسندگی «جامع الاصول» از حکیم روایت نموده‌اند].

«یُستقاد»: قصاص گرفتن. از حاکم خواستن که قاتل را عوض مقتول بکشد.

۷۳۵ - (۴۷) وفي «المصابيح» عن جابر^(۳).

۱- ترمذی ۱۰/۳ ح ۱۳۲۱ و قال: حسن غریب، دارمی ۳۷۹/۱ ح ۱۴۰۱.

۲- ابوداود ۶۲۹/۴ ح ۴۴۹۰، و احمد بن حنبل نیز این حدیث را به صورت مختصر در مسند خویش: ۴۳۴/۳ نقل کرده است.

۳- مصابيح السنة ۱/۲۹۷ ح ۵۲۰.

۷۳۵- (۴۷) و همین حدیث را شیخ بغوی نیز در «مصاییح» از حضرت جابر رضی الله عنه روایت کرده است.

۷۳۶- (۴۸) وعن معاوية بن قرة، عن أبيه، أن رسول الله نهى عن هاتين الشجرتين - يعني البصل والثوم - وقال: «من أكلهما فلا يقربن مسجدا». وقال: «إن كنتم لا بدَّ آكليهما؛ فأميئوهما طبخاً». رواه أبو داود^(۱).

۷۳۶- (۴۸) معاویه بن قرّة رضی الله عنه از پدرش روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن این دو گیاه: پیاز و سیر (به خاطر بوی بد آنها) نهی کرد و فرمود: کسی که از این دو گیاه بخورد نباید به مسجد ما نزدیک شود.
و نیز فرمود: اگر ناگزیر از خوردن این دو گیاه هستید، پس باید (با پختن)، بوی آنها را از میان ببرید (و پخته شده‌ی آن را بخورید).
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۳۷- (۴۹) وعن أبي سعيد، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الأرض كلها مسجد إلا المقبرة والحمام». رواه أبو داود، والترمذي، والدارمي^(۲).

۷۳۷- (۴۹) ابوسعید رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تمام زمین به جز قبرستان و حمام، مکان جواز نماز و مسجد و جای سجده است.
[این حدیث را ابوداود، ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

۷۳۸- (۵۰) وعن ابن عمر، قال: نهى رسول الله صلی الله علیه و آله أن يُصلّى في سبعة مواطن: في المزبلة، والمجزرة، والمقبرة، وقارعة الطريق، وفي الحمام، وفي معاطن الإبل، وفوق ظهر بيت الله. رواه الترمذي، وابن ماجه^(۳).

۷۳۸- (۵۰) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از خواندن نماز در هفت جای نهی فرمود: آشغال‌دان و زباله‌دان، کشتارگاه حیوانات، قبرستان، گذرگاه مردم (کوچه و

۱- ابوداود ۲۷۲/۴ ح ۳۸۲۷، مسنداحمد ۱۹/۴.

۲- ابوداود ۳۳۰/۱ ح ۴۹۲، ترمذی ۱۳۱/۲ ح ۳۱۷ و قال: فيه اضطراب، ابن ماجه ۲۴۶/۱ ح ۷۴۵، دارمی ۳۷۵/۱ ح ۱۳۹۰.

۳- ترمذی ۷۷۷/۲ ح ۳۴۶ و قال: اسناده ليس بذاك القوي، ابن ماجه ۲۴۶/۱ ح ۷۴۶.

خیابان)، حمام، خوابگاه و استراحتگاه شتران که در مجاورت آب قرار گرفته باشد، و روی سقف خانه‌ی خدا.

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: در بیان حکمت نهی نماز خواندن در این اماکن، علماء و صاحب‌نظران اسلامی گفته‌اند: نهی از خواندن نماز در زباله‌دان، کشتارگاه حیوانات و قبرستان، به سبب وجود نجاست و پلیدی، و میان کوچه و خیابان و گذرگاه مردم، به سبب تنگ کردن راه بر عابران، و در خوابگاه و استراحتگاه شتران، به سبب ترس از رمیدن شتر و ضرر رساندن به فرد نمازگزار، و نهی از خواندن نماز در روی سقف خانه‌ی کعبه، به جهت اسائه‌ی ادب و توهین به خانه‌ی کعبه است.

۷۳۹ - (۵۱) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «صَلُّوا فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ، وَلَا تُصَلُّوا فِي أَعْطَانِ الْإِبِلِ». رواه الترمذی^(۱).

۷۳۹ (۵۱) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می‌توانید در خوابگاه و آغل گوسفندان نماز بخوانید. ولی در استراحتگاه شتران نماز نخوانید.
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «مرابض» جمع «مربض» به معنای آغل و خوابگاه گوسفندان است.
«أعطان» جمع «عطن» به معنای خوابگاه و استراحتگاه شتران که در مجاورت آب قرار گرفته باشد.

حکمت و فلسفه‌ی نهی از نماز خواندن در خوابگاه شتران برای تمام خردمندان و انسان‌های عاقل و فهمیده، مشخص است، چرا که شتر، حیوانی رمنده، چموش و گریزپا است و در رمندگی و چموشی به اسم است، و احتمال دارد که اگر فردی در اصطبل و استراحتگاه شتران به نماز بایستد، شتری بر او حمله‌ور شود و وی را مجروح و مصدوم نماید، علاوه بر آن، نماز خواندن در چنین اماکنی، انسان را از حالت خشوع و خضوع نماز نیز بیرون می‌کند، چرا که فرد نمازگزار پیوسته در فکر این است که از ناحیه‌ی شتران مورد حمله قرار نگیرد. برخلاف استراحتگاه و آغل گوسفندان که آنها بر خلاف شتران، حیواناتی آرام و بی‌دردسر و عاری از رمندگی و چموشی می‌باشند.

۱- ترمذی ۱۸۰/۲ ح ۳۴۸، ابن‌ماجه با اندکی زیادتى آن را روایت کرده است: ۲۵۲/۱ ح ۷۶۸، مسنداحمد ۴۵۱/۲، دارمی ۳۷۵/۱ ح ۱۳۹۱.

البته باید توجه داشت که نمازخواندن در آغل گوسفندان، مستلزم آن نیست که خواندن نماز بر روی نجاسات آنها نیز جایز است، بلکه نمازخواندن در آغل گوسفندان در صورتی جایز است که مکانی پاک و عاری از هرگونه پلیدی و نجاست، برای این کار اختصاص داده شود.

۷۴۰ - (۵۲) وعن ابنِ عَبَّاسٍ، رضی الله عنهما، قال: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ. رواه أبو داود، والترمذی، والنسائی^(۱).

۷۴۰ - (۵۲) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله زنان زیارت کننده‌ی قبور و کسانی را که گورها را به عنوان مسجد می‌گیرند، و بر آنها (به قصد تعظیم و بزرگداشت و شرک و چندگانه‌پرستی) چراغ می‌گذارند، لعن و نفرین کرد. [این حدیث را ابوداود، ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: «زیارت قبور توسط زنان»: اگر زیارت زن، موجب فتنه گردد، و یا زینت‌های خود را به نمایش گذارد و با مردان مختلط شود، یا برای نوحه‌خوانی و شیون و زاری بیاید، با اتفاق تمام علماء حرام است و اگر چنانچه زیارتش خالی از اینگونه امور باشد، در مورد جایز بودن آن، علماء اختلاف نظر دارند: گروهی از علماء و صاحب‌نظران اسلامی، زیارت زنان را بنا به حدیث بالا، حرام دانسته‌اند.

گروهی دیگر از علماء آن را جایز دانسته‌اند، اما به شرطی که از فتنه، نمایش زینت، اختلاط با مردان، نوحه‌خوانی، شیون و زاری خالی باشد و به فعل امر «فزوروها» در حدیث: «فزوروها فانها تذکر الاخرة» که دلالت بر عموم می‌کند، استدلال کرده‌اند، زیرا هرگاه فعل امر، خطاب به مردان باشد، آن امر شامل زنان نیز می‌گردد.

و نیز «ام عطیه» - رضی الله عنهما - می‌گوید:

«ما زنان از زیارت قبور منع شدیم، ولی بر ما واجب نشد»، [مسلم]

و نیز حضرت عایشه - رضی الله عنهما - می‌گوید:

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: وقتی که به زیارت قبور می‌روم، چه بگویم؟ حضرت

فرمود: بگو: السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین»..

۱- ابوداود ۵۵۸/۳ ح ۳۲۳۶، ترمذی ۱۳۶/۲ وقال: حدیث حسن، نسائی ۹۴/۴ ح ۲۰۴۳، ابن ماجه نیز اول این حدیث را نقل کرده است: ۵۰۲/۱ ح ۱۵۷۵، مسنداحمد ۲۲۹/۱.

و همچنین در بخاری روایت شده است که:

«روزی پیامبر ﷺ بر زنی گذشت که در کنار قبری گریه می‌کرد رسول خدا ﷺ فرمود: تقوا داشته باش و صبر کن. زن، پیامبر ﷺ را شناخت و گفت: راحتم بگذار. پیامبر ﷺ در این حدیث آن زن را از زیارت نهی نکرد. و نیز ترمذی روایت کرده که عایشه - رضی الله عنها - قبر برادرش (عبدالرحمن) را زیارت می‌کرد.

اما حدیث «ان رسول الله ﷺ لعن زائرات القبور» را، علماء و صاحب‌نظران اسلامی، حمل بر زنانی کرده‌اند که به قصد نوحه و شیون و زاری و اختلاط با نامحرمان و نمایش‌گذاردن زینت و ایجاد فتنه، به زیارت بروند، و امکان دارد که این نهی در ابتدای امر بوده باشد، چرا که در اوائل دعوت به اسلام، پیامبر ﷺ مردم را از زیارت قبور منع کرد، چون نزدیک دوره‌ی جاهلیت بود، دوره‌ای که قبور و بت‌ها را پرستش و تقدیس می‌کردند، بعد از اینکه عادات گذشته را ترک کردند و ایمان در دل‌هایشان رسوخ کرد به آنان اجازه داد که قبور را زیارت کنند تا آخرت برایشان یادآوری شود و عبرت گیرند. ۷۴۱ - (۵۳) وعن أبي أمامة، قال: إِنَّ حَبْرًا مِّنَ الْيَهُودِ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْبِقَاعِ خَيْرٌ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، وَقَالَ: «أَسْكُتُ حَتَّى يَجِيءَ جَبْرِيلُ»، فَسَكَتَ، وَجَاءَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَ، فَقَالَ: مَا الْمَسْئُورُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ؛ وَلَكِنْ أَسْأَلُ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى. ثُمَّ قَالَ جَبْرِيلُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي دَنْوْتُ مِنَ اللَّهِ دُنُوًّا مَا دَنْوْتُ مِنْهُ قَطُّ. قَالَ: «وَكَيْفَ كَانَ يَا جَبْرِيلُ؟» قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ، فَقَالَ: شَرُّ الْبِقَاعِ أَسْوَاقُهَا، وَخَيْرُ الْبِقَاعِ مَسَاجِدُهَا^(۱).

۷۴۱ - (۵۳) ابو امامه رضی الله عنه گوید: خاخامی از خاخام‌های یهود از پیامبر ﷺ پرسید: بهترین و برترین اماکن چیست؟ پیامبر ﷺ در پاسخ سکوت کرد و فقط فرمود: تا آمدن جبرئیل سکوت خواهم کرد. چون جبرئیل به نزد ایشان آمد، پیامبر ﷺ پیرامون این مسئله از وی پرسید.

جبرئیل گفت: مورد سؤال قرار گرفته از سؤال‌کننده آگاه‌تر نیست (یعنی من در این مورد از تو عالم‌تر و داناتر نیستم) ولی در این باره از پروردگار بلند مرتبه‌ام سؤال خواهم

کرد. پس از آنکه جبرئیل از پیشگاه خداوند ﷺ آمد، گفت: ای محمد ﷺ! براستی چنان به خدا نزدیک شدم که هرگز این چنین به او نزدیک نشده بودم.

پیامبر ﷺ فرمود: از کیفیت و چگونگی نزدیکی خویش به خدا، برایم بگو. جبرئیل گفت: میان خدا و من، هفتاد هزار پرده و حجاب از نور وجود داشت (و از او پیرامون بهترین و برترین اماکن، پرسیدم) خدای ﷻ فرمود: بدترین و خشم‌انگیزترین جاها در پیشگاه خدا، بازارهای آن، و بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین جاها، مسجدهای آن است.

[این حدیث را ابن حبان در صحیح خود از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت کرده است].

«حبر»: دانشمند و خاخام یهود.

«سبعون الف حجاب من نور» [هفتاد هزار پرده از نور]: تعبیر به «هفتاد هزار حجاب»، ممکن است از باب تکثیر باشد، زیرا عدد هفتاد، از اعدادی است که غالباً برای کثرت به کار می‌رود. و در اینجا نیز مراد تحدید و عدد خاصی نیست، بلکه مراد تکثیر است.

فصل سوم

۷۴۲ - (۵۴) عن أبي هريرة، قال: سمعتُ رسولَ الله يقول: «مَنْ جَاءَ مَسْجِدِي هَذَا لَمْ يَأْتِ إِلَّا لِحَيْرٍ يَتَعَلَّمُهُ أَوْ يُعَلِّمُهُ؛ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَمَنْ جَاءَ لَغَيْرِ ذَلِكَ؛ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى مَتَاعٍ غَيْرِهِ». رواه ابنُ ماجه، والبيهقي في «شعبِ الإيمان»^(۱).

۷۴۲ - (۵۴) ابوهريره رضي الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرکس به نیت تعلیم و یا تعلّم خیر (علم و دانش، حکمت و فرزانگی، اوامر و فرامین الهی، تعلیم و آموزه های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقائق و مفاهیم والای قرآنی) به مسجد من (مسجد النبی) بیاید، جایگاه و منزلت او بسان جایگاه جهادگر در راه خدا خواهد بود. و هرکس برای هدفی جز این آید، منزلت وی همانند منزلت مردی است که به متاع غیرش نگاه می کند (و حسرت نداشتن آن را یدک می کشد. یعنی چنین فردی در دنیا از علم و عمل و ثنا و ستایش و تعریف و تمجید، و در آخرت از درجات والای بهشت، و از اجر و پاداش های اخروی، به دور و محروم خواهد بود و فقط حسرت نداشتن آن را می کشد).

[این حدیث را ابن ماجه و بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده اند].

۷۴۳ - (۵۵) وعن الحسنِ مُرْسَلًا، قال: قالَ رسولُ اللهِ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ حَدِيثُهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ. فَلَا تُجَالِسُوهُمْ؛ فَلَيْسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ». رواه البيهقي في «شعبِ الإيمان»^(۲).

۷۴۳ - (۵۵) از حسن بصری - رحمه الله عليه - به طور مرسل روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عنقریب بر مردم زمانی فرا خواهد رسید که سخنان دنیوی آنان، در مساجدشان خواهد بود، بر شما باد که با چنین افرادی همنشینی و مجالست نکنید، و خداوند نیز نیازمند چنین افرادی نیست (و بدانان کوچکترین توجه و عنایتی نمی کند و آنها را به حال خودشان وا می گذارد و از آنان متنفر و بیزار است).

۱- ابن ماجه ۸۲/۱ ح ۲۲۷، بیهقی در «شعب الایمان» ۲۶۳/۲ ح ۱۶۹۸.

۲- این حدیث را در «شعب الایمان» بیهقی نیافتیم. و الله اعلم.

[این حدیث را بیهقی در شعب الایمان روایت کرده است].

۷۴۴ - (۵۶) وعن السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: كُنْتُ نَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ، فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَنظَرْتُ، فَإِذَا هُوَ عَمْرُ بْنُ الْحَطَّابِ. فَقَالَ: إِذْهَبْ فَأَتِنِي بِهِدْيَيْنِ. فَجِئْتُهُ بِهِمَا. فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتُمْ - أَوْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ؟ قَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ. قَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَأَوْجَعْتُكُمَا؛ تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! رواه البخاري^(۱).

۷۴۴ - (۵۶) سائب بن یزید رضی اللہ عنہ گوید: من در مسجد خوابیده بودم که مردی مرا با سنگریزه زد، چون نگاه کردم، ناگاه متوجه شدم که عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ است. او گفت: برو و این دو نفر را پیش من بیاور. آنها را آوردم. عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ بدانها گفت: شما کیستید؟ - یاگفت: شما اهل کجا هستید؟ - گفتند: از اهالی شهر طائف هستیم. عمر رضی اللہ عنہ گفت: اگر شما مهمان نمی بودید و از اهالی شهر مدینه می بودید، حتماً سخت تنبیه تان می کردم، شما در مسجد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم سر و صدا به راه می اندازید و صدایتان را بلند می کنید؟! را بلند می کنید؟! را بلند می کنید؟!

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۷۴۵ - (۵۷) وعن مالك، قال: بنى عمر رَحْبَةَ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ تُسَمَّى الْبُطَيْحَاءَ، وَقَالَ: مَنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَلْغَطَ، أَوْ يُنْشِدَ شِعْرًا، أَوْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ؛ فَلْيُخْرِجْ إِلَى هَذِهِ الرَّحْبَةِ. رواه في الموطأ^(۲).

۷۴۵ - (۵۷) مالک گوید: عمر رضی اللہ عنہ در ناحیه ای بیرون از مسجد، محوطه و میدانگاهی به نام «بطیحاء» ساخت و فرمود: هرکس می خواهد سر و صدا به راه اندازد و همهمه کند، و یا شعری را با صدای بلند خواند، و یا صدایش را بلند نماید، باید از مسجد به سوی این محوطه و میدانگاه بیرون رود و در مسجد از چنین کارهایی اجتناب ورزد.

[این حدیث را مالک در موطأ روایت کرده است].

«رحبة»: محوطه و میدانگاه. فضای خالی میان خانه ها.

«يلغط»: سر و صدا راه بیاندازد و همهمه کند.

۱- بخاری ۵۶۰/۱ ح ۴۷۰ بخاری به عوض «اهل المدينة» عبارت «اهل البلد» را ذکر کرده است.

۲- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱/۱۷۵ ح ۹۳.

۷۴۶ - (۵۸) وعن أنس، قال: رأى النَّبِيَّ ﷺ نُحَامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا يُنَاجِي رَبَّهُ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ؛ فَلَا يَبْزُقَنَّ أَحَدُكُمْ قِبَلَ قِبْلَتِهِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ»، ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ: «أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا». رواه البخاري^(۱).

۷۴۶ - (۵۸) انس رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم تَف و خلطی را در جهت قبله‌ی مسجد دید. این مسئله بر وی گران آمد، اینطور که اثر ناراحتی و خشم در سیمای مبارک ظاهر شد. از این‌رو از جای برخاست و آن را با دستش تمیز نمود و آثارش را محو ساخت و سپس رو به مردم کرد و فرمود: هریک از شما که به نماز می‌ایستد در حقیقت با پروردگار خویش در راز و نیاز است، و در واقع خداوند عز و جل در جهت قبله‌ی نمازگزاران قرار دارد، از این‌رو نباید یکی از شما به طرف قبله تف کند، ولی (در خارج نماز و خارج از مسجد) به طرف چپ یا زیر پایش تف کند.

آن‌گاه آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم گوشه‌ی ردای خویش را گرفت و در آن تف کرد و آن را به هم مالید و فرمود: یا این چنین کند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۷۴۷ - (۵۹) وعن السَّائِبِ بْنِ خَلَادٍ، - وهو رجلٌ من أصحابِ رسولِ الله ﷺ - قال: إنَّ رَجُلًا أُمَّ قَوْمًا، فَبَصَقَ فِي الْقِبْلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِقَوْمِهِ حِينَ فَرَغَ: «لَا يُصَلِّيْ لَكُمْ». فَأَرَادَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يُصَلِّيَ لَهُمْ، فَمَنْعُوهُ، فَأَخْبَرُوهُ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ: نَعَمْ، وَحَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّكَ قَدْ آذَيْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». رواه أبو داود^(۲).

۷۴۷ - (۵۹) سائب بن خلاد رضی اللہ عنہ - که یکی از یاران پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم می‌باشد - گوید: مردی امامت مردم را به عهده گرفت و پیش‌نماز جماعت آنها شد. پس آن مرد درحالی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وی را نظاره می‌کرد، در جهت قبله تف انداخت.

۱- بخاری ۵۰۷/۱ ح ۴۰۵.

۲- ابوداود ۳۲۴/۱ ح ۴۸۱.

چون آن مرد از نماز فراغت یافت، پیامبر ﷺ به قوم آن مرد فرمود: پس از این دیگر این مرد، امامت شما را به عهده نگیرد و پیشنهاد شما نشود. پس از آن قضیه، آن مرد خواست تا پیشنهاد جماعت شود، مردم وی را از این کار منع کردند و او را از سخن پیامبر ﷺ آگاه نمودند که ایشان وی را از پیشنهاد شدن منع کرده‌اند.

آن مرد این قضیه را برای رسول خدا ﷺ بازگو کرد. و پیامبر ﷺ فرمود: آری! من تو را از امامت مردم و پیشنهاد شدن منع نموده‌ام، (راوی گوید): گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ بدو فرمود: براستی تو (با تف انداختن در جهت قبله و بی‌احترامی و اسائه‌ی ادب بدان) خدا و پیغمبرش را آزار رساندی. [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «اذیت الله ورسوله»: مراد از آزار رساندن خدا و پیامبر ﷺ، بر سر خشم آوردن آنها می‌باشد، چرا که آزار در مورد خداوند، جز ایجاد خشم، مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد. این احتمال نیز وجود دارد که «ایذاء خداوند» همان «ایذاء پیامبر» و مؤمنان است، و ذکر خداوند برای اهمیت و تأکید مطلب است.

و اما «ایذاء پیامبر ﷺ» مفهوم وسیعی دارد و هرگونه کاری که او را آزار دهد، شامل می‌شود، اعم از کفر و زندقه، الحاد و بی‌بند و باری، و مخالفت با اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات اسلامی و ایجاد مزاحمت و... و حتی از این حدیث چنین استفاده می‌شود که تف انداختن در جهت قبله و بی‌احترامی به شعائر خداوندی نیز مشمول ایذاء خدا و رسول است، و چطور خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ از این کار ناراحت و خشمگین نشوند، حال آنکه قبله، نشانه و مظهر توحید و یگانگی، و آرم و نشانه‌ی مسلمانان و پرچم آشکار اسلام، و نشانه‌ی توجه به خدا است. از این‌رو فرد مسلمان نیز اگر خواست خلط و یا تفی بیاندازد، باید آن را به طرف چپ و یا زیر پای چپش بیاندازد، و آن را به طرف جلو (قبله) و طرف راست خود نیاندازد، چرا که اگر به جلوی قبله، تف بیاندازد بی‌احترامی و گستاخی به قبله نموده است، زیرا خداوند در جهت قبله‌ی نمازگزار قرار دارد و اگر به طرف راست، تف و یا خلط بیافکند، بی‌احترامی به فرشته‌ای کرده است که در جانب راستش قرار دارد.

۷۴۸ - (۶۰) وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: إِحْتَبَسَ عَنَّا رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ غَدَاةٍ عَنِ صَلَاةِ الصُّبْحِ، حَتَّى كِدْنَا نَتَرَاى عَيْنَ الشَّمْسِ، فَخَرَجَ سَرِيعًا، فَتَوَبَّ بِالصَّلَاةِ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَجَوَّرَ فِي صَلَاتِهِ. فَلَمَّا سَلَّمَ دَعَا بِصَوْتِهِ، فَقَالَ لَنَا: عَلَى «مَصَافِكُمْ كَمَا أَنْتُمْ»، ثُمَّ أَنْفَتَلَ إِلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا إِنِّي سَأُحَدِّثُكُمْ مَا حَبَسَنِي عَنْكُمْ الْغَدَاةُ: إِنِّي قُمْتُ مِنَ اللَّيْلِ، فَتَوَضَّأْتُ وَصَلَّيْتُ مَا قُدِّرَ لِي، فَتَنَعَسْتُ فِي صَلَاتِي حَتَّى اسْتَثَقَلْتُ، فَإِذَا أَنَا بِرَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ! قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي. قَالَهَا ثَلَاثًا». قَالَ: «فَرَأَيْتُهُ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ كَتِفَيْ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدًا أَمْلِيهِ بَيْنَ ثَدْيَيْ، فَتَجَلَّى لِي كُلُّ شَيْءٍ وَعَرَفْتُ. فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ! قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ فِي الْكُفَّارَاتِ قَالَ وَمَا هُنَّ قُلْتُ: مَشِي الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَالْجُلُوسِ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَوَاتِ، وَإِسْبَاغِ الْوُضُوءِ حِينَ الْكِرِيهَاتِ. قَالَ: ثُمَّ فِيمَ؟ قُلْتُ: فِي الدَّرَجَاتِ. قَالَ: وَمَا هُنَّ؟ قُلْتُ: إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَلِينُ الْكَلَامِ، وَالصَّلَاةُ وَالنَّاسُ نِيَامٌ. ثُمَّ قَالَ: سَلِّ، قُلِي: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي، وَإِذَا أَرَدْتَ فِتْنَةً فِي قَوْمٍ فَتَوَفَّنِي غَيْرَ مَفْتُونٍ، وَأَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا حَقٌّ فَادْرُسُوهَا ثُمَّ تَعَلَّمُوهَا». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَسَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ. فَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ^(۱).

۷۴۸ - (۶۰) معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ گوید: روزی در وقت بامداد، رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به علتی برای خواندن و امامت نماز صبح، از ما بازداشته و حبس شد، و این قدر تأخیر کرد که نزدیک بود، طلوع خورشید را به نظاره بنشینیم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم با عجله و شتاب از خانه بیرون آمد، و اقامه‌ی نماز گفته شد، و ایشان با کوتاهی و اختصار نماز را خواند، چون از نماز سلام داد، با صدای بلند و رسا خطاب به ما فرمود: در همان مکانی که نشسته‌اید، باشید و صف‌های خویش را برهم نزنید. آن‌گاه متوجه‌ی ما شد و فرمود: «به هوش باشید که عنقریب به شما خبر خواهیم داد که چه چیزی مرا از شما در این بامداد، بازداشت، جریان از این قرار است که من برای خواندن نماز تهجد در شب بلند شدم و

وضو گرفتم و به اندازه‌ای که برایم مقدر شده بود، نماز خواندم، در نماز حالت خواب‌آلودگی و چُرت به من دست داد تا اینکه خواب، مرا سنگین کرد و بر من غالب آمد.

در خواب پروردگارم را در بهترین و زیباترین شکل دیدم. از من پرسید: ای محمد! گفتم: پروردگارا! لبیک، در خدمتم و برای قبول و اجرای فرموده‌های شما آمادگی کامل دارم.

فرمود: درباره‌ی چه چیزی ملاء اعلیٰ (فرشتگان عالم بالا) گفتگو می‌کنند؟ گفتم: نمی‌دانم - خداوند ﷻ این سؤال را سه بار از من پرسید، و من نیز در هر سه بار گفتم: نمی‌دانم - پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارم را دیدم که دست (قدرت و انعام، و فضل و کرم) خویش را میان دو شانهم نهاد، که در اثر آن، سردی و برودت انگشتان بلاکیف او را در میان دو پستان خویش احساس نمودم، و به برکت آن، علوم و حقائق همه چیز برایم آشکار و هویدا گشت، و حقیقت امر را دانستم.

خداوند ﷻ فرمود: ای محمد ﷺ! گفتم پروردگارا! لبیک، در خدمتم. فرمود: فرشتگان عالم بالا درباره‌ی چه چیزی گفتگو می‌کنند؟ گفتم: پیرامون کفّارات (کارهایی که گناهان را جبران می‌کند و پرده‌ی عفو و بخشش الهی را بر روی آنها می‌کشد) گفتگو می‌کنند. فرمود: کفّارات چیست؟ گفتم: گام برداشتن به سوی نماز جماعت، پس از خواندن نمازها (برای ذکر و دعا) در مسجد درنگ کردن، (و یا انتظارکشیدن نمازی پس از نمازی)، و کامل ساختن وضو با وجود سختی‌ها و مشکلات (از قبیل سرما و بیماری و غیره).

دوباره خداوند پرسید: سپس پیرامون چه چیزی فرشتگان عالم بالا گفتگو می‌کنند؟ گفتم: درباره‌ی درجات (که به وسیله‌ی آنها، ارزش و جایگاه انسان در پیشگاه خدای ﷻ ترفیع می‌یابد) گفتگو می‌کنند.

فرمود: درجات چیست؟ گفتم: خوراک‌دادن به بینوایان و مستمندان و گرسنگان و خاک‌نشینان، و نرمی در گفتار، و در دل‌شب، در آن هنگام که مردم خوابند، نماز خواندن.

آن‌گاه خداوند خطاب به من فرمود: هر چه می‌خواهی از من بطلب! گفتم: پروردگارا! از تو، توفیق انجام کارهای خیر و شایسته، و ترک کارهای زشت و پلید، و محبت بینوایان و مستمندان را می‌جویم و از تو می‌خواهم تا بر من ببخشی و مرا

مورد لطف و مرحمت خویش قرار دهی، و چون خواستی، جماعتی از مردمان را با ظلال و گمراهی و یا عقوبت دنیوی (که در آن زوال دین و ایمان است) بیازمایی، پس مرا پیش از آنکه گرفتار آن شوم (و دین و ایمان خویش را از دست بدهم) بمیران و از تو محبت و محبت کسی که تو را دوست دارد و محبت کاری که مرا به محبت تو نزدیک می‌گرداند، می‌جویم.

آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمود: براستی این خواب یک واقعیت است، پس آن دعا را بخوانید و بیاموزید.

[این حدیث را احمد و ترمذی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: این حدیثی حسن و صحیح است. و از محمد بن اسماعیل [بخاری] پیرامون این حدیث سؤال کردم گفت: حدیثی صحیح است.]

«نترأی»: نگاه کردیم. «فتوب للصلاة»: برای نماز، اقامه گفته شد.

«تجوز فی صلاته»: نمازش را کوتاه و مختصر خواند. «علی مصافکم»: بر سر صف‌های خویش بنشینید و تکان نخورید.

«وضع کفه بین کتفین»: کنایه از تخصیص دادن خداوند ﷻ، فضل و احسان و کرم و سخاوت خویش و ایصال فیض و لطف خود را به پیامبر ﷺ است. یعنی خداوند مرا با فضل و فیض بیکران خویش مورد تکریم و تجلیل و بزرگداشت و احترام قرار داد.

«وجدتُ برد أناملها»: کنایه از احساس نمودن آرامش و راحتی و لطف و کرم الهی است. «بین ثدین»: مراد سینه یا قلب است. و کنایه از ایصال لطف و کرم الهی و نزول رحمت و فیض خداوندی و جاگرفتن علوم و حیانی و معارف شرعی و رسوخ حقایق آسمانی در قلب و سینه‌ی پیامبر ﷺ است.

۷۴۹ - (۶۱) وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». قال: «فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ، قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ». رواه أبو داود^(۱).

۷۴۹ - (۶۱) عبدالله بن عمرو بن العاص - رضي الله عنه - گوید: پیامبر ﷺ وقتی وارد مسجد می‌شد، می‌فرمود: «اعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من

الشیطان الرجیم): «پناه می‌برم به خدای بزرگ و ذات بخشنده و سخاوتمند، و قدرت ازلی و ابدی‌اش از شر شیطان رانده شده».

پیامبر ﷺ فرمود: چون وقتی کسی وارد مسجد می‌شود و این کلمات را می‌خواند، شیطان می‌گوید: این بنده در تمام روز از شر من، در امان است.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۵۰ - (۶۲) وعن عطاء بن یسار، قال: قال رسول الله ﷺ: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ، اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». رواه مالك مُرْسَلًا^(۱).

۷۵۰ - (۶۲) عطاء بن یسار رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پرودگارا! آرامگاه مرا به صورت بتکده‌ای که عبادتگاه مردم گردد در نیاور. غضب و خشم سخت خدا بر گروهی باد که آرامگاه‌های پیامبرانشان را مسجد گردانیدند.
[این حدیث را مالک بطور مرسل روایت کرده است].

۷۵۱ - (۶۳) وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَحِبُّ الصَّلَاةَ فِي الْحَيْطَانِ». قَالَ بَعْضُ رُوَاتِهِ - يَعْنِي الْبَسَاتِينَ - رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ، قَدْ صَعَّفَهُ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَغَيْرُهُ^(۲).

۷۵۱ - (۶۳) معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر ﷺ از نماز خواندن در «حیطان» خوشش می‌آمد. برخی از راویان گویند: مراد از حیطان، باغ و بوستان‌ها است.
[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است، و جز از طریق «حسن بن ابی جعفر» آن را نمی‌شناسیم. و «حسن بن ابی جعفر» از ناحیه‌ی «یحیی بن سعید» و دیگر بزرگان عرصه‌ی علم حدیث، مورد تضعیف قرار گرفته است].

شرح: برخی از راویان گفته‌اند که مراد از «حیطان» باغ و بوستان‌ها است. ولی برخی گفته‌اند که مراد از «حیطان» دیوار است. یعنی پیامبر ﷺ از اینکه در کنار دیوار نماز بخواند، خوشش می‌آمد، چرا که در این صورت نه کسی از جلوی نماز ایشان عبور می‌کرد و نه چیزی ایشان را از خشوع و خضوع نماز به خود مشغول می‌ساخت، و همین معنا را نیز بیشتر علماء و صاحب‌نظران اسلامی، تأیید کرده‌اند، چرا که همانطور

۱- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱/۱۷۲ ح ۸۵.

۲- ترمذی ۲/۱۵۵ ح ۳۳۴ و قال: حدیث غریب لانعرفه الا من حدیث الحسن بن ابی جعفر.

که «حیطان» به معنای باغ و بوستان می‌آید، به معنای «دیوار» نیز استعمال می‌شود و عرب‌ها به دیوار «حائط» می‌گویند.

۷۵۲ - (۶۴) وعن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله ﷺ: «صلاة الرجل في بيته بصلاة، وصلاته في مسجد القبائل بخمس وعشرين صلاة، وصلاته في المسجد الذي يُجمَع فيه بمئتي صلاة، وصلاته في المسجد الأقصى بمئتي ألف صلاة، وصلاته في مسجدي بمئتي ألف صلاة، وصلاته في المسجد الحرام بمائة ألف صلاة». رواه ابن ماجه^(۱).

۷۵۲ - (۶۴) انس بن مالک رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز فرد مسلمان در خانه‌اش معادل یک نماز؛ در مسجد محله‌اش معادل بیست و پنج نماز؛ در مسجد جامع‌اش معادل پانصد نماز؛ در مسجد الاقصی برابر با هزار نماز؛ در مسجد من (مسجد النبی) معادل پنجاه هزار نماز و در مسجد الحرام برابر با صد هزار نماز است. [این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است].

۷۵۳ - (۶۵) وعن أبي ذرٍّ، قال: قلت: يا رسول الله! أي مسجدٍ وُضِعَ في الأرض أولُ؟ قال: «المسجد الحرام». قلت: ثمَّ أيُّ؟ قال: «ثمَّ المسجدُ الأقصى». قلت: كم بينهما؟ قال: «أربعون عاماً؛ ثمَّ الأرضُ لك مسجدٌ، فحيثما أدركتكَ الصلاةُ فَصَلِّ». متفق عليه^(۲).

۷۵۳ - (۶۵) ابوذر رضی الله عنه گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! نخستین مسجدی که روی زمین ساخته شد کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسجد الحرام. پرسیدم: سپس کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: مسجد الاقصی. گفتم: بین ساختن آنها، چند سال فاصله افتاد؟ فرمود: چهل سال، و افزود: هر جا وقت نماز فرارسید، همانجا نماز بخوان، زیرا تمام زمین برای تو مسجد و محل سجده است. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: یهود از پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند: چگونه محمد صلی الله علیه و آله خود را وفادار به آیین پیامبران بزرگ خدا، مخصوصاً ابراهیم علیه السلام می‌داند در حالی که تمام

۱- ابن ماجه ۴۵۳/۱ ح ۱۴۱۳.

۲- بخاری ۴۰۷/۶ ح ۳۳۶۶، مسلم ۳۷۰/۱ ح (۲-۵۲۰) و لفظ حدیث از مسلم است.، نسایی ۳۲/۲

ح ۶۹۰، ابن ماجه ۲۴۸/۱ ح ۷۵۳، مسند احمد ۱۵۶/۵.

پیامبرانی که از دودمان اسحاق علیه السلام (فرزند ابراهیم علیه السلام) بودند، «بیت المقدس» را محترم می‌شمردند و به سوی آن نماز می‌خواندند، ولی محمد صلی الله علیه و آله از آن قبله روی گردانده و کعبه را قبله‌گاه خود انتخاب کرده است؟

خداوند نیز در فضیلت برتری کعبه بر بیت المقدس این آیه را نازل کرد:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾﴾ آل عمران: [۹۶]^(۱).

و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در تأیید این آیه فرمود:

«نخستین مسجدی که روی زمین ساخته شد، مسجد الحرام بود، و مسجد الحرام چهل سال پیش از مسجد الاقصی ساخته شده است».

به این ترتیب، اگر کعبه به عنوان قبله‌ی مسلمانان انتخاب شده است، جای تعجب نیست، زیرا این نخستین خانه‌ی توحید است و بی‌سابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد.

هیچ مرکزی پیش از آن، مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده است، خانه‌ای است که برای مردم و به سود جامعه‌ی بشریت در نقطه‌ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است، ساخته شده است.

کوتاه سخن این که: آیات قرآن و روایات این تاریخچه‌ی معروف را تأیید می‌کند که خانه‌ی کعبه، نخست به دست آدم علیه السلام ساخته شد، سپس در طوفان نوح فرو ریخت و بعد به دست ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل علیه السلام تجدید بنا گردید. بنا براین، انتخاب پرسابقه‌ترین خانه‌ی توحید برای قبله از هر نقطه‌ی دیگری شایسته‌تر است.

و این خانه دارای امتیازات^(۲) عدیده‌ای است که عبارتند از:

۱- موجودیت مقام ابراهیم در آن.

۲- وجود برکات و خیرات بسیار در آن.

۱- نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پر برکت و نعمت است و (از آنجا که قبله‌گاه نماز مسلمانان و مکان حج آنان یعنی کنگره بزرگ سالانه ایشان است، مایه) هدایت جهانیان است.

۲- ر.ک: تفسیر المنیر ج ۴ ص ۱۸.

۳- قرار داشتن آن به عنوان مصدر و سرچشمه‌ی هدایت مردم.

۴- قراردادن آن به عنوان رمز وحدت مسلمین در روی آوردن‌شان در هنگام نماز به سوی آن.

۵- قرار داشتن آن به عنوان جایگاه امن و سلامتی برای کسی که به آن داخل می‌شود، - در دنیا به این معنا که کعبه از قتل و تجاوز بر آن جلوگیری می‌کند و در آخرت به این معنا که کعبه سبب امان یافتن کسانی از آتش دوزخ است که از روی بزرگداشت و حرمت‌نهادن به آن، مناسک حج را ادا و با آشنایی و آگاهی به حق کعبه و با نیت تقرب و نزدیکی به خدا به آن در آمده باشند. -

باب (۸)

در باره‌ی پوشیدن عورت

فصل اول

۷۵۴ - (۱) عن عمر بن أبي سلمة، قال: رأيتُ رسولَ الله ﷺ يُصَلِّي في ثوبٍ واحدٍ مُشْتَمِلًا به، في بيتِ أمِّ سلمة، واضِعاً طَرَفَيْه على عَاتِقَيْه. متفق عليه^(۱).

۷۵۴ - (۱) عمر بن ابی سلمه رضی اللہ عنہ گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را در خانه‌ی (ام‌المؤمنین) «ام سلمه» - رضی اللہ عنہا - دیدم که با یک تکه لباس نماز می‌خواند، در حالی که خویشتن را بدان پیچیده و پوشانده بود و دو طرف آن را بر شانه‌هایش قرار داده بود. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«مشتماً»: جامه را بر خود پیچید و آن را به دور تمام بدن خود بست چنانکه دست‌هایش از آن خارج نشود.

۷۵۵ - (۲) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا يُصَلِّينَ أحدُكم في الثوبِ الواحدِ ليسَ على عَاتِقَيْه منه شَيْءٌ». متفق عليه^(۲).

۷۵۵ - (۲) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: نباید هیچ یک از شما با یک قطعه لباس نماز بخواند در حالی که هیچ چیزی از آن بر شانه‌هایش نباشد (بلکه هرکس که می‌خواهد در یک جامه نماز بگذارد، باید دو طرفش را بر شانه‌های خویشتن قرار دهد، تا قسمت بالای بدنش را نیز بپوشاند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۷۵۶ - (۳) وعنه، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ: «مَنْ صَلَّى في ثوبٍ واحدٍ، فَلْيُخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْه». رواه البخاري^(۱).

۱- بخاری ۴۶۹/۱ ح ۳۵۶، مسلم ۳۶۸/۱ ح (۲۷۸-۵۱۷)، ترمذی ۱۶۶/۲ ح ۳۳۹، مؤطا مالک کتاب

صلاة الجماعة ۱۴۰/۱ ح ۲۹، مسنداحمد ۲۶/۴.

۲- بخاری ۴۷۱/۱ ح ۳۵۹، مسلم ۳۶۸/۱ ح (۲۷۷-۵۱۶) و لفظ حدیث از مسلم است و امام مسلم

به عوض «لا یصلین» عبارت «لا یصلی» را ذکر کرده است.، ابوداود ۴۱۴/۱ ح ۶۲۶ و ابوداود به

عوض «عاتقیه» واژه‌ی «منکیبه» نقل کرده است.، نسایی ۷۱/۲ ح ۷۶۹، دارمی ۳۶۷/۱ ح ۱۳۷۱،

مسنداحمد ۲۴۳/۲.

۷۵۶- (۳) ابوهریره رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: کسی که با یک تکه لباس نماز می‌خواند، باید دو طرفش را بر شانه‌هایش قرار دهد (تا قسمت بالای بدنش را بپوشاند).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«فلیخالف بین طرفیه»: باید یک سر آن جامه را بر دوش راست و سر دیگر را بر دوش چپ قرار دهد.

۷۵۷- (۴) وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: صلی رسول الله فی حمیصه لها اعلام، فنظر إلى اعلامها نظرة، فلما انصرف، قال: «إذهبوا بحمیصتی هذه إلى أبي جهم، وأثوني بأنیجانیة أبي جهم؛ فإنها ألهتني أنفاً عن صلاتي». متفق عليه. وفي رواية للبخاري، قال: «كنت أنظر إلى علميها وأنا في الصلاة، فأخاف أن يفتنني»^(۲).

۷۵۷- (۴) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله با جامه‌ای مربع شکل که دارای نقش و خطوط بود، نماز خواند، و در نماز یک بار نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به نقش و خطوط آن جامه افتاد، از این رو چون از نمازش فارغ شد، فرمود: این لباس مربع شکل و خطدار را به «ابوجهم» بدهید و لباس بدون خط و نقش و پشمین و درشت ابوجهم را برایم بیاورید، چرا که این جامه‌ی نقش‌دار، همین لحظه قلب مرا به خود مشغول نموده و توجه مرا از نماز به خود معطوف داشته است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و در روایتی دیگر از بخاری آمده است]:

در هنگام نماز، من به سوی نقش و خطوط آن جامه نگاه می‌کردم و از آن ترسیدم که مرا در فتنه افکند (و توجه مرا از نماز به خود معطوف دارد و خشوع و خضوع نماز را از من بگیرد و مرا از حضور در نماز باز دارد).

۱- بخاری ۴۷۱/۱ ح ۳۶۰، ابوداود ۴۱۴/۱ ح ۶۲۷ و ابوداود عبارت «علی عاتقیه» را نیز افزوده است.، مسنداحمد ۲/۲۵۵.

۲- بخاری ۴۸۲/۱ ح ۳۷۳، مسلم ۳۹۱/۱ ح (۶۲-۵۵۶) و لفظ حدیث از بخاری است.، ابوداود نیز این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است: ۵۶۲/۱ ح ۹۱۴، نسایی نیز این روایت را با اختصار نقل نموده است: ۷۲/۲ ح ۷۷۱، ابن ماجه ۱۱۷۶/۲ ح ۳۵۵، موطا مالک کتاب الصلاة ۹۷/۱ ح ۶۷، مسنداحمد ۶/۱۷۷.

شرح: «خمیصه»: جامه‌ی سیاه نقش‌دار و مربع شکل. «انبجانیة»: پارچه‌ی بدون خط و نقش که کلفت و درشت است و بیشتر از پشم درست می‌شود.
«عَلَمَهَا»: نقش و نگار جامه.

«أَهْتَنِي»: مرا به خود مشغول و سرگرم داشت و از نماز غافل و بی‌خبرم کرد.
از این حدیث دو مسئله دانسته می‌شود:

- ۱- اگر کسی بنا به علتی، هدیه را به صاحبش برگرداند، باید به جای آن، چیزی دیگر درخواست نماید، تا هدیه‌دهنده ناراحت نشود. چنانچه پیامبر ﷺ نیز با برگردانیدن «خمیصه»، «انبجانیة» را درخواست کرد تا ابوجهم ناراحت نشود که پیامبر ﷺ هدیه‌اش را قبول نکرده و به خودش بازگردانیده است.
- ۲- برای نمازگزار شایسته است که در نماز، لباس‌های پر نقش و نگار که فکر و ذهن وی و دیگران را به خود مشغول و سرگرم می‌سازد و توجه وی و دیگر نمازگزاران را از نماز به خود معطوف می‌دارد و خشوع و خضوع نماز را از ایشان می‌گیرد و آنان را از حضور در نماز باز می‌دارد، نپوشد تا در نماز خویش، فقط به فکر طاعت و پرستش خدا و راز و نیایش و مناجات او تعالی باشند و بس.

متولیان و هیئت امنای مسجد نیز باید متوجه باشند که فرش و موکت مسجد و سجاده نیز اگر نقش و نگار داشته باشند که در نتیجه فکر نمازگزار را به خود مشغول و سرگرم سازد و توجه او را از نماز به خود معطوف دارد، همین حکم را دارد، پس باید در انتخاب فرش و موکت و سجاده‌ی مسجد نیز کمال توجه و عنایت را بکنند و بدانند که زیبایی در همان سادگی است و باید سعی و کوشش نمایند تا در مسجد، محیطی آرام و بدور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی و توأم با حضور قلب و جمعیت خاطر، برای نمازگزاران فراهم آورند، چرا که در این صورت است که مسجد و نماز، روح پرور و تکامل‌آفرین و تعالی‌بخش و سعادت‌ساز می‌شوند.

۷۵۸ - (۵) وعن أنس، قال: كَانَ قِرَامٌ لِعَائِشَةَ سَتَرَتْ بِهِ جَانِبَ بَيْتِهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ:

«أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكَ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ لِي فِي صَلَاتِي». رواه البخاري^(۱).

۷۵۸- (۵) انس رضی الله عنه گوید: عایشه - رضی الله عنها - پرده‌ای ستبر و درشت داشت که دارای نقش و نگار بود و با آن بخشی از خانه‌اش را پوشانده بود (یعنی آن را پرده‌ی طاقچه‌ای نموده بود).

پیامبر صلی الله علیه و آله بدو فرمود: آن را از روبروی ما بردار! زیرا تصاویر آن پیوسته در نماز به چشم می‌خورد و سبب مشغول شدن ذهنم در نماز می‌شود (به هر صورت، منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله در جهت پرهیز از مظاهر اسراف و اشراف‌گری، لازم بود که برای مردم الگو و سرمشق باشد).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«قرام»: پارچه‌ی ستبر از پشم رنگارنگ که از آن پرده و جز آن بدوزند.

«أمیطی»: پرده‌ی رنگارنگ و منقش را از روبروی من دورساز و کنار بزن.

۷۵۹ - (۶) وعن عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: أَهْدَيْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرُوجُ حَرِيرٍ، فَلَبِسَهُ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَزَعَجَهُ نَزْعاً شَدِيداً كَالْكَارِهِ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ». متفق عليه^(۱).

۷۵۹- (۶) عقبه بن عامر رضی الله عنه گوید: برای پیامبر صلی الله علیه و آله قبایی ابریشمی به صورت هدیه آورده شد، آن حضرت صلی الله علیه و آله آن را پوشیده و در آن نماز خواند (البته پوشیدن پارچه‌ی ابریشمی پیش از تحریم آن بوده است) سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز برگشت و آن قبای ابریشمی را به شدت، همانند کسی که آن را زشت و ناپسند بدارد، از تن بیرون آورد و فرمود: این جامه، شایسته و زینده‌ی پرهیزگاران و خداترسان نیست. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «فَرُوج»: لباسی که از پشت، چاک داشته باشد، مانند قبایی که علماء می‌پوشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله عالی‌ترین و کامل‌ترین سرمشق‌ها را برای همه‌ی مردمان، چه حاکمان و رهبران، و چه توده‌های مردم و چه افراد و گروه‌ها، ارائه داده است.

۱- بخاری ۴۸۴/۱ ح ۳۷۵، مسلم ۱۶۴۶/۳ ح (۲۳-۲۰۷۵)، نسایی ۷۲/۲ ح ۷۷۰، مسنداحمد ۱۴۹/۴.

پیامبر ﷺ خودیِ سادگی بود که در مرد کاملی تجلی یافته بود. این سادگی از درون جانش برخاسته بود و لذا ایشان مظاهر کاذب ریاست و فرمانروایی و یا تجملات و تکلفات را که لازمه‌ی آنها است، متلاشی کرد.

آری! پیامبر ﷺ آراسته به اخلاقی بود که هیچ پوششی از کذب و فریب ندارد و ریا و تظاهر و خودنمایی و ظاهرسازی را بدان راهی نیست، او شب و روز، در نهان و آشکار، در سختی و آسایش، در ناتوانی و قدرت، در بازار، آن وقت که یک جوان بود، در پیری در حالی که بر تخت نبوت و اقتدار نشسته بود، در همه‌ی حالات، تنها به یک صورت دیده می‌شود، پیامبر ﷺ با اخلاقی، شخصیتی از سادگی و تواضع بود که دگرگونی و تغییری بدو راه نیافت، او وجودی بود که با آسمان پیوند یافت و بر زمین زیست و به مردم نزدیک بود و نزد آنان دوست‌داشتنی بود.

فصل دوم

۷۶۰ - (۷) عن سلمة بن الأكوع، قال: قلت: يا رسول الله! إني رجلٌ أصيدُ؛ أفأصلي في القميص الواحد؟ قال: «نعم، وأزررهُ ولو بِشوكَةٍ». رواه أبو داود، وروى النسائي نحوه^(۱).

۷۶۰ - (۷) سلمة بن اکوع رضی اللہ عنہ گوید: به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! من مردی شکارچی هستم (که به خاطر اینکه به راحتی شکارم را دنبال نمایم، فقط از یک تکه لباس استفاده می‌کنم، حال شما بفرمایید: که) آیا می‌توانم در یک قطعه پیراهن نماز بخوانم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آری، ولی گریبان آن را ببند، اگر چه با خاری باشد. [این حدیث را ابوداود روایت کرده و نسائی نیز بسان آن را روایت نموده است].

شرح: «وازره»: آن را با دکمه ببند. «شوکة»: خار

البته بستن گریبان پیراهن در صورتی لازم است که جامه، گشاد باشد، چرا که در این صورت، دکمه‌نمودن آن برای پوشاندن عورت در وقت رکوع و سجده کمک زیادی خواهد کرد. البته باید دانست که این احادیث مربوط به اوائل عهد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می‌باشد که خود ایشان و یاران باوفا و جان نثارشان از جهت خوراک، پوشاک و مسکن در مضیقه و تنگنا بودند و بسا اوقات که بیش از یک لنگ یا یک قطعه پیراهن، چیز دیگری نداشتند، و با آن عورت خویش را می‌پوشیدند و سینه و شانه‌هایشان در اکثر اوقات برهنه و عریان بود.

۷۶۱ - (۸) وعن أبي هريرة، قال: بينما رجلٌ يصلي مُسبِلٌ إزاره، قال له رسول الله: «إِذْهَبْ فَتَوَضَّأْ»، فذهبَ وتَوَضَّأَ، ثُمَّ جَاءَ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ أَمَرْتَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إزاره، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ إزاره». رواه أبو داود^(۲).

۱- ابوداود ۴۱۶/۱ ح ۶۳۲، نسایی نیز نظیر این حدیث را در سننش ۷۰/۲ ح ۷۶۵ نقل نموده است، مسند احمد ۴۹/۴.

۲- ابوداود ۴۱۹/۱ ح ۶۳۸ و ابوداود عبارت «إِذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» را دو بار ذکر نموده است.

۷۶۱- (۸) ابوهیره رضی الله عنه گوید: روزی، فردی از مسلمانان در حالی نماز می‌خواند که شلوارش را از قوزک پا فروهشته و آویزان کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله بدو فرمود: برو و وضو بگیر. آن مرد نیز برحسب فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، رفت و پس از وضوی کامل، پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد.

مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چرا این مرد را به تجدید وضو امر کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن مرد در حالی نماز می‌خواند که شلوارش از قوزک پا، پائین‌تر بود. و براستی خداوند تعالی نماز آن شخصی را که اسبال ازار می‌کند، قبول نخواهد کرد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پیامبر صلی الله علیه و آله از باب تهدید و سختگیری و تشدید و تغلیظ در امر «اسبال ازار» (پائین آوردن شلوار بر قوزک پا)، آن مرد را به تجدید وضو امر کرد، در حالی که نماز شخصی که «اسبال ازار» می‌کند، گر چه در مرحله‌ی صحیح بودن و رفع ذمه قرار دارد، ولی از نظر تأثیر باطنی و نورانیت، و قبولیت و پذیرش خویش، بسیار ناقص و بی‌نور و بی‌تأثیر خواهد بود.

و در حقیقت «اسبال ازار»، ثمره و نتیجه‌ی نماز را ضایع، و مقصود و منظور از تشریح نماز را فاسد می‌کند، چرا که نماز به انسان، تواضع، فروتنی، انکساری، خشوع، خضوع، ایثار، از خودگذشتگی و... را می‌آموزد، ولی «اسبال ازار»، رهاورد و دستاوردی جز تکبر، نخوت، خودخواهی، خودبزرگ‌بینی، خودمحوری و غرور، نخواهد داشت. و در واقع مقتضای این حدیث، آن است که نمازگزار از نمازش، ثواب و پاداشی نمی‌برد، به این معنا که در میزان عمل، ثواب و پاداش نماز، در برابر گناه «اسبال ازار» و آنچه همراه آن بیان شد، وزنی در پیشگاه خداوند تعالی ندارد.

۷۶۲- (۹) وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: قال رسول الله: «لا تُقْبَلُ صَلَاةٌ حَائِضٌ إِلَّا

بِحَمَارٍ». رواه أبو داود، والترمذي^(۱).

۱- ابوداود ۴۲۱/۱ ح ۶۴۱، ترمذی ۲/۱۵۱ ح ۳۷۷ و قال: حدیث حسن، ابن ماجه ۱/۲۱۵ ح ۶۵۵،

۷۶۲- (۹) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز هیچ زن بالغی، بدون مقنعه و روسری قبول نخواهد شد.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «حائض»: به معنای زنی است که عادت ماهیانه می‌شود و به سبب آمدن خون قاعدگی به بلوغ رسیده و نماز و دیگر فرائض الهی بر او فرض گردیده است. «خمار»: چارقد، روسری.

بنابراین، زن بالغ باید هنگام نماز خواندن، تمام اعضای بدن خویش را غیر از صورت و دوکف دست، بیوشاند، چرا که تمام اعضای بدن زن غیر از صورت و دو دستش هنگام نماز، عورت است.

۷۶۳- (۱۰) وعن أم سلمة، أنها سألت رسول الله: أتصلي المرأة في درع وخمار ليس عليها إزار؟ قال: «إذا كان الدرع سابغاً يعطي ظهوراً قداميها». رواه أبو داود، وذكر جماعة وقفوه على أم سلمة^(۱).

۷۶۳- (۱۰) از (ام المؤمنین) «ام سلمه» - رضی الله عنها - روایت است که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا زن می‌تواند با پیراهن و روسری، بدون اینکه شلوار به پا داشته باشد، نماز بخواند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه پیراهنی بلند که همه‌ی اعضای بدن او را بیوشاند و حتی پشت پاهایش را نیز تحت پوشش قرار دهد، داشته باشد، می‌تواند با چنین پیراهن و مقنعه‌ای نماز بخواند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و گفته است: برخی از علمای عرصه‌ی علم حدیث، این حدیث را موقوف بر ام سلمه - رضی الله عنها - می‌دانند، یعنی این حدیث از اقوال ام سلمه - رضی الله عنها - است نه پیامبر صلی الله علیه و آله].

مترجم گوید: باید دانست که «ام سلمه» - رضی الله عنها -، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را از پیش خویش نمی‌گوید، و یقیناً این چنین چیزی را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده و ممکن

۱- ابوداود ۴۲۰/۱ ح ۶۴۱، امام مالک نیز اول این حدیث را در مؤطا کتاب صلاة الجماعة ۱/۱۴۲ ح ۳۸ نقل کرده است.

نیست که در چنین مسائلی از نزد خود، چنین چیزی بگوید، از این رو می‌توان گفت که این حدیث در حکم حدیث مرفوع است].

«درع»: پیراهن زنانه. «خمار»: مقنعه و روسری. «ازار»: شلوار. جامه‌ای که نیمه‌ی پائین بدن را بپوشاند. «درع سایغ»: پیراهنی فراخ و بلند که همه‌ی اعضای بدن (از سر تا پشت پاها) را بپوشاند.

۷۶۴ - (۱۱) وعن أبي هريرة: أنَّ رسولَ اللَّهِ نَهَى عَنِ السَّدْلِ فِي الصَّلَاةِ، وَأَنْ يُعْطِيَ الرَّجُلُ فَاؤَهُ. رواه أبو داود، والترمذی^(۱).

۷۶۴ - (۱۱) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از فروهستن (و آویزان کردن) لباس و پوشاندن دهان در نماز نهی فرمود.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «سدل»: برخی از علماء می‌گویند: «سدل»: یعنی فروهستن و آویزان کردن لباس بر تن به طوری که به زمین برسد.

برخی دیگر گویند: «سدل» این است که مرد بدون آنکه دو طرف لباسش را از جلو به خود بپیچد، آن را رها کند، و اگر آن را به خود بپیچد، سدل محسوب نمی‌شود.

و برخی نیز گویند: «سدل» یعنی اینکه کسی با لباسش خود را بپیچاند و دست‌هایش را داخل آن قرار دهد و به همین حالت به رکوع و سجده برود.

برخی گویند: «سدل»: حالتی است که شخص، وسط لباسش را روی سرش قرار دهد و بدون آنکه دو طرف آن را روی شانه‌هایش قرار دهد، آن را رها کند.

البته می‌توان این حدیث را بر تمامی این معانی حمل کرد، چون سدل در بین همه‌ی این حالات مشترک است.

و علّت نهی از «سدل» نیز می‌تواند در چند چیز باشد:

الف) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله عادت و معمول یهودیان این چنین بود، از این رو به خاطر اینکه تشابه با آنها نشود، پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمانان را از آن نهی کرد.

۱- ابوداود ۴۲۳/۱ ح ۶۴۳، ترمذی نیز حصه‌ی اول حدیث را در سننش ۲/۲۱۷ ح ۳۷۸ روایت کرده

است.، مسنداحمد ۲/۳۴۱.

ب) چون «سدل» یکی از مظاهر تکبر و نخوت، و غرور و خودخواهی، و یکی از اعمال و کردار گردنکشان و متکبران است، و بیشتر مشاهده می‌کنیم که انسان‌های متکبر، کت خویش را بر دوش می‌اندازند و اطراف آن را بدون اینکه به هم ببندند و یا بدون اینکه دست‌ها را در آستین‌های آن داخل کنند، در جوانب خویش، رها می‌کنند.

«ان یغظی الرجل فاه» [پیامبر ﷺ از اینکه فرد نمازگزار، دهانش را در نماز با چیزی بپوشاند، نهی فرمود]: چرا که بستن دهان، مزاحم اتمام و تحسین قرائت و کمال سجده، و مخّل خشوع و خضوع نماز است.

۷۶۵ - (۱۲) وعن شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَالِفُوا الْيَهُودَ، فَإِنَّهُمْ لَا يُصَلُّونَ فِي نِعَالِهِمْ وَلَا خِفافِهِمْ». رواه أبو داود^(۱).

۷۶۵ - (۱۲) شداد بن اوس رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (با خواندن نماز در موزه و کفش) با یهودیان مخالفت نمائید، چرا که آنها در کفش‌ها و موزه‌هایشان نماز نمی‌خوانند. (البته باید دانست که خواندن نماز در موزه و کفش، در صورتی درست است که هر دو از آلودگی و نجاست و پلیدی و چیزهای کثیف، پاک باشند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۶۶ - (۱۳) وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ، قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ إِذْ خَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عَنْ يَسَارِهِ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الْقَوْمُ، أَلْقَوْا نِعَالَهُمْ. فَلَمَّا قَضَى - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاتَهُ، قَالَ: «مَا حَمَلَكُمْ عَلَى الْقَائِمِ نِعَالِكُمْ؟» قَالُوا: رَأَيْنَاكَ أَلْقَيْتَ نَعْلَيْكَ، فَأَلْقَيْنَا نِعَالَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ جِبْرِيلَ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهِمَا قَدْرًا. إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلْيَنْظُرْ، فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَدْرًا، فَلْيَمْسَحْهُ، وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا». رواه أبو داود، والدارمي^(۲).

۷۶۶ - (۱۳) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: در همین اثنا که پیامبر ﷺ پیشنهاد یارانش بود و برای آنها امامت می‌داد، ناگاه کفش‌هایش را از پای درآورد و آنها را در سمت چپش نهاد. چون مردم این صحنه را دیدند، آنها نیز به دنبال پیامبر ﷺ کفش‌هایشان را از پای درآوردند.

۱- ابوداود ۴۲۷/۱ ح ۶۵۱.

۲- ابوداود ۴۲۶/۱ ح ۶۵۰، دارمی ۳۷۰/۱ ح ۱۳۷۸، مسند احمد ۲۰/۳.

وقتی پیامبر ﷺ از نماز فارغ شد، فرمود: چرا کفش‌هایتان را درآوردید؟ گفتند: تو را دیدیم کفش‌هایت را درآوردی، ما هم آنها را درآوردیم. پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل پیش من آمد و به من خبر داد که بر کفش‌های من نجاست و پلیدی است، پس هرگاه کسی از شما به مسجد آمد (کفش‌هایش را وارونه کرده و به زیر آنها) نگاه کند، اگر نجاستی دید آن را بر زمین بمالد و سپس با آن نماز بخواند.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

۷۶۷ - (۱۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ، فَلَا يَصْغُ نَعْلَيْهِ عَنْ يَمِينِهِ، وَلَا عَنْ يَسَارِهِ، فَتَكُونَ عَنْ يَمِينٍ غَيْرِهِ، إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ عَنْ يَسَارِهِ أَحَدٌ، وَلِيَصْغَهُمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ». وفي رواية: «أَوْ لِيُصَلَّ فِيهِمَا». رواه أبو داود، وروى ابنُ ماجه معناه^(۱).

۷۶۷ - (۱۴) ابوهیره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: وقتی یکی از شما خواست نماز بخواند، پس نباید کفش‌هایش را در طرف راست و یا سمت چپ خویش بگذارد (چرا که اگر کفش‌هایش را در سمت چپ خویش بگذارد، ممکن است در طرف چپش کسی نشسته باشد) و کفش‌ها در جهت راست وی قرار بگیرد، مگر اینکه در سمت چپش کسی نشسته نباشد (در این صورت می‌تواند کفش‌ها را در ناحیه‌ی چپ خویش بگذارد) و باید کفش‌های خویش را در روبروی خویش بگذارد.

- و در روایتی آمده است: - یا باید با کفش‌ها نماز بخواند (البته در صورتی که از نجاست و پلیدی پاک باشد).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و ابن‌ماجه نیز به همین معنا روایت کرده است].

۱- ابوداود ۴۲۸/۱ ح ۶۵۴ و ابوداود روایت دوم را نیز در سننش حدیث ۶۵۵ روایت کرده است و ابن‌ماجه نیز نظیر آن را نقل نموده است ۴۶۰/۱ ح ۱۴۳۲.

فصل سوم

۷۶۸ - (۱۵) عن أبي سعيد الخدري، قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ. قال: وَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشِّحاً بِهِ. رواه مُسْلِمٌ (۱).

۷۶۸ - (۱۵) ابو سعيد خدری رضی اللہ عنہ گوید: به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمدم و ایشان را دیدم که بر بوریا نماز می خواند و بر آن سجده می کند. ابوسعید رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیدم که با یک قطعه لباس نماز می خواند در حالی که دو طرف آن را بر شانه هایش قرار داده بود. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«متوشحاً»: از باب «توشح»: لباس را از زیر بغل راست در گذرانید و روی شانه ی چپ انداخت.

۷۶۹ - (۱۶) وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده، قال: رأيت رسول الله ﷺ يُصَلِّي حَافِئاً وَمُنْتَعِلاً. رواه أبو داود (۲).

۷۶۹ - (۱۶) عمرو بن شعيب از پدرش و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہ) روایت می کند که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیدم که گاهی پابرهنه، و گاهی با کفش نماز می خواند (البته خواندن نماز با کفش، در صورتی بود که کفش از وجود نجاست و پلیدی پاک باشد). [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۷۰ - (۱۷) وعن محمد بن المنكدر، قال: صلى جابرٌ في إزارٍ قد عَقَدَهُ مِنْ قِبَلِ قَفَاهُ، وَثِيَابُهُ مَوْضُوعَةٌ عَلَى الْمَشْجَبِ. فقال له قائلٌ: تُصَلِّي فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ؟ فقال: إِنَّمَا صَنَعْتُ ذَلِكَ لِيرَانِي أَحْمَقُ مِثْلَكَ، وَأَيْنَا كَانَ لَهُ ثَوْبَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! رواه البخاري (۳).

۱ - مسلم ۳۶۹/۱ ح (۲۸۴-۵۱۹).

۲ - ابوداود ۴۲۷/۱ ح ۶۵۳، ابن ماجه ۳۳۰/۱ ح ۱۰۳۸.

۳ - بخاری ۴۶۷/۱ ح ۳۵۲، مسند احمد ۳/۳۳۵.

۷۷۰- (۱۷) محمدبن منکدر گوید: جابر رضی الله عنه در ازاری نماز خواند که آن را بر پس گردن خویش بسته بود، و این در حالی بود که لباس‌های وی بر جالباسی آویخته بود.

گوینده‌ای بدو گفت: آیا فقط در یک قطعه لباس، نماز می‌خوانی؟ جابر رضی الله عنه گفت: من بدین جهت این کار را نمودم تا بی‌خرد و احمقی چون تو مرا ببیند (و بداند که نماز خواندن در یک قطعه لباس جائز است و خلاف سنت نیست) و کدام یک از ما (صحابه رضی الله عنهم) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو جامه بوده است؟ [این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «مِشْجَب»: جالباسی.

در اوایل عهد پیامبر صلی الله علیه و آله خود آن حضرت صلی الله علیه و آله و یاران ایشان از نظر پوشاک، خوراک، مسکن و امکانات رفاهی و آسایشی در مزیقه و تنگنا بودند و در اکثر اوقات بیش از یک لنگ و یا یک قطعه لباس، برای پوشش عورت خویش نداشتند، از این‌رو حضرت جابر رضی الله عنه برای تعلیم و نشان دادن آن مرد، در یک قطعه لباس نماز خواند تا بدو بفهماند که خواندن نماز در یک تکه لباس نیز جایز است.

چنانچه در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، صحابه و یاران ایشان رضی الله عنهم و حتی در برخی مواقع خود آنحضرت صلی الله علیه و آله اینچنین می‌کردند که با یک قطعه لباس نماز می‌خواندند و خویشتن را بدان می‌پیچاندند. و دو طرف آن را بر شانه‌هایشان قرار می‌دادند.

اگر چه در صورت توان مالی و داشتن پوشاک، مناسب است که انسان مسلمان به هنگام نماز و یا رفتن به مساجد، لباس زیبا و متناسب به تن کند و با پوشیدن لباس‌های مرتب و پاک و تمیز و شانه‌زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن، به زینت خویش پردازد.

در مورد استفاده از لباس و زینت، اسلام مانند تمام موارد، حد اعتدال را انتخاب کرده است و مانند بعضی که می‌پندارند استفاده از زینت‌ها و تجملات هر چند به صورت معتدل بوده باشد، مخالف زهد و پارسایی است، از این‌رو به هنگام نماز و یا رفتن به مسجد، لباس‌های کهنه و مندرس و یا لباس‌های مخصوص منزل و یا کار را در تن می‌کنند و در مراسم عبادت خدا به همان هیأت و شکل، شرکت می‌کنند، و نه مانند

تجمل‌پرستانی که غرق در زینت و تجمل می‌شوند و تن به هرگونه عمل نادرستی برای رسیدن به این عمل نامقدس می‌دهند.

لذا در اسلام، استفاده‌کردن از زیبایی‌های طبیعت، لباس‌های زیبا و متناسب، به کاربردن عطرها و امثال آن، نه تنها مجاز، که به آن توصیه و سفارش نیز شده است. و باید دانست که علّت اینکه حضرت جابر رضی الله عنه با وجود اینکه لباس‌های زیادی در سر جالباسی‌اش وجود داشت، با یک قطعه لباس نماز خواند، به خاطر تعلیم و آموزش آن مرد بود، تا بداند که نماز خواندن در یک قطعه لباس نیز جایز است، اگر چه خواندن نماز در چند قطعه لباس بهتر است.

۷۷۱- (۱۸) وعن أبي بن كعبٍ، قال: الصَّلَاةُ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ سُنَّةٌ. كُنَّا نَفْعَلُهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُعَابُ عَلَيْنَا. فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ إِذْ كَانَ فِي الثِّيَابِ قَلَّةً؛ فَأَمَّا إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ، فَالصَّلَاةُ فِي الثَّوْبَيْنِ أَزْكَى. رواه أحمد^(۱).

۷۷۱- (۱۸) ابی بن کعب رضی الله عنه گوید: نماز خواندن در یک قطعه لباس جایز است، ما همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را می‌کردیم (یعنی در یک تکه لباس، نماز می‌خواندیم) و بر ما خرده‌گیری هم نمی‌شد.

ابن مسعود رضی الله عنه گوید: نماز خواندن در یک قطعه لباس، مربوط به دورانی است که در لباس و پوشاک کمی بود و مردم از این جهت در مضیقه و تنگنا بودند ولی وقتی که خداوند سبحانه روزی را (از قبیل: پوشاک، خوراک و...) فراخ و فراوان کرد، پس نماز خواندن در دو لباس بهتر و زینده‌تر است.
[این حدیث را احمد روایت کرده است].

باب (۹)

**در باره‌ی ستره (نصب کردن و قرار
دادن چیزی در جلوی نمازگزار)**

فصل اول

«ستره»: آنچه نمازگزار آن را در جلوی خویش نهد، اعم از عصا و غیر آن، خواه آن چیز او را بیوشاند یا نبوشاند.

طول ستره و کمترین اندازه‌ی آن در شرع مقدس اسلام به اندازه‌ی پشتی پالان شتر است و پشتی پالان شتر به اندازه‌ی یک ذراع می‌باشد، یعنی ارتفاع ستره باید از یک ذراع کمتر نباشد، و هر ذراع ۴۵ سانتیمتر است... ضخامت ستره باید به قدر انگشت باشد.

و علت نصب آن این است که نقطه‌نظر فرد نمازگزار در نماز و محل سجده‌اش معلوم شود و مردمی که می‌آیند و می‌روند بدانند که محل سجده‌ی فرد نمازگزار کجا است و بر آن عبور نکنند و اگر کسی هم از پشت آن شیء عبور کند، گناهی ندارد.

۷۷۲ - (۱) عن ابن عمر، قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْدُو إِلَى الْمَصَلِّ وَالْعَنْزَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ تُحْمَلُ، وَتُنْصَبُ بِالْمَصَلِّ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا. رواه البخاري^(۱).

۷۷۲ - (۱) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ به سوی عیدگاه می‌رفت و پیشاپیش ایشان چوبدستی‌ای درازتر از عصا و کوتاهتر از نیزه که در انتهای آن آهن بود، حمل می‌شد و در جلوی روی ایشان (در جهت قبله) نصب می‌گردید و آن حضرت ﷺ رو به آن نماز می‌خواند (و مردم هم پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌خواندند).
[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «العنزة»: چوبدستی درازتر از عصا و کوتاهتر از نیزه که در انتهای آن آهن باشد. فرد نمازگزار برای اینکه نقطه‌نظرش در نماز و محل سجده‌اش معلوم شود و مردمی که می‌آیند و می‌روند، بدانند که محل سجده‌اش کجا است و بر آن عبور نکنند، سنت است که یک قطعه چوب یا شمشیر و غیره را در جلوی خود در جهت قبله نصب نماید و رو به آن نماز بخواند و اگر کسی از پشت آن شیء عبور کند، گناهی ندارد.

۱ - بخاری ۴۶۳/۲ ح ۹۷۳، ابن ماجه ۴۱۳/۱ ح ۱۳۰۴ ابن ماجه حدیث مذکور را با اندکی تقدیم و تأخیر در الفاظ روایت کرده است. و دارمی باختصار آن را نقل نموده است: ۳۸۳/۱ ح ۱۴۱۰، مسند احمد ۱۴۵/۲.

و از حدیث بالا دانسته شد که سنت است فرد نمازگزار در وقت نماز خواندن ستره‌ای در جلوی سجده‌گاهش قرار دهد تا مانع عبور دیگران از جلوی نمازگزار و مانع نگاه کردن او به آن سوی ستره شود. و ستره با دیوار یا ستون یا عصایی که در زمین فرو برده شود و یا وسیله‌ی سواری (مانند شتر) را اگر در مقابل خود قرار دهد و نماز بخواند، تحقق پیدا می‌کند و کمترین اندازه‌ی ستره‌ی شرعی به اندازه‌ی پشتی‌ی پالان شتر (یعنی به اندازه‌ی یک ذراع) است.

۷۷۳ - (۲) وعن أبي جحيفة، قال: رأيتُ رسولَ الله ﷺ بمكّة وهو بالأبطح في قُبّةِ حمراءَ من آدم، ورأيتُ بلالاً أخذَ وضوءَ رسول الله ﷺ، ورأيتُ النَّاسَ يَبْتَدِرُونَ ذلكَ الوضوءَ، فمن أصابَ منه شيئاً تَمَسَّحَ به، ومن لم يُصَبْ منه أخذَ من بلالٍ يد صاحبه ثمَّ رأيتُ بلالاً أخذَ عَنزَةً فَرَكَّزَهَا. وخرج رسول الله ﷺ في حُلّةِ حمراءَ مُشَمِّراً صَلَّى إلى العَنزَةِ بالناسِ رَكَعَتَيْنِ. ورأيتُ النَّاسَ والدَّوَابَّ يَمُرُّونَ بين يدي العَنزَةِ. متفق عليه^(۱).

۷۷۳ - (۲) ابو جحیفه رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که در خیمه‌ی چرمی قرمز رنگی در سرزمین «أبطح» که نزدیک مکه‌ی مکرمه واقع است، قرار دارد و دیدم که بلال رضی اللہ عنہ آبی را که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با آن وضو گرفته است برداشته و مردم نیز پشت سرهم با عجله و شتاب می‌خواستند هریک مقداری از آن آب را به دست آورند.

کسانی که توانسته بودند مقداری از آن آب را به دست آورند، آن را به عنوان تبرک به صورت و بدن خویش می‌مالیدند و کسانی که نتوانسته بودند چیزی را به دست آورند، از تری و نم دست دیگر همراهان و هم‌کابانش استفاده می‌کرد.

آن‌گاه بلال رضی اللہ عنہ را دیدم که چوبدستی (درازتر از عصا و کوتاه‌تر از نیزه که در انتهای آن آهن بود)، را آورد و آن را (به عنوان ستره) در زمین فرو برد و نصب کرد و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با لباس قرمز رنگ، در حالی که مقداری از ساق پاهایش دیده می‌شد، از خیمه بیرون آمد و به طرف چوبدستی ایستاد و دو رکعت نماز را به امامت با مردم خواند.

و دیدم که مردم و حیوانات از پشت آن چوبدستی (که به عنوان ستره از آن استفاده می‌شد) آمد و رفت و عبور و مرور می‌کردند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«أبطح»: در لغت به این معانی استعمال می‌شود: زمین پست، بستر رود، رودخانه‌ی فراخ، گذرگاه سیل که در آن شن و سنگریزه‌ی فراوان باشد. اما در اینجا به معنای وادی‌ای در نزدیکی مکه و در راه منی است که آن را «محصب» و «بطحاء» نیز گویند. و مکه را به جهت آن «بطحاء» نیز می‌گویند. «قبة»: خیمه. «أدم»: پوست. «وضوء»: آب وضو. «بلكل»: تری و نمی.

۷۷۴ - (۳) وعن نافع، عن ابن عمر، أنَّ النبي ﷺ كان يَعْرِضُ راحِلَتَهُ فَيُصَلِّي إِلَيْهَا. متفق عليه. وزاد البخاري، قلت: أفرأيت إذا هبَّت الركب. قال: كان يأخذ الرَّحْلَ فَيُعَدِّلُهُ، فَيُصَلِّي إِلَى آخِرَتِهِ^(۱).

۷۷۴ - (۳) نافع از «ابن عمر» - رحمتهما - روایت می‌کند که گفت: گاهی اوقات پیامبر ﷺ شتر خویش را در میان خود و در جهت قبله قرار می‌داد و رو به طرف آن نمازش را می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، و بخاری این عبارت را نیز افزوده است:]

نافع گوید: به ابن عمر - رحمتهما - گفتم: به من بگو: اگر شتر از جای بر می‌خاست و می‌رفت (آن حضرت ﷺ چه کاری انجام می‌داد؟) ابن عمر - رحمتهما - گفت: پالان شتر را بر می‌داشت (و به عنوان ستره) آن را در جلوی خویش راست می‌گذاشت و رو به طرف پشتی پالان شتر نماز می‌خواند. «هبت»: از جای برخاست و رفت.

۷۷۵ - (۴) وعن طلحة بن عبید الله، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ، وَلَا يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ». رواه مسلم^(۲).

۷۷۵ - (۴) طلحة بن عبیدالله رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما چیزی به اندازه‌ی پشتی پالان شتر را رو بروی خویش قرار دهد، نمازش را بخواند و به کسی

۱- بخاری با اندکی زیادتیی آن را در صحیحش ۵۸۰/۱ ح ۵۰۷ نقل کرده است، مسلم ۳۵۹/۱ ح (۲۴۷-۵۰۲).

۲- مسلم ۳۵۸/۱ ح (۲۴۱-۴۹۹)، ابوداود ۴۴۲/۱ ح ۶۸۵، ترمذی ۱۵۶/۱ ح ۳۳۵، ابن ماجه ۳۰۳/۱ ح ۹۰۴، مسنداحمد ۱۶۱/۱.

که از آن سوی آن عبور می‌کند، توجه نکند (چرا که با گذاشتن ستره، نقطه نظرش در نماز و محل سجده‌اش معلوم شده و مردمی که می‌آیند و می‌روند، می‌دانند محل سجده‌ی وی کجا است و بر آن عبور نخواهند کرد، و به فرض اگر کسی هم از پشت آن عبور کند، گناهی شامل وی نمی‌شود).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۷۷۶ - (۵) وعن أبي جُهَيْمٍ، قال: قال رسول الله ﷺ: «لو يَعْلَمُ المَارُّ بَيْنَ يَدَيِ المَصَلِّيِ مَاذَا عَلَيْهِ، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْراً لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». قال أبو النضر: لا أدري قال: «أَرْبَعِينَ يَوْماً، أو شهراً، أو سنةً». متفق عليه^(۱).

۷۷۶ - (۵) ابو جُهَيْمٍ رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آن کسی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، اگر می‌دانست که مرتکب چه گناهی شده، چهل (سال، ماه، یا روز) ...؟! توقف را بر عبور از جلوی نمازگزار، ترجیح می‌داد.

ابوالنضر (که راوی حدیث است) گوید: نمی‌دانم که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چهل شبانه‌روز فرمود، یا چهل ماه و یا چهل سال!

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۷۷۷ - (۶) وعن أبي سعيد، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلْيَدْفَعْهُ، فَإِنْ أَبِي فليُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». هذا لفظ البخاري، ولمسلم معناه^(۲).

۷۷۷ - (۶) ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما چیزی (چوب، شمشیر، نیزه، دیوار، عصا و غیره) را به عنوان ساتر در بین خود و مردم قرار داد و به سوی آن نماز خواند و کسی خواست که از فاصله‌ی بین ساتر و نمازگزار عبور کند، باید فرد نمازگزار اجازه ندهد از جلوی‌اش عبور کند و تا می‌تواند مانع او شود (برای

۱- بخاری ۵۸۴/۱ ح ۵۱۰، مسلم ۳۶۳/۱ ح (۲۶۱-۵۰۷)، ابوداود ۴۴۹/۱ ح ۷۰۱، ترمذی ۱۵۸/۲ ح ۳۳۶، نسایی ۶۶/۲ ح ۷۵۶، ابن ماجه ۳۰۴/۱ ح ۹۴۵، دارمی ۳۸۷/۱ ح ۱۴۱۷، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۵۴/۱ ح ۳۴، مسنداحمد ۱۶۹/۴.

۲- بخاری ۵۸۱/۱ ح ۵۰۹، مسلم ۳۶۲/۱ ح (۲۵۹-۵۰۵)، ابوداود ۴۴۹/۱ ح ۷۰۰، نسایی ۶۶/۲ ح ۷۵۷، ابن ماجه نیز به همین معنی نقل کرده است: ۳۰۷/۱ ح ۹۵۴، دارمی ۳۸۴/۱ ح ۱۴۱۱، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۵۴/۱ ح ۳۳، مسنداحمد ۳۶/۳.

اینکه از جلوی نمازش عبور نکند) و اگر سرپیچی کرد و اصرار نمود، باید با او بجنگد، زیرا او شیطان است (یعنی موذی و مضرّ است).

[این لفظ بخاری است و مسلم نیز به همین معنا روایت کرده است].

شرح: «فأثمّ هو شیطان»: در روایت دیگری آمده است: «فإنّ معه القرین» [چون شیطان با اوست]، به هر حال هر دو عبارت دلالت دارند که شیطان باعث و راهنمای اوست و می‌خواهد میان نمازگزار و ستره‌اش بگذرد.

از این حدیث مشخص می‌شود که اگر کسی خواست از میان نمازگزار و ستره‌اش بگذرد، شخص نمازگزار می‌تواند در صورت اصرار بر عبور از جلوی نمازش، مانع او شود و در صورت سرپیچی می‌تواند از خویشتن شدت به خرج دهد.

۷۷۸ - (۷) وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «تَقَطُّعُ الصَّلَاةِ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ. وَيَقِي ذَلِكَ مِثْلُ مُوَحَّرَةِ الرَّحْلِ». رواه مسلم^(۱).

۷۷۸ - (۷) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عبور زن، الاغ، و سگ، نماز را (در صورتی که در جلوی نمازگزار ستره ای نباشد) قطع می‌کند. و نماز را از قطع شدن حفظ می‌کند وجود ستره‌ای که به اندازه‌ی پشتی پالان شتر (تقریباً در حدود یک ذراع) باشد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که اگر نمازگزار در جلوی خویش ستره نداشته باشد، عبور زن، الاغ و سگ سیاه، نماز او را قطع می‌نماید. و ظاهر معنای قطع نماز این است که نماز را باطل می‌سازد.

و در حدیثی ضعیف که ابوداود آن را روایت نموده، عبور یهودی و نصرانی و مجوسی و خوک هم وقتی که ستره نباشد، نماز را قطع می‌کند.

ولی جمهور علماء و صاحب‌نظران اسلامی بر این باورند که چیزی از این مواردی که یاد شد، نماز را قطع نمی‌کند، و حدیث را تأویل کرده‌اند که مقصود از قطع نماز، نقصان خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز است که به عبور این‌ها، دل نمازگزار ممکن است مشغول شود.

۱- مسلم ۳۶۵/۱ ح (۲۶۶-۵۱۱)، ابن ماجه نیز اول این حدیث را در سننش ۳۰۵/۱ ح ۹۵۰ نقل کرده است.، مسند احمد ۴۲۵/۲.

و در حقیقت احادیث زیاد و بی‌شمار دیگری هست که عموم این احادیث را تخصیص می‌دهند. مثل حدیثی که از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که وی سوار بر الاغی بود و از جلوی صفی که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله با صحابه رضی الله عنهم نماز می‌خواند، عبور نمود در حالی که نه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را اعاده نمود و نه به صحابه رضی الله عنهم فرمان داد که نماز را اعاده کنند. [به حدیث شماره ۷۸۰ مراجعه شود].

و نیز روایتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شب نماز می‌خواند و عایشه - رضی الله عنها - در جلوی نماز ایشان خوابیده بود و در موقع سجده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، پاهای خود را جمع می‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که او از جلوی نماز بلند شود [حدیث ۷۷۹] و... و برخی از علماء می‌گویند: احادیث قطع نماز به حدیث ۷۸۵ منسوخ هستند، آنجا که:

«ابوسعید» رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ چیز نماز را قطع نمی‌کند، نه عبور زن و نه الاغ و نه سگ و نه یهودی و نه غیر اینها.»
و مقصود از قطع نماز در حدیث بالا، این است که ممکن است به عبور یکی از اینها تشویشی در نماز حاصل گردد و نقصانی در خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز ایجاد کند.

پس مقصود از قطع نماز (ابطال نماز نیست) بلکه قطع خشوع و خضوع و حضور در نماز است و این همان مطلبی است که با بیشتر احادیث ثابت می‌شود.
۷۷۹ - (۸) وعن عائشة، قالت: كان النبي صلی الله علیه و آله يُصَلِّي من الليل وأنا مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وبين القبلة كَأَعْتَرِضُ الْجَنَازَةَ. متفق عليه^(۱).

۷۷۹ - (۸) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در شب نماز می‌خواند در حالی که من در بین پیامبر صلی الله علیه و آله و قبله به روی رختخواب، مانند جنازه‌ای درازکش کرده بودم. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ۴۹۲/۱ ح ۳۸۳، مسلم ۳۶۶/۱ ح (۲۶۷-۵۱۲)، ابوداود نیز این حدیث را با الفاظی نزدیک به الفاظ این حدیث در سننش ۴۵۶/۱ ح ۷۱۱ روایت کرده است. ابن ماجه ۳۷۰/۱ ح ۹۵۶، مسنداحمد ۱۹۹/۶.

شرح: حضرت عایشه - رضی الله عنها -، این حدیث را در حقیقت در رد کسانی بیان کرد که معتقد بودند که عبورکردن سگ و الاغ و زن از جلوی نمازگزار باعث باطل شدن نماز او می‌گردد.

چنانچه در روایت بخاری نقل شده که «مسروق» گفت:

چیزهایی که باعث بطلان نماز می‌شوند، را پیش عایشه - رضی الله عنها - بیان کردند. گفتند: عبورکردن سگ و الاغ و زن از جلوی نمازگزار، باعث باطل شدن نماز او می‌گردد.

عایشه - رضی الله عنها - به عنوان اعتراض گفت: ما زن‌ها را به سگ و الاغ تشبیه نمودید؟! به خدا قسم! در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند. من در جلو او در جهت قبله بر روی رختخواب می‌خوابیدم. و وقتی که کاری برایم پیش می‌آمد دوست نداشتم که بلند شوم و بنشینم و او را اذیت کنم، بلکه آهسته و مخفیانه از طرف پائین رختخواب خارج می‌شدم.

۷۸۰ - (۹) وعن ابن عباس، قال: أقبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى أَتَانٍ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْإِحْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمِنَى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيِ بَعْضِ الصَّغَفِ، فَتَزَلْتُ، وَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّغَفِ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ. متفق عليه^(۱).

۷۸۰ - (۹) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: در حالی که سوار بر ماده خری بودم و در آستانه‌ی رسیدن به سن بلوغ قرار داشتم، آمدم و پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که در «منی» بدون اینکه دیواری را در جلو خود (به عنوان ستره) قرار داده باشد، برای مردم نماز می‌خواند، از جلوی بعضی از صفاها، (با الاغ) عبور کردم، و پائین آمدم و ماده خر را رها کردم تا بچرد و خود نیز داخل صف نمازگزاران شدم و هیچ کس (نه پیامبر صلی الله علیه و آله و نه صحابه رضی الله عنهم) مرا از این کار منع نکرد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «أتان»: ماده خر. «ناهزت الاحتلام»: به سن بلوغ نزدیک شده بودم.

۱- بخاری ۵۷۱/۱ ح ۴۹۳، مسلم ۳۶۱/۱ ح (۲۵۴-۵۰۴)، ابوداود ۴۵۸/۱ ح ۷۱۵، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۵۵/۱ ح ۳۸، مسنداحمد ۲۶۴/۱.

این حدیث بیانگر این مسئله است که عبور خر (زن و سگ سیاه) از جلوی نمازگزار، در صورت نگذاشتن ستره، نماز را باطل نمی‌کند، چرا که: ابن عباس - رضی الله عنهما - می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که بدون اینکه دیواری را در جلوی خود به عنوان ستره قرار داده باشد، از جلوی بعضی از صف‌ها، با الاغ خویش عبور کردم و پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر این کار به من اعتراض نکرد و این خود روشنگر این است که عبورکردن حیوانات از جلوی نماز، باعث باطل شدن آن نمی‌شود.

فصل دوم

۷۸۱ - (۱۰) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ شَيْئًا. فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؛ فَلْيَنْصِبْ عَصَاهُ. فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ عَصَى؛ فَلْيَخُطْ خَطًّا، ثُمَّ لَا يَضُرَّهُ مَا مَرَّ أَمَامَهُ». رواه أبو داود، وابن ماجه^(۱).

۷۸۱ - (۱۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، باید چیزی را (از جنس دیوار، درخت، ستون، چوب، شمشیر و غیره) به عنوان ستره در روبروی خویش قرار دهد، پس اگر ستره‌ای را نیافت، عصایی را در زمین فرو برد، و اگر عصا نیز به همراه نداشت، پس باید بر زمین خطی (به مانند هلال) بکشد. پس از اینکه ستره برای خود قرار داد، هرکس از جلوی او عبور کند، زیانی به نمازش نمی‌رساند.

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: «فلیخط خطاً»: خطی همانند هلال (نیمدایره) بکشد و اگر خطی راست و مستقیم هم بکشد، کفایت می‌کند.

البته علماء و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی پیرامون این مسئله با همدیگر اختلاف‌نظر دارند، اکثر مشایخ احناف و امام مالک بر این باورند که از خط نمی‌توان به عنوان ستره استفاده نمود و چنین چیزی معتبر نیست.

ولی امام شافعی (در قول قدیمش)، امام احمد و برخی از متأخرین احناف (از جمله ابن‌همام) معتقدند که از خط می‌توان به عنوان ستره استفاده کرد و دلیلشان همین حدیث است.

ولی گروه نخست گفته‌اند که حدیث باب ضعیف و مضطرب است، از این رو نمی‌توان بدان استدلال جست.

ولی در حقیقت امام احمد و ابن‌مدینی این حدیث را صحیح دانسته‌اند و ابن‌حبان گفته: این حدیث، صحیح است.

۱- ابوداود ۴۴۳/۱ ح ۶۸۹، ابن‌ماجه ۳۰۳/۱ ح ۹۴۳، مسنداحمد ۲/۲۴۹.

۷۸۲ - (۱۱) وعن سهل بن أبي حنمة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سُرَّةٍ، فَلْيَدْنُ مِنْهَا، لَا يَقْطَعِ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ». رواه أبو داود^(۱).

۷۸۲ - (۱۱) سهل بن ابی حثمه رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خواست رو به ستره نماز بخواند، باید بدان نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند. [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که هرگاه فرد نمازگزار از چوب، یا ستون یا درخت وغیره، به عنوان ستره استفاده می‌کند، باید بدان خوب نزدیک شود و مناسب است که ستره را برابر ابروی راست یا چپ خویش قرار دهد که مستقیم در برابر آن نباشد.

۷۸۳ - (۱۲) وعن المقداد بن الأسود، قال: ما رأيت رسول الله ﷺ يُصَلِّي إلى عُودٍ، ولا عَمُودٍ، ولا شجرة إلا جعله على حاجبه الأيمن أو الأيسر، ولا يَصْمُدُ له صَمْدًا. رواه أبو داود^(۲).

۷۸۳ - (۱۲) مقداد بن اسود رضی اللہ عنہ گوید: هرگز پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را ندیدم که رو به ستره‌ای از قبیل: چوب، ستون و درخت نماز بخواند، مگر اینکه آن را برابر ابروی راست یا چپ خویش قرار می‌داد، و هرگز به صورت مستقیم و راست در برابر آن قرار نمی‌گرفت (چرا که در آن صورت، تشبیه به بت‌پرستان می‌گردید). [این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۸۴ - (۱۳) وعن الفضل بن عباس، قال: أتانا رسول الله ﷺ ونحن في بادية لنا، ومعه عباس، فصلى في صحراء ليس بين يديه ستره، وحمارة لنا وكلبة تعبثان بين يديه، فما بالي بذلك. رواه أبو داود. وللتسائي نحوه^(۳).

۷۸۴ - (۱۳) فضل بن عباس - رضی اللہ عنہما - گوید: در همین حال که ما در چراگاه و دشت خویش بودیم، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم همراه با (پدرم) «عباس» رضی اللہ عنہ به نزد ما آمدند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در

۱- ابوداود ۴۴۶/۱ ح ۶۵۵، نسایی ۶۲/۲ ح ۷۴۸.

۲- ابوداود ۴۴۵/۱ ح ۶۹۳، مسنداحمد ۴/۶.

۳- ابوداود ۴۵۹/۱ ح ۷۱۸، نسایی نیز به همین معنی در سننش ۶۵/۲ ح ۷۵۳ نقل کرده است، مسنداحمد ۲۱۱/۱.

صحراء بدون آنکه ستره‌ای در جلوی سجده‌گاهش قرار داشته باشد، نماز خواند در حالی که الاغ و سگ ما، در جلوی پیامبر ﷺ بازی می‌کردند و پیامبر ﷺ (به عبور خر و سگ از جلوی نمازش در صورت نگذاشتن ستره) توجه و اعتنایی نکرد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و نسائی نیز بسان آن را روایت نموده است].

شرح: «بادیة»: دشت و صحرا که دارای مسکن و آب و چراگاه باشد.

این حدیث نیز بسان احادیث گذشته، بیانگر آن است که گذشتن حیوانات (از قبیل: خر و سگ) از جلوی نمازگزار، در صورت نگذاشتن ستره، نماز را باطل و یا قطع نمی‌کند، چرا که در این حدیث بیان شد که الاغ و سگ فضل بن عباس رضی الله عنه نه تنها از جلوی نماز پیامبر ﷺ عبور کردند بلکه در جلوی نماز ایشان بازی می‌کردند با این وجود، پیامبر ﷺ بدان توجهی نکرد و به همه فهماند که عبور خر و سگ و دیگر حیوانات از جلوی نماز در صورت نگذاشتن ستره، باعث باطل شدن آن نمی‌شود.

۷۸۵ - (۱۴) وعن أبي سعيدٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ شيءٌ، وأدْرؤوا

ما استَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». رواه أبو داود^(۱).

۷۸۵ - (۱۴) ابوسعید رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: چیزی (از قبیل عبورکردن زن،

الاغ، سگ، خوک، یهودی، نصرانی و مجوسی) نماز را قطع نمی‌کند و تا می‌توانید عبور کننده از جلو نمازتان را دفع کنید و اجازه ندهید که از جلوی نمازتان عبور کند زیرا او شیطان است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

این حدیث نیز نشانه‌ی آن است که گذشتن حیوانات، زن، یهودی، و... از جلوی

نماز باعث باطل شدن آن نمی‌شود.

فصل سوم

۷۸۶ - (۱۵) عن عائشة، قالت: كُنْتُ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ وَرِجَالِي فِي قِبَلْتِهِ. فَإِذَا سَجَدَ عَمَزَنِي، فَقَبَضْتُ رِجْلِي، وَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا. قالت: وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ. متفقٌ عليه^(۱).

۷۸۶ - (۱۵) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: من در پیش روی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خوابیده بودم و پاهایم در جهت قبله و سجده‌ی ایشان قرار داشت. از این رو هر گاه که می‌خواست سجده کند، مرا با دست تکان می‌داد و من هم پاهایم را جمع می‌کردم. و چون پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از سجده بلند می‌شد، باز پاهایم را در جهت قبله و سجده‌ی ایشان دراز می‌کردم. عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: در آن روزگار در خانه‌ها چراغ نبود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: این حدیث بیانگر دو واقعیت است:

- ۱- از لمس زن، وضو باطل نمی‌شود.
- ۲- گذاشتن زن از جلوی نمازگزار، در صورت نگذاشتن ستره، نماز را باطل یا قطع نمی‌کند.

۷۸۷ - (۱۶) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُكُمْ مَا لَهُ فِي أَنْ يَمْرٍ بَيْنَ يَدَيْ أَخِيهِ مُعْتَرِضًا فِي الصَّلَاةِ، كَانَ لَأَنْ يُقِيمَ مِائَةَ عَامٍ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْخُطْوَةِ الَّتِي خَطَا [ها]. رواه ابن ماجه^(۲).

۷۸۷ - (۱۶) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آن کسی از شما که از جلوی نماز برادر مسلمانش عبور می‌کند اگر می‌دانست که مرتکب چه گناهی شده است، توقف صد سال را بر عبور به اندازه‌ی یک گام از جلوی نمازگزار، ترجیح می‌داد. [این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

۱- بخاری ۵۸۸/۱ ح ۵۱۳، مسلم ۳۶۸/۱ ح (۲۷۲-۵۱۲)، ابوداود ۴۵۷/۱ ح ۷۱۲، نسایی ۱۰۲/۱ ح

۱۶۸، مؤطا مالک کتاب صلاة اللیل ۱۱۷/۱ ح ۲، مسنداحمد ۱۴۸/۶.

۲- ابن‌ماجه ۳۰۴/۱ ح ۹۴۶.

۷۸۸ - (۱۷) وعن كعبِ الأَحْبَارِ، قال: لو يَعْلَمُ المَارِئِيَّ يَدِي المُصَلِّيَ ماذا عَلَيْهِ؛ لَكَانَ أَنْ يُحْسَفَ بِهِ خَيْرًا [له] مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ. وفي رواية: أَهْوَنَ عَلَيْهِ. رواه مالِكٌ^(۱).

۷۸۸ - (۱۷) كعب احبار گوید: اگر کسی که از جلوی سجده‌ی نمازگزار عبور می‌کند، می‌دانست مرتکب چه گناه بزرگی شده است، فرورفتن به دل زمین را بر عبور از جلوی نمازگزار ترجیح می‌داد.

و در روایتی دیگر آمده است: فرورفتن در دل زمین برای او از عبور از جلوی سجده‌ی نمازگزار آسان‌تر است.
[این حدیث را مالک روایت کرده است].

دو حدیث بالا، بیانگر حرمت عبور از جلوی سجده‌ی نمازگزار است.

۷۸۹ - (۱۸) وعن ابنِ عَبَّاسٍ، رضی الله عنهما، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى غَيْرِ السُّتْرَةِ؛ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الحِمَارُ، وَالخِنْزِيرُ، وَالیهودیُّ، وَالْمَجُوسِيُّ، وَالْمَرَأَةُ. وَتَجْزِيءُ عَنْهُ إِذَا مَرُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى قَذْفَةِ بَجْرٍ». رواه أَبُو داوُدَ^(۲).

۷۸۹ - (۱۸) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما خواست که بدون ستره نماز بخواند، عبور خر، خوک، یهودی، مجوسی و زن، نمازش را قطع می‌کند.

و نمازگزار را از وجود ستره بی‌نیاز می‌کند وقتی که این چیزها (خر، خوک، و...) به فاصله‌ی یک بارانداختن سنگ (تقریباً به اندازه‌ی سه ذراع) از جلوی عبور کنند (یعنی اگر در صورت نگذاشتن ستره، خوک و خر و یا یهودی و یا زن از جلوی نمازگزار عبور کردند، در حالی که میان نمازگزار و آنها سه ذراع فاصله است، در این صورت عبور این چیزها نمازش را قطع نمی‌کند، بلکه همین فاصله‌ی سه ذراع، نمازگزار را از وجود ستره بی‌نیاز می‌کند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «علي قذفة بجر»: به فاصله‌ی انداختن یک سنگ. علماء، مقدار آن را سه ذراع گفته‌اند.

۱- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱/۱۵۵ ح ۳۵.

۲- ابوداود ۱/۴۵۳ ح ۷۰۴.

قبلاً گفتیم که این حدیث و احادیثی از این قبیل، با احادیث دیگر مبنی بر باطل نشدن نماز به خاطر عبور زن، الاغ، سگ، خوک، و... منسوخ هستند. و نیز می‌توان گفت که مقصود از قطع نماز که در حدیث آمده، قطع خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز است. یعنی عبور این چیزها، مانع از آن می‌شود که نماز فرد مسلمان در حال تواضع و حضور دل انجام گیرد. و موجبات تشویش فکری و ایجاد خلل در خشوع و خضوع در نماز را فراهم می‌آورند. پس معنای قطع نماز این نیست که نماز را باطل می‌کند، بلکه مقصود از قطع نماز، نقصان خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز است.

باب (۱۰)
چگونگی نماز

فصل اول

۷۹۰ - (۱) عن أبي هريرة [رضي الله عنه]: أن رجلاً دخل المسجد ورسول الله جالس في ناحية المسجد، فصلّى، ثم جاء فسلم عليه. فقال له رسول الله ﷺ: «وعليك السلام، إرجع فصلّ، فإنك لم تُصَلِّ». فرجع فصلّى، ثم جاء، فسلم. فقال: «وعليك السلام، أرجع فصلّ، فإنك لم تُصَلِّ». فقال في الثالثة - أو في التي بعدها -: عَلِمَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فقال: «إذا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، فَكَبِّرْ، ثُمَّ إِقْرَأْ بِمَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا...» وفي رواية: «ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا» - متفق عليه (۱).

۷۹۰ - (۱) ابوهريره رضي الله عنه گوید: مردی وارد مسجد شد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در گوشه‌ای از مسجد نشسته بود. آن مرد نماز خواند و پس از آن جلو آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با «علیک السلام» جواب سلام او را داد (و چون دید که این فرد، با طمأنینه و تأنی سوره‌ی فاتحه را نخواند و با آرامش و طمأنینه رکوع‌ها و سجده‌ها را که از ارکان نمازند، انجام نداده بود) فرمود: بازگرد و دوباره نماز بخوان، زیرا که تو هنوز نماز نخوانده‌ای.

آن مرد رفت و همان‌گونه که پیش‌تر نماز گزارده بود، نماز خواند. سپس آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او جواب داده و فرمود: برگرد نمازت را بخوان چون تو نماز نخوانده‌ای (تا سه بار این حالت تکرار شد) آن مرد در مرحله‌ی سوم - یا چهارم - گفت: نماز را به من یاد بده، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! (سوگند به خدا، چیزی بهتر از این نمی‌دانم)!

۱ - بخاری ۲۳۷/۲ ح ۷۵۷، مسلم ۲۹۸/۱ ح (۴۵ - ۳۹۷)، ابوداود ۵۳۴/۱ ح ۸۵۶، ترمذی نیز به همین معنی در سننش ۱۰۳/۲ ح ۳۰۳ نقل کرده است.، نسایی ۱۹۳/۱ ح ۱۰۵۳، ابن ماجه ۳۳۶/۱ ح ۱۰۶۰، مسنداحمد ۴۳۷/۲.

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه خواستی نماز بخوانی، خوب و کامل وضو بگیر، سپس رو به قبله تکبیر (الله اکبر) بگو، آن گاه آنچه برایت از خواندن قرآن ممکن است بخوان. سپس رکوع را بجای آور تا اینکه در هنگام رکوع بدنت بی حرکت گردد و آرام گیرد آن گاه از رکوع بلند شو تا اینکه خوب بایستی و قدت راست و بی حرکت شود، پس از آن به سجده برو تا در سجده آرام گیری و بدنت از حرکت باز ایستد، سپس سرت را از سجده بردار تا اینکه به حالت نشسته، آرام گیری.

- و در روایتی دیگر آمده است: - پس از آن از سجده‌ی دوم بلند شو تا اینکه خوب بایستی و قدت راست و بی حرکت شود، و این عملیات را در تمام رکعت‌های نمازت به اجراء در بیاور.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که برای انسان مسلمان، شایسته است که در نماز، خشوع جسمانی و خشوع قلبی و روحانی را رعایت کند و اندام بدن خویش را در نماز از حرکت باز نگاه دارد و بوسیله‌ی بازی با اندام از نماز و خشوع و خضوع آن، غافل نماند و روباه‌آسا به این طرف و آن طرف نگاه نکند و همچون خروس، نوک نزند و خیلی سریع و تند به رکوع و سجده نیز پردازد، بلکه همانگونه که خداوند ﷻ تشریح فرموده است، نماز را با تمامی ارکان و حدّ و حدود و شرایط و لوازم و آداب و سنن و فرائض و واجبات، ادا نماید چرا که نماز خواندن، تنها در صورتی باعث آمرزش گناهان و پاک‌شدن از پلیدی‌ها می‌گردد که انسان مسلمان آن را با شروط و ارکان و آداب و حدودی که دارد به طور کامل انجام دهد.

و مسلمان نمازگزار باید بداند که در نماز با خداوند ﷻ به گفتگو می‌پردازد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز، و در هر وقتی از اوقات آن، و در هر رکنی از ارکان آن، حضور قلب داشته باشد و باطمینان و تأنی به انجام رکوع و سجود و دیگر ارکان نماز پردازد؛ از این رو نمازگزارانی که تمامی هم و قصد آنان این باشد که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند، این گونه نماز خواندن که بسرعت پایان می‌یابد و بدون اینکه رکوع و سجود آن به طور کامل و با خشوع و طمأنینه ادا گردد در کمترین وقت ممکن، تمام می‌شود، مورد قبول درگاه خداوند متعال نخواهد بود، بلکه نماز به این کیفیت چنانکه در حدیث آمده است، سیاه و تاریک

بسوی آسمان بالا می‌رود و به نمازگزار گفته می‌شود: «ضعیک الله کما ضیعتنی». «خداوند تو را تباه گرداند، همان گونه که تو مرا تباه گردانیدی».

۷۹۱ - (۲) وعن عائشة، قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، والقِرَاءَةِ بِـ (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ، وَلَمْ يُصَوِّبْهُ؛ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ. وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا. وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا. وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ. وَكَانَ يَفْرُشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى. وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّجْعِ. وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ. رواه مسلم^(۱).

۷۹۱ - (۲) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز را با تکبیر (الله اکبر)، و قرائت را با «الحمد لله رب العالمين» شروع می‌کرد و وقتی به رکوع می‌رفت، سرش را نه بلند می‌کرد و نه به زیر می‌افکند، بلکه در حدی وسط قرار می‌داد، و هرگاه سرش را از رکوع بر می‌داشت تا وقتی که قدش خوب راست و بی‌حرکت نمی‌شد، به سجده نمی‌رفت، و چون سرش را از سجده برمی‌داشت تا وقتی که بحالت نشسته، آرام نمی‌گرفت، به سجده‌ی دوم نمی‌رفت و بعد از هردو رکعت «التحیات» می‌خواند و در موقع «تشهد» پای چپ را پهن و پای راستش را (روی زمین و با رو به قبله نمودن انگشتان آن) نصب می‌کرد و از نشستن مانند «عقبه‌ی شیطان» نهی می‌کرد و نیز از اینکه نمازگزار در حال سجده، دو بازوی دست خویش را بر زمین بگذارد بسان درندگان که بازوی خود را بر زمین گسترانیده و دراز می‌کشند، نهی فرمود، و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز را با تسلیم (با گفتن «السلام علیکم ورحمة الله») پایان می‌رساند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«عقبه الشیطان»: حالتی است که شخص بر باسن بنشیند و دو ساق پا را راست بدارد و دو دست را پشت سر گذارد.

۷۹۲ - (۳) وعن أبي حميد الساعدي، قال في نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ: أَنَا أَحْفَظُكُمْ لِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: رَأَيْتُهُ إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حِذَاءَ مَنْكَبَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ أَمَكَّنَ

يديه من رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلَا قَابِضُهُمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ، فَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى وَنَصَبَ الْيُمْنَى، فَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَنَصَبَ الْآخِرَى، وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ. رواه البخاري^(۱).

۷۹۲- (۳) ابوحمید ساعدی رضی اللہ عنہ در حضور جمعی از یاران پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: من کیفیت و چگونگی نماز رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را از همه‌ی شما بیشتر به خاطر دارم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که چون تکبیر (الله اکبر برای شروع نماز) گفت، دست‌های خود را برابر شانه‌ها رسانید و وقتی به رکوع رفت، دو زانوی خویش را با دو دستش محکم گرفت، سپس پشت خویش را خوب خم کرد و هموار ساخت، و چون سرش را از رکوع بالا آورد، چنان راست ایستاد که هریک از مهره‌های پشت در جای خود قرار گرفت. و وقتی که به سجده می‌رفت، دست‌هایش را روی زمین می‌گذاشت بدون اینکه آنها را بر زمین پهن یا به پهلوها جمع کند (بلکه هردو دست خویش را به جلو برده و برابر با صورت خود، در سمت راست و چپ قرار می‌داد و هردو بازوی خود را از زمین و از پهلوها دور می‌داشت) و نوک انگشتان پایش را رو به قبله می‌کرد. و وقتی بعد از رکعت دوم می‌نشست، روی پای چپش می‌نشست و پای راستش را نصب می‌کرد (که آن را «جلسه‌ی افتراش» می‌گویند) و وقتی در رکعت آخر می‌نشست، پای چپ را زیر پای راستش می‌برد و پای راستش را نصب می‌کرد و روی نشیمنگاهش می‌نشست (که آن را «تَوَزُّک» می‌گویند).
[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«حذاء»: برابر «هصر»: خم کرد «فقار»: مهره‌های پشت

۱- بخاری ۳۰۵/۲ ح ۸۲۸، ابوداود نیز با اندکی تغییر و زیادتى این حدیث را در سننش ۴۶۷/۱ ح ۷۳۰ نقل کرده است.

۷۹۳- (۴) وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ، وَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ. متفقٌ عليه^(۱).

۷۹۳- (۴) ابن عمر - رضی اللہ عنہما - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی شروع به نماز می کرد، دست هایش را تا مقابل شاندهایش بلند می کرد و هنگام تکبیرگفتن برای رکوع نیز دست هایش را بلند می نمود و وقتی که از رکوع بر می خاست، دست هایش را تا مقابل شاندهایش بلند می کرد و می گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد»، و به هنگام سجده رفتن و برخاستن از آن، دست ها را بلند نمی کرد.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

«حذومنکبیه»: دست هایش را تا مقابل هردو شاندهاش بلند می کرد به نحوی که کف دو دست در مقابل دوشانه و سر انگشتان بلندش، در برابر قسمت بالای گوش ها، وانگشتان کوتاهش، در برابر قسمت پائین گوش هایش قرار می گرفت.

۷۹۴- (۵) وعن نافع: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ؛ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ. وَرَفَعَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ إِلَى النَّبِيِّ. رواه البخاري^(۲).

۷۹۴- (۵) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر - رضی اللہ عنہما - وقتی شروع به نماز می کرد، «الله اکبر» می گفت و دست هایش را بلند می کرد و وقتی که به رکوع می رفت، دست هایش را بلند می کرد. و وقتی که «سمع الله لمن حمده» می گفت، نیز دست هایش را بلند می کرد و وقتی که از دو رکعت (برای رکعت سوم) بلند می شد، دست هایش را بلند می کرد، و ابن عمر - رضی اللہ عنہما - این حدیث را به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نسبت داده است.
[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۱- بخاری ۲۱۸/۲ ح ۷۳۵، مسلم ۲۹۲/۱ ح (۲۲۳۹۰) ابوداود ۴۶۳/۱ ح ۷۲۲، ترمذی ۳۵/۲ ح ۲۵۵، نسایی ۱۲۲/۲ ح ۸۷۸، ابن ماجه ۲۷۹/۱ ح ۸۵۸، دارمی ۳۱۶/۱ ح ۲۵۰، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷۵/۱ ح ۱۶.

۲- بخاری ۲۲۲/۲ ح ۷۳۹.

۷۹۵ - (۶) وعن مالك بن الحويرث، قال: كان رسول الله ﷺ إذا كَبَّرَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِي بِهِمَا أُذُنَيْهِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ؛ فَعَلَّ مِثْلَ ذَلِكَ. وَفِي رِوَايَةٍ: حَتَّى يُحَاذِي بِهِمَا فُرُوعَ أُذُنَيْهِ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ (۱).

۷۹۵ - (۶) مالك بن حويرث رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه نماز می خواند و برای شروع نماز، تکبیر (الله اکبر) می گفت، دست هایش را تا مقابل گوش هایش بلند می کرد، و وقتی که سرش را از رکوع بلند می کرد و «سمع الله لمن حمده» می گفت نیز همین کار را انجام می داد (یعنی دست هایش را تا مقابل گوش هایش بلند می کرد). و در روایتی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله دست هایش را بالا می برد بطوری که آنها را در کنار گوش هایش قرار می داد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۷۹۶ - (۷) وعنه، أنه رأى النبي ﷺ يُصَلِّي، فإذا كان في وترٍ من صلاته لم يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا. رواه البخاري (۲).

۷۹۶ - (۷) از مالك بن حويرث رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که نماز می خواند و هنگام خواندن رکعات فرد نمازش (مانند رکعت اول و سوم) تا به صورت کامل نمی نشست، بلند نمی شد (یعنی برای یک لحظه پس از سجده ی دوم، در رکعت اول و سوم می نشست).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۷۹۷ - (۸) وعن وائل بن حُجْرٍ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، كَبَّرَ ثُمَّ التَّحَفَ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ وَصَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ أَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنَ الثَّوْبِ، ثُمَّ رَفَعَهُمَا وَكَبَّرَ فَرَكَعَ، فَلَمَّا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» رَفَعَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا سَجَدَ، سَجَدَ بَيْنَ كَفَّيْهِ، رواه مسلم (۳).

۱- بخاری ۲/۲۱۹ ح ۷۳۷، مسلم ۱/۲۹۳ ح (۲۵-۳۹۱)، نسایی ۲/۱۲۲ ح ۸۸۰، ابن ماجه ۱/۲۷۹ ح

۸۵۹، دارمی ۱/۳۱۷ ح ۱۲۵۱، مسند احمد ۳/۴۳۶.

۲- بخاری ۲/۳۰۲ ح ۵۲۳، ابوداود ۱/۵۲۷ ح ۸۴۴، ترمذی ۲/۷۹ ح ۲۵۷، نسایی ۲/۲۳۴ ح ۱۱۵۲.

۳- مسلم ۱/۳۰۱ ح (۵۴-۴۰۱).

۷۹۷- (۸) از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که چون خواست نمازش را شروع کند، دست‌هایش را هنگام گفتن (تکبیرة الاحرام) بلند کرد و «الله اکبر» گفت، سپس (به علت سرما) دست‌های خویش را به جامه خود پیچید، آنگاه دست راستش را بر دست چپ قرار داد و وقتی خواست به رکوع برود، دست‌هایش را از جامه‌ی بیرون آورد و آنها را بلند کرده و «الله اکبر» گفت و به رکوع رفت. و چون «سمع الله لمن حمده» گفت، باز هم دستانش را بلند کرد و هرگاه به سجده می‌رفت، سرش را بین دو کف دستش قرار می‌داد، یعنی میان دو کف دستش سجده می‌کرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «التحف بثوبه»: یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت گفتن تکبیر تحریمه، دستانش را از آستین بیرون آورد و چون از گفتن تکبیر فارغ گشت، دوباره دستانش را در آستین داخل کرد و دست راستش را بر دست چپش گذاشت. و احتمال دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله بعلت سرما، دستانش را در جامه پیچیده باشد.

۷۹۸- (۹) وعن سهل بن سعد، قال: كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ. رواه البخاري^(۱).

۷۹۸- (۹) سهل بن سعد رضی الله عنه گوید: به مردم فرمان داده می‌شد تا شخص در نماز، دست راست خویش را بر دست چپش بگذارد.
[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«ذراع»: فاصله‌ی آرنج شخص تا سر انگشت میانی دست.

۷۹۹- (۱۰) وعن أبي هريرة، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرُكِعُ، ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكْعَةِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ

يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثَّنَتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ. متفقٌ عليه^(۱).

۷۹۹- (۱۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که می‌خواست نماز بخواند، هنگامی که می‌ایستاد، می‌فرمود: «الله اکبر» سپس وقتی به رکوع می‌رفت «الله اکبر» می‌گفت، و هنگام بلندشدن از رکوع می‌فرمود: «سمع الله لمن حمده» و وقتی راست می‌ایستاد، می‌فرمود: «ربنا لك الحمد» سپس وقتی برای سجده اول فرود می‌آمد، می‌فرمود: «الله اکبر» و وقتی سرش را از سجده اول بلند می‌کرد، می‌فرمود: «الله اکبر» و وقتی به سجده دوم می‌رفت، می‌فرمود «الله اکبر» و وقتی سرش را بلند می‌کرد، می‌فرمود: «الله اکبر» سپس این کار را تا پایان نمازش انجام می‌داد (یعنی تکبیرها را در تمام رکعات نماز تکرار می‌کرد و در هر پایین آمدن و بلندشدنی در نماز، و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر می‌گفت) و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پس از تشهد اول، هنگام بلندشدن به رکعت سوم نیز تکبیر (الله اکبر) می‌گفت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: این حدیث بیانگر این حقیقت است که در هر پایین آمدن و بلندشدنی در نماز، و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، باید تکبیر (الله اکبر) گفته شود بجز رکوع که به جای تکبیر، «سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد» در آن گفته می‌شود.

۸۰۰ - (۱۱) وعن جابرٍ، قال: قال رسولُ الله صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ طَوْلُ الْقُنُوتِ». رواه

مسلم^(۲).

۸۰۰ - (۱۱) جابر رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بهترین و برترین نماز، نمازی است

که از خشوع و خضوع بیشتری برخوردار باشد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در شرع مقدس اسلام، «قنوت» دارای چندین معنی است:

۱- بخاری ۲۷۲/۲ ح ۷۱۹، مسلم ۲۹۳/۱ ح (۲۸-۳۹۲)، نسایی ۲۳۳/۲ ح ۱۱۵۰، مسنداحمد ۴۵۴/۲.
۲- مسلم ۵۲۰/۱ ح (۱۶۴-۷۵۶)، ترمذی ۲۲۹/۲ ح ۳۸۷، ابن ماجه ۴۵۶/۱ ح ۱۴۲۱، مسنداحمد

۱- پیروی و اطاعت کردن از اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی، و توصیه‌ها و سفارش‌های قرآنی.

۲- خشوع و خضوع.

۳- سکوت.

۴- قیام.

۵- قرائت.

۶- ذکر خدا در حال قیام، همراه با خشوع و خضوع.

اگر «قنوت» را به معنای «قیام» بگیریم، این حدیث مطابق با مذهب امام ابوحنیفه است که می‌فرماید:

«درازی قیام از درازی سجده در نماز بهتر است».

و البته می‌شود تمام این اقوال را چنین جمع کرد و گفت: که مفهوم حدیث پیامبر ﷺ این است که ای مؤمنان! در نمازهای تان به خشوع و فروتنی تمام بایستید و در هنگام ادای نماز، خیال خانه‌ی ذهنتان را از همه‌ی مشاغل دنیا که قلب را از حضور باز می‌دارد، خالی کنید و فقط به ذکر و یاد خداوند ﷻ مشغول باشید، نه به غیر آن از افکار و اذکار دیگر و به جز آیات قرآنی و دعا و مناجات با حق، بر طبق آنچه شرع مقدس اسلام در نمازها برنامه‌ریزی نموده است، سخن دیگری در نماز نگوئید.

و برخی از علماء و صاحب‌نظران اسلامی، معنای راجح‌تر را همان «خشوع و خضوع و تواضع و حضور قلب در نماز» می‌دانند و می‌گویند: بهترین و برترین نماز از نظر کیفیت، همان نمازی است که از لحاظ خشوع و خضوع و تواضع و حضور قلب و خشوع جسمانی و قلبی به حدّ اعلی رسیده باشد.

چنانچه وقتی خداوند ﷻ، اوصاف و ویژگی‌های مؤمنان را بر می‌شمارد و آنان را می‌ستاید، قبل از هر چیز، انگشت روی نماز می‌گذارد و می‌فرماید:

«آنها کسانی هستند که در نمازهایشان خاشع‌اند.»

در اینجا خداوند ﷻ «اقامه‌ی صلوة»، و یا الفاظ و واژه‌هایی دیگر را نشانه‌ی مؤمنان نمی‌شمارد، بلکه خشوع و خضوع در نماز را از ویژگی‌های آنان می‌شمارد و به این طرف اشاره می‌کند که نماز آنها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنا نیست بلکه به هنگام نماز، آنچنان حالت توجه به پروردگار در آنان پیدا می‌شود که از غیر او جدا می‌گردند و به او می‌پیوندند و چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگار

می‌شوند که بر تمام ذرات وجودشان اثر می‌گذارد و خود را ذره‌ای می‌بینند در برابر وجودی بی‌پایان و قطره‌ای در برابر اقیانوسی بیکران.

لحظات چنین نمازی، هر کدام برای او درسی است از خودسازی و تربیت انسانی و وسیله‌ای است برای تهذیب روح و جان.

فصل دوم

٨٠١ - (١٢) وعن أبي حميد الساعدي، قال في عشرة من أصحاب النبي ﷺ: أنا أعلمكم بصلاة رسول الله ﷺ. قالوا: فأعرض قال: كان النبي إذا قام إلى الصلاة رفع يديه حتى يجازي بهما منكبيه ثم يكبر، ثم يقرأ، ثم يكبر ويرفع يديه حتى يجازي بهما منكبيه، ثم يركع ويضع راحتيه على ركبتيه، ثم يعتدل فلا يصبي رأسه ولا يقنع، ثم يرفع رأسه فيقول: «سمع الله لمن حمده» ثم يرفع يديه حتى يجازي بهما منكبيه معتدلاً، ثم يقول: «الله أكبر»، ثم يهوي إلى الأرض ساجداً، فيجافي يديه عن جنبيه، ويفتح أصابع رجليه، ثم يرفع رأسه ويثني رجله اليسرى فيقعد عليها، ثم يعتدل حتى يرجع كل عظم في موضعه معتدلاً، ثم يسجد، ثم يقول: «الله أكبر»، ويرفع ويثني رجله اليسرى فيقعد عليها، ثم يعتدل حتى يرجع كل عظم إلى موضعه، ثم ينهض، ثم يصنع في الركعة الثانية مثل ذلك، ثم إذا قام من الركعتين كبر ورفع يده حتى يجازي بهما منكبيه كما كبر عند إفتتاح الصلاة، ثم يصنع ذلك في بقية صلاته، حتى إذا كانت السجدة التي فيها التسليم أحرر رجله اليسرى، وقعد متوركاً على شقه الأيسر، ثم سلم. قالوا: صدقت، هكذا كان يصلي. رواه أبو داود، والدارمي، وروى الترمذي وابن ماجه معناه. وقال الترمذي: هذا حديث حسن صحيح. وفي رواية لأبي داود من حديث أبي حميد: ثم ركع فوضع يديه على ركبتيه كأنه قابض عليهما، ووتر يديه فنحاهما عن جنبيه، وقال: ثم سجد فأمكن أنفه وجبهته الأرض، ونحى يديه عن جنبيه، ووضع كفيه حذو منكبيه، وفرج بين فخذه غير حامل بطنه على شيء من فخذه حتى فرغ، ثم جلس، فافتش رجله اليسرى، وأقبل بصدر اليمنى على قبلته، ووضع كفه اليمنى على ركبته اليمنى، وكفه اليسرى على ركبته اليسرى، وأشار بأصبعيه - يعني السبابة - وفي أخرى له: وإذا قعد في الركعتين قعد على

بَطْنِ قَدَمَيْهِ الْيَسْرَى، وَنَصَبَ الْيُمْنَى. وَإِذَا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ أَضَى بَوْرِكَهُ الْيُسْرَى إِلَى الْأَرْضِ وَأَخْرَجَ قَدَمَيْهِ مِنْ نَاحِيَةٍ وَاحِدَةٍ^(۱).

۸۰۱- (۱۲) ابوحمید ساعدی رضی الله عنه در حضور ده تن از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: من داناترین و آگاه‌ترین شما نسبت به کیفیت و چگونگی نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. گفتند: پس کیفیت و چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ما آشکار و نمایان ساز.

ابوحمید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که می‌خواست نماز بخواند، دست‌هایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد (به نحوی که کف دست‌هایش در مقابل شانه‌هایش و سر انگشتان بلندش در برابر قسمت بالای گوش‌هایش و انگشتان کوتاهش در برابر قسمت پائین گوش‌هایش قرار می‌گرفت) سپس تکبیر (الله اکبر) می‌گفت، و شروع به قرائت می‌کرد، آنگاه تکبیر گفته و دست‌هایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد و به رکوع می‌رفت و دو کف دستش را روی دو زانویش قرار می‌داد، سپس اعتدال و طمأنینه را در رکوع رعایت می‌کرد اینگونه که سرش را نه به زیر می‌افکند و نه بلند می‌کرد (بلکه در حدی وسط قرار می‌داد). آنگاه سرش را از رکوع بلند می‌کرد و می‌فرمود: «سمع الله لمن حمده» و دست‌هایش را با اعتدال و طمأنینه‌ی کامل تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد پس از آن «الله اکبر» می‌گفت و رو به زمین فرود می‌آمد و به سجده می‌رفت و دو دستش را از دو پهلویش دور می‌کرد و انگشتان پاهایش را از هم باز (و رو به قبله) می‌کرد.

سپس سرش را از سجده‌ی اول بلند می‌کرد و پای چپش را پهن می‌نمود و بر آن می‌نشست، آنگاه در جلسه‌ی استراحت، اعتدال و طمأنینه را رعایت می‌کرد تا اینکه هریک از استخوان‌های بدن، در جای خود قرار می‌گرفت.

سپس سجده‌ی دوم را به جای می‌آورد و می‌فرمود: «الله اکبر» و سرش را از سجده‌ی دوم بلند می‌کرد و پای چپش را پهن می‌نمود و بر آن می‌نشست، و در این نشستن، کمال اعتدال و طمأنینه را رعایت می‌نمود تا هریک از استخوان‌های بدن، در

۱- ابوداود ۴۶۸/۱ ح ۷۳۰، دارمی ۳۶۱/۱ ح ۱۳۵۶، ترمذی نیز به همین معنی در سننش ۱۰۵/۲ ح ۳۰۴ نقل کرده است، ابن ماجه ۳۳۷/۱ ح ۱۰۶۱، مسنداحمد ۴۲۴/۵ و ابوداود روایت اول را در ۴۷۱/۱ ح ۷۳۴ و روایت دوم را در ۴۶۹/۱ ح ۴۶۸ روایت کرده است.

جای خود قرار بگیرد (یعنی پیامبر ﷺ برای یک لحظه پس از سجده‌ی دوم در رکعت اول و سوم، می‌نشست) سپس برای رکعت دوم بلند می‌شد و در رکعت دوم نیز همین عملیات را تکرار می‌نمود.

(و پس از تشهد اول) هنگام بلندشدن به رکعت سوم «اللَّهُ اکبر» می‌گفت و دستانش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد همانگونه که برای شروع نماز تکبیر می‌گفت (و دستانش را بلند می‌کرد) و این عملیات و کارها را در تمام رکعت‌های نماز انجام می‌داد و وقتی که به رکعت آخر می‌رسید بصورت «متوزک» در تشهد اخیر می‌نشست یعنی پای چپ خویش را از زیر پای راست بیرون می‌کرد و بر باسن خود در سمت چپ می‌نشست و آنگاه سلام نماز می‌گفت.

صحابه ﷺ به ابوحمید ﷺ گفتند: راست گفتی! پیامبر ﷺ این چنین که تو گفتی نماز می‌خواند.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند و ترمذی و ابن‌ماجه نیز به همین معنا روایت کرده‌اند و ترمذی گفته: حدیث حسن و صحیح است].

و در روایتی دیگر، ابوداود از ابوحمید ﷺ نقل می‌کند که گفت:

«سپس پیامبر ﷺ به رکوع می‌رفت و دو دستش را روی دو زانویش قرار می‌داد مانند اینکه آنها را گرفته باشد، و دو دستش را خم و از دو پهلویش دور می‌کرد. آنگاه به سجده می‌رفت و بینی و پیشانی‌اش را محکم و استوار بر زمین می‌نهاد و در سجده، دو دستش را از دو پهلویش دور می‌نمود و آنها را برابر شانه‌هایش قرار می‌داد و تا پایان سجده، ران‌هایش را از شکم خویش دور می‌نمود.

آنگاه که از سجده فارغ می‌شد (و برای تشهد) می‌نشست، پای چپش را پهن می‌کرد و (پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب می‌کرد) و انگشتان این پا را رو به قبله می‌کرد و کف دست راستش را روی ران راستش و کف دست چپش را روی ران چپش قرار می‌داد (و انگشتان دست راستش را مشت می‌کرد) و با انگشت سبابه بطرف قبله اشاره می‌کرد».

و در روایتی دیگر از ابوداود، چنین آمده است:

«و هرگاه پیامبر ﷺ بعد از پایان رکعت دوم برای تشهد اول می‌نشست (پای چپش را پهن می‌کرد و با آرامش) بر کف آن می‌نشست و پای راستش را (به حالت عمودی بر

زمین) نصب می‌کرد و وقتی در رکعت چهارم (در رکعت آخر، برای تشهد) می‌نشست، به صورت تورک می‌نشست، این طور که باسن چپش را به زمین می‌چسباند و بر آن می‌نشست، و هردو پایش را از سمتی (سمت راست) بیرون می‌آورد».

«یحاذی»: برابر و مقابل شانه‌ها قرار می‌داد. «لا یصیبی رأسه»: سرش را بسوی زمین خم نکرد و فرود نیاورد. «لا یقنع»: سرش را بلند نمی‌کرد.

«یهوی إلی الارض»: بسوی زمین فرود آمد. «یثنی رجله»: پایش را خم و پهن کرد. «و قعد متورکاً»: بر سرین نشست. «تورک»: بر سرین نشستن را گویند؛ این طور که پای چپ خویش را از زیر پای راست بیرون کند و بر باسن خود در سمت چپ بنشیند. «وتر یدیه»: دست‌هایش را خم کرد. «نحاهما عن جنبیه»: دو دستش را از دو پهلویش دور نمود.

۸۰۲ - (۱۳) وعن وائل بن حُجْرٍ: أَنَّهُ أَبْصَرَ النَّبِيَّ ﷺ حِينَ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ رَفَعَ يَدِيَهُ حَتَّى كَانَتْا بِحِيَالِ مَنْكَبِيهِ، وَحَاذَى إِبْهَامِيَهُ أُذُنِيَهُ، ثُمَّ كَبَّرَ. رواه أبو داود. وفي رواية له: يَرْفَعُ إِبْهَامِيَهُ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنِيَهُ^(۱).

۸۰۲ - (۱۳) وائل بن حجر رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم هرگاه نیت نماز را بجا می‌آورد دست‌هایش را تا مقابل هردو شانه‌اش بلند می‌کرد (یعنی کف هردو دستش در مقابل شانه‌هایش قرار می‌گرفت) و انگشتان ابهامش را در برابر قسمت گوش‌هایش قرار می‌داد و «الله کبر» می‌گفت. [این حدیث را ابوداود روایت کرده است و در روایتی دیگر از خود ابوداود نقل شده است]:

«پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم انگشتان ابهامش را تا مقابل هردو نرهمی گوش‌هایش بلند می‌کرد».

شرح: هدف وائل بن حجر رضی اللہ عنہ این است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه نیت نماز را به جای می‌آورد دست‌هایش را تا مقابل هردو شانه‌اش بلند می‌کرد به نحوی که کف هردو دستش در مقابل شانه‌هایش و سر انگشتان بلندش در برابر قسمت بالای گوش‌هایش و

۱- ابوداود روایت اول را در ۴۶۵/۱ ح ۷۲۴ و روایت دوم را در ۴۷۳/۱ ح ۷۳۷ روایت کرده است، نسایی ۱۲۳/۲ ح ۸۸۲.

انگشتان کوتاهش (انگشتان ابهام) در برابر قسمت پائین گوش‌هایش (نرمه‌ی گوش‌ها) قرار می‌گرفت.

و این گونه میان تمام روایات جمع می‌شود.

۸۰۳ - (۱۴) وعن قبيصة بن هلب، عن أبيه، قال: كان رسول الله ﷺ يؤمنا فياخذُ شماله بيمينه. رواه الترمذي وابن ماجه^(۱).

۸۰۳ - (۱۴) قبيصة بن هلب از پدرش روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ مقتدا و پیشنماز جماعت ما قرار می‌گرفت و دست چپش را با دست راست می‌گرفت (یعنی در نماز دست راستش را روی دست چپ خویش قرار می‌داد).
[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۸۰۴ - (۱۵) وعن رفاعه بن رافع، قال: جاء رجلٌ فصلّى في المسجد، ثمّ جاء فسلمّ على النبي ﷺ فقال النبي: «أعيدْ صلاتك؛ فإنّك لم تُصلِّ» فقال: عَلِمَني يا رسولَ الله! كيف أُصليّ؟ قال: «إذا توجّهت إلى القبلة فكبّر، ثم اقرأ بأَمِّ القرآن وما شاء الله أن تقرأ، فإذا ركعت فاجعل راحتيك على رُكبتيك ومكّن ركوعك، وامدّدْ ظهرَكَ. فإذا رَفَعْتَ فأقيمْ صُلبَكَ، وارفعْ رأسَكَ حتى ترجعَ العظامُ إلى مفاصلِها. فإذا سَجَدتْ فمكّنْ للسُّجود. فإذا رفعتْ فاجلسْ على فخذِكَ اليسرى. ثم اصنعْ ذلك في كُلِّ ركعةٍ وسجدةٍ حتى تطمئنّ». هذا لَلفظِ «المصايح». و رواه أبو داود معَ تَغيرِيسيرٍ، وروى الترمذِيُّ والنسائيُّ معناه. وفي روايةٍ للترمذِي، قال: «إذا قُمتَ إلى الصلَاة فتوضّأ كما أمركَ اللهُ به، ثمّ تشهدْ، فأقيمْ فإن كان معَكَ قرآنٌ فأقرأ، وإلاّ فاحمدِ اللهُ وكبّرْهُ، وهللَّهُ، ثمّ اركعْ»^(۲).

۱- ترمذی ۳۲/۲ ح ۲۵۲ وقال حدیث حسن، ابن ماجه ۱/۶۶ ح ۸۰۹، مسند احمد ۵/۲۲۶.
۲- ابوداود ۵۳۷/۱ و ۵۳۸ ح ۸۵۹ و ۸۶۰ ناگفته نماند که ابوداود این حدیث را با اندکی تغییر نقل نموده است.، ترمذی نیز به همین معنی در سننش ۱۰۵/۲ ح ۳۰۲ نقل کرده و گفته است: «حدیث حسن»، نسایی ۱۹۳/۲ ح ۱۰۵۳، دارمی ۱/۳۵۰ ح ۱۳۲۹، مسند احمد ۴/۳۴۰ و روایت «اذا قمت لصلاة فتوضأ...» را ابوداود در سننش ۵۳۸/۱ ح ۸۶۱ و ترمذی نیز در ضمن شماره‌ی ۳۰۲ نقل کرده‌اند.

۸۰۴- (۱۵) رفاعه بن رافع رضی الله عنه گوید: مردی وارد مسجد شد و نماز خواند سپس جلو آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله (جواب سلام او را داد و) فرمود: نمازت را دوباره بخوان، چون تو نماز نخواندی و این نماز نیست.

آن مرد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! کیفیت و چگونگی نماز را به من یاد بده! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه برای نماز رو به قبله بلند شدی، تکبیر (الله اکبر) بگو، سپس «ام القرآن» (سوره‌ی فاتحه) و آنچه برایت از دیگر سوره‌های قرآنی ممکن است، بخوان. و وقتی که به رکوع رفتی، دو کف دستت را روی زانوهایت قرار بده و با اعتدال و طمأنینه، رکوع نمازت را انجام بده و در آن آرام بگیر، و پشت خویش را در رکوع، خوب هموار ساز و تمام آن را در یک سطح قرار بده، و وقتی سرت را از رکوع، بلند کردی، استخوان و تیره‌ی پشتت را راست گردان و سرت را از رکوع بلند کن تا هریک از مهره‌ها و استخوان‌های پشت در جای خودشان آرام گیرند.

و وقتی به سجده رفتی، در سجدهات آرام گیر و هرگاه سرت را از سجده برداشتی، پس بر آن چپ خود بنشین (یعنی پای چپ خویش را پهن کن و با آرامش بر آن بنشین، و پای راستت را به حالت عمودی بر زمین نصب کن و انگشتان آن پا را رو به قبله قرار بده). سپس این کار را با اعتدال کامل و طمأنینه‌ی لازم تا پایان نماز، در هر رکوع و سجده‌ای انجام بده.

[این لفظ «مصابیح» است. و همین حدیث را ابوداود با اندکی تغییر روایت نموده است و ترمذی و نسائی نیز به معنای آن روایت کرده‌اند. و در روایتی از ترمذی چنین نقل شده است]:

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که خواستی نماز بخوانی، پس چنانچه خداوند تبارک و تعالی به تو فرمان داده، وضو بگیر، آنگاه پس از وضو، «اشهد ان لا اله الا الله وأن محمداً رسول الله» بگو، سپس نماز را برگزار کن، و اگر در حافظه‌ی تو مقداری از قرآن بود، آن را در نماز بخوان، و در غیر این صورت «الحمد لله»، «الله اکبر» و «لا اله الا الله» بگو. سپس به رکوع برو.»

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که اگر کسی از قرآن چیزی را یاد نداشت، می‌تواند تا وقتی که قرآن را یاد بگیرد آیاتی از آن را حفظ نماید، به تسبیح، تکبیر و تهلیل پروردگار بپردازد، یعنی در نماز «سبحان الله»، «الحمد لله»، «الله اکبر» و «لا اله الا الله» بگوید.

بنابراین کسی که قطعاً قرآن را نمی‌داند و یا جدیداً اسلام آورده است، در همه‌ی حالات «سبحان الله» بگوید، فرض اداء می‌گردد، ولی برای آموختن قرآن و نماز، خوب زحمت بکشد و در این راستا سعی و تلاش بی‌وقفه نماید تا مقداری از قرآن را حفظ نماید.

۸۰۵ - (۱۶) وعن الفضلي بن عباس رضي الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «الصلاة مثنى مثنى، تشهد في كل ركعتين، وتخشع وتضرع وتمسكُن، ثم تُقنع يديك - يقول: ترفعهما - إلى ربك مستقبلاً ببطونيهما وجهك، وتقول: يا رب! يا رب! ومن لم يفعل ذلك فهو كذا وكذا». وفي رواية: «فهو خداج». رواه الترمذي^(۱).

۸۰۵ - (۱۶) فضل بن عباس - رضي الله عنه - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (کمترین حد) نماز، دو رکعت است که در هر دو رکعت آن «تشهد»^(۲) و «خشوع و خضوع» (جسمانی و قلبی) و «تضرع و فروتنی» (در پیشگاه پروردگار جهانیان) و «اظهار بینوایی و ضعیفی، و بی‌چیزی و مسکنت» است.

و آن گاه (که از نماز فارغ شدی) دست‌هایت را در حالی که کف آنها مقابل و روبروی رخسارت باشد، به سوی پروردگارت بلند کن و بگو: پروردگارا! پروردگارا!... و هرکس این چنین نکند (یعنی خشوع بدنی و جسمانی و قلبی و روحانی را رعایت نکند، و حس خودخواهی و خودمحوری و غرور و نخوت در وجودش شعله‌ور باشد، و خویشتن را بی‌نیاز از دعا و از این که دست نیاز به سوی پروردگار بی‌نیاز دراز کند، بداند و اظهار بی‌نوایی و بی‌چیزی و ضعف و فقیری در پیشگاه پروردگار عالمیان نکند، و در هر حرکتی از حرکات نماز و در هر وقتی از اوقات آن و در هر رکنی از ارکان آن حضور قلب نداشته باشد و به تمام ارکان و حد و حدود و آداب و سنن و شرایط و لوازم نماز، پایبند نباشد) نمازش چنین و چنان است. (یعنی ناقص و بی‌نور، و بی‌تأثیر و بی‌روح است).

و در روایتی وارد شده است که چنین نمازی (در اجر و پاداش و فضیلت و برتری) ناقص است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۱- ترمذی ۲۲۵/۲ ح ۳۸۵، مسند احمد ۲۱۱/۱.

۲- «التحيات لله والصلوات والطيبات، السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلي عباد الله الصالحين، اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله».

«خداج»: نقصان و کاستی.

فصل سوم

۸۰۶ - (۱۷) عن سعيد بن الحارث بن المعلی، قال: صلی لنا أبوسعید الخدری، فجهرَ بالتَّكْبِيرِ حِينَ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، وَحِينَ سَجَدَ، وَحِينَ رَفَعَ [وَحِينَ قَامَ] مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ. وقال: هكذا رأيتُ النبي ﷺ. رواه البخاري^(۱).

۸۰۶ - (۱۷) سعید بن حارث بن معلی رضی اللہ عنہ گوید: ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ مقتدا و پیشنماز جماعت ما شد و هنگام بلندکردن سر از سجده اول و هنگام سجده کردن (برای سجده دوم) و بلندکردن سر از سجده دوم، و آنگاه که از دو رکعت اول نماز بلند شد، به آواز بلند تکبیر (الله اکبر) گفت و فرمود: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را چنین دیدم (که در هر پائین آمدن و بلندشدنی در نماز و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر می گفت).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۸۰۷ - (۱۸) وعن عكرمة، قال: صَلَّيْتُ خَلْفَ شَيْخٍ بِمَكَّةَ، فَكَبَّرَ ثِنْتَيْنِ وَعَشْرِينَ تَكْبِيرَةً. فَقُلْتُ لَابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّهُ أَحْمَقُ. فَقَالَ: تَكَلَّمْتُكَ أُمُّكَ، سُنَّةَ أَبِي الْقَاسِمِ. رواه البخاري^(۲).

۸۰۷ - (۱۸) عکرمه رضی اللہ عنہ (غلام آزاد شده و شاگرد ابن عباس - رضی اللہ عنہما) گوید: در مکه پشت سر دانشمند و عالمی نماز خواندم که وی در نماز بیست و دو تکبیر گفت. به ابن عباس - رضی اللہ عنہما - گفتم: وی جاهل و کم خرد است (که این اندازه تکبیر را با صدای بلند و رسا گفته است).

ابن عباس - رضی اللہ عنہما - چون این سختم را شنید، گفت: مادرت در عزایت نشیند! ستت و منش، و سبک و روش ابوالقاسم رضی اللہ عنہ این چنین بود (که در هر پائین آمدن و بلندشدنی در نماز و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر می گفت).
[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۱- بخاری ۳۰۳/۲ ح ۸۲۵.

۲- بخاری ۲۷۲/۲ ح ۷۸۸.

شرح: «بیست و دو تکبیر»: بیست و دو تکبیر در نمازهای چهار رکعتی تحقق پیدا می‌کند، چرا که در هر رکعت آن، در هر بلندشدن و پائین آمدنی و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، پنج تکبیر وجود دارد که مجموع تکبیرها در چهار رکعت، به بیست تکبیر می‌رسد،

علاوه از آن، دو تکبیر دیگر نیز وجود دارد: یکی تکبیر تحریمه و دیگری تکبیر بلندشدن از تشهد اول. و مجموعه‌ی تمام این تکبیرها در چهار رکعت به بیست و دو تکبیر می‌رسد.

«خلف شیخ بمکه»: شیخ: پیر که معمولاً سنش از پنجاه گذشته بود. مراد از این پیر دانشمند و عالم که عکرمه در مکه‌ی مکرمه پشت سرش نماز خواند، حضرت ابوهریره رضی الله عنه است، چنانچه در روایت احمد، طبرانی، و طحاوی به این موضوع اشاره رفته و در آنها نام حضرت ابوهریره رضی الله عنه با صراحت بیان شده است.

«تکلنتک امک»: [مادرت تو را از دست بدهد و در عزایت نشیند]: البته حقیقت دعا، مدنظر ابن عباس - رضی الله عنه - نبوده است، بلکه این از شمار عباراتی می‌باشد که عرب‌ها از روی عادت بر زبان می‌آورند و به هیچ عنوان حقیقت آن را مدنظر ندارند.

۸۰۸ - (۱۹) وعن علي بن الحسين مُرسلاً، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكَبِّرُ فِي الصَّلَاةِ كَلِمًا خَفِضَ وَرَفَعَ، فَلَمْ تَزَلْ تِلْكَ صَلَاتُهُ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ. رواه مالك^(۱).

۸۰۸ - (۱۹) از علی بن حسین - رضی الله عنه - به صورت مرسل روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز، هرگاه برای سجده، رکوع، تشهد، قومه و جلسه، خم یا بلند می‌شد، «الله اکبر» را می‌گفت و پیوسته تا وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله چشم از این جهان فرو بست، کیفیت نمازش این چنین بود (یعنی در هر پائین آمدن و بلندشدنی در نماز و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر - الله اکبر - می‌گفت).
[این حدیث را مالک روایت کرده است].

۸۰۹ - (۲۰) وعن عَلْقَمَةَ، قال: قَالَ لَنَا ابْنُ مَسْعُودٍ: أَلَا أَصَلِّي بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَصَلَّى، وَلَمْ يَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً مَعَ تَكْبِيرَةِ الْاِفْتِتَاحِ. رواه الترمذی، وأبو داود، والنسائی. وقال أبو داود: لَيْسَ هُوَ بِصَحِيحٍ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى^(۱).

۸۰۹- (۲۰) علقمه رضی الله عنه گوید: ابن مسعود رضی الله عنه خطاب به ما گفت: برای شما نمازی بسان نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله بخوانم؟ وی این را گفت و شروع به نماز خواندن کرد و در آن جز یک مرتبه. آن هم به هنگام تکبیر شروع نماز (تکبیرة الاحرام)، دستانش را بلند نکرد.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و ابوداود گفته است: این حدیث به این معنا صحیح نیست. ولی ترمذی گفته: حدیث ابن مسعود رضی الله عنه، حدیثی حسن است].

شرح: دو دست بلندکردن را «رفع یدین» می‌گویند. در شروع نماز و در هنگام تکبیر تحریمه، دو دست را بلندکردن، مسئله‌ای اتفاقی و اجتماعی می‌باشد و در این مورد هیچ یک از علماء و صاحب‌نظران اسلامی با همدیگر اختلاف نظر ندارند، البته در هنگام رفتن به رکوع، و بلند شدن از آن و بعد از تشهد و هنگام بلندشدن به رکعت سوم، اختلاف است که آیا در این موارد، «رفع یدین» بشود یا خیر؟

به هر حال «رفع یدین» و ترک آن، هر دو از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت است، و از نظر جواز میان رفع و یا ترک آن، هیچ اختلافی وجود ندارد بلکه هر دو جایزاند و اختلاف نظر علماء و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی، فقط در افضلیت است که برخی از صحابه رضی الله عنهم مانند: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و برخی از فقهاء وائمه همانند: ابوحنیفه و سفیان ثوری، ترک رفع یدین را اختیار کرده‌اند و عبدالله بن عمر، جابر و بسیاری دیگر از صحابه رضی الله عنهم و جمعی از فقهاء و مجتهدین مانند: شافعی، احمد و... رفع الیدین را اختیار نموده‌اند. امام ترمذی پس از نقل حدیث ابن مسعود رضی الله عنه در مورد ترک رفع یدین و اشاره بسوی حدیث «براء بن عازب» رضی الله عنه می‌گوید: «و به یقول غیر واحد من أهل العلم من اصحاب النبی والتابعین» بسیاری از اهل علم از صحابه و تابعین، قائل به ترک رفع یدین هستند، و در مورد حدیث ابن مسعود رضی الله عنه نیز می‌گوید:

«حدیث ابن مسعود رضی الله عنه، حدیثی حسن است».

۱- ابوداود ۴۷۷/۱ ح ۷۴۷ و قال: لیس هو بصحیح علی هذا اللفظ، ترمذی ۴۰/۲ ح ۲۵۷ و قال: حدیث عبدالله بن مسعود حسن، نسائی ۱۹۵/۱ ح ۱۰۵۸ و احمد بن حنبل نیز به همین معنی در مسندش ۴۴۲/۱ نقل نموده است.

۸۱۰ - (۲۱) وعن أبي حميد الساعدي، قال: كان رسول الله ﷺ إذا قام إلى الصلاة استقبل القبلة، ورفع يديه، وقال: «الله أكبر». رواه ابن ماجه^(۱).

۸۱۰ - (۲۱) ابوحمید ساعدی رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که می خواست نماز بخواند، رو به قبله می ایستاد و دست هایش را بلند می کرد و می فرمود: «الله اکبر».

[این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است].

۸۱۱ - (۲۲) وعن أبي هريرة، قال: صلى بنا رسول الله ﷺ الطُّهْرَ، وفي مُؤَخَّرِ الصُّفُوفِ رَجُلٌ، فأساء الصلاة، فلما سلم ناداهُ رسولُ الله: «يا فلان! ألا تتقي الله؟! ألا ترى كيف تُصَيِّ؟ إنَّكم تَرَوْنَ أَنَّهُ يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِمَّا تَصْنَعُونَ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ». رواه أحمد^(۲).

۸۱۱ - (۲۲) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در نماز ظهر، مقتدا و پیشنماز جماعت ما قرار گرفت و در آخر صفها، مردی بود (که با رعایت نکردن ارکان، حد و حدود، آداب و سنن، شرایط و لوازم، و خشوع بدنی و جسمانی و خضوع قلبی و روحانی) نمازش را با بدی اقامه نمود.

چون آن مرد از نمازش سلام داد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وی را به نزدش فراخواند و فرمود: فلانی! آیا از خدا پروا نمی کنی! آیا نمی بینی که به چه کیفیت (بد و نامطلوبی) نماز می خوانی! براستی شما می پندارید که آنچه (پشت سر من) انجام می دهید از چشم من پوشیده و مخفی می ماند ولی به خدا قسم! من شما را از پشت سر خویش چنان می بینم که از روبروی خود مشاهده می نمایم.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: معجزه، امری خارق العاده است که مخالف عقل نیست و به عنایت و تأیید الهی برای اثبات و تأکید الوهیت و ربوبیت الهی و نبوت و رسالت پیامبران، در موارد مختلف بر دست پیامبران آشکار می گردد.

فلسفه و حکمت معجزات، بیان و اثبات حقانیت و صدق انبیاء است، معجزات انبیای گذشته و همه ی معجزات پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم به استثنای قرآن، مختص و محدود

۱- ابن ماجه ۲۶۴/۱ ح ۸۰۳.

۲- مسند احمد ۴۴۹/۲.

به زمان خودشان بوده، اما قرآن باز هم به نص خود قرآن و اعجازش، همیشگی و ماندگار است و مؤمنین به یکایک موارد فوق ایمان دارند.

از جمله‌ی این معجزات، یکی همین بود که پیامبر ﷺ با قدرت خدا و اجازه از محضر پروردگار، نمازگزاران و حرکات و سکنات و کارهای آنها را از پشت سر خویش مشاهده می‌کرد، همانگونه که از روبرو این کار را می‌نمود.

و در واقع این معجزه نیز بسان معجزات و کارهای فوق‌العاده‌ی دیگر، کار خدا بود نه کار خود پیامبر ﷺ.

خود پیامبر ﷺ پیوسته این پندار اشتباه را از مغز مردم بیرون کرد و به آنها ثابت نمود، که من نه خدا هستم، نه شریک و انباز خدا و اعجاز و معجزه، تنها کار اوست. من بشری هستم همانند انسان‌های دیگر، با این تفاوت که وحی بر من نازل می‌شود و آن مقدار که از اعجاز نیز لازم بوده، خودش در اختیارم گذارده است، بیش از این کاری از دست من ساخته نیست.

به همین دلیل با اینکه در قرآن معجزات متعددی به حضرت عیسیٰ عليه السلام نسبت داده شده است، از قبیل: زنده کردن مردگان، شفای بیماران غیر قابل علاج و یا کورمادرزاد، ولی با این حال در تمام این موارد کلمه‌ی «بأذنی» یا «بأذن الله» که آن را منحصرأ منوط به فرمان پروردگار می‌داند، آمده است تا روشن شود این معجزات گر چه بدست مسیح عليه السلام ظاهر شده اما از خود او نبوده است، بلکه همه بفرمان خدا بوده است.

باب (۱۱)

**در باره‌ی آنچه پس از گفتن تکبیر
تحریمه باید خوانده شود.**

فصل اول

۸۱۲ - (۱) عن أبي هريرة، قال: كان رسول الله يسكُتُ بين التَّكْبِيرِ وبين القِرَاءَةِ إسْكَاتَةً. فقلتُ: بأبي أنت وأمي يا رسولَ الله! إسْكَاتَكَ بينَ التَّكْبِيرِ وبينَ القِرَاءَةِ ما تقولُ؟ قال: «أقولُ: اللَّهُمَّ باعِدْ بيني وبينَ خطايايَ كما باعَدتَ بينَ المشرقِ والمغربِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الخَطَايا كما يُنَقِّي الثَّوْبَ الأبيضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغسِلْ خطايايَ بالماءِ والثَّلجِ والبَرَدِ». متفق عليه^(۱).

۸۱۲ - (۱) ابوهریره رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی در نماز تکبیر (احرام) می گفت، قبل از خواندن فاتحه، لحظه ای سکوت می کرد. گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! پدر و مادرم فدایت، در سکوتی که بین تکبیر و قرائت می کنی، چه می گویی؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: می گویم: «اللَّهُمَّ باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت بين المشرق والمغرب، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الخَطَايا كما ينقي الثوب الابيض من الدنس، اللَّهُمَّ اغسِلْ خطاياي بالماء والثَّلجِ والبَرَدِ» پروردگارا! بین من و خطاهایم فاصله بیانداز، همچنانکه بین مشرق و مغرب فاصله انداختی. پروردگارا! مرا از گناهانم پاک کن همچنانکه لباس سفید از چرک و آلودگی پاک می شود. خداوند! مرا از خطاهایم با برف و آب و تگرگ بشوی (یعنی گناهان و خطاهایم را با رحمت و مغفرت و لطف و کرم خویش به کلی محو و نابود گردان). [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: هر لحظه امکان انحراف برای انسان وجود دارد و اصولاً وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از شر گناهان، خطاها و معاصی به خدا پناه می برد، با اینکه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با لطف و کرم الهی و با امدادهای غیبی و سپردن خویشتن به خدا، از هرگونه انحراف، گناه و معصیت بیمه شده بود، ولی با این حال، لطف و کرم الهی را درخواست می کند و از شر گناهان به او پناه می برد، با این حال، تکلیف ما و دیگر انسان ها روشن و مشخص است.

۱ - بخاری ۲۲۷/۲ ح ۷۴۴، مسلم ۴۱۹/۱ ح (۱۴۷-۵۹۸) و لفظ حدیث از بخاری است، ابوداود ۴۹۳/۱ ح ۷۸۱، نسایی ۵۰/۱ ح ۶۰، ابن ماجه ۲۶۴/۱ ح ۸۰۵، دارمی ۳۱۳/۱ ح ۱۲۴۴، مسند احمد ۲۳۱/۲.

از این حدیث دانسته شده که پیامبر ﷺ گاهی پس از گفتن تکبیر احرام و قبل از قرائت، این دعا را می‌خواند.

«الدنس»: چرک و آلودگی. «الثلج»: برف. «البرد»: تگرگ و ژاله

مراد از آب و برف و تگرگ، مبالغه در درخواست مغفرت و رحمت خداوند متعال در محوکردن گناهان است. یعنی خدایا! گناهانم را با انواع مُطَهِّرات و پاک‌کننده‌ها و اقسام مغفرت و رحمت و لطف و کرم محو و نابود بساز، و مرا از تمامی گناهان پاک کن.

۸۱۳ - (۲) وعن عليٍّ، رضي الله عنه، قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ - فِي رِوَايَةٍ: كَانَ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ - كَبَّرَ، ثُمَّ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي، فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا، لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ. لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». وَإِذَا رَكَعَ قَالَ «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي، وَبَصَرِي، وَمُخِّي، وَعَظْمِي، وَعَصْبِي». فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ». وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصُورَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي. أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلشَّافِعِيِّ: «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، لَا مَنَجِي مِنكَ وَلَا مَلْجَأَ إِلَّا إِلَيْكَ، تَبَارَكَتَ»^(۱).

^۱ - مسلم ۵۳۴/۱ ح (۲۰۱-۷۷۱)، ابوداود ۴۸۱/۱ ح ۷۶۰ و ابوداود به عوض «و انا من المسلمين» عبارت «و انا اول المسلمين» ذکر کرده است. ترمذی ۴۵۲/۵ ح ۳۴۲۱ و روایت «كان اذا افتتح

۸۱۳- (۲) علی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که می‌خواست نماز بخواند - و در روایتی دیگر: پیامبر (ص) وقتی که نمازش را شروع می‌کرد - «الله اکبر» می‌گفت و پس از تکبیر احرام می‌فرمود: «وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً وما انا من المشرکین، ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین، لا شریک له وبذلك اُمرت وانا من المسلمین. اللَّهُمَّ انت المملک لا اله الا انت، انت ربی وانا عبدک، ظلمت نفسی واعترفت بذنبی، فاغفر لی ذنوبی جمیعاً اِنَّه لا یغفر الذنوب الا انت واهدنی لأحسن الاخلاق، لا یهدی لأحسنها الا انت، واصرف عنی سیئها، لا یصرف عنی سیئها الا انت، لبیک وسعدیک والخیرکله فی یدیک، والشر لیس الیک، انا بک والیک، تبارکت وتعالیت، استغفرک واتوب الیک».

«بی‌گمان من رو به سوی کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده است و من از هر راهی جز راه او به کنارم و از زمره‌ی مشرکان نیستم. نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است، خدا را هیچ شریک و انبازی نیست و به همین دستور داده شده‌ام و من نخستین مسلمان هستم. پرورگار! پادشاه همه تویی، و جز تو کسی شایسته‌ی بندگی و بایسته‌ی اطاعت و فرمان‌برداری نیست. تو پروردگار هستی و من بنده‌ات هستم. بر نفس خویش ظلم و ستم روا داشته‌ام و خویشتن را در معرض زیان و ضرر قرار داده‌ام و به خطا و گناهم اعتراف می‌کنم. همه‌ی گناهانم را ببامرز، زیرا جز تو هیچ کسی گناهان را نمی‌آمرزد و مرا به بهترین و برترین خصلت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی رهنمون ساز، چرا که جز تو کسی به بهترین اخلاق هدایت‌گر نیست و از من اخلاق زشت و بد را دور کن، زیرا احدی جز تو اخلاق بد را دور نمی‌کند.

پروردگار! لبیک و سعدیک! در خدمتم و برای قبول و اجرای اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستورات شما آمادگی کامل دارم. پروردگار! هر نوع خوبی (و بدی) در دست تو است. و شرّ، راهی به درگاه تو ندارد و هیچ‌گاه نتوان از طریق شرّ به تو نزدیک شد و رسید. پناه‌آوردنم به سوی توست و توفیق طاعتم از فضل توست و

الصلاة...» را مسلم در صحیحش ۵۳۶/۱ ح (۲۰۲-۷۷۱) و نسایی تا عبارت «استغفرک و اتوب الیک» در سننش ۱۲۹/۲ ح ۸۹۷ روایت کرده است. امام شافعی نیز روایت خود را در کتاب «الام» نقل کرده است.

بازگشت من به سوی توست و فقط به سوی تو روی می‌آورم، تو با برکت و والا مقامی، پروردگارا! آمرزش تو را خواهانم و به درگاه تو، توبه می‌کنم.»

و چون پیامبر ﷺ به رکوع می‌رفت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعَتٌ وَبِكَ أَمْنٌ وَلَكَ اسْلَمْتُ خَشَعُ لَكَ سَمْعِي وَبَصْرِي وَمَخِي وَعَظْمِي وَعَصْبِي» ترجمه: «پروردگارا! به خاطر رضای تو خم شده‌ام و سر بر آستان تو نهاده‌ام و به یگانگی و توحید تو ایمان آورده‌ام و خویشتن را به تو سپرده‌ام، گوشم، چشم‌هایم، مغز و استخوانم و رگ‌های وجودم، همه و همه در حضور تو خاشع و فروتن و متواضع و خاضع‌اند». و هرگاه سرش را از رکوع بلند می‌کرد، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مَلَأَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَلَأَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ». ترجمه: «پروردگارا! حمد و ستایش تو را سزاست، این حمد و ستایش به پری آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است و به پری چیزی که بعد از آنها می‌خواهی، بی‌نهایت وسیع است.»

و وقتی که به سجده می‌رفت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجْدَةٌ وَبِكَ أَمْنٌ وَلَكَ اسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصُورَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ بَصْرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ». ترجمه: «پروردگارا! من برای تو سجده کرده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و خویشتن را به تو سپرده و مطیع و منقاد اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های تو شده‌ام، صورت و رخسار ناچیزم، سجده و شکر آن آفریدگاری را بجای می‌آورد که او را از نیستی به هستی آورد و بدو شکل بخشید و سر و سامان و نظم و نظام و معتدل و متناسبش ساخت، و گوش و چشم در آن آفرید. والا مقام مبارک یزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است.»

آنگاه در پایان نماز، در بین تشهد (التحیات) و سلام، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي. أَنْتَ الْمَقْدَمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» ترجمه: «پروردگارا! آنچه از لغزش‌ها را پیش فرستادم و آنچه واپس افکنده‌ام و آنچه نهان داشته‌ام و آشکار گردانیدم، گناه و نادانی و زیاده‌روی مرا در کارم و آنچه تو به آن از من داناتری، برایم ببخشای، و مرا زیر چتر رحم و کرم و عفو و بخشش خویش قرار بده، مقدّم (جلو برنده) و مؤخّر (عقب برگرداننده) تویی (یعنی تو هر کسی را که بخواهی رتبه‌اش را بالا و والا می‌گردانی و به درجات والا‌ی بهشت می‌رسانی و هرکس را بخواهی پائین می‌کشی و خوار می‌داری و به درکات پست دوزخ می‌کشانی) و براستی جز تو دیگر معبودی نیست.»

[این حدیث را مسلم روایت کرده است و در روایتی دیگر از شافعی پس از «و الشّر لیس الیک» این عبارت نیز آمده است]: «و الشر لیس الیک، والمهدی من هدیت، انا بک والیک، لامنحی منك ولا ملجأ الا الیک، تبارکت». ترجمه: «و شر، راهی به درگاه تو ندارد و هیچ‌گاه نتوان از طریق شر به تو نزدیک شد و رسید. هدایت شده آن است که تو هدایت و رهنمودش سازی و به مقصد رسانی، پناه آوردنم به سوی توست و توفیق طاعتم از فضل توست و بازگشت من به سوی توست و فقط به سوی تو روی می‌آورم. هیچ رستگاری و نجاتی از عذاب و قهر تو و هیچ تکیه‌گاه و پناه‌گاهی جز به سوی تو نیست. (ناجی و پناهگاه همگان تویی). تو با برکتی».

شرح: امام مسلم این حدیث را در سلسله‌ی احادیث نماز تهجد ذکر کرده است، از این رو مشخص می‌شود که روش معمول و متداول و دائمی پیامبر ﷺ در نمازهای فرضِ روزمره، اینگونه نبوده است بلکه گاهی اوقات در نمازهای فرض، آن هم در صورتی که باعث اذیت و آزار مردم نشود، این دعاها را می‌خواند، زیرا پیامبر ﷺ پیوسته جانب تیسیر و آسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر و عسر و حرج ترجیح می‌داد و مبنای کارش بر سهولت و آسانگیری بود.

بنابراین اگر مقتدی‌ها با خواندن این اذکار و اوراد و دعاها، در زحمت و مشقت قرار نمی‌گرفتند و موجبات سختی و مشقت بیماران، پیران و دیگر مردم فراهم نمی‌شد، امام می‌تواند این دعاها را در نمازهای فرض بخواند.

و حداقل نمازگزاران می‌توانند، این دعاهای روح‌بخش و تعالی‌آفرین را در نمازهای نفل و سنت بخوانند و از این نعمت بزرگ و ثواب سترگ و پاداش بی‌کران الهی، بهره‌مند شوند.

۸۱۴ - (۳) وعن أنس: أن رجلاً جاء فدخَلَ الصَّفَّ، وقد حَفَزَهُ النَّفْسُ، فقال: اللهُ أكبرُ، الحمدُ لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه. فلَمَّا قَضَى رسولُ اللهِ صلواته قال: «أَيُّكُمْ الْمُتَكَلِّمُ بِالْكَلِمَاتِ؟» فَأَرَمَ الْقَوْمُ. فقال: «أَيُّكُمْ الْمُتَكَلِّمُ بِالْكَلِمَاتِ؟» فَأَرَمَ الْقَوْمُ. فقال: «أَيُّكُمْ الْمُتَكَلِّمُ بِهَا؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ بِأَسَاءً». فقال رجلٌ: جئتُ وقد حَفَزَنِي النَّفْسُ فقلتُها. فقال: «لقد رأيتُ إثني عَشَرَ ملكاً يبتَدرونها، أَيُّهُمْ يرفَعُها». رواه مسلم^(۱).

۱- مسلم ۴۱۹/۱ ح (۱۴۹ - ۶۰۰)، ابوداود ۴۸۵/۱ ح ۷۶۳، نسایی ۱۳۲/۲ ح ۹۰۱، مسنداحمد ۱۰۶/۳.

۸۱۴- (۳) انس رضی الله عنه گوید: مردی به مسجد آمد و شتاب زده و نفس نفس کنان وارد صف نماز جماعت شد و گفت: «اللّٰهُ اکبر، الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه» [خدا بزرگ است، حمد و ستایش خدا را سزاست، ستایشی زیاد، خوب و مبارک] چون پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش را گزارد، فرمود: کدام یک از شما گوینده‌ی کلمات بود؟ پس همه‌ی قوم خاموش و ساکت شدند. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدام یک از شما گوینده‌ی این کلمات بود؟ باز هم قوم خاموش شدند. برای بار سوم پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدام یک از شما گوینده‌ی این کلمات بود؟ برآستی او سخنی را نگفته تا موجب اثم و گناه شود.

مردی از جای برخاست و گفت: من شتاب زده و باعجله و نفس نفس کنان به مسجد آمدم و وارد صف شدم و آن کلمات را گفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بی گمان دوازده فرشته را دیدم که به خاطر بالا بردن ثواب و پاداش این کلمات به سوی پروردگار، شتاب و عجله می کردند و بر یکدیگر پیشدستی می نمودند تا ببینند کدام یک بالا بردن ثواب و پاداش این کلمات را به جانب خدا به عهده می گیرند. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«حفزه النفس»: به خاطر دویدن برای نماز، آن مرد را نفس، سخت در مشقت و خستگی انداخت.

«أرّم القوم»: قوم خاموش و ساکت شدند. «لم یقل بأساً»: سخن نامربوط و بدی را نگفته است که موجب گناه و معصیت شود.

«یبتدرونها»: فرشتگان در بالا بردن ثواب کلمات، شتاب می کردند و بر یکدیگر پیشدستی می نمودند.

فصل دوم

۸۱۵ - (۴) عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ قَالَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». رواه الترمذي، وأبو داود^(۱).

۸۱۵ - (۴) عایشه - رضي الله عنها - گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست نماز را شروع کند، دعای استفتاح را می خواند و می فرمود: «سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک»، «پروردگارا! تو منزهی (از آنچه کافران در دنیا می گویند) و من پاکی و حمد و ستایش تو را بیان می دارم. نامت بسیار بابرکت و شأن و جایگاهت بسی والاست. و جز تو کسی شایسته ی عبادت و بندگی نیست و تنها تو معبود بر حق هستی».

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده اند].

۸۱۶ - (۵) ورواه ابنُ ماجة عن أبي سعيدٍ. وقال الترمذی: هذا حدیثٌ لا نعرفه إلا من [حدیث] حارثة، وقد تُكَلِّمَ فيه من قَبْلِ حِفْظِهِ^(۲).

۸۱۶ - (۵) و همین حدیث را ابن ماجه از «ابو سعید» روایت نموده است. و ترمذی گفته: این حدیثی است که ما آن را جز از روایت «حارثه» نمی شناسیم که پیرامون ضبط و حفظ وی نیز از سوی بزرگان عرصه ی روایت و درایت سخن ها گفته شده است. شرح: از این حدیث و احادیثی دیگر که از حضرات علی، عایشه، عبدالله بن مسعود، جابر، جبیر بن مطعم و ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده اند، دانسته می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی پس از تکبیر احرام، «سبحانک اللهم» را می خواند و از حدیث ابوهیریه رضی الله عنه [شماره ۸۱۲] معلوم شد که ایشان پس از تکبیر شروع نماز، دعای «اللهم باعد بینی و بین خطایای کما باعدت بین المشرق...» را می خواند، و از حدیث حضرت علی [شماره ۸۱۳]

۱- ابوداود ۴۹۱/۱ ح ۷۷۶، ترمذی ۱۱/۲ ح ۲۴۳ و قال: حدیث عایشه لا نعرفه الا من هذا الوجه و حارثه قد تکلم فيه من قبل حفظه»، ابن ماجه ۲۶۵/۱ ح ۸۰۶.
۲- ابن ماجه به روایت از ابوسعید خدری ۲۶۴/۱ ح ۸۰۴.

مشخص شد که ایشان گاهی اوقات پس از تکبیر تحریمه، دعای «وجهت وجهی للذي فطر السموات والارض...» را می خواند.

لذا خواندن تمام این دعاها از پیامبر ﷺ ثابت است و نمازگزار می تواند هر کدام را که برایش آسان تر، سبک تر و بهتر است، انتخاب کند و پس از تکبیر تحریمه بخواند، چرا که خواندن دیگر دعاها غیر از «سبحانك اللهم» نیز جایز است.

۸۱۷ - (۶) وعن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ يُصَلِّي صَلَاةً قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» ثَلَاثًا، «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، مِنْ نَفْخِهِ وَنَفْثِهِ وَهَمْزِهِ». رواه أبو داود، وابن ماجه؛ إلاَّ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا»، وَذَكَرَ فِي آخِرِهِ: «مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». وَقَالَ عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ، رضي الله عنه: نَفَخَهُ: الْكِبْرُ، وَنَفَثَهُ: الشَّعْرُ، وَهَمْزُهُ: الْمُوْتَةُ^(۱).

۸۱۷ - (۶) از جبیر بن مطعم رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که نمازی (از نمازهای فرض یا نفل) می خواند (و پس از تکبیر احرام) سه بار «اللله اکبر کبیراً»، سه بار «الحمد لله کثیراً» و سه بار «و سبحان الله بکرة واصیلاً» گفت و در ادامه از شر شیطان به خدا پناه برد و فرمود: «اعوذ بالله من الشیطان من نفخه و نفثه و همزه». «از کبر و خودخواهی و سحر و جادو و وسوسه ی شیطان به خدا پناه می برم».

[این حدیث را ابوداود روایت نموده و ابن ماجه نیز این حدیث را روایت کرده، ولی عبارت «والحمد لله کثیراً» را ذکر نکرده و در آخر حدیث به جای «الشیطان»، «الشیطان الرجیم» نقل کرده است].

و «عمرو بن مرّة» (که یکی از رجال سلسله و سند این حدیث است) گوید:

مراد از «نفخه» کبر و خودپسندی شیطان، و منظور از «نفثه»، شعر (البته شعر مذموم و قبیح)، و مراد از «همزه»، جنون و دیوانگی است.

۱- ابوداود ۴۸۶/۱ ح ۷۶۴، ابن ماجه ۲۶۵/۱ ح ۸۰۷ و ابن ماجه عبارت «اللهم انی اعوذ بک من

الشیطان الرجیم» را نیز ذکر کرده است.، مسنداحمد ۸۰/۴.

۸۱۸ - (۷) وعن سَمْرَةَ بنِ جُنْدَبٍ: أَنَّهُ حَفِظَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَكَتَيْنِ: سَكْتَةً إِذَا كَبَّرَ، وَسَكْتَةً إِذَا فَرَّغَ مِنْ قِرَاءَةِ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ﴾، فَصَدَّقَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ. رواه أبو داود. وروى الترمذی، وابن ماجه، والدارمی نحوه^(۱).

۸۱۸ - (۷) از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: وی از پیامبر صلی الله علیه و آله دو سکنه (دو خاموشی) به خاطر دارد: یکی پس از گفتن تکبیر احرام، و دیگری هرگاه از قرائت ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فارغ می‌شد.

و «ابن ابی مالک» نیز «سمرة» را تأیید و تصدیق کرد.

[این حدیث را ابوداود روایت نموده است. و ترمذی، ابن‌ماجه و دارمی نیز به معنای آن روایت کرده‌اند].

شرح: «سکنه»: یک بار خاموشی. البته باید دانست که مراد از «سکنه» در این حدیث «عدم جهر و بلندخواندن» است نه سکوت مطلق.

«سکنه اذا کبر»: یکی از دو سکنه (خاموشی) پس از گفتن تکبیر احرام بود. به اتفاق تمام علماء، پیامبر صلی الله علیه و آله در این سکنه، بعد از تکبیر و پیش از قرائت، به آرامی و آهستگی دعای استفتاح (سبحانک اللهم) را می‌خواند.

«سکنه اذا فرغ من قراءة غيرالمغضوب عليهم»: پیرامون این خاموشی میان علماء و صاحب‌نظران فقهی اختلاف نظر وجود دارد: امام شافعی بر این باور است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از قرائت سوره‌ی فاتحه، اندکی سکوت می‌کرد، تا مقتدیان سوره‌ی فاتحه را بخوانند. ولی امام ابوحنیفه و امام مالک براین باورند که سکنه‌ی دوم برای گفتن «آمین» یا برای فرق کردن و فاصله انداختن میان فاتحه و سوره‌ی دیگر بود.

۸۱۹ - (۸) وعن أبي هريرة، قال: كان رسولُ الله ﷺ إذا نهَضَ مِنَ الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَفْتَحَ الْقِرَاءَةَ بِـ { الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ }، وَلَمْ يَسْكُتْ. هكذا في «صحيح مسلم»، وَذَكَرَهُ الْحَمِيدِيُّ فِي أَفْرَادِهِ. وَكَذَا صَاحِبُ «الجامع» عَنْ مُسْلِمٍ وَحْدَهُ^(۲).

۱- ابوداود ۴۹۲/۱ ح ۷۷۹، ترمذی ۳۰/۲ ح ۲۵۱، ابن‌ماجه ۲۷۵/۱ ح ۸۴۴، دارمی ۳۱۳/۱ ح

نیز نظیر این حدیث را نقل کرده‌اند، مسنداحمد ۷/۵.

۲- مسلم ۴۱۹/۱ ح (۱۴۸-۵۹۹).

۸۱۹- (۸) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی برای رکعت دوم نماز بلند می‌شد، قرائت را با خواندن «الحمد لله رب العالمین» شروع می‌کرد و (برای خواندن دعای استفتاح) سکوت نمی‌کرد.

[این حدیث در صحیح مسلم اینگونه است. و حمیدی آن را در «افراد مسلم» ذکر کرده است. و نیز نویسندهی «الجامع للاصول» [ابن اثیر] این حدیث را تنها از مسلم روایت نموده است].

فصل سوم

۸۲۰ - (۹) عن جابرٍ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ كَبَّرَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِحَسَنِ الْأَعْمَالِ، وَأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَقِنِي سَيِّئَةَ الْأَعْمَالِ، وَسَيِّئَةَ الْأَخْلَاقِ، لَا يَقِي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ». رواه النسائي^(۱).

۸۲۰ - (۹) جابر رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که نمازش را شروع می کرد، «الله اکبر» می گفت. و پس از تکبیر احرام، می فرمود: «ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين، لا شريك له وبذلك امرت وأنا اول المسلمين. اللهم اهدي لأحسن الاعمال واحسن الاخلاق، لا يهدي لأحسنها الا انت، وقني سىء الاعمال وسىء الأخلاق، لا يقى سيئها الا انت». ترجمه: «نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می کوشم و در این راه می میرم، تا حیاتم ذخیره ی ممانتم شود). خدا را هیچ شریک و انبازی نیست و به همین، دستور داده شده ام و من اولین مسلمانان (در میان امت خود و مخلص ترین فرد در میان همه ی انسان ها، برای خدا) هستم.

پروودگارا! مرا به بهترین کردار، و برترین خصلت ها و ویژگی های اخلاقی رهنمون ساز، چرا که جز تو کسی به بهترین کردار و اخلاق هدایت گر نیست، و مرا از کردار زشت و اخلاق بد، محفوظ و مصون بدار، زیرا کسی جز تو از بدی اخلاق و زشتی کردار، حفظ نمی کند».

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

۸۲۱ - (۱۰) وعن مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ [كَانَ] إِذَا قَامَ يُصَلِّي تَطَوُّعًا، قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

وذكر الحديث مثل حديث جابر، إلا أنه قال: «وأنا من المسلمين». ثم قال: «اللهم أنت الملك، لا إله إلا أنت، سبحانك وبحمدك». ثم يقرأ. رواه النسائي^(۱).

۸۲۱- (۱۰) محمد بن مسلمه رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که می خواست نماز نفل بخواند، می فرمود: «الله اکبر، وجّهت وجهی للذي فطر السموات والارض حنيفاً وما أنا من المشركين»، و بقیه ی حدیث را مانند حدیث جابر رضی اللہ عنہ [شماره ۸۲۰] ذکر کرد، جز اینکه به عوض عبارت «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»، «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» روایت نمود.

سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در ادامه فرمود: «اللهم انت الملك، لا اله الا انت، سبحانك وبحمدك»، «پروردگارا! پادشاه همه تویی، جز تو کسی شایسته ی بندگی و بایسته ی اطاعت و فرمانبرداری نیست و تو معبود بر حق هستی، پروردگارا! تو پاک و منزهی - از آنچه کافران و مشرکان و چندگانه پرستان می گویند - و من پاکی و تقدیس و حمد و ستایش تو را بیان می کنم»، آن گاه پس از فراغت از خواندن این دعا، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مشغول به قرائت شد.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

باب (۱۲)

قرائت در نماز

فصل اول

۸۲۲ - (۱) عن عبادة بن الصّامت، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «لا صلاةَ لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب». متفق عليه. وفي روايةٍ لمسلم: «لمن لم يقرأ بأَمِّ القرآنِ فصاعداً»^(۱).

۸۲۲ - (۱) عبادة بن صامت رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره‌ی فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].
و در روایتی از مسلم آمده است: نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را همراه با مقداری دیگر از سوره‌های قرآن در آن نخواند، نماز نیست.

۸۲۳ - (۲) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يقرأ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ - ثَلَاثًا - غَيْرُ تَمَامٍ». فقيل لأبي هريرة: إِنَّا نَكُونُ وراءَ الإمامِ. قال: إقرأ بها في نفسك؛ فإني سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «قال اللهُ تعالى: فَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فإذا قالَ العبدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۲)؛ قال اللهُ: حَمَدِي عَبْدِي. وإذا قال: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^(۳) قال اللهُ تعالى: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي، وإذا قال: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^(۴)، قال: مَجَدَّنِي عَبْدِي. وإذا قال: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^(۵). قال: هذا بيني وبينَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فإذا قال: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۶)

۱ - بخاری ۲۳۶/۲ ح ۷۵۶، مسلم ۲۹۵/۱ ح ۳۴-۳۹۴، ابوداود ۵۱۴/۱ ح ۸۲۲ و ابوداود عبارت «و صاعداً» را نیز افزوده است، ترمذی ۲۵/۲ ح ۲۴۷، نسایی ۱۳۷/۲ ح ۹۱۰، ابن ماجه ۲۷۳/۱ ح ۸۳۷، مسند احمد ۳۱۴/۵ و روایت «لمن لم يقرأ بأَمِّ القرآنِ فصاعداً» را مسلم در صحیحش ۲۹۶/۱ ح ۲۷-۳۹۴ نقل کرده است. دارمی نیز این حدیث را بدون واژه‌ی «فصاعداً» در سننش ۳۱۲/۱ ح ۱۲۴۲ نقل کرده است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾. قال: هذا لعبدي ولعبدي ما سأل». رواه مسلم^(۱).

۸۲۳- (۲) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را در آن نخواند، ناقص است، ناقص است، ناقص است و کامل نیست.
به ابوهریره رضی الله عنه گفتند: گاهی اوقات پشت سر امام هستیم، پس آیا در آنجا نیز بخوانیم؟

ابوهریره رضی الله عنه گفت: آن را آهسته بخوان، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند تعالی در حدیث قدسی می‌فرماید: «نماز را میان خود و بندهام به دو نیم تقسیم نموده‌ام و بندهام آنچه را که از من خواهد به او می‌دهم. وقتی که بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ی من، مرا ستایش و تحمید کرد، و هرگاه بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا ثنا گفت، و آن‌گاه که بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا تعظیم و تمجید کرد، و آن‌گاه که بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: این میان من و بندهام می‌باشد و بندهام آنچه را که از من خواهد به او می‌دهم.

و وقتی که بنده می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾، خداوند متعال می‌فرماید: این از آن بندهام می‌باشد و آنچه را که از من خواهد، بدو می‌دهم.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: براساس روایات واحادیثی که پیرامون «قرائت پشت سر امام» به ما رسیده است، امام شافعی بر این باور است که برای نمازگزار، چه با جماعت نماز می‌خواند و چه تنها، امام است، یا مقتدی، نماز سرّی (ظهر و عصر) باشد یا جهری (صبح، مغرب

۱- مسلم ۲۹۶/۱ ح (۳۸-۳۹۵)، ابوداود ۵۱۲/۱ ح ۸۲۱، ترمذی ۱۸۴/۵ ح ۲۹۵۳، نسایی ۱۳۵/۲ ح ۹۰۹، و ابن ماجه نیز این حدیث را به اختصار در سننش ۲۷۳/۱ ح ۸۳۸ نقل نموده است. موطا مالک کتاب الصلاة ۸۴/۱ ح ۳۹، مسنداحمد ۲۸۵/۲.

و عشاء) در هر حال، خواندن سوره‌ی فاتحه ضروری و الزامی است و در هر رکعت از نماز بر منفرد و امام و مأوم فاتحه خواندن فرض است.

امام مالک بر این اعتقاد است که قرائت امام در نمازهای جهری (صبح، مغرب و عشاء) برای مقتدی کفایت می‌کند، لذا مقتدی نباید در نماز جهری، سوره‌ی فاتحه را بخواند، بلکه باید به حالت خاموشی قرائت امام را گوش کند، و اگر مقتدی سوره‌ی فاتحه را بخواند، این عملش مکروه می‌باشد، و در نمازهای سرّی (ظهر و عصر) خواندن سوره‌ی فاتحه برای مقتدی مستحب است، فرض یا واجب نیست. امام احمد بر آن است که خواندن سوره‌ی فاتحه در نمازهای جهری برای مقتدی مکروه و در نمازهای سرّی مستحب است و در نمازهای جهری، در صورتی برای مقتدی خواندن فاتحه مستحب است که قرائت امام را به نحوی از انحاء نشنود.

و امام ابوحنیفه معتقد است که قرائت امام چه در نمازهای سرّی و چه نمازهای جهری، برای مقتدی کفایت می‌کند، از این رو برای مقتدی جایز نیست که پشت سر امام (چه در نمازهای سرّی و چه جهری) سوره‌ی فاتحه را قرائت کند.

به هر حال، علماء و صاحب نظران فقهی، مجتهدان و طلایه داران عرصه‌ی علم و دانش و پیشقراولان و پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی اخلاص و عمل، براساس روایات و اخبار رسیده بدانها و بر مبنای مطالعه و بررسی احادیث و تحقیق و تفحص تعالیم و آموزه‌های قرآن و سنّت و طرز عمل پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم، با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، هر کدام قولی را انتخاب و اختیار نموده‌اند. و خداوند نیز از آنها به خاطر این تلاش و کوشش بی‌وقفه و شایسته، راضی باد.

۸۲۴ - (۳) وعن أنس: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، رضي الله عنهم، كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بِـ { الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } . رواه مسلم ^(۱).

۸۲۴ - (۳) انس رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر - رضي الله عنهم - نماز را با «الحمد لله رب العلمين» آغاز می‌کردند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ۲۲۶/۲ ح ۷۴۳، مسلم ۲۹۹/۱ ح (۵۰-۳۹۹) و لفظ حدیث از بخاری است، ابوداود ۴۹۴/۱ ح ۷۸۲، ترمذی ۱۵/۲ ح ۲۴۶، نسایی ۱۳۵/۲ ح ۹۰۷، ابن ماجه ۲۶۷/۱ ح ۸۱۳، دارمی ۳۱۱/۱ ح ۱۲۴۰، مسند احمد ۱۰۱/۳.

شرح: مراد از این حدیث، این است که پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر - رضی الله عنهم - «بسم الله الرحمن الرحيم» را آهسته می خواندند، چنانچه در روایت احمد، نسائی و ابن خزیمه به این مطلب اشاره رفته است، آنجا که می فرماید: «لا یجھرون ببسم الله الرحمن الرحيم» آنان بسم الله را با آواز بلند نمی خواندند.

و در روایتی دیگر از ابن خزیمه آمده است: «کانوا یسرّون» آنان «بسم الله الرحمن الرحيم» را آهسته می خواندند. و به این ترتیب میان روایاتی که در آنها نفی خواندن «بسم الله» و یا «اثبات خواندن آن» است، جمع می شود.

۸۲۵ - (۴) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمِنُوا، فَإِنَّهُ مَن وافقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». متفق عليه. وفي رواية، قال: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: { غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ } فَقُولُوا: آمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ وافقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». هذا لفظ البخاري، ولمسلم نحوه. وفي أخرى للبخاري، قال: «إِذَا أَمَّنَ الْقَارِئُ فَأَمِنُوا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُؤْمِنُ، فَمَنْ وافقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۱).

۸۲۵ - (۴) ابوهريه رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: وقتی امام «آمین» گفت، شما هم آمین بگوئید، چون کسی که آمین گفتنش همزمان با آمین گفتن فرشتگان باشد، گناهان (صغیره) پیشینش، بخشوده می شود.
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۱- بخاری ۲۶۲/۲ ح ۷۸۰، مسلم ۳۰۷/۱ ح (۷۲-۴۱۰)، ابوداود ۵۷۶/۱ ح ۹۳۶، ترمذی ۳۰/۲ ح ۲۵۰، نسایی ۱۴۴/۲ ح ۹۲۸، ابن ماجه ۲۷۷/۱ ح ۸۵۱، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸۷/۱ ح ۴۵ اما روایت «إذا قال الامام: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ این بزرگواران به نقل آن پرداخته اند: بخاری ۲۶۶/۲ ح ۸۷۱، مسلم نیز نظیر آن را در صحیحش ۳۰۷/۱ ح (۷۶-۴۱۰) نقل کرده است، ابوداود ۵۷۵/۱ ح ۹۳۵، نسایی ۱۴۴/۲ ح ۹۲۹، دارمی ۳۱۴/۱ ح ۱۲۴۶، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸۷/۱ ح ۴۵ و روایت «إذا امنَّ القارى ...» را این بزرگواران روایت نموده اند: بخاری ۲۰/۱۸ ح ۶۴۰۲، نسایی ۱۴۳/۲ ح ۹۲۵، ابن ماجه ۲۷۷/۱ ح ۸۵۲، دارمی ۳۱۴/۱ ح ۱۲۴۵، مسند احمد ۴۴۹/۲.

و در روایتی دیگر آمده است: «هرگاه امام در نماز جماعت گفت: ﴿غَيْرِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ شما هم بگویید: «آمین». زیرا کسی که همزمان با فرشتگان آن را بگوید، گناهان صغیره‌ی گذشته‌اش بخشوده می‌شوند».

[این لفظ بخاری است و مسلم نیز همانند آن را روایت کرده است].

و در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «وقتی قاری (در نماز جماعت، پس از خواندن سوره‌ی فاتحه) آمین بگوید، شما هم آمین بگویید، چرا که فرشتگان هم آمین می‌گویند. پس چون کسی که آمین گفتنش همزمان با آمین گفتن فرشتگان باشد، گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشوده می‌شود».

شرح: «آمین»: لفظی است که پس از دعا و خواندن سوره‌ی فاتحه گفته می‌شود و از آن «اللَّهُمَّ استجب» [بارخدایا! بپذیر]، اراده می‌شود.

البته «آمین» به مد و تخفیف به معنای «اللَّهُمَّ استجب» است. و «آمین» به مد و تشدید، به معنای «قاصدین» است. مانند: «آمین البیت الحرام» علامه واحدی می‌فرماید: «آمین» بعد از فاتحه چنانکه بسیاری از عوام می‌گویند و با مد و تشدید تلفظ می‌کنند، به این معنا است:

«ما قصدکنندگان درگاهت هستیم، دعای ما را بپذیر.»

۸۲۶ - (۵) وعن أبي موسى الأشعري، قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، ثُمَّ لِيَوْمِكُمْ أَحَدُكُمْ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فَقُولُوا: آمِينَ؛ يُجِبْكُمْ اللَّهُ. فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ، فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ، وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ»، فقال رسول الله ﷺ: «فَتَلِكْ بَتَلِكْ». قال: «وإِذَا قَالَ: يَسْمَعُ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ». رواه مسلم^(۱).

۸۲۶ - (۵) ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ گوید: چون خواستید نماز جماعت بخوانید، پس صفهای خودتان را در نماز راست و هماهنگ و یکنواخت و درست کنید، آن‌گاه بزرگ‌ترین شما (از لحاظ علم و قرائت)، امامت شما را به عهده بگیرد.

۱- این حدیث را مسلم در پی حدیثی طولانی در صحیحش ۳۰۳/۱ ح (۶۲-۴۰۴) نقل کرده است، ابوداود ۵۹۴/۱ ح ۹۷۲، نسایی ۱۹۶/۲ ح ۱۰۶۴، دارمی ۳۴۳/۱ ح ۱۳۱۲، مسنداحمد ۴۰۱/۴.

(و امام برای این است که به او اقتدا شود) پس هرگاه تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید، و زمانی که ﴿عَبَّرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را گفت، شما هم «آمین» بگویید، چرا که خداوند ﷻ دعای شما را قبول می‌کند.

هرگاه تکبیر گفت و به رکوع رفت، با او تکبیر بگویید و به رکوع بروید، زیرا امام پیش از شما به رکوع می‌رود و قبل از شما از رکوع بلند می‌شود. از این رو پیامبر ﷺ فرمود: پس آن لحظه که امام در رفتن به رکوع از شما پیشی گرفت، در مقابل آن لحظه‌ای که وی زودتر از شما سرش را از رکوع بلند می‌کند (یعنی تقدیم امام در رفتن به رکوع، با دیر بلند شدن شما از رکوع جبران می‌شود، پس هر دوی شما در اندازه‌ی رکوع با هم برابر و یکسان هستید).

پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: و هرگاه که «سمع الله لمن حمده» را گفت، شما هم بگویید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» چرا که خداوند ستایش ستاینده‌ی شما را اجابت می‌فرماید و می‌پذیرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«سمع الله لمن حمده»: خداوند ستایش ستاینده‌ی خود را اجابت فرمود و پذیرفت.

۸۲۷ - (۶) وفي رواية له عن أبي هريرة، و قتادة: «وإذا قرأ فأنصتوا»^(۱).

۸۲۷ - (۶) و در روایتی دیگر، مسلم از ابوهریره و قتاده - رضی الله عنهما - نقل می‌کند که گفتند: «هرگاه امام، قرائت خواند، شما (گوش فرا دهید و) خاموش باشید».

۸۲۸ - (۷) وعن أبي قتادة، قال: كان النبي ﷺ يقرأ في الظهر في الأوليين بِأَمِّ الْكِتَابِ وسورتين، وفي الرّكعتين الأخيرين بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَيُسْمِعُنَا آيَةَ أَحْيَاناً، وَيُطَوَّلُ فِي الرّكعة الأولى ما لا يُطِيلُ فِي الرّكعة الثانية، وهكذا في العصر، وهكذا في الصُّبح. متفق عليه^(۲).

۸۲۸ - (۷) ابی قتاده رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر، فاتحه و دو سوره‌ی دیگر از سوره‌های قرآن را (در هر رکعت یک سوره) می‌خواند، و در دو رکعت

۱- مسلم این حدیث را فقط از قتاده در صحیحش ۳۰۴/۱ ح (۶۳-۴۰۴) نقل کرده است و ابن ماجه

نیز این حدیث را از ابوهریره در سننش ۲۷۶/۱ ح ۸۴۶ روایت نموده است.

۲- بخاری ۲۶۰/۲ ح ۷۷۶، مسلم ۳۳۳/۱ ح (۱۵۴-۴۵۱) و لفظ حدیث از بخاری است.، نسایی

۱۶۶/۲ ح ۹۷۸، مسنداحمد ۳۸۳/۴.

آخر نماز، فقط سوره‌ی فاتحه را می‌خواند، و گاهی اوقات آیات را به نحوی بلند می‌خواند که ما آن را می‌شنیدیم. و به قرائت در رکعت اول، طول می‌داد و در رکعت دوم، قرائت سوره را کوتاه‌تر می‌کرد، و نماز عصر را نیز بسان نماز ظهر می‌خواند (یعنی فاتحه و دو سوره را قرائت می‌کرد و رکعت اول نماز را طولانی و رکعت دوم را کوتاه‌تر می‌خواند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۲۹ - (۸) وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ، قال: كُنَّا نَحْزِرُ قِيَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الظَّهِيرِ وَالْعَصْرِ، فَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظَّهِيرِ قَدْرَ قِرَاءَةِ: { أَلَمْ تَنْزِيلُ } السَّجْدَةِ - وَفِي رِوَايَةٍ -: فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلَاثِينَ آيَةً، وَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الْأَخْرَيْنِ قَدْرَ التَّصْفِ مِنْ ذَلِكَ، وَحَزَرْنَا فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى قَدْرِ قِيَامِهِ فِي الْأَخْرَيْنِ مِنَ الظَّهِيرِ، وَفِي الْأَخْرَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى التَّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. رواه مسلم^(۱).

۸۲۹ - (۸) ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ گوید: ما (صحابه رضی اللہ عنہم)، قیام رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم را در نماز ظهر و عصر تخمین می‌زدیم و اندازه می‌گرفتیم به طوری که ایشان در رکعت اول نماز ظهر، به اندازه‌ی سوره‌ی «الم، تنزیل سجده» قرائت می‌کرد. - و در روایتی دیگر آمده است: در هر رکعت از دو رکعت نماز ظهر، به قدر ۳۰ (سی) آیه می‌خواند - و قیام ایشان را در دو رکعت آخر نماز ظهر اندازه می‌گرفتیم و تخمینمان بر این شد که دو رکعت آخر نماز ظهر بقدر نصف دو رکعت اول آن بود (یعنی بقدر پانزده آیه).

و قیام پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را در دو رکعت اول نماز عصر تخمین می‌زدیم بطوری که ایشان در این دو رکعت به اندازه‌ی دو رکعت آخر نماز ظهر (یعنی در هر رکعتی پانزده آیه) قرائت می‌کرد، و در دو رکعت آخر نماز عصر، بقدر نصف دو رکعت اول (یعنی هفت تا هشت آیه) قرائت می‌نمود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: از این حدیث و احادیث دیگر فهمیده می‌شود که غالباً روش و معمول پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم این بود که قرائت نماز صبح را طولانی می‌کرد و مفصل‌تر می‌خواند، نماز ظهر را نیز

۱- مسلم ۳۳۴/۱ ح (۱۵۶-۴۵۲) و ابوداود ۵۰۵/۱ ح ۸۰۴، نسایی ۲۳۷/۱ ح ۴۷۵، مسنداحمد ۲/۳ نیز بین هر دو روایت جمع کرده‌اند و آن را نقل کرده‌اند و مسلم نیز در صحیحش ۳۳۴/۱ ح (۱۵۶ - ۴۵۲) و نسایی در سننش ۲۳۷/۱ ح ۴۷۶ فقط به روایت حدیث دوم پرداخته‌اند.

مقداری طولانی می‌نمود، و نماز عصر را مختصر و سبک می‌خواند و در مغرب و عشاء سوره‌های نسبتاً کوتاه و مختصر و گاهی نیز سوره‌های طویل و بلند می‌خواند، ولی احياناً بنا به مصلحت‌هایی (بخاطر بیماری بیماران، ضعف ناتوانان و ضعیفان، زنان باردار، پیران، و زنان بچه‌دار) بر خلاف این نیز عمل می‌کرد.

چنانچه پیامبر ﷺ هرگاه در جمع صحابه و سابقین اولین ﷺ، قرار می‌گرفت، نمازها را غالباً طولانی می‌نمود و هرگاه بر تعداد نمازگزاران افزوده می‌شد و امکان آن وجود داشت که از میان آنها برخی بیمار، ضعیف، ناتوان، درمانده، سالخورده، بچه‌دار، باشند، نماز را سبک و مختصر می‌گذارد تا موجبات زحمت، مشقت، سختی و عسر و حرج آنها را فراهم نسازد. و اگر این امکان وجود نداشت و بیمی از بیماری بیماران، و ناتوانی درماندگان و سالخورده‌گان نبود، نماز را اندکی طولانی می‌کرد.

و آن حضرت ﷺ پیوسته رعایت حد وسط و اعتدال میان افراط و تفریط را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌داد و همواره جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر ترجیح می‌داد، و مبنای کار خویش را بر آسان‌گیری و سهولت و رفع عسر و حرج از بندگان قرار داده بود و در حد توان نسبت به مردم، خصوصاً بیماران، درماندگان، سالخورده‌گان، آسان‌گیر بود و به خاطر تشویق و ترغیب عامه‌ی مردم نسبت به دین و ثابت قدم و استوارماندن آنان در مسیر اجرای اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات اسلامی، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه می‌نمود و از تیسیر و تخفیف بیشتر از تشدید و سخت‌گیری بهره می‌گرفت، حتی در نمازها.

۸۳۰ - (۹) وعن جابر بن سمرّة، قال: كان النبي ﷺ يقرأ في الظهر بـ { واللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى }، وفي رواية - بـ { سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى }، وفي العصر نحو ذلك، وفي الصُّبْحِ أطولَ مَنْ ذلك. رواه مسلم^(۱).

۸۳۰ - (۹) جابر بن سمرّة رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در نماز ظهر سوره‌ی «واللیل اذا یغشی» را - و در روایتی: سوره‌ی «سبح اسم ربک اعلی» را - می‌خواند و در نماز عصر

۱ - مسلم ۳۳۷/۱ ح (۱۷۰-۴۵۹)، ابوداود نیز این حدیث در پی روایتی طولانی در سننش ۵۰۶/۱ ح ۸۰۶ نقل کرده است، نسائی ۱۶۶/۲ ح ۹۸۰ و مسلم در صحیحش ۳۳۸/۱ ح (۱۷۱-۴۶۰)، و احمد در مسندش ۸۶/۵۰ به روایت حدیث دوم پرداخته‌اند.

نیز نزدیک به همین دو سوره، سوره‌هایی از قرآن را قرائت می‌نمود، و در نماز صبح، مقداری طولانی‌تر می‌کرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۳۱ - (۱۰) وعن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِـ (الطُّورِ). متفق عليه^(۱).

۸۳۱ - (۱۰) جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ گوید: شنیدم که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سوره‌ی «طور» را در نماز مغرب می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۳۲ - (۱۱) وعن أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِـ {وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا}. متفقٌ عليه^(۲).

۸۳۲ - (۱۱) ام الفضل دختر حارث - رضی اللہ عنہا - گوید: شنیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سوره‌ی «والمرسلات عرفاً» را در نماز مغرب می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از احادیثی دیگر مشخص می‌شود که روش پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم اغلب اینگونه بود که در نمازهای مغرب سوره‌های کوچک را می‌خواند. و در این احادیث که وارد شده پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در نماز مغرب، سوره‌های طولانی نیز می‌خواند، همه‌ی این‌ها وقایع اتفاقی هستند و بیان‌گر این هستند که برخی اوقات پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم این کار را می‌نمود، ولی روش و شیوه‌ی معمول و متداول ایشان، بیشتر در نماز مغرب، خواندن سوره‌های کوچک بود.

۸۳۳ - (۱۲) وعن جَابِرٍ، قَالَ: كَانَ مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يُصَلِّيَ مَعَ النَّبِيِّ، ثُمَّ يَأْتِي فَيُؤْمُ قَوْمَهُ، فَصَلَّى لَيْلَةَ مَعَ النَّبِيِّ الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ فَأَمَّهُمْ، فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَانْحَرَفَ رَجُلٌ

۱- بخاری ۲۴۸/۲ ح ۷۶۵، مسلم ۳۳۸/۱ ح (۱۷۴-۴۶۳) و لفظ حدیث از مسلم است، ابوداود ۵۰۸/۱ ح ۸۱۰، نسایی ۱۶۹/۲ ح ۹۸۷، دارمی ۳۳۶/۱ ح ۱۲۹۵، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷۸/۱ ح ۲۳، مسند احمد ۸۴/۴، ابن ماجه ۲۷۲/۱ ح ۸۳۲.

۲- بخاری ۲۴۶/۲ ح ۷۶۳، مسلم ۳۳۸/۱ ح (۱۷۳-۴۶۲)، ابوداود ۵۰۸/۱ ح ۸۱۰، نسایی ۱۶۸/۲ ح ۹۸۵، دارمی ۳۳۶/۱ ح ۱۲۹۴، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷۸/۱ ح ۲۴، مسند احمد ۳۴۰/۶، ترمذی ۱۱۲/۲ ح ۳۰۸، ابن ماجه ۲۷۲/۱ ح ۸۳۱۰.

فَسَلِّمْ، ثُمَّ صَلَّى وَحْدَهُ وَانصَرَفَ، فَقَالُوا لَهُ: أَنَا فَعَقْتُ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ، وَلَا تَيِّنَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فَلَا خَيْرَ لَهُ. فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا أَصْحَابُ نَوَاصِحٍ، نَعْمَلُ بِالتَّهَارِ، وَإِنَّ مُعَاذًا صَلَّى مَعَكَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ، فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقْرَةِ. فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى مُعَاذٍ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ! أَفَتَأْنُ أَنْتَ؟ إِقْرَأْ: { وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا } { وَالضُّحَى } { وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى } - { وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى }». متفق عليه^(۱).

۸۳۳- (۱۳) جابر رضی الله عنه گوید: معاذ بن جبل رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز (عشاء) را می‌خواند، سپس به مسجد محله و قبیله‌ی خویش بر می‌گشت و امامت نماز را برای آنان به عهده می‌گرفت. شبی از شب‌ها، او نماز عشاء را با پیامبر صلی الله علیه و آله خواند، سپس به سوی قوم و مردم محله‌اش برگشت و امامت نماز را برای آنان انجام داد و سوره‌ی بقره را در نماز شروع کرد. مردی از جماعت نماز خارج شد و خودش تنها نماز را (به کوتاهی و اختصار) خواند و رفت. مردم بدو گفتند: مگر منافق شده‌ای (که این‌گونه بسان منافقان به نماز جماعت اهمیت نمی‌دهی و راهی غیر از راه مسلمانان، اتخاذ کرده‌ای)؟

گفت: به خدا سوگند! خیر، منافق نشده‌ام، خودم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خواهم شتافت و او را از جریان باخبر خواهم ساخت. پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شغل ما آبیاری مزارع بوسیله‌ی شتران است و با شتر، آب مزرعه و غیره می‌دهیم و جماعتی هستیم کارگر، که در تمام روز مشغول کار و کسب هستیم و با دست خود کار می‌کنیم، معاذ پس از این که نماز عشاء را با شما خوانده بود، سپس به سوی قوم و مردم محله‌اش برگشت و امامت نماز برای آنان انجام داد و در نماز، سوره‌ی بقره را شروع نمود (من چون از جمعیتی هستم کارگر و با دست خود کار می‌کنم و با شتر آب مزرعه و غیره می‌دهم، شب خسته و کوفته به نماز حاضر می‌شوم و توان و قدرت استماع سوره‌ی بزرگی همچون بقره را در نماز ندارم، از این‌رو از جماعت نماز خارج شدم و خودم تنها نماز کوتاهی را خواندم، از این‌رو مردم گمان کرده‌اند که من منافقم!)

۱- بخاری ۵۱۵/۱۰ ح ۶۱۰۶، مسلم ۳۳۹/۱ ح (۱۷۸-۴۶۵)، ابوداود ۵۰۰/۱ ح ۷۹۰، نسایی ۱۷۲/۱ ح ۹۹۸، دارمی ۳۳۷/۱ ح ۱۲۹۶، ابن ماجه نیز به اختصار آن را در سننش ۳۱۵/۱ ح ۹۸۶ روایت کرده است.

چون رسول خدا ﷺ این را شنید، رو به معاذ ﷺ کرد و فرمود: ای معاذ! مگر تو مردم را در فتنه می‌افکنی و آنان را از دین بر می‌گردانی؟ سوره‌ی «والشمس وضحاها» و «الضحی» و «واللیل اذا یغشی» و «سبح اسم ربک الاعلی» را در نماز بخوان.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث، دو مسئله می‌توان استنباط کرد:

۱- حضرت معاذ ﷺ نماز عشاء را دوبار می‌خواند، یک مرتبه در مسجد نبوی پشت سر پیامبر ﷺ و مرتبه‌ی دوم: در مسجد قوم و قبیله‌ی خویش.

امام شافعی معتقد است که حضرت معاذ ﷺ نمازی را که در مسجد نبوی پشت سر پیامبر ﷺ می‌خواند نماز فرض، و نمازی را که در مسجد قبیله و قوم خود می‌خواند نماز نفل بود. از این رو امام شافعی بر این باور است: کسی که نماز فرض را خوانده است، می‌تواند همان نماز را به نیت نفل به کسانی که آن نماز فرض را نخوانده‌اند، امامت دهد، یعنی اقتدای مفترض به نفل‌گذار جایز است.

ولی امام ابوحنیفه و امام مالک معتقدند که خواندن نماز فرض، پشت سر امامی که نماز نفل می‌خواند جایز نیست و آنها به حدیث حضرت عمر ﷺ استدلال می‌کنند که گفت:

«یک نماز در روز، دو بار خوانده نمی‌شود».

و نیز می‌گویند: که معاذ ﷺ به نیت نماز نفل برای بهره‌مندی از شرکت در نماز جماعت پیامبر ﷺ و استفاده‌کردن از برکات آن و به قصد آموختن از پیامبر ﷺ، نماز را با ایشان می‌خواند و سپس به سوی قوم و مردم محله‌اش بر می‌گشت و امامت نماز را برای آنان به نیت فرض انجام می‌داد.

۲- ائمه‌ی جمعه و جماعات باید رعایت حال بیماران، کارگران، ناتوانان، درماندگان و سالخورده‌گان را در نماز جماعت بکنند، و نباید نماز را آنقدر طولانی کنند که باعث مشقت و زحمت برای آنها شود.

امروز می‌بینیم که چگونه مادیات بر معنویات، خودمحوری بر دیگرمحوری و سودجویی بر اخلاق، چیره و غالب شده است، و چگونه وسوسه‌های گرایش به شر و موانع خیر، فراوان شده‌اند؟ امروزه دینداری همچون نگهدارنده‌ی اخگرآتش برافروخته بر کف دست است، آنجا که امواج و جریانات کفر از چهار طرف متوجه‌ی انسان مؤمن

می‌شوند و می‌خواهند که عقیده و فرهنگ را از ریشه قلع و قمع کنند و چنان ضربه‌ای بر آن وارد سازند که توان برگشت را نداشته باشد، زندگانی شخص مسلمان در چنین جوامعی سخت پررنج و پیوسته در یک نبرد دایمی است.

از این‌رو بر ائمه‌ی مساجد لازم است که در حد توان نسبت به چنین کسانی آسانگیر باشند و به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین و ثابت‌قدم و استوارماندن آنان در مسیر دین، نماز و روزه، اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، و احکام و دستورات اسلامی، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه نمایند و همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانی را بر جانب تشدید و تعسیر و سختگیری و عسر و حرج ترجیح دهند.

وقتی که شیوه‌های آسانگیری در زمان پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم اعمال و اجرا می‌شد، وضعیت عصر و زمان ما که مردم از دین روگردانند و نیاز مبرمی به سهولت و آسانگیری دارند، باید چگونه باشد؟

ما امروز از لحاظ ترویج و سهولت دینی و آسانگیری در مسائل، به مراتب از آن‌ها نیازمندتریم البته این بدان معنا نیست که گردن نصوص شرعی را بشکنیم و با اکراه و تکلف، مفاهیم و احکامی که امورات مردم را سهل و آسان نماید، از آن استخراج نمائیم، هرگز چنین نیست. زیرا منظور، آسانگیری و سهولتی است که با یک نصّ ثابت و محکم و یا با یک قاعده‌ی شرعی قطعی، در تعارض نباشد، بلکه باید آن آسانگیری در پرتو نصوص و قواعد شرعی و اهداف کلی اسلام قرار گیرد.

از این‌رو چون مبنای شرع مقدس اسلام بر رفع عسر و حرج و سخت‌گیری از بندگان است، پیامبر ﷺ از کسانی که نماز را بر مردم طولانی می‌کردند، ایراد می‌گرفت. چنانکه به معاذ رضی الله عنه ایراد گرفت و با عصبانیت فرمود:

«ای معاذ! مگر تو فتنه‌گری؟»

همچنین از «ابی بن کعب» رضی الله عنه ایراد گرفت و چنان خشمگین شد که قبل از آن این چنین خشمگین نشده بود و بدو فرمود:

«همانا برخی از شما باعث تنفر مردم می‌شوند، کسی که امام مردم شده باید نماز را سبک و کوتاه بخواند، زیرا پشت سرش پیرمرد و بیمار و ناتوان ایستاده‌اند، یا پشت سرش کسانی ایستاده‌اند که می‌خواهند به کارشان برسند».

پس درست نیست که یکی، مردم را پشت سرش نگه دارد و سوره‌ی بقره را بخواند و در صورتی این درست است که تمام جماعت موافق باشند. پس در حالت عادی باید همگام با ضعفا و کارگران حرکت کرد و باید مراعات حال آنان را کرد.

۸۳۴ - (۱۳) وعن البراء، قال: سمعتُ النبي ﷺ يقرأُ في العشاءِ: { وَالزَّيْتُونَ } وما سمعتُ أحداً أحسنَ صوتاً منه. متفق عليه^(۱).

۸۳۴ - (۱۳) براء ؓ گوید: شنیدم که پیامبر ﷺ (در سفر) سوره‌ی «الزیتون» را در (یکی از دو رکعت) نماز عشاء می‌خواند و براستی آواز هیچ کس را خوش‌آوازتر و خوش‌الحان‌تر از وی نشنیده بودم. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۳۵ - (۱۴) وعن جابر بن سمرّة، قال: كانَ النبيُّ ﷺ يقرأُ في الفجرِ بـ { ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ } ونحوها، وكانت صلواته بعدُ تخفيفاً. رواه مسلم^(۲).

۸۳۵ - (۱۴) جابر بن سمره ؓ گوید: پیامبر ﷺ در نماز صبح سوره‌ی «ق، و القرآن المجید» و همانند آن، سوره‌های دیگر از قرآن می‌خواند، و قرائت نمازهای بعد از صبحش (یعنی ظهر، عصر، مغرب و عشاء) سبک و مختصر بود (یعنی قرائت نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء که بعد از صبح قرار دارند نسبت به نماز صبح سبک‌تر و مختصرتر بود و پیامبر ﷺ در آنها قرائت را مختصر و سبک می‌کرد). [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۳۶ - (۱۵) وعن عمرو بن حُرَيْثٍ: أَنَّهُ سَمِعَ النبيَّ ﷺ يقرأُ في الفجرِ: { وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ }. رواه مسلم^(۳).

۱- بخاری ۲۵۱/۲ ح ۷۶۹، مسلم ۳۳۹/۱ ح (۱۷۷-۴۶۴)، ابن ماجه ۲۷۳/۱ ح ۸۳۵، مسند احمد ۲۹۱/۴.

۲- مسلم ۳۳۷/۱ ح (۱۶۸-۴۵۸)، مسند احمد ۹۱/۵.

۳- مسلم ۳۳۶/۱ ح (۱۶۴-۴۵۶)، ابوداود نیز این حدیث را بر خلاف روایت مسلم در سننش ۵۱۱/۱ ح ۸۱۷ نقل کرده است.، دارمی ۳۳۸/۱ ح ۱۲۹۹، مسند احمد ۳۰۷/۴، ابن ماجه ۲۶۸/۱ ح ۸۱۷ خاطر نشان می‌شود که لفظ حدیث از مسلم است.

۸۳۶- (۱۵) از عمرو بن حرith رضی الله عنه روایت است که وی شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله سورهی «واللیل اذا عسعس» را در نماز صبح می خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۳۷- (۱۶) وعن عبد الله بن السائب، قال: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ الصُّبْحَ بِمَكَّةَ، فَاسْتَفْتَحَ سُورَةَ (المُؤْمِنِينَ)، حَتَّى جَاءَ ذِكْرُ مُوسَى وَهَارُونَ - أَوْ ذِكْرُ عِيسَى - - أَخَذَتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله سَعْلَةً فَرَكَعَ. رواه مسلم ^(۱).

۸۳۷- (۱۶) عبدالله بن سائب رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه ای مکرمه نماز صبح را به جماعت برای ما خواند و در آن سورهی «مؤمنون» را شروع نمود، و آن قدر به قرائت خویش ادامه داد تا به جایی رسید که در آن یاد موسی و هارون (آیه ۴۵) یا ذکر عیسی (آیه ۵۰) بود که ناگاه ایشان را سرفه گرفت و به رکوع رفت.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«سعلة»: سرفه.

۸۳۸- (۱۷) وعن أبي هريرة، قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: بِ- {الم تنزِيلٌ} فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى، وَفِي الثَّانِيَةِ: {هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ}. متفق عليه ^(۲).

۸۳۸- (۱۷) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح روز جمعه، در رکعت نخست، سورهی «الم تنزیل» [سجده] و در رکعت دوم سورهی «هل اتی علی الانسان» [سورهی دهر] را می خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

شرح: از این روایات مشخص می شود که قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح، نسبت به سایر نمازها اعم از ظهر، عصر، مغرب و عشاء مقداری بیشتر و طولانی تر بود، ولی گاهی اوقات بخاطر عواملی خاص از قبیل: سفر و غیره در نماز صبح، سوره های کوچکی

۱- مسلم ۳۳۶/۱ ح (۱۶۳-۴۵۵)، ابوداود ۴۲۶/۱ ح ۶۴۹، نسایی ۱۷۶/۲ ح ۱۰۰۷، ابن ماجه ۲۶۹/۱ ح ۸۲۰، مسنداحمد ۴۱۱/۳، بخاری نیز این روایت را به صورت تعلیقی در باب «الجمع بین السورتین فی الرُّكْعَةِ» در «کتاب الاذان» ۲۵۵/۲ نقل کرده است.

۲- بخاری ۳۷۷/۲ ح ۸۹۱، مسلم ۵۹۹/۲ ح (۶۵-۸۸۰)، ابوداود ۶۴۸/۱ ح ۱۰۷۴، نسایی ۱۵۹/۲ ح ۹۵۵، ابن ماجه ۲۶۹/۱ ح ۸۲۳، دارمی ۴۳۵/۱ ح ۱۵۴۲.

بسان: «قل یاایها الکافرون»، «قل هوالله احد»، «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» نیز می خواند.

۸۳۹- (۱۸) وعن عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: اسْتَخْلَفَ مَرْوَانَ أَبَاهِرِيرَةَ عَلَى الْمَدِينَةِ، وَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَصَلَّى لَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ الْجُمُعَةَ، فَقَرَأَ سُورَةَ (الْجُمُعَةِ) فِي السَّجْدَةِ الْأُولَى، وَفِي الْآخِرَةِ: { إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ }، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهِمَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ. رواه مسلم^(۱).

۸۳۹- (۱۸) عبيدالله بن ابی رافع رضی اللہ عنہ گوید: چون «مروان بن حکم» (حاکم مدینه) آهنگ مکه می مکرمه کرد، ابوهیره رضی اللہ عنہ را (در مدینه می منوره) جانشین خود کرد، وی نیز نماز جمعه را به جماعت برای ما خواند، پس در رکعت نخست آن سوره می «جمعه» و در رکعت دوم «سوره می منافقون» را خواند و گفت: شنیدم که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم این دو سوره را در روز جمعه (در دو رکعت نماز جمعه) می خواند.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«استخلف»: او را جانشین خود کرد.

۸۴۰- (۱۹) وعن التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ، وَفِي الْجُمُعَةِ: بِـ { سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى } { وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ }. قَالَ: وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ قَرَأَ بِهِمَا فِي الصَّلَاتَيْنِ. رواه مسلم^(۲).

۸۴۰- (۱۹) نعمان بن بشیر رضی اللہ عنہ گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه، سوره می «سبح اسم ربك الاعلی» و سوره می «هل اتاك حديث الغاشيه» را می خواند.

نعمان رضی اللہ عنہ گوید: و وقتی که عید و جمعه هردو در یک روز واقع می شد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در هردو نماز، همین دو سوره را می خواند.

۱- مسلم ۵۹۷/۲ ح (۶۱-۸۷۷)، ابوداود ۶۷۰/۱ ح ۱۱۲۴، ترمذی ۳۹۷/۲ ح ۵۱۹، ابن ماجه ۳۵۵/۱ ح ۱۱۱۸.

۲- مسلم ۵۹۸/۲ ح (۶۲-۸۷۸)، ابوداود ۶۷۰/۱ ح ۱۱۲۲، ترمذی ۴۱۳/۲ ح ۵۳۳، نسایی ۱۱۲/۳ ح ۱۴۲۴، دارمی ۴۲۳/۱ ح ۱۵۶۸، مالک نیز در مؤطا آن را نقل کرده است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۴۱ - (۲۰) وعن عُبيدِ اللهِ: أَنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ أَبَا وَقْدِ اللَّيْثِيِّ: مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ؟ فَقَالَ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا: بِـ {ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ} وَ{إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ}. رواه مسلم^(۱).

۸۴۱ - (۲۰) عبيدالله ﷺ گوید: عمر بن خطاب ﷺ از ابو واقد لیسى ﷺ پرسید: پیامبر ﷺ در نماز عید قربان و عید فطر، چه سوره‌هایی از قرآن را می‌خواند؟ ابوقاد ﷺ در پاسخ گفت: پیامبر ﷺ سوره‌ی «ق و القرآن المجید» و سوره‌ی «اقترب الساعة» را در هر دو نماز می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۴۲ - (۲۱) وعن أبي هريرة، قال: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَرَأَ فِي رَكْعَتَيْ الْفَجْرِ: {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} وَ{قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ}. رواه مسلم^(۲).

۸۴۲ - (۲۱) ابوهریره ﷺ گوید: رسول خدا ﷺ سوره‌ی «قل یا ایها الکافرون» و سوره‌ی «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت نماز (سنت) صبح می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۴۳ - (۲۲) وعن ابنِ عَبَّاسٍ، قال: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي رَكْعَتِي الْفَجْرِ: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾، وَالتِّي فِي (آلِ عِمْرَانَ): ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾. رواه مسلم^(۳).

۸۴۳ - (۲۲) ابن عباس - رضی عنهما - گوید: رسول خدا ﷺ در دو رکعت (سنت) نماز صبح، آیات سوره‌ی بقره ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ

۱- مسلم ۶۰۷/۲ ح (۱۴-۸۹۱)، ابوداود ۶۸۳/۱ ح ۱۱۵۴، ترمذی ۴۱۵/۲ ح ۵۳۴، نسایی ۱۸۳/۳ ح ۱۵۶۷، ابن ماجه نیز در سننش ۴۰۸/۱ ح ۱۲۸۲ و مالک در مؤطا کتاب العیدین ۱۸۰/۱ ح ۸

نظیر این حدیث را نقل نموده است.

۲- مسلم ۵۰۲/۱ ح (۹۸-۷۲۶)، نسایی ۱۵۵/۲ ح ۹۴۵، ابن ماجه ۳۶۳/۱ ح ۱۱۴۸.

۳- مسلم ۵۰۲/۱ ح (۱۰۰-۷۲۷).

رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ [البقرة: ۱۳۶] وآیات سوره‌ی آل عمران ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱۶﴾ [آل عمران: ۶۴] را می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: برخی از شارحان حدیث گفته‌اند که مراد از دو حدیث بالا این است که پیامبر ﷺ گاهی در دو رکعت نماز صبح، سوره‌ی کافرون و سوره‌ی اخلاص (یعنی سوره‌های مستقل) و گاهی فقط آیاتی چند از یک سوره را می‌خواند آنها بین «رکعتی الفجر» و «صلاة الفجر» که در روایات آمده‌اند فرق قائل شده‌اند و گفته‌اند در هر روایتی که عبارت «رکعتی الفجر» باشد مراد از آن نماز سنت صبح است، و در هر روایتی که عبارت «صلاة الفجر» باشد منظور از آن نماز فرض صبح است و در این دو روایت عبارت «رکعتی الفجر» آمده است، پس مراد از آن نماز سنت صبح است نه نماز فرض صبح.

فصل دوم

۸۴۴ - (۲۳) عن ابن عباس، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْتَتِحُ صَلَاتَهُ بِـ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ). رواه الترمذی، وقال: هذا حديثٌ ليسَ اسنادُهُ بذلك^(۱).

۸۴۴ - (۲۳) ابن عباس - رضی عنه - گوید: پیامبر ﷺ نماز خویش را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع می کرد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: سند این حدیث قوی نیست].

۸۴۵ - (۲۴) وعن وائل بن حُجْرٍ، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ قرأ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فقال: آمين، مدَّ بها صوتَه. رواه الترمذی، وأبوداود، والدارمی، وابن ماجه^(۲).

۸۴۵ - (۲۴) وائل بن حجر رضی عنه گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ وقتی که ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را خواند با صدای بلند می گفت: آمین.
[این حدیث را ترمذی، ابوداود، دارمی و ابن ماجه روایت کرده اند].

شرح: «آمین»: در میان علماء و صاحب نظران فقهی در بلندگفتن و یا آهسته خواندن «آمین»، اختلاف نظر وجود دارد. امام شافعی بر آن است که اصل در «آمین»، بلندگفتن آن است و در زمان آن حضرت ﷺ بیشتر بر همین روش عمل می شد از این رو در نزد ایشان و عده ای دیگر از علماء، گفتن «آمین» با صدای بلند بهتر و افضل است و در عین حال این بزرگواران آهسته خواندن آن را نیز جایز می دانند. و امام ابوحنیفه معتقد است که افضل و اولی، آهسته خواندن آمین است. و بلندخواندن آن نیز جایز است و استدلال امام ابوحنیفه، روایت ترمذی است که در آن آمده است:

۱- ترمذی ۱۴/۲ ح ۲۴۵ و قال: ليس اسناده بذاك.

۲- ترمذی ۲۷/۲ ح ۲۴۸ و قال حدیث حسن، ابوداود ۵۷۴/۱ ح ۹۳۲ و ابوداود به عوض «مد» واژه ای «رفع» را ذکر کرده است. دارمی ۳۱۵/۱ ح ۲۴۷، مسند احمد ۳۱۶/۴ و نسایی نیز نظیر آن را در سننش ۱۲۲/۲ ح ۸۷۹ نقل نموده است.

«ان النبي ﷺ قرأ ﴿عَبْرَ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فقال. امين وخفض بها صوتها». و در مسند احمد و مستدرک حاکم، مسند ابوداود طیالسی، مسند ابویعلی موصلی، معجم طبرانی، دارقطنی و غیره، با این الفاظ روایت شده است. «واخفي بها صوتها» به هر حال، اختلاف فقط در بیان افضلیت و اولی و عدم اولی است و هیچ یک از علماء و مجتهدین بزرگوار در جواز و عدم جواز بلندگفتن و یا آهسته خواندن «آمین» اختلافی با هم ندارند.

۸۴۶ - (۲۵) وعن أبي زهير الثُميريِّ، قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ ذات يوم، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَلَحَّ فِي الْمَسْأَلَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ «أَوْجَبَ إِنْ خَتَمَ». فقال رجلٌ من القوم: بِأَيِّ شَيْءٍ يَخْتَمُ؟ قال: «بِأَمِينٍ». رواه أبو داود^(۱).

۸۴۶ - (۲۵) ابو زهیر النمیری رضی اللہ عنہ گوید: روزی از روزها همراه با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بیرون رفتیم و به مردی رسیدیم که در دعا، بسیار الحاح و اصرار و پافشاری می کرد (و با تضرعی زائد الوصف و تواضعی وصف ناپذیر، نیازش را از خدا می طلبید) پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چون او را دید فرمود: اگر پایان دهد، دعایش حتماً اجابت می شود! مردی از قوم گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! آن را با چه چیزی تمام کند؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: با «آمین». چرا که اگر دعایش را با آمین تمام کند، اجابت خواهد شد، چون «آمین»، همچون مهری است بر کاغذ که بر اعتبار و ارزش آن می افزاید.
[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«أَلَحَّ»: در درخواست سستیهد و پاپیج شد یا پیوسته در طلب چیزی زاری و مبالغه و اصرار و پافشاری کرد.

۸۴۷ - (۲۶) وعن عائشة، رضی اللہ عنہا، قالت: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الْمَغْرِبَ بِسُورَةِ (الأعراف) فَرَقَّهَا فِي رَكَعَتَيْنِ. رواه النسائي^(۲).

۸۴۷ - (۲۶) عایشه - رضی اللہ عنہا - گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سوره‌ی اعراف را در دو رکعت نماز مغرب می خواند (یعنی سوره‌ی اعراف را در دو رکعت نماز مغرب تقسیم می کرد و می خواند).

۱- ابوداود این حدیث را در پی روایتی طولانی در سننش ۵۷۷/۱ ح ۹۳۷ نقل کرده است.

۲- نسائی ۱۷۰/۲ ح ۹۹۱.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

شرح: نکته‌ای که در این حدیث قابل تذکر است، این است که روش و منش معمول و متداول پیامبر ﷺ در نماز مغرب، اغلب اینگونه بود که ایشان در نماز مغرب بخاطر وقت کم و اندک، سوره‌های کوچک و مختصر می‌خواند ولی گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که بر خلاف این (آن هم بنا به مصلحتی) در نماز مغرب سوره‌هایی بزرگ همچون سوره‌ی «اعراف» یا دیگر سوره‌هایی از «طوال» را می‌خواند ولی در اغلب اوقات در نماز مغرب، سوره‌های کوچکی قرائت می‌کرد. البته نباید فراموش کرد که قرائت پیامبر ﷺ بر حسب حالات، اوقات و مشاغل و نیازمندی‌های مردم فرق می‌کرد، علاوه از آن، نمازی را که پیامبر ﷺ طول می‌داد کسی از آن خسته نمی‌شد، چرا که نماز بیشتر پیشنهادکنندگان و امامان جماعت، نظر به خوش‌آوازی، خوش‌الحانی، حضور قلب و اخلاص و صداقت با همدیگر فرق فراوان دارند. چه بسا ممکن است که مقتدی‌ها پشت سر امامی پس از یک ساعت هم احساس خستگی نکنند و پشت سر امامی دیگر به سبب عدم اخلاص و عدم حضور قلب و نداشتن صدای خوش، تجویدی زیبا و ترتیلی شیوا و قرائتی دل‌نشین و جذاب، پس از چند آیه خواندن هم به ستوه آیند.

و به راستی که پیامبر ﷺ خوش‌آوازترین و خوش‌الحان‌ترین مردمان بود و از زمره‌ی طلایه‌داران عرصه‌ی اخلاص و عمل و حضور قلب و از پیشقراولان عرصه‌ی صداقت و دیانت و از پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی اعتقاد و عمل بود.

۸۴۸ - (۲۷) وعن عقبه بن عامر، قال: كنت أقودُ لرسول الله ﷺ ناقة في السفر، فقال لي: «يا عقبه! ألا أعلمك خير سورتين قرئتاهما؟» فعلمني {قل أعوذ برب الفلق} و {قل أعوذ برب الناس}، قال: فلم يرني سررتُ بهما جدًّا، فلما نزل لصلاة الصُّبح صلي بهما صلاة الصُّبح للناس. فلما فرغ، إلتفت إليّ، فقال: «يا عقبه! كيف رأيتَ؟». رواه أحمد، وأبو داود، والنسائي^(۱).

۸۴۸ - (۲۷) عقبه بن عامر رضی الله عنه گوید: در سفری، مهارکننده‌ی شتر پیامبر ﷺ بودم که افسار ستور را گرفته و آنرا به دنبال خود می‌کشیدم. پیامبر ﷺ به من فرمود: عقبه!

۱- مسند احمد ۱۴۹/۴ و ۱۵۰، ابوداود ۱۵۲/۲ ح ۱۴۶۲، نسایی نیز باختصار آن را در سننش ۱۵۸/۲ ح ۹۵۳ روایت کرده است.

آیا می‌خواهی دو تا از بهترین سوره‌های قرآن را به تو بیاموزم؟ سپس به من سوره‌ی «قل اعوذ برب الفلق» و سوره‌ی «قل اعوذ برب الناس» را تعلیم داد.

عقبه رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد که من از تعلیم این دو سوره بسیار مسرور و خوشحال نشده‌ام (و مرا به تعلیم این دو سوره، خیلی خوشحال ندید، چون من ندیده بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله این دو سوره را در نماز بخواند) از این رو چون برای خواندن نماز صبح فرود آمد، همین دو سوره را در نماز صبح با جماعت برای مردم خواند. چون نمازش را گزارد متوجه من شد و فرمود: عقبه! (فضیلت و برتری این دو سوره را) چگونه دیدی؟ (و همین که من در نماز صبح به عوض سوره‌های بزرگ، این دو سوره‌ی کوچک، اما پرمحتوا و جامع را خواندم، خود بیانگر عظمت و بزرگی و شأن و جایگاه والای آنهاست).

[این حدیث را احمد، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

۸۴۹ - (۲۸) وعن جابر بن سمرّة، قال: كان النبي صلی الله علیه و آله يقرأ في صلاة المغرب ليلة الجمعة: {قل يا أيها الكافرون} و{قل هو الله أحد}. رواه في «شرح السنة»^(۱).

۸۴۹ - (۲۸) جابر بن سمرّة رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز مغرب شب جمعه، سوره‌ی «قل یا ایها الکافرون» و سوره‌ی «قل هو الله احد» را می‌خواند.

[این حدیث را بغوی در «شرح السنة» روایت کرده است].

۸۵۰ - (۲۹) ورواه ابن ماجه عن ابن عمر إلا أنه لم يذكر «ليلة الجمعة»^(۲).

۸۵۰ - (۲۹) و همین حدیث را ابن‌ماجه از ابن‌عمر - رضی الله عنهما - بدون ذکر عبارت «ليلة الجمعة» روایت کرده است.

شرح: «صلوة المغرب»: یا مراد دو رکعت سنت نماز مغرب است [چنانچه در حدیث بعدی بدان اشاره خواهد شد]. و یا منظور دو رکعت فرض نماز مغرب است که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از آنها، سوره‌ی کافرون و در دیگری، سوره‌ی اخلاص را قرائت می‌کرد.

۱- شرح السنة (اثر علامه بغوی) ۸۱/۳ و ابن حبان ۱۵۸/۳ ح ۱۸۳۸.

۲- ابن ماجه ۲۷۲/۱ ح ۸۳۳.

۸۵۱ - (۳۰) وعن عبد الله بن مسعود، قال: ما أَحْصِي ما سمعتُ رسول الله ﷺ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ: بِ {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} و {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ}. رواه الترمذي^(۱).

۸۵۱ - (۳۰) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: آنقدر بسیار شنیده‌ام که پیامبر صلی الله علیه و آله سوره‌ی «قل یا ایها الکافرون» و سوره‌ی «قل هو الله احد» را در دو رکعت (سنت) بعد از نماز مغرب و دو رکعت (سنت) قبل از نماز صبح می‌خواند که نمی‌توانم آن را بشمارم و از شمارش بیرون است.
[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۸۵۲ - (۳۱) ورواه ابن ماجه عن أبي هريرة إلا أنه لم يذكر: «بعد المغرب»^(۲).
۸۵۲ - (۳۱) و همین حدیث را ابن‌ماجه از ابوهریره رضی الله عنه بدون ذکر عبارت «بعد المغرب» روایت نموده است.

۸۵۳ - (۳۲) وعن سليمان بن يسار، عن أبي هريرة، قال: ما صَلَّيْتُ وراءَ أَحَدٍ أَشْبَهَ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ فُلَانٍ. قَالَ سُلَيْمَانُ: صَلَّيْتُ خَلْفَهُ فَكَانَ يُطِيلُ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ، وَيُخَفِّفُ الْأَخْرَيَيْنِ، وَيُخَفِّفُ الْعَصْرَ، وَيَقْرَأُ فِي الْمَغْرَبِ بِقِصَارِ الْمُفْصَلِ، وَيَقْرَأُ فِي الْعِشَاءِ بِوَسْطِ الْمُفْصَلِ، وَيَقْرَأُ فِي الصُّبْحِ بِطَوَالِ الْمُفْصَلِ. رواه النسائي، وروى ابن ماجه إلي: وَيُخَفِّفُ الْعَصْرَ^(۳).

۸۵۳ - (۳۲) سلیمان بن یسار از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که (وی درباره‌ی یکی از امامان جماعت دوران خویش) فرمود: نماز پشت سر کسی نخواندم که نمازش بیشتر از نماز فلان امام به نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت داشته باشد (یعنی نماز او با نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مشابه بود).

۱- ترمذی ۲۹۶/۲ ح ۴۳۱ و قال حدیث غریب لا نعرفه الا من حدیث عبدالله بن معدان عن عاصم.
۲- ابن ماجه این روایت را از ابوهریره ۳۶۳/۱ ح ۳۶۳ و از ابن عمر ح ۱۱۴۹ روایت کرده و عبارت «بعد المغرب» را ذکر نکرده است.
۳- نسایی ۱۶۷/۲ ح ۹۸۳، مسنداحمد ۳۰۰/۲ و نسایی نیز باختصار به روایت آن در سننش ۲۷۰/۱ ح ۸۲۷ پرداخته است.

سلیمان گوید: پشت سر آن امام من نیز نماز خواندم (و روش و طریقه‌اش را در قرائت اینگونه یافتیم که) قرائت دو رکعت نخست ظهر را طولانی می‌کرد و دو رکعت آخر آن را مختصر و سبک می‌خواند. و نماز عصر را طول نمی‌داد و سبک می‌خواند و در نماز مغرب «قصار مفصل» و در نماز عشاء «اوساط مفصل» و در نماز صبح «طوال مفصل» را می‌خواند.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است و ابن‌ماجه نیز آن را تا عبارت «ویخفف العصر» روایت نموده است].

شرح: «مفصل»: به سوره‌های آخرین منزل قرآن «مفصل» می‌گویند، و مراد از آن از سوره‌ی «حجرات» تا آخر قرآن است. و «مفصل» نیز به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- «طوال مفصل» از سوره‌ی «حجرات» تا سوره‌ی «بروج». در نماز صبح و ظهر قرائت از طوال مفصل سنت است البته با این فرق که در نماز صبح طولانی‌تر از نماز ظهر باشد.

۲- «اوساط مفصل» از سوره‌ی «بروج» تا سوره‌ی «بینه». در نماز عصر و عشاء قرائت از «اوساط مفصل» سنت است.

۳- «قصار مفصل» از سوره‌ی «لم یکن الذین» [بینه] تا سوره‌ی «قل اعوذ برب الناس». در نماز مغرب قرائت از «قصار مفصل» سنت است.

به هر حال باید دانست که قرائت پیامبر ﷺ به حسب حالات، اوقات، مشاغل و نیازمندی‌های مردم در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء فرق می‌کرد و نظر فقهاء در تقسیم مفصل به طوال و اوساط و قصار، نظر به اکثر اوقات بوده است.

۸۵۴ - (۳۳) وعن عبادة بن الصّامت، قال: كُنَّا خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَقَرَأَ، فَثَقُلْتُ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةَ. فَلَمَّا فَرَغَ. قَالَ: «لَعَلَّكُمْ تَقْرَؤُونَ خَلْفَ إِمَامِكُمْ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «لَا تَفْعَلُوا إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؛ فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِهَا». رواه أبو داود،

والترمذی. وللسائی معناه. وفي رواية لأبي داود، قال: «وأنا أقول: ما لي يُنازعني القرآن؟ فلا تقرأوا بسِّيءٍ من القرآن إذا جهرتُ إلا بأَمِّ القرآن»^(۱).

۸۵۴- (۳۳) عبادة بن صامت رضی اللہ عنہ گوید: ما (صحابه رضی اللہ عنہم) پشت سر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و به امامت ایشان نماز صبح را می خواندیم. آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم شروع به قرائت کرد ولی پس از لحظه‌ای قرائت بر ایشان دشوار و سنگین و مشتبه شد، از این رو چون از نماز فارغ شد، فرمود: شما پشت سر امامتان قرائت می خوانید؟ گفتند: آری، ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: پشت سر امامتان، جز سوره‌ی فاتحه، چیزی را نخوانید، زیرا نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را در آن نخواند نماز نیست.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند. و نسائی نیز به معنای آن روایت نموده است].

و در روایتی از ابوداود آمده است: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: من با خود می گفتم: چرا قرآن با من منازعه دارد؟ (و قرائتش بر من سنگین و دشوار است. پس دانستم که شما پشت سر من قرائت می خوانید). پس وقتی که من به آواز بلند قرائت می خوانم شما هیچ نخوانید مگر سوره‌ی فاتحه را.

۸۵۵- (۳۴) وعن أبي هريرة، أن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم إنصرف من صلاةٍ جهَرَ فيها بالقراءة، فقال: «هل قرأ معي أحدٌ منكم آنفاً؟» فقال رجلٌ: نعم، يا رسول الله! قال: «إني أقول: ما لي أنازع القرآن؟! قال: فانتبهي الناسَ عَنِ القراءةِ مع رسولِ الله فيما جهَرَ فيه بالقراءة من الصَّلواتِ حينَ سَمِعُوا ذلكَ من رسولِ الله. رواه أحمد، ومالك، وأبو داود، والترمذی، والنسائي. وروى ابنُ ماجه نحوه»^(۲).

۱- ابوداود ۵۱۵/۱ ح ۸۲۳، ترمذی ۱۱۶/۲ ح ۳۱۱ وقال: حدیث حسن، مسند احمد ۳۲۲/۵ و نسائی نیز نظیر آن را در سننش ۱۴۱/۲ ح ۹۲۰ روایت کرده است و ابوداود نیز روایت «مالی انازع...» را در سننش ۵۱۵/۱ ح ۸۲۴ نقل نموده است.

۲- مسند احمد ۲/۲۴۰، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۱/۸۶ ح ۲۴، ابوداود ۵۱۶/۱ ح ۸۲۶، ترمذی ۱۱۸/۱ ح ۳۱۲، نسائی ۱۴۰/۲ ح ۱۴۱، ابن ماجه نیز به معنی آن در سننش ۲۷۶/۱ ح ۸۴۸ نقل کرده است.

۸۵۵- (۳۴) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از یکی از نمازهای جهری که در آن قرائت را با آواز بلند خوانده بود فارغ شد و پس از آن فرمود: آیا هم اینک یکی از شما با من قرائت خوانده است؟ مردی گفت: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من خوانده‌ام.
پیامبر (ص) فرمود: بی‌گمان من با خود می‌گفتم: چرا قرآن با من منازعه دارد؟ (و قرائتش بر من سنگین و دشوار است. پس دانستم که تو پشت سر من قرائت می‌خوانی) پس چون این سخن را مردم شنیدند، از خواندن قرائت همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در نمازهای جهری (مثل دو رکعت صبح، و دو رکعت اول مغرب و عشاء و دو رکعت نماز جمعه) باز آمدند.
[این حدیث را احمد، مالک، ابوداود، ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند. و ابن‌ماجه نیز همانند آن را روایت کرده است].

۸۵۶- (۳۵) وعن ابن عمر، والبیاضی، قالاً: قال رسول الله: «إِنَّ الْمُصَلِّيَّ يُنَاجِي رَبَّهُ؛ فَلْيَنْظُرْ مَا يُنَاجِيهِ بِهِ، وَلَا يَجْهَرُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْقُرْآنِ». رواه أحمد^(۱).

۸۵۶- (۳۵) «ابن عمر» و «بیاضی» (عبدالله بن غنم) رضی الله عنه گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بی‌گمان نمازگزار با پروردگارش راز و نیاز می‌کند، پس باید بیاندیشد در آن چیزی که بدان با پروردگارش راز و نیاز می‌نماید (یعنی باید با تفکر و اندیشه و حضور قلب و فکر، و خشوع و خضوع قلبی و روحانی و جسمی و فکری، به خواندن قرائت و گفتن اذکار در نماز بپردازد و اینگونه صداقت و اخلاص و اعتقاد و عملش را در راز و نیاز به پروردگار نشان دهد). و نباید برخی از شما بر برخی دیگر آوازش را به خواندن قرآن (چه در نماز و چه در غیر نماز) بلند کند (و موجب ایذاء و تشویش فکری برخی را فراهم آورد).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۸۵۷- (۳۶) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا». رواه أبو داود، والنسائي، وابن ماجه^(۲).

۱- مسند احمد ۳۴۴/۴، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸۰/۱ ح ۲۹.

۲- ابوداود ۴۰۴/۱ ح ۶۰۴، نسایی ۱۴۲/۲ ح ۹۲۲، ابن‌ماجه ۳۷۶/۱، مسند احمد ۴۲۰/۲.

۸۵۷- (۳۶) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بی گمان امام و پیشنماز برای این است تا از وی پیروی شود، پس هرگاه امام تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید و وقتی که قرائت خواند، شما (گوش فرا دهید و) خاموش باشید.

[این حدیث را ابوداود، نسائی و ابن ماجه روایت کرده اند].

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفتیم، علماء و صاحب نظران فقهی، طلایه داران عرصه‌ی روایت و درایت، علم و دانش، اخلاص و صداقت و اعتقاد و عمل، و مجتهدان غیور و فقه‌های مجاهد، با تلاش فراوان و تفقّه بسیار در دین، احکام شریعت را از سرچشمه‌ی پاک نبوی استخراج و میراث بزرگ فقه و حقوق اسلامی را هماهنگ با مقتضیات زمان و پیشرفت تمدن، به جامعه بشری و انسانی و اسلامی عرضه نمودند و به جهانیان چنان تمدن و فرهنگی استوار و متعالی ارزانی داشتند که تا جهان بر پا است در هر دیاری که ثقافتی پای گیرد، از دوحه‌ی آن درخت پر بار شریعت پیوند خورده و از سرچشمه‌ی فیاض آن سیراب گشته است.

در باب قرائت پشت سر امام نیز، فقهاء و مجتهدان غیور و علمای مجاهد، بر اساس روایات و اخبار رسیده بدانها، و بر مبنای مطالعه و بررسی احادیث، و تحقیق و تفحص تعالیم و آموزه‌های الهی، اوامر و فرامین نبوی و احکام و دستورات شرعی و طرز عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم آن هم با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، قولی را انتخاب و اختیار نموده‌اند.

و در گنجینه‌ی مسائل و احکام فقهی و امور عبادات، مواردی اندک و بلکه نادر به چشم می‌خورد که نزد امامی واجب و نزد امام دیگری مکروه باشد، بلکه بیشتر اختلافات بر سر افضلیت و اولی و عدم اولی است.

و از جمله مواردی که اندک و بلکه نادر می‌باشند و در نزد امامی واجب و نزد امام دیگری مکروه می‌باشد، خواندن سوره‌ی فاتحه پشت سر امام است که از نظر امام شافعی در تمام نمازهای سری و جهری، خواندن آن برای مقتدی‌ها واجب است، ولی پیروان امام ابوحنیفه، چنین می‌پندارند که خواندن فاتحه برای مقتدی‌ها در نماز جماعت مکروه است و این دو قول مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

و در میان این دونظریه، یک نظریه‌ی میانی وجود دارد و آن اینکه خواندن فاتحه در نماز سرّی برای مأموم و مقتدی که آن را نمی‌شنود شرعی است ولی در نماز جهری که مأموم، فاتحه‌ی امام را می‌شنود، سکوت لازم است.

به هر حال، اختلاف ائمه‌ی مذاهب به این دلیل است که منبع و مصدر دین که خداوند متعال برای بندگان تشریح نموده، عبارت از نصوص دینی است و لاجرم مردم در فهم نصوص، اختلاف دارند و این یک امر طبیعی در زندگی بشری است که بعضی متمسک به ظواهر لفظ می‌شوند و بعضی روح مقاصد نصوص را در نظر می‌گیرند، لذا واگذارن مردم به اجتهاد خودشان از جمله عوامل و اسباب اختلاف می‌باشد.

گاهی خود لغتِ نصوص، عامل اختلاف میان فقیهان به شمار آمده است مانند: واژه‌ی «قُرء» در ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. وگاهی اسباب اختلاف فقهاء این است که بعضی الفاظ، احتمال معنای حقیقی و مجازی را در بردارد، لذا بعضی متمسک به معنای حقیقی آن هستند و بعضی به معنای مجازی آن. یکی دیگر از اسباب اختلاف فقهاء در رابطه با اطمینان و عدم اطمینان نسبت به روایت است که یکی به این راوی «وثوق و اعتماد» دارد و روایت او را می‌پذیرد و دیگری به آن اطمینان و اعتماد ندارد و روایتش را مبنای عمل قرار نمی‌دهد یا اینکه بعضی در پذیرفتن حدیثی بویژه در امور مبتلابه و عمومی، قایل به شرایطی هستند و بعضی آن شرایط را منظور نکرده‌اند.

یکی دیگر از موارد اختلاف فقهاء در ارتباط با اعتبار و عدم اعتبار دلایل شرعی و اسلامی است برای مثال: نظر امام مالک بر این است که عمل اهل مدینه در مسائلی چون عبادات به عنوان دلیل فقهی، مقدم بر خبر واحد است.

یکی دیگر از اسباب اختلاف این است که برخی از علماء حدیث ضعیف - که بعدها به حدیث «حسن» نام گذاری شد - را بر قیاس مقدم می‌دارند و برخی بر عکس، بعضی حدیث مرسل را بطور کلی قبول دارند و بعضی آن را به طور کلی مردود می‌شمارند و بعضی با شرایطی آن را می‌پذیرند و بعضی به طور مطلق، شریعت امت‌های قبل از اسلام را می‌پذیرند و بدان اعتبار می‌نمایند و بعضی بدان اعتبار نمی‌دهند بعضی قول صحابه رضی الله عنہم را به عنوان یکی از ادله می‌دانند و بدان استدلال می‌کنند و بعضی آن را به عنوان ادله‌ی شرعی نمی‌پذیرند و بدان احتجاج نمی‌کنند.

بعضی «مصالح مرسله» را به عنوان یکی از ادله‌ی شریعت می‌پذیرند و بعضی آن را نمی‌پذیرند برخی از فقهاء اعتقاد دارند که نقل حدیث ضعیف از طرق متعدد، موجب تقویت روایت است در صورتی که دیگران چنین اصلی را قبول ندارند زمانی هم هست که حدیث راجع به مسئله‌ای عمومی و همیشگی در عالم تشریح صحبت می‌کند اما در

دلالت حدیث بر معنای مراد، اختلاف روی می دهد. مثلاً: اگر حدیث شامل بر صیغه‌ی امر یا نهی باشد می توان سؤال کرد که آیا این امر بیانگر وجوب است یا استحباب و یا ارشاد؟ آیا صیغه‌ی نهی در حدیث گویای حرمت است یا کراهت؟ اگر دال بر کراهت باشد این کراهت از چه نوعی است؟ تحریمی یا تنزیهی؟

گاهی اختلاف در رابطه با دلالت امر و نهی، عام و خاص، مطلق و مقید، منطوق و مفهوم و غیر این‌ها که در علم اصول فقه به تفصیل بیان شده است می باشد.

و بالاخره گاهی علت اختلاف رأی فقها و مجتهدین به توثیق و تضعیف راویان حدیث بر می گردد که یکی راوی خاصی را مؤثق می شمارد و دیگری همان را نامؤثق معرفی می کند.

بنابراین اختلاف در مسائل فرعی، یک ضرورت، رحمت، وسعت و ثروت گرانبهایی است، چنانچه وقتی خلیفه منصور، خواست که تمام مردم ممالک اسلامی از کتاب مؤطای امام مالک پیروی کنند و کتاب وی را به عنوان کتاب مرجع برای همه‌ی افراد موجود در ممالک اسلامی معرفی نماید، امام مالک با فقاہت و ورع خویش به منصور گفت:

«امیرالمؤمنین! چنین کاری نکن که اصحاب رسول خدا ﷺ به شهرها و مناطق پراکنده شده‌اند و هر قومی دارای یک نوع علم و دانش و حکمت و بینش است و اقوال و فتاوایی بر آنان پیشی گرفته و بدان راضی و قانع گشته‌اند، اگر همه‌ی مردم را به سوی یک نظریه و یک فتوا برگردانی، در میان امت، فتنه ایجاد خواهد شد».

آری! آنان این‌گونه به اختلاف میان ائمه می نگرستند که آن یک اختلاف در قضایای فرعی است و هیچ‌گونه زیانی ندارد و بلکه ضروری است. امکان ندارد که در این‌گونه مسائل فرعی، امت اسلامی بر روی یک نظریه اتفاق نمایند و خود این اختلاف آراء از لطف و موهبت خداوند متعال نسبت به این امت است که حکم و قضایا و مسائل فرعی را بیان ننموده تا فرصتی برای اجتهاد و وسعت‌بخشی نسبت به تعدد افهام باشد.

پس تعدد مذاهب و گوناگونی آراء فقهاء و مجتهدان اسلامی و دلایل مورد استناد هرکدام از آنها، بیانگر این است که هریک از آنها از دریای بیکران شریعت، با صداقت و اخلاص جرعه‌ای برگرفته‌اند.

۸۵۸ - (۳۷) وعن عبد الله بن أبي أوفى، قال: جاء رجلٌ إلى النبي ﷺ، فقال: إني لا أستطيع أن آخذ من القرآن شيئاً، فعَلَّمَنِي ما يُجْزئُنِي. قال: «قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». قال: يا رسولَ اللَّهِ! هذا لله؛ فماذا لي؟ قال: «قُلْ: اللَّهُمَّ ارحمني، وعافني، واهدني، وارزُقني» فقال هكذا بيديه وقبضهما. فقال رسولُ اللَّهِ: «أما هذا فقد مَلَأَ يَدَيْهِ مِنَ الْخَيْرِ». رواه أبو داود. وانتهت رواية النسائي عند قوله: «إِلَّا بِاللَّهِ»^(۱).

۸۵۸ - (۳۷) عبدالله بن ابی اوفی رضی اللہ عنہ گوید: مردی به نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: نمی‌توانم از قرآن چیزی را یاد بگیرم (یعنی: حفظ آیات قرآن برایم بسیار دشوار و سنگین است) از این رو چیزی یادم بدهید که برایم جای قرائت قرآن را در نماز بگیرد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بگو: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اكبر» و «لا حول ولا قوة الا بالله». آن مرد گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم این کلمات (تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر) همه از آن خداست (و بیانگر ستایش و حمد خدا و نشانگر پرتوی از وصف و شکوه و قدرت و بزرگی اوست) پس برای خودم چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بگو: «اللهم ارحمني وعافني واهدني وارزقني»، «پرودگارا! بر من رحم کن و رزق و روزیام ده و تندرستی و عافیت عطایم فرما و مرا به راه راست و درست رهنمون ساز».

(وقتی که آن مرد از جا برخاست تا برود) به دو دستانش اشاره کرد گویا که با آنها چیزی را گرفته، سپس آنها را جمع کرد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: اما این مرد دو دست خویش را پر از خیر و برکت نمود.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است و نسائی نیز تا «و لا حول ولا قوة الا بالله» روایت نموده است].

شرح: در این حدیث پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بدان مرد دستور داد تا این کلمات «سبحان الله» و «الحمد لله»... را بجای قرائت قرآن در نماز بگوید، تا وقتی که بتواند قرآن را به قدر نیاز حفظ نماید، چون کسی که بتواند «سبحان الله» و «الحمد لله»... را حفظ نماید از قرآن هم می‌تواند به قدر نیاز از حفظ نماید.

۱- ابوداود ۵۲۱/۱ ح ۸۳۲، نسائی اول این حدیث را در سننش ۱۴۳/۲ ح ۹۲۴ روایت کرده است،

بنابراین کسی که قطعاً چیزی از قرآن نمی‌داند و یا تازه به اسلام گرویده، اگر در همه‌ی حالات نماز «سبحان الله والحمد لله و...» بگوید فرض از ذمه‌اش اداء می‌گردد ولی باید برای آموختن قرآن و نماز، خوب زحمت بکشد و تلاش و کوشش نماید.

۸۵۹ - (۳۸) وعن ابن عباس، [عنه ما]: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا قَرَأَ {سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى}؛ قَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى». رواه أحمد، وأبو داود^(۱).

۸۵۹ - (۳۸) ابن عباس - عنه - گوید: هرگاه پیامبر ﷺ این آیه «سبح اسم ربك الاعلی» را می‌خواند (بخاطر امتثال فرمان خدا) می‌فرمود: «سبحان ربي الاعلی» [ذات مقدس پروردگارم را از هر فعل و صفتی که لایق مقام و عظمتش نباشد پاک و منزه می‌دارم و از خیال و قیاس و گمان و وهم، دورتر و برتر می‌دانم و تسبیح و تقدیس می‌نمایم پروردگار و الامقامم را].
[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

۸۶۰ - (۳۹) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ قَرَأَ مِنْكُمْ بِـ {وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ}، فَانْتَهَى إِلَى: {أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ}؛ فَلْيَقُلْ: بلى، وأنا على ذلك من الشَّاهِدِينَ. وَمَنْ قَرَأَ: {لَا أَسِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} فَانْتَهَى إِلَى: {أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى}؛ فَلْيَقُلْ: بلى. وَمَنْ قَرَأَ (وَالْمُرْسَلَاتِ) فَبَلَغَ: {فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ}؛ فَلْيَقُلْ: آمَنَّا بِاللَّهِ». رواه أبو داود، والترمذِيُّ إلى قوله: «وأنا على ذلك من الشَّاهِدِينَ»^(۲).

۸۶۰ - ۳۹ ابوهیره رضی گوید: پیامبر ﷺ فرمود: چون یکی از شما سوره‌ی ﴿وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ﴾ [التین: ۱] را می‌خواند و به آخر آن، یعنی آیه‌ی ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ [التین: ۸]. [آیا خداوند فرمانرواترین فرمانروایان و داورترین داوران نمی‌باشد؟ و احکام و فرمانش از همه، حکیمان‌تر و متقن‌تر نیست؟] برسد، باید در پاسخ بگوید: «بلى وأنا على ذلك من الشاهدين» [آری خداوند فرمانرواترین فرمانروایان و داورترین داوران است. و من بر این امر گواهم].

۱- مسند احمد ۲۳۲/۱، ابوداود ۵۴۹/۱ ح ۸۸۳.

۲- ابوداود ۵۵۰/۱ ح ۸۸۷، ترمذی ۴۱۳/۵ ح ۳۳۴۷، مسند احمد ۲۴۹/۱.

و هرکس از شما سوره‌ی ﴿لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ﴾ [القیامة: ۱] را می‌خواند و به فرموده‌ی حق تعالی ﴿أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَدْرِ عَلَیَّ أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتِیَّ﴾ [القیامة: ۴۰] آیا چنین خدایی نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند] می‌رسد، باید بگوید: «بلی»، «آری پروردگار ما بر زنده کردن مردگان توانا است».

و هرکس سوره‌ی «والمرسلات» را می‌خواند و به آیه‌ی «فبای حدیث بعده یؤمنون»، «اگر به این قرآن که دلایل صدق و نشانه‌های حقانیت آن در تمام آیات و تعبیراتش آشکار است، ایمان نیاورند، پس به کدام سخن دیگر غیر از قرآن ایمان می‌آورند؟» می‌رسد، باید بگوید «امنا بالله»، «به خداوند سُبْحٰنَہٗ ایمان آوردیم».

[این حدیث را ابوداود روایت نموده و ترمذی نیز تا عبارت «و أنا علی ذلک من الشاهدین» روایت کرده است].

۸۶۱ - (۴۰) وعن جابرٍ، قال: خرج رسولُ الله ﷺ على أصحابه، فقرأ عليهم سورةَ (الرَّحْمَنِ) من أولها إلى آخرها، فسكُّتوا. فقال: «لقد قرأْتُها على الحِنِّ لَيْلَةَ الحِنِّ، فكانوا أحسنَ مَرْدُوداً مِنْكُمْ، كُنْتُ كُلِّمًا أُتِيتُ على قولِهِ: { فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبانِ }، قالوا: لا بَشِيءٍ مِنْ نِعْمِكَ رَبَّنَا نُكْذِبُ، فَلَكَ الحَمْدُ». رواه الترمذِيُّ وقال: هذا حدیثٌ غریبٌ^(۱).

۸۶۱ - (۴۰) جابر رضی اللہ عنہ گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به نزد یاران خویش رفت و سوره‌ی «الرحمن» را از اول تا آخر برای ایشان خواند و صحابه رضی اللہ عنہم ساکت و خاموش بودند. پس آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: وقتی در شب دیدار با جن، این سوره را بر جنیان خواندم، آنان در واکنش خود از شما بهتر بودند، زیرا چنان بود که هرگاه من به آیه‌ی «فبای آلاء ربکما تکذبان» می‌رسیدم آنها در جواب می‌گفتند: «لا بشيء من نعمك ربنا نكذب، فلك الحمد»؛ «نه، ما چیزی از نعمت‌های پروردگاران را تکذیب و انکار نمی‌کنیم، پروردگارا! حمد و ستایش از آن توست».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است].

۱- ترمذی ۳۷۲/۵ ح ۳۲۹۱ و قال: حدیث غریب لانعرفه الا من حدیث الولید بن مسلم عن زهیر بن محمد.

فصل سوم

۸۶۲ - (۴۱) عن مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُهَنِيِّ، قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ جُهَيْنَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ قَرَأَ فِي الصُّبْحِ { إِذَا زُلْزِلَتْ } فِي الرَّكَعَتَيْنِ كَلْتَيْهِمَا، فَلَا أُدْرِي أُنْسِي أَمْ قَرَأَ ذَلِكَ عَمْدًا. رواه أبو داود^(۱).

۸۶۲ - (۴۱) معاذبن عبدالله جهنی رضی اللہ عنہ گوید: مردی از قبیلہی «جهينه» بدو خبر داد که وی شنیده که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم یک بار در نماز صبح، سوره‌ی «اذا زلزلت» را در هردو رکعت آن خوانده است (یعنی در هردو رکعت، یک سوره خواند). و آن شخص گفت: نمی‌دانم که آیا پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فراموش کرد و یا به عمد در هردو رکعت، یک سوره را خواند (پس از این حدیث ثابت می‌شود که خواندن یک سوره در دو رکعت هم جایز است و به احتمال زیاد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به قصد این کار را کرد تا جواز این کار را نیز بیان دارد).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۸۶۳ - (۴۲) وعن عُرْوَةَ، قَالَ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، رضی اللہ عنہ، صَلَّى الصُّبْحَ، فَقَرَأَ فِيهِمَا بـ (سورة البقرة) فِي الرَّكَعَتَيْنِ كَلْتَيْهِمَا. رواه مالك^(۲).

۸۶۳ - (۴۲) عروہ بن زبیر رضی اللہ عنہ گوید: ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ نماز صبح را گزارد و در هردو رکعت آن سوره‌ی «بقره» را خواند (یعنی سوره‌ی بقره را در هردو رکعت آن، تقسیم کرد و پاره‌ای از آن را در رکعت نخست، و پاره‌ی دیگر را در رکعت دوم خواند). [این حدیث را مالک روایت کرده است].

۸۶۴ - (۴۳) وعن الفرافصة بن عمير الحنفي، قال: ما أخذت سورة (يوسف) إلا من قراءة عثمان بن عفان إياها في الصُّبْحِ، من كثرة ما كان يُرَدِّدُهَا لَنَا. رواه مالك^(۳).

۱- ابوداود ۵۱۰/۱ ح ۸۱۶.

۲- مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸۲/۱ ح ۳۳.

۳- مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸۲/۱ ح ۳۵.

۸۶۴- (۴۳) «فرافصة بن عُمير الحنفي» گوید: سورهی «یوسف» را از قرائت عثمان بن عفان رضی الله عنه در نماز صبح فراگرفتم، زیرا بسیار اتفاق می افتاد که ایشان این سوره را در نماز جماعت صبح برای ما تکرار می کرد.
[این حدیث را مالک روایت کرده است].

از این حدیث مشخص شد که تکرار یک سوره در نماز، اشکالی ندارد.

۸۶۵- (۴۴) وعن [عبد الله بن] عامر بن ربيعة، قال: صَلَّيْنَا وَرَاءَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الصُّبْحَ، فَقَرَأَ فِيهِمَا بِسُورَةِ (يُوسُفَ) وَسُورَةِ (الْحَجِّ) قِرَاءَةً بَطِيئَةً، قِيلَ لَهُ: إِذَا لَقَدْتَ كَانَ يُقُومُ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ. قَالَ: أَجَلٌ. رواه مالك^(۱).

۸۶۵- (۴۴) عبدالله بن عامر بن ربیعہ گوید: نماز صبح را پشت سر عمر بن خطاب رضی الله عنه خواندیم، وی در هر دو رکعت آن، سورهی «یوسف» و سورهی «حج» را به آرامی و آهستگی و کندی خواند.

به عبدالله بن عامر گفته شد: در این صورت حضرت عمر رضی الله عنه متصل پس از طلوع فجر صادق، نماز صبح را شروع می نمود؟ (چرا که وقت صبح در صورتی گنجایش قرائت سورهی یوسف و سورهی حج - آن هم به صورت آهسته و کند - را دارد که نماز صبح را متصل بعد از طلوع فجر صادق شروع نماید!) عبدالله گفت: آری! عمر رضی الله عنه متصل بعد از طلوع فجر صادق، نماز صبح را شروع می کرد و در آن این دو سوره را می خواند.

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

البته احتمال دارد که در هر رکعت از نماز صبح، پاره ای از دو سوره را خوانده باشد و ممکن است که در هر رکعت از آن، سوره ها را کامل خوانده باشد.

۸۶۶- (۴۵) وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده، قال: ما من المفضل سورة صغيرة ولا كبيرة إلا قد سمعت رسول الله يؤمُّ بها النَّاسَ في الصَّلَاةِ المكتوبة. رواه مالك^(۲).

۱- مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸۲/۱ ح ۳۴.

۲- ابوداود ۵۱۰/۱ ح ۸۱۴.

۸۶۶- (۴۵) عمرو بن شعیب از پدرش و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص) روایت می‌کند که گفت: از مفصل (سوره‌های آخرین منزل قرآن، از «حجرات» تا «ناس») هیچ سوره‌ی کوچک و بزرگی وجود نداشت، مگر اینکه شنیدم که رسول خدا ﷺ بدان، مردم را در نمازهای فرض، امامت می‌داد.
[این حدیث را مالک روایت کرده است].

۸۶۷- (۴۶) وعن عبدِ اللهِ بنِ عُتْبَةَ بنِ مَسْعُودٍ، قال: قرأ رسولُ اللهِ ﷺ في صلاةِ المغربِ بِ(حم الدُّخان). رواه النَّسَائِيُّ مُرْسَلًا^(۱).

۸۶۷- (۴۶) عبدالله بن عتبه بن مسعود رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ در نماز مغرب سوره‌ی «حم الدخان» را خواند.
[این حدیث را نسائی بصورت مرسل روایت کرده است].

باب (۱۳)
در باره رکوع

فصل اول

۸۶۸ - (۱) عن أنس، قال: قال رسول الله ﷺ: «أَقِيمُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُرَاكُم مِّنْ بَعْدِي». متفق عليه^(۱).

۸۶۸ - (۱) انس رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: نمازگزاران! رکوع و سجود نماز را به خوبی و کامل انجام دهید. سوگند به خدا! من شما را از پشت سر خود هم می بینم (و فکر نکنید که فقط من جلوی خویش را می بینم بلکه خشوع و رکوع شما هم که در صف بعدی هستید بر من پوشیده نیست و من شما را از پشت سر هم می بینم).
[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۸۶۹ - (۲) وعن البراء، قال: كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ ﷺ، وَسُجُودُهُ، وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ، مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ؛ قَرِيباً مِنَ السَّوَاءِ. متفق عليه^(۲).

۸۶۹ - (۲) براء رضی اللہ عنہ گوید: مدت زمان رکوع و سجود پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و نشستن ایشان در بین دو سجده و وقتی که سرشان را از رکوع بلند می کردند، تقریباً همه (از نظر زمانی) به یک اندازه بودند به جز مدت زمانی که برای قرائت می ایستادند و یا مدتی که برای تشهد می نشستند (که مدت زمان این دو رکن از سایر رکن های نماز بیشتر و طولانی تر بود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند].

۸۷۰ - (۳) وعن أنس، قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» قَامَ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ أَوْهَمَ، ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقْعُدُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ أَوْهَمَ. رواه مسلم^(۳).

۸۷۰ - (۳) انس رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه (سرش را از رکوع بلند می کرد و) «سمع الله لمن حمد» می گفت، به اندازه ای می ایستاد که ما می گفتیم: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فراموش

۱- بخاری ۲۲۵/۲ ح ۷۴۲، مسلم ۳۱۹/۱ ح (۱۱۰-۴۲۵).

۲- بخاری ۲۷۶/۲ ح ۷۹۲، مسلم ۳۴۳/۱ ح (۱۹۳-۴۷۱)، نسایی ۱۹۷/۲ ح ۱۰۶۵، ابوداود ۵۳۲/۱ ح ۸۵۴.

۳- مسلم ۳۴۴/۱ ح (۱۹۶-۴۷۳)، مسند احمد ۲۰۳/۳.

کرده که به سجده برود سپس به سجده می‌رفت و در بین دو سجده به اندازه‌ای توقف می‌نمود که ما می‌گفتیم: پیامبر ﷺ فراموش کرده که سجده‌ی دوم را به جای آورد. [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: سه حدیث بالا بیانگر رعایت اعتدال و خشوع و خضوع در ارکان نماز، بخصوص در رکوع و سجده و قومه و جلسه است. در حقیقت رکوع و سجده‌ی نماز، خودبینی و کبر انسان را درهم می‌شکند چرا که انسان در هر شبانه‌روز هفده رکعت و در هر رکعت دوبار پیشانی بر خاک در برابر خدا می‌گذارد و خود را ذره‌ای کوچک در برابر عظمت او می‌بیند، بلکه صفری در برابر بی‌نهایت.

رکوع و سجده‌ی نماز پرده‌های غرور و خودخواهی و خودبرتربینی و خودمحوری را کنار می‌زند، تکبر و برتری‌جویی را درهم می‌کوبد و وسیله‌ی پرورش فضایل اخلاقی و تکامل معنوی انسان می‌شود چرا که انسان را از جهان محدود ماده و چهاردیوار عالم طبیعت بیرون می‌برد و به ملکوت آسمان‌ها دعوت می‌کند و با فرشتگان هم صدا و همراز می‌سازد و خود را بدون نیاز به هیچ واسطه در برابر خدا می‌بیند و با او به گفتگو می‌پردازد.

در واقع اگر رکوع، سجود و.... را جسم نماز بدانیم، حضور قلب و توجه‌ی درونی به حقیقت نماز و کسی که با او راز و نیاز می‌کنیم، روح نماز است.

خشوع و خضوع و رعایت اعتدال نیز در واقع چیزی جز حضور قلب توأم با تواضع، ادب و احترام نیست و به این ترتیب روشن می‌شود که مؤمنان تنها به نماز به عنوان یک کالبد بی‌روح نمی‌نگرند بلکه تمامی توجه آنها به باطن و حقیقت نماز است.

و چون رکوع و سجده‌ی نماز، بزرگ‌ترین مظهر بندگی و فروتنی و عاجزی و بینوایی در برابر پروردگار جهانیان است، از این جهت پیامبر ﷺ از مسلمانان نمازگزار می‌خواهد تا اعتدال و خشوع و خضوع رکوع و سجده را رعایت نمایند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده نپردازند و همچون خروس، نوک نزنند و روباه‌آسا، به این طرف و آن طرف نگاه نکنند، بلکه همان‌گونه که خداوند ﷻ تشریح فرموده است نماز آن را به تمامی ارکان و حد و حدودش ادا نماید.

بنابراین مسلمان نمازگزار باید توجه داشته باشد که در نماز با خداوند متعال به گفتگو می‌پردازد و در برابر او به رکوع و سجده می‌رود و پیشانی بر خاک می‌مالد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز و در هر وقتی از اوقات آن و در هر رکنی از ارکان آن،

حضور قلب و خشوع بدنی و جسمانی و خشوع قلبی و روحانی داشته باشد و بداند که اگر تمام هم و غم آنها این باشد که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آنرا بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند و تمامی هم و قصد آنان این باشد که نمازها را به سرعت به پایان برسانند بدون اینکه رکوع و سجده را به طور کامل با خشوع و طمأنینه ادا نمایند و در کمترین وقت ممکن نماز را تمام کنند، نمازی با این کیفیت مورد قبول درگاه خداوند نخواهد بود و چنانکه در حدیث آمده است: این چنین نمازی سیاه و تاریک به سوی آسمان بالا می‌رود و به صاحبش می‌گوید: «ضیّعک الله کما ضیّعتنی»؛ «خداوند تو را تباه گرداند همان‌گونه که تو مرا تباه گردانیدی».

۸۷۱ - (۴) وعن عائشة، رضی الله عنها، قالت: كان النبي ﷺ يُكثِرُ أن يقولَ في ركوعِهِ وسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ. متفق عليه^(۱).

۸۷۱ - (۴) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر ﷺ در رکوع و سجود خویش این دعا را بسیار می‌گفت: «سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفر لی»؛ «پروردگارا! تو پاک و منزهی (از آنچه کافران و چندگانه‌پرستان می‌گویند) خداوندا! حمد و ستایش تو را می‌نمایم. پروردگارا! مرا ببخش».

عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر ﷺ با این ستایش و دعا، دستور قرآن را اجرا می‌نمود که می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ﴾ [النصر: ۳]. «پروردگار خویش را سپاس و ستایش کن و از او آمرزش بخواه» (یعنی پیامبر ﷺ به منظور عمل به این فرموده‌ی خدا، با این ستایش و دعا در رکوع و سجده‌ی خویش، حمد و تسبیح خدا را بیان می‌کرد و به ذکر پرتوی از وصف و شکوه او می‌پرداخت و استغفار می‌کرد و از او آمرزش می‌طلبید).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۷۲ - (۵) وعنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». رواه مسلم^(۱).

۱- بخاری ۲۹۹/۲ ح ۸۱۷، مسلم ۳۵۰/۱ ح (۲۱۷-۴۵۴)، ابوداود ۵۴۶/۱ ح ۸۷۷، نسایی ۲۱۹/۲ ح ۱۱۲۲، ابن ماجه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۹، مسنداحمد ۱۹۰/۶.

۸۷۲- (۵) عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در رکوع و سجودش می گفت: «سبح، قدوس، ربنا ورب الملائكة والروح»، «پرورگار ما و پروردگار فرشتگان و روح، بی نهایت ستایش شده و پاک و منزّه از هر عیب و نقص است».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «سبح»: از صفات خدای باری تعالی است زیرا که او را از هرگونه بدی و عیب و نقصی، تسبیح می کنند. «قدوس»: از نامهای خدای بزرگ و به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص است «الروح»: در این که منظور از «روح» کیست؟ بعضی گفته اند: جبرئیل امین است که «روح الامین» نیز نامیده می شود و هر چند که کلمه‌ی «فرشتگان» شامل او نیز می شود ولی از او به سبب فزونی شرفش، مخصوصاً نیز یادآوری شد پس این از باب «عطف خاص بر عام» است.

و برخی «روح» را به معنای «وحی» تفسیر کرده‌اند به قرینه‌ی آیه ۵۲ سوره‌ی «شوری» آنجا که می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲] (۲).

بنابراین مفهوم حدیث چنین می شود:

«پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و وحی، بی نهایت ستوده شده و پاک و منزّه است».

به هر حال دو حدیث بالا بیانگر این مطلب است که در رکوع و سجده، خواندن کلمات و دعاهای دیگر نیز علاوه بر «سبحان ربی الاعلی» و «سبحان ربی العظیم» از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است.

۸۷۳- (۶) وعن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَلَا إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا؛ فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظُمُوا فِيهِ الرَّبُّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ؛ فَفَمِنُّ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ». رواه مسلم (۱).

۱- مسلم ۳۵۳/۱ ح (۲۲۳-۴۸۷)، ابوداود ۵۴۳/۱ ح ۸۷۲، نسایی ۱۹۰/۲ ح ۱۰۴۸، مسنداحمد ۱۹۳/۶.

۲- همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دل‌ها است ..).

۸۷۳- (۶) ابن عباس - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به هوش که من از اینکه قرآن را در حال رکوع و سجده بخوانم، منع شده‌ام پس اما در رکوع، تعظیم پروردگار را به جای آورید و به بیان پوتوی از وصف و شکوه و عظمت و بزرگی او بپردازید و اما در سجود برای دعا کردن بکوشید و سعی و جهد نمایید. زیرا دعای سجده، شایسته‌ی قبول و بایسته‌ی پذیرش و درخور توجه و زبینه‌ی عنایت پروردگار است.
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «فاما الركوع فعظموا فيه الرب»: تعظیم و بزرگداشت پروردگار در رکوع بوسیله‌ی گفتن «سبحان ربي العظيم» تحقق پیدا می‌کند.

«اما السجود فاجتهدوا في الدعاء»: گفتن «سبحان ربي الاعلي» در سجده نیز یک جمله‌ی دعائیه است چرا کسی که عاجزانه و متضرعانه، و خاضعانه و فقیرانه به بیان محامد، کمالات، صفات و ثنایای الهی و وصف و شکوه و عظمت و بزرگی شأن و جلال او می‌پردازد، در حقیقت به یک نوع از دعا پرداخته است در حالی که فرد نمازگزار می‌تواند پس از گفتن «سبحان ربي الاعلي» در سجود، دعاها و کلماتی از قبیل: «سبح، قدوس، ربنا ورب الملائكة والروح» و یا «سبحانك اللهم، ربنا وبمحمدك، اللهم اغفر لي» را نیز بخواند و بر حلاوت و شیرینی عبادت سجده، رکوع و نماز خویش بیافزاید.
«قَمِينٌ»: شایسته و سزاوار چیزی.

۸۷۴ - (۷) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ؛ فَقُولُوا: أَللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ؛ فَإِنَّهُ مَنْ وَاَفَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». متفق عليه^(۲).

۸۷۴- (۷) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه پیشنماز در نماز جماعت گفت: «سمع الله لمن حمده» شما هم بگویید: «اللهم ربنا لك الحمد» چون هرکس همزمان با فرشتگان این کلمات را بگوید، گناه صغیره‌ی گذشته‌اش بخشوده می‌شود.

۱- مسلم ۳۴۸/۱ ح (۲۰۷-۴۷۹)، ابوداود ۵۴۵/۱ ح ۸۷۶، نسایی ۱۸۹/۲ ح ۱۰۴۵، دارمی ۳۴۹/۱ ح ۱۳۲۵، مسنداحمد ۱/۱۵۵.

۲- بخاری ۲۸۳/۲ ح ۷۹۶، مسلم ۷۰۶/۱ ح (۷۱-۴۰۹)، ابوداود ۵۲۹/۱ ح ۸۴۸، ترمذی ۵۵/۲ ح ۲۶۷، نسایی ۱۹۶/۲ ح ۱۰۶۳، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۱/۸۸ ح ۴۷.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۷۵ - (۸) وعن عبد الله بن أبي أوفى، قال: كان رسول الله ﷺ إذا رفع ظهره من الركوع قال: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». رواه مسلم^(۱).

۸۷۵ - (۸) عبدالله بن ابی اوفی رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی سرش را از رکوع بلند می کرد می فرمود: «سمع الله لمن حمده، اللهم ربنا لك الحمد، ملء السموات وملء الارض وملء ما شئت من شيء بعده»؛ «خداوند ستایش ستایندهی خود را اجابت فرمود و پذیرفت، خداوند! حمد و ستایش تو را سزا است که پروردگار مایی، حمد و ستایشی به پری آسمان‌ها و زمین و پری چیزی که بعد از آنها می خواهی.»

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۷۶ - (۹) وعن أبي سعيد الخدري، قال: كان رسول الله ﷺ إذا رفع رأسه من الركوع قال: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالِ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ: اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». رواه مسلم^(۲).

۸۷۶ - (۹) ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ گوید: هرگاه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سرش را از رکوع بلند می کرد می فرمود: «اللهم ربنا لك الحمد، ملء السموات وملء الارض وملء ما شئت من شيء بعده، اهل الثناء والمجد، أحق ما قال العبد، وكلنا لك عبد، اللهم لا منع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد».

«خداوند! حمد و ستایش تو را سزا است که پروردگار مایی، حمد و ستایشی به پری آسمان‌ها و زمین و پری چیزی که بعد از آنها می خواهی. تو سزاوار ستایش و برازنده‌ی بزرگی هستی. تو شایسته‌تر از آن هستی که بنده می گوید و همه‌ی ما بندگان تو هستیم. آنچه تو عطا می کنی هیچ مانعی برای آن نیست و آنچه را تو منع می کنی

۱- مسلم ۳۴۶/۱ ح (۲۰۲-۴۷۶)، ابوداود ۵۲۸/۱ ح ۸۴۶، ابن ماجه ۲۸۴/۱ ح ۸۷۸، مسنداحمد ۳۵۳/۴.

۲- مسلم ۳۴۷/۱ ح (۲۰۵-۴۷۷)، ابوداود ۵۲۹/۱ ح ۸۴۷، نسایی ۱۹۸/۲ ح ۱۰۶۸، دارمی ۳۴۴/۱ ح ۱۳۱۳، مسنداحمد ۸۷/۳.

هیچ عطا کننده‌ای برای آن نیست. مال و دارایی نفعی نمی‌رساند، آنکه نفع می‌رساند فضل و رحمت توست».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۷۷ - (۱۰) وعن رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مَنِ الرُّكْعَةَ، قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». فَقَالَ رَجُلٌ وَرَاءَهُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ: «مَنِ الْمُتَكَلِّمِمْ أَنْفَاءً؟». قَالَ: أَنَا. قَالَ: «رَأَيْتُ بِضْعَةً وَثَلَاثِينَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا، أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ؟». رواه البخاري^(۱).

۸۷۷ - (۱۰) رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ رضی اللہ عنہ گوید: باری پشت سر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به امامت ایشان نماز می‌خواندیم چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سرش را از رکوع بلند کرد گفت: «سمع لمن حمده» مردی در پشت سرشان با کیفیتی خاص و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل گفت: «ربنا ولك الحمد، حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه»؛ «پروردگارا! حمد و ستایش تو را سزااست، حمد و ستایشی زیاد، خوب و مبارک». چون پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز را تمام کرد فرمود: گوینده کیست که هم اینک این چنین کلماتی را بر زبانش جاری ساخت؟ آن مرد گفت: من هستم. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: من بیش از سی فرشته را دیدم که بخاطر نوشتن ثواب و پاداش این کلمات شتاب و عجله می‌کردند و بر یکدیگر پیش‌دستی می‌نمودند تا ببینند کدام یک از آنها ثواب و پاداش این کلمات را اول‌تر بنویسد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «رَأَيْتُ بِضْعَةً وَثَلَاثِينَ» [سی و اندی]: «البِضْع» و «البِضْع» عدد از سه تا نه که بر عقود افزوده می‌شود و معادل فارسی آن، «آند» است گفته می‌شود «رَأَيْتُ بِضْعَةَ وَثَلَاثِينَ مَلَكًا» سی و اندی فرشته دیدم. و بر صد و هزار افزون نمی‌شود. و این کلمه با معدود مذکر، «تاء مؤنث» می‌گیرد و با معدود مؤنث بدون «تاء تأنیث» می‌آید مثل: «فلبث في السجن بضع سنين» پس چند سال در زندان بماند. و مانند: «رَأَيْتُ بضع عشرة امرأة وبضعة وخمسين رجلاً»؛ «ده و اندی زن و پنجاه و اندی مرد دیدم». از

۱- بخاری ۲/۲۸۴ ح ۷۹۹، ابوداود ۱/۴۸۸ ح ۷۷۰، نسایی ۲/۱۹۶ ح ۱۰۶۲، مؤطا مالک کتاب القرآن ۱/۲۱۱ ح ۲۵، مسند احمد ۴/۳۴۰.

مجموعه‌ی روایات دانسته می‌شود که پیامبر ﷺ گاهی پس از گفتن «سمع الله لمن حمده» فقط «اللَّهُمَّ ربنا لك الحمد» می‌گفت و گاهی نیز «اللَّهُمَّ ربنا ولك الحمد ملء السموات وملء الارض وملء ماشئت من شيء بعده»، و گاهی «ربنا ولك الحمد، حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه» و گاهی «اللَّهُمَّ ربنا لك الحمد، ملء السموات وملء الأرض وملء ما شئت من شيء بعده، اهل الثناء والمجد، أحق ما قال العبد، وكلنا لك العبد، اللَّهُمَّ لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد». و گاهی نیز قومه را این قدر طولانی می‌کرد و به اندازه‌ای می‌ایستاد و دعا می‌کرد که صحابه ﷺ می‌گفتند: پیامبر ﷺ فراموش کرده به سجده برود. از این رو تمام دعاهایی که از آن حضرت ﷺ منقول اند دعاهای مبارک و مقدسی هستند که شخص نمازگزار می‌تواند در نماز خویش برای پررنگ کردن عبادت، راز و نیاز و پرستش و ستایش پروردگار از آنها بهره گیرد. و اگر شخص نمازگزار، امام و پیشنماز گروهی باشد باید این امر را سرلوحه‌ی کار خویش و نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهد که طرز عمل او در خواندن این دعاها باعث زحمت، مشقت، سختی و عسر و حرج مقتدی‌ها نشود یعنی اگر بیمی از زحمت و مشقت نمازگزاران نبود، می‌تواند این دعاها را در قومه بخواند و اگر بیم آن بود می‌تواند فقط به گفتن «اللَّهُمَّ ربنا لك الحمد» اکتفا کند. به هر حال نمازگزار در اضافه کردن یکی از دعاهای بالا، در اعتدال بعد از رکوع و بعد از گفتن «ربنا ولك الحمد» مختار است و هر کدام از آنها را خواست می‌تواند بعد از آن اضافه نماید.

فصل دوم

۸۷۸ - (۱۱) عن أبي مسعود الأنصاري، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تُجزيء صلاةُ الرَّجُلِ حتى يُقِيمَ ظهرَه في الركوع والسُّجودِ». رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي، وابن ماجه، والدارمي. وقال الترمذي: هذا حديثٌ حسنٌ صحيح^(۱).

۸۷۸ - (۱۱) ابومسعود انصاری رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: نمازی که شخص در آن پشتش را هنگام رکوع و سجود راست و هموار و هماهنگ و درست نکند (یعنی با طمأنینه و آرامش و با اطمینان و طبق ضابطه، و به طور صحیح و به طور کامل انجام ندهد)، صحیح نیست.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و دارمی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته: حدیثی حسن و صحیح است].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که در تمامی ارکان نماز، بویژه در رکوع و سجود طمأنینه و بطور کامل انجام دادن رکوع و سجود، شرط لازم نماز می‌باشد. دانشمندان و علماء در حد و حدود این طمأنینه‌ی مشروط و لازم، اختلاف نظر دارند: بعضی کمترین حد آن را به اندازه‌ی یک بار تسبیح گفتن مثل: «سبحان ربی الاعلی» دانسته‌اند و بعضی دیگر شرط کرده‌اند که مقدار طمأنینه در رکوع و سجده، لازم است به اندازه‌ی سه بار تسبیح گفتن باشد.

به هر حال، انسان مسلمان و نمازگزار باید بداند که نماز تنها در صورتی باعث آمرزش گناهان و پاک شدن از پلیدی‌ها می‌گردد که انسان مسلمان آن را با شروط و ارکان و آداب و حدودی که دارد بطور کامل انجام دهد چنانکه می‌دانیم با طمأنینه و تأنی انجام دادن رکوع‌ها و سجده‌ها یکی از لوازم و ضروریات نماز است، از این رو باید در هر حرکتی از حرکات نماز و در هر وقتی از اوقات آن و در هر رکنی از ارکان آن، حضور قلب، خشوع و خضوع جسمانی و قلبی و روحانی و فکری داشت و همان‌گونه که

۱- ابوداود ۵۳۳/۱ ح ۸۵۵، ترمذی ۵۱/۲ ح ۲۶۵ و قال: حدیث حسن صحیح، نسائی ۱۸۳/۲ ح

۱۰۲۷، ابن ماجه ۲۸۲/۱ ح ۸۷۰، دارمی ۳۵۰/۱ ح ۱۳۲۷.

خداوند نماز را تشریح فرموده است نماز آن را با تمامی ارکان و حد و حدود و آداب و شروط و باطمینینه و تأنی ادا نمود و کسانی که تمامی هم و قصد آنان این باشد که زودتر از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند و آنان که روباه‌آسا به این طرف و آن طرف نگاه می‌کنند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده می‌پردازند و همچون خروس، نوک می‌زنند و فقط در فاصله‌ی چند دقیقه، بیش از چند رکعت نماز می‌خوانند و تمامی هم و غم آنان این است که نمازها را به سرعت به پایان برسانند و بدون اینکه رکوع و سجود را به طور کامل و با خشوع و خضوع و طمأنینه و آرامش ادا نمایند در کم‌ترین وقت ممکن نماز را تمام می‌کنند نماز با این کیفیت مورد قبول درگاه خداوندی نخواهد بود و چنین نمازی صاحبش را نفرین نیز خواهد نمود.

۸۷۹ - (۱۲) وعن عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ { فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ }، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ». فَلَمَّا نَزَلَتْ { سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى } قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِجْعَلُوهَا فِي سَجُودِكُمْ». رواه أبو داود، وابن ماجه. والدارمي^(۱).

۸۷۹ - (۱۲) عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ گوید: چون این آیه «فسبح باسم ربك العظيم»^(۲) نازل شد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آن را در رکوع خویش قرار دهید. (یعنی به منظور عمل بر این فرموده‌ی خدا، در رکوع «سبحان ربی العظيم» بگوئید). و چون آیهی ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱] فرو فرستاده شد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آن را در سجود قرار دهید. (یعنی در سجود خویش بگوئید «سبحان ربی الاعلی»). [این حدیث را ابوداود، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

۸۸۰ - (۱۳) وعن عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عن ابن مسعودٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إذا ركع أحدكم، فقال في ركوعه: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، ثلاثَ مرَّاتٍ، فقد تمَّ رُكُوعُهُ، وذلك أدناه. وإذا سجدَ. فقال في سجوده: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى ثلاثَ مرَّاتٍ، فقد تمَّ سجوده، وذلك أدناه».

۱- ابوداود ۵۴۲/۱ ح ۸۶۹، ابن‌ماجه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۷، دارمی ۳۴۱/۱ ح ۱۳۰۵، مسنداحمد ۴/۱۵۵.

۲- واقعه/۹۶، ۷۴-الحاقه/۵۲.

رواه الترمذی، وأبو داود، وابن ماجه. وقال الترمذی: ليس إسناده بِمُتَّصِلٍ، لأنَّ عَوْنًا لم يَلَقْ ابنَ مسعود^(۱).

۸۸۰- (۱۳) عون بن عبدالله از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما به رکوع رفت و در آن سه بار «سبحان ربی العظیم» گفت رکوعش کامل است و کمترین مقدار تسبیح در رکوع، سه بار تسبیح گفتن است. و وقتی که به سجده رفت و در سجود خویش سه مرتبه «سبحان ربی الاعلی» گفت سجودش کامل شده است و کمترین مقدار تسبیح نیز در سجده، سه بار تسبیح گفتن است.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن ماجه روایت کرده اند و ترمذی گفته است اسناد این حدیث متصل نیست چرا که عون بن عبدالله، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه را ملاقات نکرده است پس این حدیث منقطع می باشد]

۸۸۱- (۱۴) وعن حُذِيفَةَ: أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَكَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، وَفِي سُجُودِهِ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». وَمَا أَتَى عَلَى آيَةِ عَذَابٍ إِلَّا وَقَفَ وَتَعَوَّذَ. رواه الترمذی، وأبوداود، والدارمی. وروى النسائي وابن ماجه إلى قوله: «الأعلى» وقال الترمذی: هذا حدیث حسنٌ صحیح^(۲).

۸۸۱- (۱۴) حذیفه رضی الله عنه گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزاردم و ایشان در رکوع خویش «سبحان ربی العظیم» و در سجود خود «سبحان ربی الاعلی» می گفت. و در قرائت قرآن در نماز از هر آیهی رحمتی که می گذشت نزد آن وقف می کرد و از خدا رحمت و کرمش را می طلبید و از هر آیه ای که ذکر عذاب و عقاب در آن بود نمی گذشت مگر آنکه نزد آن وقف می کرد و از آن به خدا پناه می برد.

۱- ابوداود ۵۵۰/۱ ح ۸۸۶ و قال: مرسل فعون لم یدرك ابن مسعود، ابن ماجه ۲۸۷/۱ ح ۸۹۰، ترمذی ۴۶/۲ ح ۲۶۱ و قال: اسناده ليس بمتصل.

۲- ترمذی ۴۸/۲ ح ۲۶۲ و قال: حسن صحیح، ابوداود ۵۴۳/۱ ح ۸۷۱ و نسایی نیز این روایت را در سننش تا عبارت «سبحان ربی الاعلی» روایت کرده است. ۱۹۰/۲ ح ۱۰۴۶، ابن ماجه نیز بسان نسایی بروایت این حدیث در سننش ۲۸۷/۱ ح ۸۸۸ پرداخته است. دارمی ۳۴۱/۱ ح ۱۳۰۶، مسنداحمد ۳۸۲/۵.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند و نسائی و ابن‌ماجه نیز آن را تا عبارت «سبحان ربی الاعلی» روایت نموده‌اند و ترمذی گفته: حدیثی حسن و صحیح است].

شرح: از مجموع روایات دانسته می‌شود که غالباً پیامبر ﷺ نماز تهجد خویش را با این تفصیل می‌خواند. حدیث حضرت حذیفه رضی الله عنه مطلق است و از آن چیزی دانسته نمی‌شود که نماز فرض بوده یا نماز نفل. ولی در روایات دیگر بدین مسئله اشاره رفته است که پیامبر ﷺ نماز تهجد را به این کیفیت می‌خواند، چنانچه امام احمد از ابولیلی روایت می‌کند که گفت:

«سمعت رسول الله ﷺ یقرأ فی صلوة لیست بفریضة فمر بذکر الجنة والنار فقال: اعوذ بالله من النار ویل لأهل النار».

«شنیدم که پیامبر ﷺ در نمازی که فرض نبود قرآن می‌خواند و در قرائت خویش از آیاتی که یاد بهشت و دوزخ در آن بود گذشت و فرمود: از شر دوزخ به خدا پناه می‌برم، وای به حال دوزخیان».

و نیز امام احمد روایت می‌کند که:

عایشه - رضی الله عنها - گفت: در شبی از شب‌های طولانی زمستان با پیامبر ﷺ به نماز شب ایستادم، ایشان در نماز سوره‌ی بقره، نساء و آل عمران را خواند و از آیه‌ای که در آن ترسانیدن از عذاب خدا بود عبور نمی‌کرد مگر این که دعا می‌کرد و از عذاب آن به خدا پناه می‌برد و از آیه‌ای که در آن بشارت و ذکر بهشت و رحمت پرودگار بود نمی‌گذشت مگر اینکه دعا می‌کرد و رحمت خدا را می‌طلبید.

و نیز عوف بن مالک رضی الله عنه گوید:

شبی همراه پیامبر ﷺ به نماز ایستادم، پیامبر ﷺ نخست مسواک زد و وضو گرفت: آن‌گاه برای نماز شب برخاست و سوره‌ی بقره را خواند و در این سوره به هر آیه‌ی رحمتی که می‌رسید قرائت را متوقف می‌کرد و طلب رحمت از خدا می‌نمود و به هر آیه‌ی عذابی که می‌رسید قرائت قرآن را نگاه می‌داشت و دست به دعا بر می‌داشت و از عذاب خدا به خودش پناه می‌برد.

بنابراین دانسته شد که پیامبر ﷺ نماز تهجد را به این کیفیت می‌خواند نه نماز فرض را، چرا که روش پیامبر ﷺ در نمازهای فرض روزمره این‌گونه نبود که در قرائت

از هر آیه‌ی رحمتی که بگذرد نزد آن توقف کند و از خدا رحمت و کرمش را بطلبد و از هر آیه‌ای که ذکر عذاب و عقاب در آن بود نگذرد مگر آنکه نزد آن وقف نماید و از آن به خدا پناه ببرد.

فصل سوم

۸۸۲ - (۱۵) عن عوف بن مالك، قال: فُتُّ مع رسول الله ﷺ، فلَمَّا رَكَعَ مَكَّتَ قَدْرَ سورة (البقرة)، ويقولُ في ركوعه: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ». رواه النسائي^(۱).

۸۸۲ - (۱۵) عوف بن مالك رضي الله عنه گوید: (شبی) با پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز (شب) ایستادم چون به رکوع رفت، مدت زمانی را به اندازه‌ی سوره‌ی بقره، در رکوع ماند و درنگ کرد و در رکوع خویش می‌فرمود: «سبحان ذی الجبروت و الملکوت و الکبریاء و العظمة» تسبیح و تقدیس خدایی را سزااست که صاحب قدرت و عظمت، عزت و بزرگواری، تسلط و چیرگی، ملک و پادشاهی و نخوت و بزرگی است. [این حدیث را نسائی روایت کرده است].

«الجبروت»: صیغه‌ی مبالغه به معنای قدرت و عظمت و کبریایی. «الملکوت»: عزت و بزرگواری و تسلط و چیرگی. «الکبریاء»: بزرگواری و تکبر، ملک و پادشاهی. «العظمة»: نخوت و بزرگی.

۸۸۳ - (۱۶) وعن ابن جُبَيْر، قال: سمعتُ أنسَ بنَ مالكٍ يقولُ: ما صَلَّيْتُ وراءَ أحدٍ بعدَ رسولِ اللهِ ﷺ أشبهُ صَلَاةً بِصَلَاةِ رسولِ اللهِ ﷺ مِنْ هَذَا الْفَتَى - يعني عمرَ بنَ عبد العزيز - قال: قال: فحزرتنا ركوعه عشرَ تسبيحاتٍ، وسجوده عشرَ تسبيحاتٍ رواه أبو داود، والنسائي^(۲).

۸۸۳ - (۱۶) ابن جبیر رضي الله عنه گوید: از انس بن مالک رضي الله عنه شنیدم که می‌گفت: نماز پشت سر کسی نخواندم که نمازش بیشتر از نماز این جوان - عمر بن عبدالعزیز - به نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت داشته باشد (یعنی نماز او با نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مشابه است). ابن جبیر رضي الله عنه در ادامه گوید: انس رضي الله عنه گفت: ما تسبیحات رکوع و سجود عمر بن عبدالعزیز را اندازه‌گیری نمودیم و وی در هر کدام از آن دو، ده بار تسبیح می‌گفت.

۱- نسائی ۱۹۱/۲ ح ۱۰۴۹، ابوداود ۵۴۴/۱ ح ۸۷۳.

۲- ابوداود ۵۵۱/۱ ح ۸۸۸، نسائی ۲۲۴/۲ ح ۱۱۳۵.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: از مجموع روایات دانسته می‌شود که اگر در رکوع و سجود کمتر از سه بار تسبیح «سبحان ربی العظیم» و «سبحان ربی الاعلی» گفته شود رکوع و سجود با نقصان ادا می‌شود و برای ادای کامل آن، حداقل گفتن سه تسبیح لازم است (چنانچه در حدیث شماره ۸۸۰ بدان اشاره شد). و بیش از سه بارگفتن نیز از ثواب و پاداش بزرگی برخوردار است البته پیشنمازان و ائمه‌ی جماعات باید توجه داشته باشند که نباید رکوع و سجود را آن اندازه طولانی کنند که باعث زحمت و مشقت و سختی و حرج مقتدی‌ها شود. البته در صورتی که شخص نمازگزار تنها نماز می‌خواند و یا مقتدی‌ها به طولانی کردن نماز راضی و خشنود هستند می‌توانند که بیش از سه بار در رکوع و سجود تسبیح بگویند.

۸۸۴ - (۱۷) وعن شقیق، قال: إِنَّ حُذِيفَةَ رَأَى رَجُلًا لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ دَعَا، فَقَالَ لَهُ حُذِيفَةُ: مَا صَلَّيْتَ، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَلَوْ مُتَّ مُتَّ عَلَى غَيْرِ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَّرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا. رواه البخاري^(۱).

۸۸۴ - (۱۷) شقیق بن سلمه رضی الله عنه گوید: حضرت حذیفه رضی الله عنه مردی را دید که رکوع و سجود نماز را به گونه‌ی خوب و کامل انجام نمی‌دهد (و اعتدال و طمأنینه و خشوع و خضوع آن را به دست فراموشی سپرده است) از این رو چون نمازش را تمام کرد او را به نزدش فراخواند و بدو گفت: تو نماز نخواندی (یعنی نمازت صحیح نیست) شقیق گوید: گمان می‌کنم که حذیفه رضی الله عنه بدو گفت: اگر بر این حال بمیری به غیر سنت و روش محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند وی را بر آن پیدا کرده است مرده‌ای.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «ولو مُتَّ، مُتَّ علی غیر الفطرة...»: البته حقیقت این کلام مدنظر حضرت حذیفه رضی الله عنه نبوده است بلکه حضرت حذیفه رضی الله عنه من باب تهدید و سخت‌گرفتن و مبالغه و تشدید در منع ترک طمأنینه، اعتدال، آرامش، اتمام و خوب انجام دادن رکوع و سجود نماز، این سخن را گفت.

۸۸۵ - (۱۸) وعن أبي قتادة قال: قال رسول الله ﷺ: أسوأ التَّائِبِينَ سِرْقَةً الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ. قالوا: يا رسول الله وكيف يسرق من صلاته؟ قال: لا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا. رواه أحمد^(۱).

۸۸۵ - (۱۸) ابوقتاده ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بدترین دزد کسی است که از نمازش دزدی می‌کند. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! فرد نمازگزار از نمازش چطور دزدی می‌کند؟

پیامبر ﷺ فرمود: رکوع و سجود نمازش را به طور کامل و خوب (و با طمأنینه و تأنی و خشوع و خضوع جسمانی و قلبی) انجام ندهد.

[این حدیث را احمد روایت کرده است]

۸۸۶ - (۱۹) وعن النعمان بن مُرَّةٍ أن رسول الله ﷺ قال: ما ترون في الشَّارِبِ وَالزَّانِي وَالسَّارِقِ؟ "وذلك قبل أن تَنْزِلَ فِيهِمُ الْحُدُودَ" قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: هنَّ فَوَاحِشٌ وَفِيهِنَّ عُقُوبَةٌ وَأَسْوَأُ السَّرْقَةِ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ. قالوا: وكيف يسرق من صلاته يا رسول الله؟ قال: لا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا. رواه مالك وأحمد وروى الدارمي نحوه^(۲).

۸۸۶ - (۱۹) نعمان بن مُرَّةٍ ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: در مورد شارب خمر، زناکار و دزد چه می‌گویید؟ - و این سؤال پیامبر ﷺ پیش از فرود آمدن آیات حدود پیرامون حد شرب خمر، زنا و سرقت بود - گفتند: خدا و پیامبرش بدان داناترند.

پیامبر ﷺ فرمود: این موارد جزو کارهای نابهنجار و گناهان کبیره‌اند و در آنها کیفر و پادافرهی اخروی است. و بدترین دزدی، آن است که کسی از نمازش دزدی می‌کند. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! فرد نمازگزار، چطور از نمازش دزدی می‌کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: رکوع و سجود آن را به طور کامل و خوب (و با طمأنینه و تأنی و رعایت اعتدال و خشوع جسمانی و قلبی) انجام ندهد.

[این حدیث را مالک روایت نموده و دارمی نیز بسان آن را روایت کرده است].

شرح: دو حدیث بالا، بیانگر وجوب رعایت طمأنینه و تأنی و اعتدال و آرامش، و خشوع و خضوع، و کامل و خوب انجام دادن رکوع و سجود است.

۱- مسند احمد ۳۱۰/۵، دارمی ۳۵۰/۱ ح ۱۳۲۸.

۲- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۶۷/۱ ح ۷۲.

و در این دو حدیث، پیامبر ﷺ به تمام نمازگزاران تذکر داد که هرکس رکوع و سجود نماز را طبق ضابطه و به طور صحیح و بر اساس حد و حدود و آداب و شرایط و ارکان و لوازمش انجام ندهد، نمازش مورد قبول و شایسته‌ی پذیرش نیست و از درجه‌ی اعتبار و ارزش ساقط است.

باب (۱۴)

در باره‌ی چگونگی سجود و فضیلت
آن

فصل اول

۸۸۷- (۱) عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: أُمِرْتُ أَنْ أُسْجِدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمٍ عَلَى الْجِبْهَةِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلَا نَكْفِثُ الْقِيَابَ وَلَا الشَّعْرَ. (متفق عليه)^(۱).

۸۸۷- (۱) ابن عباس - رضي الله عنه - گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (از سوی خدا) فرمان یافتیم که بر هفت عضو بدن سجده نمایم و این اعضای هفت‌گانه که باید بر زمین گذاشته شوند، عبارتند از: پیشانی، کف هردو دست، هردو زانو و سر پنجه‌ی هردو پا، و نیز به من امر شده که نباید به هنگام نماز، لباس و موی سر را جمع کنیم. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «ولا نكفث الثوب ولا الشعر» [نباید به هنگام نماز، لباس و موی سر را جمع کنیم].: برخی از نمازگزاران هنگامی که به سجده می‌روند، می‌کوشند تا لباس‌ها و موهای خود را از آلوده‌شدن به خاک باز دارند، چون این امر منافی با روح سجده است، پیامبر ﷺ از آن منع فرمود.

در حقیقت، انسان نمازگزار برای خدا رکوع می‌کند و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می‌نهد و غرق در عظمت او می‌شود و خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها را فراموش می‌کند و عزیزترین اعضای بدن خویش (پیشانی) را با تواضع و فروتنی و خشوع و خضوع، بر خاک می‌نهد و در هر شبانه‌روز، هفده رکعت و در هر رکعت، دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می‌گذارد و خود را ذره‌ی کوچکی در برابر عظمت و بزرگی او می‌بیند، بلکه صفری در برابر بی‌نهایت؛ پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار می‌زند، تکبر و برتری‌جویی را درهم می‌شکند و درهم می‌کوبد و با پائین‌انداختن سر و خم‌شدن و پیشانی بر خاک مالیدن، فروتنی و تواضع و بندگی و نیازمندی و بینوایی و فقیری خویش را به خداوند تعالى نشان می‌دهد.

از این‌رو، چون جمع کردن لباس و مو از رسیدن به زمین، نشانه‌ی تکبر و غرور، و خودخواهی و خودبزرگ‌بینی و بیانگر منافات و تضاد با روح سجده است، پیامبر ﷺ از آن منع کرد.

و علت تشریح این احکام، توجه و اقرار انسان مسلمان به ربوبیت پروردگار و مبارزه با شرک و بت‌پرستی و قیام در پیشگاه پروردگار در نهایت خضوع و نهایت تواضع و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین همه روزه، برای تعظیم پروردگار است. و نیز هدف آن این است که انسان همواره هوشیار و متذکر باشد تا گرد و غبار فراموش‌کاری و غرور و نخوت بر دل او ننشیند، مست و مغرور و خودخواه و خودمحور نشود، خاشع و خاضع باشد، طالب و علاقمند افزونی در مواهب دین و دنیا گردد و مولا و مدبر و خالق خویش را فراموش نکند و روح سرکشی و طغیان‌گری بر او غلبه ننماید.

۸۸۸ - (۲) وعن أنس قال: قال رسول الله ﷺ: **إِعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلَا يَبْسُطُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ إِنْ سَاطَ الْكَلْبُ**. (متفق علیه)^(۱).

۸۸۸ - (۲) انس ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: در سجده، اعتدال را رعایت کنید (و با آرامش و اطمینان و طمأنینه و تأنی آن را انجام دهید) و هیچ یک از شما مانند سگ، ساعدهایش را در وقت سجده بر روی زمین پهن نکند. [این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۸۹ - (۳) عن البراء بن عازب قال: قال رسول الله ﷺ: **«إِذَا سَجَدْتَ فَضِعْ كَفَّيْكَ وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ** رواه مسلم^(۲).

۸۸۹ - (۳) براء بن عازب ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه به سجده رفتی، دو کف دستت را (روی زمین) قرار بده و آرنج‌هایت را از زمین بلند کن (البته این دورکردن دو دست از دو پهلو در رکوع و سجود، اختصاص به مردان دارد اما زنان باید در رکوع و سجود دو دست را به پهلو بچسباندند). [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۱- بخاری ح ۱۴۱، مسلم ۳۵۵/۱ ح (۲۲۳-۴۹۳).

۲- مسلم ۳۵۶/۱ ح (۲۳۴-۴۹۴)، مسند احمد ۲۸۳/۴.

۸۹۰- (۴) وعن ميمونة قالت: كان النبي ﷺ إذا سجد جافي بين يديه حتى لو أن بهمةً أرادت أن تمر تحت يديه مرّت. هذا لفظ أبي داود كما صرح في شرح السنة بإسناده ولمسلم بمعناه: قالت: كان النبي ﷺ إذا سجد لو شاءت بهمةً أن تمر بين يديه لمرّت^(۱).

۸۹۰ (۴) ام المؤمنین میمونه - رضی اللہ عنہا - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی به سجده می‌رفت، بین دست‌ها با پهلوها و بین شکم با ران‌هایش را فاصله می‌انداخت تا جایی که اگر بزغاله‌ای می‌خواست از زیر دست‌های پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بگذرد، می‌توانست بگذرد.

[این لفظ ابوداود است چنانچه شیخ بغوی در «شرح السنة» با اسنادش به این موضوع تصریح کرده است].

و مسلم نیز به همین معنی روایت کرده است: میمونه - رضی اللہ عنہا - گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گاه به سجده می‌رفت (و به اندازه‌ای بین دست‌ها با پهلوها و شکم با ران‌ها فاصله می‌انداخت که) اگر بزغاله‌ای می‌خواست از زیر دست‌های پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بگذرد، می‌گذشت.

«جافی»: آن چیز را دور کرد. «بهمة»: بجهی گوسفند یا بز (بره یا بزغاله)

۸۹۱- (۵) وعن عبدالله بن مالك بن جُحَيْمَةَ قال: كان ﷺ إذا سجد فرج بين يديه حتى يبدو بياض إبطيه. (متفق عليه)^(۲).

۸۹۱- (۵) عبدالله بن مالک ابن بحینه رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هرگاه به سجده می‌رفت، بین دست‌ها با پهلوهایش فاصله می‌انداخت و آنها را خوب از همدیگر جدا می‌کرد تا جایی که سفیدی زیر بغلش، ظاهر و نمایان می‌شد (و معلوم است که آن روزها با کوتاه‌کردن آستین جامه و گشادکردن آن ممکن بود سفیدی زیر بغل پیدا شود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۹۲- (۶) وعن أبي هريرة قال: كان النبي ﷺ يقول في سجوده: اللهم اغفر لي ذنبي كُله دِقَه وَجِلَه وَأَوَّلَه وَآخِرَه وَعَلَانِيَتَه وَسِرّه. رواه مسلم^(۱).

۱- مسلم ۳۵۷/۱ ح (۲۳۷-۴۹۶)، ابوداود ۵۵۴/۱ ح ۸۹۸، نسایی ۲۱۳/۲ ح ۱۱۰۹، ابن ماجه ۲۸۵/۱ ح ۸۸۰، دارمی ۳۵۱/۱ ح ۱۳۳۱، مسنداحمد ۳۳۱/۶.

۲- بخاری ۴۹۶/۱ ح ۳۹۰، مسلم ۳۵۶/۱ ح (۲۳۵-۴۹۵)، نسایی ۲۱۲/۲ ح ۱۱۰۶.

۸۹۲- (۶) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی در سجودش می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، دَقَّهُ وَجَلِّهِ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ»؛ «بار خدایا! تمام گناهام را: کوچک و بزرگ، اول و آخر (آنچه که پیش فرستاده‌ام و آنچه را پس افکندم) و نهان و آشکار را ببخشای».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۹۳- (۷) وعن عائشة رضی الله عنها قالت: فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيْلَةَ مِنَ الْفَرَاشِ فَالْتَمَسْتُهُ فَوَقَعَتْ يَدَيَّ عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمَعْفَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. (۲)

۸۹۳- (۷) عایشه - رضی الله عنها - گوید: شبی دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر نیست (در تاریکی شب) دنبالش گشتم تا جایی که دست‌هایم به زیر پاهای آن حضرت صلی الله علیه و آله افتاد و ایشان در جای نماز بود و پایش را بر زمین راست نگه داشته بود و در سجود این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمَعْفَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا إِثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»؛ «بار خدایا! من از ناخرسندی و خشم و غضبت به خشنودی و رضایت تو، و از کیفر و پادافرهات به عفو و بخشش تو پناه می‌برم و نیز از گرفت و مؤاخذات به تو پناه می‌برم. من این توان و قدرت را ندارم تا به بیان ثنا و توصیف شایسته و وصف و شکوه بایستهات پردازم، فقط همین را می‌گویم که تو آنچنان هستی که خودت درباره‌ی ذات خویش بیان فرموده‌ای و به حمد و ستایش خویش پرداخته‌ای».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۹۴- (۸) وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ». رواه مسلم (۳).

۱- مسلم ۳۵۰/۱ ح (۲۱۶-۴۸۳)، ابوداود ۵۴۶/۱ ح ۸۷۸.

۲- مسلم ۳۵۲/۱ ح (۲۲۲-۴۸۶)، ابوداود ۵۴۷/۱ ح ۸۷۹، ترمذی ۴۸۹/۵ ح ۳۴۹۳، نسایی ۲۲۲/۲ ح ۱۱۳۰، ابن ماجه ۱۲۶۲/۲ ح ۳۸۴۱، مؤطا مالک کتاب القرآن ۲۱۴/۱ ح ۳۱، مسند احمد ۵۶/۶.

۳- مسلم ۳۵۰/۱ ح (۲۱۵-۴۸۲)، ابوداود ۵۴۵/۱ ح ۸۷۵، نسایی ۲۲۶/۲ ح ۱۱۳۷، مسند احمد ۴۲۱/۲.

۸۹۴- (۸) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده می تواند با پروردگارش داشته باشد، زمانی است که در سجده است (چون در این حالت، بنده در پیشگاه او تعالی، پیشانی بر خاک می نهد و غرق در عظمت او می شود و خودخواهی ها و خودبرتربینی ها را فراموش می کند و عزیزترین اعضای بدن خویش را با تواضع و فروتنی و خشوع و خضوع بر خاک می گذارد و در نهایت خواری و تضرع و اعتراف به بندگی خداوند و مقام الوهیت و ربوبیت پروردگارش قرار می گیرد. از این رو) در سجده زیاد دعا کنید (چون سجده باعث قرب انسان به درگاه خدا می شود. از این جهت شایسته ترین حالات و اوقات برای اجابت دعا است).
[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۹۵- (۹) وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ إِعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي يَقُولُ: يَا وَيْلَتِي أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ. رواه مسلم (۱).

۸۹۵- (۹) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که انسان، آیهی سجده را می خواند و سجده را به جای می آورد، شیطان به گوشه ای می رود و گریه می کند و می گوید: وای بر من! انسان مأمور به سجده گردید و به سجده رفت پس بهشت برای او است و من مأمور به سجده شدم اما سرپیچی و نافرمانی کردم، پس دوزخ برای من است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در قرآن چهارده آیهی سجده به شرح زیر وجود دارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۶].

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَلُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ [الرعد: ۱۵].

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [النحل: ۵۰].

﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ؕ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّا لِلَّذِينَ ءَاثَرُوا الْعِلْمَ مِنَ قَبْلِهِ ؕ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٧﴾﴾ [الإسراء: ۱۰۷].

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ ءَادَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءآيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾﴾ [مريم: ۵۸].

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١٨﴾﴾ [الحج: ۱۸].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمُ نُفُورًا ﴿٦٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۰].

﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [النمل: ۲۵].

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [السجدة: ۱۵].

﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ؕ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ؕ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾﴾ [ص: ۲۴].

﴿وَمِنَ ءآيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [فصلت: ۳۷].

﴿فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَعَابِدُوا ﴿٦٦﴾﴾ [النجم: ۶۲].

﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿١١﴾﴾ [الانشقاق: ۲۱].

﴿كَلَّا لَا تَطَّعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿١٩﴾﴾ [العلق: ۱۹].

این سجده‌ها را «سجده تلاوت» می‌نامند. این سجده به کسی واجب است که آن را بخواند و یا بشنود، اگرچه قصد شنیدن قرآن را داشته و یا نداشته باشد.

و طریقه‌ی انجام آن، این است که بدون این که دست‌هایش را بلند کند، تکبیر گوید و یک سجده ادا نماید، سپس تکبیر گفته و سرش را از سجده بلند کند. و به این ترتیب سجده انجام می‌گیرد. خاطر نشان می‌شود که در سجده‌ی تلاوت «تشهد» و «سلام» وجود ندارد.

۸۹۶- (۱۰) وعن ربيعة بن كعب قال: كنتُ أُبَيِّتُ مع رسول الله ﷺ فَأَتَيْتُهُ بِوَضُوءِهِ وَحَاجَّتِهِ فَقَالَ لِي: سَلْ، فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتِكَ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ. رواه مسلم^(۱).

۸۹۶- (۱۰) ربيعة بن كعب رضی اللہ عنہ گوید: با پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شب را می‌گذراندم (و برای نماز تهجد) آب وضو و دیگر ضروریات ایشان را آماده می‌نمودم.

شبی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم (به خاطر اینکه از من تقدیر و تشکری در برابر خدمات ناچیزم کرده باشد)، به من فرمود: آنچه از خیر دنیا و آخرت می‌خواهی، از من بطلب (تا من در پیشگاه پروردگار دعا کنم که او تعالی مراد و مقصود تو را برآورده سازد). گفتم: دوستی، همراهی و همدمی شما را در بهشت خواهانم! پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: فقط همین را می‌خواهی! چیز دیگری بطلب! گفتم: من فقط همین را می‌خواهم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: پس در این آرزوی خویش، مرا با کثرت سجود (نماز خواندن زیاد) یاری کن (یعنی اگر طالب رفاقت و همراهی و دوستی و همدمی من در بهشت هستی، باید مرا با عمل خویش و با عبادت و نیایش زیاد و نماز و کرنش بسیار و راز و نیاز فراوان یاری کنی) [این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۹۷- (۱۱) وعن معدان بن طلحة قال: لَقِيتُ ثوبانَ مَولى رسول الله ﷺ فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يَدْخُلُنِي اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ الْغَالِثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ. قَالَ مَعْدَانُ: ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لِي مِثْلَ مَا قَالَ لِي ثوبان. رواه مسلم^(۲).

^۱ - مسلم ۳۵۳/۱ ح (۲۲۶-۴۸۹) نسایی ۲۲۷/۲ ح ۱۱۳۸.

^۲ - مسلم ۳۵۳/۱ ح (۲۲۵-۴۸۸) ترمذی ۲۳۰/۲ ح ۳۸۸، نسایی ۲۲۸/۲ ح ۱۱۳۹ باختصار به نقل آن پرداخته‌اند. مسند احمد ۲۷۶/۵.

۸۹۷- (۱۱) معدان بن طلحه رضی الله عنه گوید: با ثوبان - برده‌ی آزادشده پیامبر صلی الله علیه و آله - ملاقات کردم. بدو گفتم: مرا از عملی آگاه ساز که با عمل کردن بدان، خداوند تعالی مرا داخل بهشت سازد.

ثوبان خاموش شد و پاسخی به من نداد. سپس دو مرتبه از او پرسیدم، باز هم سکوت را اختیار نمود و پاسخی به من نداد. آن‌گاه برای بار سوم از او سؤال نمودم پس گفت: همین پرسش را من نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کردم، آن حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل به بارگاه خدا، بسیار سجده کن چرا که برای خدا هیچ سجده‌ای نمی‌کنی مگر اینکه خداوند ثواب و ترفیع درجه‌ای را برایت در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانت را می‌بخشاید.

معدان گوید: پس از آن با ابودرداء رضی الله عنه ملاقات نمودم و از او نیز پیرامون عملی که وارد بهشتم سازد سؤال نمودم. او نیز به من همان پاسخی را داد که قبلاً «ثوبان» به من داده بود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: انسانی که پیوسته در حال نماز و ذکر و یاد خدا است شایسته است که در آخرت همراه و همدم و دوست پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت باشد چرا که صادقانه و خالصانه به نماز می‌ایستد، تکبیر می‌گوید، خدا را از همه چیز برتر و بالاتر می‌شمارد، به یاد نعمت‌های او می‌افتد، حمد و سپاس او را می‌گوید، او را به رحمانیت و رحیمیت می‌ستاید، به یاد روز جزای او می‌افتد، اعتراف به بندگی او می‌کند، از او یاری و کمک می‌جوید، راه راست و درست را از او می‌طلبید، با نماز خواندنش، جنبش به سوی حق و حرکتی به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا و خداترسی برمی‌دارد.

برای خدا رکوع می‌کند و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می‌نهد و غرق در عظمت او می‌شود و خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها را فراموش می‌کند، شهادت به یگانگی خدا و گواهی به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد، بر پیامبرش درود می‌فرستد و دست به درگاه خدای بر می‌دارد که در زمره‌ی بندگان صالح او قرار گیرد و از خدا می‌خواهد تا گرد و غبار فراموش‌کاری بر دل او ننشیند و مست و مغرور نشود و خاشع و خاضع باشد و طالب و علاقمند افزونی در مواهب دین و دنیا گردد و روح سرکشی و طغیانگری بر او غلبه ننماید.

او با نماز خواندنش گناهان خویش را می‌شوید و مغفرت و آمرزش الهی را برایش به ارمغان می‌آورد و با نماز، خودبینی و کبر خویش را درهم می‌شکند و با گذاشتن پیشانی بر خاک، خود را ذره‌ی کوچکی در برابر عظمت او می‌بیند، پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار می‌زند، تکبر و برتری‌جویی را درهم می‌کوبد و از نماز به عنوان وسیله‌ای برای پرورش فضایل اخلاقی، محاسن ایمانی، تکامل معنوی، ترقی عرفانی و پیشرفت عملی خویش بهره می‌گیرد. و با آن از جهان محدود ماده و چهاردیوار عالم طبیعت بیرون می‌رود و به ملکوت آسمان‌ها اوج می‌گیرد و با فرشتگان هم‌صدا و هم‌راز می‌شود و خویشتن را بدون نیاز به هیچ واسطه، در برابر خدا می‌بیند و با او به گفتگو برمی‌خیزد.

نماز مجموعه‌ای است از نیت خالص و گفتار پاک و اعمال خالصانه که تکرارش در شبانه‌روز بذر سایر اعمال نیک را در جان انسان می‌پاشد و روح اخلاص و معنویت را تقویت می‌کند.

نماز، رمز ارتباط حق و خالق است، تکرار نماز در پنج نوبت در شبانه‌روز، خود دعوتی است به رعایت حقوق دیگران، و رعایت آن یک عامل مؤثر برای ترک بسیاری از گناهان است. نماز توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است، مبارزه با شرک و بت‌پرستی و چندگانه‌پرستی و قیام در پیشگاه پروردگار در نهایت خضوع و تواضع و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین، همه‌روزه برای تعظیم پروردگار جهانیان است. پایبندی به نماز و سجده، پرواز روح به سوی خدا است، نماز عروج روح روان انسانی به آستانه‌ی خداوندی می‌باشد، نماز تجلی عشق و تجلی نیاز روح آدمی است. بارقه‌ی نور و دعا و پرستش خداوند از سیما و نگاه نمازگزار و نیایشگر همواره ساطع است و آن را به هر جا که برود با خود می‌برد.

نماز، قوی‌ترین نیرویی است که انسان‌ها می‌توانند ایجاد کنند، نیرویی است که چون قوه‌ی جاذبه‌ی زمین، وجود حقیقی دارد، نماز یادآوری مستمر یگانگی و عظمت خداوند و ابراز اشتیاق برای راه‌یافتن در مقام قرب «الله» است. این تغییر حالت دائمی، باعث آن می‌گردد که امور مادی زندگی، آدمی را در خود غرق نکند و نماز، مسلمان را با تصویری عالی از طبیعت خویش، با شرافت انسانی خود آشنا می‌کند.

دعا و نماز، بزرگ‌ترین نیرویی است که برای مبارزه با دشواری‌های زندگی روزانه و بدست آوردن آرامش روحی، شناخته شده است. گفتگو با خدا، باید عادت همیشگی

آدمی شود نه اینکه چون درماندگی به نهایت رسید، رو به خدا کنیم، باید به خاطر داشته باشیم که هنگام نماز خواندن با خدا صحبت می‌کنیم و حقیقت و اطاعت سراپای وجودمان را فرامی‌گیرد. در حقیقت نماز خواه به صورت فردی باشد خواه اجتماعی، تجلی اشتیاق درونی است برای دریافت جوابی در سکوت هراسناک جهان. فرایند منحصر به فرد اکتشافی است که بوسیله‌ی آن، من جوینده در همان لحظه که نفی خودی خویش را می‌کند به اثبات وجود خویش می‌رسد، و به این ترتیب ارزش حقانیت وجود خویش را به عنوان عامل بالنده‌ای در حیات جهان کشف می‌کند. پس براستی، انسانی که پیوسته در حال نماز، ذکر و یاد خدا، رکوع و سجده و پرستش و نیایش است، شایسته است که در آخرت، همراه و همدم و دوست پیامبر ﷺ در بهشت باشد.

فصل دوم

۸۹۸- (۱۲) عن وائل بن حجر قال: رأيت رسول الله ﷺ إذا سجدَ وَضَعَ رُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ وَإِذَا نَهَضَ رَفَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ. رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه والدارمي^(۱).

۸۹۸- (۱۲) وائل بن حجر ؓ گوید: پیامبر ﷺ را دیدم که هرگاه به سجده می‌رفت قبل از گذاشتن دو دست خویش، زانوهایش را بر زمین می‌نهاد و وقتی که از سجده بلند می‌شد، پیش از برداشتن زانوها، دست‌هایش را از زمین برمی‌داشت. [این حدیث را ابوداود، ترمذی، نسایی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۸۹۹- (۱۳) وعن أبي هريرة ؓ قال: قال رسول الله ﷺ: إذا سجدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكْ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ وَلِيَضَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ. رواه أبو داود والنسائي والدارمي. قال أبو سليمان الخطابي: حدیث وائل بن حجرٍ أثبت من هذا. وقيل: هذا منسوخ^(۲).

۸۹۹- (۱۳) ابوهریره ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما به سجده می‌رود، همچون شتر زانو نزند، بلکه دست‌هایش را قبل از زانوهایش (روی زمین) بگذارد.

[این حدیث را ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند. ابوسلیمان خطابی گوید: حدیث وائل بن حجر ؓ (شماره ۸۹۸) از این حدیث (حدیث ابوهریره ؓ) قوی‌تر و ثابت‌تر است. و برخی گفته‌اند: این حدیث با حدیث وائل بن حجر ؓ منسوخ است].
شرح: ابن قیم می‌گوید:

حدیث ابوهریره ؓ مقلوب است و در اصل «وليضع ركبتيه قبل يديه» بوده است. یعنی به هنگام رفتن به سجده، دو زانو را قبل از دو دست بر زمین نهد و اول حدیث «مانند شتر زانو نزند» این مسئله را تأیید می‌کند چرا که در اول حدیث می‌گوید: «مثل

۱- ابوداود ۵۲۴/۱ ح ۸۳۸، ترمذی ۵۶/۲ ح ۲۶۸ و قال: حدیث حسن غریب، نسایی ۲۰۶/۲ ح ۱۰۸۹، ابن‌ماجه ۲۸۶/۱ ح ۸۸۲، دارمی ۳۴۷/۱ ح ۱۳۲۰.
۲- ابوداود ۵۲۵/۱ ح ۸۴۰، نسایی ۲۰۷/۱ ح ۱۰۹۱، دارمی ۳۴۷/۱ ح ۱۳۲۱، مسنداحمد ۳۸۱/۲.

شتر خود را به سجده نیاندازید. بدین صورت که اول دست‌ها را می‌نهد و بعد پاها را»، در حالی که آخر حدیث برخلاف اول حدیث است، اول حدیث می‌فرماید: «مانند شتر خود را نیاندازید»، و آخر حدیث می‌گوید: «دست‌ها را قبل از زانو‌ها بر زمین بگذارید» و این خود بیانگر اضطراب حدیث ابوهریره رضی الله عنه است.

به هر حال از مجموعه‌ی روایات دانسته می‌شود که حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه نسبت به حدیث ابوهریره رضی الله عنه، در نزد علماء و صاحب‌نظران فقهی از جمله احناف، شوافع، امام احمد، اسحاق و جماعتی دیگر از علماء، قوی‌تر، صحیح‌تر و به ثواب نزدیک‌تر است. از این رو بهتر است که هنگام رفتن به سجده، زانو‌ها قبل از دست‌ها بر زمین نهاده شود و وقت بلندشدن از سجده، دست‌ها قبل از زانو‌ها از زمین برداشته شود.

۹۰۰- (۱۴) وعن ابن عباس قال: كان النبي ﷺ يقول بين السجدين: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي. رواه أبو داود والترمذي ^(۱).

۹۰۰- (۱۴) ابن عباس - رضی الله عنه - گوید: پیامبر ﷺ بین دو سجده می‌فرمود: «اللهم اغفر لی وارحمنی واهدنی وارزقنی» «خداوند! مرا ببخش و به من رحم کن و به راه راست و درست رهنمون و هدایتم ده و مرا تندرست و سلامت قرار بده و روزیم رسان.»

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده است].

۹۰۱- (۱۵) وعن حذيفة أن النبي ﷺ كان يقول بين السجدين: رب اغفر لي. رواه النسائي والدارمي ^(۲).

۹۰۱- (۱۵) حذیفه رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ بین دو سجده می‌فرمود: «رب اغفر لی»؛ «پروردگارا! مرا ببخش و مورد عفو و گذشت خویش قرار بده.»

[این حدیث را نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

۱- ابوداود ۵۳۰/۱ ح ۸۵۰، ترمذی ۷۶/۲ ح ۲۸۴، ابن ماجه ۲۹۰/۱ ح ۸۹۸، مسنداحمد ۳۷۱/۱.
 ۲- نسائی ۲۳۱/۲ ح ۱۱۴۵، دارمی ۳۴۸/۱ ح ۱۳۲۴، ابوداود ۵۴۴/۱ ح ۸۷۴، ابن ماجه ۲۸۹/۱ ح ۸۹۷، مسنداحمد ۳۹۸.

فصل سوم

۹۰۲ - (۱۶) عن عبد الرحمن بن شِبل قال: نهى رسول الله ﷺ عن نَقْرَةِ الْغُرَابِ وَإِفْتِرَاشِ السَّبْعِ وَأَنْ يُوطَّنَ الرَّجُلُ الْمَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ كَمَا يُوطَّنُ الْبَعِيرُ. رواه أبو داود والنسائي والدارمي^(۱).

۹۰۲ - (۱۶) عبدالرحمن بن شِبل رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از سه چیز منع کرد:

۱- همچون کلاغ نوک‌زدن برای چیدن دانه (یعنی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم منع کرد از این که فرد نمازگزار، روباه‌آسا به این طرف و آن طرف نگاه کند و همچون کلاغ نوک زند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده بپردازد و تمامی هم و قصد وی این باشد که نمازها را به سرعت به پایان برساند و از آن رهایی یابد و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کند و بدون این که رکوع و سجود را به طور کامل و با خشوع بدنی و جسمانی و خشوع قلبی و روحانی و طمأنینه و تأنی ادا نماید در کمترین وقت ممکن نماز را تمام کند).

۲- این که ساعده‌هایش را همانند درندگان (مانند سگ و شیر بر روی زمین) پهن کند.

۳- این که مانند حیوانات (شتر) مکانی در مسجد برایش مشخص و مخصوص گرداند (و دیگر نمازگزاران را از نشستن در آنجا منع نماید و محروم سازد، چرا که مسجد، مکانی برای همه و حق استفاده از آن برای تمام مسلمانان است و وی حق ندارد مسلمانان را از حقوق مسلم آنها محروم سازد و با استبداد و خودکامگی و خودرأیی حقوق آنها را ضایع نماید).
[این حدیث را ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

«نَقْرَةُ»: دانه‌چیدن پرنده با نوکش. «الغراب»: زاغ، کلاغ. «نقرة الغراب»: کنایه از خیلی تند و سریع رفتن به رکوع و سجده است.

۱- ابوداود ۵۳۸/۱ ح ۸۶۲، نسایی ۲/۲۱۴ ح ۱۱۱۲، ابن ماجه ۴۵۹/۱ ح ۱۴۲۹، دارمی ۱/۳۴۸ ح ۱۳۲۳، مسند احمد ۳/۴۲۸.

یوطن:» در جایی سکنی گزیند و آنجا را وطن و نشیمنگاه خویش سازد.
 ۹۰۳- (۱۷) وعن علي قال: قال رسول الله ﷺ: يا علي! إني أحبُّ لك ما أحبُّ لِنَفْسِي-
 وأكرهُ لك ما أكرهُ لِنَفْسِي، لا تَقَعُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ. رواه الترمذي^(۱).

۹۰۳- (۱۷) علی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی! براستی آنچه برای خود می‌پسندم و خوش دارم برای تو نیز دوست می‌دارم، و آنچه برای خویشتن زشت و ناپسند می‌شمارم، برای تو نیز ناخوش و ناپسند می‌دانم (پس حال که چنین است و من به هرگونه خیر و سعادتت و به هرگونه پیشرفت و ترقی و خوشبختی‌ات، عشق می‌ورزم و هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به تو برسد، بر من سخت و گران می‌آید و اصرار به هدایت، خوشبختی، کامیابی و بالندگی تو دارم، تو را سفارش می‌کنم (که) بین دو سجده «اقعاء» نکن.
 [این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «لا تقع بین السجدين»: «اقعاء» یعنی اینکه کسی مانند سگ بنشیند اینگونه که بر باسن خویش بنشیند و دو ساق پا را راست بدارد و دو دست را پشت سر گذارد.
 برخی دیگر از علماء گویند: «اقعاء» این است که کسی باسن‌های خویش را بر پاشنه‌ی پاهایش بگذارد.

۹۰۴- (۱۸) وعن طلق بن علي الحنفي قال: قال رسول الله ﷺ: لا ينظر الله عز وجل إلى صلاة عبدٍ لا يقيم فيها ضلْبَهُ بَيْنَ رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا. رواه أحمد^(۲).

۹۰۴- (۱۸) طلق بن علی حنفی رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی به نماز بنده‌ای که در رکوع و سجود، پشت خویش را راست و هموار و هماهنگ و درست نکند (با طمأنینه و آرامش و اطمینان و طبق ضابطه و به طور صحیح و کامل انجام ندهد) نظر لطف و قبول نخواهد کرد (یعنی نماز چنین فردی که در رکوع و سجود همچون کلاغ نوک می‌زند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجود می‌پردازد و تمامی هم و قصدش این است که از نماز فارغ شود و از آن رهایی یابد و آن را بار سنگینی بر دوش خویش احساس کند، و بدون اینکه رکوع و سجود آن را با خشوع و خضوع و با طمأنینه

۱- ترمذی ۷۲/۲ ح ۲۸۲.

۲- مسند احمد ۲۲/۴.

و تأنی ادا نماید در کمترین وقت ممکن می‌خواند و به سرعت به آن پایان می‌دهد، مورد قبول درگاه خداوند نخواهد بود، حتی چنین نمازی که خالی از ارکان و شرایط و حد و حدود، و آداب و سنن است و عاری از خشوع بدنی و جسمانی و خشوع قلبی و روحانی می‌باشد، نه تنها مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود، بلکه سیاه و تاریک بسوی آسمان بالا می‌رود و به صورت پارچه‌ی کهنه‌ای به صورت فرد نمازگزار زده می‌شود و او را چنین نفرین می‌کند:

خداوند تو را تباه گرداند، همانگونه که تو مرا تباه گردانیدی).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۹۰۵- (۱۹) وعن نافع أن ابن عمر كان يقول: من وَضَعَ جِبْهَتَهُ بِالْأَرْضِ فَلْيَضَعْ كَفَّيْهِ عَلَى الَّذِي وَضَعَ عَلَيْهِ جِبْهَتَهُ ثُمَّ إِذَا رَفَعَ فَلْيَرْفَعْهُمَا فَإِنَّ الْيَدَيْنِ تَسْجُدَانِ كَمَا يَسْجُدُ الْوَجْهُ. رواه مالك^(۱).

۹۰۵- (۱۹) نافع رضی اللہ عنہ گوید: ابن عمر - رضی اللہ عنہما - می‌فرمود: کسی که می‌خواست پیشانی‌اش را بر روی زمین بگذارد (یعنی سجده کند) پس باید کف دو دستش را نیز بر آنجایی بنهد که پیشانی خویش را گذاشته است. (یعنی در سجده، کف دست‌ها را نیز بسان پیشانی بر زمین بگذارد و آنها را نزدیک پیشانی قرار دهد و سرش را بین دو کف دست بگرداند) سپس وقتی که پیشانی را از سجده بلند کرد باید هر دو دست را نیز از روی زمین بلند نماید، چرا که دست‌ها نیز به مانند صورت سجده می‌کنند. [این حدیث را مالک روایت کرده است].

باب (۱۵)

**در باره‌ی تشهد (خواندن التحیات
در نماز پس از دو سجده‌ی رکعت
دوم و رکعت آخر)**

فصل اول

۹۰۶ - (۱) عن ابن عمر قال: كان رسول الله ﷺ إذا قعد في التَّشَهُدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتَيْهِ الْيُسْرَى وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتَيْهِ الْيُمْنَى وَعَقَدَ ثَلَاثًا وَخَمْسِينَ وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ^(۱).

۹۰۶ - (۱) ابن عمر - رضي الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی برای تشهد می نشست، دست چپ خویش را روی زانوی چپش، و دست راستش را روی زانوی راستش قرار می داد (و انگشتان دست راستش را مشت می کرد) و گره ۵۳ را تشکیل می داد و با انگشت سبابه (به طرف قبله) اشاره می نمود.

۹۰۷ - (۲) وفي رواية: كان إذا جلس في الصلاة وضع يديه على رُكْبَتَيْهِ ورفع أصْبُعِهِ الْيُمْنَى الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ يَدْعُو بِهَا وَيَدُهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتَيْهِ بِأَسْطِهَا عَلَيْهَا. رواه مسلم^(۲).

۹۰۷ - (۲) و در روایتی دیگر آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی در نماز (برای تشهد) می نشست، دو دستش را روی دو زانوی خویش قرار می داد (و تمام انگشتان دست راستش را مشت می کرد و می بست) و با انگشت سبابه اشاره می کرد، و دست چپش را روی زانوی چپش قرار می داد و آن را بر روی زانو پهن می کرد (بدون اینکه با دست چپ اشاره کند).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۹۰۸ - (۳) وعن عبد الله بن الزبير قال: كان رسول الله ﷺ إذا قعد يدْعُو، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُسْرَى وَأَشَارَ بِأَصْبُعِهِ السَّبَابَةِ وَوَضَعَ إِبْهَامَهُ عَلَى أَصْبُعِهِ الْوُسْطَى وَيُلْقِمُ كَفَّهُ الْيُسْرَى رُكْبَتَهُ. رواه مسلم^(۳).

۹۰۸ - (۳) عبدالله بن زبیر رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی برای خواندن تشهد می نشست، دست راستش را روی زانوی راستش، و دست چپش را روی زانوی چپش

۱- مسلم ۴۰۸/۱ ح (۱۱۵ - ۵۸۰).

۲- مسلم ۴۰۸/۱ ح (۱۱۴ - ۵۸۰).

۳- مسلم ۴۰۸/۱ ح (۱۱۳ - ۵۷۹).

قرار می‌داد و با انگشت سبابه (رو به قبله) اشاره می‌کرد، حال آنکه انگشت ابهام خویش را بر سر انگشت میانی دست راست می‌گذاشت و زانوی چپش را داخل کف دست چپش قرار می‌داد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: بنا به حدیث «عبدالله بن عمر» و «عبدالله بن زبیر» و بسیاری دیگر از روایات صحابه رضی الله عنہم، و بر اساس رأی و نظر جمهور علمای سلف و خلف که در این زمینه وجود دارد، همه‌ی آنها بیانگر روش‌های مختلف و گوناگونی برای اشاره کردن به انگشت سبابه است.

نزد احناف این روش ترجیح دارد که با انگشت ابهام و انگشت میانه‌ی دست راست، حلقه‌ای درست نموده و با انگشت سبابه، به طرف قبله اشاره کند، بدین صورت که هنگام گفتن «لا اله» انگشت را بلند کند و هنگام گفتن «الا الله» آن را پائین بگذارد و هنگام اشاره کردن، به آن نگاه کند و با قلب و جسم به یگانگی و توحید خدا اعتراف نماید، چرا که بفرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله، این انگشت سبابه برای شیطان از آهن (شمشیر) سخت‌تر است. برخی گفته‌اند: احادیث اشاره به انگشت سبابه، «مضطرب المتن» هستند، زیرا در بیان روش‌های اشاره اختلاف شدیدی در میان روایات به چشم می‌خورد. از این رو می‌توانیم احادیث اشاره به سبابه را زیر سؤال ببریم. اما باید دانست که اختلاف روایاتی که در مورد کیفیت و چگونگی اشاره به انگشت سبابه در تشهد است، آن را «اضطراب» نمی‌توان گفت: زیرا اضطراب وقتی گفته می‌شود که حدیث یکی باشد و در میان الفاظ و عبارات آن، چنان اختلافی باشد که امکان تطبیق را ندارد و در این جا چنین نیست زیرا که این اختلاف در الفاظ یک حدیث نیست، بلکه اختلاف روایاتی است که از صحابه رضی الله عنہم و راویان متعدد مروی است و با وجود اختلاف در این مطلب، تمام روایات برای امر مشترک‌اند که اشاره کردن با انگشت سبابه در تشهد، «سنت» و از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت است.

روش‌های گوناگونی که در روایات آمده به اعتبار حالات و زمان‌های مختلف است که گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله به یک روش اشاره می‌کرد و گاهی به گونه‌ای دیگر، و این اختلاف را در اصطلاح محدثین «اضطراب» نمی‌نامند و عمل بر تمام روش‌هایی که در احادیث و روایات آمده و (هر یک از ائمه‌ی چهارگانه با صداقت و اخلاص روشی را انتخاب

نموده‌اند). جایز است، اما راجح و بهتر در نزد احناف این است که انگشت ابهام و انگشت میانه‌ی دست راست را به صورت حلقه درآورده و با انگشت سبابه اشاره نماید.

«عقد ثلاثة وخمسين»: در قدیم‌الایام نظر به اینکه علم حساب نزد عرب‌ها نبود با انگشتان دستانشان کار حساب را انجام می‌دادند و چون هر کدام از انگشتان سه‌گانه، و انگشت ابهام، دو گره دارد آنها سه‌گانه انگشت سبابه را با دو گره انگشت ابهام (که پنج گره می‌شود) پنجاه می‌دانستند (یعنی هر گره‌ای ده تا) و هر کدام از سه انگشت دیگر را یکی می‌شمردند که مجموع آنها پنجاه و سه می‌باشد.

۹۰۹ - (۴) وعن عبدالله بن مسعود قال: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ قَلْنَا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ قَبْلَ عِبَادِهِ، أَلْسَلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ، أَلْسَلَامُ عَلَى ميكائيلَ، السَّلَامُ عَلَى فلانَ و فلانَ. فَلَمَّا انصَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ قَالَ: لَا تَقُولُوا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ فَإِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُثَلِّ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَلْسَلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، - فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ثُمَّ لِيَتَخَيَّرَ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ فَيَدْعُوهُ. (متفق عليه)^(۱).

۹۰۹ - (۴) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: هنگامی که ما به امامت و پیشنمازی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندیم، (و در عوض تشهد نماز به عوض «التحیات») می‌گفتیم: «سلام بر خدا قبل از بندگانش، سلام بر جبرئیل، سلام بر میکائیل، سلام بر فلان».

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد، رو به ما کرد و فرمود: «سلام بر خدا» نگوئید چرا که براستی خداوند خود «سلام» است (که از هر عیب و نقص و شریک و انباز و ضعف و کوتاهی، و ناتوانی و ناشایستی، سالم است) پس هرگاه یکی از شما برای تشهد در نماز می‌نشیند، باید بگوید: «تمام درودها و سلام‌ها و خیر و برکت‌ها و پاکی‌ها و خوبی‌ها سزاوار خداست (و هر لفظی که بر سلام و ملک و بقاء دلالت کند فقط شایسته‌ی خداوند متعال است و هر دعایی که با آن تعظیم خداوند متعال مقصود باشد، فقط لایق اوست)، درود و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول خدا، و درود و سلام بر

۱- بخاری ۳۱۱/۲ ح ۸۳۱، مسلم ۳۰۱/۱ ح (۴۰۲-۵۵)، ابوداود ۵۹۱/۱ ح ۹۶۸، نسایی ۲۴۰/۲ ح ۱۱۶۸، ابن ماجه ۲۹۰/۱ ح ۸۹۹، دارمی ۳۵۵/۱ ح ۱۳۴۰، مسند احمد ۳۷۶/۱.

ما و بر بندگان صالح و نیکوکار خدا». - وقتی نمازگزار نام بندگان صالح را می‌برد، ثواب آن به تمام بندگان صالح و درستکار خدا که بر زمین و آسمان هستند، می‌رسد - «از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل گواهی می‌دهم که هیچ کسی جز ذات خدا، سزاوار پرستش نیست و صادقانه اعتراف می‌کنم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداست». سپس بعد از تمام‌شدن تشهّد هر دعایی را که دوست دارد اختیار کند و با آن خدای ﷻ را بخواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۹۱۰ - (۵) وعن عبد الله بن عباس أنه قال: كان رسول الله ﷺ يعلمنا التَّشَهُدَ كما يعلمنا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ يَقُولُ: التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، أَلصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، أَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. رواه مسلم ولم أجد في الصحيحين ولا في الجمع بين الصحيحين: سلام عليك وسلام علينا بغير ألف ولام ولكن رواه صاحب الجامع عن الترمذي^(۱).

۹۱۰ - (۵) عبدالله بن عباس - رضي الله عنه - گوید: پیامبر ﷺ تشهّد را به ما آموخت همان‌گونه که سوره‌های قرآن را به ما یاد می‌داد. وی می‌فرمود: «التحیات المبارکات الصلوة الطیبات لله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین، اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله». «تمام درودها و سلام‌های بابرکت و پاک و خوب و نیکو، سزاوار خداست، درود و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول خدا و درود و سلام بر ما و بر بندگان صالح و درستکار خدا، گواهی می‌دهم که هیچ معبود برحق‌ی جز از خدا نیست و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است. نویسندگی «مشکاة» گوید: در صحیح بخاری و صحیح مسلم و کتاب «الجمع بین الصحیحین» (اثر علامه حمیدی) ندیدم که عبارات «السلام علیک ایها النبی» و «السلام علینا» بدون الف ولام: «سلام علیک»

و «سلام علینا» روایت شده باشند. ولی نویسنده‌ی «الجامع» - ابن اثیر - به نقل از ترمذی بدون الف و لام روایت کرده است]

شرح: «سلام» یکی از اسماء خداوند متعال است که هم به معنای سالم از هر عیب و نقص و هم به معنای «حافظ و نگهدارنده» آمده است. بنابراین «السلام علی الله» یعنی خدا از هر عیب و نقصی که بر مخلوق وارد می‌شود، پاک و منزّه است.

«السلام علی جبرئیل»، «السلام علی میکائیل»، «السلام علیک ایها النبی» و السلام علینا یعنی اینکه خداوند حافظ و نگهدارنده‌ی جبرئیل و میکائیل و... است.»

برخی گفته‌اند: تشهد در نمازها، یادگار و یادمانی از مکالمه‌ی پیامبر ﷺ با خداوند ﷻ در شب معراج است. چون پیامبر ﷺ به بارگاه خدا رفت، از روی ادب و احترام و ارادت فرمود: «التحیات لله والصلوات والطیبات» خداوند بدو فرمود: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» آن حضرت ﷺ در پاسخ فرمود: «السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین» و در آخر به عنوان بیان پرتوی از وصف و شکوه پروردگار و اعتراف به توحید و یگانگی او و رسالت و نبوت و بندگی خویش فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله».

به هر حال حدیث تشهد از بیست و چهار صحابه ﷺ به الفاظ مختلف و روایات گوناگون، نقل شده است، ولی محدثین و صاحب‌نظران اسلامی و مجتهدان غیور و فقهای مجاهد و طلایه‌داران عرصه‌ی روایت و درایت، صحیح‌ترین روایات را در این زمینه (از نظر سند و روایت) تشهد ابن مسعود ﷺ می‌دانند و معتقدند که روایت ابن مسعود ﷺ از دیگر روایت‌ها، صحیح‌تر و جامع‌تر و بهتر و درست‌تر است و تشهد ابن مسعود ﷺ عبارت است از:

«التحیات لله والصلوات والطیبات، السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته، السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین، اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله».

اگر چه دیگر روایات نیز صحیح هستند و می‌توان از آنها نیز در خواندن تشهد استفاده نمود و خود مجتهدین و فقهاء عنوان کرده‌اند که اختیار ما در خواندن تشهد،

فلان روایت است و اعتراضی نداریم بر کسی که تشهّد به روایت دیگری بخواند مادامی که حدیث آن از نظر سند و روایت، صحیح و درست باشد.

فصل دوم

۹۱۱ - (۶) وعن وائل بن حجر عن رسول الله ﷺ قال: ثم جلس فافتَرَشَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى، وَحَدَّ مِرْفَقَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى وَقَبَضَ ثِنْتَيْنِ وَحَلَّقَ حَلْقَةً ثُمَّ رَفَعَ أَصْبُعَهُ فَرَأَيْتُهُ يُحَرِّكُهَا يَدْعُو بِهَا. رواه أبو داود والدارمي^(۱).

۹۱۱ - (۶) وائل بن حجر رضي الله عنه گوید: ... سپس پیامبر صلی الله علیه و آله (سرش را از سجده بلند کرد و) پای چپش را پهن کرد (و با آرامش بر آن نشست و پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب کرد) و دست چپش را روی ران چپش قرار داد و به گونه‌ای آرنج دست راستش را روی ران راستش قرار داد که میان آن و پهلوی فاصله انداخت و دو تا از انگشتان دست راستش (خنصر و بنصر) را جمع کرد و با دو انگشت ابهام و انگشت میانه، حلقه‌ای را تشکیل داد، آنگاه انگشت سبابه را (برای اشاره بر توحید و یگانگی خدا) بلند کرد، و دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله انگشت سبابه را حرکت می‌داد و بدان (بطرف قبله) اشاره به توحید و یگانگی خدا می‌نمود.
[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

۹۱۲ - (۷) وعن عبد الله بن الزبير قال: كان النبي ﷺ يُثِيرُ بِأَصْبُعِهِ إِذَا دَعَا وَلَا يُحَرِّكُهَا. رواه أبو داود والنسائي وزاد أبو داود: وَلَا يُجَاوِزُ بَصَرَهُ إِشَارَتَهُ^(۲).

۹۱۲ - (۷) عبدالله بن زبیر رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه در تشهد، توحید و یگانگی خدا را بیان می‌نمود (و «اشهد ان لا اله الا الله» می‌گفت) با انگشت سبابه‌ی خویش اشاره به توحید و یگانگی خدا می‌کرد ولی انگشت خویش را نمی‌جنبانید.
[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و ابوداود این عبارت را نیز افزوده است].

۱- مسنداحمد ۳۱۸/۴، دارمی ۳۶۲/۱ ح ۱۳۵۷، ابوداود ۵۸۷/۱ ح ۹۵۷، نسایی ۳۷/۳ ح ۱۲۶۸.

۲- ابوداود ۶۰۴/۱ ح ۹۹۰، نسایی ۳۹/۳ ح ۱۲۷۵.

(پیامبر ﷺ با انگشتش اشاره می‌کرد). و پیوسته بدان نگاه می‌کرد و چشم از آن بر نمی‌داشت.

شرح: به ظاهر میان دو حدیث بالا تضاد و منافات وجود دارد، چرا که در حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه (شماره ۹۱۱) آمده که «رأیته یحرکها» [دیدم که پیامبر ﷺ انگشتش را حرکت می‌داد]. و در حدیث عبدالله بن زبیر رضی الله عنه وارد شده که «لا یحرکها» [انگشتش را نمی‌جنبانید].

البته در پاسخ می‌توان گفت: در روایت‌هایی که در آن حرکت دادن انگشت سبابه وارد شده است، مراد از آن صرفاً بلندنمودن انگشت از جایش برای اشاره به توحید و یگانگی خدا می‌باشد، و در روایت‌هایی که در آن حرکت ندادن انگشت آمده، مراد از آن، نفی تکرار حرکت انگشت است.

و از دو حدیث بالا می‌توان چنین برداشت کرد که نمازگزار باید هنگام اشاره، انگشت خویش را نگاه کند و حرکت دادن مکرر انگشت درست نیست.

۹۱۳ - (۸) وعن أبي هريرة قال: إِنَّ رَجُلًا كَانَ يَدْعُو بِأَصْبُعِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحَدٌ أَحَدٌ. رواه الترمذي والنسائي والبيهقي في «الدعوات الكبير»^(۱).

۹۱۳ - (۸) ابوهریره رضی الله عنه گوید: مردی (در تشهد) با دو انگشت (سبابه‌ی) خویش به توحید و یگانگی خدا اشاره می‌کرد، پیامبر بدو فرمود: با یک انگشت (آن هم انگشت سبابه‌ی دست راست) به توحید و یگانگی خدا اشاره کن (چرا که خدا وتر است یعنی در ذاتش تنهاست و غیر قابل تجزیه و تقسیم است و در صفاتش تنهاست و هیچ شبیه و مانند و شریک و نظیری برای او نیست و در افعالش تنهاست و هیچ شریک و یاری‌دهنده‌ای ندارد و تنهایی و وتر را دوست دارد).

[این حدیث را ترمذی، نسائی و بیهقی در «الدعوات الكبير» روایت کرده‌اند].

۹۱۴ - (۹) وعن ابن عمر قال: نهى رسول الله ﷺ أن يجلس الرجل في الصلاة وهو مُعْتَمِدٌ عَلَى يَدِهِ. رواه أحمد وأبو داود وفي رواية له: نهى أن يعتد الرجل على يديه إذا هَضَّ فِي الصَّلَاةِ^(۱).

۹۱۴- (۹) ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه شخص در نماز در حالی برای تشهد بنشیند که بر دستانش اعتماد و تکیه کننده است، نهی فرمود (یعنی نباید در تشهد نماز، دستانش را بر زمین گذارد و به آنها تکیه نماید).
[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند. و در روایتی دیگر از ابوداود نقل شده است:]

«پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه شخص نمازگزار، هنگام بلندشدن از سجده، بر دستانش اعتماد و تکیه کند».

۹۱۵- (۱۰) وعن عبد الله بن مسعود قال: كان النبي صلی الله علیه و آله في الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ كَأَنَّهُ عَلَى الرَّضِيفِ حَتَّى يَقُومَ. رواه الترمذي وأبوداود والنسائي^(۲).

۹۱۵- (۱۰) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز (یعنی در قعده‌ی اول نماز) چنان عجله و شتاب می‌کرد گویا که بر روی سنگ‌های تافته و داغ نشسته است تا اینکه به سوی رکعت سوم بلند می‌شد. (از این حدیث معلوم می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله در قعده‌ی اول فقط «تشهد» را می‌خواند و سریع بلند می‌شد).
[این حدیث را ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

۱- ابوداود ۶۰۴/۱ ح ۹۹۲، مسنداحمد ۱۴۷/۲ و روایت دوم را ابوداود در سننش ۶۰۵/۱ پس از حدیث شماره ۹۹۲ نقل کرده است.

۲- مسنداحمد ۳۸۶/۱، ابوداود ۶۰۶/۱ ح ۹۹۵، ترمذی ۲۰۲/۲ ح ۳۶۶، نسائی ۲۴۳/۲ ح ۱۱۷۶.

فصل سوم

۹۱۶ - (۱۱) عن جابر قال: كان رسول الله ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُدَ كما يعلمنا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ: بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، أَلْتَحِيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَلَسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. رواه النسائي^(۱).

۹۱۶ - (۱۱) جابر رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله تشهد را به ما یاد می داد همان گونه که سوره ای از قرآن را به ما می آموخت: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ التَّحِيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَلَسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ». «به نام خدا شروع می کنم، و با صداقت و اخلاص می گویم که تمام درودها و سلامها و خیر و برکتها و خوبیها و پاکیها سزاوار خداست. درود و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول خدا و درود و سلام بر ما و بر بندگان صالح و درستکار خدا. گواهی می دهم که هیچ کس جز خدا سزاوار پرستش نیست و صادقانه اعتراف می کنم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ی خداست. از خدا بهشت را می خواهم و به خدا پناه می برم از آتش سوزان دوزخ». [این حدیث را نسائی روایت کرده است].

۹۱۷ - (۱۲) وعن نافع قال: كان عبد الله بن عمر إذا جلس في الصلاة وضع يديه على رُكْبَتَيْهِ وَأَشَارَ بِأَصْبُعِهِ وَأَتْبَعَهَا بَصَرَهُ ثُمَّ قَالَ: قال رسول الله ﷺ: لَيْهِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْحَدِيدِ. يعني السَّبَابَةِ. رواه أحمد^(۲).

۹۱۷ - (۱۲) نافع رضي الله عنه گوید: عبدالله بن عمر - رضي الله عنهما - وقتی در نماز (برای تشهد) می نشست، دو دستش را روی دو زانویش قرار می داد و با انگشت سبابه اش (به توحید و یگانگی خدا) اشاره می کرد و به آن نگاه می کرد. سپس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- نسائی ۲/۲۴۳ ح ۱۱۷۵.

۲- مسند احمد ۲/۱۱۹.

فرمود: (حرکت) این انگشت سبابه برای شیطان از آهن (شمشیر و غیره) سخت‌تر و دشوارتر است. (چرا که نیروی توحید و یگانگی خدا از نیروی آهن و شمشیر و چیزهای تیز و برنده، بیشتر است. و فردی که در نماز به سوی توحید و یگانگی خدا اشاره می‌کند، او شیطان را از افتادن خویش در منجلاب کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی، نفاق و دورنگی، الحاد و بی‌بندوباری، فلاکت و بدبختی و شقاوت و گمراهی مأیوس و ناامید می‌نماید و شیطان نیز خوب می‌داند که تأثیری که در اعتقاد داشتن به توحید و یگانگی خداست در آهن و چیزهای تیز و برنده نیست).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۹۱۸ - (۱۳) وعن ابن مسعود كان يقول: مِنَ السُّنَّةِ إِخْفَاءُ التَّشْهُدِ. رواه أبو داود

والترمذي وقال: هذا حديث حسن غريب^(۱).

۹۱۸ - (۱۳) عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ گوید: آهسته خواندن تشهد (التحیات) از سنت

است.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته: حدیثی حسن و

غریب است].

شرح: مذهب جمهور محدثین و صاحب‌نظران فقهی این است که هرگاه یکی از

صحابه رضی اللہ عنہم بگوید: «من السنة كذا» [فلان چیز از سنت است] یا «السنة كذا» [سنت

این است]، این سخن صحابی رضی اللہ عنہ در حکم حدیث مرفوع و در حکم این است که گفته

باشد: «قال رسول الله ﷺ...»

و از این حدیث دانسته شد که سنت، همان آهسته خواندن «التحیات» است، نه

بلند خواندن آن.